



انجمن جامعه‌شناسی ایران

ISSN: 2476-6933



دانشگاه خوزستان

مسائل اجتماعی ایران (دوفصلنامه)

سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

- **سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول**
امیر آربین پناه، محمدرضا غلامی شکارسرایلی، هادی نوری، رضا علیزاده
- **درک و تفسیر کار از منظر کارگران گرد مقیم یزد (با رویکرد نظریه زمینه‌ای)**
مسعود حاجی زاده میمندی، اسعد خانی، محسن معروفی، رزگار کریمی
- **نوع‌شناسی اهداف کمپین‌های اجتماعی مجازی ایرانی (در نیمه اول دهه ۱۳۹۰ شمسی)**
قربانعلی سبکتکین ریزی، احسان اجراری
- **سیالیت معاش؛ فرودستان و تقلا برای بودن**
کیهان صفری، محمد عباس زاده
- **ساختار قدرت در خانواده و طلاق؛ بررسی نقش تعدیل‌کننده نگرش‌های جنسیتی**
ایرج فیضی، جواد مداحی
- **تجربه و درک مردان سندجی از خشونت جنسیتی؛ واکاوی زمینه‌ها و پیامدها**
امید قادرزاده، محمد ظاهر عبدالله‌زاده
- **مطالعه رفتارها و گرایش‌های جنسی پنهان نابهنجار و خارج از ازدواج در میان دختران؛ بسترها، علل و پیامدها**
صلاح‌الدین قادری، محدثه بادرستان، بیژن زارع
- **رابطه سلامت اجتماعی با رضایت زناشویی (مورد مطالعه: دانشجویان زن دانشگاه پیام نور گنبدکاووس)**
علیرضا قربانی
- **فراز و فرود اعتماد در ایران طی نیم قرن اخیر: نگاهی به روندها، علل و پیامدها**
عبدالمحمد کاظمی پور، محسن کودرزی
- **نقش همه‌گیری کووید-۱۹ در رشد یاریگری: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه‌های یزد**
احمد کلاته ساداتی، زهرا فلک‌الدین
- **بازنمایی خشونت در ضرب‌المثل‌های لکی**
مسعود گلچین، سیاوش قلیپور، صلاح‌الدین قادری، علی حیدر حیدری
- **تبیین رابطه بین مصرف رسانه‌ای و طلاق عاطفی، با تأکید بر محتوای رسانه‌ها (مورد مطالعه: زنان متأهل شیراز)**
شیمیا نقشبندی، بیژن خواجه‌نوری، محمدتقی عباسی شوازی
- **واکاوی کیفی تجربه کودک‌همسری در بین زنان جدانشده از همسر شهر کرمان**
فخرالسادات هاشمی‌نسب، سوده مقصودی، مهدی قنادزاده
- **معرفی و نقد کتاب: بازخوانی «اسطوره خشونت مذهبی» در حکومت دینی (مروری بر ترجمه کتاب «اسطوره خشونت مذهبی» نوشته ویلیام تی. کاونان)**
علیرضا ذاکری
- **معرفی و نقد کتاب: «در خانه برادر: پناهندگان افغانستانی در ایران»**
مسعود زمانی مقدم، یعقوب یسنا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه خوارزمی

مسائل اجتماعی ایران

سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

مسائل اجتماعی ایران

دوفصلنامه علمی-پژوهشی

گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه خوارزمی

- مدیرمسئول: دکتر فاطمه جواهری
- سردبیر: دکتر سیدحسین سراج‌زاده
- ویراستار علمی: دکتر فاطمه جواهری
- ویراستار ادبی و فنی: محسن عموشاهی
- ویراستار انگلیسی: پژمان برخوردار
- مدیر اجرایی: مه‌ری سادات آرامی

هیئت تحریریه

استاد دانشگاه شهید چمران اهواز
استاد دانشگاه علامه طباطبایی
دانشیار دانشگاه خوارزمی
استاد دانشگاه خوارزمی
دانشیار دانشگاه خوارزمی
دانشیار دانشگاه الزهراء
دانشیار دانشگاه خوارزمی
استاد دانشگاه خوارزمی
استاد دانشگاه تهران
استاد دانشگاه تهران

دکتر فرهنگ ارشاد
دکتر محمدحسین پناهی
دکتر فاطمه جواهری
دکتر بیژن زارع
دکتر سیدحسین سراج‌زاده
دکتر منصوره اعظم‌آزاده
دکتر مسعود گلچین
دکتر حسین مفتخری
دکتر محمد میرزایی
دکتر منصور وثوقی

۳/۱۸۶۰۴۹۹ و ۸۲۱/۱۱/۳ و ۳/۹۸۳۲ و ۳/۲۹۱۰/۳۶۸
۹۴/۳/۳۱ ۸۸/۵/۱۰ ۸۶/۱۱/۷ ۸۰/۳/۲۲

دریافت درجه علمی-پژوهشی

فرم درخواست اشتراك

مسائل اجتماعی ایران، مجله گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه خوارزمی

نام و نام خانوادگی	مؤسسه	سن
شغل	تحصیلات	
نشانی: استان	شهر	خیابان
کوچه	پلاک	
کد پستی	صندوق پستی	تلفن
نشانی الکترونیکی		
مبلغ پرداختی		

شرایط اشتراك:

بهای تك شماره: ۲۰۰/۰۰۰ ریال

دانشجویان: ۱۰۰/۰۰۰ ریال

بهای اشتراك سالانه: ۳۰۰/۰۰۰ ریال

فیش پرداخت وجه اشتراك به حساب ۱۴۸۰۷۰۳۶۹ به نام درآمدهای اختصاصی دانشگاه خوارزمی نزد بانک تجارت شعبه دروازه دولت، کد ۲۵۸، همراه «درخواست اشتراك» به دفتر مجله ارسال شود.

تماس با ما

نشانی درگاه الکترونیکی مجله: <http://jspi.khu.ac.ir>

نشانی پستی: دفتر مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، خیابان شهید دکتر مفتاح، شماره ۴۹، تهران، ایران، کد پستی:

۱۵۸۱۵۳۵۸۷ - صندوق پستی: ۱۵۷۱۹۱۴۹۱۱

تلفن: ۰۲۱-۸۶۰۷۲۷۰۱

social.problems.iran@gmail.com

آدرس پست الکترونیکی دفتر مجله:

این نشریه در پایگاه‌های علمی زیر نمایه می‌شود:

www.noormags.com

www.srlst.com

www.sid.ir

www.ensani.ir

مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی

کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

پرتال جامع علوم انسانی

راهنمای نویسندگان

درباره مجله

مجله «مسائل اجتماعی ایران»، همان ویژه‌نامه علوم اجتماعی گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی است که با امتیاز علمی - پژوهشی، بر اساس مجوز شماره ۸۲۱/۱۱/۳ مورخ ۸۸/۵/۱۰ کمیسیون بررسی نشریات وزارت علوم از این پس به شیوه مستقل منتشر می‌شود.

نویسندگان ارجمندی که قصد دارند مقاله خود را برای چاپ به مجله مسائل اجتماعی ایران ارائه کنند، لازم است در نگارش و تنظیم مقاله به موارد زیر توجه داشته باشند:

محتوای مقاله

این مجله، تنها مقالات علمی - پژوهشی در حوزه علوم اجتماعی خاص (جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی) را که به نوعی معطوف به مسائل اجتماعی باشند، منتشر می‌کند. مقاله علمی - پژوهشی، مقاله‌ای حاوی یک مسئله علمی است که با استفاده از روش‌های پژوهشی علوم اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته است و دستاورد نظری یا تجربی تازه‌ای دارد.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله، روی کاغذ (ریکو) در برنامه ورد با قلم آی آر لوتوس ۱۲ تایپ شود و چهار نسخه از آن همراه با لوح فشرده ارسال گردد یا از طریق ثبت‌نام در درگاه الکترونیکی مجله به نشانی <http://jspi.khu.ac.ir> فرستاده شود.
- حجم مقاله نباید از ۸۰۰۰ واژه یا حدود ۳۶ صفحه مجله بیشتر باشد.

ساختار مقاله

- مقاله به ترتیب شامل صفحه عنوان، چکیده، کلیدواژه‌ها، متن، یادداشت‌ها، منابع، پیوست‌ها و چکیده انگلیسی باشد.
- عنوان، نام و نشانی: در صفحه آغاز فقط عنوان مقاله، نام نویسنده یا نویسندگان - استاد راهنما- عنوان شغلی یا علمی و نام و نشانی دانشگاه و مؤسسه متبوع نویسنده یا نویسندگان درج شود و صفحه دوم با عنوان و چکیده مقاله آغاز گردد.
- چکیده: در حدود ۲۰۰ واژه شامل مسئله تحقیق، روش کار و نتایج حاصل به فارسی و انگلیسی به همراه حدود ۵ کلیدواژه باشد.
- مقدمه: شامل طرح موضوع یا مسئله تحقیق و اهمیت و ضرورت آن باشد.
- متن مقاله در مقاله‌های پژوهشی تجربی شامل چهارچوب نظری و پیشینه تجربی، روش تحقیق، یافته‌ها و بحث و نتیجه‌گیری باشد.
- نمودارها و شکل‌ها باید تا حد امکان به صورت آماده برای چاپ ارائه شوند و جای آن‌ها در نوشتار اصلی مشخص شود. مندرجات جدول‌ها باید روشن و آشکار باشد و شماره‌گذاری جدول‌ها نیز به ترتیبی باشد که در متن می‌آید.
- معادل خارجی اسامی و مفاهیم مهم به صورت زیرنویس در صفحه مربوط آورده شود.

منبع نویسی

- منابع و مآخذ بر پایه الگوی متداول در جامعه‌شناسی به شیوه زیر معرفی شوند:
- ارجاعات: همه ارجاعات باید در داخل متن دقیقاً به این صورت بیاید (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار: شماره صفحه).
- منابع مورد استفاده در فهرست منابع به روش زیر معرفی می‌شوند:
- کتاب: نام خانوادگی، نام (تاریخ انتشار). نام کتاب با قلم ایتالیک. نام مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر.
- مقاله از مجلات: نام خانوادگی، نام (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله». نام نشریه با قلم ایتالیک، دوره، شماره: صفحه ابتدا و انتهای مقاله.
- مقاله از مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله». نام مجموعه یا کتاب با قلم ایتالیک. نام و نام خانوادگی تدوین‌کننده مجموعه، محل نشر: ناشر، شماره صفحه ابتدا و انتهای مقاله.
- پایگاه‌های وب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ آخرین بازنگری در پایگاه). «عنوان موضوع». نام و نشانی پایگاه اینترنتی با قلم ایتالیک.

دیگر نکات

- مسئولیت مطالب مندرج در مقالات، بر عهده نویسندگان است.
- مقالات پس از بررسی و ارزیابی علمی توسط داوران و هیئت تحریریه، در صورت تأیید، به نوبت چاپ خواهند شد.
- مقالات ارسالی برگردانده نمی‌شوند.
- مجله در تلخیص و ویرایش مقالات رسیده آزاد است.

فهرست

- سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول ۹
امیر آریین پناه، محمدرضا غلامی شکارسرایبی، هادی نوری، رضا علیزاده
- درک و تفسیر کار از منظر کارگران گرد مقیم یزد (با رویکرد نظریه زمینه‌ای) ۳۱
مسعود حاجی‌زاده میمندی، اسعد خانی، محسن معروفی، زرگار کریمی
- نوع‌شناسی اهداف کمپین‌های اجتماعی مجازی ایرانی (در نیمه اول دهه ۱۳۹۰ شمسی) ۴۹
قربانعلی سبکتکین ریزی، احسان احراری
- سیالیت معاش: فرودستان و تقلا برای بودن ۶۹
کیهان صفری، محمد عباس‌زاده
- ساختار قدرت در خانواده و طلاق؛ بررسی نقش تعدیل‌کننده نگرش‌های جنسیتی ۸۷
ایرج فیضی، جواد مداحی
- تجربه و درک مردان سندنجدی از خشونت جنسیتی؛ واکاوی زمینه‌ها و پیامدها ۱۰۹
امید قادرزاده، محمد طاهر عبدالله‌زاده
- مطالعه رفتارها و گرایش‌های جنسی پنهان نابهنجار و خارج از ازدواج در میان دختران: بسترها، علل و پیامدها/ صلاح‌الدین قادری، محدثه بادرستان، بیژن زارع ۱۳۱
رابطه سلامت اجتماعی با رضایت زناشویی (مورد مطالعه: دانشجویان زن دانشگاه پیام نور گنبدکاووس)/ علی‌رضا قربانی ۱۵۵
- فراز و فرود اعتماد در ایران طی نیم‌قرن اخیر: نگاهی به روندها، علل و پیامدها ۱۸۱
عبدالمحمد کاظمی پور، محسن گودرزی
- نقش همه‌گیری کووید-۱۹ در رشد یاریگری: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه‌های یزد ۲۰۹
احمد کلاته‌ساداتی، زهرا فلک‌الدین
- بازنمایی خشونت در ضرب‌المثل‌های لکی ۲۲۹
مسعود گلچین، سیاوش قلیپور، صلاح‌الدین قادری، علی‌حیدر حیدری
- تبیین رابطه بین مصرف رسانه‌ای و طلاق عاطفی، با تأکید بر محتوای رسانه‌ها (مورد مطالعه: زنان متأهل شیراز)/ شیما نقشبندی، بیژن خواجه‌نوری، محمدتقی عباسی شوازی ۲۴۹
- واکاوی کیفی تجربه کودک همسری در بین زنان جدا شده از همسر شهر کرمان ۲۷۱
فخرالسادات هاشمی‌نسب، سوده مقصودی، مهدی قنادزاده
- معرفی و نقد کتاب: بازخوانی «اسطوره خشونت مذهبی» در حکومت دینی (مروری بر ترجمه کتاب «اسطوره خشونت مذهبی» نوشته ویلیام تی. کاوانا)/ علی‌رضا ذاکری ۲۹۳
- معرفی و نقد کتاب: «در خانه برادر: پناهندگان افغانستانی در ایران» ۳۰۳
مسعود زمانی مقدم، یعقوب یسنا
- چکیده‌های انگلیسی ۳۱۱

سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول (سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶)

امیر آرین‌پناه^۱، محمدرضا غلامی شکارسرای^۲، هادی نوری^۳، رضا علیزاده^۴

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۰۲-۴۲۳۷-۰۵۲۳
شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۰۲-۵۰۴۰-۳۹۳۸
شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۰۲-۳۷۴۷-X۹۱۷
شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۰۱-۷۸۷۶-۶۳۵۴

چکیده

به باور متفکران علوم اجتماعی، کتاب‌های درسی یکی از مهم‌ترین ابزارها برای القای فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیرساختن دانش‌آموزان است. در این بین، کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه، بیشترین نقش را در جامعه‌پذیری سیاسی و انتقال فرهنگ سیاسی به نوجوانان بر عهده دارند. هدف این پژوهش سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ بر اساس نظریه آلموند و وربا است.

روش این پژوهش، تحلیل محتوای کمی و جامعه آماری آن، بخش مدنی تمام کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول است. یافته‌ها نشان می‌دهند خروجی مدنظر نظام سیاسی در کتاب‌های مورد مطالعه وجود ندارد؛ در کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول هیچ‌گونه مقوله‌ای در زمینه مشارکت وجود ندارد و فقط به مقوله‌های آگاهی و انتظارات توجه شده است که در این میان توجه به آگاهی بیشتر از انتظارات بوده است. در مجموع، فرهنگ سیاسی القایی کتاب‌های مورد بررسی، از نوع فرهنگ سیاسی محدود - تبعی است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ سیاسی، آموزش و پرورش، مطالعات اجتماعی، متوسطه دوره اول، تحلیل محتوا

۱. کارشناس ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان / amir.arianpanah@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) / mgholami2014@guilan.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان / hadinoori@guilan.ac.ir

۴. استادیار پژوهشکده گیلان‌شناسی، دانشگاه گیلان / Rezaalizadeh@guilan.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۴/۱۲

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۹-۹

۱. مقدمه و بیان مسئله

حکومت‌ها همواره در تلاش‌اند با ارتقای فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی افراد جامعه، تنش‌ها و برخوردهای احتمالی در آینده را با شهروندان خود از بین ببرند و یا به حداقل برسانند. بر پایه ادبیات جامعه‌شناسی، نظام‌های سیاسی عمدتاً از دو رویه به‌منظور برقراری نظم در جامعه و کاهش تنش‌های احتمالی سود جستند.

در برخی از نظام‌های سیاسی، تاکتیک‌های برقراری نظم در جامعه شکل سخت‌افزارانه به خود می‌گیرد. به عبارتی از منظر گرامشی در چنین جوامعی به دلیل قوی بودن جامعه سیاسی، از ابزار پلیسی به‌منظور برقراری نظم و ثبات در جامعه استفاده می‌شود. همچنین در دولت-ملت‌هایی که جامعه مدنی قوی باشد، به تعبیر گرامشی از ابزارهای هژمونیک برای نیل به هدف فوق‌سود جستند می‌شود. گرامشی اعتقاد داشت فعالیت روشنفکران ارگانیک برای تدارک عقاید هژمونیک اساسی است. این روشنفکران که درصدد تحکیم ایدئولوژی مسلط هستند، از طریق نهادهایی عمل می‌کنند که جایگاه آن‌ها در جامعه مدنی است. از نظر او مطبوعات و اساساً کل صنعت نشر، کتابخانه‌ها، مدارس، انجمن‌ها و کلوپ‌ها را می‌توان در ذیل این‌گونه نهادها قرار داد. در این بین به‌طور مشخص، نهاد آموزش و پرورش از طریق کتاب‌های درسی و به‌طور خاص کتاب‌های مطالعات اجتماعی، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه‌پذیری سیاسی و انتقال فرهنگ سیاسی به نسل نوجوان و نهایتاً هژمونیک شدن ایفا نماید.

در ایران موضوع فرهنگ سیاسی طی سال‌های اخیر مورد توجه متفکران حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی قرار گرفته است. برخی بر وجود انگاره‌های غیردموکراتیک (بدبینی سیاسی، بی‌تفاوتی و بی‌اعتمادی) در میان ایرانیان تأکید کرده‌اند (سیونگیو، ۱۳۸۱؛ رزاقی، ۱۳۷۵؛ سریع‌القللم ۱۳۸۹؛ Zonis, 1971) و برخی بدون بیان گزاره‌ای درباره میزان دموکراتیک بودن فرهنگ سیاسی در ایران، مدعی اند علل ساختاری برای تبیین دموکراسی در ایران کافی نیست و باید به علل ارادی توجه ویژه‌ای داشت. از این دیدگاه، میزان اراده و انسجام حاملان دموکراسی در استفاده از فرصت‌ها یا میزان آمادگی مخالفان دموکراسی برای پذیرش سازوکارهای دموکراتیک (که هر دو متأثر از فرهنگ سیاسی هستند)، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحکیم دموکراسی در ایران دارند (جلایی‌پور، ۱۳۸۳: ۹۸).

سوی این دعاوی، یکی از نهادهایی که وظیفه فرهنگ‌سازی در جامعه را بر عهده دارد، نهاد آموزش و پرورش است. دنیای امروز به این باور رسیده است که نادیده گرفتن و یا کم‌توجهی به مقوله آموزش و پرورش، ضررهای جبران‌ناپذیری را بر پیکره کشور و نظام سیاسی حاکم وارد می‌کند و باعث به چالش کشیده شدن آن در عرصه‌های داخلی و خارجی می‌گردد. به‌طور مثال، در عرصه داخلی اگر کشورها به آموزش و پرورش توجه نکنند در آینده با نسلی مواجه می‌شوند که انگیزه کمی برای رشد و پیشرفت خود و طبعاً تعالی کشور خود دارند و یا در عرصه خارجی و مجامع بین‌المللی نیز باسوادی افراد از اهمیت بسزایی برخوردار است. مطابق رأی و نظر اکثر دانشمندان و اندیشمندان عرصه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، بهترین دوره سنی آدمی به جهت تربیت و آموزش‌های سیاسی، دوره کودکی و نوجوانی است و از آنجا که او در این دوران

در مدرسه حضور دارد، این حضور فرصت مناسبی برای آموزش‌های سیاسی و به‌ویژه فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی به آنان است. بر این اساس وزارت آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از سازمان‌هایی که موظف است بر پایه قانون اساسی به ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ عمومی جامعه بپردازد، نقش مهم و کلیدی در بسط و گسترش و فرهنگ سیاسی مطلوب نظام سیاسی دارد (ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۹).

بر این اساس تحقیق حاضر در پی آن است تا با سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول، به بررسی نوع فرهنگ سیاسی القایی نظام آموزش و پرورش (به‌عنوان یکی از خرده‌نظام‌های تعیین‌کننده در انتقال الگوهای ارزشی مطلوب خرده‌نظام سیاسی) بپردازد. به بیان دیگر این پژوهش به این سؤال پاسخ می‌دهد که به‌واسطه کتاب‌های درسی، چه نوع فرهنگ سیاسی به دانش‌آموزان دوره اول القا می‌گردد؟

۲. پیشینه پژوهش

بررسی‌های به‌عمل‌آمده نشان می‌دهد تاکنون پژوهش‌های مختلفی در خصوص موضوع پیشنهادی انجام شده که به‌طورمستقیم یا غیرمستقیم به موضوع نوشتار حاضر نزدیک است. در ادامه ضمن بررسی تعدادی از این پژوهش‌ها، سعی می‌شود تفاوت تحقیق حاضر با تحقیقات موردنظر مشخص گردد.

پیشینه داخلی: جهانگیری و محمدی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین شجاعت اجتماعی و فرهنگ سیاسی» به این نتیجه رسیدند که بین شجاعت اجتماعی و فرهنگ سیاسی رابطه وجود دارد و فرهنگ سیاسی ۱۷/۶ درصد از دانشجویان مشارکتی، ۵۸/۵ درصد تبعی و ۲۳/۸ درصد، محدود است. مطابق با پژوهش بهمنی طراز و دلاوری (۱۳۹۵) با عنوان «فرهنگ سیاسی دموکراتیک و طبقه متوسط جدید»، نوع فرهنگ سیاسی ۳۸ درصد از اعضای جامعه آماری دموکراتیک، ۳۰/۶ درصد بی‌تفاوت، ۲۱/۲ درصد محدود و ۹/۴ درصد عمل‌گرا است. همچنین متغیر گرایش به ارزش‌های فرامادی، مهم‌ترین متغیر تبیین‌کننده فرهنگ دموکراتیک است.

بر پایه پژوهش رهبرقاضی و همکارانش (۱۳۹۵) با عنوان «فرهنگ سیاسی مشارکتی و تأثیرات سرمایه اجتماعی» مشخص شد که سرمایه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی مشارکتی تأثیرگذار است و باعث افزایش میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌شود. میرزایی تبار و همکارانش (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «تبیین رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی» به این نتیجه رسیدند که بین دو متغیر فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی ارتباط معناداری وجود دارد و فرهنگ سیاسی طایفه‌ای نقش کلیدی در عدم توسعه‌یافتگی اقتصادی دارد.

زینال‌تاج و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی مقوله فرهنگ و قومیت در محتوای برنامه‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی»، مشخص کردند که نقش قومیت و فرهنگ در کتاب مطالعات اجتماعی در حد متوسط است. محمدی‌فر و همکارانش (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی دانشجویان» به این یافته رسیدند که بین متغیر میزان انسجام اجتماعی و فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی، متغیر امنیت اجتماعی و فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی رابطه وجود دارد.

کشاورز (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان «فرهنگ سیاسی مشارکتی در کتاب‌های درسی علوم اجتماعی مدارس در ایران»، به این نتیجه رسید که کتاب‌های درسی نه تنها فرهنگ سیاسی مشارکتی را به دانش‌آموزان القا نمی‌کنند بلکه در تلاش‌اند تا نوعی فرهنگ سیاسی تبعی را با بیانی مشارکتی ترویج دهند.

پیشینه خارجی: پژوهش سنتنو (۲۰۱۶) با عنوان «شخصیت و عادت‌واره در بین سلبریتی‌ها، مصرف و فرهنگ سیاسی»، نشان می‌دهد فرهنگ سلبریتی‌ها در فیلیپین مؤلفه مهمی در ارتباطات اجتماعی و هویت اجتماعی است و این مؤلفه با استفاده از رسانه‌های سنتی و اجتماعی حفظ می‌شود. همچنین این مؤلفه در موضوعات مورد توجه عمومی شهروندان، تمرین دموکراتیک در امور انتخابات سیاسی و... تصمیمات مربوط به مصرف روزانه نیز دیده می‌شود.

کوانگ یون (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ سیاسی و انتساب شخصیت»، ابتدا به بررسی تأثیرات فردگرایی و جمع‌گرایی بر احساس آزادی و کنترل فرد بر زندگی خود به‌طور کلی می‌پردازد؛ سپس تأثیر آن ارزش‌ها و چهارچوب‌های فرهنگی بر نظر افراد در مورد مسئولیت دولت و نقش آن در اقتصاد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مونداک و کاناچ (۲۰۱۴) در مقاله «شخصیت و فرهنگ سیاسی در دولت‌های آمریکایی»، استدلال می‌کنند علی‌رغم اینکه فرهنگ سیاسی با مجموعه وسیعی از پدیده‌های مهم اجتماعی و سیاسی مطابقت دارد؛ با این حال، همبستگی بین متغیرهای روانی احتمالی اثرگذار و فرهنگ سیاسی کمتر مشخص است. داده‌های جمع‌آوری شده گویای آن‌اند که ارتباط قوی بین الگوهای فوق و فرهنگ سیاسی وجود ندارد.

هیو و هام (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ سیاسی و تثبیت دموکراسی در کره جنوبی»، به بررسی اثر فرهنگ سیاسی بر نهادینه شدن امر دموکراتیک در کشور کره جنوبی می‌پردازند. اصلی‌ترین استدلال مقاله مذکور این است که فرهنگ سیاسی کره جنوبی دلیل دیر رسیدن بلوغ نهادهای دموکراتیک است.

براون (۲۰۱۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «از شهود تا واقعیت؛ سنجش فرهنگ سیاسی فدرال در استرالیا»، نشان می‌دهد که استرالیایی‌ها از نظر ارزش‌های خود عمدتاً فدرالیست بودند. با این حال، زنان به‌طور متوسط از مردان تا حدودی فدرالیست‌های قوی‌تری بودند و همین‌طور حامیان تمرکززدایی و تنوع حقوقی بودند، درحالی‌که احتمالاً کمتر از مردان تصور می‌کردند که سیستم کنونی استرالیا به اندازه کافی از این ارزش‌ها برخوردار است. شیفر و شن‌هاف (۲۰۱۳) در مقاله‌ای به نام «سازگاری فرهنگ سیاسی و ثبات سیاسی: بازنگری در فرضیه سازگاری»، به بررسی فرضیه سازگاری بر پایه نظریه چشم‌انداز می‌پردازند. مقاله حاضر همچنین فرضیه سازگاری را با توجه به فرضیه نهادی نیز ارزیابی می‌کند. نویسندگان به جای اینکه این فرضیه‌ها را به عنوان رقیب یکدیگر ببینند، بر تعامل بین آن‌ها تأکید دارند.

جنسن (۲۰۱۲) در مقاله «شوشولوزا: فرهنگ سیاسی در آفریقای جنوبی چیزی مابین امر سکولار و امر غیبی»، دورشته اصلی در فرهنگ سیاسی معاصر در آفریقای جنوبی، یعنی سکولار و غیبی را مورد بررسی قرار می‌دهد. آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که در سیاست آفریقای جنوبی، امر سکولار و امر غیبی وابسته به هم هستند. جدایی آن‌ها عملی است که اشکال خاص سیاست و شکل‌گیری فرهنگ سیاسی را مشروعیت می‌بخشد.

برایان هو (۲۰۱۱) در مقاله «فرهنگ سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و قابلیت حکمرانی در ماکائو»، به بررسی تنش ذاتی در فرهنگ سیاسی مختلط ماکائو پسااستعماری و در دوره فرمانروایی «ادموند هو هاو واه» می‌پردازد. یافته‌های وی نشان می‌دهد که تداوم یک فرهنگ سیاسی ده‌کوره‌ای و انقیادی را در اتحاد بین دولت و نخبگان طرفدار پکن و فرهنگ سیاسی مشارکتی را می‌توان در ظهور جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات کارگری مشاهده کرد.

مروری بر پیشینه تحقیقات داخلی و خارجی صورت‌گرفته نشان می‌دهد که در برخی از تحقیقات، فرهنگ سیاسی و ارتباط آن با حکمرانی مدنظر بوده، در بعضی از پژوهش‌ها، فرهنگ سیاسی در ارتباط با سبک زندگی مورد توجه بوده و درعین حال در خیلی از تحقیقات نیز موضوع فرهنگ سیاسی در حوزه آموزش و پرورش و سطوح مختلف آموزشی و کتب درسی مدنظر قرار گرفته است. این نشان می‌دهد که پرداختن به موضوع فرهنگ سیاسی در کتب درسی، امر جدیدی نیست. آنچه سبب متفاوت بودن تحقیق حاضر و توجیه انجام آن می‌شود، این است که کتب درسی مطالعات اجتماعی در طی سالیان مختلف هرچند اندک، اما تغییر محتوایی پیدا می‌کنند و این خود پرداختن به این تغییرات جدید و تحلیل جامعه‌شناختی آن را توجیه می‌نماید.

۳. چهارچوب نظری

فرهنگ سیاسی از جمله موضوعاتی است که در بین صاحب‌نظران علوم اجتماعی از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. رابرت دال در کتاب دیباچه‌ای بر دموکراسی استدلال می‌کند که وجود گروه‌ها و علایق و سلاقی متعدد، اساس دموکراسی است و دموکراسی را تنها می‌توان به معنای دست‌به‌دست شدن قدرت میان چند گروه اقلیت تعریف کرد. وی الیگارش‌ی را بدترین نوع حکومت و پولیارشی را به‌عنوان غایت دموکراسی تعریف می‌کند. از نظر وی برای آنکه پولیارشی حاصل شود، باید سطح خاصی از رفاه و توسعه اقتصادی وجود داشته باشد (Dahl, 1998: 251).

به باور لیپست، نوسازی منشأ دموکراسی است؛ از آن‌رو که نوسازی به ایجاد باورها و ارزش‌هایی گرایش دارد که مناسب دموکراسی‌اند (ونهاونن، ۱۳۹۵: ۴۲)؛ بنابراین، لیپست دریافت شرایط اجتماعی عینی بر تغییرات سیاسی مانند دموکراتیک شدن اثر می‌گذارند و این اثرات را با گرایش به ایجاد نگرش‌های ذهنی برجای می‌گذارند که درصدد ایجاد این تغییرات سیاسی هستند.

دانیل لرنر، در کتاب گذر از جامعه سنتی با نوسازی خاورمیانه، این ایده اساسی را مطرح می‌سازد که به‌واسطه نشر و گسترش عناصر فرهنگی کشورهای غربی در کشورهای جهان سوم، جریان نوسازی و تجدد به وقوع می‌پیوندد. مهم‌ترین عناصر نوسازی عبارت‌اند از: شهرنشینی، سوادآموزی و بسط و گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و مشارکت سیاسی. به‌زعم لرنر در همه‌جا الگوی غربی نوسازی از افزایش شهرنشینی آغاز می‌شود، شهرنشینی منجر به افزایش سطح سواد و افزایش سواد به افزایش کاربرد رسانه‌ها و افزایش کاربرد رسانه‌ها با مشارکت اقتصادی و سیاسی بیشتر و افزایش رأی‌دهندگان همراه بوده است (لرنر، ۱۳۸۳: ۶۵).

رونالد اینگلهارت از جمله متفکرانی است که در چهارچوب توسعه انسانی به فرهنگ سیاسی نگریده و مطالعات متعددی را در این باره انجام داده است. او عنوان می‌کند فرهنگ نسبت به ادبیات دو دهه گذشته نقش بسیار حیاتی‌تری در دموکراسی دارد. بر اساس بحث او، به نظر می‌رسد توسعه اقتصادی، تغییرات تدریجی فرهنگی را موجب می‌شود که توده مردم را احتمالاً به طور فزاینده‌ای خواهان نهادهای دموکراتیک می‌کند و آن‌ها از دموکراسی در جایی حمایت بیشتری خواهند کرد که وجود دارد (Inglehart, 2000: 6-95).

از نظر مارک تسلر، فرهنگ سیاسی جنبه‌های شناختی و رفتاری شهروندان و مردمان عادی را شامل می‌شود. به باور او، جنبه شناختی فرهنگ سیاسی، دو متغیر اعتقاد به برابری جنسیتی و تساهل یا مدارای سیاسی را شامل می‌شود. جنبه رفتاری فرهنگ سیاسی نیز متغیرهای اعتماد سیاسی، مشارکت مدنی، علایق سیاسی و دانش سیاسی را شامل می‌شود. او متغیرهای شناختی را با عنوان تکثرگرایی سیاسی و متغیرهای رفتاری را با عنوان درگیری عملی در سیاست مقوله‌بندی می‌کند (Tessler, 2011: 270). تسلر، با لحاظ کردن معیارهای شناختی و رفتاری شهروندان عادی و با توجه به عناصر مدارای سیاسی، حمایت از برابری جنسیتی، علایق سیاسی، دانش سیاسی، مشارکت مدنی و اعتماد بین فردی، فرهنگ سیاسی در جوامع اسلامی را به چهار نوع تقسیم می‌کند: ۱. فرهنگ سیاسی دموکراتیک؛ ۲. فرهنگ سیاسی بی تفاوت؛ ۳. فرهنگ سیاسی عمل‌گرا؛ ۴. فرهنگ سیاسی محدود (Tessler & Gao, 2009: 197-207).

دانیل الازار ضمن بررسی فرهنگ سیاسی در ایالات متحده به طرح این نظر می‌پردازد که فرهنگ سیاسی الگوی ویژه‌ای از جهت‌گیری به کنش سیاسی است که در هر نظام سیاسی نهادینه شده است (Elazar, 1966: 34). الازار جهت‌گیری افراد به نظام سیاسی، چگونگی عملکرد دولت و مقامات حکومتی و ارزش‌های مذهبی و قومی را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مؤثر می‌داند. در گونه‌شناسی الازار، فرهنگ سیاسی به سه دسته اصلی اخلاق‌گرایی، فردگرایی و سنت‌گرایی تقسیم می‌شود (Zoellick, 2000: 34). آلموند و وربا در کتاب فرهنگ مدنی^۱ به بررسی فرهنگ سیاسی در پنج کشور (مکزیک، آلمان غربی، ایتالیا، بریتانیا، آمریکا) پرداختند. آنان خواستند نشان دهند که تبیین حاکمیت استبدادی و یا دموکراتیک در کشورهای مختلف نیازمند توجه به ابعاد فرهنگی آن جامعه است (قیصری و شکوری، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۱). آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که فرهنگ سیاسی با ساختارهای سیاسی دارای ارتباطی متقابل هستند (آل‌غفور، ۱۳۷۵: ۱۱۷). بر همین اساس، ساختار سیاسی زمانی می‌تواند با فرهنگ سیاسی غالب در یک جامعه هم‌خوانی داشته باشد که شناخت سیاسی شهروندان و گرایش‌های عاطفی و ارزیابی آن‌ها از ساختار سیاسی، هماهنگ با ساختارهای سیاسی آن باشد.

آلموند و وربا سه نوع جهت‌گیری را مشخص می‌کنند که عبارت‌اند از: ۱. «جهت‌گیری شناختی»^۲ که عبارت است از شناخت در مورد نظام سیاسی، نقش‌شان و متصدیان نقش‌شان، درونداها و برونداهایشان؛ ۲. «جهت‌گیری احساسی»^۳ که به احساسات در مورد نظام سیاسی، اشخاص، نقش آن‌ها و ایفای نقش‌شان

1. The Civic Culture
2. Cognitive Orientation
3. Affective Orientation

اشاره دارد؛ ۳. «جهت‌گیری ارزیابانه»^۱ که به قضاوت و اعتقاد افراد درباره موضوعات سیاسی مرتبط است (Almond&verba, 1989: 13-15). آلموند و وربا این سه نوع جهت‌گیری (شناختی، احساسی و ارزیابانه) را نسبت به چهار جنبه زندگی سیاسی در نظر می‌گیرند و از این طریق به انواعی از فرهنگ سیاسی دست می‌یابند. این چهار جنبه عبارت‌اند از: ۱. نظام به‌عنوان یک کل^۲ یا رژیم سیاسی؛ ۲. دروندادها^۳؛ ۳. بروندادها^۴؛ ۴. خود به‌عنوان بازیگر سیاسی^۵ (Almond&verba, 1989: 16-17).

با توجه به جهت‌گیری افراد نسبت به این چهار جنبه از عرصه سیاسی، آلموند و وربا گونه‌شناسی خود از فرهنگ سیاسی را به شرح زیر ارائه می‌دهند:

۱. فرهنگ سیاسی محدود (ده‌کوره‌ای):^۶ در این نوع فرهنگ سیاسی، جهت‌گیری افراد نسبت به اهداف سیاسی فوق‌العاده ضعیف است و مردم تصور نمی‌کنند که می‌توانند در شکل‌گیری و دگرگونی هدف‌های سیاسی مؤثر باشند. افراد نه نسبت به نهادهای سیاسی کشور و نیز مسائل و تصمیمات ملی احساس وابستگی می‌کنند و نه تصویر روشنی از نظام سیاسی در ذهن دارند (قوم، ۱۳۸۲: ۷۲). ضمناً در این نوع از فرهنگ سیاسی فرد نه از عملیات و یا خط‌مشی سیاسی نظام سیاسی آگاه است و نه خود را به‌عنوان عضوی از یک ملت می‌شناسد (چیلکوت، ۱۳۹۲: ۲۷۲).

۲. فرهنگ سیاسی تبعی (انقیادی):^۷ که با آگاهی از نظام سیاسی ملی همراه است، ولی مردم نسبت به آن حالتی کاملاً انفعالی دارند. (بدیع، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۲). در این‌گونه فرهنگ‌ها، شهروندان از نقش‌های گوناگون حکومت آگاه هستند، اما از آنجاکه برای خود به‌عنوان شریکی فعال در سپهر سیاست نقشی قائل نیستند، از مکانیسم‌های ورودی سیستم، تصویری در ذهن ندارند و خود را عاجزتر از آن می‌دانند که روی مکانیسم‌ها تأثیر بگذارند (عظیمی و رسولی، ۱۳۸۹: ۲۲۸).

۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی:^۸ فرهنگ سیاسی مشارکتی که خاص جوامع بسیار پیشرفته است، بر اراده شهروندان و اعمال کامل حقوق و تکالیفشان در تصمیمات سیاسی استوار است (بدیع، ۱۳۷۹: ۵۳). افراد در این نوع فرهنگ سیاسی در فرایندهای سیاسی مشارکت بالفعل و بالقوه دارند، از مسائل سیاسی آگاهی دارند و تقاضاهای سیاسی را می‌توانند مطرح کنند و حمایت‌های سیاسی خود را در اختیار رهبران سیاسی قرار می‌دهند (چیلکوت، ۱۳۹۲: ۲۷۳).

الگوبندی آلموند و وربا از فرهنگ سیاسی در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

1. Evaluational Orientation
2. System as general object
3. Input object
4. output object
5. Self as object
6. Parochial Political Culture
7. Subject Political Culture
8. Participant Political Culture

جدول شماره ۱: الگوبندی آلموند و وربا از فرهنگ سیاسی

انواع فرهنگ سیاسی	نظام به عنوان یک موضوع کلی	ورودی نظام سیاسی	خروجی نظام سیاسی	خود به عنوان یک بازیگر سیاسی
محدود (ده کوره‌ای)	۰	۰	۰	۰
تبعی (انقیادی)	۱	۰	۱	۰
مشارکتی	۱	۱	۱	۱

آلموند و وربا معتقدند نوع سوم، یعنی فرهنگ سیاسی مشارکتی با دموکراسی‌های باثبات سازگار است. با این حال، آن‌ها پس از مطالعات و بررسی‌های گسترده به این نتیجه رسیدند که این سه نوع فرهنگ سیاسی صرفاً الگوهای نظری هستند و به صورت خالص و کامل در هیچ جای دنیا دیده نشده است. به همین دلیل به الگوهای دیگری از فرهنگ سیاسی اشاره کرده و آن را فرهنگ سیاسی «مختلط»^۱ نام نهاده‌اند. بر همین اساس سه نوع دیگر فرهنگ سیاسی ترکیبی را می‌توان نام برد که عبارت‌اند از: فرهنگ سیاسی «محدود - تبعی»^۲، فرهنگ سیاسی «تبعی - مشارکتی»^۳ و فرهنگ سیاسی «محدود - مشارکتی»^۴ (عالم، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

در فرهنگ سیاسی «محدود - تبعی»، افراد از وابستگی‌های سیاسی ناب محلی و فرهنگ سیاسی محدود خارج می‌شوند و اقدام به تعمیم وفاداری به نهادهای حکومتی و تخصصی شده‌تر می‌کنند. در فرهنگ سیاسی «تبعی - مشارکتی»، افراد از لحاظ سیاسی به گروه‌های آگاه و فعال و منفعل تقسیم می‌شوند. گروه فعال نسبت به کلیه اهداف سیاسی حساس هستند و می‌توانند در بسیاری از موارد رفتار نخبگان را در مورد تصمیمات و سیاست‌ها تحت تأثیر قرار دهند. در فرهنگ سیاسی «محدود - مشارکتی»، خرده‌نظام‌هایی که در قسمت نهاد شرکت دارند، دارای خصلت کاست گونه، قبیله‌ای و محلی هستند؛ در حالی که نهادهایی که در قسمت داده عمل می‌کنند، از توسعه نسبتاً مناسبی برخوردارند. در این فرهنگ سیاسی، افراد برای مشارکت سیاسی به شکل اجتماعات توده‌ای، ناسیونالیستی، انتخابات محلی و... ترغیب می‌شوند (قوام، ۱۳۸۲: ۷۴).

البته بعدها آلموند دیدگاهش را درباره سمت‌گیری نسبت به موضوعات سیاسی در اثری مشترک با بینگام پاول^۵ تحت عنوان «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی»^۶ با دقت و ظرافت بیشتری این گونه بیان کرد:

1. Mixture Political Culture
2. Parochial-Subjective
3. Subjective-Participant
4. Parochial-Participant
5. Bhingham Powell
6. Socialization and Political Culture

«یکی از راه‌های ترسیم نقشه فرهنگ سیاسی یک ملت، تشریح ایستارهایی است که شهروندان در قبال سه سطح نظام سیاسی، یعنی نظام، فرآیند و سیاست‌گذاری دارند. در سطح سیستم به دیدگاه شهروندان و رهبران در مورد ارزش‌ها و سازمان‌های قوام‌بخش نظام سیاسی علاقه‌مندیم. نحوه انتخاب رهبران و اطاعت شهروندان از قوانین چگونه است یا چگونه باید باشد؟/آگاهی]. در سطح فرایند به تمایلات افراد برای درگیر شدن در فرایند یعنی طرح تقاضا، اطاعت از قوانین، حمایت از برخی گروه‌ها و مخالفت با برخی دیگر و اشکال مختلف مشارکت علاقه‌مندیم/مشارکت]. در سطح سیاست‌گذاری می‌خواهیم بدانیم که شهروندان و رهبران انتظار چه سیاست‌هایی را از حکومت دارند. چه اهدافی قرار است تعیین شود و چگونه باید به آن‌ها دست یافت/انتظارات؟» (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۲۷).

جدول ۲: انواع فرهنگ سیاسی بر اساس سطوح آگاهی، انتظارات و مشارکت

نوع فرهنگ سیاسی	آگاهی	انتظارات	مشارکت
محدود (ده‌کوره‌ای)	-	-	-
تبعی (انقیادی)	+	+	-
مشارکتی	+	+	+

جدول فوق برآیند نظری پژوهش حاضر است به طوری که جایگاه سه مؤلفه آگاهی، انتظارات و مشارکت در سه نوع فرهنگ سیاسی ده‌کوره‌ای، انقیادی و مشارکتی مشخص شده است؛ بنابراین مقوله‌سازی پژوهش بر اساس ماتریس فوق شکل گرفته است.

۴. روش پژوهش

در این تحقیق از تحلیل محتوای کمی به‌عنوان روش گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده شده است. واحد تحلیل، جمله و واحد ثبت و شمارش کلمه است. برای به دست آوردن مقولات، ابتدا کتاب‌های موردنظر مطالعه شد و تمام مقولات سیاسی بخش مدنی (شامل مقولات آگاهی، انتظارات و مشارکت) آن‌ها استخراج و تقسیم‌بندی شد. سپس مقولات استاندارد، برای مصادیق چهارگانه مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی آلموند و وربا، با توجه به تعاریفی که آن‌ها نسبت به جهت‌گیری شناختی، احساسی و ارزیابانه درباره چهار جنبه کلیت نظام سیاسی، خروجی نظام سیاسی، ورودی نظام سیاسی و فرد در نظام سیاسی ارائه نموده بودند، به دست آمد و با مقولات استخراج‌شده از کتاب‌های درسی موردتحلیل، مقایسه شدند. در ادامه با توجه به مقولات به دست آمده کار کدگذاری انجام شد و سپس فراوانی هر مقوله شمارش گردید و داده‌های به دست آمده در قالب جدول ارائه شد.

همچنین مقوله‌های به‌دست آمده از بخش مدنی کتاب‌های مطالعات اجتماعی پایه‌های هفتم و هشتم و نهم با توجه به سطوح آگاهی، انتظارات و مشارکت، کدگذاری و فراوانی آن‌ها در قالب جدول مشخص شد، سپس با استفاده از موارد بیان شده در جداول و استفاده از آمار توصیفی، تحلیل این مقوله‌ها، انجام پذیرفت. جامعه آماری پژوهش، تمام کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول است که توسط وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ چاپ شده است و شامل مطالعات اجتماعی پایه‌های هفتم، هشتم و نهم است. از آنجا که کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی، توزیع یکدستی از آموزه‌های سیاسی را نداشتند و نمونه‌گیری از این جامعه آماری با خطای زیادی مواجه است، احتمال دارد نتایج به‌دست آمده از دقت کافی برخوردار نباشند؛ لذا در این تحقیق درس‌های موجود در بخش مدنی کتاب‌های درسی علوم اجتماعی دوره متوسطه اول، به‌طور کامل بررسی گردید.

در تحلیل محتوای کمی، دو نوع واحد تحلیل یعنی واحد ثبت و واحد زمینه وجود دارد. واحد ثبت به بخش معنی دار و قابل رمزگذاری محتوا اطلاق می‌گردد که در اجرای تحلیل، از محتوا انتخاب و در طبقه مربوط قرار داده شده و سپس مورد شمارش قرار می‌گیرد. واحد ثبت باید در محدوده‌ای از رسانه شمارش شود. این محدوده را که از واحد ثبت بزرگ‌تر است، واحد زمینه می‌نامند (نوریان، ۱۳۹۴: ۹۷). واحد ثبت در این تحقیق «پاراگراف» است و واحد زمینه نیز همه درس‌های مدنی از کتاب‌های مورد بررسی است.

روایی پژوهش: منظور از روایی این است که مقیاس و محتوای ابزار یا سؤالات مندرج در ابزار، دقیقاً متغیرها و موضوع مورد مطالعه را بسنجد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۵۷). در این پژوهش، ابتدا مطالعه و بررسی کتاب‌های مطالعات اجتماعی پایه‌های هفتم، هشتم و نهم انجام پذیرفت و درس‌هایی که حاوی مقولات سیاسی بودند تعیین گردید. در ادامه، نگارنده با توجه به چهارچوب نظری گفته شده به انتخاب مقولات پرداخت. سپس با اساتید و متخصصان رشته جامعه‌شناسی مشورت به عمل آمد که در نتیجه آن مناسب‌ترین مقولات انتخاب گردیدند.

پایایی پژوهش: پایایی ابزار که از آن به اعتبار، دقت و اعتمادپذیری نیز تعبیر می‌شود، عبارت است از اینکه اگر یک وسیله اندازه‌گیری که برای سنجش متغیر و صفتی ساخته شده، در شرایط مشابه در زمان یا مکان دیگر مورد استفاده قرار گیرد، نتایج مشابهی از آن حاصل شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۵۸). در این پژوهش که به روش تحلیل محتوای کمی انجام شد، با توجه به مقولات به‌دست آمده، کدگذاری متن درس‌های بخش مدنی کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول انجام شد و فراوانی هر مقوله به دست آمد. برای محاسبه پایایی و اطمینان از صحت کدگذاری‌های انجام شده، کدگذاری توسط یک استاد جامعه‌شناسی نیز انجام گرفت و ضریب توافق (ضریب اعتماد کاپا)^۱ از فرمول زیر محاسبه شد.

$$k = \frac{\text{فراوانی موردتوافقی انتظار} - \text{فراوانی توافقی مشاهده شده}}{\text{فراوانی موردتوافقی انتظار} - \text{تعداد موارد مطالعاتی}}$$

ضریب توافق، ۰/۸۲ به دست آمد که نشان‌دهنده توافق بالا بین دو کدگذار است.

۵. یافته‌های پژوهش

نتایج حاصل از محاسبه فراوانی مقولات کدگذاری شده، به تفکیک هر پایه مشخص و در قالب جداول تنظیم گردیده است. در ادامه، یافته‌ها با استفاده از آمار توصیفی و بر اساس چهارچوب نظری آلموند و وربا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

در مقوله «حکومت» از زیرمجموعه «کلیت نظام سیاسی» موارد «حکومت کشور ما جمهوری اسلامی است، ویژگی‌های حکومت جمهوری اسلامی، ارکان حکومت جمهوری اسلامی، برقراری نظم و امنیت توسط حکومت و حکومت بر مبنای قوانین الهی و به نمایندگی از مردم»، مشخص گردید. از موارد در نظر گرفته شده در مقوله «حکومت» در پایه هفتم با (۰) مورد و (۰٪)، پایه هشتم (۱) مورد و (۹/۰۹٪) و پایه نهم (۱۰) مورد و (۹۰/۹۱٪) مشاهده گردید؛ بنابراین در پایه هفتم، توجهی به مقوله «حکومت» نشده است. بعدازآن، پایه هشتم با (۹/۰۹٪) قرار دارد و بیش‌ترین توجه به مقوله «حکومت» مربوط به پایه نهم با (۹۰/۹۱٪) است.

در مقوله «قانون» از زیرمجموعه «کلیت نظام سیاسی»، موارد «اصول قانون اساسی، تصویب قانون اساسی و برای اداره جامعه به قانون نیاز داریم»، مدنظر قرار گرفت. بر اساس یافته‌ها از موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «قانون» در پایه هفتم (۹) مورد و (۹۰٪)، پایه هشتم (۰) مورد و (۰٪) و پایه نهم (۱) مورد و (۱۰٪) مشاهده شد؛ بنابراین به مقوله «قانون» در پایه هفتم بیشتر توجه شده است و در پایه هشتم اصلاً توجهی نشده است و در پایه نهم توجه اندکی به آن صورت گرفته است (۱۰٪).

در مقوله «امور رهبری» از زیرمجموعه «خروجی نظام سیاسی»، موارد «اختیارات رهبری، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی»، در نظر گرفته شد. بر اساس یافته‌ها برای موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «امور رهبری» در پایه هفتم (۰) مورد و (۰٪)، پایه هشتم (۰) مورد و (۰٪) و در پایه نهم (۸) مورد و (۱۰۰٪) مشاهده گردید؛ بنابراین به مقوله «امور رهبری» در پایه هفتم و هشتم توجهی نشده است (۰٪) و همه توجه به «امور رهبری» مربوط به پایه نهم (۱۰۰٪) است.

در مقوله «قوه مقننه» از زیرمجموعه «خروجی نظام سیاسی»، موارد «کار تهیه و تصویب قوانین را در کشور بر عهده دارد، مجلس شورای اسلامی، مجلس بر کار دولت نظارت می‌کند، از عملکرد رئیس‌جمهور و وزرا سؤال می‌کند، استیضاح رئیس‌جمهور و وزرا، شورای نگهبان و قانون‌گذاری»، در نظر گرفته شد. بر اساس یافته‌ها برای موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «قوه مقننه» در پایه هفتم (۹) مورد و (۶۴/۲۸٪)، پایه هشتم (۴) مورد و (۲۸/۵۷٪) و پایه نهم (۱) مورد و (۷/۱۴٪) مشاهده گردید؛ بنابراین بیش‌ترین توجه به مقوله «قوه مقننه» متعلق به پایه هفتم (۶۴/۲۸٪) و کم‌ترین توجه به آن در پایه نهم با (۷/۱۴٪) است.

در مقوله «قوه مجریه» از زیرمجموعه «کلیت نظام سیاسی»، موارد «رئیس‌جمهور در رأس امور اجرایی کشور قرار دارد، رئیس‌جمهور مسئول اجرای قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس است، مراحل انتخاب رئیس‌جمهور، وظایف دولت، هزینه‌های دولت، درآمدهای دولت، درآمدهای دولت، هیئت دولت (وزرا) و شورای اسلامی شهر و روستا»، در نظر گرفته شد.

بر اساس یافته‌ها برای موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «قوه مجریه»، پایه هفتم (۰) مورد و (۰٪)، پایه هشتم (۲۱) مورد و (۶۱/۷۶٪) و پایه نهم (۱۳) مورد و (۳۸/۲۴٪) مشاهده گردید؛ بنابراین به مقوله «قوه مجریه» در پایه هفتم توجهی نشده است (۰٪) و بیشترین توجه به این مقوله مربوط به پایه هشتم بوده (۶۱/۷۶٪) و کمترین توجه مربوط به پایه نهم (۳۸/۲۴٪) است.

در مقوله «قوه قضائیه» از زیرمجموعه «کلیت نظام سیاسی»، موارد «برقراری عدالت اجتماعی، نظارت بر اجرای قوانین، برخورد با تخلفات، مجازات متخلفان، شرایط رئیس قوه قضائیه، رسیدگی به شکایتهای مردم و حل اختلافات، پیشگیری از وقوع جرم و برقراری عدالت قضایی»، در نظر گرفته شد. بر اساس یافته‌ها برای موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «قوه قضائیه»، پایه هفتم (۰) مورد و (۰٪)، پایه هشتم (۱۴) مورد و (۱۰۰٪) و پایه نهم (۰) مورد و (۰٪) مشاهده گردید؛ بنابراین به مقوله «قوه قضائیه» در پایه هفتم و نهم توجهی نشده است (۰٪) و همه توجه به این مقوله مربوط به پایه هشتم (۱۰۰٪) است.

در مقوله «حقوق شهروندی» از زیرمجموعه «فرد در نظام سیاسی»، موارد «حق برخورداری از عدالت قانونی، حق برخورداری از عدالت قضایی، حق برخورداری از رفاه و تأمین اجتماعی، حق مشارکت سیاسی، حقوق فرهنگی، مورد تجاوز قرار نگرفتن منافع عمومی از سمت دیگر شهروندان، حق اظهارنظر، حق انتقاد و حق آزادی بیان»، در نظر گرفته شد. بر اساس یافته‌ها برای موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «حقوق شهروندی»، پایه هفتم (۰) مورد و (۰٪)، پایه هشتم (۵) مورد و (۲۳/۸۱٪) و پایه نهم (۱۶) مورد و (۷۶/۱۹٪) مشاهده گردید؛ بنابراین بیشترین توجه به مقوله «حقوق شهروندی» مربوط به پایه نهم (۷۶/۱۹٪) و کمترین توجه مربوط به پایه هشتم (۲۳/۸۱٪) است و در پایه هفتم نیز هیچ توجهی به مقوله «حقوق شهروندی» نشده است (۰٪).

در مقوله «تکالیف شهروندی» از زیرمجموعه «فرد در نظام سیاسی»، موارد «رعایت قوانین و مقررات، احترام گذاشتن به قوانین و مقررات، دفاع از کشور، امر به معروف و نهی از منکر، پرداخت مالیات و عوارض و همکاری و مشارکت با دولت»، در نظر گرفته شد. بر اساس یافته‌ها برای موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «تکالیف شهروندی» پایه هفتم (۰) مورد و (۰٪)، پایه هشتم (۴) مورد و (۳۰/۷۷٪) و پایه نهم (۹) مورد و (۹۶/۲۳٪) مشاهده گردید؛ بنابراین در کتاب مطالعات اجتماعی پایه هفتم هیچ توجهی به مقوله «تکالیف شهروندی» نشده است (۰٪) و بیشترین توجه به این مقوله در پایه نهم (۳۰/۷۷٪) است و کمترین توجه به آن در پایه هشتم (۳۱٪) است.

جدول شماره ۱: فراوانی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی آلموند و وربا به تفکیک پایه‌ها

فرد در نظام سیاسی	ورودی نظام سیاسی	خروجی نظام سیاسی	کلیت نظام سیاسی	مؤلفه‌ها پایه
-	-	۹	۹	هفتم
۹	-	۳۹	۱	هشتم

سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول

۲۵	-	۲۲	۱۱	نهم
۲۵	-	۳۹	۱۱	مد
۱۱/۲	-	۲۳/۳	۷	میانگین

بر این اساس کمترین توجه به کلیت نظام سیاسی در پایه هشتم با (۱) مورد و بیشترین توجه مربوط به پایه نهم با (۱۱) مورد است. در مورد خروجی نظام سیاسی، بیشترین توجه در پایه هشتم با (۳۹) مورد و کمترین توجه در پایه هفتم با (۹) مورد است. نکته جالب توجه در این جدول، آن است که ورودی نظام سیاسی در کل سه کتاب مشاهده نشده است و به فرد در نظام سیاسی در پایه هفتم اصلاً توجه نشده و بیشترین توجه به فرد در نظام سیاسی مربوط به پایه نهم با (۲۵) مورد بوده است.

درواقع می‌توان بیان کرد که مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی آلموند و وربا از پایه هفتم تا پایه نهم نه روندی صعودی دارد و نه روندی نزولی. به‌طور مثال، اگر در زیر مجموعه «فرد در نظام سیاسی» مشاهده گردد، روند صعودی است، ولی فاصله این روند بسیار زیاد است. ضمناً نکته حائز اهمیت در این جدول، خالی بودن جای «ورودی‌های نظام سیاسی» در کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول است.

در ادامه به بررسی مقوله‌های کلیت نظام سیاسی، خروجی نظام سیاسی، ورودی نظام سیاسی و فرد در نظام سیاسی از دیدگاه آلموند و پاول می‌پردازیم؛ یعنی آگاهی، انتظارات و مشارکت را در هر مقوله و به تفکیک هر پایه با توجه به موارد گفته‌شده مشخص می‌کنیم.

جدول شماره ۲: فراوانی مقوله‌های آگاهی، انتظارات و مشارکت در کتاب هفتم

درصد	مجموع	فرد در نظام سیاسی		ورودی نظام سیاسی	خروجی نظام سیاسی		کلیت نظام سیاسی		آگاهی
		حقوق شهروندی	تکالیف شهروندی		امور رهبری	قوه مقننه	حکومت	قانون	
۱۰۰	۱۸	۰	۰	۰	۹	۰	۹	۹	
		۰		۰	۰	۰			
		۰		۰	۰	۰			
		۰		۰	۰	۰			
		۰	۰	۰	۹	۰	۹	۹	مجموع

.	.	.	حقوق شهروندی	.	امور رهبری	.	حکومت	انتظارات	
					قوه مقننه				
					قوه مجریه	.	قانون		
					قوه قضائیه				
تکالیف شهروندی	.	.	.	مجموع					
.	.	.	حقوق شهروندی	.	امور رهبری	.	حکومت		مشارکت
					قوه مقننه				
					قوه مجریه	.	قانون		
					قوه قضائیه				
تکالیف شهروندی	.	.	.	مجموع					
۱۰۰	۱۸	مجموع	

چنانکه در جدول شماره ۲ مشخص است، در پایه هفتم، از سه مقوله «آگاهی، انتظارات و مشارکت»، فقط مقوله آگاهی به چشم می خورد و در آن هم فقط «کلیت نظام سیاسی» و «خروجی نظام سیاسی» لحاظ شده است؛ به طوری که در «کلیت نظام سیاسی» آگاهی درباره «قانون» با ۹ مورد، ۵۰٪ از کل مقوله آگاهی در این پایه و در خروجی نظام سیاسی، آگاهی درباره «قوه مقننه» با ۹ مورد، ۵۰٪ دیگر از کل مقوله آگاهی در این پایه را شامل می شود.

اما بر پایه اطلاعات جدول شماره ۳، در پایه هشتم از سه مقوله آگاهی، انتظارات و مشارکت، مقوله های آگاهی و انتظارات به چشم می خورد که در این میان مقوله های مربوط به آگاهی ۴۵ مورد و ۹۱/۸۴٪ از موارد را تشکیل می دهد و انتظارات با ۴ مورد و ۸/۱۶٪، موارد کمتری را به خود اختصاص داده است. در بین مقوله های آگاهی به «کلیت نظام سیاسی»، «خروجی نظام سیاسی» و «فرد در نظام سیاسی» توجه گردیده است؛ اما در مورد انتظارات فقط مقوله «فرد در نظام سیاسی»، در مقوله «کلیت نظام سیاسی» به «حکومت»، در مقوله «خروجی نظام سیاسی» به «قوه مقننه»، «قوه مجریه» و «قوه قضائیه» و در مقوله «فرد در نظام سیاسی» به «حقوق فرد در نظام سیاسی» توجه گردیده است که در این میان «قوه مجریه» با ۲۱ مورد اشاره، بیشترین سهم را در قسمت آگاهی دارد.

جدول شماره ۳: فراوانی مقوله‌های آگاهی، انتظارات و مشارکت در کتاب هشتم

درصد	مجموع	فرد در نظام سیاسی		ورودی نظام سیاسی	خروجی نظام سیاسی		کلیت نظام سیاسی		
۹۱/۸۴	۴۵	۵	حقوق شهروندی	۰	۰	امور رهبری	۱	حکومت	آگاهی
					۴	قوه مقننه			
		۰	تکالیف شهروندی		۲۱	قوه مجریه	۰	قانون	
					۱۴	قوه قضائیه			
		۵			۰	۳۹	۱	مجموع	
۸/۱۶	۴	۰	حقوق شهروندی	۰	۰	امور رهبری	۰	حکومت	انتظارات
					۰	قوه مقننه			
		۴	تکالیف شهروندی		۰	قوه مجریه	۰	قانون	
					۰	قوه قضائیه			
		۴			۰	۰	۰	مجموع	
۰	۰	۰	حقوق شهروندی	۰	۰	امور رهبری	۰	حکومت	مشارکت
					۰	قوه مقننه			
		۰	تکالیف شهروندی		۰	قوه مجریه	۰	قانون	
					۰	قوه قضائیه			
		۰			۰	۰	۰	مجموع	
۱۰۰	۴۹	۰		۰	۰		۰		مجموع

جدول شماره ۴: فراوانی مقوله‌های آگاهی، انتظارات و مشارکت در کتاب نهم

درصد	مجموع	فرد در نظام سیاسی		ورودی نظام سیاسی	خروجی نظام سیاسی		کلیت نظام سیاسی		
		حقوق شهروندی	تکالیف شهروندی		امور رهبری	قوه مقننه	حکومت	قانون	
۸۱/۰۳	۴۷	۱۶	حقوق شهروندی	۰	۸	امور رهبری	۱۰	حکومت	آگاهی
					۱	قوه مقننه			
		۰	تکالیف شهروندی		۱۱	قوه مجریه	۱	قانون	
					۰	قوه قضائیه			
		۱۶		۰	۲۰	۱۱	مجموع		
۱۸/۹۷	۱۱	۰	حقوق شهروندی	۰	۰	امور رهبری	۰	حکومت	انتظارات
					۰	قوه مقننه			
		۹	تکالیف شهروندی		۲	قوه مجریه	۰	قانون	
					۰	قوه قضائیه			
		۹		۰	۲	۰	مجموع		
۰	۰	۰	حقوق شهروندی	۰	۰	امور رهبری	۰	حکومت	مشارکت
					۰	قوه مقننه			
		۰	تکالیف شهروندی		۰	قوه مجریه	۰	قانون	
					۰	قوه قضائیه			
		۰		۰	۰	۰	مجموع		
۱۰۰	۵۸	۰		۰	۰	۰			

چنانکه در جدول شماره ۴ نمایان است، در پایه نهم از سه مقوله آگاهی، انتظارات و مشارکت به دو مقوله آگاهی و انتظارات توجه گردیده است و در این میان «کلیت نظام سیاسی»، «خروجی نظام سیاسی» و «فرد در نظام سیاسی» در مقوله آگاهی مدنظر قرار گرفته است و در مقوله انتظارات، فقط «خروجی نظام سیاسی» و «فرد در نظام سیاسی» مشاهده می‌شود.

درزمینه آگاهی در مورد «کلیت نظام سیاسی»، «حکومت» و «قانون» به چشم می‌خورد و درزمینه آگاهی در مورد «خروجی نظام سیاسی»، «امور رهبری»، «قوه مقننه» و «قوه مجریه» قرار می‌گیرند. در قسمت آگاهی در مقوله «فرد در نظام سیاسی»، ۱۶ مورد به «حقوق شهروندی» اشاره گردیده است که بیشترین فراوانی مقوله آگاهی در کتاب نهم را دارد. در مقوله انتظارات درزمینه «خروجی نظام سیاسی» به «قوه مجریه» و «تکالیف شهروندی» اشاره گردیده است که «تکالیف شهروندی» با ۹ مورد اشاره، بیشترین فراوانی را درزمینه انتظارات دارد. به‌طورکلی می‌توان گفت که مقوله‌های این کتاب و مقوله‌های مربوط به انتظارات ۱۸/۹۷٪ از موارد را تشکیل داده‌اند.

در مجموع و با توجه به آمار کلی جدول شماره ۵ می‌توان گفت که در سه کتاب مطالعات اجتماعی پایه هفتم، مطالعات اجتماعی پایه هشتم و مطالعات اجتماعی پایه نهم از سه مقوله آگاهی، انتظارات و مشارکت به دو مقوله آگاهی و انتظارات توجه نشان داده شده و مقوله‌های مربوط به آگاهی، ۸۸٪ از کل موارد و مقوله‌های مربوط به انتظارات، ۱۲٪ از موارد را تشکیل می‌دهد. در قسمت آگاهی به «کلیت نظام سیاسی»، «خروجی نظام سیاسی» و «فرد در نظام سیاسی» توجه شده است. در قسمت انتظارات، «خروجی نظام سیاسی» و «فرد در نظام سیاسی» مورد توجه قرار گرفته و در قسمت مشارکت نیز هیچ‌کدام از موارد به چشم نمی‌خورد.

جدول شماره ۵: جدول کلی فراوانی مقوله‌های آگاهی، انتظار و مشارکت در کتاب‌های موردبررسی

مشارکت	انتظارات	آگاهی	سطوح
			پایه تحصیلی
-	-	۱۸	پایه هفتم
-	۴	۴۵	پایه هشتم
-	۱۱	۴۷	پایه نهم
-	۱۵	۱۱۰	مجموع
-	۱۱	۴۷	مد
-	۵	۳۶/۶	میانگین

در پایه هفتم به مقوله آگاهی، ۱۸ مورد اشاره شده است و مقوله‌های انتظارات و مشارکت مشاهده نشده است. در پایه هشتم به مقوله آگاهی، ۴۵ مورد اشاره شده و اشاره به مقوله انتظارات، ۴ مورد است و به مقوله مشارکت توجه نشده است. در پایه نهم به مقوله آگاهی ۴۷ مورد و به مقوله انتظارات، ۱۱ مورد اشاره شده و به مقوله مشارکت پرداخته نشده است. در کل سه پایه تحصیلی، مقوله آگاهی با ۱۱۰ مورد بیشترین تکرار را داشته است و مقوله انتظارات با ۱۵ مورد کمترین تکرار را نشان می‌دهد و همچنین در کل سه پایه تحصیلی به مقوله مشارکت پرداخته نشده است.

۶. نتیجه‌گیری

این تحقیق به منظور سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ صورت گرفت. برای پشتیبانی نظری سؤالات تحقیق، ضمن مرور نظریات مختلف، از نظریه آلموند و وربا به‌عنوان چهارچوب نظری استفاده گردید و به‌منظور تعیین انواع سنخ‌های فرهنگ سیاسی، از روش تحلیل محتوی کمی بهره گرفته شد.

به‌طورمشخص بر اساس مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی آلموند و وربا، نوعی بی‌برنامگی در ارائه مفاهیم مربوط با این مؤلفه‌ها در دروس مشاهده می‌گردد. قوه قضائیه فقط در پایه هشتم مورد توجه قرار گرفته و قوه مجریه نیز تنها در پایه‌های هشتم و نهم وجود دارد. درحالی‌که انتظار می‌رود با توجه به اهمیت این قوا، مباحث مربوط به آن‌ها در هر سه پایه عنوان گردد. از نکات حائز اهمیت دیگر، نبود مقوله «ورودی نظام سیاسی» و یا در نظر گرفتن فرد به‌عنوان یک عامل منفعل و نه یک کنشگر فعال است.

بر اساس مطالب گردآوری شده از کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول و به دلیل اینکه «ورودی نظام سیاسی» در هیچ‌یک از پایه‌ها مشاهده نشد، فرهنگ القانی کتاب نمی‌تواند فرهنگ سیاسی مشارکتی باشد. ضمناً هیچ‌کدام از پایه‌ها، فرهنگ محدود (ده‌کوره‌ای) را آموزش نمی‌دهد و به‌غیر از کتاب مطالعات اجتماعی پایه هفتم که فرهنگ سیاسی تبعی (انقیادی) را آموزش می‌دهد، کتاب‌های مطالعات اجتماعی پایه‌های هشتم و نهم، نوعی فرهنگ سیاسی مختلط و از نوع محدود - تبعی را القا می‌نمایند. در قیاس با پیشینه تحقیق، نتایج این پژوهش با یافته‌های کشاورز (۱۳۹۰) همسو است. وی با بررسی کتاب‌های درسی علوم اجتماعی در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، به این نتیجه رسید که کتاب‌های درسی نه تنها فرهنگ سیاسی مشارکتی را به دانش‌آموزان القا نمی‌کنند؛ بلکه در تلاش‌اند تا نوعی فرهنگ سیاسی تبعی را با بیان مشارکتی ترویج دهند. همچنین یافته‌های این پژوهش را با پژوهش صنیایی (۱۳۸۷) می‌توان ناهمسو دانست. وی با بررسی کتاب‌های مطالعات اجتماعی سال ۸۷-۸۶ به این نتیجه رسیده بود که در سه کتاب فوق‌الذکر میزان فراوانی فرهنگ سیاسی مشارکتی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تبعی بیشتر است.

چند ملاحظه نظری را می‌توان در ارتباط با یافته‌های تحقیق حاضر مطرح ساخت: نخست این‌که تیپ ایدئال سه‌گانه آلموند و وربا در بررسی فرهنگ سیاسی در تاریخ‌ها و جغرافیاهای مختلف، به‌صورت مطلق کاربست ندارد و در عمده موارد نظیر تحقیق حاضر همپوشی پیدا می‌کند. دوم اینکه، کلیت بحث حاضر گویای وجود رابطه بین جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی است.

طبق نظر آلموند و وربا افراد با برخوردار شدن از فرهنگ سیاسی، نسبت به هدف‌های سیاسی سمت‌گیری پیدا می‌کنند (Almond & Powell, 1992: 64). در این فرایندها، ارزش‌ها و ایستارها از طریق نظام تعلیم و تربیت و آموزش شکل می‌گیرند. تأکید بر عنصر نظام تعلیم و تربیت در فراهم ساختن فرهنگ سیاسی متناسب نظام سیاسی در بین متفکرانی نظیر دانیل لرنر و کارل دویچ نیز دیده می‌شود. کارل دویچ به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان نسل اول توسعه سیاسی، با تأکید بر عنصر داده‌های جمعیتی و در بطن آن نظام تعلیم و تربیت، آن را شرط فراهم ساختن فرهنگ سیاسی دموکراتیک می‌داند. دانیل لرنر نیز بر این باور است که مهاجرت افراد به شهرها، نیازهای شغلی جدیدی ایجاد می‌کند و این نیاز افراد را به سمت سوادآموزی سوق می‌دهد. وی سوادآموزی را از جمله پیش‌شرط‌های حرکت به سمت برخورداری از فرهنگ سیاسی (آمریکایی یا بلوک شرق) در نظر می‌گیرد (بدیع، ۱۳۷۹: ۳۵).

فرهنگ سیاسی در کتاب پایه هفتم، با توجه به اینکه مقوله‌های مربوط به آگاهی در آن وجود دارد، جزء فرهنگ سیاسی محدود نیست و از سوی دیگر چون مقوله‌های مربوط به انتظارات و مشارکت در آن به چشم نمی‌خورد، نمی‌توان آن را انقبادی به حساب آورد و می‌توان آن را نوعی فرهنگ سیاسی محدود - تبعی نام‌گذاری کرد. در پایه هشتم با توجه به اینکه هم مقوله‌های مربوط به آگاهی و هم مقوله‌های مربوط به انتظارات به چشم می‌خورد، می‌توان فرهنگ سیاسی کتاب را از نوع تبعی دانست؛ ولی باید اشاره کرد که فراوانی مقوله‌های انتظارات بسیار کمتر از فراوانی مقوله‌های مربوط به آگاهی است. در پایه نهم نیز هم مقوله‌های مربوط به آگاهی و هم مقوله‌های مربوط به انتظارات به چشم می‌خورد، با این تفاوت که در این کتاب توجه بیشتری به مقوله انتظارات نشان داده شده است؛ بنابراین به‌طور کلی می‌توان فرهنگ سیاسی القایی این سه کتاب را بر پایه نظریه آلموند و وربا نوعی فرهنگ سیاسی محدود - تبعی دانست. فرهنگ سیاسی محدود - تبعی آلموند و وربا با فرهنگ سیاسی محدود - بی تفاوت مارک تسلر و فرهنگ سیاسی سنت‌گرایانه الازار قرابت دارد و با ارزش‌های فرامادی مدنظر اینگلهارت که پیش‌نیاز شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک است فاصله دارد. در نظر لرنر سوادآموزی که متأثر از شهرنشینی حاصل می‌شود، زمینه دسترسی به فرهنگ سیاسی مطلوب یکی از دو قطب ایالات متحده و یا بلوک شرق را فراهم می‌سازد. از این منظر می‌توان گفت که نظام آموزش و پرورش در ایران نیز از طریق ابزارهای خاص خود یعنی کتب درسی، زمینه القای فرهنگ سیاسی مدنظرش را فراهم می‌سازد. به عبارتی می‌توان گفت نظام آموزش و پرورش شرط ضروری تحقق فرهنگ سیاسی دموکراتیک نیست و به تعبیر وبر در جوامع مختلف یک رابطه انتخابی بین نظام آموزش و پرورش و فرهنگ سیاسی دموکراتیک یا غیردموکراتیک وجود دارد.

منابع

- ابراهیم‌آبادی، حسین (۱۳۹۱). «آینده آموزش و آموزش آینده، یادگیری در ورای مدرسه و دانشگاه». فارابی دو ماهنامه داخلی جشنواره بین‌المللی فارابی، شماره بیست و هفتم، خرداد و تیرماه: ۲۵-۳۰.
- آل‌غفور، سیدمحمدتقی (۱۳۷۵). «نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر». مجله نقد و نظر، سال دوم، شماره سوم و چهارم: ۱۳۷-۱۱۲.

- آلموند، گابریل و پاول، بینگام (۱۳۷۵). «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی». ترجمه علیرضا طیب، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۳ و ۱۱۴.
- بدیع، برتران (۱۳۷۹). توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۹۲). نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طالب، تهران: رسا.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: سمت.
- رزاقی، سهراب (۱۳۷۵). «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما». مجله نقد و نظر، ش ۷ و ۸: ۲۰۰-۲۱۳.
- جهانگیری، جهانگیر و محمدی، نسرين (۱۳۹۷). «بررسی رابطه بین شجاعت اجتماعی و فرهنگ سیاسی». فصلنامه علمی پژوهشی توسعه اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز.
- زینال‌تاج، فرزانه و دهقانی، مرضیه و پاک‌مهر، حمیده (۱۳۹۳). «بررسی مقوله فرهنگ و قومیت در محتوای برنامه درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی». فصلنامه پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، دوره چهارم، شماره دوم.
- سیونگ یو، د. (۱۳۸۱). پایداری فرهنگ سیاسی سنتی در برابر توسعه سیاسی در کره و ایران. تهران: خانه سبز.
- ضیایی، آزاده (۱۳۸۷). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی در دوره راهنمایی تحصیلی سال ۸۷-۱۳۸۶ از منظر فرهنگ سیاسی مشارکتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نی.
- عظیمی، غلامرضا و رسولی، محمدرضا (۱۳۸۹). «بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری سیاسی (با تأکید بر فرهنگ سیاسی)». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۸.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲). سیاست مقایسه‌ای. تهران: سمت.
- قیصری، نوراله و شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۱). «فرهنگ سیاسی: پژوهشی در ساختار و تحولات نظری یک مفهوم». نامه مفید، دوره ۸، شماره ۳۲.
- کشاورز، الهام (۱۳۹۰). فرهنگ سیاسی مشارکتی در کتاب‌های علوم اجتماعی مدارس در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- لرنر، دانیل (۱۳۸۳). گذار جامعه سنتی، مدرن شدن خاورمیانه. ترجمه خواجه، غ ر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- میرزایی‌تبار، میثم و صادقی، وحید و حسینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۴). «تبیین رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی؛ مطالعه موردی: شهرستان ممسنی». مجله دانش سیاسی.
- نوریان، محمد (۱۳۹۴). روش‌های ارزشیابی کتاب‌های درسی با تأکید بر تحلیل محتوای کمی و کیفی. تهران: شورا.
- Almond, G. Verba, S. (1989): The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations, SAGE Publication.
- Brown, A. (2013). From Intuition to Reality: Measuring Federal Political Culture in Australia. *Publius*, 43(2): 297-314. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/42000288>.
- De Guzman Centeno, D. (2016). Parasociality and Habitus in Celebrity Consumption and Political Culture: A Philippine Case Study. *Asian Journal of Social Science*, 44(4/5): 441-484. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/43954178>
- Elazar, D. J. (1966) American Federalism: A View from the States. New York: Thomas Y. Crowell Company.
- Heo, U., & Hahm, S. (2014). Political Culture and Democratic Consolidation in South

- Korea. *Asian Survey*, 54(5): 918-940. doi:10.1525/as.2014.54.5.918.
- HO, C. (2011). Political Culture, Social Movements, and Governability in Macao. *Asian Affairs*, 38(2): 59-87. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/23526534>.
 - Inglehart, R. (2000) Culture and Democracy, in L.E. Harrison and S.P. Huntington (eds): *Culture Matters, How Values Shape the Human Progress*, New York. Basic Books.
 - Jensen, S. (2012). Shosholoza: Political Culture in South Africa between the Secular and the Occult. *Journal of Southern African Studies*, 38(1): 91-106. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/23267004>.
 - Mondak, J., & Canache, D. (2014). Personality and Political Culture in the American States. *Political Research Quarterly*, 67(1): 26-41. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/23612033>.
 - Sheafer, T., & Shenhav, S. (2013). Political Culture Congruence and Political Stability: Revisiting the Congruence Hypothesis with Prospect Theory. *The Journal of Conflict Resolution*, 57(2): 232-257. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/23415227>.
 - Tessler, M. (2011) *What Do Ordinary Citizens in the Arabs World Want: Secular Democracy or Democracy with Islam?* University of Michigan.
 - Tessler, M. and Gao, E. (2009) *Democracy and the political culture orientations of ordinary citizens: a typology for the Arab world and beyond*: Published by Blackwell Publishing Ltd.
 - Yoon, K. (2015). Political Culture and Attribution of Responsibility. *Journal of International and Area Studies*, 22(2): 39-65. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/43748524>.
 - Zoellick, T. (2000) "Daniel Elazar, Bogus or Brilliant: A Study of Political Culture Across the American States", *Res Publica - Journal of Undergraduate Research*, Vol. 5 Available at: <http://digitalcommons.iwu.edu/respublica/vol5/iss1/9>.
 - Zonis, M. (1971) *The Political Elite of Iran*, Princekton University Press.

درک و تفسیر کار از منظر کارگران کُرد مقیم یزد (با رویکرد نظریه زمینه‌ای)

مسعود حاجی‌زاده میمندی^۱، اسعد خانی^۲، محسن معروفی^۳، رزگار کریمی^۴

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۷۹۵۴-۵۳۰۵-۰۰۰۲-۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۲۸۲۲-۷۷۳۰-۰۰۰۱-۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۹۹۸۴-۷۹۹۷-۰۰۰۱-۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۱۷۶۹-۶۶۲۹-۰۰۰۱-۰۰۰۰

چکیده

صرف نظر از نوع کار، درک و تفسیر از کار و ذهنیتی که پیرامون این سازه اجتماعی شکل می‌گیرد، در ایجاد و تقویت انگیزش به کار مؤثر است و کنش افراد و کارایی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف این پژوهش، درک و تفسیر کار از نگاه کارگران کُرد مقیم شهر یزد است. بدین منظور پس از مصاحبه با ۳۰ نفر از کارگران و رسیدن به غنای نظری و پیاده‌سازی متن مصاحبه‌ها، مقولات مهم با استفاده از نظریه داده‌بنیاد استخراج گردیده و پس از تفسیر مقولات، یک الگوی پارادایمی ارائه شده است. یافته‌ها حاکی از دسته‌بندی مشارکت‌کنندگان در دو طیف است؛ برخی از آنان مبتنی بر یک نگرش مثبت، کار را عرصه عاملیت انسان و امری نشاط‌آور قلمداد می‌کنند و می‌کوشند در مواجهه با برخی محدودیت‌های ساختاری، راهکارهایی همچون پذیرش موقعیت جدید و تغییر ذهنیت را اتخاذ کنند؛ اما نزد آنان که نگرشی منفی دارند، کار تحلیل‌برنده خلاقیت و هویت آدمی و قرین با جبر اجتماعی است و انسان را دچار ازخودبیگانگی و عاملیت انسان را محدود می‌کند. به همین دلیل آنان کار را کسالت‌آور قلمداد و از هر فرصتی برای زیر پا گذاشتن تعهد در کار استفاده می‌کنند. این نوع نگاه‌ها در سطحی کلی‌تر و کلان‌تر، با شکل دادن به فرهنگ کار در جامعه به منصفه ظهور می‌رسند، البته این رابطه یک‌طرفه نیست و فرهنگ کار هر جامعه‌ای هم می‌تواند شکل‌دهنده نوع نگاه افراد به کار باشد.

واژگان کلیدی: نگرش به کار، فرهنگ کار، وجدان کاری، بیگانگی از کار، کارگران کُرد، یزد

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد. mhadjizadeh@yazd.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) khani.asaad@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد، برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی bokan.marooofi@gmail.com

۴. کارشناسی ارشد، شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان angelrezgar@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۴

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۴۸-۲۱

۱. مقدمه و بیان مسئله

با بروز انقلاب صنعتی، نگرش به کار دچار تغییرات عمیقی شد. از جمله این تحولات فکری، ظهور سوسیالیسم بود که سبب شد انواع کار (یدی و غیریدی) اهمیت و اعتبار خاصی بیابد. چنانکه سن سیمون می‌گفت، انسان موجودی است طبعاً فعال و خلاق یا پردون تأکید می‌کرد که انسان شجاعت خود را، در کار بهتر نشان می‌دهد تا در جنگ (محمدی اصل، ۱۳۹۲: ۱۷). پس می‌توان گفت تعاریف گوناگونی از منظر جامعه‌شناختی، روان‌شناختی فلسفی و اقتصادی از کار ارائه شده و مطالعه این پدیده در هر یک از این حوزه‌ها با فراز و فرودهایی همراه بوده است. به‌عنوان مثال، بررسی فلسفی کار از زمانی که آرنست (۱۹۵۸) و هابرماس (۱۹۷۴) کار را ناسازگار یا حداقل متفاوت از آزادی سیاسی و فردی می‌دانستند، از تب‌وتاب افتاده است؛ اما امروزه دیدگاه‌های اقتصادی و اجتماعی تا حدی فقر مفهومی در این زمینه را کاهش داده است و نسبت به سایر حوزه‌های علوم اجتماعی در جایگاه مسلط‌تری قرار گرفته‌اند (درانتی، ۲۰۰۹: ۷۰). مثلاً گفته می‌شود کار برای موجودیت و بقای انسان ضروری است و گذشته از تأمین نیازها و فراهم نمودن فرصت‌های دسترسی به منابع مختلف، هویت و موقعیت اجتماعی افراد به آن وابسته است (آردیچویلی و کوچینک، ۲۰۰۹: ۱۵۵).

صرف‌نظر از نوع کار، نگرش به کار و ذهنیتی که پیرامون این پدیده شکل می‌گیرد، به عملکرد کنشگر انسانی شکل و جهت می‌دهد. نگرش به کار در شکل‌گیری فرهنگ کار سهیم است، اما همین نگرش‌ها هم در یک رابطه دوسویه از فرهنگ و اخلاق کار در یک جامعه متأثر می‌شود. معنابخشی به کار نه تنها به وسیله کنش‌ها، واکنش‌ها و ارتباطات بین نیروی کار، کارفرمایان و محیط کار شکل می‌گیرد؛ بلکه در مقیاسی بزرگ‌تر از نگرش‌هایی که افراد نسبت به کار دارند، تأثیر می‌پذیرد (روسنگرن، ۲۰۱۵: ۲).

در ایران به‌رغم تأکید فرهنگ دینی بر کار و ارزش‌های اکتسابی و باوجود نگرش مثبت به کار در سازمان‌های سنتی از جمله در روستا و سازمان کشاورزی، ارزش‌هایی در ساختار کلی جامعه غلبه دارد که اخلاق کار را تضعیف و به تبع آن نگرش‌های منفی نسبت به کار را اشاعه می‌دهند (معیدفر، ۱۳۷۸: ۳۶). بر اساس نظر کارشناسان مسائل اقتصادی-اجتماعی، فرهنگ و اخلاق کاری ما بسیار ضعیف است و ضرورت دارد فقدان فرهنگ و اخلاق کار مناسب در جامعه، به‌عنوان یک معضل اجتماعی-اقتصادی تلقی شود. این در حالی است که برای حرکت شتابنده به سمت شکوفایی اقتصادی، حمایت از فرهنگ کار مطلوب، مورد نیاز است؛ از این‌رو فرهنگ کار می‌باید از طریق دخالت در عوامل شناخته‌شده فرهنگ کار متحول گردد و گرایش‌ها، بینش‌ها و دانش لازم نسبت به کار در جامعه و سازمان‌ها متحول شود (انتظاری و کرمانی، ۱۳۹۴: ۳۱). اما این نوع طرز تلقی‌ها باوجود گوناگونی‌ها، اغلب جنبه آرمان‌گرایانه، تجویزی و کل‌گرایانه دارد و مخصوصاً در ایران به واقعیت نگرش به کار کمتر پرداخته شده است.

با بررسی‌های آغازین قبل از پژوهش اصلی، مشخص شد به‌جز تفاوت فرهنگی که خود ادغام در شهر مهاجرپذیر را مشکل می‌کند؛ تفاوت اقلیمی بین مناطق گردنشین و شهر یزد از عوامل زمینه‌ای اثرگذاری

است که نوع نگاه به کار افراد مورد پژوهش را شکل می‌دهد؛ از این رو مطالعه حاضر بر آن است با واکاوی نوع نگاه افراد (مهاجران قوم کرد) به کار، به فهم و تفسیری عمیق‌تر در این حوزه دست پیدا کند. به این دلیل چند پرسش زیر جهت یابی تحقیق را مشخص می‌سازد:

- کار نزد کارگران کرد مقیم یزد چگونه درک و تفسیر می‌شود و چه عوامل و زمینه‌هایی به نگرش آن‌ها شکل و جهت می‌دهد؟
- نوع نگرش به کار چه پیامدهایی را برای آن‌ها به همراه دارد؟
- آن‌ها چه استراتژی‌هایی را برای تطبیق با شرایط کار در پیش می‌گیرند؟
- کارگران در چه شرایطی دچار از خودبیگانگی و دل‌زدگی ناشی از کار می‌شوند؟

۲. پیشینه تجربی

سریرانگارا جان و کومار باسکار (۲۰۱۱: ۱۰۹) در پژوهشی با عنوان ابعاد مهم ذات کار، ضمن ذکر ابعاد کلیدی ذات کار که برگرفته از متون مقدس است، به این اصل اشاره دارند که این جوهر و ذات کار است که درک و فهم کنشگران از کار را شکل می‌دهد و از این طریق باعث تغییر در سطح نیازهای افراد و انطباق با کار می‌شود و افراد را قادر می‌سازد برای نیل به ارتقا و کمال بکوشند و از این طریق با دنیای بزرگ‌تر ارتباط برقرار کنند.

جاج و کمایر-مولر^{۱۱} (۲۰۱۲: ۳۴۴ و ۳۴۷) در پژوهشی با عنوان نگرش‌های شغلی، معتقدند گرچه بسیاری از ارزیابی‌هایی که با کمک پرسش‌نامه‌ها و نگرش‌سنجی‌ها انجام می‌گیرند برخی از وجوه و ابعاد موضوع را واکاوی می‌کنند؛ اما این ارزیابی‌ها قادر به پوشش هسته موضوعی نگرش‌ها نیستند و باید این‌ها را به واسطه توضیحات مفصل و عمیق افراد کشف و درک کرد. آن‌ها همچنین اضافه می‌کنند که نگرش‌ها هم جنبه ایستا (جنبه‌های فردی) و هم جنبه پویا (روابط اجتماعی در کار) را در بر می‌گیرند؛ بنابراین نظر سنجی‌ها قادر نیستند هسته موضوعی نگرش به کار و جنبه ایستا (جنبه‌های فردی) و پویا (روابط اجتماعی در کار) را پوشش دهند.

وودساید و همکاران^{۱۲} (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «کار و تجارب شغلی مردان وابسته به خانواده‌های بدون تحصیلات دانشگاهی» به پنج مضمون درک کار، زمینه‌های ورود به کار (آمادگی/تحصیلات)، مشوق‌های کار، چگونگی انجام کار و چالش‌ها، فرصت‌ها و انتخاب‌های پیش روی کار اشاره کرده‌اند که برگرفته از خوشه‌های معنایی مستخرج از تجارب مشترک افراد است.

آناراداها و همکاران^{۱۳} (۲۰۱۴) دو هسته مقوله معنای اجتماعی کار و معنای فردی کار را در پژوهش خود برجسته کرده‌اند. معنای اجتماعی شامل سه خرده‌مقوله برآورده شدن انتظارات اجتماعی، انجام نقش‌ها یا

1. Kammeyer-Mueller

2. Woodside, Gibbons, Davidson, Hannon, & Sweeney

3. Anuradha, Srinivas, Singhal, & Ramnarayan

مسئولیت‌های اجتماعی و امنیت مالی و معنای فردی دربرگیرنده سه زیرمقوله لذت استقلال، ابراز وجود و یادگیری و رشد شخصی است.

معدفر (۱۳۸۶) در «اخلاق کار به عنوان یک مسئله اجتماعی»، معنای کار را از مجموعه ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه متأثر می‌داند و معتقد است نگرش افراد به کار، ناشی از آموزه‌هایی است که طی فرایند اجتماعی شدن دریافت کرده‌اند.

یافته‌های حامد (۱۳۸۶) در بررسی عوامل مرتبط با نگرش جوانان به کار در کرمانشاه، نشان داد رضایت از خانواده، زندگی و نیز نگرش به مردم و آینده شهر با نوع «نگرش به کار» رابطه دارد. درعین حال، بحران ارزش‌ها مانع از آن است که نگرش مثبت به کار درونی شود.

طیبی ابوالحسنی و همکاران (۱۳۹۸)، تحقیقی را با هدف بررسی عوامل مؤثر بر نگرش اخلاقی به کسب‌وکار میان نمونه خاصی از جامعه (دانشجویان دختر) انجام داده‌اند. مطابق یافته‌های آنان، پابندی اخلاقی بر نگرش اخلاقی به کسب‌وکار مؤثر است و متغیر سن، تأهل، مدرک تحصیلی، رشته تحصیلی و تجربه کاری، تأهل، مدرک تحصیلی و رشته تحصیلی در مجموع تأثیر پابندی اخلاقی بر نگرش اخلاقی به کسب‌وکار را تعدیل می‌کنند.

نتایج تحقیق رعنائی کردشولی و همکاران (۱۳۹۵)، نشان داد که ویژگی‌های فرهنگ کار و تلاش در قالب دو دسته ویژگی‌های پیش‌برنده و بازدارنده قابل تبیین هستند؛ به گونه‌ای که این ویژگی‌ها با یکدیگر رابطه بیرونی منفی دارند و در درون نیز دارای اجزایی با رابطه متقابل مثبت هستند. بر مبنای این الگو، بهبود و ارتقای فرهنگ کار و تلاش در یک جامعه، مستلزم تقویت ویژگی‌های پیش‌برنده و تضعیف ویژگی‌های بازدارنده است.

یافته‌های مطالعه نوزری (۱۳۹۶) تحت عنوان «تجربه و درک کارگران از شرایط کاری در بین کارگران بنگاه‌های تولیدی پوشاک کرج»، حاکی از آن است که شرایط مادی (شرایط نامناسب فیزیکی و بهداشتی محل کار)، شرایط اجتماعی و اقتصادی (حداقلی بودن مناسبات کلامی کارگر با همکاران، پایین بودن دستمزدها، مرخصی‌های حداقلی و ساعات کار طولانی)، باعث بیگانگی کارگر از روند کار، همکار، خانواده و خویشاوندان است. این شرایط از نظر کارگران پیامدهایی از جمله اصالت‌زدایی از کار مولد، تضعیف روابط خانوادگی و خویشاوندی، به هم‌ریختگی ذهنی و خروج روزافزون کارگر از کار تولیدی را داشته است.

مرور پیشینه‌های پژوهشی از آن رو ضروری است که از یک سو محقق می‌تواند به کمک آن‌ها، خردمایه ای برای دغدغه پژوهشی خود پیدا نماید و از سوی دیگر جایگاه مطالعه خود را نسبت به آن‌ها بیان کند (کرسول، ۱۳۹۶: ۱۳۱) از این رو در این تحقیق مرور مطالعات انجام شده به محققین کمک کرد تا سوالات پژوهشی خود را به نحو دقیق‌تری مطرح کنند و بر زوایای تأکید کنند که از دید آن تحقیقات مغفول مانده است. چراکه با این کار نحوه مواجهه با موضوع دقیق‌تر شده و از تکرار آنچه قبلاً انجام گرفته، جلوگیری خواهد شد؛ همچنین از این طریق می‌توان با غلبه بر کاستی‌های آن مطالعات، به غنی‌تر شدن نتیجه تحقیق کمک کرد.

۳. روش تحقیق

نظریه زمینه‌ای یا تئوری داده‌بنیاد، یک روش پژوهشی استقرایی و اکتشافی است که در آن به جای تمرکز بر تئوری‌های از پیش موجود، با تکیه بر داده‌ها و اطلاعات در یک زمینه خاص، اجازه داده می‌شود نظریه از دل این اطلاعات پدیدار شود (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰: ۲۷۳). با توجه به هدف این مطالعه که در پی درک و تفسیر کار از منظر کارگران گرد است و نبود تحقیقات جامع در این حوزه، رویکرد کیفی و عمدتاً روش نظریه داده‌بنیاد را برای بررسی خود برگزیده‌ایم.

از آنجاکه حوزه مطالعه ما کارگران گرد مقیم یزد است، ابتدا با شناسایی محل‌های کاری که تراکم مهاجران گرد به نسبت بالاتر بوده است، نمونه اولیه خود را انتخاب کرده‌ایم و در ادامه به روش نمونه‌گیری هدفمند (با استراتژی گلوله برفی) و با به خدمت گرفتن نمونه‌گیری نظری در طول انجام تحقیق، به انتخاب بقیه نمونه و مصاحبه اقدام شده است. اطلاعات مورد نیاز پژوهش، با انجام مصاحبه‌های فردی عمیق و نیمه‌ساختار یافته با ۳۰ نفر از کارگران (۲۲ مرد و ۸ زن) در سطوح و مراتب مختلف کاری جمع‌آوری شد. اشاره به این نکته ضروری است که برای انتخاب مشارکت‌کنندگان، از طیف متنوعی از کارگران و با دامنه سنی متفاوت استفاده شده است. مصاحبه‌ها پس از رسیدن به غنای لازم و تکرار اطلاعات به دست آمده یعنی رسیدن به مرحله اشباع، متوقف گردید. سپس متن مصاحبه‌ها پیاده شد و با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای، متن مصاحبه‌ها به منظور کشف هسته‌های معنایی مورد واکاوی قرار گرفت. در این روش، درک جهان اجتماعی از دیدگاه سوژه‌ها بررسی شد و معنایی که آن‌ها به دنیای اجتماعی و واقعیات برساخته خود می‌بخشند، بنیاد پژوهش را تشکیل داد (کرسول، ۲۰۰۳: ۳۶).

با عنایت به رویه ساختمند نظریه زمینه‌ای که مطالعه حاضر هم از این رویه تبعیت می‌کند، نکات کلیدی داده‌ها کشف و برای هر نکته، کدی اختصاص داده خواهد شد که پس از مقایسه مداوم با دیگر کدها و رویدادهای مورد مطالعه، خصوصیات مشترک آن‌ها استخراج و کد مفهومی به آن‌ها الصاق می‌شود. سپس با مقایسه این کدهای مفهومی با همدیگر و قرار دادن مفاهیم مشترک زیر یک کد انتزاعی‌تر (مقوله)، کدگذاری باز انجام می‌شود. در ادامه با کدگذاری محوری که پیرامون یک مقوله از مقولات کدگذاری باز (که می‌توان آن را هسته-مقوله هم نامید) صورت می‌گیرد، مقوله‌های فرعی به مقوله‌های اصلی مرتبط می‌شوند (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۸: ۱۲۳).

مقوله‌هایی که اطراف پدیده مرکزی (هسته-مقوله) ساخته می‌شوند در واقع شرایط علی هستند و شرایط علی مشخص می‌سازند که چه عواملی باعث پدیده مرکزی شده‌اند. همه کنش‌هایی که در پاسخ به پدیده مرکزی ارائه می‌شوند، استراتژی نامیده می‌شوند و این استراتژی‌ها، تحت تأثیر عوامل موقعیتی خاص قرار می‌گیرند که این عوامل شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌ای هستند. همچنین، استراتژی‌ها نتایج خاصی به همراه دارند که همان پیامدها هستند (ایمان، ۱۳۹۷: ۸۰). در نهایت در کدگذاری انتخابی، محقق با ادامه تفاسیر و تطبیق مداوم میان مقوله‌ها و مضامین و استفاده از مموها، اقدام به یکپارچه‌سازی مقوله‌ها در قالب یک سیر داستانی یا مدل و سرانجام خلق نظریه می‌کند.

به منظور رسیدن به معیار قابلیت اعتماد پژوهش، از سه فن مشهور «کنترل و اعتباریابی»، «مقایسه‌های تحلیلی» و «فن ممیزی (نظر همتایان)»، استفاده گردید. در روش اول، از شرکت‌کنندگان خواسته شد یافته‌ها و گزارش‌ها را ارزیابی کنند و دربارهٔ صحت آن نظر دهند. در فن مقایسه‌های تحلیلی، به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود و در فن سوم از نظر متخصصان حوزه نظریه داده‌بنیاد در مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات استفاده شد.

میانگین سنی پاسخگویان، ۳۴/۱ سال بوده و از صنف‌های مختلفی در انتخاب نمونه استفاده شده است؛ هرچند در این نمونه طیف نیروهای کارگری ساده بیشتر به چشم می‌خورد. همچنین در نمونه مورد مطالعه ما، سهم مردان تقریباً سه برابر زنان بوده است.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت شناختی مصاحبه‌شوندگان

کد	جنسیت	سن	شغل	کد	جنسیت	سن	شغل
۱	زن	۳۸	منشی	۱۶	زن	۳۶	بازاریاب
۲	مرد	۳۶	کارگر کارخانه	۱۷	مرد	۲۷	بازاریاب
۳	مرد	۴۱	کارگر ساختمانی	۱۸	مرد	۳۶	کارگر کارخانه
۴	زن	۳۲	منشی پزشک	۱۹	زن	۳۵	خدمهٔ فرودگاه
۵	مرد	۳۳	کارگر کارخانه	۲۰	مرد	۲۶	کارگر فروشگاه
۶	مرد	۳۸	کارگر کارخانه	۲۱	مرد	۳۴	کارگر کارخانه
۷	مرد	۳۹	کارفرما	۲۲	مرد	۲۹	کارگر راه‌آهن
۸	مرد	۳۳	کارگر اغذیه‌فروشی	۲۳	مرد	۴۷	نقاش
۹	مرد	۲۷	کارگر رستوران	۲۴	زن	۲۹	کارگر فروشگاه
۱۰	مرد	۴۱	کارگر راه‌آهن	۲۵	زن	۳۰	خدمهٔ رستوران
۱۱	مرد	۳۰	مغازه‌دار	۲۶	مرد	۲۹	کارگر کارخانه
۱۲	زن	۲۸	منشی	۲۷	مرد	۲۸	پذیرشگر هتل
۱۳	مرد	۴۳	بتا	۲۸	مرد	۲۷	پذیرشگر هتل
۱۴	مرد	۳۱	کارگر ساختمانی	۲۹	زن	۳۷	کارگر فروشگاه
۱۵	مرد	۳۳	کارگر رستوران	۳۰	مرد	۵۰	بتا

۴. یافته‌ها

با تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان و انجام سه مرحله کدگذاری (یعنی کدگذاری باز، محوری و گزینشی)، ۵۱ مفهوم، ۱۱ مقوله محوری و یک هسته-مقوله (ذات کار، واکنش به آن و دسترس‌پذیری) استخراج گردید. ابتدا کدهای مفهومی در قالب جدولی ارائه می‌شود و سپس به توصیف و تشریح گزاره‌های مرتبط با آن‌ها می‌پردازیم.

جدول ۲: کدهای مستخرج از داده‌ها

هسته مقوله	مقولات	مفاهیم
ذات کار، واکنش به آن و دسترس‌پذیری	رهایی‌بخش بودن یا تحدیدکنندگی عاملیت	ابراز وجود، کسب هویت، احساس مفید بودن، داشتن ارتباطات گسترده و نیل به پیشرفت از طریق کار. خطرهای مرتبط با کار، متناسب نبودن کار با مهارت و دانش فرد، تحلیل برنده توان و نیروی انسان، سودمند نبودن کار
	نشاط‌آور بودن کار	میدانی برای بروز خلاقیت، آرامش روانی، لذت بردن، تفریح، عشق به کار و رضایت از کار
	کسالت‌آور بودن کار	از ته دل کار خود را نپذیرفتن، نفرت از کار، نداشتن چشم‌انداز روشن، تکراری و کسل‌کننده بودن کار
	نمود تعهد در انجام کار	تعهد به کار: کار را درست و با تعهد انجام دادن عدم تعهد به کار: به موقع سرکار نرفتن، کار را ناقص انجام دادن
	دستیابی به شغل	استقلال مالی، رشد استعدادهای فردی، دستیابی به عزت نفس، تأمین حداقل نیازهای ضروری
	نبود اشتغال در مبدأ مهاجرت	جستجوی کار، کاهش فشار اطرافیان و رفع احساس سربار خانواده بودن
	تشن در محیط کار	استرس و کار بیش‌ازحد، نبود آسایش روانی، کاهش کیفیت زندگی، دوری از محل سکونت و تأثیر بر کارایی فرد، فقدان امنیت کاری، وجود تضاد در محیط کار.
	دل‌بستگی به کار	رضایت از شغل خود، محیط و محل کار، کار را مهم دانستن
	جبریت در کار	تردید و دودلی مداوم در حین انجام کار، نارضایتی از کار فعلی، داشتن توقع و انتظارات بالا و چالش برانگیز، نداشتن انگیزه و علاقه به کار
	تقلیل در جبریت کار	تغییر ذهنیت، پذیرش واقعیت، پایین آوردن سطح انتظارات، خود را با کار موجود تطبیق دادن، باعلاقه و اشتیاق کارکردن

۴-۱. فقدان اشتغال در مبدأ

مردمی که در مناطق پیرامونی کشورها زندگی می‌کنند، به‌طور معمول از کانون سیاست‌گذاری‌های توسعه و توجه برنامه‌ها به دور هستند. این عدم توجه به نواحی پیرامونی به‌ویژه در مناطق مرزی، در طول تاریخ در روند توسعه این نواحی اختلال ایجاد کرده و باعث کمبودهای بالقوه از جمله فقدان اشتغال، نازل بودن درآمد و عدم دسترسی به نیازهای اولیه در این نواحی استراتژیک شده و زمینه را برای معضلات و نابسامانی‌هایی همچون قاچاق کالا، مهاجرت، ناامنی و... فراهم کرده است (احمدرش، ۱۳۹۷: ۱۸۶).

مطابق اظهارات افراد مورد مصاحبه، این مقوله یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر مهاجرت افراد بوده است:

«با وجود اینکه دوست ندارم به راحتی کارم را از دست بدم، اما چیزی که باعث شد من برای یافتن کار به اینجا بیام، پیدا نکردن شغل در محل قبلی سکونتم و همچنین سرکوفت زنده‌های پی‌درپی خانواده و فامیلام بود» (مرد، ۳۳ ساله، کارگر رستوران).

«درسته به کار در اینجا عادت کرده‌ام، اما آگه چنین موقعیت شغلی در اونجا برام پیدا بشه، حاضرم برگردم» (مرد، ۲۷ ساله، بازاریاب).

۴-۲. دستیابی به شغل

یکی از راه‌های بهره‌مندی از آرامش روانی و نیل به رضایت درونی، اشتغال به کار است. صرف‌نظر از این‌که خود افراد تا چه حد در این زمینه تلاش می‌کنند، برخی محدودیت‌های ساختاری و محیطی وجود دارد که مانع عمل کنشگران انسانی می‌شود.

«بارسیدن به شغل، آدم احساس می‌کنه تمام دنیا رو داره و همین‌که دستت تو جیب خودت باشه، یک دنیا می‌ارزه» (مرد، ۳۹ ساله، کارفرما).

«فکر می‌کنم شهری که قبلاً بودم خیلی مظلوم واقع شده و آگه برای به دست آوردن یه تکه نون اونجا کاری پیدا می‌کردم، مجبور نبودم از شهر و فامیل‌های خودم دور بشم» (مرد، ۳۴ ساله، کارگر کارخانه).

«اگر در محل سکونت قبلی خودم کاری متناسب با علاقه خودم پیدا می‌کردم، هیچ وقت مجبور نبودم بیام اینجا» (مرد، ۲۷ ساله، کارگر رستوران).

۴-۳. رهایی بخش بودن کار یا محدودکننده عاملیت

کار میدانی است که افراد در آن خودشان را به نمایش می‌گذارند و به‌عنوان منبع آزادی و ابزاری برای به منصب ظهور رسیدن خلاقیت‌های آدمی تلقی می‌شود (باد و اسپنسر، ۲۰۱۵: ۱۹۱).

همان‌طور که الیش بک در کتاب «دنیای شگفت‌انگیز کار در مدرنیته بازاندیشانه» خاطرنشان کرده است، در عصر جدید ایده دموکراسی در اروپا و آمریکا به شکل دموکراسی کار به جهان معرفی شد؛ به این معنی که درگیر شدن در کار از ملزومات زندگی دموکراتیک به شمار می‌رفت و بدون امنیت مادی، امنیت و آزادی سیاسی نیز وجود نخواهد داشت (بک، ۱۳۹۵: ۳۵). مطابق این مقوله، دنیای کار آزادی را برای کنشگران به همراه دارد.

«با کار کردن احساس می‌کنی برای خودت یه کسی هستی، به کسی وابسته نیستی و اگر در کار کردن هدف داشته باشی، به هر چی که می‌خواهی می‌رسی، با کار کردن احساس شخصیت می‌کنی» (زن، ۳۲ ساله، منشی پزشکی).

«با کار احساس شخصیت و غرور می‌کنی و با کارت، دیده می‌شی؛ اما کاری که انجام می‌دی باید نون و آبدار باشه تا احترام دیگران هم پشتش باشه» (مرد، ۲۷ ساله، کارگر رستوران).

«با ورود به سن کار با دنیای بزرگ‌تری آشنا می‌شیم و فرد احساس می‌کنه نسبت به گذشته مسئولیت بیشتری بر عهده‌اش گذاشته شده» (زن، ۳۲ ساله، منشی پزشکی).

«کار کردن باعث می‌شه دیگران به خصوص خانواده از تو حرف‌شنوی بیشتری داشته باشند و آن‌ها یه جور دیگه به تو نگاه کنند و همچنین با پولی که از کار کردن نصیب فرد می‌شه، می‌توان زندگی بهتری برای خود و خانواده ساخت» (مرد، ۴۷ ساله، نقاش ساختمانی).

«وقتی می‌بینم کسی که بیکاره همیشه با خودش سر جنگ داره و حتی ممکنه به انواع جرم و جنایت‌ها هم کشیده بشه، تمام سعی‌ام اینه که دودستی به کارم بچسبم و با درست انجام دادن کار، هم رضایت خاطر خودم را به دست بیارم هم به چیزهایی که می‌خوام برسیم و هم از بسیاری از این مسائل حاشیه‌ای که گریبانگیر بیکاران است، به دور باشم» (مرد، ۳۳ ساله، کارگر رستوران).

«کار جزئی از زندگی من بوده و تنیدگی خاصی در سایر جریان‌های زندگی من همچون تفریح، ورزش و... دارد. من به دو جنبه کار معتقدم؛ یکی جنبه اجبار در کار کردن که هدف از انجام کار، تأمین معیشت است و جنبه اختیاری آن که همان انتخاب شغل مطابق علاقه شخص است و چنانچه کاری را مطابق میل خود انجام دهیم، می‌توانیم در آن پیشرفت داشته باشیم. کار به انسان هویت می‌بخشد و کسی که کار نکند یک آدم مریض است همچنین کار غذای روح بوده و می‌تواند به انسان آرامش ببخشد. همچنین کار، زندگی انسان را از روزمرگی و تکراری بودن دور می‌کند و هدایت بخش زندگی است» (زن، ۳۸ ساله، منشی).

برخلاف نگاه‌هایی که کار را میدانی برای انواع ابزار وجودها و کنش‌ها و اقدامات عاملان می‌بینند، در قطب دیگر پیوستار نگاه‌هایی حاکم است که برای خود ذات کار، ارزش قائل نیستند و به دلایلی به کار همچون ابزاری ناخوشایند می‌نگرند که به اجبار تن به آن

داده‌اند. در این زمینه با استخراج واحدهای معنایی حاصل از متن پیاده‌شده مصاحبه‌ها، به مفاهیمی همچون هیچ‌امیدی به کار کردن نداشتن و فدای کار شدن و محدود شدن به وسیله کار رسیدیم که در زیر به گزاره‌های مصاحبه‌شوندگان اشاره می‌شود:

«من که تا چهار-پنج سال پیش مشغول درس خواندن بوده‌ام، نمی‌تونم انتظار داشته باشم با این کار ساده‌ای که الان به آن مشغولم، به آن خواسته‌ها و رؤیاهایی که قبلاً در سر داشتم برسیم؛ جز آنکه مجبورم تا پیدا شدن یک موقعیت بهتر به این کار خودم ادامه دهم» (مرد، ۲۹ ساله، کارگر کارخانه).

«کم پیش می‌یاد که کار کسی مطابق با علاقه و مهارت او باشه. با این اوضاع و بازار کاری که داریم، فکر می‌کنم کار معنایی جز تلف کردن جوانی و هدر دادن نیروی جوانی نباشه» (مرد، ۲۹ ساله، کارگر راه‌آهن).

«خود کار کردن خوشایند و زندگی با کار معنا پیدا میکنه، اما زمانی که فرد احساس کنه کار مطابق علاقه و مهارت وی نیست و از این‌که می‌بینه جایگاه موردنظرش به وسیله دیگرانی که در حد و اندازه آن کار نیستند اشغال شده، اون وقته که فرد دچار سرخوردگی می‌شه» (زن، ۳۰ ساله، خدمه رستوران).

۴-۴. نشاط‌آور بودن کار

یکی از عوامل مؤثر بر بهره‌وری نیروی کار به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه‌توسعه‌ای جوامع، فراهم آوردن یک محیط کار شاد، سالم و به دور از تنش است که البته این مهم باید در ارتباط با طرز تلقی افراد نسبت به کار و احساس آن‌ها نسبت به کارشان در نظر گرفته شود. کارل و همکاران با نظریه مبادله اجتماعی و کنش متقابل نشان می‌دهند که شادی در کار تأثیرات مثبت بر روی رفتار شهروندی سازمانی دارد. افرادی که در کارشان شاد هستند، ممکن است بیشتر مفید باشند و به احتمال زیاد در رفتارهای شهروندی سازمانی بیشتر درگیر شوند (حجازی و فرشی، ۱۳۹۴: ۸۳).

«ببینید همین‌که در پایان روز، کاری که از تو خواسته‌اند رو به نحو احسن انجام می‌دی و صاحب کار با تأیید کازت، دستمزدت را تمام و کمال پرداخت می‌کنه (و حتی بعضی از آن‌ها مبلغی اضافه بر مزد به تو می‌دهند) از خوشحالی در پوست خودت نمی‌کنجی و خستگی آن روز از تنت بیرون می‌ره» (مرد، ۳۱ ساله، کارگر ساختمانی).

«به کارم عشق می‌ورزم. کار برای من یک تفریح است. البته آینده‌نگری، پیشرفت و ارتقاد در کار برای من بزرگ‌ترین هدفه و اگه دید کسی نسبت به کار این‌گونه باشه که هرروز منتظر اتمام زمان کاری و دست کشیدن از کار بدون هیچ نوع آینده‌نگری‌ای باشه، این شخص یک زندگی بی‌هدف رو برای خودش ساخته» (زن، ۳۷ ساله، کارگر فروشگاه).

«کار را دوست دارم، کار جوهره آدم و راهی برای ارتقای آرامش روحی است. وقتی که کار آرامش به همراه داشته باشد، با رضایت بیشتری همراه است. همچنین اگر همکاری

در محیط کار فدای رقابت کاری نشود، کار خوشایندتر است» (مرد، ۳۶ ساله، کارگر کارخانه).

۴-۵. کسالت‌آور بودن کار

گاهی اوقات ممکن است به دلایل مختلف کار موجب رضایت خاطر افراد نشود و به اندازه کافی مهیج نباشد (هارجو^۱ و همکاران، ۲۰۱۴: ۹۱۱). در این حالت افراد نمی‌توانند به خوبی خود را با شغل و کارشان تطبیق دهند و نوعی بی‌تفاوتی نسبت به کار در ذهنیت آن‌ها پدیدار می‌شود؛ در این وضعیت است که کار برای افراد کسالت‌آور می‌شود.

«شاید خود کار کردن فواید بسیاری برای انسان داشته باشد، اما بعضی چیزها در محل کار اتفاق می‌افتد که آدم را دل‌سرد می‌کند و با تداوم این موقعیت‌ها انگیزه انجام کار کم‌کم از دست می‌ره؛ مثلاً زیر آب کسی را زدن و پشت سر همکاران خود حرف زدن یا وجود بعضی تبعیض‌ها در محل کار» (مرد، ۳۴ ساله، کارگر کارخانه).

«بالاخره این همه کار برای چی؟ هرروز که صبح می‌شه، بدو بدو باید بری سر کار، روزهای بعد هم همین آش و همین کاسه، دیگه از این زندگی تکراری خسته شده‌ام و اگر به اندازه کافی ثروت داشتم، مجبور نبودم این‌طور زندگی کنم» (مرد، ۳۰ ساله، مغازه‌دار).

«هیچ چیز برای انسان ناخوشایندتر از این نیست که کاری که انجام می‌ده با توقعات و دانش و معلومات او هماهنگ نباشد و خود را شایسته شغلی بالاتر از این شغل بدونه. به نظر من چنین آدمی اگرچه به ظاهر کارش را انجام می‌ده، اما کارش از ته دل نیست و اون کار را دوست نداره» (مرد، ۳۳ ساله، کارگر اغذیه‌فروشی).

۴-۶. تنش‌زا بودن کار

نتایج یک پژوهش با عنوان «استرس در محیط کار: سرچشمه‌ها، اثرات و استراتژی‌های کنار آمدن»، حاکی از آن بود که استرس‌های طولانی مدت در حین کار باعث خستگی و فرسودگی حاد و در نتیجه تأثیر بر کارایی افراد می‌شود و از آنجاکه خیلی از درخواست‌های شغلی با تصورات ذهنی افراد سازگار نیست، پس خلاقیت‌های ذهنی آن‌ها دچار تنزل شده و منجر به این می‌شود که آن‌ها احساس کنند نمی‌توانند با انجام کار استعدادهای ذاتی خود را شکوفا کنند و همین هم باعث عدم آرامش روانی آن‌ها و تنش و استرس آن‌ها در حین انجام کار می‌شود (نیکورانس و کموشنا، ۲۰۱۵: ۱۶۹).

«یکی از چیزهایی که آدم رو اذیت می‌کنه و یا حتی ممکنه بر کارایی اون تأثیر بزاره، دوری از سرزمین مادریته» (مرد، ۲۷ ساله، بازارپاب).

1. Harju

2. Necoranec & KmoŠena

«چون در شهری که قبلاً بودم نمی‌تونستم کاری پیدا کنم، تحت تأثیر تعریف دوستانی که قبلاً اینجا بودن به ناچار به اینجا آمدم و هرچند تقریباً حقوق خوبی داره، اما همین که نسبت به کارگران بومی (از لحاظ اضافه‌کاری و نوع کار) کمتر به تو توجه می‌کنن و اینکه آینده کاری‌ات چطور باشه، تو را نگران می‌کنه» (مرد، ۳۶ ساله، کارگر کارخانه).

۴-۷. دل بستگی به کار

کانونگو^{۱۱} (۱۹۸۴) مطابق نظریه انگیزشی هرزبرگ و سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، دل بستگی شغلی را یک باور توصیفی تعریف می‌کند که در یک زمان به وجود می‌آید و با پتانسیل ارضای نیازها توسط شغل جاری فرد ارتباط دارد. او عنوان می‌کند فردی دارای دل بستگی شغلی است که فعالانه در آن شغل حضور داشته باشد، آن را بر مبنای علاقه بنا کند، عملکرد در شغل را محور عزت نفس خود بداند و عملکرد شغلی را همسو و سازگار با خودپنداری بداند (روتنبیری و موبرگ، ۲۰۰۷: ۲۲).

«من به کار کردن عشق می‌ورزم و احساس می‌کنم هیجانی که با کارکردن تجربه می‌کنم، نظیر نداره و اون رو نمی‌تونم توی چیزهای دیگه تجربه کنم» (مرد، ۳۸ ساله، کارگر کارخانه).

«سعی می‌کنم کارم را با تمام وجود بپذیرم، تنها در این صورته که هرروز با روحیه‌ای باز به سراغ کارت میری و رضایت خاطر کسب می‌کنی» (زن، ۳۵ ساله، خدمه فروگاه).

۴-۸. جبری بودن کار

دیدگاه‌های مختلفی نسبت به کار و کار کردن وجود دارد؛ مثلاً دیدگاه‌هایی هستند که بر این باورند انسان ذاتاً و ماهیتاً راحت طلب، تن‌آسا و از کار بیزار است و به انحاء مختلف می‌کوشد از کار شانه خالی کند و تنها اجبار است که انسان را به کار وامی‌دارد (حاجی‌زاده، ۱۳۷۲: ۳۹). در این پژوهش هم افرادی بودند که چنین دیدی نسبت به کار داشتند مثلاً:

«چون کاری که الان به آن مشغولم هیچ تناسبی با علاقه و تحصیلاتم نداره، فقط از سر اجبار آن را انجام می‌دم» (مرد، ۳۳ ساله، کارگر کارخانه).

«به نظرم کمتر کسی پیدا می‌شه که کارش را با علاقه و از ته دل و با رضایت خاطر انجام بده، من که این جوری فکر می‌کنم» (مرد، ۲۶ ساله، کارگر فروشگاه).

«برخورد و تنش در محیط کار (چه با کارفرما و چه با دیگر همکاران) یکی از جنبه‌های ناخوشایند کاره. ناامنی در کار و ترس از دست دادن شغل، یکی دیگر از این چیزهای آزاردهنده است. همچنین اگر کار افراد حداقل تأمین مالی را به همراه نداشته باشه، باعث

1. Kanungo

2. Rotenberry & Moberg

دلزدگی از کار می‌شه. البته به نظر من بی‌علاقگی به کار آزاردهنده‌تر از اینه که از لحاظ مالی تأمین نباشی» (مرد، ۴۱ ساله، کارگر ساختمانی).

۹-۴. تقلیل در جبریت کار

با وجودی که اغلب افراد مورد مطالعه به صراحت اذعان می‌داشتند تحت تأثیر برخی محدودیت‌ها و کاستی‌ها و در جستجوی کار تن به مهاجرت داده‌اند، واکنش این افراد به این مهاجرت اجباری و نحوه کنار آمدن آن‌ها با شرایط جدید متفاوت بود؛ برخی با اتخاذ موضعی فعالانه سعی کرده بودند با راهکارهایی این مشقت‌ها را برای خود آسان کنند و در واقع درصدد تقلیل آن‌ها برآیند و برخی موضعی منفعلانه در پیش گرفته بودند. موضع‌گیری‌های فعال تحت مقوله «تقلیل در جبریت کار» مطرح و به ذکر گزاره‌هایی در این رابطه پرداخته می‌شود.

«در ابتدا این اجباره که ما را به کار کردن در شهرها و مکان‌های بسیار دور می‌کشاند، اما با کسب علاقه و تغییر ذهنیت و اینکه می‌توان از کار برای آرامش روحی بهره گرفت، می‌شه از اون حالت ابتدایی فاصله گرفت و در مکان جدید به مدتی طولانی و بدون هیچ مشکلی زندگی کرد» (مرد، ۳۸ ساله، کارگر کارخانه).

«حال که این راه را انتخاب کرده‌ایم، باید با آغوش باز به استقبال این شرایط بریم و به خود بقبولانیم که اگر با دید مثبت به قضیه نگاه کنیم، می‌تونیم پیشرفت کنیم» (مرد، ۴۱ ساله، کارگر راه‌آهن).

«آگه آدم بخواد به اون شرایطی که باعث شده به اینجا بیاد فکر کنه، دیوونه می‌شه. حالا که اینجا مشغول کارم، سعی می‌کنم کارم را دوست داشته باشم و آگه می‌خوام به اون اهدافی که در نظر دارم برسم، باید از ته دل کارم را بپذیرم» (زن، ۲۸ ساله، منشی).

۱۰-۴. نمود تعهد در انجام کار

تعهدات کاری که به‌عنوان وابستگی‌های عاطفی و روانی افراد به مشاغلشان، گروه‌های شغلی و همکاران تعریف می‌شود، دربرگیرنده نحوه تعلق و پیوند با مشاغل و بینش کاری افراد است و عملکرد آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (فرانس^{۱۱} و همکاران، ۲۰۰۸: ۳۴۴). مصاحبه‌های صورت گرفته، گزاره‌هایی را شامل می‌شد که با این مقوله مرتبط بودند که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

«صداقت در کار و وجدان کاری، خیلی مهم هستن و به فرد کمک می‌کنن تا با اون چیزایی که کار رو ناخوشایند می‌کنه، کنار بیاد» (زن، ۳۸ ساله، منشی).

«همین‌که به‌موقع سر کار می‌رم و کارم را درست انجام می‌دم، دیگه عذاب وجدانی ندارم و همین هم مایه آرامش من و لذت از کارم می‌شه» (زن، ۲۹ ساله، کارگر فروشگاه).

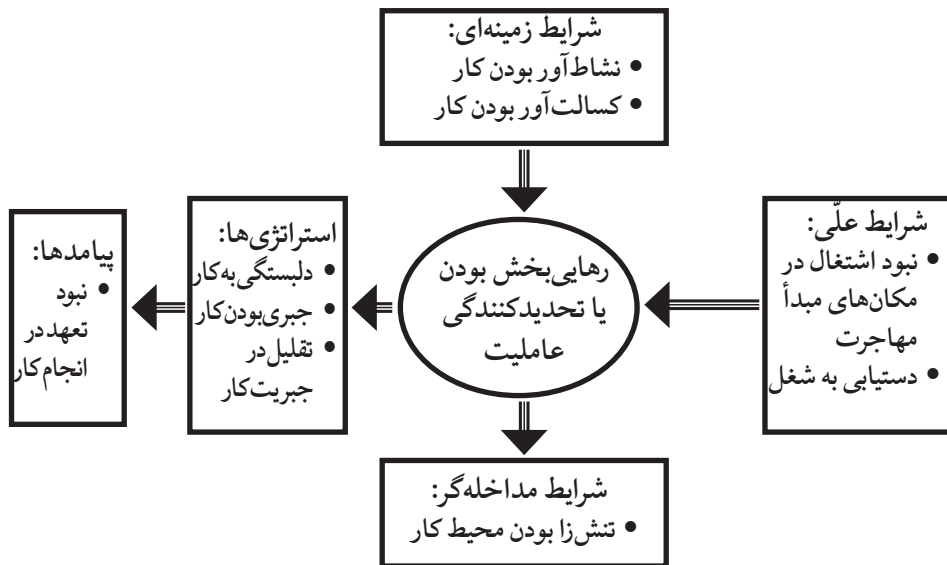
«کسی که در پایان روز کاری از کارش راضی باشه و احساس کنه کارش رو بدون هیچ عیب و نقصی انجام داده، با خیال راحت دستمزدش را تو جیبش می‌زازه و به خانه بر می‌گرده» (مرد، ۴۳ ساله، بتا).

در مقابل کسانی که نگاه مثبتی به کار و کار کردن دارند و کار را معنا بخش زندگی تصور می‌کنند و به خوبی خود را با آن تطبیق می‌دهند، افرادی هستند که بین کار و زندگی شان مرز سختی می‌کشند و نمی‌توانند به خوبی با کارشان هم‌ذات‌پنداری کنند و در نتیجه تعهد به کار ضعیفی دارند و یا اصلاً به کارشان متعهد و پایبند نیستند.

«با کار کردن تو این شرایط سخت و حقوق کم، فقط می‌تونم به این فکر کنم که حداقل از عهده تأمین نیازهای ضروری زندگی ام برآیم و موقعی که سر کارم، فقط لحظه‌شماری می‌کنم که زودتر کارم تعطیل شود و به خانه برگردم» (مرد، ۲۷ ساله، پذیرشگر هتل).

«وقتی می‌بینم کسانی هستن که از جان و دل مایه می‌زارن و کارشون را با دقت و وسواس بیشتر انجام می‌دن ولی زحمت‌های آن‌ها دیده نمی‌شه و به چشم نمیاد، این فکر به ذهنم خطور می‌کنه که منم مجبور نیستم خودم رو اذیت کنم، فقط همین که به ظاهر کارم رو تموم کنم و دستمزدی بگیرم برای من کافیه» (مرد، ۳۰ ساله، مغازه‌دار).

در کل با توجه به مرور و بازخوانی مصاحبه‌های صورت گرفته و استفاده از کدگذاری محوری، می‌توان به مدل پارادایمی زیر رسید:



شکل ۱: مدل پارادایمی پژوهش

۵. بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که مدل پارادایمی مستخرج از این مطالعه نشان می‌دهد، بر اساس هسته-مقوله (کار تجلی‌گاه ظرفیت عاملان- کار عرصه حصر عاملیت)، مشارکت‌کنندگان در این پژوهش یک نگاه دوسوگرایانه به کار دارند؛ به این معنی که برخی از آنان با دید مثبت به قضیه کارکردن می‌نگرند و کار نزد آنان عرصه‌ای برای عاملیت و ابراز وجود است و کار را نشاط‌آور قلمداد کرده‌اند. تلاش افراد دارای این چشم‌انداز بر آن است که تا حد امکان به کارشان وفادار و در کار کردن متعهد باشند و باینکه برخی محدودیت‌های ساختاری از جمله نبود امکانات اشتغال، آنان را از موطن اصلی خود دور کرده و مهاجرت اجباری را برای آنان به ارمغان آورده و ممکن است بعضی اوقات محیط کار و خود کار برای آن‌ها تنش‌زا باشد و تحت تأثیر ناامنی‌های شغلی قرار گیرند؛ اما از نظر این عده می‌توان با راهکارهای فردی همچون پذیرش موقعیت جدید و تغییر ذهنیت، بر این چالش‌ها غلبه کرد و با نوعی مدیریت مطلوب و سامان‌بخش، این نوع نگاه‌های جبرگرایانه به کار را تقلیل داد و به واسطه کار کردن به عزت‌نفس، خودپنداره مثبت و در نتیجه سازندگی شخصی و اجتماعی، نائل شد. ماهیت کار به‌عنوان یک فعالیت ویژه انسانی که او را قادر می‌سازد تا شرایط خود را تغییر دهد، همیشه پابرجا خواهد ماند. بدون تردید کار نه‌فقط تأمین‌کننده نیازهای اقتصادی، بلکه پاسخگوی بسیاری از نیازهای روانی-اجتماعی انسان از جمله نیاز به تسلط بر امور، اعتمادبه‌نفس، عزت‌نفس، تأیید دیگران، احساس مفید بودن و خدمت به دیگران است (زندى پور، ۱۳۸۴: ۵۲). کار چنان قدرت یافته است که واقعاً هیچ مفهوم دیگری را نمی‌توان با آن برابر دانست، هر تلاشی برای خروج از این چرخه ارزشی مطلق کار، در معرض اتهام شکاکیت قرار می‌گیرد؛ بنابراین به نظر می‌رسد جامعه بدون کار، جامعه‌ای است که مرکزیت ندارد و بین موضوعات بزرگ و کوچک آن مثل سیاست، اقتصاد، حقوق و امثال آن، در زندگی روزمره هماهنگی اولیه وجود ندارد. بر این اساس جامعه کار به معنای جامعه‌ای منظم است؛ کسانی که به کار دست می‌یابند، در عین حال بر فقر، اعتیاد، ارتکاب جرم و... فائق می‌آیند. آهنگ روزانه کار که همراه با انضباط، ارزش‌ها، مسئولیت‌پذیری شخصی و همکاری‌های خاص خود است، با توقعات حاکمان جامعه کار از کارکنان و مستخدمانشان، کاملاً هماهنگ است. تقاضای نظم برای کسانی که هویت و شخصیت خود را به واسطه کار و در حین انجام آن شکل می‌دهند و ارزیابی می‌کنند، به بخشی از فهم خویششان بدل گشته است (بک، ۱۳۹۵: ۳۱-۳۵).

در سوی دیگر افرادی هستند که نگاه‌های منفی بر ذهنیت آنان حاکم است. از نظر این افراد، کار تحلیل‌برنده خلاقیت‌ها و هویت‌های آدمی است. به نظر اینان تنها چیزی که موجب کار کردن و تداوم کار آن‌ها می‌شود، جبر زنده ماندن و جبر اجتماعی است. مطابق اظهارات این افراد، کار جایگاهی است که در آنجا عاملیت تحدید و انسان به نوعی دچار از خودبیگانگی می‌شود. برای همین آنان کار را جبری و کسالت‌آور قلمداد و از هر فرصتی برای زیر پا گذاشتن تعهد در کار استفاده می‌کنند. از نظر برخی از این افراد، شاید خود کار مفید باشد، اما زمینه‌ها و عواملی که کار را از حالت تقدس خارج و آن را توأم با تنش می‌کنند، به کار جنبه‌ای بحرانی می‌بخشند (البته در کل نوع نگاه‌های دارای سویه مثبت در این مطالعه بارزتر بوده و این احتمالاً به دلیل وجود چشم‌انداز شغلی روشن در محل اقامت کنونی نسبت به مبدأ بوده است).

تقویت فرهنگ کار موجب تسریع در گردش چرخه‌های اقتصادی جامعه می‌گردد. از شاخص‌های اصلی فرهنگ کار مثبت، علاقه‌مندی به کار، وجدان کاری و دل‌بستگی به کار است که موجب تولیدات با کیفیت بالاتر و قیمت پایین‌تر، تربیت دانش‌آموزان متعهد و خلاق، مداوای بیماران با هزینه کمتر و کیفیت بالاتر و... می‌گردد؛ یعنی کار برای کننده کار مهم است و بقیه مسائل مانند مکان، زمان، حقوق و... در مراحل بعدی قرار می‌گیرند. کارگری و کاردوستی، دو ویژگی مهم ملل جهان در دنیای معاصر است. برخی مردمان کار می‌کنند تا زندگی کنند، اما برخی دیگر زندگی می‌کنند که کار کنند. مردمانی که کار می‌کنند تا زندگی کنند دارای طیف وسیعی از نظم و انضباط کاری هستند، عده‌ای پرکار و برخی کم‌کار هستند (به نقل از نهایندی و مقدم اصل، ۱۳۹۷: ۱۷۵).

در طول چند دهه اخیر مردم ما خواهان رفاه اقتصادی در سطوح متفاوتی نسبت به گذشته شده‌اند، ولی برای رسیدن به این مهم کار و تلاش را مقدم بر آن نمی‌دانند. این مسئله در سطح خرد و کلان در جامعه ما به وضوح دیده می‌شود (نهایندی، مقدم اصل، ۱۳۹۷: ۱۷۵). این نوع نگاه‌ها با سویه‌های مثبت و منفی در سطحی کلی‌تر و کلان‌تر، فرهنگ کار را شکل می‌دهند و در جامعه به منصفه ظهور می‌رسند. البته این رابطه یک‌طرفه نیست و فرهنگ کار هر جامعه هم می‌تواند شکل‌دهنده نوع نگاه‌های افراد به کار یا هر پدیده دیگری باشد.

امروزه هویت یا معنای کار به دلیل وجود تقاضاهای شغلی زیاد در جوامع و به دلیل وجود بیکاری به‌عنوان یکی از معضلات اقتصاد کشورها، معنای چندبعدی و پیچیده دارد؛ پدیده‌ای چندوجهی که از مناظر مختلف مبانی و معانی گوناگونی را نمایان می‌سازد. در یک نگاه کلی می‌توان معنای کار را حاصل دیالکتیک یک نظام ذهنی و ساختار اجتماعی قلمداد نمود؛ رویکردی که معنای کار را فلسفه پویایی یک جامعه می‌داند و شکل‌گیری آن را در ارتباطات اجتماعی و به‌خصوص فرهنگ کار نمایان می‌سازد. در واقع، وقتی از معنای کار سخن به میان می‌آید، نسبت معنای کار با مفاهیم پیچیده‌ای چون ملیت و فرهنگ، کلافی درهم‌تنیده را پدیدار می‌سازد که مفهوم آن را بسیار پیچیده‌تر می‌نماید (وهایی کاشانی و صالحی امیری، ۱۳۹۵). با توجه به نقش اساسی سه عامل سرمایه، تکنولوژی و نیروی کار برای رشد جامعه‌ای پویا و توسعه‌یافته، لازم است سیاست‌گذاران با تقویت سویه‌های مثبت نگرش به کار، در راستای پیشرفت جوامع خود گام بردارند.

منابع

- احمدشرش، رشید (۱۳۹۷). دیالکتیک مرز و توسعه: تحلیل جامعه‌شناختی دشواری‌های توسعه پایدار در مناطق مرزی غرب کشور. فصلنامه توسعه محلی (روستایی - شهری)، دوره ۱۰، شماره ۲: ۲۰۶-۱۸۳.
- انتظاری، علی؛ کرمانی، محسن (۱۳۹۴). تبیین عوامل اجتماعی و فردی مؤثر بر فرهنگ کار (مورد مطالعه، کارکنان صنایع شهرستان کاشان). فصلنامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال ۹، شماره ۲، پیاپی (۲۹): ۵۴-۲۹.
- بک، الریش (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی کار: دنیای شگفت‌انگیز کار در مدرنیته بازانديشانه. ترجمه سعید صادقی جقه و آیت نباتی حصارلو، تهران: جامعه‌شناسان.

- بیتا، حامد (۱۳۸۸). عوامل اجتماعی مرتبط با نگرش جوانان به کار (مطالعه موردی: جوانان ۱۸-۲۶ ساله شهر کرمانشاه). پژوهش جوانان فرهنگ و جامعه، شماره ۲: ۹۷-۷۷.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود (۱۳۷۲). آشنایی با جامعه‌شناسی کار. فصلنامه کار و جامعه، شماره ۲: ۴۲-۳۶.
- حجازی، مسعود؛ تقی‌پور فرشی، فریبا (۱۳۹۴). بررسی تأثیر شادی در کار بر بهره‌وری نیروی انسانی. مدیریت بهره‌وری، سال ۹، شماره ۳۳: ۹۲-۷۷.
- رعنائی کردشولی، حبیب‌الله؛ علی‌محمدلو، مسلم؛ جاجرمی‌زاده، محسن؛ عباسی، عباس و الهیاری بوزنجانی، احمد (۱۳۹۵). چهارچوبی برای ارزیابی و تحلیل وضعیت ویژگی‌های فرهنگ کار. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات مدیریت، سال ۲۵، شماره ۸۱: ۵۶-۲۵.
- زندی‌پور، طیبه (۱۳۸۴). آسیب‌شناسی فرهنگ و اخلاق کار. پژوهش‌های مشاوره، سال ۲۵، دوره ۴، شماره ۱۶: ۶۲-۴۷.
- طیبی ابوالحسنی، سیدامیرحسین؛ خدابخشی، محمد و عزیزیان کلخوران، زهرا (۱۳۹۸). عوامل مؤثر بر نگرش اخلاقی به کسب‌وکار مورد مطالعه: دانشجویان دختر دانشگاه شهید بهشتی. جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۳۰، شماره ۴: ۱۷۵-۱۵۱.
- کرسول، جان (۱۳۹۶). پویای کیفی و طرح پژوهش. ترجمه حسن دانایی‌فرد، تهران: صفار.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی کار و مدیریت صنعتی. تهران: گل‌آذین.
- معیدفر، سعید (۱۳۷۸). فرهنگ و اخلاق کار در ایران. فصلنامه کار و جامعه، شماره ۴۲: ۴۰-۳۴.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۶). اخلاق کار به‌عنوان یک مسئله اجتماعی. ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال ۲، شماره ۱۴: ۱۸-۶.
- نوذری، حمزه (۱۳۹۶). تحلیل تجربه و درک کارگران از شرایط کاری: دلایل و پیامدها (مورد مطالعه: کارگران بنگاه‌های تولیدی پوشاک کرج). برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۸، شماره ۳۱: ۲۶۲-۲۳۱.
- نهاوندی، مریم؛ مقدم اصل، مریم (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی عوامل مؤثر بر فرهنگ کار در ایران و چهار کشور آسیایی. فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۷، شماره ۸۱: ۲۰۹-۱۷۱.
- Anuradha, M. V. Srinivas, E. S. Singhal, M. Ramnarayan, S. (2014). To Work or Not to Work: Construction of Meaning of Work and Making Work Choice. *Vikalpa*, Vol, 39(2): 7- 20.
- Ardichvili, A. Kuchinke, K. P. (2009). International Perspectives on the Meanings of Work and Working: Current Research and Theory. *Advances in Developing Human Resources*, 11 (2): 155-167.
- Budd, J. W. & Spencer, D. A. (2015). Worker well-being and the importance of work: Bridging the gap", *European Journal of Industrial Relations*. 21(2): 181-196.
- Creswell, J. W. (2003). *Research design: quantitative, qualitative, and mixed methods*. London: Sage.
- Deranty, J. P. (2009). *What is Work? Key Insight from the Psychodynamics of Work*. London: Sage.
- Forens, S. L. Rocco, T. S. Wollard, K. K. (2004). Workplace Commitment: A Conceptual Model Developed From Integrative Review of the Research. *Human Resource Development Review*, 7 (3): 339-357.
- Harju, L. Hakanen, J. J. Schaufeli, W. B. (2014). Job Boredom and Its Correlates in 87

- Finnish Organizations. *JOEM*, 56 (9): 911- 918.
- Judge, T. A & Kammeyer-Mueller, J. D. (2012). Job Attitudes. *The Annual Review of Psychology*, 63, 341-67.
 - Necoranec, J. Kmošena, M. (2015). Stress in the Workplace Sources, Effects and Coping Strategies. *Review of the Air Force Academy*, 1 (28): 162- 170.
 - Rosengren, C. (2015). Performing work: The drama of everyday working life. *Time & Society*, 0(0): 1-21, Sage.Co.UK/Journals, Permissions, nav. DOI: 10.1177/0961463X15620983.
 - Rotenberry, P. F. Moberg, P. j. (2007). Assessing the impact of job involvement on performance. *Management Research News*, 30(3): 203- 215.
 - Srirangarajan, G. S & Kumar Bhaskar, R. (2011). Key Dimensions of Spirit at Work: An Indian Perspective. *Journal of Human Values*, 17(2): 93-120.
 - Strauss, A. L, & Corbin, J. (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. London: Sage.
 - Strauss, A. L. & Corbin, J. (1990). *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory. Procedures and Techniques*, Sage.
 - Woodside, M. Gibbons, M. M. Davidson, J. Hannon, C. Sweeney, J. (2012). Work and Career Experiences of Men from Families without College Experience. *The Qualitative Report*, 17(27): 1-16.

نوع‌شناسی اهداف کمپین‌های اجتماعی مجازی ایرانی

(در نیمه اول دهه ۱۳۹۰ شمسی)^۱

قربانعلی سبکتکین ریزی،^۲ احسان احراری^۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰۰۰۰۲۰۱۴۲۴۶۱

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰۰۰۰۱۹۷۶۷

چکیده

هدف این مقاله، شناسایی زمینه‌های شکل‌گیری، اهداف و فعالیت‌های اجتماعی خاص در شبکه‌های اجتماعی مجازی موسوم به «کمپین‌ها» است. توسعه فضای مجازی فرایند شکل‌گیری افکار عمومی و جنبش‌های اجتماعی را متحول ساخت. تحقیق حاضر با هدف نوع‌شناسی اهداف کمپین‌های اجتماعی مجازی ایران بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ انجام شده است. به این منظور از نظریه ساختی - هویت محور و به‌خصوص نظریه جامعه اطلاعاتی کاسلتز بهره گرفته شده است. تحقیق با استفاده از روش قوم‌نگاری مجازی و انتخاب ۲۵ کمپین فعال در اینستاگرام، تلگرام، توئیتر، خبرگزاری‌ها و سایت‌ها در خلال سال‌های مذکور انجام شد. بعد از تحلیل تماتیک داده‌ها، چهار نوع کمپین شامل کمپین‌های محیط‌زیستی، کمپین‌های اعتراضی، کمپین‌های اخلاقی (دولتی) و کمپین‌های فرهنگی بر اساس اهداف شناسایی شد.

یافته‌ها حاکی از آن است که بین کمپین‌های اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی نمی‌توان ربط وثیق یا وجه متمایزکننده‌ای قائل شد. در ایران کمپین‌های اجتماعی مجازی یک نوع جنبش اجتماعی جدید یا حداقل مقدمه‌ای بر آن هستند و اغلب آن‌ها به موضوع‌ها و مسائل اجتماعی می‌پردازند.

کلیدواژه‌ها: کمپین اجتماعی، جنبش اجتماعی، کمپین مجازی، مسائل اجتماعی ایران

۱. این مقاله از پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد پژوهشگری جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده دوم) دفاع در سال ۱۳۹۸ استخراج شده است.

۲. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) / saboktakingh@khu.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی، تهران / e.ahrari91@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۵

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۶۸-۴۹

۱. مقدمه و بیان مسئله

اگرچه کمپین‌های اجتماعی از دیرباز فعال بوده‌اند، اما با رشد تکنولوژی و با ورود به عصر اطلاعات، نقش پررنگ‌تری گرفته‌اند. این کنش‌های جمعی که عموماً از طرف سازمان‌های مردم‌نهاد سازمان‌دهی می‌شوند، با گسترش شبکه‌های اجتماعی به یکی از ابزارهای مهم جامعه مدنی تبدیل شده‌اند. موضوعاتی که آن‌ها می‌توانند دنبال کنند، گستره وسیعی از موضوعات محلی تا فرامحلی را شامل می‌شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به کمپین «بیابید فقر را به تاریخ بسپاریم»^۱ اشاره کرد که در سال ۲۰۰۵ شکل گرفت. به‌عنوان مثالی دیگر از گستره فعالیت کمپین‌ها، می‌توان به کمپین سالگرد «طلب ۲۰۰۰»^۲ اشاره کرد که از طرف کلیساهای کاتولیک بریتانیا رهبری شد و در نهایت توانست کشورهای عضو گروه G7 را متقاعد سازد تا از مطالبات خود از کشورهای جهان سوم تا سال ۲۰۰۰ چشم‌پوشی کند.

با ظهور جنبش‌هایی مثل اشغال وال استریت^۳ در آمریکا، خشمگین‌ها^۴ در اسپانیا، قابلمه و تابه^۵ در ایسلند و در نهایت بهار عربی نقش شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی و کمپین‌هایی که در این بستر ساخته می‌شوند، در مطالعات اجتماعی بیش‌ازپیش اهمیت یافت. برخی اندیشمندان این حوزه بر این باورند که اگر زیرساخت‌های تکنولوژیکی ارتباطات و رسانه‌های جمعی نبود، امکان ظهور کنش‌های جمعی فراهم نمی‌شد؛ زیرا کنش‌های جمعی اعتراضی در آمریکا و اسپانیا و یونان در سال‌های ۲۰۰۹ الی ۲۰۱۱ با استفاده عمده فعالان از شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر (توکرایس^۶ و همکاران، ۲۰۱۴) تحقق پیدا کرده است. وجه اشتراک تمام فعالیت‌های یادشده این است که هسته اولیه اعتراضات و سازمان‌دهی آن‌ها در فضای وب شکل گرفته و به تدریج به بسیج عمومی منجر شده است. اینترنت با قابلیت‌هایی همچون پست الکترونیکی، وبسایت‌ها، اطلاع‌رسانی گسترده، شبکه‌سازی و هویت‌سازی، تأثیر قابل توجهی بر موفقیت این جنبش‌ها در تشویق و بسیج اعتراض‌ها در سطح جهانی داشته است (سردارنیا، ۱۳۸۸).

تحقیقات نشان‌دهنده آن است که فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان منبعی در دسترس و ارزان، برای سازمان‌دهی و بسیج عمومی مؤثر هستند (لیر، ۲۰۱۰^۷؛ اسکوریک و همکاران، ۲۰۱۱). به‌عنوان مثال در خلال جنبش اجتماعی تونس، شبکه‌های اجتماعی از یک‌سو با فراهم کردن بستر مناسب برای نخبگان دیجیتالی، رسانه ملی را به چالش کشیدند و از سوی دیگر با افزایش گردش اطلاعات و گزارش رویدادها، هویت جمعی را تقویت کردند (برنر^۸ و همکاران، ۲۰۱۵).

1. www.makepovertyhistory.org

2. www.jubileedebt.org.uk

3. Wallstreet

4. indignados

5. The pots and pans revolution

6. Theocharis, Y.

7. Laer J.V.

8. Breuer, A.

در ایران نیز به نظر می‌رسد که آغاز دوران کمپین‌های مجازی به اوایل دهه نود بازمی‌گردد. دورانی که ضریب نفوذ اینترنت، تلفن همراه و... به شدت افزایش یافت و با توسعه زیرساخت‌های ارتباطی مانند افزایش هشت‌ونیم برابری پهنای باند و ظرفیت IP شبکه داخل کشور، کیفیت اینترنت بهبود یافت و به تبع آن افزایش استفاده از شبکه‌های جمعی فراگیر شد؛ آن‌چنان‌که خبرگزاری بلومبرگ^۱ در مصاحبه با پائول دورف^۲ مالک تلگرام در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۷، مدعی شد همراه با فیلتر شدن شبکه‌های اجتماعی فیسبوک و توئیتر، اکانت‌های تلگرامی ۴۰ درصد از ترافیک اینترنت ایران را تشکیل می‌داد. همچنین ذکر می‌کند که در این شبکه اجتماعی نزدیک به ۵۰۰ هزار کانال فارسی‌زبان ایجاد شده است.^۳

کمپین‌های اجتماعی در فضای مجازی ایران حول موضوعات متفاوت فعالیت می‌کنند؛ در رأس آن‌ها می‌توان به تحریم خودروی صفر، بهبود خدمت سربازی، یک قطره آب، بین خطوط برانیم، حمایت از حقوق حیوانات و... اشاره کرد. برخی کمپین‌ها گاه به موضوعات امنیتی تبدیل شدند و دولت را با چالش‌های جدی روبه‌رو کردند؛ مثل کمپین تحریم خرید خودروی صفر که در اعتراض به عدم تناسب بین قیمت و کیفیت محصولات خودروسازان داخلی شکل گرفت. این کمپین که از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی پیام خود را مخابره می‌کرد، موجب شد تولید ایران خودرو و سایپا در شهریور ۱۳۹۴ به کمتر از نصف میزان شهریور تولید سال قبل کاهش بیابد که به تبع آن محمدرضا نعمت‌زاده وزیر صنعت وقت، عدم استقبال مردم از خرید خودروی داخلی را خیانت به کشور قلمداد کرد و مردمی را که از این کمپین حمایت می‌کردند خائن نامید (خبرآنلاین، ۲۲۵۳۹)^۴ که البته با واکنش گسترده منتقدان روبه‌رو شد.

به‌طور کلی، فناوری ارتباطات و رسانه‌های اجتماعی مهم‌ترین ابزار کمپین‌ها هستند که از طریق آن به بسیج عمومی می‌پردازند تا در کنار سایر ابزارهای دموکراتیک مانند مذاکره با مقامات صاحب قدرت، در راستای اهداف خود دست به تغییرات اجتماعی بزنند. در این رابطه می‌توان به کمپین بهبود خدمت سربازی اشاره کرد که برای رسیدن به اهداف خود، با نمایندگان مجلس شورای اسلامی مذاکراتی را انجام داد (خبرگزاری خانه ملت، ۳۰۲۱۷۲).^۵

اهداف کمپین‌ها طیف وسیعی از موضوعات محلی تا بین‌المللی را شامل می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد اعتراضات در فضای مجازی که از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بهره می‌برند، اهداف متفاوتی را مانند اهداف فرهنگی دنبال می‌کند (جنیفر ایرل و همکاران، ۲۰۰۹).

در مورد ماهیت کمپین‌ها و چگونگی ایجاد آن‌ها در ایران تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. بالأخص همان‌طور که اشاره شد، این کمپین‌ها می‌توانند تبدیل به موضوعات امنیتی شوند و اهداف ساختارشکنانه‌ای

1. bloomberg

2. Durov, P.

3. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2017-12-12/cryptic-russian-crusader-says-his-5-billion-app-can-t-be-bought>

4. www.khabaronline.ir/detail/452407/Economy/industry

5. www.icana.ir/Fa/News/302172

را دنبال کنند؛ مانند کمپین «چهارشنبه‌های سفید» که در اعتراض به حجاب شکل گرفت و تبعات امنیتی - اجتماعی مختلفی در پی داشت. در ۱۲ بهمن ۱۳۹۶ پلیس تهران بزرگ ۲۹ نفر را در ارتباط با این کمپین بازداشت کرد (جماران، ۸۵۲۴۲۳).^۱ کمپین‌های یادشده معطوف به یک مسئله اجتماعی یا موضوع فرهنگی و اقتصادی و سیاسی هستند و مسئولان و مدیران کشور را به واکنش یا اتخاذ تصمیماتی وادار می‌کنند؛ به همین دلیل این پدیده نوظهور در ایران قابل بررسی و تحلیل است.

این در حالی است که در مورد این کمپین‌های اجتماعی نوظهور که دارای ویژگی‌های متمایزی از کنش‌های جمعی کلاسیک هستند و در مورد نحوه شکل‌گیری و ویژگی‌ها و پیامدهای آن‌ها بحث و گفتگویی نشده است. این کمپین‌ها اکنون بخش لاینفکی از فضای مجازی شده‌اند و در تمام شبکه‌های اجتماعی مجازی در حال گسترش هستند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت هر کنشگر فضای مجازی، تجربه شرکت در حداقل یکی از انواع این کمپین‌ها را داراست! هدف هر کمپین، به‌نوعی نشان‌دهنده هویت آن کمپین است. این پژوهش با در نظر گرفتن کمپین‌های اجتماعی به‌عنوان نوعی کنش جمعی، به بررسی انواع اهداف کمپین‌های اجتماعی تشکیل شده در نیمه نخست دهه ۹۰ شمسی در فضای مجازی می‌پردازد. پژوهش حاضر درصدد سنخ‌شناسی کمپین‌های ایرانی فعال در فضای مجازی است.

۲. پیشینه تجربی

با توجه به نوظهور بودن کمپین‌های مجازی، تاکنون در مورد آن‌ها تحقیقات خاصی انجام نشده است. در تحقیقات خارجی در مواردی محدود به مطالعه کمپین‌های اجتماعی مجازی (با عنوان اعتراضات آنلاین) پرداخته شده و عمدتاً به نقش شبکه‌های اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی توجه شده است. پژوهش درباره کمپین‌ها را می‌توان در ادامه پژوهش‌هایی که درباره جنبش‌های اجتماعی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به وقوع پیوست و محققانی چون گی روشه به آن‌ها پرداخته‌اند، قلمداد کرد (ر.ک. روشه، ۱۳۹۵).

شلی بولیان^۲ (۲۰۱۵) در مورد رابطه استفاده از شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی، یک فراتحلیل انجام داده است. او داده‌های خود را از میان مقالاتی جمع‌آوری کرد که به بررسی شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، توئیتر، یوتیوب،^۳ گوگل پلاس و مای اسپیس^۴ پرداخته بودند. پژوهش او نشان می‌دهد که رابطه‌ای مثبت و معنادار بین استفاده از رسانه‌های اجتماعی و مشارکت در زندگی مدنی و سیاسی وجود دارد؛ به صورتی که اگر یک نفر به دنبال یک شاخص کارآمد برای مشارکت سیاسی میان جوانان باشد، آن شاخص می‌تواند استفاده از شبکه‌های اجتماعی باشد. استفاده از شبکه‌های اجتماعی، تأثیری مستقیمی بر رأی دادن یا مشارکت در مبارزات انتخاباتی ندارد.

1. www.jamaran.ir/fa/tiny/news-852423

2. Boulianne, S.

3. Youtube

4. Myspace

کورتی^۱ و پیکا^۲ (۲۰۱۵)، به بررسی تأثیر فناوری‌های ارتباطی در توسعه هویت جمعی در جنبش‌های فعال در شبکه‌های اجتماعی پرداخته‌اند. پژوهش آن‌ها نشان داد فناوری‌های ارتباطی باعث تفرقه‌سازمانی جنبش اجتماعی می‌شود و این به معنای از دست رفتن یکی از پیش شرط‌های هویت جمعی یعنی همبستگی است. جران ون لیر (۲۰۱۰) با مطالعه اعتراضات شرکت‌کنندگان در تظاهرات اعتراضی در بلژیک، به مقایسهٔ فعالان فضای مجازی و فعالان فضای فیزیکی پرداخت. نتایج نشان می‌دهد، این دو گروه، به‌طور معناداری از لحاظ دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و سیاسی، شبکه رسمی و سازمانی و بعضاً جنبه‌های انگیزشی تفاوت دارند. او استدلال می‌کند که استفاده از کانال‌های ارتباطی مجازی برای فعالان جنبش، احتمالاً موجب افزایش بسیج عمومی می‌شود.

اسکوریک^۳ و همکارانش (۲۰۱۱) اعتراض دانشجویان سنگاپور به سانسور در شبکه‌های اجتماعی را بررسی کردند. یافته‌های آنان نشان داد که شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان منبعی در دسترس و ارزان، برای سازمان جنبش و بسیج عمومی مؤثر هستند.

آیتا برئر (۲۰۱۵) در تحقیقی به نقش شبکه‌های اجتماعی در بسیج عمومی انقلاب تونس پرداخت. او در این تحقیق با استناد به نظریه بسیج منابع استدلال می‌کند که شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یک منبع مهم برای بسیج مردمی علیه رژیم بن‌علی ایفای نقش کردند. او در این مقاله نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی با فراهم کردن بستر مناسب برای نخبگان دیجیتال، رسانه ملی را به چالش کشیدند. آن‌ها برای گروه‌های معترض، فضای همکاری ایجاد کردند، با افزایش گردش اطلاعات و گزارش رویدادهای مرتبط با جنبش، هویت جمعی را تقویت کردند و درنهایت با نشان دادن واکنش جنایت‌کارانه رژیم به اعتراضات به بسیج عاطفی مردم پرداختند.

ناهد التنتاوی و جولی بی ویست^۴ (۲۰۱۱)، در پژوهشی به بازخوانی نظریه بسیج منابع در ارتباط با انقلاب مصر می‌پردازند. آن‌ها نشان دادند که رسانه‌های اجتماعی نقش مهمی در موفقیت اعتراضات ضد دولتی ایفا کردند و یک منبع مهم جدید برای اقدام جمعی محسوب می‌شود. دریافت و پخش سریع اطلاعات، تقویت روابط بین فعالان، افزایش تعامل میان معترضان و سایر نقاط جهان، بخشی از فعالیت‌های فعالان در اینترنت بود. درنهایت آن‌ها این‌گونه نتیجه می‌گیرند که انقلاب مصر، نشان‌دهنده تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر بسیج منابع در مقیاس بزرگ است.

در تحقیقات داخلی هنوز در مورد کمپین‌های اجتماعی تحقیقی صورت نگرفته است. نکته حائز اهمیت در مورد پژوهش‌های داخلی آن است که همگی به کنش‌های جمعی خارجی مانند انقلاب مصر و جنبش وال‌استریت امریکا پرداخته‌اند. در این زمینه می‌توان به پژوهش حسین مسعودنیا و دیگران (۱۳۹۴)، اشاره کرد که به بررسی نارضایتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر خاورمیانه توجه کرده‌اند. آن‌ها با استفاده از نظریه

1. Coretti, L.

2. Pica, D.

3. Skoric, M.M.

4. Wiest, J.B.

محرومیت نسبی رابرت گار به بررسی نقش سیاست‌های اقتصادی دولت‌های بن‌علی و مبارک در ایجاد طبقه متوسط جدید و بالارفتن سطح محرومیت نسبی در این کشورها پرداختند که در نهایت به جنبش‌های انقلابی سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ منجر گردید. بررسی آن‌ها نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی بین‌المللی تأثیر بسیاری بر آغاز این جنبش‌ها داشته است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان از رهبری سازمان واحد برای آن‌ها نام برد.

رضا عبداللهی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی دیگر با عنوان نقش رسانه‌های نوین در جنبش‌های اجتماعی با مطالعه موردی جنبش تسخیر وال استریت، به بررسی نقش رسانه‌های نوین در گسترش جنبش وال استریت پرداختند. آن‌ها نشان دادند که جنبش‌های اجتماعی برای تداوم فعالیت خود و به ثمر نشاندن حرکت‌های اعتراضی، نیازمند رسانه‌های گروهی جریان اصلی هستند، زیرا این رسانه‌ها بخش وسیعی از مردم در طبقات مختلف را در برمی‌گیرند.

۳. چهارچوب مفهومی

به نظر می‌رسد تفاوت کمپین‌های اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی بیشتر از آن‌که کیفی باشد، کمی است. با توجه به ادبیات این حوزه، این پدیده قدیمی که در عصر اطلاعات نقش پررنگ‌تری در جامعه مدنی گرفته است، در نگاه برخی از محققین معادل جنبش اجتماعی و در نگاه برخی مقدمه‌ای بر جنبش اجتماعی است (عبداللهی و دیگران، ۱۳۹۱). این تفاوت که البته در موارد متعدد دیگر هم ممکن است وجود داشته باشد، به این صورت قابل ترجمه است که اگر کمپین‌های اجتماعی بتوانند در بسیج عمومی موفق ظاهر شوند و توجه بخش قابل توجهی از جامعه را به خود جلب کنند و منتج به نتیجه‌ای شوند، هرچند که تغییر ماهیت نداده باشند، می‌توان آن‌ها را جنبش اجتماعی خطاب کرد.

در تقلیل یافته‌ترین معنا، کمپین‌های اجتماعی را می‌توان کنش‌های جمعی هدفمندی در نظر گرفت که در راستای تغییر یا حفظ وضع موجود در فضای مجازی و در قالب شبکه‌های اجتماعی مجازی اقدام می‌کنند. کمپین‌ها وسایل مختلفی را برای پیگیری اهداف خودشان استفاده می‌کنند که در جنبش‌های اجتماعی هم دیده می‌شود؛ وسایلی مانند لابی‌گری، استفاده از هنر، رسانه‌های جمعی، تظاهرات و غیره. به همین دلیل در این تحقیق، کمپین‌های اجتماعی در قالب جنبش‌های اجتماعی در نظر گرفته شده است؛ همان‌طور که در دنیای عملی نیز این اتفاق بارها افتاده است.

در مبحث چهارچوب نظری، از نظریات جامعه‌شناختی متأخر که جنبش‌های اجتماعی جدید را هویت‌یابی (اجتماعی) قلمداد می‌کنند، استفاده شده است. با در نظر گرفتن کمپین‌های اجتماعی به‌عنوان نوعی جنبش اجتماعی، رویکرد ساختی - هویت‌محور به آن دسته از نظریات اطلاق می‌شود که علاوه بر در نظر گرفتن تغییرات ساختاری جوامع جدید، جنبش‌های اجتماعی جدید را نوعی جدال بر سر هویت می‌دانند. نظریه‌پردازان این رویکرد (تورن، ملوچی و کاستلز) معتقدند که موضوعیت نزاع میان طبقات صنعتی رو به کاهش است و به همین ترتیب معرفی جنبش‌ها به‌عنوان سوره‌هایی همگون دیگر عملی نیست (دلپورتا و دینانی، ۱۳۹۰).

یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های اصلی جنبش‌های جدید در مقایسه با جنبش کارگری، برخورداری از یک ایدئولوژی انتقادی در ارتباط با مدرنیسم و پیشرفت، ساختارهای سازمانی غیر متمرکز شده و مشارکتی، دفاع از همبستگی میان اشخاص در مقابل بوروکراسی‌های بزرگ و احیای فضاهای خودمختار به جای امتیازات مادی بوده است. در این دیدگاه، جنبش‌های اجتماعی جدید سعی دارند با دخالت بیجای بازار و دولت در زندگی اجتماعی مخالفت کنند و در مقابل دستکاری و دخالت همه‌جانبه از سوی نظام، هویت فردی و حق تعیین زندگی خصوصی و عاطفی فرد را احیا نمایند.

تورن برای تبیین جنبش‌های اجتماعی جدید ساختار جامعه پسا صنعتی را مورد توجه قرار می‌دهد. ویژگی جوامع جدید، کوشندگی افراد در دستیابی به هدف‌های فردی و جمعی است. این کوشندگی به وسیله گرایش‌های فرهنگی در جامعه‌ای تعیین می‌شود که تضاد و چالش اصلی آن بر سر کنترل دانش و اطلاعات و یا تولید فرهنگ است. جنبش‌های اجتماعی شکل جمعی عمل کوشندگان در به دست گرفتن کنترل اطلاعات است که در چهارچوب این تضاد فرهنگی، هویت ساخته می‌شود. در این دیدگاه، نظم و تداوم جامعه فرا صنعتی به خاطر سلطه یک جنبش بر جنبشی دیگر است (جلایی‌پور، ۱۳۸۹: ۳۷). نگرش تورن در تقابل با جبرگرایی ساختاری مارکسیسم و کارکردگرایی مطرح شد. به عقیده تورن، غفلت کارکردگرایی از کنش اجتماعی بدان معناست که این مکتب نهادها و ارزش‌های اجتماعی را به مثابه پدیده‌هایی که ایجاد شده‌اند تا در برهه خاصی تحکیم شوند تلقی می‌نماید و آن‌ها را به گونه‌ای غیر انتقادی می‌پذیرد. به عبارتی، کارکردگرایان از درک این حقیقت عاجزند که وحدت ظاهری یک نظام اجتماعی چیزی بیشتر از تحمیل یک جنبش مسلط بر یک جنبش تحت سلطه نیست (نش، ۱۳۹۴: ۱۳۹). به دیگر سخن، در هر جامعه‌ای مبارزه میان دو بازیگر متخاصم وجود دارد که برای کنترل موضوعات فرهنگی تلاش می‌کنند که این تلاش به نوبه خود تعیین‌کننده نوع عمل تحول‌آفرینی است که جامعه بر خود اعمال می‌کند. از نظر تورن عمل عبارت است از رفتار بازیگری که به وسیله جهت‌گیری‌های فرهنگی هدایت می‌گردد و درون روابط اجتماعی جای دارد که مشخصه این روابط، توانایی نابرابر بازیگران برای کنترل اجتماعی این جهت‌گیری‌ها است (دل‌پورتا و دیانی، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

به عقیده ملوچی، تأکید بر هویت فردی در جوامع پیچیده به آشکال جدید کنش جمعی در جنبش‌های اجتماعی ارتباط دارد. آشکارترین دلیل این امر، آن است که افراد تنها بدین خاطر به مشارکت در جنبش‌ها ترغیب می‌شوند که به آن‌ها معنی می‌دهد و به زعم خودشان نیازهای شخصی‌شان را برآورد می‌کند؛ اما به عقیده ملوچی این امر به ایجاد گروه‌های درون‌گرای خودخواه نمی‌انجامد، چراکه در این جنبش‌ها کار بر روی خود عموماً شیوه‌ای برای تغییر جهان به وسیله خلق آلترناتیوهای معنادار و هدفمند برای وضع موجود است (نش، ۱۳۹۴: ۱۶۳).

در علت‌یابی جنبش‌ها، ملوچی بیش از همه به عامل شبکه‌های شناور نامحسوس در میان افراد در جریان زندگی روزمره تأکید می‌کند. از نظر او در چنین جامعه پیچیده از اطلاعات، افراد در زندگی روزانه خود تجربیات جدیدی خلق و باهم ردوبدل می‌کنند که اغلب به چشم نمی‌آید و جنبش‌ها از این تجربیات تغذیه می‌کنند؛ لذا در دوره‌هایی که جنبش‌های اجتماعی تحت فشار قرار می‌گیرد عده‌ای فکر می‌کنند جنبش

خاموش شده است، در صورتی که شبکه روابط سیال و نامرئی میان طرفداران جنبش که در زندگی روزمره آن‌ها در جریان است کار خود را انجام می‌دهد (جلایی‌پور، ۱۳۸۹). در نگرش او با توجه به اینکه موجودیت جنبش‌های اجتماعی به صورت اقدامات غیردائمی و عضویت شناور و غیرثابت شکل گرفته و به این طرق قدرتشان را کسب و حفظ می‌نمایند، آن‌ها نسبتاً به‌ندرت به‌عنوان یک پدیده کاملاً مرئی و آشکار ظاهر می‌گردند (نش، ۱۳۹۴). هواداران جنبش‌های اجتماعی جدید، برخلاف جنبش‌های کلاسیک که از طریق تشکل‌ها و احزاب سیاسی به دنبال کسب سمت‌های دولتی بودند، علاقه‌مند به ایجاد فضایی برای ابراز عقاید اعضای خویش در حوزه جامعه مدنی هستند و مستقیم به دنبال کسب قدرت نمی‌روند.

سومین نظریه پرداز این رویکرد، مانوئل کاستلز است که در کنار تبیین جنبش‌هایی مانند جنبش زنان و جنبش‌های محیط‌زیستی، توجه خود را مخصوصاً به تبیین جنبش‌های بنیادگرای مذهبی اعم از اسلامی و مسیحی، ملی‌گرا و قوم‌گرا معطوف کرده است. به نظر کاستلز، جهان وارد عصری به نام عصر اطلاعات شده است که به واسطه رشد ناگهانی فناوری‌های ارتباطی، ساختارهای مختلف اجتماعی سیاسی فرهنگی و حتی اقتصادی دستخوش تغییرات عمده‌ای شده‌اند. این تغییرات که کاستلز آن‌ها را نتیجه فناوری اطلاعات می‌داند، بر روی جنبش‌های اجتماعی نیز اثرگذار بوده‌اند. کاستلز در تبیین جنبش‌های اجتماعی جدید، هویت‌یابی را سنگ بنای نظریه خود قرار می‌دهد (جلایی‌پور، ۱۳۸۹: ۸۵). البته هویت‌یابی گرایش تازه‌ای در زندگی بشر نیست ولی در جامعه اطلاعاتی که سازمان‌ها و نهادهای آن به‌طور مداوم ساختارزدایی و مشروعیت‌زدایی می‌شوند و نقش جنبش‌های بزرگ و متعارف در آن کم‌رنگ و تجلیات فرهنگی آن سیال می‌شود، هویت به اصلی‌ترین سرچشمه معنا تبدیل می‌شود.

در این جامعه از یک طرف شبکه‌های جهانی که مبادلات آن‌ها مبتنی بر عقلانیت ابزاری، همگانی، جهانی و بی‌وقته است تصمیمات راهبردی سیاستمداران و افراد، گروه‌ها را به نحو‌گزینشی و برحسب اهمیتی که در برآورده ساختن اهداف شبکه به عهده دارند برمی‌گزینند. از طرف دیگر این عقلانیت ابزاری و عام جهانی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خاصی اتفاق می‌افتد که به لحاظ تاریخی دارای هویتی ویژه هستند. در برابر گزینش و سلطه این جامعه شبکه‌ای، افراد با اتکا به هویت‌های مذکور مقاومت می‌کنند. از نظر کاستلز این عامل مهم‌ترین عاملی است که به چرایی خیزش جنبش‌های بنیادگرا و قومی در عصر جهانی و اطلاعات پاسخ می‌دهد. از نظر او به‌رغم تنوع و جهت‌گیری‌های ارتجاعی یا مترقی جنبش‌های اجتماعی، آنان در یک چیز مشترک هستند و آن این است که این جنبش‌ها در برابر منطق جامعه شبکه‌ای، جنبش‌های مقاومتی هستند. این یعنی همان هویت مقاومت (کاستلز، ۱۳۹۱: ۳۰۹-۳۰۸).

در چنین شرایطی مردم در برابر فرایند فردی شدن و تجزیه اجتماعی مقاومت می‌کنند و مایل به گرد هم آمدن در سازمان‌های اجتماع‌گونه‌ای هستند که در طول زمان، احساس تعلق و درنهایت در موارد بسیار هویتی فرهنگی و همگانی ایجاد کند. برای اتفاق این امر، شکل‌گیری نهضت‌های شهری، امری اجتناب‌ناپذیر است تا از طریق این نهضت‌ها، آن منابع مشترک کشف و از آن دفاع شود.

نهضت‌های محلی بر کانون سه دسته از اهداف اصلی متمرکز هستند:

- تقاضاهای شهری درباره شرایط زندگی و مصرف جمعی؛

- تحکیم هویت محلی و فرهنگی؛
- کسب خودمختاری سیاسی و محلی و مشارکت شهروندی (کاستلز، ۱۳۹۴).

صرف‌نظر از موفق شدن نهضت، صرف وجود آن نه فقط برای شرکت‌کنندگان در نهضت بلکه برای کل اجتماع خالق معناسات که در حافظه جمعی محل ماندگار می‌شود. این اجتماعات محلی که از رهگذر کنش جمعی برساخته و از رهگذر حافظه جمعی نگهداری می‌شوند، منابع خاصی برای هویت هستند؛ اما این هویت‌ها در اکثر موارد واکنش‌هایی تدافعی علیه تحمیلات بی‌نظمی جهانی و تغییرات پرشتاب و کنترل‌ناپذیر به شمار می‌آیند (همان). آن‌ها متکی بر دفاع از هر چه آشنا و مأنوس است در برابر پیش‌بینی‌ناپذیری امر ناشناخته و کنترل‌ناپذیر هستند.

به‌طور خلاصه، در رویکرد ساختی - هویت‌محور، بحث بر این است که چون ساختار جامعه در سه دهه اخیر تغییرات بنیادینی کرده که بخش مهمی از آن معلول رشد تکنولوژی و ارتباطات است، جنبش‌های اجتماعی نیز تغییرات بنیادینی داشته‌اند و به همین دلیل باید جنبش‌های اجتماعی معاصر را از جنبش‌های اجتماعی کلاسیک متمایز دانست. صاحب‌نظران این رویکرد، تفاوت‌های مختلفی را بین جنبش‌های اجتماعی جدید و کلاسیک قائل هستند. به‌عنوان مثال، جنبش‌های اجتماعی جدید طبقه‌محور نیستند، دارای سازمان‌دهی باز هستند و عموماً رهبرگریزند، به‌جای دولت جامعه مدنی را مخاطب قرار می‌دهند، رویکردی مسالمت‌آمیز دارند و از اعمال خشونت‌آمیز پرهیز می‌کنند و در نهایت به‌شدت بر رسانه‌های جمعی متکی هستند (نش، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

در نهایت لازم به ذکر است که با توجه به ماهیت این پژوهش که از نوع کیفی اکتشافی بوده است، انتخاب یک یا چند نظریه به‌عنوان چهارچوب نظری، چندان ضروری نیست. در این نوع تحقیق، نظریات مرتبط با موضوع، بیشتر به‌عنوان چهارچوب مفهومی به کار گرفته می‌شوند و فلسفه وجودی‌شان بیش از آنکه حضور مستقیم در متن تحقیق باشد، روشن کردن ابعاد مختلف موضوع است. با این‌همه، در این مقاله بیشتر نظریات کاستلز مورد توجه قرار گرفته و سعی شده است با توجه به مفهوم‌های نظری و چشم‌انداز او، کمپین‌های اجتماعی مجازی ایرانی مورد تحلیل قرار گیرد.

۴. روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش قوم‌نگاری مجازی و با استفاده از روش تحلیل تماتیک به‌منظور بررسی میدان‌های مجازی انجام شده است. قوم‌نگاران مجازی، به مطالعه فرهنگ‌ها و جوامع در حال گسترش در فضای مجازی که بر پایه تعاملات تکنولوژیک و نه چهره به چهره ایجاد می‌شوند می‌پردازند. بدین ترتیب مفهوم میدان که در قوم‌شناسی به یک فضای محلی اشاره دارد، در قوم‌شناسی مجازی به تعاملات متأثر از فضای دیجیتال اشاره دارد (کلیفورد، ۱۹۹۷). طبق این تعریف، میدان مورد مطالعه در این پژوهش شامل فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی موجود در آن است.

پس از مشاهده میدان و گردآوری اطلاعات توصیفی از فعالیت کاربران ایرانی در فضای وب، شبکه‌های اجتماعی (از جمله اینستاگرام، تلگرام، توئیتر)، خبرگزاری‌ها و سایت‌ها که پرکاربردترین فضاهای مجازی توسط ایرانیان هستند به‌عنوان میدان تحقیق انتخاب شدند و سعی شد تمام داده‌های موجود در شبکه‌های اجتماعی یادشده، مورد توجه قرار گیرند که این داده‌ها شامل پیام‌های متنی، پیام‌های تصویری، مصاحبه‌های آنلاین و کنش‌های مجازی (مانند پیگیری حساب‌های کاربری) بود.

نمونه مورد مطالعه، کمپین‌های اجتماعی بین سال‌های ۹۰ و ۹۵ در ایران است. برای انتخاب نمونه‌های پژوهش، از نمونه‌گیری نظری (تعریف تدریجی ساختار نمونه در فرایند تحقیق) استفاده شده است. این نوع نمونه‌گیری عبارت است از فرایند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی که از این طریق تحلیلگر به‌طور هم‌زمان داده‌هایش را گردآوری و کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله بعدی گردآوری و آن‌ها را کجا پیدا کند تا بدین وسیله نظریه‌اش را حین شکل‌گیری‌اش تدوین کند (فیلک، ۱۳۹۴). نمونه‌گیری و جمع‌آوری داده‌ها تا حد اشباع ادامه یافت. بعد از جمع‌آوری اطلاعات ۲۵ کمپین، داده‌ها کدگذاری و تحلیل شد.

جدول شماره ۱: کمپین‌های مورد مطالعه در تحقیق

کمپین	سال ایجاد	ایجادکنندگان	هدف
بین خطوط برانیم	۹۴	فعالان اجتماعی	بهبود رفتارهای ترافیکی
سه‌شنبه بدون خودرو	۹۴	فعالان اجتماعی	بهبود وضعیت آلودگی
کتاب جای گل	۹۵	سازمان دولتی	ترویج کتاب‌خوانی
یوز ایرانی	۹۴	فعالان اجتماعی	بهبود شرایط زیست‌محیطی
نجات دریاچه ارومیه	۹۵	فعالان اجتماعی	بهبود شرایط زیست‌محیطی
خرید کالای ایرانی	۹۵	سازمان دولتی	ترویج کالای ایرانی
نه به ماهی قرمز	۹۴	فعالان اجتماعی	بهبود رسوم
ورزش و سرطان	۹۴	سازمان دولتی	ترویج رفتارهای بهداشتی
صدای آب	۹۵	فعالان اجتماعی	بهبود مصرف آب
تحریم خرید خودروی صفر	۹۴	مردم	بهبود محصولات داخلی
تقوا	۹۴	سازمان دولتی	ترویج آموزه‌های دینی
زندگی به سبک قرآن	۹۵	سازمان دولتی	ترویج آموزه‌های دینی
نه به حجاب اجباری	۹۱	مردم	بهبود شرایط زنان
یک امت، یک کتاب	۹۵	سازمان دولتی	ترویج کتاب‌خوانی
چهارشنبه‌های سفید	۹۵	مردم	بهبود شرایط زنان
بهبود خدمت سربازی	۹۳	مردم	بهبود شرایط سربازی

آزادی‌های یواشکی	۹۳	مردم	بهبود شرایط زنان
هستمت	۹۲	مردم	بهبود محیط‌زیست
چهارشنبه‌سوری بی‌خطر	۹۵	سازمان دولتی	ترویج رفتارهای صحیح
از خودمان شروع کنیم	۹۵	سازمان دولتی	ترویج رفتارهای صحیح
من کتاب می‌خوانم	۹۵	سازمان دولتی	ترویج کتاب‌خوانی
قلیان را گلدان کنیم	۹۵	سازمان دولتی	ترویج بهداشت و سلامت
کتاب‌خوان مجازی	۹۵	سازمان دولتی	ترویج کتاب‌خوانی
نه به پلاستیک	۹۵	فعالان اجتماعی	بهبود شرایط محیط‌زیست
نجات کارون	۹۲	فعالان اجتماعی	بهبود شرایط محیط‌زیستی

۵. یافته‌ها

همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، کمپین‌های اجتماعی کنش‌های جمعی هدفمند هستند؛ از این‌رو هدف، یکی از مهم‌ترین عناصر کمپین است که نقش مهمی در تعریف ماهیت آن دارد. کمپین‌ها با توجه به اهداف خود، هویت و سازمان‌دهی و نحوه عمل خود را مشخص می‌کنند؛ به طوری که می‌توان آن‌ها را بر اساس اهدافی که دنبال می‌کنند، به انواع مختلفی تقسیم کرد. پس از گردآوری اطلاعات و کدگذاری آن‌ها، در این بخش اهداف کمپین‌های مورد مطالعه به چهار دسته کلی تقسیم شدند که در زیر شرح داده می‌شود.

۵-۱. کمپین‌های محیط‌زیستی

بنا به تعریف کاستلز، کمپین‌های محیط‌زیستی به آن دسته از کمپین‌ها اطلاق می‌شود که در گفتار و عمل خود، تصحیح و اصلاح روابط مخرب کنش بشری و محیط طبیعی را هدف می‌گیرند که در تضاد با منطق نهادی و ساختاری مسلط و رایج قرار می‌گیرد. این کمپین‌ها مجموعه‌ای از عقاید، نظریه‌ها و برنامه‌هایی هستند که نوع بشر را جزئی از اکوسیستم وسیع‌تر در نظر می‌گیرند و خواهان حفظ تعادل سیستم در چشم‌اندازی تکاملی و پویا هستند. دشمنان آن‌ها عبارت‌اند از توسعه کنترل‌نشده و دیوانسالاری‌های غیرمسئولی که توجهی به حمایت از ذخایر طبیعی ندارند (کاستلز، ۱۳۹۴).

کمپین‌های زیست‌محیطی درصدد بسیج افکار عمومی هستند که به دنبال آن بتوانند توجه دولت (در موضوعات سیاسی) و نهادهای مختلف را به موضوع جلب کنند. گستره موضوع این کمپین‌ها می‌تواند محلی، کشوری و یا بین‌المللی باشد. آن‌ها از شبکه‌های اجتماعی مختلف برای اطلاع‌رسانی و بسیج عمومی استفاده می‌کنند. مهم‌ترین شیوه کنش این کمپین‌ها در فضای مجازی، انتشار بیانیه‌ها و امضای طومارهای الکترونیکی و استفاده از چهره‌های مشهور و محبوب اجتماعی است. این کمپین‌ها، هرچند متکی به پشتیبانی گسترده مردمی هستند؛ ولی در نهایت مخاطب اصلی آن‌ها دولت و سازمان‌های رسمی

تلقی می‌شوند که از طریق بسیج افکار عمومی می‌خواهند توجه آن‌ها را جلب کنند. همچنین از آنجا که این کمپین‌ها عموماً توسط نهادهای غیررسمی مانند سازمان‌های مردم‌نهاد ایجاد می‌شوند، هویت مستقلی ندارند. این نهادهای غیررسمی در نهایت به‌عنوان یک نماینده از طرف اعضای کمپین با سازمان‌های رسمی وارد مذاکره و بحث می‌شوند و وظیفه اطلاع‌رسانی و بسیج حمایت عمومی نیز در وهله نخست با این نهادهای غیررسمی متولی کمپین‌هاست. به عبارتی کمپین‌هایی که اهداف محیط‌زیستی را دنبال می‌کنند، عموماً ابزار یک نهاد غیررسمی محسوب می‌شوند.

در این دسته از کمپین‌ها، خواسته‌ها و اهداف شفاف است و حتی در برخی از موارد راهکار و راه‌حل‌هایی از طرف کمپین ارائه می‌شود. به‌عنوان مثال کمپین تشکیل‌شده توسط انجمن حامیان یوزپلنگ ایرانی، در طوماری اینترنتی خطاب به دولت ضمن بیان صریح و شفاف مسئله خود، هفت راهکار نیز بیان کرده است. از آنجا که کمپین‌های زیست‌محیطی در مالکیت یک نهاد مشخص هستند و در واکنش به یک مسئله مشخص شکل می‌گیرند، می‌توان برای آن‌ها یک نقطه شروع زمانی را مشخص کرد. همچنین در این نوع از کمپین‌ها امکان تخمین اعضا وجود دارد. کمپین‌های مذکور علاوه بر حضور در شبکه‌های اجتماعی مجازی، یک سایت مختص به خود نیز ایجاد می‌کنند که شاهراه اصلی اطلاعاتی آن‌ها در فضای مجازی محسوب می‌شود؛ به صورتی که سایر شبکه‌های اجتماعی به این وب‌سایت متصل هستند. همچنین از خبرگزاری‌های رسمی نیز برای اطلاع‌رسانی و اعلام حضور خود بهره می‌برند. چنین کمپین‌هایی در فضای فیزیکی نیز حاضر هستند و با تجمعات قانونی و برگزاری نشست‌ها و همایش‌های مرتبط با اهدافشان، سعی در جلب افکار عمومی می‌کنند. به‌عنوان مثال رضا کیانیان (بازیگر سینما و تلویزیون) به‌عنوان نماینده کمپین نجات دریاچه ارومیه، ۶ مهر ۱۳۹۵ با خبرگزاری ایسنا مصاحبه کرد (ایسنا، ۲۳۳۴۸۰۳۳۴۸، ۰۶/۰۷/۹۵).

همان‌طور که عنوان شد کمپین‌های زیست‌محیطی از سطوح محلی تا بین‌المللی فعالیت می‌کنند. کمپین‌های سطح محلی که برای دفاع از فضای زیستی‌شان در برابر هجوم بهره‌برداری‌های نامطلوب شکل می‌گیرند، رشدیابنده‌ترین صورت کمپین‌های محیط‌زیستی را تشکیل می‌دهد و شاید بیش از بقیه این کمپین‌ها علائق و دل‌مشغولی‌های بلافصل مردم را به مسائل وسیع‌تر نابودی محیط‌زیست پیوند می‌دهند (کاستلز، ۱۳۸۹).

به‌عنوان مثال کمپین نجات کارون در اعتراض به انتقال آب رودخانه کارون از استان خوزستان به اصفهان، توسط فعالان محیط‌زیستی شکل گرفت. این کمپین در سطح محلی با ایجاد زنجیره انسانی در سواحل غربی رودخانه کارون فعالیت خودش را آغاز کرد. اطلاع‌رسانی فعالیت‌های کمپین در ابتدا توسط خبرگزاری‌های محلی انجام شد و با سرعت در شبکه‌های اجتماعی بازتاب پیدا کرد و از این طریق به بسیج عمومی پرداخت. فعالان محیط‌زیستی به دلیل همبستگی نزدیک و ملموس بودن هدف کمپین نسبت به اوضاع اجتماعی در سطح محلی، به سرعت توانستند کمپین خود را گسترش دهند؛ به طوری که در فاصله زمانی سه ماه از ایجاد اولین زنجیره انسانی، به کمک سایت‌های محلی و شبکه‌های اجتماعی، پنج زنجیره انسانی دیگر نیز شکل دادند. نکته حائز اهمیت در مورد کمپین نجات کارون، این است که این کمپین از دیگر ظرفیت‌های معنایی مانند زبان، تاریخ و... برای بسیج حمایت عمومی نیز استفاده کرده است.

- به‌طور خلاصه این کمپین‌ها:
- توسط نهادهای غیررسمی مانند سازمان‌های مردم‌نهاد ایجاد می‌شوند؛
 - خواسته و هدفی شفاف را دنبال می‌کنند؛
 - عموماً دارای نقطه شروع زمانی مشخصی هستند؛
 - در فضای مجازی با ایجاد وبسایت مختص به خود، یک شاهراه ارتباطی بین شبکه‌های اجتماعی مختلف ایجاد می‌کنند؛
 - از خبرگزاری‌های رسمی برای جلب بسیج افکار عمومی بهره می‌برند؛
 - در فضای فیزیکی با برگزاری تجمعات و همایش‌ها حضور دارند؛
 - نهاد مقابل خود را عموماً نهادهای دولتی و رسمی می‌دانند.

۲-۵. کمپین‌های اعتراضی (مطالبه‌گری مردمی)

در میان چهار هدفی که کمپین‌های موردبررسی در این پژوهش دنبال می‌کنند؛ می‌توان این نوع را اجتماعی‌ترین هدف دانست. این دسته از کمپین‌ها مخاطب خود را به‌جای دولت، افراد جامعه می‌دانند. این کمپین‌ها با محور قراردادن موضوعات معطوف به زندگی مدرن و شهری، به دنبال تغییر در سبک زندگی هستند و عموماً حول مسائلی شکل می‌گیرند که برای حل آن از نهادهای دولتی ناامید شده‌اند.

خواسته و اهداف این کمپین‌ها، در مقایسه با کمپین‌های زیست‌محیطی مشخص و شفاف نیست، اما مسئله آن‌ها قابل درک و فهم است. راهکاری که این کمپین‌ها ارائه می‌دهند، برای شهروندان است نه نهادهای رسمی و دولتی. به‌عنوان مثال کمپین تحریم خودروی صفر که در اعتراض به کیفیت محصولات خودروسازان داخلی شکل گرفت، مخاطب خود را به‌طور مشخص شهروندان قرار داد.

مهم‌ترین تفاوت این کمپین‌ها با کمپین‌های زیست‌محیطی، این است که کمپین‌های شهری عموماً توسط اشخاص شکل می‌گیرند نه نهادهای غیررسمی. به همین دلیل در این کمپین‌ها کمتر وبسایت‌های مختص به خود دیده می‌شود که وظیفه به اشتراک‌گذاری مدون اخبار و رویدادها را انجام دهد. همین امر باعث می‌شود نقطه زمانی شروع این کمپین‌ها برخلاف نوع قبل مشخص نباشد.

فعالیت اصلی این کمپین‌ها برای بسیج حمایت عمومی، استفاده از خاصیت پخش ویروسی اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی مجازی است که در رأس آن‌ها تلگرام و توئیتر قرار دارند. از آنجاکه موضوعات موردنظر این کمپین‌ها به سطح فردی و خرد تعلق دارد، پیامشان را آسان‌تر به مخاطب خود می‌رسانند. این کمپین‌ها از طریق تولید محتوا در شبکه‌های اجتماعی به شکل پیام‌های متنی کوتاه و تصویری، پیام خود را مخابره می‌کنند. به‌عنوان مثال بستر اصلی فعالیت کمپین چهارشنبه‌های سفید، توئیتر و اینستاگرام بود که از طریق تولید محتوای تصویری و استفاده از هشتک‌های مرتبط به خود سعی در بسیج عمومی داشت.

سازمان‌دهی در این کمپین‌ها باز و انعطاف‌پذیر و فاقد هرگونه سلسله‌مراتب رسمی است و عضویت در آن‌ها اختیاری است. همچنین به علت اینکه پایه‌گذار کمپین شخص است نه یک نهاد غیررسمی، نقش و نحوه برخورد خبرگزاری‌های رسمی با این کمپین‌ها متفاوت از آن چیزی است که در کمپین‌های

محیط زیستی دیده می‌شود. در این کمپین‌ها برخلاف کمپین‌های زیست‌محیطی که مصاحبه با خبرگزاری‌ها به عنوان ابزاری برای بسیج حمایت عمومی استفاده می‌شود، خبرگزاری‌ها در این کمپین‌های بیشتر نقش ناظر و روایتگر دارند. این مهم احتمالاً پیامد عدم وجود یک رهبری مشخص در این نوع از کمپین‌هاست. رفتار جمعی در فضای فیزیکی نیز در این کمپین‌ها کمتر دیده می‌شود؛ زیرا نهادهای غیررسمی در این کمپین‌ها مشارکت ندارند، به این دلیل مسئولیت هماهنگی تجمعات، وظیفه سنگینی برای شخص و یا اشخاص محسوب می‌شود. در میان پنج کمیته که از میان کمپین‌های مورد مطالعه این تحقیق در این دسته جای دارند، فقط کمپین بهبود خدمت سربازی در فضای فیزیکی فعالیت محسوس داشت.

با این وجود برخی از این کمپین‌ها با فعالیت در فضای فیزیکی اعلام حضور کردند که البته نوع این حضور نیز با نوع حضور کمپین‌های زیست‌محیطی متفاوت است. همان‌طور که اشاره شد فعالیت در فضای فیزیکی در کمپین‌های زیست‌محیطی عموماً در قالب رفتارهای جمعی و به شکل تجمعات اعتراضی شکل می‌گیرد، اما در این نوع از کمپین‌ها، فعالیت‌های فضای فیزیکی بیشتر در قالب کنش‌های فردی است که باعث می‌شود کمپین در سطح گسترده‌تری عمل کند. اگر کمپین‌های زیست‌محیطی رایگان ارتش فرض کنیم، کمپین‌های اعتراضی به صورت چریکی در دنیای فیزیکی فعالیت می‌کنند. به عنوان مثال، نحوه فعالیت «کمپین آزادی‌های یواشکی» در دنیای فیزیکی به صورت فردی صورت می‌گرفت و از طریق به اشتراک‌گذاری این فعالیت‌ها در فضای مجازی افراد به یکدیگر متصل می‌شدند.

به‌طور خلاصه کمپین‌های اعتراضی:

- از طرف اشخاص شروع می‌شوند؛
- دارای سازمان‌دهی باز و منعطف هستند و عضویت در آن‌ها برحسب پذیرش و تعهد اخلاقی فرد است؛
- به موضوعات زندگی شهری می‌پردازند؛
- برخی از آن‌ها پس از مدتی تبدیل به یک تعهد اخلاقی می‌شوند؛
- فعالیت در فضای فیزیکی این کمپین‌ها عموماً به شکل نمادین و نمایشی است؛
- نقش خبرگزاری‌ها در این کمپین‌ها از نوع روایتگری است؛
- مخاطب آن‌ها، افراد جامعه هستند نه نهادهای دولتی؛
- هویت این کمپین‌ها نسبت به کمپین‌های سطح کلان، مستقل‌تر و پایدارتر است؛
- فاقد سلسله‌مراتب و رهبری مشخص هستند.

۳-۵. کمپین‌های اخلاقی (دولتی - مناسبی)

این کمپین‌ها در راستای یک مسئله مشخص به وجود نمی‌آیند؛ بلکه دلیل ایجاد آن‌ها انتقال پیام‌های اخلاقی در خردترین سطح است. نکته حائز اهمیت این است که تمامی کمپین‌های اخلاقی از سوی دولت و نهادهای رسمی ایجاد شده‌اند. از میان کمپین‌های مورد مطالعه این تحقیق، ده کمپین در این دسته جای دارند که همگی برای یک مناسبت که در تقویم رسمی کشور درج شده شکل گرفته‌اند و این مهم باعث می‌شود که نسبت به انواع دیگر کمپین‌ها عمر کمتری داشته باشند.

مناسبتی و دولتی بودن این کمپین‌ها باعث می‌شود عمده فعالیت آن‌ها به دنیای فیزیکی و برگزاری همایش‌ها معطوف باشد. در دنیای مجازی نیز عمده فعالیت‌های کمپین‌های اخلاقی، معطوف به پوشش خبری فعالیت آن‌ها در فضای فیزیکی است. این کمپین‌ها عمدتاً از طرف سازمان‌های دولتی مثل سازمان تبلیغات یا صداوسیما و... بنیان گذاشته شده و بیشتر جنبه حاکمیتی دارند. به عبارت دیگر اگر جامعه را با توجه به عنصر قدرت به یک هرم (قدرت) تشبیه کنیم، این نوع کمپین‌ها از طرف بالای هرم قدرت یا میانه‌های آن به سوی پایین هرم جریان پیدا می‌کنند؛ در حالی که کمپین‌های مطالبه‌گر و مردمی از طرف قاعده هرم آغاز می‌شوند و معمولاً مخاطب آن رده‌های بالاتر هرم قدرت است.

۴-۵. کمپین‌های فرهنگی (سبک زندگی)

دسته چهارم از کمپین‌ها، اهداف فرهنگی به خصوص فرهنگ شهری و مسائل مربوط به آن را دنبال می‌کنند. این کمپین‌ها عموماً در کلان‌شهرها دیده شده‌اند. این کمپین‌های شهری سه هدف شامل تقاضاهای شهری درباره شرایط زندگی و مصرف جمعی (مانند کمپین بین خطوط برانیم)، تحکیم هویت محلی و فرهنگی و کسب خودمختاری محلی و سیاسی و مشارکت شهروندی (مانند کمپین‌های انتخاباتی) را مدنظر دارند. کمپین‌های فرهنگی فارغ از اینکه به اهداف خود می‌رسند یا خیر، نه فقط برای شرکت‌کنندگان در کمپین بلکه برای کل اجتماع خالق معنا هستند؛ و نه فقط در طول حیات کمپین، بلکه در حافظه جمعی معنابخش هستند (کاستلز، ۱۳۸۹).

اگرچه این کمپین‌ها مانند کمپین‌های اعتراضی مسئله‌محورند، اما نسبت به آن‌ها سازمان‌دهی مشخص‌تری دارند و از طرفی دیگر مانند کمپین‌های زیست‌محیطی با دولت وارد رابطه و رایزنی می‌شوند. تفاوت اصلی این کمپین‌ها با کمپین‌های زیست‌محیطی در نوع مخاطب آن‌ها است. کمپین‌های زیست‌محیطی همان‌طور که عنوان شد، مخاطب اصلی خود را دولت و سازمان‌های مربوط قرار می‌دهند؛ اما کمپین‌های فرهنگی هر چند که با دولت وارد مذاکره و رایزنی می‌شوند، اما در نهایت مخاطب اصلی خود را جامعه قرار می‌دهند و درصدد تغییر توسط خود اعضای کمپین هستند. به عنوان مثال کمپین از خودمان شروع کنیم که در مورد ترافیک تهران شکل گرفته است، به طور مستقیم شهروندان را مخاطب قرار می‌دهد.

هدف این کمپین‌ها در رایزنی با دولت، مانند کمپین‌های زیست‌محیطی نیست که از دولت بخواهند مسئله را حل کند، بلکه آن‌ها می‌خواهند به کمک دولت بیشتر دیده شوند و بتوانند اعضای بیشتری را به کمپین خود دعوت کنند.

لازم به ذکر است دولت نیز در زمینه‌های فرهنگی اقدام به راه‌اندازی کمپین کرده است؛ اما این کمپین‌ها نسبت به کمپین‌های راه‌اندازی شده توسط مردم، عمر کمتر و کوتاه‌تری داشته و از فضای مجازی نیز استفاده به مراتب کمتری کرده‌اند. کمپین‌های فرهنگی مردمی، ابتدا در فضای مجازی شکل گرفته و سپس به دنیای فیزیکی پای نهاده‌اند؛ اما کمپین‌های دولتی عموماً در دنیای فیزیکی شکل گرفتند و عموماً وارد دنیای مجازی نشدند. البته این سنخ‌شناسی را می‌توان بر اساس معیارهای خاص دیگری چون مخاطب، زبان اعتراضی، مرجع و نوع مدیریت مورد بحث قرار داد.

جدول شماره ۲: ماهیت اهداف کمپین‌های منتخب تحقیق

اعتراضی	اخلاقی	فرهنگی	محیط‌زیستی	کمپین
		*		بین خطوط برانیم
		*		سه‌شنبه بدون خودرو
	*			کتاب جای گل
			*	یوز ایرانی
			*	نجات دریاچه ارومیه
		*		خرید کالای ایرانی
		*	*	نه به ماهی قرمز
	*			ورزش و سرطان
			*	صدای آب
*				تحریم خرید خودروی صفر
	*			تقوا
	*			زندگی به سبک قرآن
*				نه به حجاب اجباری
	*			یک امت یک کتاب
*				چهارشنبه‌های سفید
*				بهبود خدمت سربازی
*				آزادی‌های یواشکی
	*		*	هستمت
	*			چهارشنبه‌سوری بی خطر
		*		از خودمان شروع کنیم
	*			من کتاب می‌خوانم
	*			قلیان را گلدان کنیم
	*			کتاب‌خوان مجازی
			*	نه به پلاستیک

۶. بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد، چهار هدف در بین کمپین‌های مورد مطالعه قابل‌شناسایی است. از میان این چهار هدف، کمپین‌های محیط‌زیستی و فرهنگی به‌نوعی در نظریات کاستلز مطرح بود. کمپین‌های اعتراضی و اخلاقی به‌نوعی محصول جامعه ایرانی و مسائل اجتماعی آن هستند؛ هرچند که در مجموع کمپین‌های اعتراضی نیز در بستر نظریات ساختی - هویت‌محور قابل فهم و درک هستند.

کمپین‌های محیط‌زیستی را می‌توان ادامه نهضت‌های محیط‌زیستی دهه (۱۹۸۰) دانست که در بستر فرهنگ مجازی و با استفاده از شبکه‌های اجتماعی توانسته‌اند حیطه موضوعات خود را از محیط‌زیست خارج شهر گسترش دهند و موضوعات محیط‌زیستی زندگی شهری را نیز در برگیرند. همان‌طور که کاستلز اشاره کرده است، این کمپین‌ها جامعه بشری را قسمتی از جهان هستی می‌دانند و در پی برقراری روابطی مسالمت‌آمیز تر با محیط‌زیست هستند. در واقع، کمپین‌های محیط‌زیستی در راستای توسعه پایدار حرکت می‌کنند.

نکته حائز اهمیت در کمپین‌های اعتراضی آن است که برخی از این کمپین‌ها به‌مرور زمان به یک تعهد اخلاقی تبدیل می‌شوند و در زندگی روزمره تجلی پیدا می‌کنند؛ در حدی که حتی بعد از پایان یافتن کمپین، آن تعهد اخلاقی همچنان پایدار می‌ماند. این مهم نشان‌دهنده آن است که کمپین‌های اعتراضی مانند کمپین‌های محیط‌زیستی، در قالب نظریات ساختی - هویت‌محور قرار دارد. این کمپین‌ها نیز زندگی انسان مدرن را به‌عنوان یک مسئله در میدان عمل حیاتی در نظر می‌گیرند و در جهت بهبود آن حرکت می‌کنند. آنچه این کمپین‌ها را نسبت به نوع محیط‌زیستی‌اش حائز اهمیت می‌کند، نوع مخاطب آن است؛ زیرا برخلاف کمپین‌های محیط‌زیستی که در نهایت دولت و نهادهای رسمی را هدف قرار می‌دهند، این کمپین‌ها به‌طور مشخص جامعه را مخاطب خود می‌دانند. این کمپین‌ها از نظر سازمان‌دهی و رهبری، نقطه مقابل جنبش‌های کلاسیک و به‌شدت باز و منعطف هستند. همین امر باعث می‌شود ظرفیت بالایی برای تحقق بخشیدن به اهدافشان داشته باشند و به همین دلیل آن‌ها را به‌سوزهای مهم برای تحقیق بدل کرده است. کمپین‌های فرهنگی، غیرسیاسی‌ترین نوع کمپین‌ها هستند. به همین دلیل راحت‌تر از انواع دیگر اعتراضی و محیط‌زیستی، وارد ریزنی با دولت می‌شوند و حمایت‌های دولتی دریافت می‌کنند. این کمپین‌ها را می‌توان نوعی تمرین کنش جمعی دانست. موفقیت این کمپین‌ها در حل معضلات فرهنگی، نوعی تشویق برای پیوستن به کمپین‌های اعتراضی و محیط‌زیستی است. البته در مورد موفقیت کمپین‌ها، باید این را ذکر کرد که مانند موفقیت جنبش‌های اجتماعی، رسیدن به اهداف از پیش تعیین‌شده یک معیار ناکارآمد است؛ چراکه کمپین‌ها نیز مانند جنبش‌های اجتماعی، پیامدهای گسترده‌ای دارند که رسیدن یا نرسیدن به اهداف، صرفاً بخشی از آن است. کمپین‌ها را باید مانند جنبش‌های اجتماعی، در گستره جامعه دید و نقش آن‌ها را در درازمدت و در ارتباط با سایر کنش‌های جمعی ارزیابی کرد.

کمپین‌ها با اهداف اخلاقی، نوع منحصربه‌فردی هستند که در نظریات جنبش‌های اجتماعی جدید، موردی راجع به آن‌ها دیده نشده است. در کمپین بودن کمپین‌های اخلاقی که عموماً از سوی دولت تشکیل شده‌اند، به دلیل اینکه از طرف دستگاه‌های دولتی آغاز یا حمایت می‌شوند، جای تردید است؛ به‌خصوص که اکثراً عمر کمی دارند و برای مناسبات تقویمی نه برای یک مسئله اجتماعی مشخص شکل می‌گیرند. به

عبارت بهتر، کمپین‌های اخلاقی نوع دولتی شده‌ای است که در تعریف با جنبش‌های اجتماعی در تناقض بنیادی است. به‌عنوان مثال رویکرد سه نوع دیگر کمپین‌ها، رویکردی از پایین به بالاست، درحالی‌که در این نوع کمپین، رویکرد از بالا به پایین است. با توجه به کارکرد کمپین‌های موردتحقیق در این پژوهش، می‌توان گفت که در ادامه استدلال تورن در ارتباط با تعامل و تقابل جنبش‌ها، کمپین‌ها نیز با یکدیگر وارد تعامل و تقابل می‌شوند؛ به‌خصوص کمپین‌های اخلاقی که توسط دولت ایجاد می‌شوند، در تقابل با کمپین‌های دیگر هستند. نقش کمپین‌های اخلاقی، به‌نوعی حفاظت از وضع موجود است که دیگر کمپین‌ها به‌خصوص کمپین‌های اعتراضی به دنبال تغییر آن هستند.

همچنین با توجه به نظریات ملوچی، نقش دیگر کمپین‌ها ایجاد شبکه‌های شناور نامحسوس است. کمپین‌ها با ایجاد ارتباطات افقی گسترده در موضوعات و حیطه‌های مختلف، نقش سازنده و فعالی در برقراری دیالوگ در عرصه عمومی دارند. آن‌ها با هدف قرار دادن جامعه، باعث می‌شوند شهروندانی که دغدغه‌های مشترک دارند، به یکدیگر متصل شوند و هویت مشترکی خلق کنند. همان‌طور که ملوچی استدلال کرده است، بیش از آنکه تحقق هدف یک جنبش یا کمپین مهم باشد، شکل‌گیری این شبکه‌های ارتباطی (هویت‌یابی) مهم است. نقش این شبکه‌های شناور، در آن است که پس از افول یک کمپین، باعث می‌شوند که در موارد مشابه افراد فعال گردند و به یکدیگر ملحق شوند. به همین طریق حتی اگر کمپین‌ها را نوعی از جنبش‌های اجتماعی جدید ندانیم، حداقل باید آن‌ها را مقدمه جنبش‌ها دانست. مخصوصاً با توجه به نظریات کاستلز که جنبش‌های اجتماعی را در راستای اهدافی مانند تقاضای شهری برای بهترشدن وضعیت زندگی و تحکیم هویت محلی و فرهنگی می‌داند، کمپین‌های مورد مطالعه در این تحقیق، عموماً در همین راستا حرکت می‌کنند. به‌عنوان مثال یکی از مهم‌ترین محورهای فعالیت کمپین‌های محیط‌زیستی مثل نجات دریاچه ارومیه، تأکید بر هویت است. به‌طور مشخص‌تر، کمپین‌های فرهنگی مانند بین خطوط برانیم، در راستای بهبود وضعیت زندگی شهری و مدرن حرکت می‌کنند. از این‌رو حداقل می‌توان گفت که کمپین‌ها بر همان خطی حرکت می‌کنند که جنبش‌های اجتماعی حرکت می‌کنند؛ به‌خصوص کمپین‌های اعتراضی که در تقابل مستقیم با وضع موجود و دولت شکل می‌گیرند و به دنبال گسترش حوزه مدنی در دفاع از حوزه خصوصی شهروندان هستند. این کمپین‌ها با توجه به سازمان‌دهی باز و بی‌رهبر بودنشان، توانایی و پتانسیل بالایی در بنیادگرا شدن دارند. آن‌ها با استفاده از تکنیک‌هایی مانند پخش ویروسی پیام در شبکه‌های اجتماعی، طیف وسیعی از جامعه را مخاطب قرار می‌دهند.

درنهایت باید گفت کمپین‌های اجتماعی، یکی از مهم‌ترین بازیگران عرصه جامعه اطلاعاتی هستند. رشد افزایش روزافزون آن‌ها در دهه اخیر، گواهی بر این ادعاست. این پدیده عصر اطلاعات، یکی از مهم‌ترین موضوعات موردتحقیق در عرصه جهانی علوم اجتماعی است که متأسفانه در ایران توجه شایانی به آن نشده است که همین موضوع خود می‌تواند یک سوژه تحقیقاتی باشد که چرا پژوهشگران نسبت به کمپین‌ها بی‌تفاوت هستند و آن‌ها را فاقد ارزش تحلیل علمی می‌دانند. کمپین‌های اجتماعی همان‌طور که عنوان شد نوعی کنش جمعی هستند و در واکنش به موضوعات مختلف و مسائل اجتماعی شکل می‌گیرند؛ لذا تحلیل آن‌ها و به دست آوردن فهمی علمی از آن‌ها، درنهایت منجر به فهم جامعه در حال ظهور خواهد شد.

منابع

- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد. تهران: طرح نو.
- دلاپورتا، دوناتلا؛ دانی، ماریو (۱۳۹۰). مقدمه بر جنبش‌های اجتماعی (چاپ سوم). ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- ریشه، گی (۱۳۹۵). تغییرات اجتماعی (چاپ بیستم و ششم). ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۸۸). اینترنت، جنبش‌های اجتماعی جدید و بسیج اعتراض‌ها. فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال شانزدهم، شماره ۶۰.
- عبدالهی، رضا؛ شورگشتی، محسن؛ اخوت‌پور، بابک (۱۳۹۱). نقش رسانه‌های نوین در جنبش‌های اجتماعی. فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، سال سیزدهم، شماره ۱۸.
- فلیک، اووه (۱۳۹۴). درآمدی بر تحقیق کیفی (چاپ هشتم). ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۴). شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت (چاپ دوم). ترجمه مجتبی قلی‌پور، تهران: مرکز.
- مسعودنیا، حسین؛ هوشیارمنش، مریم؛ قارداشی، سمیه (۱۳۹۴). نارضایتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر عربی (مصر و تونس). فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۱، بهار.
- نش، کیت (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن سیاست و قدرت (چاپ سیزدهم). ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- Boulianne, S.; (2015). "Social media use and participation a meta analysis of current research" information, communication & society; Vol 18; issue 5: 524-538.
- Breuer, A. Landman, T. Farquhar, D.; (2015) "Social media and protest mobilization: evidence from the Tunisian revolution" democratization, Vol 22, issue 4: 764-792.
- Clifford, J. (1997) "Spatial Practices: Fieldwork, Travel, and the Discipline of Anthropology" CA: University of California press: 185-222.
- Correti, L., Pica, D. (2015) "The rise and fall of collective identity in networked movements: communication protocols, Facebook, and the anti-Berlusconi protest" information, communication & society; vol 18; issue 8: 951-967.
- Earl, J.; Kimport, K. (2009) "Movement Societies and Digital Protest: Fan Activism and Other Nonpolitical Protest Online" sociological theory, Vol 27, issue 3: 220-243.
- Eltantawy, N.; Wiest, J.B. (2011) "Social Media in the Egyptian Revolution: Reconsidering Resource Mobilization Theory" International Journal of Communication, Vol 5.
- Laer, J.V.; (2010) "Activists Online and Offline: The Internet as an Information Channel for Protest Demonstrations" Mobilization: An International Quarterly, Vol 15, issue 3: 347-366.
- Romero, a, a (2003). "Identity: collectivity and the self in IRC" psychology journal, Vol 1, Num 2: 87-130.
- Skoric, M.M.; Poor, N.D.; Liao, Y.; Tang, S.W.; (2011) "Online Organization of an Of-fline Protest: From Social to Traditional Media and Back" Proceedings of the 44th Hawaii

International Conference on System Sciences - 2011.

- Skoric, M.M.; Poor, N.D.; Liao, Y.; Tang, S.W.; (2011) "Online Organization of an Offline Protest: From Social to Traditional Media and Back" Proceedings of the 44th Hawaii International Conference on System Sciences - 2011.

- Steinmetz, K.; (2012). "Massage received: virtual ethnography in online massege boards" international journal of qualitative methods, Vol 11: 26-39.

- Theocharis, Y.; Lowe, W.; Van Deth, J.; Garcia-Albacete, G.; (2014) "Using Twitter to mobilize protest action: online mobilization patterns and action repertoires in the Occupy Wall Street, Indignados, and Aganaktismenoi movements" information, communication & society; Vol 18; issue 2: 202-220.

- Varis, P. (2014). "Digital ethnographies" Tilburg Papers in Culture Studies.

سیالیت معاش: فرودستان و تقلا برای بودن

کیهان صفری^۱، محمد عباس زاده^۲

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۱-۷۴۴۷-۲۳۹۱

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۴۸۳۷-۰۳۲۹

چکیده

از جمله بحث‌های پرطمطراق در میان فرودستان و فقرای شهری، کار و فعالیت آنان است که با مشاغل غیررسمی از آن یاد می‌شود. این مسئله که بخش قابل توجهی در اقتصاد ایران است، به واسطه سیاست‌های تعدیل ساختاری روزبه‌روز در حال گسترش است و فرودستان شهری از قربانیان اصلی این روند هستند. شناخت درک و تصور فرودستان شهری از معاش و فعالیت‌های غیررسمی‌شان برای زیستن در جامعه، موضوعی است که این مقاله درصدد مطالعه آن است. محققین با هدف شناخت، توصیف و تشریح این امر از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی تفسیری استفاده کرده‌اند.

به این منظور ۲۳ نفر از ساکنان نایسر سنندج که به مشاغل غیررسمی فعالیت داشتند، بر اساس نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و مورد مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته قرار گرفتند. روایت فرودستان نایسر از کار، شامل ۵ مقوله «تاب‌آوری رنج‌های ناخواسته»، «جایگزینی برای بیکاری»، «سبک زندگی و معاش سیال»، «نهادینه‌شدن کار غیررسمی: منبع معاش» و «درآمدزایی آنومیک» است. یافته‌ها نشان می‌دهد که درک و تصور فرودستان از کار در نایسر، به مثابه نوعی سبک زندگی سیال و بی‌ثبات در جهت نوعی فرآیند درآمدزایی آنومیک در مواجهه و به مثابه جایگزینی برای بیکاری فزاینده موجود است.

کلیدواژه: فرودستان، معاش، مشاغل غیررسمی، نایسر، پدیدارشناسی تفسیری

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) / Safaryk73@yahoo.com

۲. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز / m-abbaszadeh@Tabrizu.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۲/۲۰

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۸۶-۶۹

۱. مقدمه و طرح مسئله

مجموعه تحولات کلان اقتصادی و سیاسی سه دهه پایانی قرن بیستم و دو دهه ابتدایی هزاره سوم، تأثیر بنیادین و شگرفی بر مناسبات جهانی کار در جهان داشته است (خیراللهی، ۱۳۹۷). این تحول تاریخی کشورها از سیاست‌های سوسیالیستی به سمت سیاست‌های اقتصادی لیبرال از طریق اصلاحات اقتصادی و برنامه تعدیل ساختاری، به فرسایش بخش عمده‌ای از قرارداد اجتماعی، مسئولیت‌های جمعی و ساختارهای دولت رفاهی منجر شده است. از این رو، میلیون‌ها نفر از مردم که به تأمین‌های دولتی وابسته بودند، اکنون باید برای ادامه حیات روی پای خود بایستند. آزادسازی قیمت‌ها در مسکن، اجاره و خدمات آموزشی، سلامت و... تأمین مالکیت بسیاری از توده‌های فقیر را به خطر انداخته و آن‌ها را در معرض بی‌خانمانی قرار داده است.

در ایران از دهه هفتاد دولت‌ها به تدریج از مسئولیت‌های اجتماعی عقب نشستند و تأمین نیازهای فرودستان را به بازار سپردند. لیبرالیزه‌سازی اقتصاد از راه‌های خصوصی و عمومی، واردات لجام‌گسیخته و شوک آزاد اقتصادی، موجب تعطیلی و ورشکستگی کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و واحدهای پیشه‌وری و در نتیجه بیکاری گسترده نیروی کار شده است. در غیاب فعالیت‌های جمعی مستقل و سازمان‌یافته نیروی کار، کارفرمایان به اخراج، بازخرید و تعدیل نیروی کار اقدام کردند. این اتفاقات پیامدی واقعی برای نظم شهری داشت. بیکاری فزاینده، ساختار محدود فرصت‌های شغلی و کاهش درآمد نیروی کار موجب افزایش کارهای غیررسمی موقتی شد (بیات، ۱۳۹۷)، «غیررسمی‌سازی» شدت و وسعت گرفت و زیست معیشتی خیابانی رو به گسترش نهاد.

در ایران «سیاست‌های تعدیل ساختاری» با الهام از سیاست‌های جهانی، با اندکی تأخیر و سرعتی کندتر از روند جهانی اجرایی شد و بر شمار گروه‌های غیررسمی و حاشیه‌نشین همچون بیکاران، کارگران فصلی و کارگران خیابانی افزود (بیات، ۱۳۹۷) و به ایجاد و افزایش فقرای شهری منجر شد. استمرار توسعه نامتوازن در کشور، افزایش نیروی جوان جویای کار و عدم موفقیت برنامه‌های توسعه در کاهش فقر، همگی به افزایش شمار فرودستان شهری منجر شده است (مدنی، ۱۳۹۲). جمعیت فرودستان و حاشیه‌نشینان ایران آن‌قدر بزرگ شده و روزبه‌روز در حال گسترش است که ناگزیر می‌باید آن را به‌عنوان یکی از شیوه‌های زیست در کنار سایر راه‌های زندگی فهمید و تحلیل کرد.

از سوی دیگر بیش از ۹۳ درصد نیروی کار کشور با قراردادهای موقت «یک‌ماهه، سه‌ماهه و بعضاً یک‌ساله» مشغول‌اند و این خود در حال حاضر مشخصه اصلی بازار کار ایران است که بی‌ثباتی روابط کاری را می‌رساند (خیراللهی، ۱۳۹۷). این وضعیت به نحو فزاینده‌ای بخشی از طبقه متوسط شهری را نیز به صف فرودستان رانده که دلیل عمده آن همین شوک‌های اقتصادی و انقباض بازار کار بوده است (صادقی، ۱۳۹۹). این مهاجران برای تأمین معاش ناچارند پیاده‌روهای خیابان‌ها و دیگر فضاهای مطلوب را اشغال و بساط خود را پهن کنند و با زیر پا گذاشتن و به تصرف درآوردن پیاده‌روها و خیابان‌ها به منزله مکانی برای کار، به تأمین معاش اقدام می‌کنند (بیات، ۲۰۱۰).

بر اساس داده‌های وزارت راه و شهرسازی در سال ۱۳۹۸، بیشتر ساکنان در سکونتگاه‌های غیررسمی در محله‌های محروم‌تر کلان‌شهرها و یا مراکز استان‌ها زندگی می‌کنند. از جمله مراکز این استان‌ها سنندج است که یکی از بدترین وضعیت‌ها از جهت سکونتگاه‌های غیررسمی را دارد. کردستان از استان‌هایی است که سایه حاشیه‌نشینی بر شهرهای مختلف آن سنگینی می‌کند؛ بافت حاشیه‌ای شهر سنندج متشکل از ۱۷ محله، از مهم‌ترین مسائل مربوط به سنندج است. این استان با داشتن ۱۸/۸٪ جمعیت حاشیه‌نشین، بالاترین میزان حاشیه‌نشینی در کشور را دارد و در میان شهرهای آن، سنندج با بیش از ۵۴٪ جمعیت ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی، رتبه نخست را به خود اختصاص داده است (پایگاه اطلاع‌رسانی شهرداری سنندج، ۱۳۹۸). یکی از این مناطق حاشیه‌ای سنندج، نایسر به‌عنوان ناحیه منفصل شهری است که در وضعیت اضطراری قرار دارد و بازنمایی‌های زیادی از آن در رسانه‌ها صورت گرفته است. بر پایه گزارش‌ها، نرخ رشد جمعیت در نایسر ۱۱ برابر میانگین کشوری است (همان). از اصلاحات ارضی در دهه چهل که باعث گسیل شدن هزاران روستایی به حاشیه شهرها و سیاست‌های سدسازی در کردستان و زیرآب رفتن صدها روستا و در نتیجه آواره شدن مردم روستاها به حاشیه شهرها تا شوک‌های اقتصادی و سیاست‌های تعدیل ساختاری و بیکاری گسترده، همه باعث شده است مردم به اجبار و برای تنازع بقا به زیست غیررسمی و مشاغل غیررسمی در حاشیه‌ها و سکونتگاه‌های غیررسمی بگردند و رحل اقامت افکنند. وضعیتی که به تعبیر کلاین به «بودن ضروریات یک زندگی آبرومندانه از میلیون‌ها شهروند» منجر شده است (کلاین، ۱۳۹۵).

در شرایطی که به‌طور مستمر بر گستره و عمق پدیده فرودستان شهری افزوده شده است، هم دولت و هم اندیشه اجتماعی به فرودستان شهری بی‌اعتنا هستند و این بحث نه حاصل دانسته‌های ما، بلکه بازتاب نادانسته‌های ما درباره فرودستان و زندگی آنان است. به نظر می‌رسد ما ناگزیریم به‌طور جدی به مطالعه ابعاد گوناگون زندگی فرودستان شهری فراخوان بدهیم. از آنجاکه سطح تجربه زیسته طبقاتی فرودستان شهری بر عهده اصحاب علوم اجتماعی است؛ با اطلاعات اولیه‌ای که از وضعیت این ناحیه منفصل (نایسر) سنندج از معجرات فعالیت تسهیلگرانه با فرودستان و مطالعات میدانی قبلی در دست داریم و مشاهده زیست و معیشت غیررسمی هزاران نفر در آن، این پژوهش درصدد است با مطالعه در لایه‌های غیررسمی و زندگی روزمره و تجارب ساکنین این ناحیه منفصل شهری، ضمن مطالعه و توصیف و واکاوی تجربه مشاغل غیررسمی^۱ در میان ساکنان، نشان دهد که فرودستان طی چه مناسباتی به زیست و مشاغل غیررسمی روی آورده‌اند و درک و تفسیر آنان از معاش و کار غیررسمی بر اساس تجربه زیسته آنان چیست؟

۲. ملاحظات مفهومی

بیات در کتاب «زندگی همچون سیاست» اشاره می‌کند که تحولات تاریخی در کشورهای پیرامونی به سمت سیاست‌های اقتصادی لیبرال از طریق اصلاحات اقتصادی و برنامه‌های تعدیل ساختاری، به فرسایش بخش

۱. این اصطلاح برای نخستین بار در اوایل دهه ۱۹۷۰ به دنبال مهاجرت انبوه روستائیان به شهرها و محدود شدن قدرت جذب نیروی کار در بخش صنعت در اقتصادهای در حال توسعه به کار گرفته شد (Bakhtiari & Khubkhahi, 2011: 111).

عمده‌ای از قراردادهای اجتماعی، مسئولیت‌های اجتماعی و ساختارهای دولت رفاهی منجر شده است. لذا میلیون‌ها نفر از مردم در جنوب جهانی که به تأمین‌های دولتی وابسته بودند، اکنون باید برای ادامه حیات روی پای خود بایستند. آزادسازی قیمت‌ها در مسکن، اجاره و خدمات، تأمین مالکیت بسیاری از توده‌های فقیر را به خطر انداخته و آن‌ها را در معرض بی‌خانمانی قرار داده است. اکنون تعداد روزافزونی بیکار، نیمه‌بیکار، کارگر فصلی، کارگر خیابانی، کودکان خیابانی و اعضای گروه‌های زیرزمینی وجود دارند که به شیوه‌های گوناگون، «فروستان شهری»، «حاشیه‌نشینان شهری»، «محرمان شهری» نامیده می‌شوند (بیات، ۲۰۱۰).

آگامبن^۱ با مفهوم هموساگر معتقد بود که پیکره هموساگر می‌تواند پرتو جدیدی بر مناسبات حقوق و زندگی افکند. آگامبن تبار زیست قدرت را در سده‌های پیش از عصر روشنگری و قرن نوزدهم تا روم و قرون میانه ریشه‌یابی می‌کند، زیرا بر آن است که بخش زیادی از مدعاهای تاریخی-فلسفی فوکو محل تردید است و وی توانسته نقاط انطباق قدرت حاکمه را با تکنیک‌های مدرن قدرت تبیین کند. افزون بر آن، آگامبن زیست-قدرت زمان حال را نیز تحلیل می‌کند. تلقی پسا فوکویی آگامبن از زیست-سیاست و زیست-قدرت، عمدتاً در سه‌گانه هموساگر مطرح شده است. در قاموس آگامبن، پیکره هموساگر معرف وضعیت استثنایی است. هموساگر در معنای یونانی آن پیکره‌ای است که از Bios به Zoe یا حیات برهنه تقلیل یافته و موجودی است که به حال خود رها شده است. از این منظر، بدل شدن استثنا به هنجار یا قاعده سیاست معاصر، به آن معنی نیست که قانون صرفاً برخی از اتباع را کنار گذاشته یا به حال خود رها کرده است، بلکه در این روزگار «همه ما عملاً هموساگریم» (آگامبن، ۱۹۹۸: ۱۱۵). آگامبن برای آن که طرحی کلی از بنیان پنهان حاکمیت به دست دهد، از هموساگر^۲ که یکی از مفاهیم قانون رومی باستان است، استفاده می‌کند. هموساگر در آن دوران به کسی اطلاق می‌شد که عمل ناشایستی را مرتکب می‌شد و یکی از تابوهای جامعه را زیر پا می‌گذاشت و به همین دلیل، از تمام حقوق شهروندی و انسانی خود محروم می‌گشت (میلز، ۱۳۹۳: ۹۳-۱۲۵). محروم شدن از حقوق انسانی و شهروندی، باعث مباح شدن خون هموساگر می‌شد و شهروندان می‌توانستند بدون آنکه مسئولیتی گردنشان باشد، هموساگر را بکشند. در واقع، هموساگر از حمایت جامعه محروم شده و به وجود جسمانی خود تقلیل یافته بود (دورانتیه، ۲۰۰۹: ۱۲۰). آگامبن در اصل این وضعیت را که هموساگر از همه حقوق خود معلق می‌شود تا به قتل و تعذیر برسد، وضعیت استثنایی می‌نامد (دیپورتیه، ۲۰۱۲).

کار آگامبن بر حیات برهنه، آشوب‌پس و زوال تجربه، قرابت‌هایی با پروژه انتقادی آدورنو دارد. آن‌ها توأمان به حیات برهنه یا تخریب‌شده در مدرنیته به مثابه فضای خالی‌ای توجه دارند که قدرت می‌تواند در آن تولید شود یا واکنش برانگیزد. آگامبن و آدورنو هر دو درصدد روشن ساختن مفهوم «حیات بی‌واسطه که زندگی حقیقی نیست»، به مثابه شکلی از زندگی بودند که در برخی از مؤلفه‌هایش به حیات برهنه شبیه است. رخ

1. Agamben

2. Homo Sacer

دادن چنین وضعیتی و ظهور فرودستان شهری از جمله زباله‌گردها، نتیجه سیاست‌های جهانی از یک سو و پیشبرد سیاست‌های نئولیبرالی در داخل کشورهای جهان سوم و به‌ویژه ایران از سوی دیگر است. در چنین حالتی اغلب، حقوق شهروندان توسط دولت‌ها نادیده گرفته می‌شود.

بورديو^۱ در جامعه‌شناسی انتقادی خود می‌کوشد با افشای سازوکارهای پردازمیز و پنهان سلطه نشان دهد که چگونه ساختارها، نهادها و روابط اجتماعی تفاوت‌ها و به بیان دقیق‌تر امتیازات اجتماعی را به نفع گروه‌های فرادست بازتولید می‌کنند و فرودستان را از دست‌یابی به موقعیت‌های و فرصت‌های بهتر محروم می‌سازند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). از نظر بورديو، «طرده» محصول ناسازی و فاصله میان میدان^۲ و منش^۳ است. افراد و گروه‌ها در میدان‌های مختلف برای انباشت سرمایه^۴ دست به رقابت می‌زنند و در این میان کسانی موفق خواهند بود که منششان با منطق و قواعد بازی نانوشته میدان که کنش را تسهیل می‌کند، منطبق باشد. چنانچه میان منش فرد و قواعد میدان که طبقه فرادست جامعه بر میدان تحمیل می‌کند فاصله باشد، امکان حذف و طردشدگی شخص بیشتر است. این شکاف و ناسازی رنج‌آور و در میدان، ناشی از مناسبات پنهانی سلطه و خشونت نمادینی است که بورديو آن را هر یک از میدان‌های دارای حاکم و محکوم و «منش» جوامع سرمایه‌داری معاصر می‌داند. به باور وی سلطه‌گر، تحت سلطه، مبارزه‌هایی برای حذف و طرد یا غضب و تصاحب و مکانیسم‌های بازتولید مختص به خویش است (بورديو، ۱۳۹۳).

دست‌فروشان که فعالانه بساط خود را در خیابان‌های اصلی پهن می‌کنند، کسانی که پارک‌های عمومی، زمین‌ها یا پیاده‌روها را اشغال می‌کنند، جوانانی که فضاهای گوشه‌کنار خیابان‌ها را به تصرف درمی‌آورند، کودکان خیابان که جلوی رهگذران را می‌گیرند، زنان خانه‌دار فقیری که فعالیت‌های روزانه خود را به کوچه‌ها می‌آورند، یا تظاهرکنندگانی که دست به تظاهرات خیابانی می‌زنند، همگی امتیازات انحصاری دولت را به چالش می‌گیرند و ممکن است با تلاقی آن مواجه شوند (بیات، ۲۰۱۲: ۲۲). به تعبیر ا. پی. تامپسون، رابطه استثماراری چیزی بیش از حاصل جمع ظلم‌وجورها و نیز هم‌سبزی‌های دوسویه است؛ رابطه‌ای که می‌تواند در بسترهای تاریخی گوناگون به شکل‌های متمایزی درآید، شکل‌هایی که در پیوند با شکل‌های متناظر قدرت دولتی و مالکیت قرار دارند (تامپسون، ۱۳۹۶: ۲۱۸).

۳. پیشینه پژوهش

پیشینه داخلی: دلپسند و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی زیست جهان اجتماعی کولبران مرزی»، به تجربه زیسته کولبران به‌عنوان فعالیت‌هایی که فرودستان با آن زیست می‌کنند پرداخته‌اند. پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که مرزنشینی و مشکلات ناشی از توسعه‌نیافتگی مناطق کردنشین،

1. Bourdieu

2. Field

3. Habitus

4. Capital

وضعیتی را خلق کرده است که بخش کثیری از ساکنان آن به خصوص روستائین یا مهاجران روستایی برای گذران روزی دست به شغلی خطرناک و کم درآمد به نام کولبری بزنند. کولبری پیامد ناخواسته مرز اقتصاد غیررسمی مرز در اثر سیاست‌های اقتصادی دولت متمرکز و از نگاه بالا به پایین است. زیست جهان اجتماعی فرهنگی کولبران در بافت مرزی و در چهارچوب اقتصاد غیررسمی فهم می‌شود.

یزدانی نسب (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «تجربه زیسته طبقات فرودست در مواجهه با ویروس کرونا؛ مورد مطالعه: کارگران روزمزد ساختمانی و نظافتی منطقه ۱۷ تهران» تجربه زیسته کارگران ساختمانی و نظافتی منطقه ۱۷ تهران در مواجهه با ویروس کرونا را بررسی می‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ویروس کرونا باعث تعمیق حاشیه‌نشینی این دو گروه شده است؛ توصیه‌های بهداشتی نشان‌دهنده فاصله عمیق سیاست‌های کرونا و شرایط عینی و واقعی این دو گروه است.

دانشمهر (۱۳۹۹) در پدیده‌نگاری فروشندگان خیابانی در شهر سنندج، به واکاوی عوامل شکل‌دهنده و برساننده دست‌فروشی در میدان اجتماعی و فرهنگی سنندج می‌پردازد. محقق در این اثر به شرایط تاریخی، موقعیت جغرافیایی و نگاه آمرانه و سیاسی به توسعه پرداخته و این موارد را از جمله شرایط و زمینه‌هایی دانسته که چنین زیست جهانی را برای کنشگران این حوزه شکل داده است.

صفری (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «درام‌های فرودستان حاشیه‌نشین: زیستن در میانه خشونت و رنج (مورد مطالعه نایسر سنندج)»، کوشیده است با عدول از گفتمان آسیب‌شناختی و تکیه بر تجارب زیسته ساکنان محلی نایسر از زندگی در این ناحیه منفصل شهری، در پی شناخت زیست آنان با تأکید بر روایت‌های خودشان برآید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد وضعیت حاکم بر نایسر و تجربه زیسته ساکنان آن در این ناحیه، بیش از آنکه حاصل انتخاب فردی باشد در پیوند با مکانیسم و منطق روابط نیروهایی است که نایسر را تولید و بازتولید می‌کنند. در گفتمان حاکم (آسیب‌شناختی) مکانیسم قدرت و روابط نیروها کنار گذاشته شده است، در حالی که جهان زیست حاشیه‌نشینان را باید در پیوند با نیروها و مکانیسم‌هایی خواند که این وضعیت را تولید و بازتولید می‌کند.

پیشینه خارجی: بوجان و همکاران (۲۰۱۷)، به زمینه‌های مشاغل غیررسمی و زمینه‌های فقر این نوع تجارت در مناطق مرزی پرداخته‌اند. در این پژوهش، آن‌ها با واکاوی سطح معیشت و رفاه فقرای مرزین، نشان دادند که شاخص‌های سیاسی - اجتماعی منجر به فقر بعد از گسترش نظام نولیبرالیستی، در مطالعات خارجی بررسی شده است.

یافته‌های سونسون^۵ نیز (۲۰۱۸) در ارتباط با کارگران خانگی نشان می‌دهد که والدین کارگران خانگی، کارفرمایان و خود این کارگران، فهم پایینی از خطرات این کار بر سلامت و رفاه دارند. از سویی پرداختن به این کار می‌تواند بازدارنده پیشرفت‌های فکری کارگران زن شود، چراکه بازدارنده حضور آن‌ها در مدرسه می‌شود. همچنین دختران به سبب نبود دریافت آموزش و حمایت برای انجام وظایف، از نظر عاطفی و جسمی در معرض خطر هستند. یافته‌های دیگر پژوهش سونسون نشان می‌دهد که کار خانگی، فرصت‌هایی مانند تحرک و استقلال، نقش جدید در خانواده به‌عنوان نان‌آور و برابری جنسیتی بیشتر در جامعه مردسالار را هم در دسترس دختران قرار می‌دهد (سونسون ۲۰۱۸).

پرفرا و همکاران (۲۰۱۹)، در پژوهشی که درباره کارگران غیررسمی انجام دادند؛ نشان دادند که تعداد قابل توجهی از کارگران غیررسمی زن با چالش‌هایی چون کمبود مشتری، نبود توانایی در پرداخت بدهی، نبود دسترسی به منابع مالی، کمبود تجهیزات سرمایه و چالش‌های قانونی روبه‌رو هستند و در این میان زنان بالای ۶۰ سال و زنان دارای فرزندان زیاد چالش‌های بیشتری را در مشاغل غیررسمی دارند و درک آن‌ها از کار خود به‌مثابه زمینه‌ای برای چالش‌های هر چه بیشتر است.

مارسیا^۱ فریدمن (۲۰۲۰) در پژوهش خود نشان داد که فرودستان شهری نسبت به دیگر طبقات و قشرهای جامعه از فرصت‌های توزیع شغلی بسیار اندکی برخوردارند و معمولاً در حاشیه فرصت‌ها هستند. به عبارت دیگر، کسانی که دارای سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و نمادین هستند فرصت‌های شغلی بهتری نیز به دست می‌آورند.

در مجموع، به نظر می‌رسد مطالعات اندکی درباره سوژه فرودستان صورت گرفته است. همان مطالعات انجام‌شده نیز بیشتر در ذیل گفتمان آسیب‌شناختی قرار می‌گیرند. این گفتمان با قرار دادن حاشیه و فرودستان در حاشیه‌نشین به‌مثابه نقطه‌ای جدا و منفک از مناسبات شهری و تک‌افتاده از مرکز مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این رویکرد، حاشیه‌ها مرکز آسیب‌های اجتماعی هستند و باید با منطقی‌سازی برای کاهش این آسیب‌ها راهبردها و راه‌حلی‌هایی را یافت و به همین علت حاشیه‌ها نیازمند مطالعه هستند. در این پژوهش سعی شده است تا از توصیف‌های کتبی و یک‌طرفه خودداری شود و با تکیه بر تجربه و درک و تفسیر کسانی که درگیر مشاغل غیررسمی هستند و با آن زیست می‌کنند، بازنمایی درستی از وضعیت موجود ارائه شود.

۴. روش پژوهش

هدف پژوهش پیش‌رو، درک و تصور فرودستان شهری نایسر از معاش و کار خود در این ناحیه شهری است؛ از این رو رویکرد پدیدارشناسی تفسیری به‌مثابه شیوه مناسب برای کاوش و تحلیل و تفسیر مستقیم این پدیده و تا حد ممکن آزاد از پیش‌فرض‌ها به کار گرفته می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۷۶). این رویکرد با توجه به اصول هستی‌شناسی خود تا حد امکان بر تجربه‌های دست‌اول یا تجربه زیسته متمرکز می‌شود و از پرداختن به موضوعات ثانویه خودداری می‌کند؛ چراکه امکان ورود به لایه‌های معنایی تجربه‌های دست‌دوم را ندارد و در صورت استفاده به تولید معرفتی مخدوش و تحریف‌شده می‌انجامد (محمدپور، ۱۳۹۰). به این منظور این شیوه با هدف دریافت درک و فهم فرودستان ناحیه منفصل شهری نایسر سنجیدگی از تجربه کار و درک خود از معاش آنان به کار گرفته شده است. در واقع، جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه از نحله‌های فکری به شمار می‌رود که به تجارب زیسته پرداخته است. بحث محوری در اندیشه‌های پدیدارشناسانه در مورد فرودستان این است که دریا بیم فرودستان چگونه کار و حرفه خود را تجربه، درک و تفسیر می‌کنند.

مشارکت‌کنندگان در مصاحبه، ۲۳ نفر از ساکنان نایسر هستند که از خلال فعالیت‌های تسهیلگری در این ناحیه به آنان دسترسی پیدا کرده‌ایم. این افراد کسانی بوده‌اند که کارشان مشاغل غیررسمی به حساب می‌آمد.

1. Marcya

افراد شناسایی شده مورد مصاحبه قرار گرفتند و مصاحبه‌ها تا جایی ادامه پیدا کرد که به اشباع نظری رسید. مشارکت‌کننده‌ها به شیوه نمونه‌گیری هدفمند و پس از اعلام رضایت برای شرکت در پژوهش، با هماهنگی قبلی تحت مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته قرار گرفتند. مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساختاریافته و با طرح سؤالات باز آغاز شد و محقق با سؤالاتی مشارکت‌کنندگان را به تشریح بیشتر پدیده هدایت کرد. محور مصاحبه‌ها با سؤالاتی از تجارب ساکن شدن در نایسر، شغل آن‌ها قبل از ساکن شدن در نایسر، سختی‌ها، چالش‌های زندگی آنان و کنش و واکنش آن‌ها نسبت به شغل فعلی و همچنین تجربه زیسته آن‌ها صورت گرفت. مصاحبه به صورت فایل صوتی تهیه شد، سپس محقق با هدف شناخت ذات مسئله و با کمک محورهای مصاحبه (درک از کار در بین فرودستان)، مصاحبه را از تشریح پدیده به سمت جست‌وجوی ذات مشترک بین آن‌ها حرکت داد.

میدان مطالعه: نایسر در شمال شرقی شهر سنندج با مساحت ۳۰۹/۵ هکتار، بزرگ‌ترین سکونتگاه خودانگیخته منفصل شهر سنندج است. این ناحیه در ابتدا به صورت روستایی در اطراف این شهر بود، اما درگذر زمان و به دلیل کمبود زمین در شهر (به دلیل تپه‌ای بودن شهر و عدم ساخت‌وساز در شیب بالا)، به یک ناحیه اقماری برای سرریز جمعیت شهر در دهه ۱۳۸۰ بدل شد. در سرشماری آبادی‌ها در سال ۱۳۷۵، جمعیت این روستا ۹۳۸ نفر بیان شده است. نکته جالب توجه افزایش جمعیت بسیار سریع نایسر در طول ۱۵ سال گذشته است. در آمارهای سال ۹۵، ناحیه منفصل نایسر با جمعیت بالغ بر بیش از ۶۰ هزار نفر (سایت مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵) ذکر شده است؛ اما آمارهای غیررسمی حکایت از آن دارد که جمعیتی بالغ بر ۸۰ و حتی ۱۰۰ هزار نفر دارد (سایت شهرداری سنندج، ۱۳۹۸). این ناحیه در سرشماری ۱۳۸۵ یکی از نقاط روستایی پیرامون شهر سنندج محسوب می‌شد که با افزایش ناگهانی جمعیت روستا در سال ۱۳۸۹، به عنوان ناحیه منفصل شهری معرفی شد. تنزل اقتصادی و شوک‌های اقتصادی که موجب بیکاری توده‌ای فزاینده، فرصت‌های شغلی بسیار کم و کاهش درآمد نیروی کار شده است؛ حاشیه شهرهایی مانند سنندج و به طور خاص نایسر را با جمعیت بسیار بزرگی از مهاجران و بیکاران و تهی‌دستان مواجه کرده و در خود پناه داده است، به گونه‌ای که بخشی از مردم شهر مجبور به سکونت در نایسر شده‌اند.

جدول ۱: اطلاعات زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام	تحصیلات	سن	شغل
۱	عباس	بی‌سواد	۶۰	دست‌فروش (میوه‌فروش)
۲	زینب	ابتدایی	۴۵	ضایعاتی
۳	سردار	بی‌سواد	۵۵	لبنیات‌فروش
۴	فؤاد	راهنمایی	۴۵	سبزی‌فروش
۵	ابراهیم	بی‌سواد	۵۸	چرخی
۶	جواد	راهنمایی	۳۶	مسافرکش
۷	محمدعلی	راهنمایی	۵۲	دست‌فروش
۸	سلیمان	دیپلم	۳۷	مسافرکش

کارگر	۵۷	بی سواد	جبار	۹
کارگر ساختمانی	۴۲	ابتدایی	هاشم	۱۰
پینه دوز	۵۲	راهنمایی	اسماعیل	۱۱
چرخ‌چی	۳۱	دیپلم	ایوب	۱۲
موتوری	۶۱	بی سواد	احمد	۱۳
کارگر	۳۷	راهنمایی	فرهنگ	۱۴
میوه فروش	۳۲	دیپلم	سوران	۱۵
سبزی فروش	۴۶	راهنمایی	نشمین	۱۶
لوازم التحریر فروش	۳۰	دیپلم	آرش	۱۷
کارگر	۳۲	راهنمایی	رضا	۱۸
مسافرکش	۵۲	راهنمایی	حبیب الله	۱۹
کارگر	۴۷	ابتدایی	شریف	۲۰
کارگر	۵۳	راهنمایی	محمد	۲۱
ضایعات فروش	۲۸	دیپلم	احسان	۲۲
نان سنگک فروش	۶۲	بی سواد	صوبیه	۲۳

۵. یافته‌های پژوهشی

در میدان مورد مطالعه (نایسر) طیفی وسیعی از مشاغل (میوه‌فروش، عرضه‌کننده پوشاک، خشکبارفروش، کفش‌فروش، سیب‌زمینی‌فروش، فالگیر، توتون‌چی، عطار، نان‌فروش، ماهی‌فروش، سبزی‌فروش، چرخ‌چی، گازیچی، لبنیات‌فروش، سمساری، کارگران روزمزد، پینه‌دوز، حلاج، کفاش، موادفروش، رمال، خواننده دوره‌گرد، متکدی، کلوب، مسافرکش، لوازم جانبی موبایل، دخانیات، تاناکورا و...) کار می‌کنند. این طیف بدون هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی، فعالیت و خریدوفروش می‌کنند. در پژوهش حاضر که با مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی با تمامی طیف‌های پیش‌گفته انجام شده است، به مقولاتی دست یافته‌ایم که در ادامه به تشریح آن می‌پردازیم.

از متن مصاحبه‌ها ۵ مقوله اصلی در مورد معاش فرودستان ظاهر شد:

ردیف	مقولات اصلی	مقولات فرعی
۱	تاب‌آوری رنج‌های ناخواسته	تجربه رنج روزمره- زحمت طاقت‌فرسا- تاب‌آوری زیاد در برابر دردها و رنج‌ها- نان به قیمت جان- بیکاری مفرط- رنج دوچندان- رنج ماندن در وضعیت فعلی- مهاجرت ناخواسته- سازگاری اجباری
۲	جایگزینی برای بیکاری	گرویدن به بازار غیررسمی در غیاب کار رسمی- بیکاری فراوان- فشار بیکاری و تلاش برای بدیل بیکاری- مشاغل غیررسمی از سر ناچاری

بی‌ثباتی کار - کار سیال - عادت به بخورونمیر زندگی کردن - کنار آمدن با روزمزدی - کار موقت - سیال بودن بازار کار غیررسمی و کسب درآمد از هر طریقی - احساس ناتوانی (از ابعاد از خودبیگانگی)	سبک زندگی و معاش سیال	۳
بقای خانواده در گرو کار - تأمین نیازهای زندگی - مشاغل غیررسمی به مثابه شغل - تأمین مایحتاج روزانه با کار غیررسمی - مشاغل غیررسمی منبع درآمد خانواده - سازگاری اجباری	نهادینه شدن کار غیررسمی: منبع معاش	۴
دور زدن شهرداری در بازار غیررسمی - خودگردانی بازار غیررسمی - در دست گرفتن بازار محلی - استفاده از ظرفیت‌های محلی به منظور کسب درآمد - کسب درآمد با گریز از قوانین دولتی - عدم پرداخت مالیات در بازار غیررسمی	درآمدزایی آنومیک	۵

در ادامه به توصیف هر مقوله با استفاده از روایت‌های خود ساکنان از تجربه کار غیررسمی در نایسر می‌پردازیم.

۱-۵. تاب‌آوری رنج‌های ناخواسته

رنج روزمره از مجرای زیست روزمره فرودستان در نایسر سنج با خیابان و کف پیاده‌رو گره خورده است. گره‌ای که دلالت بر سبکی از زیستن دارد و تقلا برای یک نوع خاص از زیستن را یادآوری می‌کند (تقلا برای بودن نه شدن). دست‌فروشان کف خیابان از رنجی می‌گویند که انگار ثابت و با زیست آن‌ها مرتبط است. مشاغل غیررسمی برای فرودستان تصویر تاب‌آوری در برابر دردها و رنج‌هایی است که باید برای گذران زندگی به جان بخرند. در واقع، این زیست ملال‌آور و رنج‌مند در کف خیابان و پیاده‌رو، دغدغه‌ها و تلاش‌ها و کنش‌های آن‌ها بر زیستن و تلاش و تقلا برای ماندن در وضعیت موجود و به تعبیری از دست ندادن همین وضع موجود است. غوغای هرروزه؛ برای متوقف نشدن و ادامه دادن.

زینب ۴۵ ساله که در ضایعاتی کار می‌کند:

«برای گذران زندگی‌ام باید بیام کار کنم. هرروز رنج کار و دردهای آن را به دوش باید بکشم. تو این ضایعاتی که خیلی‌ها نمی‌تونن حتی از کنارش رد بشن، من میام کار می‌کنم برای گذران زندگی‌ام. برای یه زن چقدر می‌تونه سخت باشه که بیاد تو ضایعاتی کار کنه؟ خیلی سخته...»

عباس ۶۰ ساله و دست‌فروش می‌گوید:

«من چند سالی هست که اینجا میام و کف این پیاده‌رو بساط پهن می‌کنم. چه کار کنم؟ کار دیگری ندارم و این تنها راه زندگی کردن ماست. من خودم قبلاً کشاورزی داشتم و تو روستا زندگی‌ام رو می‌کردم. تو منطقه‌مون سد زدند و روستای ما هم رفت زیر آب و ما با پولی که برای کشاورزی‌مان برآورد کردند، جایی دیگه خارج از نایسر نمی‌تونستیم ساکن

بشیم. او مدم اینجا و یه ۶۰ متری خریدم که زن و بچه‌ام یه سرپناهی داشته باشند. خودم هم از اون به بعد هرروز میام اینجا، هر چی خدا برسونه رو می‌برم خونه. با این سن و سال هم نمی‌تونم برم شهرستان دنبال کار. زحمت خودم رو می‌کشم برای یه لقمه نون که ببرم تو سفره زن و بچه‌ام. ما هم هرروز باید برای گذران این زندگی بدویم دنبال کار و بیاییم اینجا کف این پیاده‌رو. تمام روز اینجا بییم و خوبه با همه اینایی که می‌بینی دوستم و همه مثل من هستن. اونام نه حقوقی دارن و نه بیمه‌ای دارن. همین کف پیاده‌رو رو داریم برای گذران زندگی مان. نمی‌تونیم کار دیگه‌ای داشته باشیم».

فرودستان از هر فرصتی برای کسب معاش استفاده می‌کنند تا بتوانند در جهت حفظ وضع موجود و از دست ندادن آخرین امیدهای زیستن زیست کنند. آن‌ها بسته به شرایط و فصول سال، با تغییر اجناس و وسایلی را که برای فروش در کف پیاده‌روی نایسر پهن می‌کنند، خود را با شرایط جدید وفق می‌دهند. خیابان و پیاده‌روی اصلی به مکانی برای امکان معاش فرودستان در نایسر تبدیل شده است. در واقع، آن‌ها در مواجهه با بیکاری و فقر و سیاست‌های بازاری و شوک‌های اقتصادی که روزه‌روز جمعیت بیشتری را روانه حاشیه شهرها می‌کند، زیستشان را به کف خیابان و پیاده‌رو آورده‌اند و به‌صورت خلاقانه‌ای تأمین معاش می‌کنند. به تعبیر آن‌ها این نوع زیست، به مثابه رنجی ناخواسته برای آنان است.

۲-۵. جایگزینی برای بیکاری

نابرابری‌های ساختاری و تبعیض‌های اجتماعی در توزیع فرصت‌ها و قدرت، موجد شکاف اجتماعی است که با خود احساسی از فقر ایجاد می‌کند. این احساس، فرد را در وضعیتی قرار می‌دهد که امیدی به بهبود وضعیت نمی‌بیند و او را دچار نوعی اضطراب و تشویش و افسردگی شدید می‌کند. این احساس که در پیوند با ساختارهای نابرابرکننده شکل می‌گیرد، از تبعیض ساختاری موجود نشأت می‌گیرد و فرد در معرض فقر و بیکاری و تبعیض مداوم قرار می‌گیرد. در اینجا فرد با ساختاری مواجه است که قادر به پیکار با این ساختار نیست و نوعی ناسوژگی در برابر این میزان نابرابری و بیکاری در او شکل می‌گیرد. این وضعیت در بین فرودستان در پیوند با مکانیسم‌پردکننده و تبعیض‌آوری است که ساکنان نایسری از آن می‌گفتند. روی آوردن به مشاغل غیررسمی در گوشه‌گوشه نایسر، راهی برای گریز از بیکاری گسترده موجود است. این مشاغل (غیررسمی) بدیلی در برابر بیکاری موجود است.

جبار ۵۷ ساله می‌گفت:

«بیکاری کمر ما رو شکسته. چه کار کنیم؟ نایسر با این وضع اقتصادی جایی است که می‌تونیم روزانه بیاییم و هزینه‌های اولیه زندگی مون رو تأمین کنیم. اگر نایسر هم نباشه، جایی دیگری رو نداریم که بریم برای کار. ولی وقتی بیکارم می‌رم تو همین خیابان اصلی نایسر و یه چیزی می‌فروشم و نون زندگی مون رو درمیارم. خدایش اینم نشد کار، ولی دیگه چه کار کنیم؟ یه جورایی جایگزینی هست برای بیکاری، از بیکاری که خوب‌تره».

هاشم ۴۲ ساله و میوه‌فروش بیان کرد:

«الآن کجا ما رو راه می‌دن؟ ما تو نایسر کاری دیگه‌ای نیست که انجام بدیم. من قبلاً مغازه داشتم، اما با این تورم و اومدن کرونا دیگه توان پرداخت اجاره‌بها رو نداشتم و مجبور شدم برم دنبال یه کار دیگه... اگه کاری دیگه‌ای باشه که برم انجام بدم و کمی درآمدش خوب‌تر باشه که حتماً می‌رم دنبالش».

اگر بپذیریم بیکاری مهم‌ترین مشکل زندگی اقتصادی فرد است، چنگ زدن به مشاغل غیررسمی راهی برای جبران بیکاری است. در واقع، مصاحبه‌شوندگان چون راهی دیگری برای ادامه حیات نداشته‌اند، به این نوع مشاغل گرویده‌اند. در چنین وضعیتی (بیکاری گسترده)، افراد با دو راهبرد کنشی متناقض چون انفعال و ناکارآمدی و میل به تغییر به کنار آمدن و یا مقابله با مسئله بیکاری خود اقدام می‌کنند. گرویدن به مشاغل غیررسمی، مسیر این بخش از جامعه به‌عنوان آخرین استراتژی در برابر بیکاری و سیاست‌های تعدیل ساختاری است که در دو دهه اخیر با شتاب در حال بیکار کردن نسل گرویده به بخش غیررسمی برای تأمین حداقل معاش و رهایی از فقر بوده است. بنابراین رشد و میزان اشتغال غیررسمی در بیشتر نقاط کشور از جمله استان کردستان و سنندج، راهی برای فرار از بیکاری و بقای افراد آن جامعه به شمار می‌رود. مسئله دیگر، فقدان امنیت شغلی برای افرادی است که به مشاغل غیررسمی روی آورده‌اند. اکثر قریب به اتفاق شاغلین در ایران با قراردادهای موقت مشغول به کارند و امنیت شغلی برای افراد وجود ندارد؛ فعالیت در بخش غیررسمی که بسیار شکننده‌تر است. امنیت شغلی به منزله برخورداری از حق بازنشستگی، حق مسکن و دیگر مزایایی است که یک کارگر به ازای کار خود می‌باید دریافت کند، اما پیش از آن به معنای میزان ثبات در جایگاه شغلی است که فرد شاغل برای ادامه کار خود بدان نیازمند است و حق دارد بدون هراس دائمی و گسترده نسبت به از دست دادن شغل، کار کند؛ امری که در بخش غیررسمی موضوعیت ندارد. مجموع این موارد به خوبی مشخص می‌سازد که طبقه کارگر ایران، امروز تا چه حد در برآوردن نیازهای اساسی حیاتش تضعیف و توان‌زدایی شده است.

۳-۵. سبک زندگی و معاش سیال

فروودستان شهری در برابر طرد فزاینده به طرز خلاقانه‌ای برای کسب معاش و درآمدزایی استراتژی‌هایی به کار می‌بردند. متوسل شدن به این استراتژی‌ها، به زیست و کار ناپایدار آن‌ها برمی‌گردد. این ناحیه منفصل شهری (نایسر) دارای خیابانی اصلی است که بیشتر ساکنان برای امرار معاش و خرید روزانه به آن رو می‌آورند. فروشندگان و دست‌فروشان نیز در غیاب شهرداری و نهادهای نظارتی، سعی می‌کردند از این خیابان نهایت بهره را ببرند. آن‌ها با تصرف پیاده‌رو چه با خودروهایشان و چه با پهن کردن اجناس خود، سعی در تسخیر هر چه بیشتر فضا می‌کنند تا هم بتوانند جنس بیشتری را عرضه کنند و هم بیشتر در معرض دید باشند. در واقع، زیست آن‌ها با آمدوشد مداوم در این خیابان پیوند خورده است که روایت‌های آنان نشان از نوعی سبک زندگی ناپایدار و نوعی «استراتژی بقا به سبک سیال» در مواجهه با طرد فزاینده دارد. استراتژی بقا در وضعیت ناپایدار، گامی به سوی این عقیده ضمنی است که گرچه فقرا بی‌قدرت‌اند، اما نمی‌نشینند تا کسی سرنوشت حیاتشان را رقم بزند؛ بلکه در تضمین بقای خود فعال‌اند (بیات، ۲۰۱۰).

سردار ۵۵ ساله و دست‌فروش:

«ما واقعاً کار دیگری از دستمان بر نمی‌آید. هر کاری می‌کنیم که زندگی مون رو بچرخونیم. سعی می‌کنیم ببینیم کدوم قسمت خوبه و مشتری زیادی داره که اونجا وایسیم و بساطمون رو پهن کنیم. من یه مدت داشتم تو واتس میوه‌فروشی می‌کردم کنار همین خیابون، بعد دیدم دست زیاد شد و بازار میوه‌فروشی داره کساد می‌شه، اومدم و شروع کردم به خشکبار فروختن. الان این خوب‌تره اگر اینم دست زیاد نشه. چه کار کنم دیگه؟ باید خودمون رو با شرایط وفق بدیم.»

ناپایداری کار فرودستان در تمام ساحت‌های زندگی آنان قابل مشاهده است. برخی از دست‌فروشان برای اینکه کارشان بگیرد، با مغازه‌داران طرح رفاقت و دوستی می‌ریزند تا مغازه‌دار نسبت به بساط او (که بعضاً ممکن است برای مغازه‌دار نوعی تجاوز به حریم مغازه او باشد)، واکنش نشان ندهد. به عبارت دیگر، طرح دوستی با مغازه‌داران مجاور فرودستان که کارشان در کف پیاده‌رو خیابان اصلی بود، موجب اطمینان خاطر و ایجاد حاشیه امن برای خود و کارشان است.

فواد ۴۵ ساله و از کسانی که کف خیابان بساط پهن کرده بود:

«بازار کار ما هم این پیاده‌رو شده. خدا خیرشون بده این مغازه‌دار عزیز رو. خیلی فضا برای کار من لحاظ کرده تا من بتونم بساط پهن کنم. اگر ایشون نبود که نمی‌تونستم همیشه اینجا بایستم. ولی اینجا جای خوبی هستش و از این جهت ممنونم از این دوستمون»

فرودستان نایس که در آمدشان و مشاغلشان با خیابان و پیاده‌رو اصلی پیوند خورده است، استراتژی‌های مقطعی و البته ناپایداری را به صورت روزانه برای جلب توجه و درآمدزایی بیشتر به کار می‌گیرند. این قشر اقدامات خود را گاهی به صورت فردی و گاهی به صورت جمعی حول دوستی و خویشاوندی سامان می‌دهند. در پاره‌ای از موارد عامدانه و در مقیاس خیابان و محله و در پیوندی که معمولاً از باب دوستی است، همدیگر را پوشش می‌دهند و به این ترتیب استقلال خود را نیز حفظ می‌کنند. در واقع، روایت‌های فرودستان سیالیت زیست و معاش را معنا می‌بخشید.

۴-۵. نهادینه شدن کار غیررسمی: منبع معاش

کسانی که در بازار مشاغل غیررسمی نایس حضور دارند، از موقتی بودن کار و زندگی از معجرای کار غیررسمی سخن گفتند. آن‌ها به واسطه اینکه ناچارند روزانه بقای خود را به هر طریق تأمین کنند و زیست بدیلی برایشان وجود ندارد، کار غیررسمی را پیشه خود ساخته و به آن تن داده‌اند. مصاحبه‌شوندگان در بازار مشاغل غیررسمی با این نوع مشاغل انس گرفته و آن را نهادینه کرده‌اند. در واقع درک و تصور آنان از زیست در نایس و کار و پیشه خود در بازار مشاغل غیررسمی، به مثابه نوعی زندگی کردن است. بدین معنی که آن‌ها تصور و درکشان از فعالیت و کار غیررسمی را به تمام احوالات زندگی تسری داده‌اند. فرودستان که از مناسبات و منطق بازار رسمی کار و زندگی بیرون رانده شده‌اند و از دایره مناسبات اجتماعی و زیستی رسمی و آبرومندانه بیرون گذاشته شده‌اند، در شکل غیررسمی امرار معاش می‌کنند.

این روایت ابراهیم ۵۸ ساله و دست‌فروش است:

«کار ما همینه، یک روز میام به روز نیام. اگر پولی داشته باشم که برم بازار و جنس بگیرم که میام بساط پهن می‌کنم؛ اما اگر پولی در بساط نداشته باشم که از کجا بیارم؟ من پاییز و زمستون اینجا محل کارمه. میام تو این پیاده‌رو همین وسایلم رو می‌ذارم و می‌فروشم. بستگی به اینکه سرمایه‌چیزی رو که بخوام بخرم و بفروشم داشته باشم، نوع کارم هم تغییر می‌کنه. هر چی قسمت بشه کار و معاش ما همینه دیگه».

به‌واسطه نیروی سرکش بازار و نامالیامات موجود که در اکثر اوقات فرودستان را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد، نوعی زیست و کار غیررسمی به‌مثابه منبع معاش ناپایدار در میان آنان نهادینه می‌گردد که از دل مناسبات قدرت و بازار ظهور و بروز می‌کند. با توجه به اینکه کار فرودستان با هر نامالیامتی ممکن است برچیده شود و یا نوع کار تغییر کند، می‌توان گفت ساکنان بازار غیررسمی خود را به‌صورت روزانه با این شرایط وفق داده‌اند؛ به صورتی که به شکل یک نوع سبک زندگی برای آنان درآمده است. برخی از شاغلان بازار غیررسمی در نایسر برای دو فصل بهار و تابستان کار خود را در نایسر تعطیل می‌کردند؛ بنابراین در این تیپ مشاغل غیررسمی خبری از عادت‌های منظم کاری و توجه به دستورات عملی و اجرای زمانمند قراردادها و... که در مشاغل رسمی وجود دارد ممکن نبوده و همه امور کاری به‌صورت رسمی درآمده است. جواد ۳۶ ساله و مسافرکش:

«راستش من قبلاً داشتم دست‌فروشی می‌کردم که با کساد شدن بازار و گران شدن جنس و همچنین این میزان تورم، مجبور شدم به مسافرکشی روی بیاورم؛ چون دیگر سرمایه‌ای نداشتم که اجناسی رو که قبلاً می‌فروختم را باز سرمایه‌گذاری کنم. من با این پیکانی شخصی که دارم، مسافرکشی و امرار معاش می‌کنم. دیگه چه کار کنیم؟ برای این به لقمه نون باید هر کاری که شده انجام بدم. من خودم از کارگری و دست‌فروشی تا مسافرکشی و باربری رو انجام می‌دم. پارسال هم برای یک سالی رفتم با وانت بار دوستم میوه‌فروشی کردم. هر کاری که بشه روزانه به مزدی رو بهم بدن میرم و انجام می‌دم. کار ما که رسمی نیست که قاعده داشته باشه».

سهم این قشر از جامعه در چند دهه اخیر از کار رسمی و مشاغل رسمی بسیار ناچیز بوده و دائماً در معرض طرد فزاینده بوده‌اند؛ بدین صورت که این الگو به‌صورت عادت‌های کاری نامنظم، موقتی و ناپایدار که مشخصه معاش غیررسمی است، ظهور و بروز یافته است. این طبقه محروم و حاشیه‌نشین هیچ سهمی از حقوق و مواهب زیست شهری عایدش نمی‌شود، به همین جهت به‌ناچار به کار غیررسمی روی می‌آورد.

۵-۵. درآمدزایی آنومیک

با پا پس کشیدن دولت از مسئولیت‌های خود و خدمات اجتماعی و طرد بخش عمده‌ای از جمعیت فعال و جوان از اقتصاد و مشاغل رسمی، درآمدهای آنومیک از مجرای مشاغل غیررسمی به‌عنوان راهی برای تأمین معاش مطرح می‌گردد. این امر در مناطقی که نوعی از تبعیض اجتماعی را در تمام ساحت‌های

توسعه و حق به شهر و... تجربه و زیست می‌کنند، بیش از دیگر مناطق جریان دارد. کردستان که از نوعی نابرابری و تبعیض ساختاری رنج می‌برد و در همین میدان هم مناطق و سکونتگاه‌های غیررسمی دوچندان با تبعیض‌های اجتماعی عجین‌اند، حتماً بیش از مرکز معاش آنومیک را از سر می‌گذرانند. فرودستان نایسر که به‌طور مداوم در معرض طرد فزاینده هستند، بیشتر از هر طبقه‌ای در جامعه نوعی از کار آنومیک و بالتبع درآمد آنومیک را زیست می‌کنند.

سلمان ۳۷ ساله و مسافرکش در این رابطه بیان کرد:

«کار نیست و با این میزان بیکاری چه کار کنیم؟ من قبلاً کارگری می‌کردم و الآن با این پیکانم دارم مسافرکشی می‌کنم. با این پیکان و کارگری تا حالا سر کردیم و یه لقمه نون برای خانواده آوردیم سر سفره. من همه کار کردم از کارگری تو تهران بگیر تا کارهای خدماتی و شاگرد بنایی تا مسافرکشی همه کار کردم. هر سال یه کاری، برای ما که کار ثابتی نداریم و نه بیمه‌ای و شغل درست حساسی چاره‌ای جز این نداریم. چه کار کنم؟ ما کارایی انجام می‌دیم که بعضی وقتا به ذهن هیچکی خطور نمی‌کنه. مجبوریم برای دو قرون درآمد».

به میزانی که نقش دولت در تأمین معاش کمتر می‌شود و فرصت‌های کار و شغل رسمی کمتر می‌شود، بازار مشاغل غیررسمی به شکل بسیار گسترده‌ای رشد کرده است. با سیطره بازار بر تمام امور زندگی، فرصت‌ها و دست فرودستان برای شغل رسمی کوتاه‌تر شده است. این وضعیت در جایی مانند نایسر سنندج که جمعیتی بسیار زیادی را در خود جای داده، روزبه‌روز در حال فزونی است که این وضعیت گسترش معاش آنومیک را به روایت ساکنان بیشتر دامن می‌زند.

ضرورت زندگی روزانه و برآورد مایحتاج برای بقا، فرودستان در بخش مشاغل غیررسمی نایسر را در شرایطی قرار داده است که مجبورند به هر طریقی درآمد روزانه‌ای (حتی از نوع آنومیک و ناپایدار) برای گذران زندگی داشته باشند. این شیوه زیستن در پیوند با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است که روزبه‌روز مردم بیشتری را از مرکز شهر روانه نایسر می‌کند؛ ناحیه‌ای که انگار قرار است تمام مطرودان و فرودستان را در خود جای دهد. مردم محلی که فرودستان و کارگران شهری بودند، برای ادامه بقا به‌ناچار به شیوه‌های غیررسمی روی می‌آورند. این شیوه از کار با واسطه دوستی و آشنایی‌هایی قشر فرودست بود که معمولاً مغازه‌داران با ساکنان محل داشتند و این باعث می‌شد در همزیستی باهم هرکس بتواند امرار معاش روزانه خود را داشته باشد. این شیوه درآمدزایی (آنومیک) در نایسر بسیار شایع است. زیستن در نایسر فرد را در موقعیتی قرار می‌دهد که به هر کاری (از ضایعاتی، دست‌فروشی و مسافرکشی گرفته تا چرخی و گاریچی) روی بیاورد که خود امکان تأمین زندگی و امکانی برای معاش و بقای خانواده است.

حیدر ۴۷ ساله و کارگر بیان کرد:

«من کارگرم و روزایی که کارگری نباشه، چرخ دارم که با اون وسایل میارم تو همین پیاده‌رو اصلی نایسر و وسایل می‌فروشم. چه کار کنم؟ به هر طریقی باشه مرد باید این دو قرون رو برای نون زن و بچه‌اش دربیاره. یه روز کارگری، یه روز دست‌فروشی و همین‌طور هر چی قسمت بشه دیگه. آدم که خانواده داشته باشه، به هر کاری تن می‌دهد برای تأمین درآمد زندگی. حالا از سر ناچاری و مجبوری».

ساکنان نایسر که به مشاغل غیررسمی مشغول‌اند، در مصاحبه از وضعیتی سخن گفتند که به نظر می‌رسد بخشی از زیست روزمره آن‌ها شده است. به واسطه محرومیت و فشارهای اقتصادی حاکم، مردم محلی مجبورند برای گذران زندگی و بقای خانواده و تأمین مایحتاج اولیه، به استراتژی‌های غیررسمی و به تعبیری درآمدزایی آنومیک بپردازند. چون تنها راهی است که به آن‌ها امکان ماندن در برابر رنج‌های اجتماعی ناخواسته و تبعیض‌گونه را می‌دهد. این وضعیت امری طبیعی نیست و نباید از آن غافل شد. در سال‌های اخیر به نحو فزاینده‌ای بخشی از مردم شهر به مشاغل غیررسمی پیوسته‌اند که باید آن را در امتداد سیاست‌های بازار و کژسیاست‌های توسعه شهری خواند. شهروندی که زندگی روزمره‌اش متأثر از تاخت‌وتازهای بازار و کژسیاست‌هایی مانند تعدیل نیروی کار، اخراج خودسرانه و دلبخواهی، بی‌ثبات‌سازی و ناامنی شغلی، کاهش سطح دستمزدها و حمایت‌های اجتماعی و... است؛ این معادله غیرعادلانه و غیرانسانی جمعیتی را در دامن نوعی مشاغل غیررسمی و نوعی درآمدزایی آنومیک پرتاب می‌کند. این وضعیت به قیمت تبدیل حیات انسانی فرودستان و کارگران به حیات غیرانسانی رخ می‌دهد که طی آن جمعیت بسیار وسیعی از انسان‌های ناتوان را دچار زیستی ناکام می‌کند.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

معاش ناپایدار و سیال، معلول سیاست‌های تبعیض‌گونه و دست‌درازی بازار و قدرت بر زیست فرودستان است. نوشتار حاضر با مروری بر رویکردهای مختلف پیرامون مشاغل غیررسمی فرودستان و مطالعه میدانی، ابعاد مختلفی از این مسئله را نشان داد. با عقب‌نشینی «دولت اجتماعی» و پیشروی بازار به زندگی توده‌ها، خیابان به مکانی برای امرار معاش هزاران فرودست شهری بیکار تبدیل شده است که از دایره کار و زندگی رسمی بیرون انداخته شده‌اند. فرودستان در میدان مورد مطالعه (نایسر سنندج) برای بقای خود و برای مقابله با بیکاری و شوک‌های قیمت‌ها، به طیفی از مشاغل غیررسمی چنگ انداخته‌اند.

مشاغل غیررسمی در این میدان صحنه جدال نیروها و مکانیسم‌های حاکم بر تولید و بازتولید نایسر است که خود در سایه این نیروها و روابط قرار گرفته است و بدین ترتیب تولید می‌گردد. این مسئله امری طبیعی نیست، بلکه سیر تاریخی دارد و باید آن را در متنی تاریخی و در پیوند با نیروها و قدرت و روابط خواند. ریاضت‌های اقتصادی و بیکاری و افزایش ناگهانی قیمت مسکن و زمین و به تبع آن اجاره‌بها، عدم پایداری بنیان‌های اقتصادی که نوعی خشونت ساختاری است و سیاست‌های مطرودسازی بخشی از فقرا به نفع اغیا در پس منطق سرمایه، بخشی از مردم را از یک زیست آبرومندانه بی‌نصیب کرده که این وضعیت در نایسر در قالب مشاغل غیررسمی و ناپایدار و ناامن تجلی یافته است. این مشاغل غیررسمی، زیست روزمره فرودستان را با خیابان و کف پیاده‌رو گره زده است که دلالت بر سبکی از زیستن و تقلا برای یک نوع خاص از زیستن را نشان می‌دهد. این سبک زندگی بیشتر با کار و فعالیت‌های غیررسمی در خیابان و پیاده‌رو بروز و ظهور می‌یابد. این مشاغل غیررسمی در کف خیابان و پیاده‌رو دغدغه‌ها و تلاش‌ها و کنش‌های آن‌ها را برای زیستشان نشان می‌داد؛ در واقع نوعی تقلا برای زیستن در هر شرایط و به هر قیمت ممکن.

مصاحبه‌شوندگان در بازار مشاغل غیررسمی در نایسر سنندج ناپایداری و سیالیت را نه تنها در کار و فعالیت روزانه، بلکه در تمام امور زیست خود به‌عنوان سبکی از زندگی تجربه می‌کنند. در واقع درک و تصور آنان از کار و پیشه خود در بازار مشاغل غیررسمی، به‌مثابه نوعی ناپایداری است؛ بدین معنی که آن‌ها تصور و درکشان از زندگی و کار، بی‌ثباتی در تمام احوالات زندگی است که روزانه تجربه می‌کنند. این زیست سیال با تاب‌آوری و تحمل رنج‌ها و دردهای روزمره عجین و برای آن‌ها تبدیل به نوعی از سبک زندگی شده است. فرودستان که از مناسبات و منطق بازار رسمی کار و زندگی بیرون رانده شده و از دایره مناسبات اجتماعی و زیستی رسمی و آبرومندانه بیرون گذاشته شده‌اند؛ در شکل غیررسمی آن به امرار معاش پرداخته و خرده‌فرهنگ‌های بازار غیررسمی را نهادینه کرده‌اند و در این وادی زیستی ناپایدار را در غیاب نهادهای رسمی و کشاکش دوگانه‌های رسمی/غیررسمی و آنومیک/هنجارمند زیست می‌کنند.

به‌موازات شوک‌های اقتصادی، شاغلان بخش غیررسمی رو به فزونی بوده‌اند؛ به‌طوری‌که ما با بیکاری فزاینده توده‌ای مواجه بوده‌ایم که به‌طور ویژه مشاغل غیررسمی خیابانی را در سنندج بیشتر کرده است. به تعبیر محمد مالجو (۱۳۸۶)، از دهه هفتاد که زندگی شهروندان در ایران به طرز گسترده در معرض تهاجم پروژه بازاری کردن جامعه قرار گرفته است؛ این میدان هم از این وضعیت و دست‌درازی بازار و البته سیاست‌های تبعیض‌گونه در امان نمانده است. پیشروی فزاینده فرودستان شهری در بخش مشاغل غیررسمی در نایسر، گونه متمایزی از اشغال فضای شهری، شیوه‌های امرار معاش و چالش‌هایی که در این نظم با آن مواجه می‌شوند را ساخته است که روزانه به‌مثابه نوعی سبک زندگی از نوع سیال و ناپایدار تجربه زیست می‌شود. این شیوه معیشت به تعبیر کلاین (۱۳۹۵) «به بودن ضروریات یک زندگی آبرومندانه از میلیون‌ها شهروند» منجر شده است.

فرودستان شهری در نایسر سنندج برای گریز از بیکاری و گذران معیشت زندگی خود، به خیابان پناه آورده‌اند و این امکان را فراهم کرده‌اند تا در وضعیت بی‌ثباتی کار و زندگی‌ای که روزانه تجربه می‌کنند؛ خیابان و پیاده‌رو را به محلی برای ارتزاق روزانه خود و خانواده خود تبدیل کنند. هجوم به خیابان و کف پیاده‌رو، آخرین حربه آنان برای گریز از شوک‌ها و سیاست‌های اقتصادی و پاس کشیدن دولت از مسئولیت خود در برابر این طبقه است. در حقیقت آن‌ها نه تنها به‌صورت اختیاری خیابان را انتخاب نکرده‌اند، بلکه خیابان و کف پیاده‌رو استراتژی آنان در برابر تمام تبعیض‌ها و تعدی‌هایی است که از هر سو بر زیست آنان می‌رود تا به مکان درآمد آنان ولو از نوع آنومیک تبدیل شود.

در این متن ما با فرودستانی مواجهیم که نه خود و نه معاش آن‌ها در دایره شمول قانون نیستند و به تعبیر آگامبن (۱۹۹۸) می‌توان گفت با هوموساکر روبه‌رو هستیم که به همین اعتبار از دایره حقوق انسانی و شهروندی نیز خارج شده‌اند. اگرچه درک و تصور رسمی از مشاغل غیررسمی، نوعی مشاغل کاذب و آنومیک است؛ اما حضور انبوه نیروی کار در فضاهای عمومی در متن نایسر که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، این مشاغل غیررسمی را به‌مثابه نوعی شغل و جایگزینی برای بیکاری و البته سبکی از زیستن درک و تفسیر می‌کنند. در واقع، درک آن‌ها از این نوع معاش، به‌مثابه یک نوع مبارزه برای بودن است و نه شدن.

منابع

- بوردیو، پیر (۱۳۹۳). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- بیات، آصف (۱۳۹۷). سیاست‌های خیابانی (جنبش تهیدستان در ایران). ترجمه سیداسدالله نبوی، تهران، شیرازه.
- کلاین، نائومی (۱۳۹۵). دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه. ترجمه مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: کتاب‌آمه.
- خیراللهی، علیرضا (۱۳۹۷). کارگران بی طبقه، توان چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب. تهران: آگاه.
- فیروزآبادی، سیداحمد و علیرضا صادقی (۱۳۹۲). طرد اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت. تهران: جامعه‌شناسان.
- مالجو، محمد (۱۳۸۶). اقتصاد سیاسی ظهور دولت نهم. گفتگو، شماره چهل و نهم: ۲۸-۹.
- صفری، کیهان (۱۴۰۰). درام‌های فرودستان حاشیه‌نشین: زیستن در میانه خشونت و رنج. مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۸، شماره یک: ۲۸۰-۲۵۳.
- دانشمهر، حسین (۱۳۹۸). پدیده‌نگاری فروشندگان خیابانی در شهر سنندج، مجله مسائل اجتماعی ایران، دوره دهم، شماره دوم: ۲۷۱-۲۹۵.
- دلپسند، کامل و محمدی، پریخان و آموسی، مجنون (۱۳۹۷). بررسی جامعه‌شناختی زیست جهان اجتماعی کولبران مرزی، همایش ملی جامعه‌شناسی مرز: سیاست‌های توسعه و حیات اجتماعی مرزنشینان، سنندج. <https://civilica.com/doc/769562>
- یزدانی‌نسب، محمد (۱۳۹۹). تجربه زیسته طبقات فرودست در مواجهه با ویروس کرونا، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره چهاردهم، شماره دوم: ۱۶۰-۱۳۵.
- Agamben G. (1998). *Homo Sacer, Sovereign Power and Bare Life*, Trans. By Daniel Heller-Roazen, California, Stanford University Press.
- Agamben G. (2020). *The state of exception provoked by an unmotivated emergency*. February 26. Available at: <http://positionspolitics.org>.
- Bayat, A. (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*, Amsterdam University Press.
- Bojan, Dercan, Milka, Bubalo-Zivkovic, Milica, Solarevic, Dejan, sabic (2017). *Living on the border: social indicators of life quality in Srem border region (Vojvodina, Serbia)*. Geographica Pannonica. Volume 21, Issue 1, 26-42 (March).
- Christaens T. (2020). *Must Society be Defended from Agamben?* Available at: <https://criticallegalthinking.com/2020/03/26/must-society-be-defended-from-agamben>.
- Depoortere, F. (2012). *Reading Giorgio Agamben's Homo Sacer with René Girard*. Philosophy Today, 56(2): 154-163.
- De la Durantaye, L. (2009). *Giorgio Agamben: a critical introduction*. Stanford University Press.
- Perprah, V., Buor, D., Forkour, D & Sanchez-Moral, S. (2019). *Characteristics of informal sector activities and challenges faced by women in Kumasi Metropolis, Ghana*. Cogent Social Science, (5)1. Doi: 10.1080/23311886.
- Sevensson, J. (2018). *Young domestic workers: A qualitative study on the health and wellbeing of girls working in households in Delhi*. London School of Hygiene & Tropical Medicine.

ساختار قدرت در خانواده و طلاق؛ بررسی نقش تعدیل‌کننده نگرش‌های جنسیتی

ایرج فیضی^۱، جواد مداحی^۲

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۲۴۳۶-۲۸۸۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۵۸۴۱-۴۰۱۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰۰۰۰۰

چکیده

طلاق به‌عنوان یک مسئله اجتماعی، به‌طور خاص در دو دهه اخیر از روند فزاینده‌ای برخوردار بوده است. پژوهش‌های مختلف داخلی و خارجی، عوامل مختلفی را برای وقوع طلاق برشمرده‌اند. یکی از این عوامل، ساختار قدرت یا نظام تصمیم‌گیری در خانواده است.

در پژوهش حاضر با استفاده از داده‌های پیمایش ملی خانواده، تأثیر نظام تصمیم‌گیری در خانواده بر گرایش به طلاق مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این، این سؤال مطرح شده که آیا رابطه ساختار قدرت با طلاق، تحت تأثیر نگرش جنسیتی افراد قرار دارد؟ جامعه آماری پژوهش، شامل افراد بالای ۱۵ سال خانوارهای معمولی ساکن در مناطق شهری کشور در سال ۱۳۹۷ و حجم نمونه، مشتمل بر ۲۷۶۸ نفر متأهل است. مطابق با یافته‌های پیمایش ملی خانواده، ۹/۰ درصد از خانواده‌های شهری کشور (معادل ۱۶۷ هزار خانوار) در سال ۱۳۹۷ در آستانه طلاق بوده‌اند و ۲/۱ درصد (معادل حدود ۲۲۳ هزار خانواده) در شرایط خانوادگی نامناسب و نزدیک به طلاق قرار داشته‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد نظام تصمیم‌گیری در خانواده (جمعی یا فردی بودن آن) در گروه دارای نگرش جنسیتی سنتی، تأثیر معنی‌داری بر گرایش به جدایی و طلاق ندارد؛ اما در گروه دارای نگرش جنسیتی مدرن، نظام تصمیم‌گیری تأثیر معنی‌دار و متمایزی بر گرایش به طلاق دارد، به‌طوری‌که درصد کسانی احتمال جدایی را زیاد دانسته‌اند از ۱۸ درصد (در گروه دارای نظام تصمیم‌گیری فردی) به ۲/۵ درصد (در گروه دارای نظام تصمیم‌گیری جمعی کاهش) پیدا کرده است.

کلیدواژه‌ها: ساختار قدرت، نظام تصمیم‌گیری، نگرش جنسیتی، طلاق

۱. استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی/iraj_faizi@ihss.ir

۲. دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران و پژوهشگر گروه مطالعات خانواده پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی/jmaddahi@ihss.ir

مقاله علمی پژوهشی

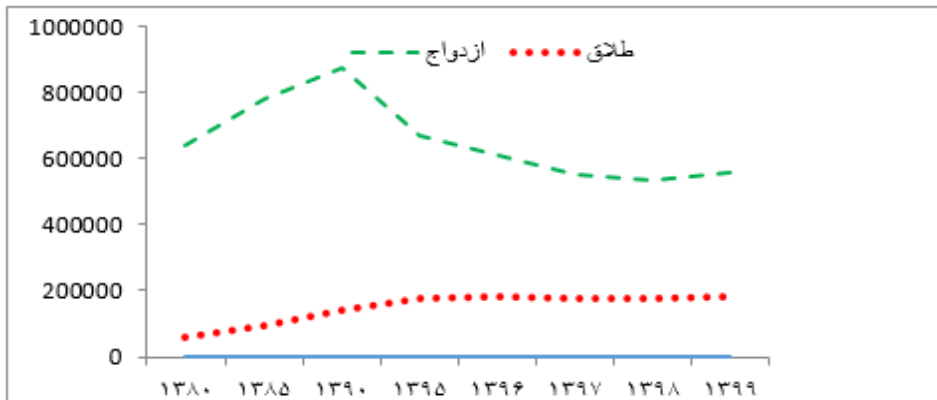
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۶/۱۵

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۰۷-۸۷

۱. طرح مسئله

امروزه طلاق یکی از مسائل مورد توجه و مهم در اکثر جوامع است. در آمریکا حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد از اولین ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود (ایتزن و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱۸). «نگاهی به گستره طولانی میزان طلاق در اروپا، نشان می‌دهد از دهه ۱۹۶۰ افزایش یافته و در اکثر کشورها در سطح بالا مانده است» (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵: ۵۲۷). وضعیت طلاق و روند آن در ایران نیز شرایط نگران‌کننده‌ای را نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات سالنامه آماری کشور (۱۳۹۸: ۱۷۰) و گزارش وضعیت اجتماعی و فرهنگی کشور (بهار ۱۴۰۰: ۳۳)، تعداد طلاق‌ها در کشور از حدود ۶۰ هزار مورد در سال ۱۳۸۰ به ۹۴ هزار مورد در سال ۱۳۸۵ و ۱۴۳ هزار مورد در سال ۱۳۹۰، ۱۷۵ هزار مورد در سال ۱۳۹۵ و ۱۸۴ هزار مورد در سال ۱۳۹۹ افزایش پیدا کرده است.

نمودار ۱: روند طلاق و ازدواج در کشور



در این بین فرایند مدرنیزاسیون، فردگرایی، تغییر نگرش‌های جنسیتی، برابری خواهی و تغییر ساختار قدرت در خانواده نقش مهمی در به چالش کشیده شدن خانواده ایفا می‌کند (تی مین تی، ۲۰۲۱: ۲۲۶). عوامل مختلفی از جمله افزایش استقلال اقتصادی زنان، برابری خواهی شغلی و تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف زندگی، کاهش درآمد مردان بدون تحصیلات دانشگاهی و بالا رفتن انتظارات زوجین از یکدیگر، مواردی است که از تجربه‌ای جدید در تقسیم وظایف و تغییر ساختار قدرت در خانواده حکایت دارد (پروین و همکاران، ۱۳۹۱؛ حسینی و کویانی، ۱۳۹۸: ۱۳۱). بنابراین با توجه به تغییرات ساختار قدرت در خانواده، روند نوگرایی و تجددخواهی و تغییر انتظارات و نگرش‌های جنسیتی، بررسی آثار و پیامدهای این تحولات بر انسجام و پایداری خانواده مسئله‌ای مهم در دوران کنونی و تحولات آتی خواهد بود.

نهاد خانواده به مثابه یک نظام اجتماعی متأثر از عوامل مختلف بیرونی و درونی است. در جریان تحولات نهاد خانواده، این عوامل، اهمیت و تأثیرگذاری آن‌ها نیز متحول می‌شود. در دوران مدرن یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر کیفیت زندگی خانوادگی، ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری در درون خانواده است.

پژوهش‌های مختلفی بر تأثیر این عامل بر طلاق تأکید داشته‌اند. نتایج برخی فراتحلیل‌ها حاکی از آن است که شکل توزیع قدرت، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده طلاق است (مشفق، ۱۳۹۵).

در گذشته ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری در خانواده تابع سنت‌های روشن، محکم و مشروعی بوده است که نقش‌های جنسیتی را تعریف می‌کرد و همه، چه زن و چه مرد، آن را پذیرفته بودند و مطابق آن عمل می‌کردند. در این نظام سنتی، مرد نقش اصلی و محوری را در ساختار قدرت خانواده داشت و مدیریت و تصمیم‌گیری بر عهده مرد بود. با تحولات دوران مدرن و ورود زنان به بازار کار، افزایش آگاهی و تحصیلات ایشان، نظام سنتی قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده دچار دگرگونی شد؛ بنابراین زنان نیز مدعی حق تصمیم‌گیری و کسب بخشی از قدرت در درون نهاد خانواده و بیرون از این نهاد شدند. از اینجا بعد، متغیر ساختار قدرت در خانواده به یکی از عوامل و متغیرهای تأثیرگذار در نهاد خانواده و تعیین بروندادهای آن مانند رضایت، کیفیت زندگی و نهایتاً استحکام و ثبات خانواده یا تزلزل و فروپاشی آن تبدیل شد.

در پژوهش حاضر تأثیر نظام و شیوه تصمیم‌گیری در امور مهم خانواده (به‌عنوان یکی از اجزای مهم ساختار قدرت در خانواده) بر گرایش به طلاق در خانواده ایرانی بررسی شده است. سؤال پژوهش این است که آیا ساختار قدرت یا «نظام تصمیم‌گیری در خانواده» بر گرایش به طلاق تأثیر دارد؟ آیا این که تصمیمات مهم خانواده به‌طور فردی (توسط مرد یا زن به‌تنهایی) یا به‌طور مشترک توسط زن و شوهر گرفته شود، بر گرایش آن‌ها به طلاق مؤثر است؟

اما مسئله مهم‌تری نیز قابل طرح است و آن تأثیر نگرش جنسیتی بر ساختار خانواده است. نگرش جنسیتی، رویکرد ذهنی یا نظام تعریف و تفسیر فرد از موقعیت زنان و مردان است. در واقع، نگرش جنسیتی، ایدئولوژی جنسیتی و نظام بایده‌و‌نبایدهای جنسیتی و رویکرد فرد به روابط زنان و مردان چنانکه باید باشد (نه چنانکه هست) را تعیین می‌کند؛ بنابراین، نگرش جنسیتی هر فرد، وضعیت مورد تأیید او را از روابط زنان و مردان مشخص می‌کند و محک و معیاری برای ارزیابی و ارزشیابی وضعیت «موجود» یا «ساختار قدرت موجود» است.

نگرش جنسیتی سنتی، ساختار قدرت نابرابر را بر اساس بر ساخت‌ها و ایدئولوژی مردسالارانه تعریف می‌کند و به آن مشروعیت می‌بخشد؛ مشروعیتی که امروزه در تقابل با گفتمان مدرن است و افزایش گرایش به طلاق از سوی زنان می‌تواند از پیامدهای آن باشد. فرهنگ و نگرش جنسیتی، نتیجه جامعه‌پذیری با ساختارهای فرهنگی-اجتماعی جوامع است که برآیند این فرهنگ در جوامع سنتی مردسالار، پایین‌تر قرارگرفتن زنان در سلسله‌مراتب ساختار قدرت و تصمیم‌گیری نسبت به مردان است. این گفتمان به دلیل پایه طبیعی مشترک در تمامی نسل مذکر، گفتمان غالب جهانی است؛ اما در تقابل با گفتمان مدرن به چالش کشیده شده و هژمونی جنسیتی آن تضعیف شده است. تقابل گفتمانی یادشده، تغییرات بنیادینی در وضعیت زنان به وجود آورده، موقعیت فرودست تاریخی زنان را دگرگون ساخته و دستاوردهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متعددی را برای آنان به همراه داشته است (شیری، ۱۳۹۸).

همان‌طور که اشاره شد، در گذشته سنت‌های قوی اجتماعی تکلیف ساختار قدرت در خانواده و نقش‌های جنسیتی را روشن کرده بود و تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در دستان مرد امری پذیرفته‌شده و مشروع بود. امروزه

گرچه این سنت‌ها دچار تحول و دگرگونی شده است، اما این دگرگونی به نظم مستقری تبدیل نشده و در همه جوامع حتی جوامع توسعه یافته، مسئله قدرت در خانواده، نقش‌های جنسیتی و نگرش جنسیتی مسائل و چالش‌های مهمی به شمار می‌روند. این مسئله در جوامعی نظیر جامعه ما که هنوز ساختارها و سنت‌های پیشین حضوری مقتدر در جامعه دارند، اهمیت بیشتری دارد.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری در خانواده در هر شرایطی و با هر نگرش جنسیتی که افراد دارند، بر گرایش آن‌ها به طلاق تأثیرگذار است؟ آیا درجایی که هنوز نگرش جنسیتی سنتی پابرجاست و اساساً روابط نابرابر بین زن و مرد امری پذیرفته شده و مشروع تلقی می‌شود، نابرابری در قدرت و تصمیم‌گیری، امری تعیین‌کننده در گرایش به طلاق است؟ پژوهش حاضر تلاش دارد با کنترل متغیر نگرش‌های جنسیتی، تأثیر ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری را بر گرایش به طلاق بررسی کند.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های داخلی و خارجی زیادی در حوزه طلاق انجام شده که استفاده از جدیدترین پژوهش‌های مربوط به موضوع مدنظر نوشتار حاضر بوده است. پژوهش رشوند و وجدانی (۱۴۰۰) با هدف مطالعه رابطه فردگرایی و برابری جنسیتی با ارزش ازدواج، از تأثیر معنادار فردگرایی و برابری جنسیتی بر ارزش ازدواج در نزد دختران حکایت می‌کند. دختران مورد مطالعه با افزایش فردگرایی و برابری جنسیتی، ارزش کمتری برای ازدواج قائل می‌شدند و هرچه تحصیلات و درآمدها بیشتر می‌شد و از شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام، فیس‌بوک بیشتر استفاده می‌کردند، ارزش کمتری برای ازدواج قائل بودند.

عظیمی (۱۴۰۰) روند تغییرات ارزش‌ها و نگرش‌ها در زمینه برابری جنسی و خانواده با اتکا به داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان را بررسی نمود. داده‌های پیمایش سال ۱۳۸۲، نشان‌دهنده گرایش نوین و فردگرایانه زنان در بازتفسیر خانواده و مفهوم جنسیت است. این یافته‌ها بیان می‌کند که در جامعه ایرانی، یک دگردیدی جدی در زمینه تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های جنسیتی در حال شکل‌گیری است. یافته‌های موج سوم نشانگر گرایش بیشتر زنان در مقایسه با مردان، به ارزش‌های مدرن است. با این حال، یافته‌ها در مقایسه با سال ۱۳۸۲ از نوعی عقب‌گرد هم در گرایش‌های کلی جامعه و هم در زنان، در زمینه حرکت به سوی برخی نگرش‌های برابری جنسیتی حکایت دارد. بنا به تفسیر محقق، این امر نشان می‌دهد با غلبه ارزش‌های بقا در جامعه، گرایش به ارزش‌های سنتی در یک روند طولی بیشتر شده است.

نتایج پژوهش حسینیانی و کاویانی (۱۳۹۸) در پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس سبک‌های تصمیم‌گیری و ساختار قدرت در خانواده در زنان شاغل شهر شاهرود، نشان داد که سبک‌های تصمیم‌گیری و ساختار قدرت در خانواده ۴۱ درصد واریانس طلاق عاطفی را تبیین می‌کنند. سبک‌های تصمیم‌گیری آنی، شهودی و اجتنابی در پیش‌بینی کننده‌های طلاق عاطفی نقش معنادار دارند. همچنین، ساخت روابط قدرت و حوزه‌ها و قلمرو اعمال قدرت، توانایی پیش‌بینی طلاق عاطفی را دارند.

رحیمی و همکاران (۱۳۹۸) معتقدند که بارزترین تحولات خانواده در ایران بر ابعاد خانواده، سبک زندگی، ازدواج، طلاق، روابط درونی اعضا، جایگاه جنسیتی و توزیع قدرت، اشتغال زنان، سطح سواد،

آگاهی، نگرش ها و علایق اعضا و فرزندآوری متمرکز است. بیشترین چالش های این نهاد نیز در حوزه های ازدواج، طلاق، روابط درون خانواده و ساختار قدرت و نقش های جنسیتی مشاهده می شود.

مشفق (۱۳۹۵) در محاسبه اندازه اثر عوامل مختلف مؤثر بر طلاق در تحقیقات سال های ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۴ (۶۰ مقاله و پایان نامه)، نتیجه می گیرد شکل توزیع قدرت بین زن و شوهر با اندازه اثر ۰/۸، دخالت اطرافیان با اندازه اثر ۰/۷، رفتارهای خشونت آمیز با اندازه اثر ۰/۶۵۵، مهارت های ارتباطی با اندازه اثر ۰/۶۲ و اعتیاد با اندازه اثر ۰/۵۸، به عنوان پنج عامل اصلی گرایش به طلاق شناخته شده اند.

علی مندگاری و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی دریافته اند که استقلال بالاتر زن برای تصمیم گیری در درون منزل و امکان جابجایی بیشتر او در بیرون از منزل با تمایل پایین تر به طلاق ارتباط دارد و ساختار یک طرفه قدرت درون منزل، از جمله تعیین کننده های تمایل به طلاق بوده است.

یافته های تحقیق خاکپور و همکاران (۱۳۹۴) در زمینه بررسی نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده در سازگاری زناشویی در بین معلمان زن مقطع ابتدایی شهر کرج، بیانگر آن است که بین سازگاری زناشویی و ابعاد ساختار قدرت در خانواده رابطه معنی دار وجود دارد و هر سه بُعد ساختار قدرت (قلمرو و قدرت در خانواده، ساختار قدرت در خانواده، شیوه اعمال قدرت در خانواده) می تواند سازگاری زناشویی را پیش بینی کند.

پژوهش امینی و همکاران (۱۳۹۴) که با هدف بررسی مقایسه ای ساختار قدرت در بین خانواده های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل و تأثیر آن بر تعارضات زناشویی در شهرستان بوکان به انجام رسید، نشان داد ساختار قدرت در خانواده های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل متفاوت است و تا حد زیادی از متغیرهای تملک منابع ارزشمند (تحصیلات زوجین، درآمد زوجین، تملک منابع ارزشمند) تأثیر می پذیرد. همچنین تأثیر ساختار قدرت در خانواده بر تعارضات زناشویی از لحاظ آماری معنادار است.

امانی (۱۳۹۴) در بررسی مقایسه ای تعارضات زناشویی در ساختارهای توزیع قدرت در خانواده، دریافت که تعارضات زناشویی در خانواده های زن سالار به طور معناداری بیشتر از خانواده های مردسالار است و تعارضات زناشویی در خانواده های مردسالار و مشارکتی تفاوت معناداری ندارد.

پژوهش سعیدیان و همکاران (۱۳۸۷) بیانگر آن است که میان ساختار قدرت و همه مقیاس های تعارضات زناشویی به استثنای مقیاس کاهش همکاری و مقیاس جدا کردن امور مالی از یکدیگر، رابطه معنی داری وجود دارد؛ به نحوی که هر چه تصمیم گیری زوجین به سمت تشریک مساعی و الگوهای مشارکتی پیش می رود، رابطه جنسی و رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان افزایش می یابد و واکنش های هیجانی، جلب حمایت فرزندان و رابطه فردی با خویشاوندان خود کاهش می یابد.

سراج زاده و جواهری (۱۳۸۵) در مطالعه ای با هدف بررسی برابری گرای جنسیتی در میان دانشجویان، دریافته اند که دانشجویان در حد قابل ملاحظه ای به نگرش های جدید برابرگرا در تقسیم نقش های جنسی گرایش دارند؛ با وجود این، در برخی از زمینه ها هنوز واجد دیدگاه های سنتی هستند. زنان بیش از مردان برابری گرا بودند. همچنین متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی، توسعه یافتگی محل سکونت، مدارای فکری و گرایش سیاسی اصلاح گرا با برابری گرای جنسیتی رابطه مثبت و دین داری و محافظه کاری با آن رابطه منفی دارد.

یافته‌های تی مین تی^۱ (۲۰۲۱) حاکی از آن است که پس از گذشت بیش از چهار دهه، جامعه ویتنام ارزش‌های قدیمی متعدد مربوط به خانواده را کنار گذاشته و آزادی‌های فردی را ارتقا داده است. خانواده‌ها شکل‌هایی از جامعه مدرن و لیبرال را به خود گرفته و طلاق متأثر از این لیبرالیسم و فردگرایی رشد پیدا کرده است. راشد^۲ و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی به وضعیت رابطه زوجین عربستانی می‌پردازند. بر پایه تأکید پژوهش، این زنان هستند که در موارد زیادی شروع‌کننده فرایند طلاق هستند. تقابل ارزش‌های جمع‌گرایانه و دستوری، حاکمیت سنت‌های گذشته و در نقطه مقابل ارزش‌های فردگرایانه جوان‌ترها و تغییر ساختار قدرت در خانواده، مسائل مختلفی را ایجاد کرده‌اند که طلاق عاطفی نیز نتیجه آن است. برخی مطالعات گزارش شده در این مقاله نشان داده است که اشتغال و درآمد همسران (زنان)، کیفیت و ثبات زناشویی را تضعیف می‌کند. حدود ۷۷ درصد همسران، طلاق عاطفی متوسط و یا شدیدی را گزارش کرده‌اند. تحصیلات نقشی مهم در ایجاد طلاق عاطفی بین زوجین داشته است و به‌ویژه اگر تحصیلات زنان بالاتر باشد، طلاق عاطفی نیز رشد می‌کند.

رحیم^۳ و همکاران در سال (۲۰۲۰) پژوهشی را در زمینه برداشت از طلاق و عوامل منجر به طلاق در امارات متحده عربی به انجام رسانده‌اند. بر اساس نتایج، ۴۴ درصد از شرکت‌کنندگان شایع‌ترین علت طلاق را دخالت خانواده و بستگان زن و شوهر می‌دانند. رتبه بعدی مرتبط با سهل‌انگاری همسر از وظایف زناشویی و عدم انطباق با نیازهای خانه و فرزندان است (۲۷ درصد). همچنین نتایج نشان می‌دهد تغییر در ساختار قدرت اقتصادی در خانواده و اشتغال می‌تواند نوعی استقلال مالی را برای زنان فراهم آورد و وابستگی شغلی می‌تواند مرد را زورگو و مستبد کند.

کانینک^۴ و همکاران (۲۰۲۰) نگرش جوانان نسبت به طلاق را از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۸ در کشور بلژیک مورد سنجش قرار دادند. تحقیق ایشان حاکی از آن است که آمار طلاق به‌صورت چشمگیری افزایش داشته و نگرش به طلاق در میان جوانان در حال تغییر است. در این میان زنان بیشتر معایب ازدواج را برشمرده‌اند و نگرش مثبتی به طلاق داشته‌اند. بر پایه نتایج این پژوهش، ۶ تا ۱۲ درصد جوانانی که ازدواج می‌کنند در ذهنیت و عقیده فکری خود تفکر و نگرش به طلاق را دارند. همچنین زنان در این پژوهش تغییر نگرش بیشتری را نسبت به مردان در مورد طلاق نشان می‌دهند. این پژوهش نشان می‌دهد زنان بیشتر به شکل سنتی ساختار قدرت در خانواده و تقسیم کار در خانه انتقاد داشته‌اند.

ریچ و ژو^۵ (۲۰۰۹)، موضوع بی‌ثباتی زناشویی را در چین و تایوان بر اساس داده‌های پیمایش اجتماعی شرق آسیا مقایسه کردند. نتایج آنان نشان داد در خانواده‌هایی که زنان شاغل (به‌عنوان یک منبع قدرت) و مردان شاغل نیستند، بی‌ثباتی زناشویی در مقایسه با شرایطی که هر دو شاغل هستند ۷۱ درصد افزایش

1. Tran Thi Minh Thi
2. Rasheed
3. Mastur H.I. Rehim
4. Coninck
5. Rich & Xu

پیدا می‌کند. همچنین متغیرهای قدرت تصمیم‌گیری و وابستگی (ضرورت کسب رضایت همسر در برخی تصمیم‌ها) با بی‌ثباتی زناشویی در چین رابطه معنی‌دار داشت. افزایش تصمیم‌گیری مشترک و افزایش وابستگی به همسر به ترتیب ۵۴/۵ درصد و ۴۳/۸ درصد احتمال بی‌ثباتی زناشویی را کاهش داده است. متغیر ایدئولوژی جنسیتی (داشتن دیدگاه‌های غیرسنتی به نقش زن و مرد) هم بر بی‌ثباتی زناشویی تأثیر داشته است (در چین ۸۲/۸ درصد و در تایوان ۲۹/۷ درصد بی‌ثباتی را افزایش داده است). نتایج پژوهش ژو و چوان لای^۱ (۲۰۰۴) که به تحقیق در مورد ایدئولوژی‌های جنسیتی، نقش‌های زناشویی و کیفیت زناشویی در کشور تایوان پرداخته‌اند؛ نشان می‌دهد که الف) رابطه مستقیم و معناداری بین ایدئولوژی‌های جنسیتی و کیفیت زناشویی برای هر دو جنس وجود دارد؛ ب) قدرت زناشویی برابری خواه بر هماهنگی زناشویی اثر مثبت و بر اختلافات زناشویی اثر منفی دارد؛ ج) تقسیم غیرسنتی کار خانگی به‌طور مستقیم و مثبت با کیفیت زناشویی در درجه اول از طریق افزایش هماهنگی زناشویی مرتبط است.

تقریباً همه پژوهش‌ها حاکی از آن است که روابط سنتی قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده یکی از چالش‌های خانواده در کشورهای در حال توسعه است. در همه این کشورها، روابط و نقش‌های سنتی با فشار ناشی از فرایندهای نوسازی و ارتقای جایگاه اجتماعی زنان به‌خصوص از نظر تحصیلی، شغلی و درآمدی مواجه شده و جایگاه مردان از این نظر تضعیف شده است. به همین دلیل، موضوع ساختار قدرت در عرصه خانواده در کشورهایی که به دلایل مختلف ارزش‌های سنتی در مقابل اعتقادات فردی و لیبرالیسم جامعه جدید قرار گرفته‌اند و منجر به افزایش اختلافات خانوادگی و فروپاشی ساختار خانواده شده است؛ به یک موضوع و مسئله جدی و تأثیرگذار تبدیل شده است. به عبارت دیگر، تقابل نگرش‌ها و اعتقادات نشئت‌گرفته از ارزش‌های سنتی که قدرت مردان را افزایش می‌دهد، با ارزش‌ها و اعتقادات فردی و لیبرالیسم جامعه جدید که به تقویت قدرت زنان در عرصه خانواده منجر گشته است، ساختار تقسیم قدرت در خانواده‌ها را با نوعی سردرگمی و آشفتگی مواجه کرده است.

پژوهش حاضر بنا دارد همانند پژوهش‌های اشاره‌شده در بالا، تأثیر ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری در خانواده را بر گرایش به طلاق بررسی کند؛ اما متمایز از آن پژوهش‌ها، در نظر دارد متغیر نگرش جنسیتی که وجه ذهنی یا تفسیر و تعریف افراد از ساختار قدرت است را نیز در این بررسی لحاظ نماید و با کنترل تأثیر این متغیر، رابطه دو متغیر ساختار قدرت و گرایش به طلاق را مورد بررسی قرار دهد.

۳. چهارچوب نظری

قدرت یکی از مهم‌ترین متغیرها و موضوعات اجتماعی و سیاسی است. قدرت در سطوح مختلف نظام اجتماعی از روابط بین دو نفر تا گروه‌های بزرگ‌تر و در رابطه دولت و جامعه و در نهایت در رابطه دولت‌ها باهم حضور دارد. نوع اعمال قدرت، توزیع یا تمرکز آن، مشروعیت یا فقدان مشروعیت آن، میزان کاربرد آن و... مباحث مهمی در مورد مفهوم قدرت است. هرکدام از این انواع قدرت و شیوه‌های اعمال آن، پیامدهای

متفاوتی نیز دارند. قدرت در چهارچوب نهاد خانواده هم موضوع قابل توجهی به خصوص از حیث تأثیر آن بر ثبات یا عدم ثبات خانواده به شمار می‌رود که پژوهش‌های بسیاری پیرامون آن انجام شده و نظرات مختلفی در مورد آن ارائه شده است.

منابع ایجاد قدرت متنوع است. در حالی که اغلب تصور می‌شود منابع قدرت اغلب ماهیتی اقتصادی دارد، اما ممکن است مؤلفه‌های هنجاری و غیراقتصادی نیز داشته باشد. قدرت هر منبع در ارزش درک شده‌ای است که دیگران به آن نسبت می‌دهند (میرحسینی و همکاران، ۱۴۰۰). به باور بلاد و ولف، قدرت نسبی زن و مرد در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی به منابع و امکاناتی (درآمد، تحصیلات، پایگاه شغلی و تجارب یا فرصت‌هایی که هرکدام از همسران ممکن است در سازمان‌ها یا گروه‌های خارج از خانواده داشته باشند و...) بستگی دارد که هرکدام با خود وارد ازدواج می‌کنند. مردان معمولاً به دلیل در اختیار داشتن منابع بیشتر نسبت به زنان از قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها برخوردار هستند. ایده محوری این نظریه آن است که قدرت تصمیم‌گیری هر یک از همسران در درجه اول به میزان ساختاری از جمله منابع مقایسه‌ای که یک همسر در ازدواج سهیم است، بستگی دارد. این منابع ساختاری به‌طورکلی می‌تواند شامل هر چیزی باشد که هر یک از زوجین ممکن است برای دیگری فراهم آورد و یا در برآورده شدن آن کمک کند. زوجی که قادر باشد بیشترین میزان منابع را برای تأمین نیازهای شریک زندگی‌اش و یا رسیدن به اهداف خانواده برآورده سازد، از قدرت بیشتری برخوردار است (بلاد و ولف، ۱۹۳، به نقل از فرهمند و رضوانی، ۱۳۹۸).

اما این نظریه نتوانسته است تأثیر فرهنگی ایدئولوژی‌های جنسیتی شخصی را بر قدرت زناشویی در فرایند تصمیم‌گیری نشان دهد و از وجود و اهمیت نیروهای ایدئولوژیک یا فرهنگی در سیستم خانواده و جامعه تحت مطالعه غافل است (میرحسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۲۹). نگرش‌های جنسیتی برآیند همین نیروها و ایدئولوژیک و فرهنگی است که توسط نظریه‌های قدرت در خانواده نادیده گرفته شده است.

نابرابری قدرت در خانواده یک از محورهای اصلی نظریات فمینیستی است. «در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نظریه فمینیستی تأثیر عظیمی بر جامعه‌شناسی گذاشت و دیدگاه کارکردگرایی خانواده به‌منزله نهاد هماهنگ را به زیر سؤال برد... فمینیسم موفق شد توجه جامعه‌شناسی را به روابط بین اعضای خانواده به‌منظور کندوکاو تجربه زنان در عرصه خانواده جلب کند. بسیاری از نویسندگان فمینیست نشان دادند نابرابری قدرت در روابط خانوادگی بدان معناست که برخی اعضا بیش از دیگران نفع می‌برند» (کیدنز، ۱۳۹۴: ۵۵۶). از این دیدگاه، نابرابری قدرت در خانواده، پیامدهای مهمی همچون خشونت و استثمار زنان را در پی دارد.

نظریه‌های «قدرت در خانواده» در انعکاس نیروهای ایدئولوژیک و یا فرهنگی در سیستم خانواده و جامعه تحت مطالعه تا حدودی غافل بوده‌اند. برساخت‌گرایان معتقدند این فرهنگ است که مردانه و زنانه بودن را تعیین می‌کند و در تطابق با سنت‌های اجتماعی از سوی کنشگران بازتولید می‌شود. در نظریه سلطه مردانه بوردیو،^۱ عاملی که به بازتولید ساختار قدرت مردانه منجر می‌شود، عادت‌واره زن‌هاست که ناشی از جامعه‌پذیری نگرش‌های جنسیتی در خانه و مدرسه است (یعقوبی، ۱۳۹۳).

1. Bourdieu

از دیدگاه بورديو، نقش مسلط مردان از طريق فرآيند جامعه‌پذيري تداوم و از طريق سيستم‌هاي قانوني، اقتصادي و سياسي مشروعيّت مي‌يابد. اين فرآيند به دروني‌سازي شيوه‌هاي تفکر پدرسالاري در ارزش‌ها و رفتارهاي زنان منجر مي‌شود و قدرت نمادين به سلطه نمادين تبديل مي‌شود. زنان به عنوان قربانيان سلطه، آن را به نسل‌هاي بعد منتقل مي‌کنند و به بازتوليد کليشه‌ها و نگرش‌هاي جنسيتي در سطح ذهني و عيني مي‌پردازند (بورديو، ۲۰۰۱).

در مقابل نظريه منابع و نظريه‌هايي که به قدرت به مثابه یک امر عيني و متکي بر منابع عيني تاکيد مي‌کنند، ديده‌گاه کنش متقابل نمادي بر معنا، تعريف و تفسير افراد از واقعيّت (قدرت، منابع آن و جايگاه افراد در ساختار قدرت) توجه دارد. «مقدم بر هر رفتار خودسامان، هميشه یک مرحله بررسی و تعمق وجود دارد که مي‌توان آن را تعريف وضعيت ناميد. کنش‌هاي معين، نه تنها به تعريف وضعيت بستگي دارد، بلکه کل راه و روش زندگي و شخصيت فرد نيز به تدريج از اين تعريف‌ها پيروي مي‌کند» (توماس، ۱۳۷۸: ۲۲۰). اين بدان معناست که از ديده‌گاه اين نظريه، شرايط واقعي همچون ساختار نابرابر قدرت في نفسه اهميت ندارد؛ بلکه تعريف و تفسير افراد از اين شرايط به عنوان شرايط بهنجار يا نابهنجار و غيرقابل تحمل اهميت بيشتري دارد. از اين ديده‌گاه «اگر انسان‌ها موقعيت‌ها را واقعي تعريف کنند، در آن صورت پيامدهاي اين موقعيت‌ها نيز واقعي خواهند بود» (ريتزر، ۱۳۷۹: ۲۸۷).

قدرت به خودي خود وجود ندارد، بلکه ويژگي تعاملات انساني است و تابع شرايط و زمينه‌هاي اين تعامل است؛ بنابراین نمی‌توان برای قدرت في نفسه، صرف‌نظر از زمينه‌ها و شرايط اجتماعي مختلف، نقش و تأثيرگذاري يکساني فرض کرد. «برای فهم درست مناسبات قدرت، نياز به آگاهي از زمينه‌هايي است که بر پايه آن دارنده قدرت، ديگران را به اطاعت از خود وامی‌دارد و فرمان‌بردار اطاعت کردن را وظيفه خود می‌داند» (گرث و ميلز، ۱۳۷۸: ۱۷۵). در همين راستا طرفداران مکتب فرانکفورت معتقد بودند «با تغيير روابط اجتماعي، آشکال اقتدار نيز تغيير يافته‌اند. شکل قديمي اقتدار خانوادگي، مناسب روابط پدرسالار دوران قبل بود. از آنجا که رابطه اجتماعي دوران قبل از ميان رفته‌اند، اقتدار پدرسالار در حال حاضر نه تنها مثبت نيست؛ بلکه نتايج منفي نيز به بار خواهد آورد» (اعزازی، ۱۳۸۲: ۸۹).

نظام مردسالاري و ساختار قدرت نامتقارن تنها در جايي مي‌تواند عامل بي‌ثباتي خانواده باشد که مشروعيّت خود را از دست داده باشد. در واقع يکي از خطاها در تحليل قدرت اين است که «تمامي يا بخش عمده‌اي از قدرت را با مفهوم اقتدار تلفيق کنيم... اساس قدرت بر اجبار و اقتدار بر پايه رضايّت قرار دارد... از اين رو اقتدار، ناشی از خصيصه‌اي است که به وسيله آن دارندگان پايگاه، بر افراي فرمان مي‌رانند يا تسلط مي‌يابد و اين افراد هم به چنين سلطه‌اي رضايّت مي‌دهند» (کوزر، ۱۳۷۸: ۱۸۳).

احتمالاً نگرش جنسيتي بهترين متغيري است که مي‌تواند مشروعيّت يا عدم مشروعيّت نظام سنتي مردسالاري و ساختار قدرت نامتقارن را نشان دهد. پژوهش حاضر بر نقش ساختار قدرت در خانواده و به‌طور خاص نظام تصميم‌گيري در خانواده بر طلاق مي‌پردازد؛ اما تأثير ساختار قدرت بر طلاق را مشروط به نگرش جنسيتي افراد مي‌داند. استدلال پژوهش اين است که نابرابري قدرت در خانواده، في نفسه تأثيري بر طلاق ندارد. همچنان که ماکس وبر به درستي بيان کرده است، هر نظام سلطه و قدرت (از جمله

نظام مردسالاری)، مبانی مشروعیت خود را دارد و قدرت‌ها تا زمانی که مشروعیت دارند پایدار هستند. «پدرسالاری مهم‌ترین نوع سلطه است که مشروعیت آن بر مبنای سنت‌ها قرار دارد» (ماکس وبر، ۱۳۷۸: ۱۵۱). بدیهی است درجایی که این نظام مشروعیت دارد و نگرش‌ها سنتی است، نمی‌تواند عامل بی‌ثباتی خانواده یا طلاق باشد.

نگرش جنسیتی را می‌توان بُعد ذهنی و ساختار قدرت را می‌توان بُعد عینی روابط زن و مرد تلقی کرد. از ترکیب این دو متغیر می‌توان چهار سبک یا شیوه تعامل را از هم متمایز کرد:

شیوه‌های ترکیب ساختار قدرت و نگرش جنسیتی

ساختار قدرت برابر	ساختار قدرت نابرابر	
++	+	نگرش جنسیتی سنتی
+	-	نگرش جنسیتی مدرن

- **شیوه اول (نگرش سنتی، ساختار قدرت نابرابر)**، شیوه غالب جوامع بشری در طول تاریخ بوده است. در این حالت هم زنان و هم مردان به نابرابری قدرت بین زن و مرد و سلطه مرد بر زن باور دارند و آن را امری طبیعی قلمداد می‌کنند. توزیع قدرت هم نابرابر است و مردان تصمیم‌گیر و تعیین‌کننده هستند. در این شیوه ذهن و عین یا نگرش و رفتار منطبق بر هم هستند و بنابراین چنین خانواده‌هایی دارای ثبات و استحکام هستند.
- **شیوه دوم (نگرش سنتی، ساختار قدرت برابر)** هیچ‌گاه شیوه مسلطی نبوده است. این شیوه مختص افرادی است که از یک طرف به سنت‌ها باور دارند و بدان‌ها مقید و معتقدند؛ اما تحت تأثیر سبک زندگی مدرن و برابری خواهی دوران مدرن، در عمل تا حدودی برابری زن و مرد را رعایت می‌کنند. این شیوه نسبت به شیوه اول استحکام حتی بیشتری دارد؛ چراکه از نظر ذهنی آمادگی پذیرش مقداری نابرابری وجود دارد اما در عین حال، رفتار و تعامل، متقارن و برابر است.
- **شیوه سوم (نگرش مدرن، ساختار قدرت نابرابر)**، شیوه در حال گذاری است. این شیوه مختص جوامعی است که تحت تأثیر دنیای مدرن با ایده برابری زن و مرد آشنا شده‌اند و نگرش‌های جنسیتی افراد (به خصوص جوان‌ها) تحت تأثیر این ایده‌ها تغییر کرده؛ اما در عمل ساختار مسلط در جامعه و خانواده همچنان نابرابر است. در این شیوه که در آن رفتار و نگرش (عین و ذهن) بر هم منطبق نیستند، احتمالاً بیشترین گرایش به طلاق وجود دارد و خانواده‌ها از استحکام و ثبات پایینی برخوردارند.
- **شیوه چهارم (نگرش مدرن، ساختار قدرت برابر)** نظم جدیدی است که احتمالاً جایگزین نظم کهن (شیوه اول) می‌شود. در این شیوه نیز همانند شیوه اول، رفتار و نگرش منطبق بر هم هستند و نسبت به شیوه سوم که این انطباق وجود ندارد، خانواده‌ها از ثبات و استحکام بیشتری برخوردارند.

۴. روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از تحلیل ثانویه داده های پیمایش ملی خانواده (پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۷) انجام شده است؛ بنابراین از نظر جزئیات روش شناختی تابع روش شناسی پیمایش مذکور است.

۴-۱. جامعه آماری و روش نمونه گیری

جامعه آماری این پژوهش، مجموع افراد ۱۵ سال و بالاتر خانوارهای معمولی ساکن در مناطق شهری کل کشور در سال ۱۳۹۷ است و از روش نمونه گیری دو مرحله ای^۱ استفاده شده است. در این روش، ابتدا واحدهای نمونه مرحله اول^۲ (۸۳۴ بلوک شهری) به صورت احتمالی در ۲۰۶ شهر از شهرهای کشور انتخاب شدند. این واحدها بر اساس احتمال متناسب با تعداد خانوار معمولی ساکن بلوک های شهری یعنی به روش نمونه گیری با احتمال متناسب با اندازه^۳ انتخاب شده اند.

چهارچوب واحدهای نمونه مرحله اول، فهرست کلیه بلوک های شهرهای در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ به انضمام جمع تجمعی تعداد خانوارهای معمولی ساکن بلوک های شهری در همین سرشماری است. در مرحله بعد، در هر یک از این واحدها، با استفاده از فهرست برداری از مکان ها و خانوارها و نمونه گیری سامانمند خطی (با مبدأ نمونه گیری ۵ و فاصله نمونه گیری ۱۰) واحدهای نمونه مرحله دوم یا پاسخگویان (واحد تحلیل) انتخاب شدند. حجم نمونه ۵۰۳۵ نفر (شامل افراد متأهل، مجرد و مطلقه و بدون همسر بر اثر فوت همسر) بوده است. حجم نمونه در این مقاله که صرفاً بر افراد متأهل متمرکز شده، ۲۷۶۸ نفر است. جمع آوری اطلاعات با استفاده از تبلت و مصاحبه حضوری در درب منازل در فاصله زمانی اوایل خرداد تا اوایل مرداد ۱۳۹۷ انجام شده است.

۴-۲. مفاهیم و متغیرهای پژوهش

نگرش جنسیتی: نگرش جنسیتی مجموعه ای از باورها، احساسات و آمادگی برای عمل در برابر جنسیت زنانه و مردانه است. از آنجاکه نگرش ها می توانند پیامدهای رفتاری خاص از جمله سبک زندگی را رقم زند، به نظر می رسد نگرش جنسیتی و جهت گیری آن به شکل سنتی و مدرن می تواند سبک زندگی انتخابی همه افراد و بالطبع زنان را تحت تأثیر قرار دهد (گروسی و همکاران، ۱۳۹۱).

ساختار قدرت: «به طور کلی منظور از قدرت این است که کسی توانایی داشته باشد آن طور که می خواهد رفتار دیگران را تعیین کند» (کوزر، ۱۳۷۸: ۱۴۵)؛ اما ساختار قدرت در خانواده درباره الگوهای روابط حاکم بر خانواده و تصمیم گیری زوج ها در مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی و... بحث می کند (ثنایی و همکاران: ۱۳۸۴).

1. Tow stage sampling
2. Primary sampling unit
3. probability proportional to size (pps)

شاخص نگرش جنسیتی از ترکیب و محاسبه میانگین نمرات ۹ گویه که در جدول شماره ۱ ارائه شده‌اند، ایجاد شده است. آلفای کرونباخ این شاخص ۰/۷۰ و میانگین آن ۳/۱۳ (در بازه ۱ تا ۵) است.

جدول شماره ۱: شاخص نگرش جنسیتی

نان‌آور خانه باید حتماً مرد باشد.					
در خانه حرف اول و آخر را باید مرد بزند.					
مردان می‌توانند چند همسر داشته باشند.					
تا چه اندازه با کار زنان در بیرون از خانه موافق یا مخالفید؟					
زنان در تصمیم‌گیری‌های خود احساساتی عمل می‌کنند؛ بنابراین نمی‌توانند به خوبی مردان تصمیم بگیرند.					
مردان رئیس خانواده هستند و زنان در تصمیم‌گیری‌ها باید از آن‌ها تبعیت کنند.					
زنان برای مدیریت امور داخلی خانه و مردان برای مدیریت امور اقتصادی و مسائل بیرون از خانه مناسب هستند.					
بعضی‌ها معتقدند زنان نیز باید مثل مردان حق طلاق داشته باشند. شما با این موافقت یا مخالف؟					
بعضی‌ها معتقدند زن‌ها هم باید مثل مردان در تأمین مخارج خانواده سهیم باشند، شما با این نظر موافقت یا مخالف؟					
آلفای کرونباخ = ۰/۷۰۲					
میانگین	میانه	نما	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
۳/۱۳	۳/۱۱	۳/۴۴	۰/۷۵۱۳۷	۱/۱۱	۵

در بررسی ساخت قدرت در خانواده، ابعاد مختلفی نظیر مقارن بودن یا نبودن ساخت قدرت، شیوه اعمال قدرت (مجبورسازی، مجاب‌سازی و...) و حوزه و قلمروی قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد. در اینجا شاخص ساخت قدرت یا «نظام تصمیم‌گیری در خانواده»، از ترکیب ۹ متغیر و محاسبه میانگین آن‌ها ایجاد شده است. در این قسمت از پاسخگویان سؤال شده «چه کسی در خانواده در خصوص موارد زیر تصمیم‌گیری می‌کند؟» این متغیرها در جدول شماره ۲ ارائه شده‌اند.

تصمیم‌گیرنده شامل خود پاسخگو، همسر او و هر دو به‌طور مشترک بوده است. برای ایجاد این متغیر به مواردی که تصمیم‌گیرنده فرد بوده (پاسخگو یا همسر او)، کد ۱ داده شده و مواردی که تصمیم‌گیری جمعی و مشترک بوده، کد ۵ (برای هماهنگی با نمره‌گذاری سایر متغیرها) داده شده است. آلفای کرونباخ این متغیر حدود ۰/۸۹ بوده است. میانگین شاخص ۳/۶ بوده که نشان می‌دهد نظام تصمیم‌گیری در خانواده ایرانی به سمت تصمیم جمعی گرایش بیشتری دارد.

جدول شماره ۲: شاخص نظام تصمیم گیری در خانواده

چه کسی در خانواده در خصوص موارد زیر تصمیم گیری می کند؟					
انتخاب محله، خرید یا اجاره خانه، سفر، خرید اتومبیل، اشتغال زن، تحصیل، ازدواج فرزندان، برنامه ریزی برای نحوه گذران اوقات فراغت (گردش و تفریح و مهمانی)، بچه دار شدن					
آلفای کروباخ = ۰/۸۸۶					
میانگین	میانه	نما	انحراف استاندارد	حداقل	حداکثر
۳/۶	۴/۱	۵	۱/۳۶	۱	۵

گرایش به طلاق (احتمال طلاق): در پیمایش ملی خانواده چند سؤال مطرح شده است که می تواند گرایش به طلاق یا احتمال وقوع طلاق را برآورد کند؛ از جمله اینکه «آیا در طول سال گذشته به این فکر کرده اید که ممکن است رابطه شما با همسران دچار مشکل شود؟ در حال حاضر چطور؟ در طول سال گذشته، آیا شما و همسران در خصوص جدایی صحبت کرده اید؟ موضوع اختلاف چه بوده؟ چه کسی این موضوع را مطرح کرد؟»؛ اما سراسرترین سؤال در پژوهش حاضر این سؤال است: فکر می کنید چقدر احتمال دارد از همسران جدا شوید؟ پاسخ ها شامل ۶ گزینه (خیلی زیاد، زیاد تا حدی، کم، خیلی کم، اصلاً) است.

۵. یافته های پژوهش

۵-۱. مشخصات پاسخگویان

۵۶ درصد از پاسخگویان زن و ۴۴ درصد آن ها مرد بوده اند. از نظر سنی، ۱۳/۷ درصد آن ها در گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال، ۵۵ درصد آن ها در گروه سنی ۳۰ تا ۴۹ سال و ۳۱ درصد نیز در گروه سنی ۵۰ سال و بالاتر بوده اند. از نظر تحصیلی، ۷/۴ درصد افراد بی سواد، ۱۸/۲ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۲۱/۳ درصد دارای تحصیلات متوسطه، ۲۷/۵ درصد دارای دیپلم و نهایتاً ۲۵/۴ درصد نیز دارای تحصیلات عالی بوده اند. از نظر محل سکونت، ۱۵/۹ درصد ساکن تهران، ۴۰/۶ درصد ساکن مراکز استان ها و ۴۳/۵ درصد ساکن سایر شهرهای کشور بوده اند.

۵-۲. احتمال جدایی و طلاق زوجین

مطابق یافته های پیمایش ملی خانواده، ۰/۹ درصد از خانواده های شهری کشور در سال ۱۳۹۷ در آستانه طلاق بوده اند؛ چراکه ۰/۹ از پاسخگویان احتمال جدایی خود از همسرانشان را خیلی زیاد برآورد کرده اند. همچنین ۱/۲ درصد آن ها در شرایط نامناسبی از نظر روابط خانوادگی بوده اند و پتانسیل بالایی برای ورود به

شرایط طلاق داشته‌اند. ۳/۵ درصد پاسخگویان احتمال طلاق خود را «تا حدی» دانسته‌اند. در مقابل، ۷۶ درصد پاسخگویان احتمال طلاق را کاملاً منتفی دانسته‌اند و حدود ۱۸ درصد نیز احتمال طلاق را کم یا بسیار کم برآورد کرده‌اند.

جدول شماره ۳: احتمال جدایی از همسر

احتمال	فراوانی	درصد
اصلاً	۲۰۹۶	۷۶/۲
خیلی کم	۳۶۷	۱۳/۳
کم	۱۳۶	۴/۹
تا حدی	۹۵	۳/۵
زیاد	۳۲	۱/۲
خیلی زیاد	۲۶	۰/۹
جمع	۲۷۵۲	۱۰۰

۳-۵. نگرش جنسیتی

مطابق یافته‌های جدول شماره ۴، نگرش جنسیتی ۹ درصد از زنان سنتی بوده است. این نسبت در بین مردان به طور قابل توجهی بیشتر و شامل یک چهارم از مردان است. این افراد به اشکال مختلف با برابری زن و مرد مخالف هستند. در مقابل، درصد افراد دارای نگرش جنسیتی مدرن که گرایش به برابری حقوق زن و مرد دارند در بین زنان بیش از دو برابر مردان است (۳۳ درصد در برابر ۱۵/۷ درصد).

جدول شماره ۴: نگرش جنسیتی پاسخگویان

نگرش جنسیتی	زن		مرد	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
سنتی	۱۳۳	۹/۳	۲۸۰	۲۵/۱
بینابین	۸۲۹	۵۷/۷	۶۵۹	۵۹/۲
مدرن	۴۷۴	۳۳	۱۷۵	۱۵/۷
جمع	۱۴۳۶	۱۰۰	۱۱۱۴	۱۰۰

۴-۵. نظام تصمیم گیری

مطابق با نتایج جدول شماره ۵، در ۲۱ درصد خانواده های ایرانی تصمیم گیری های خانوادگی عمدتاً به طور فردی انجام می شود و در ۶۱ درصد موارد تصمیم ها عمدتاً به طور مشترک توسط زن و شوهر انجام می شود. حدود ۱۸ درصد خانواده ها در وضعیت بینابینی قرار دارند.

جدول شماره ۵: نظام تصمیم گیری در خانواده ایرانی

درصد	فراوانی	میزان مشترک بودن تصمیم گیری ها
۲۱/۳	۵۱۷	کم (عمدتاً فردی)
۱۷/۷	۴۲۹	متوسط
۶۱	۱۴۷۸	زیاد (عمدتاً مشترک)
۱۰۰	۲۴۲۴	جمع

۵-۵. تأثیر نظام تصمیم گیری بر گرایش به طلاق

نتایج به دست آمده از تأثیر نظام تصمیم گیری (فردی یا مشترک بودن تصمیم گیری) بر گرایش به جدایی و طلاق در بین زوجین حاکی از تأثیرگذاری معنی دار این متغیر است؛ به طوری که درصد کسانی که احتمال جدایی را بیشتر برآورد کرده اند، از حدود ۱۱ درصد در گروهی که شیوه تصمیم گیری آن ها کمتر مشترک بوده و عمدتاً به طور فردی تصمیم گیری کرده اند، به حدود ۴ درصد در بین افرادی که تصمیم گیری های خانوادگی را عمدتاً به طور جمعی یا مشترک می گیرند، کاهش پیدا کرده است.

جدول شماره ۶: احتمال جدایی از همسر برحسب نظام تصمیم گیری در خانواده

کل	تصمیم گیری مشترک			احتمال جدایی از همسر
	زیاد	متوسط	کم	
۷۶/۴	۸۰/۶	۷۴/۹	۶۵/۸	اصلاً
۱۸	۱۵/۶	۱۹/۴	۲۳/۵	کم و بسیار کم
۵/۶	۳/۸	۵/۶	۱۰/۷	زیاد و تا حدی
معنی داری		مقدار		شاخص آماری
۰/۰۰۰		-۰/۱۳۲		ضریب همبستگی کندال

۵-۶. تأثیر نگرش جنسیتی بر گرایش به طلاق

در جدول شماره ۷ تأثیر نگرش جنسیتی بر گرایش به طلاق بررسی شده است. مطابق با یافته‌های این جدول، احتمال بالای طلاق در گروه دارای نگرش سنتی حدود ۵ درصد و در گروه دارای نگرش مدرن با اندکی افزایش به حدود ۷ درصد رسیده است. درصد گروهی که معتقدند به هیچ وجه از هم جدا نمی‌شوند یا اصلاً احتمالی برای این موضوع قائل نیستند از ۷۶/۷ درصد در گروه دارای نگرش جنسیتی سنتی با حدود ۶ درصد کاهش به ۷۰/۴ درصد در گروه دارای نگرش جنسیتی مدرن کاهش پیدا کرده است.

جدول شماره ۷: احتمال جدایی از همسر بر حسب نگرش جنسیتی افراد

کل	نگرش جنسیتی			احتمال جدایی از همسر
	مدرن	بینابین	سنتی	
۷۵/۶	۷۰/۴	۷۷/۵	۷۶/۷	اصلاً
۱۸/۷	۲۲/۸	۱۷/۲	۱۸	کم و بسیار کم
۵/۷	۶/۸	۵/۳	۵/۳	زیاد و تا حدی
معنی داری		مقدار		شاخص آماری
۰/۰۰۶		۰/۰۵۲		ضریب همبستگی کندال

۵-۷. تأثیر نظام تصمیم‌گیری بر گرایش به طلاق با کنترل متغیر نگرش جنسیتی

داده‌های جدول شماره ۸ نشان می‌دهد در گروهی که نگرش جنسیتی آن‌ها سنتی است، نظام تصمیم‌گیری در خانواده و مشترک بودن یا نبودن آن تأثیر اندک و غیر معنی‌داری بر گرایش به جدایی و طلاق داشته است. در این گروه سنتی، حدود ۷۹ درصد از افرادی که در زندگی خانوادگی عموماً به‌طور مشترک تصمیم‌گیری می‌کنند، احتمال جدایی را کاملاً منتفی دانسته‌اند. این درصد در گروهی که تصمیم‌گیری‌ها کمتر جمعی و مشترک است، به حدود ۶۹ درصد کاهش پیدا می‌کند. در مقابل، درصد کسانی که احتمال جدایی را بالاتر از بقیه ارزیابی کرده‌اند در گروهی که تصمیم‌گیری‌های خانواده عمدتاً به‌طور مشترک و با مشارکت زن و شوهر انجام می‌شود، ۵ درصد و در گروهی که تصمیم‌گیری کمتر به‌طور مشترک صورت می‌گیرد، حدود ۹ درصد بوده است.

روابط دو متغیر مورد بررسی در گروه بعدی که دارای نگرش جنسیتی بینابین (حد وسط سنتی و مدرن) بوده‌اند، معنی‌دار است. در این گروه ۶۷ درصد از افراد دارای نظام تصمیم‌گیری فردی احتمال طلاق و جدایی را منتفی اعلام کرده‌اند. این درصد در گروه دارای نظام تصمیم‌گیری مشترک به ۸۲ درصد ارتقا پیدا کرده است. درصد کسانی که احتمال بیشتری برای جدایی قائل بوده‌اند در این دو گروه به ترتیب حدود ۹ و ۵ درصد بوده است. این یافته‌ها در مجموع نشان می‌دهد در گروه دارای نگرش جنسیتی بینابین، هر چه تصمیم‌گیری در خانواده‌ها به‌طور مشترک باشد، احتمال جدایی و طلاق کاهش پیدا می‌کند.

ساختار قدرت در خانواده و طلاق؛ بررسی نقش تعدیل کننده نگرش های جنسیتی

نگرش جنسیتی گروه سوم مدرن است. این گروه با نابرابری های اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مخالف هستند. در این گروه رابطه بین نظام تصمیم گیری و احتمال جدایی زوجین به طور متمایز و چشمگیری بیش از دو گروه دیگر است؛ به طوری که تنها ۵۱ درصد از کسانی که تصمیم گیری های آن ها کمتر مشترک است و عمدتاً به طور فردی تصمیم می گیرند، احتمال جدایی را منتفی دانسته اند؛ اما این درصد در گروهی که تصمیم گیری های آن ها به طور مشترک بین زن و شوهر انجام می شود به ۷۸ درصد افزایش پیدا کرده است. همچنین در سوی مقابل درصد کسانی که احتمال جدایی را زیاد دانسته اند از ۱۸ درصد در گروه دارای نظام تصمیم گیری فردی به ۲/۵ درصد در گروه دارای نظام تصمیم گیری جمعی کاهش پیدا کرده است.

جدول شماره ۸: احتمال جدایی از همسر بر حسب نظام تصمیم گیری با کنترل متغیر نگرش جنسیتی

کل	تصمیم گیری مشترک			احتمال جدایی از همسر	نگرش جنسیتی
	زیاد	متوسط	کم		
۷۶/۳	۷۸/۵	۸۱/۸	۶۸/۶	اصلاً	سنتی
۱۸/۱	۱۶/۲	۱۶/۷	۲۲/۵	کم و بسیار کم	
۵/۶	۵/۲	۱/۵	۸/۸	زیاد و تا حدی	
۷۷/۸	۸۱/۹	۷۵/۴	۶۷/۳	اصلاً	بینابین
۱۶/۸	۱۳/۶	۱۹/۷	۲۴/۱	کم و بسیار کم	
۵/۴	۴/۵	۴/۸	۸/۶	زیاد و تا حدی	
۷۱/۱	۷۷/۶	۶۷/۹	۵۱/۴	اصلاً	مدرن
۲۲	۱۹/۹	۲۰/۸	۳۰/۵	کم و بسیار کم	
۶/۹	۲/۵	۱۱/۳	۱۸/۱	زیاد و تا حدی	
معنی داری		مقدار		شاخص آماری	
۰/۱۲۵		-۰/۰۷۹		ضریب همبستگی کندال	سنتی
۰/۰۰۰		-۰/۱۲۸			بینابین
۰/۰۰۰		-۰/۲۱۷			مدرن

۶. بحث و نتیجه گیری

در گذشته ساختار نابرابر قدرت در خانواده اساساً امری طبیعی تلقی شده و موضوعیتی برای بحث و چالش نداشته است؛ اما در دنیای مدرن هر چه جلوتر آمده ایم، مسئله قدرت در خانواده و نابرابری آن بیشتر

مورد توجه قرار گرفته است؛ به نحوی که هم در بین عموم مردم و خانواده‌ها و هم در سطح نظری و علمی و پژوهشی در بین صاحب نظران و محققان موضوع گفتگو و بحث بوده است. این موضوع به طور خاص یکی از موضوعات محوری و مورد تأکید نظریه پردازان حوزه خانواده و یکی از مسائل کانونی همه نظریه پردازان فمینیست بوده است.

تغییرات اجتماعی-فرهنگی در عرصه‌های مختلف از جمله خانواده، روالی از حیات زندگی مدرن (مدرنیزاسیون) و تراژدی تغییرات روابط و نوع آن، گسیختگی همبستگی‌های سنت‌گرایانه و محبوبیت ارزش‌های فردگرایانه در میان افراد جامعه به‌ویژه زنان، به نظر می‌رسد شکلی متفاوت از ساختار قدرت را در جهان زیست جدید خانواده‌ها نمایش می‌دهد؛ شکلی جدید که بر دامنه روابط خانوادگی و خلق مسائل اجتماعی از قبیل طلاق و سست شدن بنیان نهادی مهم مانند خانواده اثرگذار است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری در خانواده‌های ایران عمدتاً یک ساختار مشارکتی و متقارن است؛ به نحوی که در ۶۱ درصد خانواده‌ها تصمیم‌ها عمدتاً به‌طور مشترک توسط زن و شوهر انجام می‌شود و در ۲۱ درصد خانواده‌های ایرانی تصمیم‌گیری‌های خانوادگی عمدتاً به‌طور فردی انجام می‌شود.

نتایج نگرش جنسیتی در ایران حاکی از آن است که نگرش ۹ درصد از پاسخگویان زن در برابر نگرش ۲۵ درصد از پاسخگویان مرد سنتی و به ترتیب نگرش ۳۳ و ۱۵/۷ درصد آن‌ها مدرن بوده است. این نتایج تفاوتی جدی را بین زن و مرد نشان می‌دهد؛ مردان همچنان در پی حفظ نظم کهن و برتری سنتی خود هستند و زنان به دنبال درانداختن نظمی جدید و برابری زن و مرد. این تفاوت، به‌طور طبیعی یکی از منابع ایجاد تعارضات و بی‌ثباتی خانواده است.

نتایج پژوهش گویای آن است که هر چه نظام تصمیم‌گیری در خانواده بیشتر به‌صورت مشترک باشد تا فردی، گرایش به طلاق کمتر است. این یافته با نتایج پژوهش‌های قبلی از جمله پژوهش عظیمی (۱۴۰۰)، رحیم و همکاران (۲۰۲۰) و ریچ و ژو (۲۰۰۹) همسو است. نگرش جنسیتی هم بر گرایش به طلاق مؤثر بوده، اما تأثیر اندکی داشته است.

اما مهم‌ترین یافته پژوهش این است که ساختار قدرت فی‌نفسه تعیین‌کننده نیست و اثرگذاری آن در بین افراد دارای نگرش سنتی و مدرن متفاوت است؛ بنابراین می‌توان گفت نظام فکری و فرهنگی که به ساختار قدرت مشروعیت می‌دهد یا از آن مشروعیت‌زدایی می‌کند، نقش تعیین‌کننده‌ای در تأثیرگذاری ساختار قدرت بر بی‌ثباتی خانواده دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد نظام تصمیم‌گیری در خانواده و مشترک بودن یا نبودن آن در شرایطی که نگرش‌ها سنتی و نابرابری زن و مرد مورد تأیید است، تأثیری بر گرایش به طلاق و بی‌ثباتی خانواده ندارد؛ اما به‌طور کاملاً متمایزی در شرایطی که نگرش‌های جنسیتی مدرن است و نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مشروعیت ندارد و مورد تأیید افراد نیست، ساختار قدرت تأثیر قابل‌توجهی بر گرایش به طلاق داشته است، به‌طوری‌که گرایش به طلاق از ۱۸ درصد در گروه دارای نظام تصمیم‌گیری فردی به ۲/۵ درصد در گروه دارای نظام تصمیم‌گیری جمعی کاهش پیدا کرده است. این یافته نشان می‌دهد توجه و تأکید دیدگاه کنش متقابل نمادین بر تفسیر و تعریف افراد از موقعیت، می‌تواند تبیین و فهم بهتری از روابط و مناسبات اجتماعی فراهم آورد.

در پایان از ساختار قدرت و روابط خانوادگی این تحلیل را می‌توان ارائه کرد که مسائل نوظهور در خانواده و تعاملات خانوادگی ناشی از تفسیر موقعیت فرد به‌عنوان عاملی فعال در فرایندی دیالکتیکی و معنادار است. پژوهش حاضر در کمترین نقش خود به دنبال آن است تا با ایجاد بینشی ژرف از اشکال و معناهای مختلف ساختار قدرت در خانواده معاصر، تأکیدی جامعه‌شناسانه و توأمان بر دیالکتیک عامل انسانی و واقعیت اجتماعی (در اینجا ساختار قدرت) داشته باشد.

اما دلالت‌های این پژوهش برای زنان و مردان و خانواده‌ها و نهادهای سیاست‌گذار چیست؟ همان‌طور که نتایج پژوهش نشان می‌دهد، برابری‌خواهی در بین زنان به‌طور قابل‌توجهی بیش از مردان است. به نظر می‌رسد این برابری‌خواهی با گذشت زمان و به‌ویژه جایگزینی نسل گذشته با نسل جوانی که بیش از گذشتگان حامل ایده و اندیشه برابری است، نظم مسلط آینده خواهد بود؛ اما فعلاً تا استقرار و سلطه نظم جدید، تعارضات جنسیتی همچنان واقعیتی در سپهر حیات اجتماعی و خانوادگی جامعه ماست. مدیریت این تعارضات (چه در سطح فردی و خانوادگی و چه در سطح اجتماعی) نه در نادیده گرفتن آن، بلکه در شناخت صحیح و به رسمیت شناختن آن است.

توصیه این پژوهش به دختران و پسران جوان این است که در انتخاب همسر به همسانی نگرش‌های جنسیتی توجه ویژه داشته باشند. ازدواج زنی که معتقد به برابری حقوق زن و مرد است با مردی که چنین اعتقادی ندارد، احتمالاً ازدواجی ناپایدار یا پرتعارض خواهد بود. به نظر می‌رسد در دوران کنون که نقش آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه در بین زنان و قدرت تعیین‌کنندگی آن‌ها بیش از هر زمانی است، توجه به معیارهای فکری و اندیشه‌ای و تناسب‌های فردی در این زمینه‌ها هم ضرورتی بیش از پیش دارد که معیارها و تناسب‌های خانوادگی و طبقاتی اهمیت داشت.

نتایج این پژوهش همچنین می‌تواند به شناخت خانواده‌ها از عوامل بی‌ثباتی و گرایش به طلاق کمک کند و مکانیسم تأثیرگذاری دو عامل ساختار قدرت و نگرش جنسیتی را در زندگی آن‌ها نشان دهد و احیاناً به نزدیک شدن دیدگاه‌های آن‌ها به هم (به‌ویژه تغییر دیدگاه مردان) و تغییر رفتار و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها کمک کند. مشاوران خانواده و مددکاران اجتماعی هم می‌توانند از این یافته‌های ملی و معتبر بهره‌برداری کنند.

منابع

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- امانی، رزیتا (۱۳۹۴)، مقایسه تعارض زناشویی در ساختار توزیع قدرت در خانواده. فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، شماره ۱۰.
- امینی، محمد؛ امینی، یوسف و حسینیان، سیمین (۱۳۹۴). بررسی مقایسه‌ای ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیرشاغل متأهل و تأثیر آن بر تعارضات زناشویی در شهرستان بوکان. فصلنامه روان‌شناسی تحلیلی شناختی، شماره ۲۲.
- ایترن، د. ا؛ باکازین، م؛ و اسمیت، ک. ا. (۱۳۹۶). مسائل اجتماعی از دیدگاه انتقادی (جلد ۲). ترجمه هوشنگ

- نایی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- پروین، ستار؛ داودی، مریم و محمدی، فریبرز (۱۳۹۱). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، شماره ۵۶.
- پیمایش ملی خانواده؛ موج اول (۱۳۹۷). جهاد دانشگاهی واحد البرز.
- توماس، د. آ. (۱۳۷۸). «تعریف وضعیت»، در نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
- ثنایی‌ذاکر؛ باقر، کدپور؛ پروین، شفیعی و سروستانی، فرحناز (۱۳۸۴). رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با سلامت روانی زنان معلم دوره ابتدایی و متوسطه شیراز. مجله مددکاری اجتماعی، دوره ۵، شماره ۲: ۳۱-۲۰.
- حسینی، علی و کاویانی، محمد (۱۳۹۸). پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس سبک‌های تصمیم‌گیری و ساختار قدرت در خانواده در زنان شاغل. مطالعات زن و خانواده، سال ۷، شماره ۳: ۱۲۹-۱۵۱.
- خاکپور، ایمان؛ نظری، علی محمد و زهراکار، کیانوش (۱۳۹۴). نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده در سازگاری زناشویی. فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، شماره ۳۰.
- رحیمی، علی و رازقی‌نصرآباد، حجه‌بی‌بی (۱۳۹۸). تحولات و چالش‌های ساختاری و کارکردی نهاد خانواده در ایران: یک مرور نظام‌مند. فصلنامه جمعیت، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰.
- رشوند، مرجان و فاطمه وجدانی (۱۴۰۰). مطالعه رابطه فردگرایی و برابری جنسیتی با ارزش ازدواج (مورد مطالعه: دختران ازدواج‌نکرده ۲۰ تا ۳۴ ساله شهر تهران). مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۱۷ شماره ۲: ۱۶۱-۱۲۵.
- ریتزر، ج. (۱۳۷۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- سالنامه آماری کشور ۱۳۹۸، مرکز آمار ایران.
- سراج‌زاده، سیدحسین و جواهری، فاطمه (۱۳۹۸). برابری‌گرایی جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۲: ۴۰-۳.
- سعیدیان، فاطمه؛ نوابی‌نژاد؛ شکوه و کیانمش، علیرضا (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی. فصلنامه پژوهش‌های مشاوره، شماره ۲۸.
- شیری، حامد (۱۳۹۸). نگرش جنسیتی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه تطبیقی میان کشوری). فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، شماره ۱.
- عظیمی، رضا (۱۴۰۰). تحلیل ثانویه ارزش‌های جنسیتی با توجه به داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (با تأکید بر نگرش به نابرابری جنسیتی و خانواده). فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، شماره ۵۳.
- فرهنگ، مهناز و رضوانی، زهره (۱۳۹۸). نقش ساختار خانواده بر عملکرد آن در خانواده‌های تک‌همسری و چندهمسری. مجله جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۳۰، شماره پیاپی (۷۵)، شماره ۳: ۱۵۴-۱۳۴.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۸). «پندار قدرت: توسعه بررسی‌های نظری»، در نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
- گرث و میلز (۱۳۷۸). «قدرت و اقتدار: بحثی کوتاه»، در نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
- گروسی، سعیده؛ گروسی، بهشید و امیرحیدری، اسما (۱۳۹۱). بررسی رابطه نگرش جنسیتی و سبک زندگی در بین زنان شهر کرمان. نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی علوم اجتماعی، سال چهاردهم، شماره‌های ۳۵-۳۴: ۱۴۷-۱۶۹.
- گزارش وضعیت اجتماعی و فرهنگی کشور (بهار ۱۴۰۰). تهران: مرکز آمار ایران.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴). تجدد و تشخص جامعه و هویت شخص در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی.
- گیدنز، آ؛ ساتن، ف. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی. جلد اول. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- مشفق، محمود (۱۳۹۵). سنجش اندازه اثر تعیین‌کننده‌های گرایش به طلاق در پیمایش‌های انجام‌شده طی دوره ۱۳۹۴-۱۳۷۴. فصلنامه پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، شماره ۹.
- میرحسینی، زهرا؛ ابراهیمی، مرضیه و پاکدل، پریسا (۱۴۰۰)، بررسی عوامل مؤثر بر قدرت زنان در خانواده. فصلنامه خانواده‌پژوهی، شماره ۶۸.
- وبر، ماکس (۱۳۷۸). «انواع اقتدار»، در نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
- یعقوبی، علی (۱۳۹۳). نظریه‌های مردانگی (با تأکید بر رویکردهای جامعه‌شناختی). تهران: پژوهاک.
- Bourdieu, P. (2001). *Masculine domination*. Stanford University Press.
- De Coninck, D. Van Doren, S. & Matthijs, K. (2021). Attitudes of Young Adults Toward Marriage and Divorce, 2002-2018. *Journal of Divorce & Remarriage*, 62(1): 66-82.
- H.I. Rehim, M. KS Alshamsi, W. & Kaba, A. (2020). Perceptions of divorcees towards factors leading to divorce in UAE. *Journal of Divorce & Remarriage*, 61(8): 582-592.
- Rasheed, A. Amr, A. & Fahad, N. (2021). Investigating the Relationship between Emotional Divorce, Marital Expectations, and Self-Efficacy among Wives in Saudi Arabia. *Journal of Divorce & Remarriage*, 62(1): 19-40.
- Rich, S. L., & Xu, X. (2009). Marital instability: A comparative study of China and Taiwan. *The Global Studies Journal*, 2(4): 153-168.
- Thi, T. T. M. (2021). Complex transformation of divorce in Vietnam under the forces of modernization and individualism. *International Journal of Asian Studies*, 18(2): 225-245.
- Xu, X., & Lai, S. C. (2004). Gender ideologies, marital roles, and marital quality in Taiwan. *Journal of Family Issues*, 25(3): 318-355.

تجربه و درک مردان سنندجی از خشونت جنسیتی؛ واکاوی زمینه‌ها و پیامدها

امید قادرزاده^۱، محمدطاهر عبدالله‌زاده^۲

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۵۷۹-۰۵۹۹۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰
شناسه پژوهشگر (ارکید): ۲۵۰۸-۱۹۸۵-۰۰۰۰-۰۰۰۰

چکیده

خشونت جنسیتی بر نامتقارن بودن روابط اجتماعی زنان و مردان در عرصه‌های مختلف دلالت دارد. در مطالعات انجام‌شده، این پدیده اغلب از منظر زنان مورد مطالعه قرار گرفته و نگرش مردان در این مورد کمتر بررسی شده است. پژوهش حاضر با مراجعه به تجربه مردان درباره خشونت جنسیتی، به شناسایی زمینه‌ها و دلایل بروز این رفتار و بررسی پیامدهای آن در زندگی فردی و اجتماعی زنان می‌پردازد. این مطالعه با روش‌شناسی کیفی و روش نظریه زمینه‌ای در میان نمونه‌ای از مردان سنندجی انجام شده است. برای انتخاب نمونه‌ها، از روش نمونه‌گیری هدفمند و حداکثر تنوع برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شده است. نمونه پژوهش، متشکل از ۳۰ نفر از مردان ۳۲ تا ۴۶ ساله سنندجی است.

نتایج بیانگر آن است که زمینه‌هایی چون پدرسالاری، جامعه‌پذیری جنسیتی و نادیده‌انگاری در بروز خشونت جنسیتی نقش دارند. در این میان، خلأ و ضعف قانون و اعمال کارگزاران نهادی، تفاوت اجتماعی و فرهنگی زوجین و محدودیت اختیار به‌عنوان زمینه تسهیلگر و ناهماهنگی و فشار ساختاری، انتظارات پایان‌ناپذیر، شبکه‌های اجتماعی و صنعت مستهجن‌نگاری به‌منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. بازسازی معنایی تجربه و درک مردان بر عواملی مانند عادی شدن خشونت، ناامنی فضای عمومی، زنان به‌مثابه محرک و هراس از سیطره زنان دلالت دارد. در نگاه مردان مورد مطالعه، زنان برای مواجهه با خشونت به راهبردهایی چون کتمان، ترس از انگشت‌نما شدن، استیصال، مواجهه عاطفی، مساوات‌طلبی و به چالش کشیدن اقتدار مردانه متوسل می‌شوند که پیامدهایی چون اختلال روانی، درماندگی آموخته‌شده، انزوای اجتماعی، نابسامانی و تعارض در خانواده، تسری بی‌اعتمادی، تلافی و انتقام برای زنان در پی دارد. مقوله هسته یعنی «خشونت جنسیتی به‌مثابه تداوم فرادستی مردان» بر خشونت نمادین و نهادی در مورد زنان در عرصه‌های غیررسمی، عمومی و نهادی دلالت دارد.

واژگان کلیدی: مردسالاری، خشونت نهادی، خشونت نمادی، خشونت جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان و پژوهشگر پژوهشکده کردستان‌شناسی (نویسنده مسئول) / o.ghaderzadeh@uok.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان / taheer.abdolah@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۰

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۳۰-۱۰۹

۱. مقدمه و بیان مسئله

خشونت، ماهیتی اجتماعی دارد و در مناسبات بین شخصی و بین گروهی و در اشکال و ابعاد مختلف نمود پیدا می‌کند. یکی از ابعاد مهم خشونت، پیوند آن با جنسیت است. جنسیت به جهت پیوند با بسترهای اجتماعی و فرهنگی، زمینه خشونت را فراهم می‌کند (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۱۵۷). خشونت جنسیتی، به انواع مختلف بدرفتاری، زورگویی، اجبار و تعرضی که زنان از مردان تجربه می‌کنند اطلاق می‌شود و علاوه بر خشونت خانگی، تعرض، تهدید به تجاوز جنسی و محدود کردن دسترسی و آزادی زنان به عرصه‌های عمومی را نیز در برمی‌گیرد. در سطح نظری، این اصطلاح توجه را به این واقعیت جلب می‌کند که این خشونت توسط مردان علیه زنان اعمال می‌شود (کلی، ۱۹۸۷: ۵۹).

داده‌های طرح ملی «بررسی خشونت خانگی علیه زنان در ۲۸ استان» که توسط وزارت کشور و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری در مرکز ۲۸ استان به انجام رسیده است، گویای آن است که در یک سال منتهی به پژوهش، زنان حداقل تجربه یکی از انواع خشونت را داشته‌اند. بر مبنای نتایج این طرح، شهر سهندج از جمله مراکز استانی است که آمار خشونت خانگی بالایی دارد. برآورد کلی مربوط به گستره خشونت خانگی در ۲۸ مرکز استان کشور، نشان می‌دهد ۶۶ درصد خانواده‌های مورد مطالعه از اول زندگی مشترک تا زمان مطالعه، حداقل یک‌بار تجربه خشونت خانگی داشته‌اند و حداقل یک‌بار در طول زندگی مشترک، خشونت‌های فیزیکی جدی و حاد و در ۱۰ درصد خشونت‌های منجر به صدمات موقت و یا دائم و جدی گزارش شده است (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۳). در مطالعات تجربی، خشونت در ابعاد فیزیکی/ جسمی، روانی، جنسی، کلامی، اقتصادی و نمادی مورد بررسی قرار گرفته است (برای نمونه، فاول، ۲۰۰۸؛ یک‌کار و حسینی حاجی‌بکنده، ۱۳۹۷؛ نیازی و دیگران، ۱۳۹۶؛ حجتی کرمانی و زکریایی، ۱۳۹۳؛ صادقی فسایی، ۱۳۸۹؛ خانی و دیگران، ۱۳۸۹؛ یزدخواستی و شیری، ۱۳۸۷).

از آنجاکه خشونت جنسیتی به یک دوره سنی خاص محدود نمی‌شود و در بین زنان با جایگاه‌های مختلف اجتماعی در عرصه خانواده و حتی در حوزه‌های عمومی و نهادی تجربه می‌شود، می‌توان گفت این امر به‌مثابه یک مسئله اجتماعی است. افزون بر آن، این واقعیت که خشونت ماهیت رابطه‌ای دارد و بر نامتقارن شدن روابط اجتماعی در بین زنان و مردان دلالت دارد و بیشتر از سوی مردان علیه زنان صورت می‌گیرد (حجتی کرمانی و زکریایی، ۱۳۹۳)؛ ایجاب می‌کند که خشونت‌ورزی جنسیتی از منظر مردان مطالعه شود. در خشونت جنسیتی، تغییر در نظام معنایی و نگرش‌های جنسیتی مردان ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌آید؛ چراکه خشونت‌ورزی جنسیتی عملاً به مجرای برای تداوم بخشیدن به استیلای مردان مبدل شده است. نکته قابل تأمل آن‌که در مطالعات انجام‌شده اغلب به واکاوی خشونت جنسیتی از منظر زنان پرداخته شده و واکاوی زمینه‌ها و پیامدهای خشونت از منظر مردانی که با تکیه بر نظام مردسالاری مرتکب خشونت جنسیتی شده‌اند، نادیده گرفته شده است. بر این اساس، پژوهش حاضر در نظر دارد با بازخوانی تجربه و

1. Kelly

2. Fawole

درک مردان سنندجی از خشونت جنسیتی، به شناسایی زمینه‌ها و دلایل خشونت جنسیتی و پیامدهای آن در زندگی فردی و اجتماعی زنان پردازد.

۲. پیشینه تحقیق

مرور پژوهش‌های انجام‌شده، گویای آن است که خشونت جنسیتی مسئله‌ای جهانی است و ادبیات تجربی مبسوطی در این خصوص وجود دارد. در ادبیات تجربی نوعی چرخش از رویکردهای کمی به رویکردهای کیفی مشهود است و بازسازی معنایی تجربه زیسته زنان درگیر در خشونت به‌عنوان پیش‌درآمد فهم خشونت، گستره معنایی و بسترهای خشونت در نظر گرفته شده است (برای نمونه، شمس^۱ و دیگران، ۲۰۲۰؛ یکه‌کار و حسینی حاجی‌بکنده، ۱۳۹۷؛ ریاحی و اسمعیلی، ۱۳۹۷؛ رضایی و آبدار، ۱۳۹۶؛ حجتی کرمانی و زکریایی، ۱۳۹۳).

همچنین ادبیات تجربی نشان از تنوع در اشکال خشونت جنسیتی (فاول، ۲۰۰۸^۲؛ یکه‌کار و حسینی حاجی‌بکنده، ۱۳۹۷؛ صادقی‌فسایی، ۱۳۸۹؛ حجتی کرمانی و زکریایی، ۱۳۹۳؛ شربتیان و دیگران، ۱۳۹۶؛ مظلوم خراسانی و میرزایی مهر، ۱۳۹۱؛ نریمانی و آقامحمدیان، ۱۳۸۴) و نمود آن در عرصه‌های خصوصی و عمومی دارد (سهرابی‌زاده، ۲۰۱۶^۳؛ فاول، ۲۰۰۸) و علی‌رغم پایایی خشونت فیزیکی، این‌همانی خشونت با خشونت فیزیکی مورد نقد و زوایای نامرئی و نهان خشونت نیز مورد توجه قرار گرفته است.

هرچند در ادبیات تجربی بر زمینه‌های فرهنگی خشونت جنسیتی و مردسالاری تأکید شده است (مانل^۴ و دیگران، ۲۰۲۰؛ شمس^۵ و دیگران، ۲۰۲۰؛ فیدان و بوی، ۲۰۱۶^۶؛ استادهاشمی^۷ و دیگران، ۲۰۱۵؛ فلود و پییس، ۲۰۰۹^۸؛ سلرز^۹ و دیگران، ۲۰۰۵؛ یکه‌کار و حسینی حاجی‌بکنده، ۱۳۹۷؛ ریاحی و اسمعیلی، ۱۳۹۷؛ رضایی و آبدار، ۱۳۹۶؛ بشیری و کوهی، ۱۳۹۶؛ حجتی کرمانی و زکریایی، ۱۳۹۳؛ خانی و همکاران، ۱۳۸۹؛ یزدخواستی و شیری، ۱۳۸۷). با این وجود، آنچه در مطالعات میدانی و تجربی مورد توجه قرار نگرفته است، نظام معنایی مردان و تجارب زیسته آنان از خشونت در مقام شاهد، ناظر و یا عامل خشونت در عرصه‌های مختلف خصوصی، عمومی و رسمی است و یکی از نقاط قوت پژوهش حاضر نیز تمرکز بر واکاوی خشونت جنسیتی از منظر مردان است.

1. Shams
2. Fawole
3. Sohrabizadeh
4. Mannell
5. Shams
6. Fidan and Bui
7. Ostadhashemi
8. Flood and Pease
9. Sellers

۳. سازه مفهومی و نظری

وارتون^۱ (۲۰۱۲) در کتاب جامعه‌شناسی جنسیت اظهار می‌کند «جنسیت، نظامی از کردارهای اجتماعی است. این نظام، تمایزات جنسیتی را ایجاد و حفظ می‌کند و روابط نابرابر را بر مبنای این قبیل تمایزها سازمان می‌بخشد. از این منظر، جنسیت در بردارنده تفاوت‌ها و نابرابری‌ها است» (وارتون، ۲۰۱۲: ۸).

رویکرد کنش متقابل‌گرای جنسیت، بیشتر به زمینه اجتماعی (که زنان و مردان در آن در حال تعامل هستند)، تمرکز دارد. زمینه اجتماعی مشتمل بر مشارکت‌کنندگان در یک محیط است که کنش متقابل در آن رخ می‌دهد. جامعه‌شناسانی چون وست و زیمرمن^۲ (۱۹۸۷) در چهارچوب دیدگاه روش‌شناسی مردمی، دیدگاه مبتنی بر تعامل را به‌عنوان جنسیت‌سازی ارائه داده‌اند. جامعه‌شناسان مذکور، جنسیت را به‌عنوان مجموعه پایدار از ویژگی‌های شخصیتی با توانایی رفتاری نمی‌بینند. رده‌بندی جنسیتی هم نمایانگر و هم سهیم در نگرش طبیعی مربوط به جنسیت است. رده‌بندی جنسیتی و نگرش طبیعی یک سازه اجتماعی است. وست و فنسترمیکر^۳ (۱۹۹۵) معتقدند نه تنها جنسیت، بلکه نژاد و طبقه اجتماعی محصول کنش متقابل اجتماعی است. از دیدگاه روش‌شناسی مردمی، جنسیت در شرایط اجتماعی اعمال می‌شود و رده‌بندی جنسیتی همیشه به‌عنوان مبنایی برای تفسیر رفتار دیگران در دسترس است (همان: ۴۶-۴۷). عامل میانجی در این میان، «زمینه اجتماعی» است که مشتمل بر مشارکت‌کنندگان در یک محیط است که کنش متقابل در آن رخ می‌دهد. بر مبنای رویکرد کنش متقابل‌گرا، نامتقارن شدن مناسبات اجتماعی بین مردان و زنان و موقعیت مسلط مردان در کنش متقابل، کمتر به شخصیت مردانه مرتبط است و بیشتر به انواع شرایطی که زنان و مردان به‌طور معمول در آن با یکدیگر روبرو می‌شوند، مربوط است. این نظریه مانند روش‌شناسی مردمی نشان می‌دهد که تفاوت‌های جنسیتی نتیجه فرایندهای عمومی‌تری است که موجب شکل‌دهی تعامل می‌شود (همان: ۵۱).

خشونت اغلب به‌عنوان حمله فیزیکی، ایجاد محدودیت یا استفاده از زور در روابط بین فردی تلقی می‌شود. این طرز تلقی موردقبول نیست، زیرا ترتیبات نهادی هم می‌توانند خشونت‌آمیز و مرعوب‌کننده باشند. «خشونت را باید هر عمل یا ساختاری دانست که انسان دیگر را کوچک جلوه می‌دهد. ساختارهای اساسی جامعه ما اغلب خشونت‌آمیز است. ما باید خشونتی را که در بسیاری از نهادهای ما ایجاد می‌شود، تشخیص دهیم مانند مدارس و محل کار که از نظر موجودیت رقابتی، سلسله‌مراتبی، غیردموکراتیک و گاه ناعادلانه هستند» (پینتوس^۴: ۱۹۸۲: ۲). آکر^۵ (۱۹۹۲)، در چهارچوب رویکرد «نهادهای جنسیتی شده»، بر این باور است که تولید و بازتولید نابرابری جنسیتی به میانجی «نهادهای جنسیتی شده» صورت می‌پذیرد.

1. Wharton

2. West & Zimmerman

3. West & Fenstermaker

4. Pinthus

5. Acker

به‌زعم آکر، جنسیت در فرایندها، اعمال، تصاویر و ایدئولوژی‌ها وجود دارد و با توزیع قدرت در بخش‌های مختلف، طرد اجتماعی را پی‌ریزی می‌نماید. ساختارهای نهادی که بر اساس جنسیت سازمان‌دهی می‌شوند، اغلب تحت تسلط مردان هستند و از دیدگاه مردان تفسیر می‌شوند. کار و خانواده از جمله نهاد‌های جنسیتی به‌شمار می‌آیند که منابع قدرت را به طرز نابرابر توزیع و خشونت جنسیتی را پی‌ریزی می‌نمایند (آکر، ۱۹۹۲: ۵۷۶).

رویکرد نهادی به نابرابری جنسیتی و خشونت جنسیتی در دیدگاه آکر، با مفاهیم «خشونت نمادین» و «خشونت سیستمی» در دیدگاه ژیزک قرابت دارد. به‌زعم ژیزک، برای فهم خشونت باید یک‌قدم به عقب رفت و از وسوسه فریبنده خشونت فاعلی خود را خلاص کرد و پس‌زمینه‌ای را که مولد این‌گونه فوران‌های خشونت است، شناسایی کرد. «خشونت فاعلی، نمایان‌ترین ضلع مثلثی است که اضلاع ناپیدای آن دو نوع خشونت کنش‌پذیرانه است. نخست، «خشونت نمادین» که در زبان و قالب‌های آن تبلور یافته است و به تحمیل جهان معینی از معانی توسط زبان باز می‌گردد. «خشونت سیستمی»، بر پیامدهای غالباً فاجعه‌باری که عملکرد بی‌تلاطم نظام‌های اقتصادی و سیاسی به بار می‌آورد، دلالت دارد» (ژیزک، ۱۳۹۷: ۱۰).

از منظر بورديو، «خشونت نمادین» نوعی از خشونت است که تحمیل‌کننده فرمان‌برداری‌هایی است که نه فقط به‌عنوان فرمان‌برداری درک نمی‌شوند، بلکه بر مبنای باورها و انتظارات اجتماعی نهادینه و درونی شده‌اند (بورديو، ۱۳۹۳: ۶۶). این نوع خشونت با همراهی تلویحی افرادی که این نوع تعرض بر آن‌ها اعمال می‌شود و افرادی که آن را اعمال و تحمیل می‌نمایند، به انجام می‌رسد؛ زیرا هر دو گروه، نسبت به اعمال آن فاقد آگاهی هستند. قدرت نمادین، قدرت ایجاد یک داده از طریق ارائه آن به‌صورت یک گزاره، قدرت تغییر جهان با تغییر بازنمایی است که در «سیستم‌های نمادین» به شکل یک «نیروی غیرلفظی» (یا معنایی) قرار ندارند. این قدرت از خلال و در رابطه‌ای متعین که با باور آوردن به مشروعیت واژگان و کسانی که این واژگان را بر زبان می‌آورند محقق می‌شود و تنها و در شرایطی به عمل درمی‌آید که کسانی که این قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شود، کسانی را که آن را اعمال می‌کنند به رسمیت بشناسند (همان: ۶۷).

فمینیست‌ها ضمن تأکید بر وجوه ناپیدای خشونت جنسیتی، بر ضرورت و سازایی احکام و اسطوره‌های مروج خشونت جنسیتی تأکید می‌نمایند. اسطوره‌هایی مانند «خشونت مختص فقر است»؛ «خشونت محصول فشارهای اجتماعی است»؛ «زنان، محرک خشونت‌ورزی مردان هستند» و یا «لذت بردن زنان از تعرض و خشونت» (مرتوس، ۱۳۸۲: ۲۳۰). فمینیست‌ها بر این باورند که خشونت علیه زنان بازتابی از روابط نابرابر قدرت در جامعه مردسالار است که در آن روابط نابرابر قدرت در جامعه وجود داشته و خشونت جنسیتی به‌مثابه مجرای حفظ و بقای روابط نابرابر قدرت بر زنان عمل می‌کند (اعزازي، ۱۳۸۳: ۵۶).

۴. روش

در این پژوهش از روش تحقیق کیفی برای فهم پیچیدگی‌ها و زوایای پنهان پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، برای درک تجربه زیسته مردان از خشونت جنسیتی در مقام یک کنش‌معدنار استفاده شده است. نظریه زمینه‌ای از رویکردهای رایج روش کیفی به‌شمار می‌آید که به‌جای پیش‌فرض‌های نظری، به داده‌ها و میدان

اولویت می‌دهد و بر پژوهش استقرایی استوار است (استراس و کوربین، ۱۳۹۰: ۲۲). با توجه به ماهیت اکتشافی پژوهش حاضر و اتکای آن به داده‌های میدانی، برای فهم تجربه و درک مردان از خشونت جنسیتی، زمینه‌ها و پیامدهای آن و استخراج نظریه‌ای مبتنی بر میدان، نظریه زمینه‌ای به کار گرفته شده است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، مردان ۳۲ تا ۴۶ ساله ساکن شهر سنندج بودند. البته سابقه حداقل ۵ سال زندگی مشترک، از الزامات انتخاب مشارکت‌کنندگان بود. روش نمونه‌گیری در نظریه زمینه‌ای، نمونه‌گیری نظری است. نمونه‌گیری نظری، فرایند جمع‌آوری داده‌ها برای تولید نظریه است که طی آن تحلیل‌گر با توجه به داده‌های جمع‌آوری و تحلیل‌شده اولیه تصمیم می‌گیرد که مرحله بعد چه داده‌هایی را در کجا پیدا کند. در نظریه زمینه‌ای، نمونه‌گیری بدون هیچ محدودیتی در تعداد مشارکت‌کنندگان ادامه می‌یابد تا اشباع نظری حاصل آید. تعداد نمونه در این پژوهش بسته به حد کفایت رسیدن برای نتیجه‌گیری نظری بود که در فرایند تحقیق حاصل شد و بر این اساس، ۳۰ مصاحبه صورت گرفت. با نظر به محوریت نمونه‌گیری هدفمند، با ۱۰ نفر از مردانی که سابقه مراجعه به دادگاه داشتند مصاحبه به عمل آمد و ضمن لحاظ کردن پایگاه اقتصادی و اجتماعی، با ۲۰ نفر از افرادی که ناظر و یا بانی خشونت در عرصه‌های خصوصی و عمومی بودند، مصاحبه صورت گرفت.

در این پژوهش، مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته، ابزار اصلی گردآوری اطلاعات بوده است. در طی فرایند مصاحبه، سؤالات معمولاً متناسب با شرایط اشخاص تغییر می‌کرد؛ چراکه تجربیات متنوع و متعدد از تجربه خشونت در فضاهای عمومی و خصوصی باعث حذف بسیاری از پرسش‌ها و گاهی ظهور پرسش‌های جدیدی می‌شد. مدت مصاحبه‌ها از ۸۰ تا ۱۳۰ دقیقه متغیر بود. در تحلیل داده‌ها به سبک نظریه زمینه‌ای، هدف این است که از داده‌های جمع‌آوری‌شده - یعنی از استقرایی‌ترین شواهد موجود به سمت مفاهیم، قضایا و مقولات انتزاعی‌تر حرکت کنیم و به سیاق نظریه زمینه‌ای کدگذاری سه‌گانه انجام گیرد. به تاسی از محمدی (۱۳۹۰: ۱۳۹)، برای حصول قابلیت اعتبار، از ورقه ثبت داده‌ها، استفاده زیاد از نقل‌قول‌های افراد مورد مطالعه و تکنیک ممیزی^۱ بهره گرفته شد.

مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان

با توجه به اینکه روش مورد استفاده در پژوهش حاضر نظریه زمینه‌ای است، تلاش گردید تا شرط حداکثر تفاوت در انتخاب نمونه‌ها مراعات شود. به لحاظ سنی، مصاحبه‌شوندگان در رده سنی ۳۲ تا ۴۶ سال قرار داشتند. سابقه زندگی مشترک از ۵ تا ۲۰ سال متغیر بود. در ارتباط با تعداد فرزندان نیز، از بدون فرزند تا خانواده‌های با ۴ فرزند و بیشتر را دربر می‌گرفت. سطح تحصیلات مصاحبه‌شوندگان از دیپلم تا دکتری متغیر بود. بیشتر مصاحبه‌شوندگان (۴۳ درصد) دارای مدرک لیسانس بودند. ۸۰ درصد مصاحبه‌شوندگان متأهل و ۲۰ درصد از همسر جداشده بودند. به لحاظ وضعیت شغلی، ۶۰ درصد دارای شغل دولتی، ۳۷ درصد شغل آزاد و ۳ درصد بیکار بودند. ۳۳ درصد پاسخگویان درآمد پایین، ۴۰ درصد درآمد متوسط و ۲۶ درصد درآمد بالا داشتند.

۵. یافته‌ها

۵-۱. زمینه‌ها و بسترهای خشونت جنسیتی

نظریه زمینه‌ای به دنبال پیدا کردن ساختارها و تأثیرگذاری آن‌ها بر کنشگران است و می‌خواهد این فرایند را از طریق تجارب و درک کنشگران پیدا کند. برای شناسایی زمینه‌های بروز خشونت جنسیتی در عرصه‌های عمومی و خصوصی هم از مصاحبه و هم از واکاوی متون استفاده شد و در مجموع، بالغ بر ۱۸۵ مفهوم به دست آمد. در نهایت با ترکیب مفاهیم مرتبط با همدیگر، ۹ مقوله که ناظر بر بسترهای علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر خشونت جنسیتی بود، به شرح زیر استخراج شد.

۵-۱-۱. بسترهای علی

الف. جامعه‌پذیری جنسیتی

فرایند جامعه‌پذیری، گرایش‌ها و هویت جنسیتی را در خانواده درونی کرده و موجب دائمی شدن سلطه مردان و انقیاد زنان می‌شود. اذعان مصاحبه‌شوندگان به مقوله‌هایی چون «زن به‌عنوان موجودی ضعیف، نگاه ابزاری به زن، عقده جنسی مردان، زیاده‌خواهی مردان، مردسالاری، خودبزرگ‌بینی مردان، عقده حقارت مردان، تعرض به‌مثابه شهامت، زن به‌عنوان ابژه جنسی و اختلال در تربیت جنسیتی» در توصیف و تفسیر خشونت؛ در مجموع از پرابلماتیک شدن جامعه‌پذیری جنسیتی در میدان موردمطالعه حکایت می‌کند. جامعه‌پذیری جنسیتی، تسهیلگر خشونت جنسیتی است.

«بعضی از مردها، زن را موجودی ضعیف و بی‌ارزش می‌دونند. انگار خواهر و مادر خودشون زن نیستند». (ابراهیم، ۳۶ ساله، از همسر جداشده).

«من پدر و مادرهایی رو دیده‌ام که فرزند پسرشون از تجربه جنسی خودش صحبت کرده و اونا افتخار کردن! همین پسر بارها مزاحم ناموس مردم شده و افتخار هم می‌کنه». (عابد، ۴۵ ساله، از همسر جداشده).

«دیده‌ام مرد متأهلی دنبال دختری راه افتاده و متلک می‌گه، به‌زور نگاهش می‌داره و شمارش رو می‌دازه دست دختر یا حتی زن! چرا؟ فقط به این خاطر که فکر می‌کنه کسی نمی‌تونه جلوش بایسته». (محمد، ۴۲ ساله).

یکی از خرده‌مقوله‌های جامعه‌پذیری جنسیتی، نحوه ارائه خود زنانه در زندگی روزمره (مقصرانگاری زنان) است. نکته قابل تأمل در اظهارات اغلب مصاحبه‌شوندگان، درک و تفسیر «چگونگی ارائه خود زنانه در زندگی روزمره» به‌مثابه علت تعرض جنسیتی به زنان است. مقصرانگاری زنان، کلیشه جنسیتی رایج در میدان موردمطالعه است که در ادبیات و فهم عامه نیز بازنمایی شده است. این درک از خشونت جنسیتی، پیوند وثیقی با جامعه‌پذیری جنسیتی و گفتمان مردسالارانه دارد که گزاره «زنان به‌مثابه محرک و مسبب تعرض» را به‌عنوان اصلی بدیهی تلقی می‌کند (مرتوس، ۱۳۸۲: ۲۳۰). شخصی نمودن تعرض و انتساب آن به زنان، یک نوع تلطیف، کتمان و نامرئی ساختن گفتمان مردسالارانه است؛ گفتمانی که در جوامع

مردسالار، زنان را عاملان اصلی محرک جنسی مردان معرفی می‌کند. رویکرد مقصرانگاری قربانی، اصولاً زمینه‌های خشونت را در زنان جستجو می‌کند و راه مدیریت خشونت را در تغییر سلوک و کردار زنان در عرصه‌های عمومی می‌داند و به نوعی عمل مردان را تطهیر می‌نماید.

«به خدا زن‌ها که میان بیرون، این قدر آرایشون محرکه که به سختی آدم خودش رو کنترل می‌کنه. راحت به مردا اجازه میدن که بیان جلو. لباسا که نگوا! مزاحمت برای این جور زنا اصلاً گناه هم نیست. خودشون دوست دارن. اردکی راه میرن که بلزن!» (شهرام، ۳۵ ساله، متأهل).

«به نظر من زن‌ها خیلی مقصرند. زنا پرهیزگار نیستند. از خدا خوف ندارن. نماز نمی‌خونن و با لباس‌هایی بیرون میان که مردا حق دارند» (اقبال، ۳۲ ساله، متأهل).

«اولاً به نظر من مردا خیلیاشون ضعف دارند. به زن به چشم منبع لذت نگاه می‌کنن. از زن فقط لذت جنسی می‌خوان. حجالت می‌کشم که مرد هستم. از دست بعضیا» (حمید، ۴۱ ساله، متأهل).

ب. زورمندمداری / پدرسالاری

خشونت جنسیتی، از نظام خانوادگی پدرسالار نشئت می‌گیرد و تبیین آن در نظریه یادگیری اجتماعی، ناسازگاری پایگاهی و تضاد منابع تنها در چهارچوب ساختارهای فرهنگی مردسالار معنادار است (یزدخواستی و شبیری، ۱۳۸۷: ۶۱). برخی از مصاحبه‌شوندگانی که در دوران کودکی و نوجوانی شاهد خشونت جنسیتی در خانواده بودند، بر سیطره فضای مونولوگ، بسته و اقتدارگرا بر محیط خانواده اذعان داشتند.

از مختصات چنین فضایی، تأکید بر تبعیت بی‌چون‌وچرا و تمکین اعضای خانواده به ویژه دختران و مادران از اراده پدر و فرزندان ذکور خانواده بود که «نه گفتن زنان» و «حرف‌زدن خواهران روی حرف پدر» را بر نمی‌تابد. زورمندمداری به مثابه روی دیگر پدرسالاری، حاوی نوعی عادت‌واره در خانواده است که خودپنداره زنان و دختران را با مختصاتی چون احساسی، زودبآور، آسیب‌پذیر و شکننده، سطحی‌نگر، سلطه‌پذیر، مکلف و خودپنداره مردان را با صفاتی چون دورنگر، عمیق، محق، پرخاشگر، مستقل و قوی و برتر بر ساخت می‌کند. عقل مذکر و برتری جنسیتی برون‌داد گفتمان مردسالارانه و پدرسالارانه در محیط خانواده است که به میانجی جامعه‌پذیری جنسیتی و یادگیری نقش‌های جنسیتی، اولویت علی برای افراد ذکور در خانواده قائل است که در صورت عدم تحقق انتظارات اجتماعی، سرد، خشمگین و پرخاشگر می‌شوند:

«مادر بیچاره قدرتش نمی‌رسید که به پدر حرفی بزنه مگر زیر لب. ما هم یاد گرفتیم که زیر لب حرفامونو بزنی. دعوا می‌کردند، پدرم کتک‌کاری می‌کرد. حرفاش از کتک هم بدتر بود» (فاروق، ۳۸ ساله، متأهل).

«چه کار می‌توانستم بکنم؟ سن و سالم کم بود و نمی‌دانستم سر چه موضوعی دعوا می‌کنند. اصلاً پسرای هم‌سن من جوری بار اومده بودیم که فکر می‌کردیم پدرمون حق

داره که زور خودش رو نشان بده تا زن‌ها و دخترا از شون بترسن. از طرفی دلم برای مادرم می سوخت» (حمید، ۴۱ ساله، متأهل).

ج. نادیده‌انگاری مردان

یکی از دلایلی که مردان مورد مصاحبه در توصیف و تحلیل خشونت جنسیتی در میدان خانواده بدان متوسل شده‌اند، نادیده گرفته شدن از جانب زنان است. مقوله‌هایی چون «عدم تمکین، سردمزاجی، بی محبتی و نامهربانی همسران، تحقیر مرد، بی احترامی به مرد به ویژه در نزد اطرافیان و دیگر اعضای خانواده، فحش، عدم گذشت زن، تداوم دعوا، حساس بودن، زودرنجی، اهمیت قائل نشدن برای مرد خانه» که به کرات در اظهارات مردان در تفسیر و توجیه خشونت علیه زنان تجلی پیدا کرده است، بر مسئله به رسمیت شناخته شدن در میدان خانواده دلالت دارد. آنچه در اظهارات مصاحبه‌شوندگان غایب بود، ماهیت رابطه‌ای تصدیق است. به بیان دیگر، مردان بدون آن که زنان را به رسمیت بشناسند، انتظار به رسمیت شناخته شدن دارند. خرده‌مقوله‌هایی چون «عدم تمکین، بی مهری، سردمزاجی و احترام در هر حال»، گویای تعریف زن در چهارچوب نقش‌های ابرازی^۱ است. از منظر مردان، فاصله گرفتن زنان از نقش‌های ابزاری‌شان نوعی اختلال در تصدیق مردان تعبیر می‌شود. در چنین بستری، تمسک به خشونت به عنوان ابزار بازشناسی مردان تفسیر می‌شود.

«زنی که محبت بلد نباشه و عشقولانگی نکنه، من قبول ندارم. زن باید همه‌جوره احترام بذاره، زندگی اش رو برای خانواده صرف کنه» (شهرام، ۳۵ ساله، از همسر جداشده)

«زنم محبت بلد نیست. چرا برای برادر و خواهراش بلده، ولی برای من اصلاً مهربان نیست. منم بدم میاد و سرش داد می‌زنم. من محبت می‌کنم ولی اون سرده» (توفیق، ۳۶ ساله، متأهل).

«اختلاف ما سر تمکینه. زنم سردمزاجه. پیش آمده تا سر حد مرگ زدمش سر این موضوع. چه کار کنم به خاطر بچم وگرنه طلاقش می‌دادم. مسئله جنسی مسئله شوخی‌برداری نیست. نباشه خونه میدان جنگه» (خالد، ۴۰ سال، متأهل).

۲-۱-۵. شرایط زمینه‌ای

الف. خلأ و ضعف قانون و اهمال کارگزاران نهادی

از منظر مصاحبه‌شوندگان، در غیاب قوانین و هنجارهای رسمی شفاف، روزآمد و جامع و برخوردار از ضمانت اجرایی، متجاوزان به حریم شخصی جسورتر و هزینه خشونت‌ورزی کاهش و عرصه برای عاملان خشونت‌ورز مهیا می‌شود. وجه دیگر، ضعف حمایت نهادی از قربانیان تعرض است. «به نظر من قانون روشنی وجود نداره. هم قانون و هم قانون‌گذار در این زمینه ضعیفه.

دیده‌ام طرف تهمت زده به زنی حتی مزاحمت علنی هم ایجاد کرده، بردنش کلانتری قبل از زن و دختر اوامده بیرون. جریمه‌اش هم نکردن. وثیقه هم نگرفتن. حتی آگه مأمور کاری بکنه کی بهش گیر می‌ده؟» (عیسی، ۴۲ ساله، متأهل).

«ببینید من خودم مرد هستم. خواهر دارم، زن دارم، مادر دارم؛ ولی قانونی که از زنها حمایت کنه واقعاً وجود نداره. من جرئت نمی‌کنم زنها را تنها بیرون بفرستم. چون واقعاً بعضی مردانگار خواهر و مادر ندارند. احساس می‌کنن زنها فقط برای استفاده هستند. فقط استفاده کنن و بس» (سعدی، ۳۳ ساله، متأهل).

ب. دخالت در کار مردان و محدودیت اختیار مردان

پدر/مردسالاری نوعی اقتدار بلامنازع را برای جنس مذکر طلب می‌کند که تفویض اختیار، سهمین شدن در قدرت، شفافیت و پاسخگویی در برابر دیگر اعضای خانواده به ویژه دختران و زنان را برنمی‌تابد. از این رو، به باور برخی از مصاحبه‌شوندگان، زنان بیش از حد متعارف در کار مردان دخالت می‌کنند و اختیارات آنها را محدود می‌نمایند.

خرده‌مقوله‌هایی چون «کنترل روابط مرد توسط زن، ناهماهنگی در انتخاب، اختیار نداشتن در خانه، عدم توازن در برقراری ارتباط با خانواده‌های طرفین»، بر «محدودیت اختیار» به‌عنوان یکی از زمینه‌های اختلاف و خشونت جنسیتی دلالت دارد:

«زنم خیلی حساسه. زود همه‌چیز بهش برمی‌خوره. تا با یکی محبت می‌کنم یا صحبت می‌کنم، فوراً ناراحت می‌شه و مجبورم می‌کنه که حرفم را قطع کنم. مخصوصاً اگر طرف خواهر یا مادرم باشه» (عباس، ۴۰ ساله، متأهل).

«از اول با هم نساختم. زنم انتظار دارد از صفر تا صد کارام سردر بپاره و در همه چیز سرک می‌کشه. روی اعصابم هست» (مهرداد، ۳۸ ساله، متأهل).

ج. تفاوت اجتماعی و فرهنگی زوجین

از منظر مصاحبه‌شوندگان، تناسب زوجین بر تمامی جنبه‌های زندگی تأثیرگذار است. سطح بالایی از تفاوت، موجب اختلاف و تبدیل خانواده به عرصه خشونت می‌شود. این اختلافات به فرزندان هم تسری و در زندگی آینده هم اثرگذار است.

«زنم تو جمع من رو خیلی تحقیر می‌کرد. سوادش از من بالاتر بود و هر چی من می‌گفتم می‌گفت نه این‌طور نیست و با خنده مسخره‌ام می‌کرد. منم می‌اومدم خونه دعواش می‌کردم. می‌گفت سواد نداری حرف زن. منم دعوا را بس کردم و طلاقش دادم. البته کتک و فحش و... زیاد داشتیم» (شهرام، ۳۵ ساله، از همسر جداشده).

«برخورد فیزیکی و غیرفیزیکی پدر و مادرم را دیدم. حسرت خورده‌ام و کاری نتوانسته‌ام بکنم. مادرم از خانواده خان بود و پدرم رعیت بود. مادرم خودشو بالا می‌گرفت و به حرفای پدرم بی‌توجه بود» (بهروز، ۴۲ ساله، متأهل).

۳-۱-۵. شرایط مداخله‌گر

الف. ناهماهنگی و فشار ساختاری

یکی از دلایل خشونت علیه زنان، ناهماهنگی و فشارهای ساختاری در جامعه است. به باور مصاحبه‌شوندگان، مهیا نبودن امکان ازدواج برای جوانان، فقر اقتصادی و بیکاری، بدسرپرستی و فقر زنان و... از جمله شرایط مداخله‌گر در روسپیگری، آزار جنسی و تعرض به زنان در عرصه‌های عمومی است. این نوع زمینه‌یابی و طرز تلقی، با مقصرانگاری ساختارهای اقتصادی و سیاسی، نقش و جایگاه مردان را در مقام عاملان خشونت‌ورز پنهان می‌سازد و خشونت جنسیتی را به مثابه بدیلی در برابر شرایط نابهنجار ساختاری موجه می‌سازد.

«مشکلات اقتصادی مادر همه فسادهاست. فقر از هر دری بیاد، ایمان از همون در بیرون می‌ره. بعضی زن‌ها از شدت فقر خود را به دست تعرض میدن. مردا هم که از خدا خواسته منتظر فرصت اند» (آرمان، ۴۴ ساله، متأهل).

«در جامعه ما وضعیت ازدواج این قدر سخت شده که بهتر از این نمیشه» (اقبال، ۳۲ ساله، متأهل، شغل آزاد).

ب. شبکه‌های اجتماعی و صنعت مستهجن نگاری

به باور مصاحبه‌شوندگان، در شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های ماهواره‌ای قبح اجتماعی روابط فرازنشویی و نامشروع از بین رفته است و این شبکه‌ها توانسته‌اند روابط فرازنشویی را به یک صنعت تبدیل کند و از این راه درآمد کسب نمایند.

«پخش فیلم‌های مستهجن توسط ماهواره و اینترنت یا سایر رسانه‌های اجتماعی برای نابود ساختن یک جامعه از درون باعث حریص‌تر شدن جنس مذکر شده است و عامل اصلی بی‌بندوباری در جامعه از نظر من تا میزان ۹۰ درصد همین است» (منصور، ۳۲ ساله، متأهل).

«فضای مجازی امروزه باعث شده که زن‌ها و حتی مردا به راحتی خیلی از رفتارهای جامعه را زیر پا بگذارند. دولت هم بی خیال شده. نه کاری نه شغلی نه درآمدی. تفریح جوونا اذیت کردن دخترا شده. در این خیابان ششم بهمن غروبا بیا بین چه می‌بینی. پسرهای کم سن و سال با صدای بلند اسم تمام اجزای دختران را میگن. تفریحی شده. زنانی را می‌شناسم که سال به سال خیابان نمیان» (سلمان، ۴۳ ساله، متأهل).

ج. انتظارات پایان‌ناپذیر و اخلاق بد زنان

به باور برخی از مصاحبه‌شوندگان، بالا رفتن سطح انتظارات اجتماعی، چشم و هم‌چشمی، مقایسه مکرر با دیگران، روحیه تجمل‌گرایی زنان در تشدید اختلافات خانوادگی و پایین آمدن آستانه تحمل مردان و سایه افکندن نزاع، درگیری و دعوا بر میدان خانواده دخالت دارد:

«خوشبختانه زن ندارم الآن، ولی تا داشتم هرروز دعوا بود که چرا مثل فلانی نیستی؟ چرا فلان چیز ندارم؟ زن باعث بدبختیه. دعوا کار هر روزمون بود. این قدر تحقیر شدم که نجات دادم خودم رو» (عابد، ۴۵ ساله، ازهمسر جداشده).

«وقتی دخل و خرج باهم نخواند به چه کسی فشار میاد؟ قطعاً به مرد. مشکل آنجا پیش میاد که زن آن شرایط را درک نکنه. مرد هم کُفری می شه» (اقبال، ۳۲ ساله، متأهل).

۲-۶. تجربه و درک مردان از خشونت جنسیتی

در بخش حاضر به دنبال این هستیم که کنشگران بر اساس چه تفسیری از خشونت به کنش های خود دست می زنند و اینکه مردان چه درک و تجربه ای از خشونت جنسیتی در عرصه های خصوصی و عمومی داشته اند؟ از متن مصاحبه ها، ۱۴۲ مفهوم حاصل شد که نهایتاً با ترکیب مفاهیمی که با یکدیگر ارتباط داشتند، ۶ مقوله به شرح زیر استخراج شد:

الف. عادی شدن خشونت ورزی

از منظر مصاحبه شوندهگان، عامه مردم به ندرت شاهدان صحنه تعرض، متلک گفتن، تعقیب، لمس بدن و... در فضای عمومی را به عنوان مسئله تلقی نموده اند. مکان های عمومی فضایی امن و حمایتی برای زنان و دختران نیست و به دلیل کدگذاری جنسیتی به محملی برای تعرض بدل شده اند.

«والا بارها دیده ام که جوونی یا حتی پا به سن گذشته ها با حرف زدن و متلک، مزاحم خانم ها می شن و می خندن. متلک هایی می گن که خیلی زشته» (مهران، ۳۶ ساله).

«مردم شاید براشون مهم نیست. همه سرشون تو گوشیه و دلار و قیمت ها رو چک میکنند. اگر هم ببینن وقت نمی کنن» (سعدی، ۳۳ ساله).

«والا دیدم دختره خم شده بند کفشش رو ببنده، دست زدن بهش. روسری اش افتاده ازش عکس گرفتن. کرایه داده دست راننده، دستش رو گرفته» (آرمان، ۴۴ ساله، متأهل).

ب. از بی تفاوتی تا کنشگری

تحلیل مصاحبه ها گویای آن است که مردان مورد مصاحبه، موضع گیری های مختلفی نسبت به خشونت ورزی در عرصه عمومی داشته اند که از ناخوشایند بودن مشاهده تعرض، بی تفاوتی، استیصال تا ضرورت بازتعریف تعرض، مداخله و کنشگری در نوسان بوده است.

«تا حالا چند بار به خاطر مزاحمت دختر درگیر شده ام. بعضی از مردم خیلی بی تفاوت اند. اگر وضع این طوری پیش بره، زن ها و دختران نمی تونن بیان بیرون» (اقبال، ۳۲ ساله، متأهل).

«بله بارها دیده ام. تو تا کسی تو محله تو جای خلوت. دختر بیچاره داد می زد و خیلی نگاه می کردن. والا من نتونستم جلو خودمو بگیرم دعوا کردم و کتک هم خوردم» (طاهر، ۳۴ ساله، متأهل).

تعداد افرادی که هنگام مشاهدهٔ ایجاد مزاحمت برای زن به‌طور آشکار و مستقیم مداخله نموده‌اند، از فراوانی قابل توجهی برخوردار نیست. بی تفاوتی و استیصال در برابر تعرض به رویکرد غالب مواجهه با مشاهدهٔ صحنه‌های تعرض در عرصه‌های عمومی بدل شده است. اشارهٔ مصاحبه‌شوندگان به موضوعاتی چون «به من ربطی ندارد، دیگران کمک می‌کنند و ناتوانی دفاع در برابر تعرض، کمک به دیگران و ترس از مقصر شناخته شدن، بی میل بودن زنان و...»، تداعی کنندهٔ این بی تفاوتی و استیصال است.

«بارها دیده‌ام، ولی هیچ کاری نتونستم بکنم. احساس می‌کنم خانما بدشون نمیداد. به من ربطی نداره» (عابد، ۴۵ سال، از همسر جداشده).

«یه بار زندان رفتم به خاطر دفاع از دختری. پسری مزاحمش می‌شد، منم دفاع کردم. شکایت کرد و رضایت هم نمی‌داد. دختره هم به خاطر خانوادش خودشو وارد دعوا نمی‌کرد. من ماندم و جوان کتک خورده. دو روز زندان بودم. دیگه بعضی وقتا خودمو به کوری می‌زنم که چیزی نبینم» (عیسی، ۴۲ ساله، متأهل).

«هزار بار دیده‌ام که برای خانما مزاحمت ایجاد شده. چه کار می‌تونم بکنم زورم نمی‌رسه. والا دوست دارم سر بعضیا رو از تن جدا کنم. تربیت رو باید بزاری در کوزه آبش رو بخوری» (فاروق، ۳۸ ساله، متأهل).

«دیده‌ام که جوانی در خیابان مزاحم خانمی شده، از شدت عصبانیت سرخ شده‌ام و نتوانسته‌ام کاری بکنم» (حمید، ۴۱ ساله، متأهل).

ج. مساوات طلبی و به چالش کشیدن اقتدار مردانه

مضامینی چون «حرف زدن خواهران روی حرف پدر»، «دعوی مکرر خواهران با پدر»، «عدم تمکین به انتظارات پدر در پوشش و ازدواج»، مصادیقی از به چالش کشیدن اقتدار پدر و مساوات طلبی در خانواده به شمار می‌آید؛ اما چنین تلاش‌ها و تنش‌هایی نه تنها به دموکراتیک شدن و افقی شدن مناسبات اجتماعی در خانواده منتج نشده، بلکه خشونت‌ورزی را در پی داشته است:

«مادرم معمولاً کاری می‌کرد که پدرم اون رو بزنه. به حرفای پدرم گوش نمی‌داد. کل کل می‌کرد. زیر لب فحش می‌داد. احساس می‌کرد به‌زور به پدرم دادنش. ما هم گریه می‌کردیم» (علی، ۴۱ ساله، متأهل).

«با مادرم خوب بود، ولی خواهرام که بزرگ می‌شدن روی حرف پدرم حرف می‌زدن. همیشه باهم دعوا داشتن و پدرم به‌زور شوهرشون داد. منم کاری نمی‌تونستم بکنم» (فرهنگ، ۳۶ ساله، متأهل).

د. اختلال رابطه‌ای، ضعف همدلی و متشنج بودن فضای خانه

مصاحبه‌شوندگان در بیان تجربه خود از مناسبات خانوادگی به حضور همیشگی دعوا در خانواده بر سر مسائل بی‌اهمیت، زوال صمیمیت و ناامن شدن خانه، ظنین بودن به مادر و دختر، بی‌توجهی مادر به

حرف‌های پدر و دعوایی بودن مادر اشاره کرده‌اند. چنین فضایی بیش از هر چیز بر اختلال رابطه‌ای و استحاله فضای همدلی در محیط خانه و پایین آمدن بردباری و آستانه تحمل و بالارفتن آستانه تحریک و متشنج شدن فضای خانه دلالت دارد.

«والا تا جایی که پادم هست، پدرم با مادرم با خواهرم با ما دعوا می‌کرد. سر هر چیز ما را به باد کتک و فحش می‌گرفت» (سعدی، ۳۳ ساله، متأهل).

«پدرم دعواش سر این بود که احساس می‌کرد مادرم بهش خیانت می‌کنه. با هرکسی حرف می‌زد بهش گیر می‌داد و مادرم قسم و قرآن که این طور نیست» (رضا، ۴۲ ساله، متأهل).

ه. دیگران خاص و عام و هراس از سیطره زنان

انتظارات اجتماعی از زن در جامعه به گونه‌ای صورت‌بندی شده است که قدرت مردان و انکار زنان را تداوم می‌بخشد و طبیعی جلوه می‌دهد. این انتظارات از مجرای دیگران خاص (اعضای فامیل و اطرافیان) و دیگران عام (پنداشت عمومی از زنان)، هراس از سیطره زنان را شدت می‌بخشد.

«مردای فامیل ما همشون بازن‌ها بد بودن. پدرم به خاطر این که کم نیاره، گاهی مادرم رو می‌زد. من رو نصیحت می‌کرد که به زن رو ندی والا مثل فلائی می‌شی که زناشون به قول پدرم سوار بودن. من هم همیشه می‌ترسیدم که زن بگیرم سوام بشه» (ابراهیم، ۳۶ ساله، ازهمسر جداشده).

«پدرم مرد خوبی بود. مردای فامیل از حسادت تو گوش پدرم می‌خوندن که این جوری زنت سوارت می‌شه و از این قبیل حرفا. پدرم تحت تأثیر اونا بود» (مهرداد، ۳۸ ساله، متأهل).

«مهمانی می‌رفتیم و پدرم رفتار مطیعانه زن‌ها رو می‌دید، دیوانه می‌شد و انتظار داشت مادرم و خواهرانم هم این جوری باشن. هرچی می‌گفتیم که همه مثل هم نیستند به خرجش نمی‌رفت. داد می‌زد و همه چیز را سر مادرم و خواهرانم خالی می‌کرد» (حامد، ۴۲ ساله، متأهل).

و. استیصال و مواجهه عاطفی

بی‌تفاوتی و استیصال در برابر خشونت در خانواده، از جمله راهبردهای مصاحبه‌شوندگان جوان به دلیل کم سن و سال بودن و ترس از پدر بوده است. دیدن صحنه‌های مشاجره و دعوای بین پدر و مادر برای فرزندان که ناتوان از فرونشاندن آن بودند، برایشان ناخوشایند و دلهره‌آور بوده است و دلسوزی و گریه برای مادر نوعی مواجهه عاطفی فرزندان به شمار می‌آید.

«یادم میاد وقتی پدر و مادرم دعوا می‌کردند، چشمامو می‌بستم و گوشامو می‌گرفتم تا صدایشان را نشنوم. الآن هم که اون صحنه‌ها را به یاد می‌یارم تنم می‌لرزه. هیچ کاری نمی‌تونستم بکنم. بعد از دعوا مامانم رو فقط نگاه می‌کردم. اون گریه می‌کرد و منم گریه می‌کردم» (اقبال، ۳۲ ساله، متأهل).

«همیشه باهم دعوا داشتن و پدرم به‌زور خواهرهام رو شوهر داد. منم کاری نمی‌تونستم بکنم» (فرهنگ، ۳۶ ساله، متأهل).

۳-۶. پیامدهای خشونت جنسیتی

این بخش معطوف به پیامدهای خشونت جنسیتی از منظر مردان است. از داده‌های حاصل از مصاحبه، بالغ بر ۱۱۶ مفهوم به دست آمده که ذیل ۵ مقوله (اختلال روانی، درماندگی آموخته‌شده و تداوم سلطه‌پذیری، انزوای اجتماعی، تعمیم بی‌اعتمادی به همهٔ مردها و تلافی و انتقام) به شرح زیر قابل تفکیک است:

الف. اختلال روانی

از منظر مصاحبه‌شوندگان یکی از پیامدهای خشونت، گرفتار آمدن زنان در مشکلات روحی و روانی است که مختل شدن زندگی و ناکامی فرد در زندگی را به دنبال داشته است.

«مادرم تا سال‌ها قرص می‌خورد. برای اینکه کمی از دردهایی که پدرم بهش می‌داد کم کنه. من بزرگ شدم ترکش دادم. کاملاً معتاد بود به دارو. زنی که باهاش بد باشی مجبوره با دارو فراموش کنه» (طاهر، ۳۴ ساله، متأهل).

«زن‌های مادر این جامعهٔ کوفتی همه روانی شدن. از دست نرینه‌های جامعه؛ هم پدر هم برادر و هم پسرانشون. همه به‌نوعی دارن بهشون ظلم می‌کنن. زن ۵۰ ساله به‌تنهایی اجازه نداده کاری کنه» (رضا، ۴۲ ساله، متأهل).

ب. درماندگی آموخته‌شده و تداوم سلطه‌پذیری

درماندگی آموخته‌شده ناظر بر وضعیتی است که افراد بر اساس تجربهٔ زیسته نظیر سرخوردگی‌ها و ناکامی‌های مداوم، هر نوع تلاش را نافرجام تلقی می‌نمایند. ترس از موفقیت، مشکلات روابط بین زوجین، افسردگی و انواع بیماری‌های روانی ناشی از این است که انسان فکر می‌کند نمی‌تواند کنترلی بر سرنوشت خود داشته باشد.

«زنای بیچاره همیشه در تلاش برای جلب رضایت ما هستن. بعضیاشون این‌قدر یاد نگرفتن که برده نیستن. ازشون کار می‌کشن و سوءاستفاده می‌کنن. حتی شوهر و پسران و برادرانشون» (ابراهیم، ۳۸ ساله، متأهل).

«من خودم تجربه کردم مادرم دست و پاش می‌لرزه. با صدای بلند نمی‌تونی باهاش حرف بزنی. قدرت نه گفتن رو از دست داده» (صلاح، ۳۹ ساله، ازهمسر جداشده).

«الآنم که الآنه، مادرم با شرم و حیا حرف می‌زنه. از مردا می‌ترسه. خودش می‌گه به زن نباید رو داد. این از رفتار پدر و عموهام ناشی شده که اجازه ندادن هیچی یاد بگیره» (علی، ۴۱ ساله، متأهل).

ج. انزوای اجتماعی

از منظر مصاحبه‌شوندگان، تجربه تعرض در عرصه‌های عمومی و خصوصی موجب دوری زنان از جامعه و آواره‌شدن و بی‌پناهی آنان است و به این ترتیب از دنیای اطراف کناره می‌گیرند و منزوی می‌شوند.

«به خدا من دیدم که زنی به خاطر نجات از دست نامردی شوهرش پناه آورده به اعتیاد. اوایل دردش رو با داروهای اعتیادآور تسکین می‌داد، بعدها که بیچاره شد از خونه و زندگی آواره شد. مرده بیرونش کرد و بیچاره‌تر شد. اینجا مقصر کیه؟ درسته راه بدی رفت، ولی کی پشتشه» (ابراهیم، ۳۸ ساله، متأهل)

«متأسفانه همه تصمیم‌گیری‌ها رو به مردا دادیم. زنی که اجازه تصمیم‌گیری بهش ندی، نمی‌تونه گلیم خودش رو از آب بیرون بکشه. همکار دارم خانم معلمه، این قدر که شوهرش نمی‌زازه کاراش رو انجام بده، به خدا شماره حساب و شماره پرستلی رو بلد نیست» (سلمان، ۴۳ ساله، متأهل).

د. تعمیم بی‌اعتمادی به همه مردها

به باور مصاحبه‌شوندگان، در غیاب اعتماد بین زوجین، بی‌اعتمادی و بدبینی به فرزندان هم تسری پیدا می‌کند و اختلال رابطه‌ای در ساحت‌های مختلف تشدید می‌شود.

«به نظر من دعوا تو خونه راحت، ولی نتیجه‌اش خیلی بده. همه می‌تونن دعوا کنن، ولی فکر کردی چی بر سر زن میاد. زن نسبت به هر چی مرده بدبین می‌شه. من الآن خواهرم طلاق گرفته، از منم که برادرشم خوشش نمیاد. می‌گه همه مردا مثل همن» (اقبال، ۳۲ ساله، متأهل).

«زنی که در خانه بهش احترام گذاشته نشه، در تربیت فرزنداش دچار مشکل می‌شه. نمی‌دونه به چه روشی بچه‌اش رو بزرگ کنه و این بی‌اطمینانی قطعاً به دخترش هم منتقل می‌شه؛ چون اطمینان نداره که دو روز آینده در اون خونه هست یا نه» (مهرداد، ۳۸ ساله، متأهل).

ه. تلافی و انتقام

انتقام، شکلی از تخلیه احساس است که در آن شخص فکر می‌کند با انجام کاری که موردنظر خودش است طرف مقابلش را شکست داده است. از منظر مصاحبه‌شوندگان، تعرض و خشونت‌ورزی در خانواده، رفتارهای تلافی‌جویانه را در خانواده تقویت و امکان مفاهمه و حل منازعات را دشوار می‌سازد.

«مرد مواظب نباشه، آبروی خودش رو برده. زن رو نباید با حرف و رفتار آزار داد. آزار بدی، آزار می‌بینی. یه بنگاه‌دار هست که زنش این جوریش از انتقام گرفته» (جمال، ۳۹ ساله، متأهل).

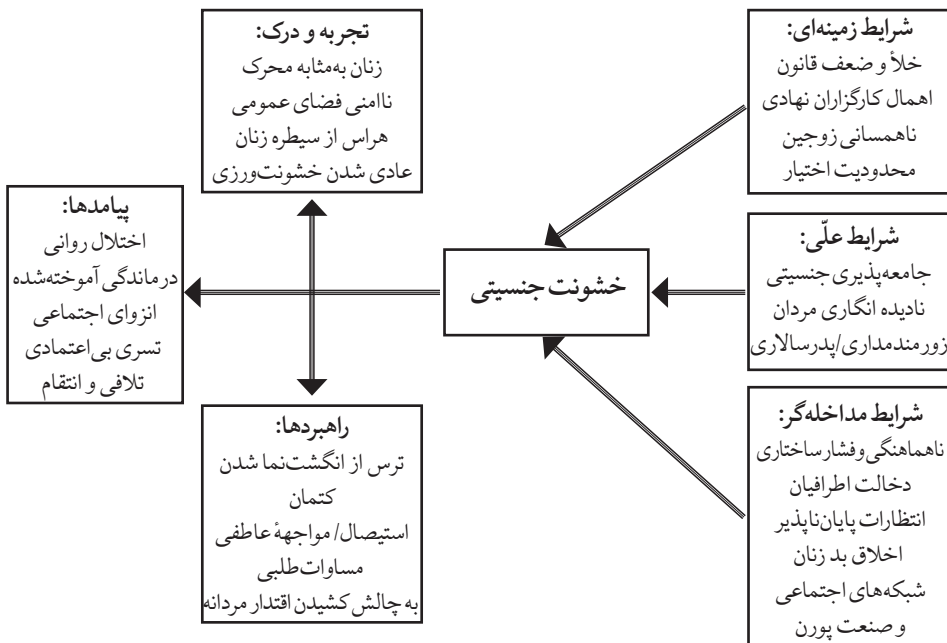
«والا زن باهاش بد باشی، مهم‌ترین کاری که می‌کنه انتقام و تحریمه! تحریمت می‌کنه. بیچاره می‌شی. زن‌ها خیلی قوی هستن. مردا از پس زن هیچ‌وقت برنمیان. قدرت اونا هشت ریشتره!» (ناصر، ۴۰ ساله، از همسر جداشده).

۴-۶. کدگذاری گزینشی

از هجده مقوله محوری حاصل از یافته‌ها، سه مقوله محوری عمده استخراج شد که از تداوم سلطه‌پذیری زنان و تجربه خشونت جنسیتی در ابعاد نمادی و نهادی حکایت می‌کند. درنهایت، مقوله هسته «خشونت جنسیتی به مثابه تداوم فرادستی مردان» استخراج شد.

بر مبنای مطالعات میدانی و داده‌های برآمده از مصاحبه با نمونه‌ای از مردانی که در عرصه‌های عمومی و خصوصی شاهد و یا عامل خشونت جنسیتی بوده‌اند، صورت‌بندی و قواعد حاکم بر عرصه‌های عمومی و خصوصی، بانوی، مروج و تسهیلگر خشونت جنسیتی است. مرد/پدرسالاری و جامعه‌پذیری جنسیتی، با مقصرانگاری زنان و پنداره تملک همسر و کلیشه‌های جنسیتی (زنان به مثابه محرک)، اختلال در تصدیق و شناسایی زنان را به مثابه فرد مستقل به دنبال داشته است. زنان از ترس انگشت‌نما شدن (داغ ننگ)، کتمان را در مواجهه با خشونت در پیش گرفته‌اند و همین وضعیت در ماندگی آموخته‌شده و تداوم سلطه‌پذیری زنان را در عرصه‌های عمومی و خصوصی به دنبال داشته است. بر این اساس، فرادستی مردان و تعرض جنسیتی به زنان، هم به میانجی فرهنگ و نظام ارزشی و هنجاری مسلط تولید می‌شود و هم از طریق نهادهای اجتماعی جنسیتی شده که حضور و کنشگری زنان در عرصه‌های خصوصی و عمومی را برنمی‌تابد، بازتولید و تحکیم می‌یابد. عادی شدن خشونت جنسیتی در عرصه‌های عمومی و ناامن شدن عرصه‌های عمومی و رسمی برای زنان، مؤید وجوه نهادی و سیستمی خشونت علیه زنان است.

نمودار ۱: مدل نظری تجربه خشونت جنسیتی از منظر مردان



۷. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر بر فراگیری خشونت جنسیتی در عرصه‌های خصوصی و عمومی دلالت دارد. ازدواج اجباری، عمل برخلاف خواسته زنان، دسترسی محدود به جوه و اعتبار و منابع، برخورد فیزیکی، لمس بدن، تعرض کلامی، تحقیر، قهر مکرر، نادیده‌انگاری، نظم مراقبتی و کنترل و تحدید روابط و مناسبات زن، از مصادیق خشونت جنسیتی در عرصه‌های خصوصی و عمومی است که مردان مورد‌مصاحبه بدان اذعان نموده‌اند.

همان‌گونه که در نمودار ۱ آمده است، زمینه‌های ساختاری خشونت جنسیتی در سه سطح قابل تفکیک است: نخست، بسترها و شرایط علی. بر مبنای داده‌های میدانی، شرایط علی خشونت جنسیتی عبارت‌اند از: «مرد/پدرسالاری»، «جامعه‌پذیری جنسیتی» و «نادیده‌انگاری مردان». مصاحبه‌شوندگان معتقدند که پدرسالاری و قدرت مرد در خانواده و جامعه و تمایل مردان به تبعیت بی‌چون‌وچرای زنان، سبب خشونت علیه زنان شده است. مردان مورد مطالعه، ناسازگاری زنان، نادیده‌انگاری مردان و عدم برآورد نیازهای روحی و عاطفی را در اختلال روابط و شعله‌ور شدن اختلافات و به تبع آن تعرض جنسیتی مؤثر دانسته‌اند. چنین تصور و پنداشتی از خشونت جنسیتی که پرابلماتیزه شدن نظام معنایی و کرداری زنان را علت موجبه تعرض علیه زنان می‌داند، بیش از هر چیز مؤید قوام و سیطره مردسالاری و قدرت بلامنازع مرد در خانواده در میدان مورد مطالعه است.

اذعان مردان مورد مصاحبه به مقوله‌هایی چون «توقعات پایان‌ناپذیر»، «ناسازگاری زنان»، «بداخلاقی زنان»، «دخالت زنان در امور مردانه» و «عدم درک و همذات‌پنداری با مردان» به‌مثابه زمینه‌های اختلاف و مشاجره، مؤید مقصرانگاری زنان و تلقی زنان به‌مثابه محرک و آغازگر اختلاف و مشاجره در خانواده است. این طرز تلقی، با تبرئه نمودن مردان، به‌کارگیری زور از جانب مردان را به‌عنوان یکی از استراتژی‌های حل اختلاف، عادی و طبیعی جلوه می‌دهد. بنا به روایت مردان، خشونت به‌طور معمول با تشدید اختلافات زوجین پدیدار می‌شود و طبیعتاً در ساختاری که کفه قدرت به‌طرف مردان سنگینی می‌کند، مردان قدرت و منابع در دسترس بیشتری برای حل اختلاف دارند؛ از جمله منابع در دسترس، توسل به قدرت کیفردهنده (زور و قدرت فیزیکی)، قدرت پاداش‌دهنده (تطمیع، زر و پاداش) و قدرت شرطی (استناد به ایدئولوژی و گفتمان مردسالاری) برای حل اختلافات و بازتولید نظم مردانه است. در واقع، در جامعه‌ای که مردان قدرت بلامنازع دارند، هر نوع جهت‌گیری ذهنی و کرداری که نظم از پیش مقرر مردانه را به چالش بکشد، به‌کارگیری زور، زر و فهم عامه مردسالار را موجه و مجاز تلقی می‌نماید؛ نظمی که بر روابط نامتقارن و قدرت نابرابر استوار است و به میانجی جامعه‌پذیری جنسیتی تکوین و تداوم می‌یابد.

جامعه‌پذیری جنسیتی، کلیشه‌های جنسیتی را شکل می‌دهد و تبعیض جنسیتی را تقویت می‌کند؛ زیرا می‌تواند نقش‌های جنسیتی را به‌عنوان واقعیت‌های اجتماعی تولید و بازتولید کند و تبعیض جنسیتی را به‌عنوان یک مسئله طبیعی بازنمایی کند (لیپر و فارکاس^۱، ۲۰۱۵: ۲)؛ بنابراین، کلیشه‌های جنسیتی، موقعیت

1. Leaper and Farkas

فراستای مردان و جایگاه فرودستی زنان را بدیهی جلوه می‌دهد و با تعریف هویت زنان در تداوم هویت مردان، تلاش‌های زنان برای افقی ساختن مناسبات درون خانواده و تردید در روابط نامتقارن قدرت در درون خانواده را برنمی‌تابد و همین مسئله در قطبی شدن روابط و شعله‌ور شدن اختلافات، بالا رفتن آستانه تحریک‌پذیری و خشونت‌ورزی در عرصه خانواده سهیم است.

به تاسی از ادبیات نظری و تجربی، مرد/پدرسالاری گویای قشربندی جنسیتی جامعه و روابط نابرابر قدرت و دسترسی نابرابر زنان به منابع ارزشمند اجتماعی است. این مسئله با خشونت نمادین در رویکرد نظری بوردیو همساز است. تجزیه و تحلیل خشونت، از جمله تهدید و ترس از خشونت، برخی از مکانیسم‌ها را نشان می‌دهد که از طریق آن سلطه و انقیاد حفظ و بازتولید می‌شود. نتایج مطالعه یزدخواستی و شیری (۱۳۸۷) گویای آن است که قریب به اتفاق زنان خشونت‌دیده به هنگام زیر سؤال بردن رابطه فراستای مردان و فرودستی زنان مورد تعرض قرار گرفته‌اند و مردان مقاومت زنان را تهدیدی برای اقتدار مردانه خود دانسته‌اند و به خشونت متوسل شده‌اند.

بر اساس نظر مصاحبه‌شوندگان، فضای بسته و جو اقتدارگرایانه خانه و میل مردان به تبعیت بی‌چون و چرا، فضای خشونت‌آمیز را در خانه و جامعه پدید آورده است. استادهاشمی و دیگران (۲۰۱۵) نیز در مرور سیستماتیک ده مطالعه کیفی خشونت خانگی در ایران نشان داده‌اند که زنان از طریق فرایندهای جامعه‌پذیری یاد می‌گیرند که سلطه مردان را بپذیرند. بسترهای اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی با بی‌اعتبارسازی جایگاه و موقعیت زنان، بسترهای خشونت علیه زنان را مهیا می‌نماید (صادقی‌فسایی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

در کنار بسترهای علی، بایستی از شرایط زمینه‌ای خشونت جنسیتی نیز سخن به میان آورد. بر مبنای داده‌های میدانی، اصلی‌ترین زمینه‌ای که باید در آن مسئله خشونت جنسیتی صورت‌بندی و پی‌ریزی شود، خلأ و ضعف قانون و کارگزاران نهادی در مواجهه با خشونت جنسیتی در عرصه‌های خصوصی و عمومی، ناهمسازی زوجین، دخالت در کار مردان و محدودیت اختیار و ناهماهنگی در مدیریت منزل است. مصاحبه‌شوندگان در این زمینه از نبود قانون مشخص برای حمایت از زنان خشونت‌دیده و قانونی برای جلوگیری از خشونت سخن می‌گفتند. این مسئله مؤید نهادی شدن خشونت در جامعه و کوری نهادهای اجتماعی در برابر تعرض است که در دستگاه مفهومی آکر (۱۹۹۲)، ژرژک (۱۳۹۷) و پینتوس (۱۹۸۲) در قالب جنسیتی شدن نهادهای اجتماعی مفهوم‌سازی شده است. خشونت نهادی، پایداری خشونت و نامرئی شدن آن را در میدان مورد مطالعه در پی دارد.

در کنار بسترهای علی و زمینه‌ای، باید از شرایط مداخله‌گر نیز سخن به میان آورد. شرایط مداخله‌گر، زمینه ساختاری وسیع‌تر مربوط به خشونت جنسیتی است. بر مبنای مطالعات میدانی، اصلی‌ترین شرایط مداخله‌گر در خشونت جنسیتی عبارت‌اند از ناهماهنگی و فشار ساختاری، انتظارات پایان‌ناپذیر و اخلاق بد زنان، شبکه‌های اجتماعی و صنعت مستهجن‌نگاری. مصاحبه‌شوندگان در این زمینه معتقد بودند که فقر اقتصادی، بیکاری، فقدان روابط آزاد در جامعه، تکنولوژی و رسانه‌ها و محتوای تحریک‌آمیز سبب خشونت می‌شود. خشونت به سازوکار کنترل اجتماعی زنان در ساحت‌های مختلف بدل شده است که به میانجی جامعه‌پذیری جنسیتی، احکام و اسطوره‌های بدیهی سازی فرودستی زنان (مرتوس، ۱۳۸۲: ۲۳۰)

و نهادهای جنسیتی عمل می‌کند و در نتیجه ضامن بقای قدرت مردان بر زنان در جامعه است (اعزازی، ۱۳۸۳: ۵۶). نتایج این پژوهش با پژوهش رضایی و آبدار (۱۳۹۶) هم‌خوانی دارد. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که خشونت علیه زنان، ناراحتی‌های عصبی و تمایل به طلاق و تنفر از مردان در پی دارد. در این پژوهش هم به گفته مردان، خشونت جنسیتی، اختلال روانی، درماندگی آموخته‌شده و تداوم سلطه‌پذیری، انزوای اجتماعی و تسری بی‌اعتمادی و تلافی و انتقام را در زنان به همراه دارد. خشونت‌ورزی بیش از هر چیز موجب تداوم خشونت مردان و فرودستی زنان است. مطالعات انجام‌شده در خصوص خشونت خانگی گویای آن است که قریب به اتفاق زنان استراتژی‌های محدودی برای مواجهه با خشونت دارند که بیشتر آن‌ها منفعل و غیرمثمر مانند اخم و بدخلقی، تلافی، سکوت و... است که تنها به تداوم وضعیت یا تحمل خشونت منجر می‌شود (استادهاشمی و دیگران، ۲۰۱۵).

منابع

- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان. فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱۴: ۷۱-۵۹.
- بشیری، یاسر و کوهی، شیوا (۱۳۹۶). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر خشونت روانی علیه زنان (مطالعه موردی: شهر سنندج). کنفرانس بین‌المللی فرهنگ آسیب‌شناسی روانی و تربیت، انجمن روان‌شناسی ایران. تهران: دانشگاه الزهرا.
- بوردیو، پیر. (۱۳۹۳). درسی درباره درس. ترجمه: ناصر فکوهی، تهران: نی.
- حاجتی کرمانی، سوده و زکریایی، محمدعلی (۱۳۹۳). فرهنگ و خشونت: تجربه زیسته زنان تهرانی. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱۰، شماره ۳: ۱۱۴-۹۹.
- خانی، سعید؛ ادهمی، جمال؛ حاتمی، علی و بنی‌عامریان، جواد (۱۳۸۹). بررسی خشونت خانوادگی در میان خانواده‌های شهر دهگلان؛ با تأکید بر خشونت علیه زنان. جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، دوره ۱، شماره ۳: ۹۰-۶۷.
- رضایی، مهدی و آبدار، شیرین (۱۳۹۶). خشونت جنسی در خانواده، (یک پژوهش کیفی). پژوهش‌نامه زنان، دوره ۸، شماره ۱۹: ۵۹-۳۵.
- ریاحی، محمداسماعیل و اسمعیلی، وحید (۱۳۹۷). بررسی جامعه‌شناختی نگرش به قتل‌های ناموسی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهر مریوان. مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۱۲، شماره ۳: ۷۹-۵۲.
- ژبک، اسلاوی (۱۳۹۷). خشونت پنج‌نگاه زیرچشمی. ترجمه علی‌رضا پاکنهاد، تهران: نی.
- شربتیان، محمدحسن؛ دانش، پروانه و طوافی، پویا (۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی زنان ۱۸-۵۴ سال شهر میانه). پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱، پیاپی ۱۶: ۷۲-۴۷.
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹). خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی). مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱، شماره ۱: ۱۴۲-۱۰۷.
- قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۸۳). تحقیق ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان. مرکز مشارکت امور زنان نهاد ریاست جمهوری و وزارت کشور: تهران.
- گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن (۱۳۸۶). گزیده جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.

- محمدی، بیوک (۱۳۹۰). درآمدی بر روش تحقیق کیفی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرتوس، جولی (۱۳۸۲). آموزش حقوق انسانی زنان و دختران (اقدام محلی/تغییر جهانی). ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: مادر.
- مظلوم خراسانی، محمد و میرزایی مهر، مجتبی (۱۳۹۱). میزان خشونت خانگی علیه زنان شهر خرم‌آباد. مطالعات روانشناسی اجتماعی زنان، دوره ۱۰، شماره ۳: ۱۳۸-۱۱۱.
- نریمانی، محمد، آقامحمدیان، حمیدرضا (۱۳۸۴). بررسی میزان خشونت مردان علیه زنان و متغیرهای مرتبط با آن در میان خانواده‌های ساکن در شهر اردبیل. مجله اصول بهداشت روانی، دوره ۷، شماره ۲۸: ۱۱۳-۱۰۷.
- نیازی، محسن؛ افرا، هادی؛ نژادی، اعظم و سخایی، ایوب (۱۳۹۶). فراتحلیل عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان. پژوهش‌نامه زنان، دوره ۸، شماره ۲۲: ۱۰۴-۸۳.
- یزدخواستی، بهجت و شیرینی حامد (۱۳۸۷). ارزش‌های پدرسالاری و خشونت علیه زنان. مطالعات زنان، دوره ۶، شماره ۳: ۷۰-۵۵.
- یکه‌کار، شیرین و حسینی حاجی‌بکنده، سیداحمد (۱۳۹۷). ویژگی‌های خشونت خانگی علیه زنان و زمینه‌های فرهنگی مرتبط با آن. پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی، دوره ۵، شماره ۱۶: ۱۰۰-۴۱.
- Acker, J. (1992). Gendered Institutions From Sex Roles to Gendered Institutions. *Contemporary Sociology*, 21, 565-569. <http://dx.doi.org/10.2307/2075528>.
- Fawole, O. (2008). Economic violence to women and girls: is it receiving the necessary attention? *Trauma Violence Abuse*, 9 (3): 167-77: <https://doi.org/10.1177/1524838008319255>.
- Fidan, A. Bui, H. N. (2016). Intimate partner violence against women in Zimbabwe. *Violence against Women*, 22 (9): 1075-96: <https://doi.org/10.1177/1077801215617551>.
- Flood M. Pease B. (2009). Factors Influencing Attitudes to Violence against Women. *Trauma, Violence, & Abuse*, 10 (2): 125-142: <https://doi.org/10.1177/1524838009334131>.
- Kelly, L. (1987). The Continuum of Sexual Violence. In Hanmer, J. Maynard, M. (Ed.), *Women, Violence and Social Control* (pp. 46-60). London: MACMILLAN PRESS LTD.
- Leaper C. Farkas T. (2015). The Socialization of gender during childhood and adolescence. In Grusec JE, Hastings PD (Ed.), *Handbook of Socialization. Theory and research* (pp. 541-565). The Guilford Press.
- Mannell, J. Grewal, G. Ahmad, L. & Ahmad, A. (2020). A Qualitative Study of Women's Lived Experiences of Conflict and Domestic Violence in Afghanistan. *Violence Against Women*, 27(11): 1862-1878: <https://doi.org/10.1177/1077801220935191>.
- Morgan, David H. J. (1987). Masculinity and Violence. In Hanmer, J. Maynard, M. (Ed.), *Women, Violence and Social Control* (pp. 180-192). London: MACMILLAN PRESS LTD.
- Ostadhashemi, L. Khalvati, M. Seyedsalehi, M. & Emamhadi, M. (2015). A Study of Domestic Violence against Women: A Qualitative Meta-Synthesis. *International Journal of Medical Toxicology and Forensic Medicine*, 5 (3): 155-163: [https://doi.org/10.22037/ijmt-fm.v5i3\(Summer\).7690](https://doi.org/10.22037/ijmt-fm.v5i3(Summer).7690).
- Pinthus, E. (1982). *Peace Education, Quaker Peace and Service*, Reprinted from Friends Quarterly (Friends House, Euston, London NW1).

- Sellers, C.S. Cochran, J.K. Branch, K.A. (2005). Social Learning Theory and Partner Violence: A Research Note. *Deviant Behavior*, 26: 379-395: <https://doi.org/10.1080/016396290931669>.
- Shams, M. Kianfard, L. Parhizkar, S. & Mousavizadeh, A. (2020). Women's Views About Domestic Violence: A Qualitative Study in Iran. *Journal of Interpersonal Violence*, 35(17-18): 3666-3677.
<https://doi.org/10.1177/0886260517704959>
- Sohrabizadeh, S. A. (2016). Qualitative Study of Violence against Women after the Recent Disasters of Iran. *Prehosp Disaster Med*, 31 (4): 407-412: <https://doi.org/10.1017/S1049023X16000431>.
- Stanko, Elizabeth. A. (1987) Typical Violence, Normal Precaution: Men, Women and Interpersonal Violence in England, Wales, Scotland and the USA. In Hanmer, J. Maynard, M. (Ed.), *Women, Violence and Social Control* (pp. 122-133). London: MACMILLAN PRESS LTD.
- West, C. Fenstermaker, S. (1995). Doing difference. *Gender & Society*, 9,8-37: <https://doi.org/10.1177/089124395009001002>
- West, C. Zimmerman, D. H. (1987). Doing Gender. *Gender & Society*, 1, 125-51: <http://links.jstor.org/sici?sici=0891-2432%28198706%291%3A2%3C125%3ADG%3E2.0.CO%3B2-W>.
- Wharton, Amy S. (2012). *The Sociology of Gender: An Introduction to Theory and Research*. John Wiley & Sons Ltd.

مطالعه روابط جنسی نابهنجار پنهان در میان دختران: علل، بسترها و پیامدها

صلاح‌الدین قادری^۱، محدثه بادرستان^۲، بیژن زارع^۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۶۲۸۹-۵۳۲۰-۰۰۰۰۰۰۰۰۱

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۱۳۶-۱۳۱۴-۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۳۶۷۷-۵۴۵۵-۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۲

چکیده

پژوهش حاضر شناسایی بسترها، علل و پیامدهای این نابهنجاری‌ها در میان نوجوانان با تأکید بر دختران مقطع متوسطه را مدنظر دارد. این مطالعه به روش کیفی و مبتنی بر روش نظریه زمینه‌ای انجام گرفته است. بدین منظور برای شناسایی روابط جنسی نابهنجار پنهان، با استفاده از شیوه نمونه‌گیری هدفمند و استراتژی‌های ترکیبی نمونه‌گیری نظری و گلوله برفی، با ۳۰ نفر از دانش‌آموزان دختر در دوره متوسطه دوم یکی از دبیرستان‌های شهرستان شازند به‌عنوان نمونه مطالعاتی مصاحبه انجام شده و پس از کدگذاری، مقوله‌بندی و ترسیم مدل پارادایمی بسترها؛ عوامل علی، مداخله‌گر و پیامدهای این روابط جنسی پنهان نابهنجار مورد تحلیل قرار گرفته است.

روابط جنسی نابهنجار پنهان شناسایی شده در میان دانش‌آموزان دختر شامل پدیده روابط فزانشویی، پدیده رابطه جنسی قبل از ازدواج و پدیده سادیسم و مازوخیسم جنسی است. بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده از افراد نمونه، در کدگذاری باز و کدگذاری محوری به‌طور کلی برای شرایط زمینه‌ای ۱۰ مقوله، برای شرایط علی ۹ مقوله، برای شرایط مداخله‌گر ۷ مقوله و برای پیامدها ۱۰ مقوله به دست آمد که برای هر پدیده بر اساس مقولات یک مدل پارادایمی در ۴ بخش (مشمول بر شرایط علی، بسترها و زمینه‌ها، شرایط مداخله‌گر و پیامدها) ارائه شده است. مطالعه روابط جنسی نابهنجار پنهان نشان داد وجود این کج‌روی‌ها گسترش قابل توجهی پیدا کرده و نیاز است به‌صورت جدی در حوزه جامعه‌پذیری جنسی و روابط والدین با دختران اقدامات اساسی صورت گیرد. غفلت از این کج‌روی‌ها و سرپوش گذاشتن بر آن‌ها به بهانه تابو بودن، نتیجه‌ای جز تعمیق پیامدهای این کج‌روی‌ها نخواهد داشت. **کلیدواژگان:** روابط جنسی نابهنجار پنهان، روابط فزانشویی، رابطه جنسی قبل از ازدواج، سادیسم و مازوخیسم جنسی

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی / salahedin.gh@khu.ac.ir

۲. آموزش و پرورش استان مرکزی شهر اراک / baderestan.73@gmail.com

۳. استاد تمام گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی / zare@khu.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۶/۲۱

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۵۲-۱۳۱

۱. بیان مسئله

امروزه فرایندی نوظهور، بخشی قابل توجهی از جهان را فراگرفته و دنیایی تازه و تا حدودی عجیب را در تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی نظیر خانواده، ازدواج، ارتباطات، کار و... خلق کرده است. گسترش رابطه جنسی خارج از ازدواج در بین نوجوانان کم‌سن و سال، همجنس‌گرایی، علاقه به فیلم‌های پورنو و... از جمله این رفتارها و گرایش‌های جنسی است که در بخش قابل توجهی از نوجوانان و جوانان از دهه هشتاد به شدت فراگیر شده است. امروزه روابط عاشقانه مبتنی بر روابط جنسی، نقش اساسی در زندگی جوانان دارد. داشتن دوست‌پسر یا دوست‌دختر، قرار ملاقات به تنهایی، داشتن رابطه جنسی و... رواج روزافزونی دارد (کارین کولی^۱ و همکاران، ۲۰۱۴: ۱).

رفتارهای جنسی پرخطر در میان جوانان و نوجوانان از جمله موضوعات بهداشت عمومی جهانی است؛ چراکه گسترش بیماری‌های مقاربتی همانند ایدز در افراد جوان می‌تواند پیامدهای جسمی و روانی اجتماعی قابل توجهی را به دنبال داشته باشد (ها، نگوک. دو^۲ و همکاران، ۲۰۲۰: ۲).

انحرافات جنسی اغلب چندگانه هستند تا به تنهایی و نیز می‌توانند جنبه‌ای از اختلال‌های روانی دیگر -مانند اسکیزوفرنی یا اختلال شخصیت- باشند. آمارهای مربوط به شیوع این اختلال‌ها نشانگر آن است که DSM انحراف‌های جنسی^۳ -از هر نوع- تقریباً در مردها دیده می‌شود. تنها در خودآزاری (مازوخیسم) است که می‌توان شمار بیشتری از زنان را یافت (آزاد، ۱۳۷۸: ۲۸۶). درصد بزرگی از روسپیان را نوجوانان تشکیل می‌دهند. اغلب آن‌ها دختر هستند، اما پسران نیز به‌عنوان روسپی همجنس‌گرا دیده می‌شوند. اغلب این نوجوانان از خانواده‌های درهم‌شکسته و ازهم‌گسسته هستند که در کودکی مورد آزار فیزیکی، روانی و سوءاستفاده‌های جنسی قرار گرفته و گاهی قربانی تجاوز بوده‌اند (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۵: ۱۷)؛ اما به دلیل هنجارهای اخلاقی حاکم در جامعه، تمام این ناهنجاری‌ها به شکلی پنهان در بطن جامعه در حال وقوع است.

با توجه به رشد اینترنت و پیچیدگی جامعه مدنی، امروزه گونه‌ای از شکاف و واگرایی نگرشی بین والدین و فرزندان شکل گرفته است که به جهت عدم آگاهی والدین از تحولات جامعه و فرزند، گسترش برخی گرایش‌های ناهنجار جنسی نوظهور (و درعین حال پنهان) در بین گروه سنی نوجوان را در پی داشته است. البته ناهنجاری‌های جنسی پدیده‌های نوظهور نیستند؛ بلکه در پشت این ناهنجاری‌ها، برخی پدیده‌ها و گرایش‌های جنسی نوظهور به شکل پنهانی و زیرپوستی در حال گسترش در جامعه است که معمولاً دختران و پسران نوجوان (به دلیل ویژگی‌های تحولی) بیشتر از دیگر گروه‌های سنی در معرض این آسیب‌ها قرار می‌گیرند و سلامت خود و جامعه را به خطر می‌اندازند. بر اساس نتایج مطالعه رشید (۱۳۹۴) بر ۱۰۲۲ دانش‌آموز تهرانی، ۳۳/۹ درصد از پسران ۱۸-۱۵ ساله رابطه جنسی تمایلی داشته‌اند که این رقم

1. Karin K. Coyle

2. Ha, Ngoc, Do

3. Paraphilia's

برای دختران در همین سن، ۲۷ درصد بوده است. همچنین ۵۴ درصد پسران و ۵۰ درصد دختران تجربه مصرف قلیان داشته‌اند. (اسلامیان به نقل از فتحی، ۱۳۹۷: ۹۱). کیخسرو و همکاران در تحقیقی با عنوان تبیین جامعه‌شناختی انحرافات جنسی در زنان در سال ۱۳۹۸، معتقدند زنان به دلیل موقعیت فردستی که در اکثر جوامع به‌ویژه در جامعه در حال گذار ایران دارند، از مردان جامعه بسیار آسیب‌پذیرترند و آنچه زنان را به‌سوی بزهکاری و انحرافات اخلاقی و اجتماعی سوق می‌دهد نه خواسته و تمایل ذاتی خود فرد که هژمونی محرومیت و چرخه معیوب فقر فرهنگی است که بازتولیدکننده فقر، کج‌روی، سرقت، بی‌اخلاقی و ناهنجاری‌های دیگر است. (فصلنامه علمی و پژوهشی زن و جامعه، ۱۴۰۰: ۱۳).

چنان‌که بیان شد، معمولاً به دلیل تعلقات فرهنگی و عرفی در دختران بیشتر شاهد ناهنجاری‌های جنسی از نوع پنهان هستیم و دختران در مقایسه با پسران به دلیل نگاه‌های سنتی جامعه بیشتر در معرض قضاوت‌های اخلاقی و ارزشی در جامعه قرار دارند؛ از این رو مطالعه رفتارهای جنسی نابهنجار پنهان در میان دانش‌آموزان دختر مقطع دوم متوسطه شهر شازند هدف تحقیق حاضر قرار گرفته است. استان مرکزی به‌عنوان پایتخت صنعتی کشور با وجود کارخانه‌های متعدد صنعتی از جمله هپکو، آذرب، آلومینیوم، صنایع پتروشیمی و پالایشگاه واقع در شهر شازند، یکی از مهاجرپذیرترین شهرهای ایران است و به‌تبع تنوع جمعیتی و فرهنگی بالایی دارد؛ در نتیجه میدان مطالعاتی مناسبی برای تحقیق حاضر است.

«چیستی فرایند شکل‌گیری روابط جنسی نابهنجار پنهان در میان دختران»، سؤال اصلی این تحقیق است و با این سؤال اصلی به دنبال مطالعه و شناخت روابط جنسی نابهنجار پنهان در میان دختران هستیم. ذیل این سؤال به سؤالات دیگر هم پاسخ داده می‌شود: رفتارها و گرایش‌های پنهان جنسی در میان دختران چه اشکال و تیپ‌بندی دارد؟ شرایط علی بر شکل‌گیری روابط جنسی پنهان در میان دانش‌آموزان کدام است؟ بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری این روابط جنسی نابهنجار پنهان کدام‌اند؟ شرایط مداخله بر گسترش روابط جنسی در میان دانش‌آموزان دختر چگونه است؟ پیامدهای گسترش روابط جنسی پنهان چیست؟ و رفتار و گرایش‌های جنسی پنهان نابهنجار در میان دانش‌آموزان دختر مقطع دوم متوسطه شهر شازند دارای چه روایت داستانی است؟

۲. ملاحظات مفهومی و نظری پژوهش

آنتونی گیدنز در بحث از جنسیت و گرایش جنسی در کتاب جامعه‌شناسی می‌گوید: درست همان‌طور که افکار و مفاهیم مربوط به جنسیت در حال دگرگونی‌اند، تصورات مربوط به گرایش جنسی نیز دست‌خوش تغییرات فاحشی می‌شوند. طی همین چند دهه گذشته در کشورهای غربی، جنبه‌های مهمی از زندگی جنسی مردم دچار تحولات بنیادی شده است. در جوامع سنتی گرایش جنسی پیوند محکمی با فرایند تولیدمثل دارد، اما در زمانه ما گرایش جنسی از تولیدمثل جدا شده است. گرایش جنسی برای هر فرد یکی از ابعاد زندگی شده است که باید آن را کشف کند و به آن شکل دهد. اگر گرایش جنسی روزی بر مبنای دگرجنس‌خواهی و تک‌همسری و در چهارچوب روابط ازدواجی «تعریف می‌شد»، اکنون شکل‌های گوناگون و پرتنوع رفتار جنسی و تمایل جنسی با پذیرش رو به‌رشدی مواجه‌اند (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۹: ۱۸۱).

اکثر مردم در همه جوامع دگرجنس خواه هستند، یعنی برای دل‌بستگی عاطفی و لذت جنسی متوجه جنس مخالف خود هستند. دگرجنس‌خواهی^۱ در همه جوامع پایه و اساس ازدواج و خانواده است؛ اما سلیقه‌ها و تمایلات جنسی فرعی متعددی نیز وجود دارد. در همه جوامع هنجارهایی جنسی وجود دارند که برخی از کردوکارها را تأیید و تصویب و برخی را منع و نکوهش می‌کنند. اعضای هر جامعه این هنجارها را در جریان اجتماعی شدن می‌آموزند. برای مثال طی همین چند دهه آخر، هنجارهای جنسی در فرهنگ غربی با مفاهیم و تصورات مربوط به عشق رمانتیک و روابط خانوادگی پیوند داشته است؛ اما این هنجارها در فرهنگ‌های مختلف تنوع زیادی دارند که همجنس‌خواهی یکی از این موارد است. برخی از فرهنگ‌ها یا با همجنس‌خواهی مدارا کرده‌اند یا حتی در بعضی متن‌ها و زمینه‌ها آن را فعالانه تشویق و ترویج کرده‌اند. برای نمونه در میان یونانیان باستان، عشق مردان به پسران به‌عنوان والاترین شکل عشق جنسی ستوده می‌شد (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۹: ۱۸۴).

سادیسیم^۲ و مازوخیسیم^۳ جنسی یکی از رفتارهای جنسی نابهنجار پنهان است. اعمال مشترک یک سادیست و یا مازوخیست در برگیرنده درد، تحقیر و سلطه‌جویی یا هر دو، بخشی از داستان‌هایی است که هردو طرف تمایل به آن دارند. به نظر می‌رسد موضوع سلطه‌پذیری - سلطه‌جویی به‌اندازه وارد ساختن درد بدنی اهمیت داشته باشد. چنین فرض شده است که اعمال سادیستی و مازوخیستی برای هر دو طرف دارای یک معنای افسانه‌ای معین باشد که برانگیختگی جنسی را افزایش می‌دهد.

نظریه پردازان شناختی اظهار می‌کنند که در تبیین الگوهای جنسی سادو مازوخیستی، باید افسانه‌پردازی‌هایی که جفت‌های جنسی در مورد اعمال جنسی خود مطرح می‌کنند در نظر گرفته شود. یک نظریه روان‌تحلیلی دیگر که به مردها محدود می‌شود اظهار می‌کند که فرد سادیست دچار عقده اختگی است و با تحمیل درد به طرف جنسی خویش از نیرو و مردانگی خود مطمئن می‌شود؛ یا ممکن است در کودکی یا نوجوانی در خلال تجربه ارگاسم عوامل سادو مازوخیستی^۴ وجود داشته‌اند، گرچه در این راستا می‌توان پذیرفت که شرطی‌سازی کلاسیک رخ نموده است. (آزاد، ۱۳۷۸: ۲۹۵-۲۹۶)

در میان برخی از گروه‌های اجتماعی و حتی جوامع بشری، اعمال خشونت‌های خاص نسبت به زنان تخلف و یا حتی جرم در موارد حاد تلقی نمی‌شود و به‌عنوان بخشی از حقوق جامعه و یا مردان شناخته می‌شود (محسنی، ۱۳۹۹: ۸۵).

مباحث مفهومی و نظری این تحقیق حاکی از مسئله بودن روابط جنسی نابهنجار پنهان و خارج از ازدواج یک کج‌روی است که تجلی آن در سادیسیم و مازوخیسیم جنسی و روابط جنسی قبل از ازدواج و روابط جنسی بعد از ازدواج است.

1. Heterosexuality

2. Sadism

3. Masochism

4. Sado masochistic

۳. پیشینه تجربی

طباطبائی و باقری (۱۳۹۹)، تحقیقی با عنوان «تبیین تجارب زوجین از پدیده انحراف جنسی و تأثیر آن بر روابط زوجین» انجام داده‌اند. بر اساس یافته‌های این مطالعه، عامل‌های فقدان مهارت ارتباطی، خودآگاهی و حل مسئله و همچنین تأثیر رسانه بر سبک زندگی فرد را می‌توان از عوامل زمینه‌ای بروز پدیده انحراف جنسی دانست. همچنین عوامل ناکامی عاطفی و جنسی، بی‌میلی به برقراری رابطه جنسی با همسر و تنوع‌طلبی جنسی و عوامل روان‌شناختی مانند مقابله روانی با هنجارهای اجتماع، اختلالات روانی و احساس تنهایی و اعتیاد جنسی به‌عنوان عوامل علی انحراف جنسی شناسایی شده‌اند.

کیخسروی و همکاران (۱۳۹۸)، در تحقیقی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی انحرافات جنسی در زنان (مطالعه مورد زنان دارای سابقه زندان)» پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد نارضایتی از ازدواج، گرایش به دوست‌ناباب و تنگناهای مالی، از جمله علل انحراف در این زنان است. فقر، محیط نامناسب خانوادگی، خلأهای عاطفی، آسیب‌های عمیق دوران کودکی و فقر فرهنگی از عوامل مداخله‌گر در این انحراف است. گلاس و اسپرینگ (۲۰۲۱)، در پژوهشی با عنوان «تاب‌آوری همجنس‌گرایان با رد همجنس‌گرایی، روابط پیچیده بین دین‌داری و مخالفت با همجنس‌گرایی در ۹ کشور عربی» به این نتیجه رسیدند که در مباحث عمومی، مسلمانان عرب به دلیل مباحث اسلامی، با همجنس‌گرایی مخالف هستند. داده‌های WVS در مورد ۹۰۰۰ مسلمان عرب، نشان می‌دهد اکثر پاسخ‌دهندگان همجنس‌گرایی و وجود همجنس‌گرایان را رد می‌کنند، اما با داشتن همسایه همجنس‌گرا هیچ مشکلی ندارند.

مطالعه اسکات شالدن^۱ و همکاران (۲۰۱۰) که بر روی ۶۴۴ دانش‌آموز دبیرستان‌های دولتی شهر اکسوم با روش کمی و نمونه‌گیری تصادفی انجام شده است، نشان داد شیوع رفتارهای جنسی پرخطر در بین نوجوانان ۱۹-۱۵ ساله ۱۷/۲ درصد بود. عواملی مانند حمایت اجتماعی ضعیف، زندگی خارج از خانواده، تجربه بی‌توجهی والدین و نوشیدن الکل از نظر آماری با رفتار جنسی پرخطر همراه بود. بر اساس نتایج پژوهش این دو نفر، شیوع رفتارهای جنسی پرخطر در بین نوجوانان دبیرستانی ۱۹-۱۵ ساله نگران‌کننده بود. این می‌تواند به‌طور قابل توجهی بر کیفیت سلامت در جامعه و کشور به‌طور کلی تأثیر بگذارد.

در بخش ادبیات تجربی، از آنجاکه رویکرد تحقیق حاضر نظریه زمینه‌ای است، این تحقیق از نوع اکتشافی تلقی می‌شود؛ اما بررسی پیشینه تحقیق برای اطمینان از اکتشافی بودن و جدید بودن موضوع درخور توجه است. با توجه به مطالعات انجام‌شده در حوزه تحقیقات پیشین، در تمامی تحقیقات مرتبط با حوزه انحرافات و ناهنجاری‌ها از نظریات دورکیم، مرتن و پیوند افتراقی ساترلند بهره‌گیری شده و از نظریات جدیدتر در حوزه انحرافات جنسی (نظیر نظریات فمینیستی و انحرافات زنان، گیدنز و سادیسیم و مازوخیسم جنسی و...) کمتر استفاده شده است. همچنین در اکثر تحقیقات از سه بُعد روان‌شناختی، زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی به مقوله انحراف پرداخته شده است. این تحقیق در راستای رویکردهای جدید و حساسیت آن در جامعه امروز ایران با تأکید بر میدان مطالعه محدود انجام گرفته است.

1. Scott-Sheldon

۴. روش تحقیق

هدف این تحقیق مطالعه روابط جنسی نابهنجار پنهان در میان دختران است، از این رو داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه با ۳۰ نفر از دانش‌آموزان دختر دوره دوم مقطع متوسطه شهر شازند (استان مرکزی) جمع‌آوری شد. در این تحقیق محقق به دنبال شناسایی علل گرایش به روابط جنسی نابهنجار، ویژگی‌ها و پیامدهای ناشی از روابط در زندگی شخصی افراد و در سطحی وسیع‌تر در جامعه است؛ از این رو تحقیق از نوع کیفی با روش نظریه زمینه‌ای انجام شده است. این شیوه مسئله‌محور است و داده‌های گردآوری شده در سه مرحله کدبندی شده و به هم متصل می‌شوند که عبارت‌اند از کدبندی باز، کدبندی محوری و کدبندی گزینشی یا انتخابی. ابزار گردآوری اطلاعات، مصاحبه عمیق است. با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و به صورت ترکیبی از نمونه‌گیری نظری و گلوله برفی، نمونه‌ها شناسایی شده و بعد از اشباع نظری، داده‌های جمع‌آوری شده تحلیل شده‌اند.

از آنجاکه موضوع تحقیق در زمره موضوعات اخلاقی و انحرافی جامعه قرار می‌گیرد و جامعه آماری دختران است، ایجاد حس اعتماد و اطمینان در آن‌ها کاری دشوار بود و بسیاری از دانش‌آموزان از انجام مصاحبه خودداری می‌کردند. برخی از دانش‌آموزان اذعان داشتند مشکلات خویش را با مشاور در میان گذاشته‌اند، اما نه تنها مشکلاتشان حل نشده است بلکه مشاور مدرسه آن اطلاعات را به مدیر مدرسه گزارش کرده که در نهایت به آبروریزی بزرگی برای آن‌ها تبدیل شده و در نمره انضباطی و خوردن برچسب منفی مؤثر بوده است. سابقه مطلوب محقق در رازداری و راهنمایی به‌عنوان معلم مورد اعتماد و مهربان در میان دانش‌آموزان و روشن ساختن اهداف تحقیق، چگونگی انجام مصاحبه و آگاه کردن دانش‌آموزان به اینکه تحقیق در حد پژوهش دانشگاهی و فاقد هرگونه پیامد برای ایشان است، موجب جلب همکاری مصاحبه‌شوندگان شد.

جدول شماره ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان

ردیف	سن	معدل	شغل پدر	شغل مادر	تحصیلات پدر	تحصیلات مادر
۱	۱۸	۱۷	بازنشسته پتروشیمی	مدرس قرآن	دیپلم	دیپلم
۲	۱۸	۱۷	کارمند پتروشیمی	خانه‌دار		
۳	۱۸	۱۸/۵	کارمند پتروشیمی	خانه‌دار	فوق دیپلم	دیپلم
۴	۱۸	۱۸	کارمند پالایشگاه	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۵	۱۷	۱۷	کارمند پالایشگاه	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۶	۱۷	۱۸	کارمند پتروشیمی	خانه‌دار	لیسانس	دیپلم
۷	۱۷	۱۹/۸۸	آزاد	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۸	۱۷	۱۹	کارمند	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم

مطالعه روابط جنسی نابهنجار پنهان در میان دختران: علل، بسترها و پیامدها

۹	۱۷	۱۷/۵۰	وکیل	معاون مدرسه	لیسانس	فوق دیپلم
۱۰	۱۷	۱۷/۱۸	کارمند پالایشگاه	خانه‌دار	دیپلم	سیکل
۱۱	۱۷	۱۹/۹۰	کارمند پالایشگاه	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۱۲	۱۷	۱۶	کارمند پالایشگاه	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۱۳	۱۷	۱۷	کارمند	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۱۴	۱۷	۱۷	کارمند	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۱۵	۱۷	۱۵/۶۴	کارمند	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۱۶	۱۷	۱۹	دبیر	معلم	فوق لیسانس	لیسانس
۱۷	۱۸	۱۹	کارمند	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۱۸	۱۸	۱۹/۱۲	کارمند پالایشگاه	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۱۹	۱۷	۱۹/۵۰	کارمند	مدیر مدرسه	لیسانس	لیسانس
۲۰	۱۸	۱۹	کارمند	خانه‌دار	لیسانس	دیپلم
۲۱	۱۸	۱۸	آزاد	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۲۲	۱۸	۱۹/۷۵	کارمند پالایشگاه	خانه‌دار	لیسانس	دیپلم
۲۳	۱۸	۱۸/۵۰	کارمند پتروشیمی	راننده	لیسانس	دیپلم
۲۴	۱۸	۱۶	بازنشسته پتروشیمی	خانه‌دار	دیپلم	سیکل
۲۵	۱۸	۱۸	کارمند پالایشگاه	خانه‌دار	لیسانس	دیپلم
۲۶	۱۷	۱۹/۲۰	معلم	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۲۷	۱۷	۱۶	کارمند پتروشیمی	خانه‌دار	لیسانس	دیپلم
۲۸	۱۷	۱۹/۵۰	کارمند پالایشگاه	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۲۹	۱۸	۱۷	آزاد	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم
۳۰	۱۸	۱۸/۵۰	کارمند پتروشیمی	خانه‌دار	دیپلم	دیپلم

در فرایند تحلیل، ابتدا به شناسایی گونه‌های گرایش‌های جنسی در حال وقوع به شکل پنهان پرداخته‌ایم. در ادامه با استفاده از روش کدگذاری باز مفاهیم مهم و دارای بار معنایی بر اساس تنوع آن آسیب، شرایط علی و عوامل مداخله‌گر بر درگیر شدن با آن آسیب، زمینه و بسترهای بروز آن ناهنجاری، پیامدهای آنچه در سطح فردی و خانوادگی و چه در سطوح کلان اجتماعی از متن مصاحبه‌ها استخراج شده است. سپس در کدگذاری محوری، به کشف روابط و ربط دادن مفاهیم به یکدیگر و ادغام آن‌ها در یک مقوله و نهایتاً تشریح مقولات مهم همراه با استفاده مستقیم از داده‌های یافت شده از مصاحبه‌ها می‌پردازیم.

برای ارزیابی قابلیت اعتماد پژوهش، ملاک‌های مطرح شده از سوی لینکلن و گو با (۱۹۸۵) استفاده شده است. برای اعتبارپذیری از افراد مشارکت‌کننده درخواست شد با ارزیابی یافته‌های کلی تحقیق، نظرات خود را در مورد صحت داده‌ها بیان کنند. برای انتقال‌پذیری، زمینه و شرایط پژوهش به صورت کامل توصیف شده و تمامی جزئیات آن به‌ویژه در مورد نکات اساسی تحقیق کاملاً ارائه شده است. برای معیار قابلیت اطمینان، فایل صوتی و نوشتاری مصاحبه‌های انجام‌شده تهیه شده است (ثب صوتی برخی از مصاحبه‌ها به دلیل عدم رضایت مصاحبه‌شوندگان و در نتیجه رعایت اصول اخلاقی صداقت و رضایت مشارکت‌کنندگان، از سوی محقق ممکن نبود). همچنین به‌منظور کسب معیار تأییدپذیری، نتایج تحلیل‌ها و نظریه استخراج‌شده از داده‌های زمینه‌ای، با داده‌های خام مورد مقایسه قرار گرفته است تا از همخوانی لازم برخوردار باشند.

۵. یافته‌های پژوهش

با توجه به هدف پژوهش حاضر که شناخت (علل، بسترها و پیامدها) رفتارها و گرایش‌های جنسی پنهان نابهنجار در میان دانش‌آموزان دختر مقطع دوم متوسطه شهرستان شازند بوده است، سه پدیده مشتمل بر پدیده روابط فرازناشویی، پدیده رابطه جنسی پیش از ازدواج و پدیده سادیسم و مازوخیسم جنسی شناسایی شد. در مرحله اول کدگذاری باز، مفاهیم را استخراج و سپس در کدگذاری محوری آن‌ها را در مقولات کلی‌تر قرار داده‌ایم با گزینش مقوله هسته به ارائه یک مدل پارادایمی و خط داستانی اکتفا نموده‌ایم.

۵-۱. روابط فرازناشویی

در مرحله کدگذاری باز، ۲۰ مفهوم درباره پدیده روابط فرازناشویی استخراج شد که این مفاهیم در ۱۰ مقوله عمده قرار گرفتند و در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی به استخراج یک مقوله هسته منجر شد. مقوله هسته این پدیده عبارت است از «بی‌اخلاقی جنسی به سبک کراش» که بازتاب پدیده روابط فرازناشویی در شهر شازند است. در ادامه برخی از مقوله‌های عمده پژوهش به اختصار شرح داده می‌شود.

شرایطی که منجر به رشد و یا کاهش پدیده مورد مطالعه شده است عبارت‌اند از: **ترویج پدیده تعدد رابطه جنسی، انحراف اجتماعی، اعتیاد جنسی.** منظور از اعتیاد جنسی، اعتیاد به داشتن رابطه جنسی است؛ یعنی فرد نیاز شدیدی به داشتن روابط جنسی دارد و با توجه به این نیاز شدید، اقدام به گرفتن شرکای جنسی متعدد می‌کند. البته این رفتار منجر به ایجاد مشکلات بزرگ‌تری می‌شود و عواقب بدی برای زندگی زناشویی، زندگی با همسر، فرزندان، مسائل شغلی و یا مسائل مالی در پی دارد. در واقع اعتیاد جنسی نوعی انحراف جنسی و در سطحی وسیع‌تر انحراف اجتماعی محسوب می‌شود. چنانچه فردی خود را در معرض انحرافات گوناگون قرار دهد و آن را تداوم بخشد، نوعی وابستگی به آن رفتار پیدا می‌کند و گرفتار اعتیاد به آن رفتار می‌شود. هرچند هوسرانی و تنوع‌طلبی مردان چندان جدید نیست و معمولاً زنان و مردان متأهل بعد از گذشت سال‌ها از زندگی مشترک دچار چنین دل‌زدگی می‌شوند؛ اما این پدیده با توجه به شرایط سنی ۴ نفر از دانش‌آموزان متأهل که گرفتار چنین معضلی شده‌اند و در سال‌های اولیه زندگی زناشویی خود به سر می‌برند، جای تأمل دارد.

جدول ۲. کدگذاری اولیه و دسته‌بندی مفاهیم در قالب مقوله‌های عمده پدیده روابط فرازنشویی

مفهوم	مقولات محوری	مقوله هسته
عدم آزادی در جامعه کمبود مهر و محبت در جامعه	معضلات اجتماعی	حس انتقام و تقابل عامل بی‌اخلاقی جنسی به سبک کراش
مشاخره‌های زنشویی	نارضایتی از زندگی زنشویی	
خودشیفتگی مالی	تغییر پایگاه اقتصادی	
کسب اعتبار در میان دوستان	فشار گروه همگان	
عدم تربیت صحیح در کودکی فرار از مشکلات خانوادگی از طریق ازدواج ازدواج در سن کم	مشکلات خانوادگی	
گسترش پدیده در جامعه امروزی	ترویج پدیده روابط فرازنشویی	
مصرف بی‌رویه مشروبات الکلی شرکت در پارتی‌های شبانه	انحراف اجتماعی	
ایجاد وجهه منفی در فامیل	به خطر افتادن حیثیت اجتماعی	
بی‌اعتمادی نسبت به شوهر ترس از فرزند آوری آسیب روحی و روانی همسر	آسیب‌های روحی و روانی همسر	
طلاق عاطفی و قانونی طرد و ترک همسر	ازهم‌پاشیدگی کانون خانواده	

مشارکت‌کننده شماره ۱۱ (۱۷ ساله پدر کارمند پالایشگاه) در این باره چنین اظهار می‌کند:

من شوهرم میگه تو خیلی عالی هستی برای من! براتون که گفتم که یه مرخصیه نمی‌دونم چرا واقعا؟ حتی پیش مشاور هم رفتم، گفتم که باید جدا بشید فایده نداره، در مان هم نداره. خیلی جالبه شوهرم میگه تو شرایطت برای من آکاز یونه هیچی کم نداری از خوشگلی و خانومی، اندامت عالیه من اگه بخوام کسی رو انتخاب کنم انتخاب اول و آخرم تویی، ولی این تبدیل شده به یک عادت مثل آدم‌های معتاد، این هم اعتیاده. چه جوری میشه یه آدم معتاد رو ترک داد؟

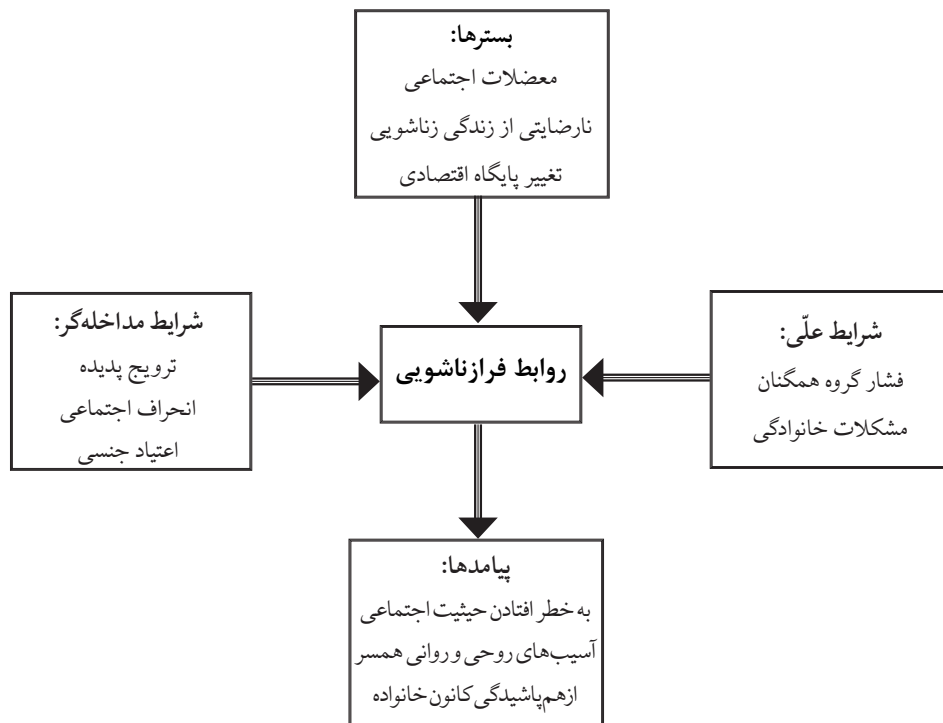
تشریح مقوله هسته: انتقام عامل بی‌اخلاقی جنسی به سبک کراش: امروزه واژه «کراش»^۱ به دایره لغات نوجوانان و جوانان اضافه شده و به‌عنوان فرایندی سرگرم‌کننده برای همسریابی و دوست‌یابی از طریق فضای مجازی تحت عنوان کراش‌یابی یا کیس‌یابی در میان دانش‌آموزان و دانشجویان (فرقی نمی‌کند افراد مجرد باشند یا متأهل) رایج شده است. ریشه اصلی این اصطلاح (به معنی علاقه به فردی بدون اطلاع خودش)، به ادبیات یونان بازمی‌گردد. تغییرات جامعه مدنی و عدم توجه به آسیب مسائل نوظهور در جامعه امروزی باعث شده است جوانان به‌راحتی و سریع با این پدیده مواجه شوند تا جایی که با به خطر انداختن زندگی مشترک افراد متأهل شهر شازند، به معضلی اجتماعی تبدیل شده است. روابط افسارگسیخته در فضای مجازی، با ایجاد مشکلات اجتماعی، روحی و روانی و درنهایت رشد روابط جنسی نامحدود، بی‌اخلاقی جنسی به سبک کراش را گسترش داده و منجر به از هم پاشیدن کانون خانواده می‌شود.

افزون بر آن، این پدیده برای خانم‌های متأهل مبتلا به این روابط، از نظر روحی و روانی و پیامدهای شخصی هم مشکل‌آفرین بود. اکثر خانم‌ها بیان کرده‌اند در صورتی که اطلاع پیدا کنند همسرشان به آن‌ها وفادار نبوده و خیانت کرده است، در یک عمل واکنشی و به‌صورت رفتار متقابل وارد این روابط خواهند شد. در این پژوهش ۴ نفر از دانش‌آموزان بیان کرده‌اند با مشاهده خیانت از شوهرشان، ایشان هم به این روابط گرایش پیدا کرده و درصدد انتقام بوده‌اند. نکته دیگر اینکه اگرچه ممکن است مردها از این کار لذت ببرند، اما نمونه‌های مورد مطالعه بیان کرده‌اند همیشه پس از این روابط احساس خشم و غم پیدا کرده و لذت خاصی از آن نبرده‌اند. آن‌ها بیان کرده‌اند از ته قلب از خودشان و از همسرشان ناراحت هستند و خود را به‌نوعی قربانی کینه و انتقام تلقی کرده‌اند.

جدول ۳. شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر و پیامدی پدیده روابط فرزاناشویی

شرایط زمینه‌ای	شرایط علی	شرایط مداخله‌گر	پیامدها
معضلات اجتماعی	فشار گروه همگنان	ترویج پدیده انحراف اجتماعی	به خطر افتادن حیثیت اجتماعی
نارضایتی از زندگی زناشویی	مشکلات خانواده	اعتیاد جنسی	آسیب‌های روحی و روانی همسر
تغییر پایگاه اقتصادی			ازهم‌پاشیدگی کانون خانواده
مقوله نهایی: بی‌اخلاقی جنسی به سبک کراش، بازتاب پدیده روابط فرزاناشویی در شهر شازند است.			

مدل پارادیمی برای پدیده روابط فرازنشویی دانش آموزان متأهل



۲-۵. روابط نامشروع (جنسی) قبل از ازدواج

در مورد پدیده رابطه جنسی قبل از ازدواج، ۱۴ مفهوم در مرحله کدگذاری باز استخراج شد که در کدگذاری محوری این مفاهیم در قالب ۸ مفهوم عمده کدگذاری شدند و در مرحله کدگذاری گزینشی به استخراج یک مقوله هسته به این شرح منجر شد: «واقعیات گذار نسلی دختران نوجوان، بسامد گسترش رابطه جنسی قبل از ازدواج در شهر شازند است». در ادامه برخی از مقوله‌های عمده پژوهش به اختصار شرح داده می‌شود.

در عصر حاضر رسانه‌های ارتباطی اعم از تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی اعم از اینستاگرام، فیس‌بوک، یوتیوب و... بیشترین نقش را در انتقال اخبار و اطلاعات و بیشترین اثرگذاری را در ایجاد و تغییر نگرش نوجوانان و جوانان در امور مختلف زندگی به‌ویژه فرهنگ را دارند. تغییر نگرش، تغییر الگوی مصرف، تغییر الگوهای رفتاری و... برخی از این تغییرات است. از جمله تغییراتی که در حوزه رفتار و گرایش جنسی رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی مشاهده می‌شود، قبح‌زدایی و تسهیل ذهنی رابطه جنسی قبل از ازدواج است.

جدول ۴. دسته‌بندی مفاهیم در قالب مقوله‌های عمده پدیده روابط نامشروع (جنسی) قبل از ازدواج

مفهوم	مقوله	مقوله هسته
کشش عاطفی عواطف دخترانه	وابستگی عاطفی در دختران نوجوان	واقعیات گذار نسلی دختران نوجوان
گریزه جنسی	بلوغ جنسی	
محدودیت فرهنگی دختران	الگوهای فرهنگی نادرست برای دختران	
سهل‌گیری والدین کمبود محبت پدران	مشکلات خانوادگی	
فشار گروه‌های دوستی	فشار گروه همگنان	
فراگیری دیده رابطه جنسی قبل از ازدواج تأثیر رسانه‌ها و فضای اجتماعی	ترویج رابطه جنسی قبل از ازدواج از طریق رسانه	
اضطراب باکرگی مشکلات روحی و روانی بیماری‌های مقاربتی	آسیب‌های روانی و جسمی	
بی‌اعتمادی اجتماعی آسیب‌های قانونی و اجتماعی دختران	آسیب‌های اجتماعی	

رسانه‌های اجتماعی به‌طور ذاتی آسیب‌زا نیستند، بلکه نوع استفاده از آن‌ها موجب تأثیرگذاری منفی و یا مثبت می‌شود؛ بنابراین استفاده نادرست از رسانه‌های اجتماعی، مشکلات خانوادگی، الگوهای فرهنگی غلط، گروه‌های دوستی ناباب، مشکلات مربوط به بلوغ جنسی و وابستگی‌های عاطفی در دختران در کنار هم شرایطی را رقم می‌زند که به بروز ناهنجاری‌های گوناگون اجتماعی از جمله رابطه جنسی قبل از ازدواج، منجر می‌شود. در این مورد مهسا پاسخگوی شماره ۱۰ (۱۷ ساله پدر کارمند پالایشگاه) می‌گوید:

«خانم! شما هم سن بلوغ جنسی رو رد کردید. می‌دونید آدم با چه مشکلاتی روبرو هست. خیلی سخته که بشه خودت رو کنترل کنی؛ اونم توی جامعه ما که هر جا رو نگاه می‌کنی، یک عاملی برای تحریک هست. فیلم، عکس، رسانه، فضای جامعه همه این‌ها میرن روی مخت».

تشریح مقوله هسته؛ واقعیات گذار نسلی دختران نوجوان: مقوله هسته «واقعیات گذار نسلی دختران نوجوان»، دربرگیرنده تمام تحولات نگرشی، شخصیتی، هویتی به‌ویژه تغییرات نسلی در حوزه‌های ازدواج، مسائل جنسی و خانواده است.

در عصر تحولات پرشتاب اجتماعی و تغییرات سریع فرهنگی، تفاوت‌های بین‌نسلی در نگرش‌ها و الگوهای رفتاری منجر به شکاف و فاصله بین نسل‌ها شده است. انتظارات و توقعات دختران از خانواده همانند قدیم نیست؛ آن‌ها برعکس مادرانشان مطالبه‌گری بیشتری دارند و نسبت به حقوق و وظایف خود آگاه‌تر شده‌اند (در گذشته جوامع کمتر در معرض تغییر قرار می‌گرفتند و انسان‌ها هم به‌تبع جوامع از ثبات فکری بیشتری برخوردار بودند)، از این‌رو امروزه شاهد تمایزات و تفاوت‌های نگرشی هستیم. این تغییرات سریع و اینکه رفتار فرزندان مانند والدین خود نیست و حتی در مواردی به آن‌ها انتقاد می‌کنند، نشان‌دهنده عمق واقعیت و شدت تفاوت‌ها است.

این واگرایی و گذار نسلی امروزه بسیار اهمیت یافته است و تحولات ناشی از آن تمام حوزه‌ها از جمله مسائل جنسی را در بر گرفته است. در گذشته روابط بین پسر و دختر تنها در قالب ازدواج آن‌هم با مدیریت خانواده انجام می‌گرفت و والدین نقش اساسی در انتخاب و تصمیم‌گیری‌های نهایی داشتند. اگرچه امروزه هم روابط خارج از ازدواج دختر و پسر در جامعه ایران نامشروع دانسته می‌شود؛ اما شاهد وجود چنین روابطی در سطح قابل توجهی هستیم. بدین ترتیب حتی تاب‌زدایی درباره روابط جنسی هم نمی‌تواند واقعیت گذار نسلی دختران نوجوان، تفاوت در نگرش‌ها و رفتارهای جنسی را چندان نادیده بگیرد.

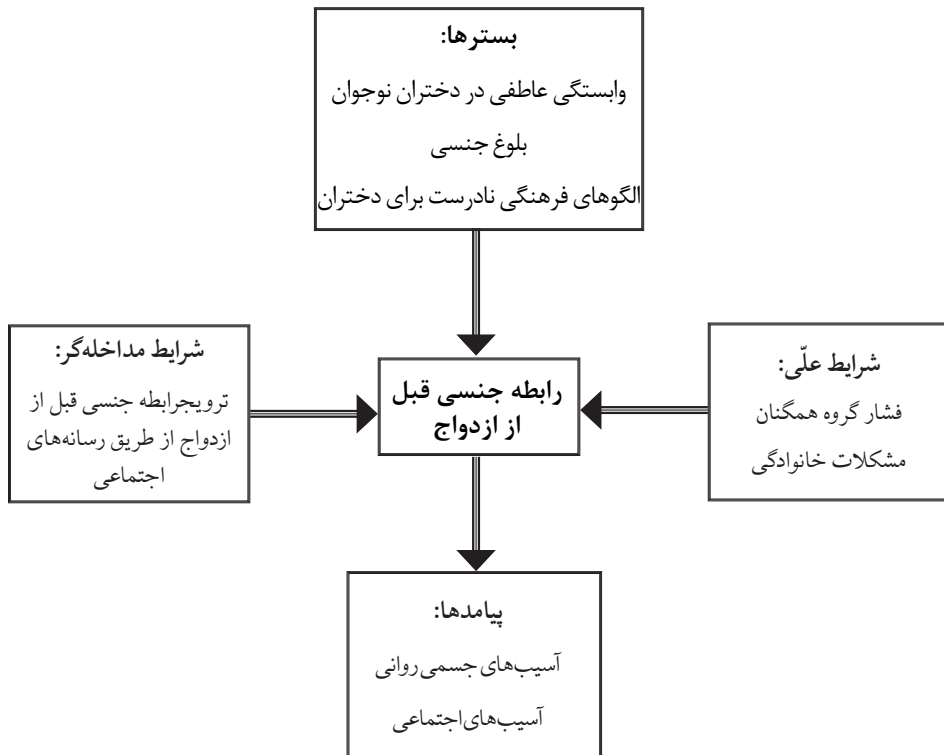
جدول شماره ۵: شرایط زمینه‌ای، تعاملی و پیامدی پدیده روابط جنسی خارج از ازدواج

پیامدها	شرایط مداخله‌گر	شرایط علی	شرایط زمینه‌ای
آسیب‌های اجتماعی	ترویج رابطه جنسی قبل از ازدواج از طریق رسانه‌های اجتماعی	فشار گروه همگنان	وابستگی عاطفی در دختران نوجوان
			بلوغ جنسی
آسیب‌های جسمی و روانی		مشکلات خانوادگی	الگوهای فرهنگی نادرست برای دختران
مقوله نهایی: واقعیات گذار نسلی دختران نوجوان بسامد گسترش رابطه جنسی قبل از ازدواج در شهر شازند است.			

نکته حائز اهمیت آن است که به دلیل وجود محدودیت‌های فرهنگی و اخلاقی در مورد زنان و دختران، این پدیده به شکل پنهانی و زیرپوستی در حال گسترش است. اگر در گذشته اکثر روابط تنها در حد روابط عاشقانه و بدون برقراری رابطه جنسی با هدف ازدواج صورت می‌گرفت؛ اما بر اساس یافته‌های این مطالعه، امروزه در شهر شازند رویکردهای دختران نوجوان و جوان و نگرش آن‌ها به زندگی و روابط انسانی کاملاً دگرگون شده است.

آن‌ها از گزینه و نیاز جنسی خود به دلیل هنجارهای اجتماعی و فرهنگی نمی‌گذرند. آن‌ها نمی‌خواهند به خاطر زن و یا دختر بودن از نیازهای خود بگذرند و در جامعه به راحتی درباره آن حرف می‌زنند. در واقع آنچه برای مادران آن‌ها در گذشته تابو بوده، برای آن‌ها محدودیت و فشار محسوب می‌شود. آن‌ها به جای این‌که رابطه با جنس مخالف را ناهنجاری بدانند، مشکلات خانوادگی و فرهنگی را آسیب می‌دانند. برای دختران امروزی از بین رفتن باکرگی چندان اهمیتی ندارد، بلکه آنچه منجر به اضطراب آن‌ها می‌شود فشار اجتماعی و فرهنگی ناشی از آن است.

مدل پارادایمی پدیده رابطه جنسی قبل از ازدواج



۳-۵. سادیسم و مازوخیسم

درباره پدیده سادیسم و مازوخیسم، ۱۴ مفهوم جنسی در مرحله کدگذاری باز استخراج شد که در کدگذاری محوری در قالب ۷ مقوله عمده قرار گرفتند. این مقوله‌های عمده در مرحله کدگذاری گزینشی به استخراج یک مقوله هسته با این مضمون منجر شد: «رواج خرده‌فرهنگ کج‌روانه سادومازوخیسم جنسی، فرجام و پیامد گسترش پدیده سادیسم و مازوخیسم جنسی در شهر شازند است». در ادامه برخی از مقوله‌های عمده پژوهش به اختصار شرح داده می‌شود.

جدول ۶: کدگذاری اولیه و دسته‌بندی مفاهیم در قالب مقوله‌های عمده پدیده سادیسم و مازوخیسم جنسی

مقوله هسته	مقوله فرعی	مفهوم
رواج خرده‌فرهنگ کج‌روانه سادومازوخیسم	مشکلات روانی	تخلیه خشم کاهش استرس و کسب آرامش تخلیه هیجانی
	کودک‌آزاری	سرخوردگی دوران کودکی طردشدگی در مدرسه سوءاستفاده جنسی در کودکی
	مشکلات خانوادگی	ناآگاهی والدین بها دادن بیش از حد به فرزند تحمیل حجاب و محدودیت در خانواده‌های مذهبی
	فشار گروه همگنان	ارتباطات گروهی
	اعتیاد جنسی	کسب لذت جنسی بیشتر
	رشد تجمرد	کاهش تمایل به ازدواج
	کاهش سلامت جنسی	شیوع بیماری‌های جنسی ارضای جنسی ناسالم

ازجمله رفتارهای مازوخیستی، کودک‌آزاری و مشکلات روانی است. کودک‌آزاری فقط دربرگیرنده سوءاستفاده جنسی و آزارهای فیزیکی نیست؛ بلکه فشارهای درسی، رفتار سخت‌گیرانه معلمان، خانواده نامناسب و داشتن انتظارات بیجا از فرزند و بسیاری موارد دیگر منجر به ایجاد احساس بی‌ارزشی در کودک

و در بزرگسالی منجر به آسیب‌های روحی و روانی عمیق‌تر می‌شود. یک مشکل روان‌شناختی نه‌تنها برای خود فرد، بلکه برای اشخاصی که با وی زندگی می‌کنند نیز پیامدهایی دارد. افرادی که قادر نیستند از لحاظ اجتماعی با دیگران تعامل برقرار کنند. افرادی که در دوران کودکی تنبیه بدنی را تجربه کردند و یا خونریزی و کشتن حیوانات و... را از نزدیک دیده‌اند، اغلب خودپنداری پایینی دارند. چنین مشکلاتی برای یک فرد چه در نقش دوست، همسر، کودک و...، منبع ناکامی محسوب می‌شود؛ چراکه به دلیل ضعف در ارتباط‌گیری از بسیاری از فرصت‌های زندگی محروم می‌شوند. این جنبه از مشکلات هیجانی انسانی، در کارکرد جنسی آن‌ها بسیار مؤثر است؛ زیرا این مشکلات روانی در روابط شخصی صمیمانه آشکار می‌شود. به‌زعم مصاحبه‌شوندگان علت گرایش آن‌ها به BDSM (گروه‌های سادیسم و مازوخیسم جنسی)، ناشی از داشتن اختلالات روانی آن‌ها نظیر علاقه به خونریزی و خشونت، علاقه به ضرب و شتم، خالی کردن خشم و خشم نسبت به خود است. نکته حائز اهمیت آن‌که در تمام افراد مصاحبه‌شونده، زیربنای اصلی مشکلات روانی آن‌ها، حس خشم نسبت به خود و دیگران اعلام شده که ریشه در تجربیات کودکی آن‌ها داشته است. از نظرگاهی دیگر، در این نوع گرایش جنسی آن‌ها نه‌تنها از نظر جنسی، بلکه از نظر روانی هم ارضا می‌شوند. مانده پاسخگوی شماره ۲۹ در این باره می‌گوید:

«دوران کودکی دایم به من تعرض می‌کرد. مامانم که می‌رفت سرکار، می‌اومد خونمون و من رو می‌مالید. من خیلی می‌ترسیدم. بارها حمله‌های عصبی به من دست داد. خیلی کاری نمی‌کرد، فقط لختم می‌کرد و می‌مالیدم؛ و این برای من به‌عنوان یه بچه ۷ ساله خیلی ترسناک بود»

تشریح مقوله هسته: خرده‌فرهنگ کج‌روانه سادومازوخیسم: اصطلاحات سادیسم و مازوخیسم توسط ریچارد فون کرافت ابینگ روان‌پزشک آلمانی در کتاب خود به نام «سایکوپاتی جنسی»^۱ ابداع شد. وی سادیسم را کسب لذت جنسی از ایجاد درد به فرد دیگر و مازوخیسم را کسب لذت جنسی از دریافت درد و ظلم و ظلم از سوی شخص دیگر دانست. هاولاک آلیس، روان‌شناس بریتانیایی، این ایده را ترویج کرد که سادیسم و مازوخیسم در واقع مفاهیمی نزدیک به هم هستند؛ زیرا شکل‌های مکمل رفتار را توصیف می‌کنند. این تفسیر جدید اساس مفهوم مدرن سادومازوخیسم (SM) را تشکیل داد.

کاما سوترا که یکی از اولین نظریه‌پردازان رفتارهای جنسی انسان است، نه‌تنها آمیزش جنسی را با نزاع مقایسه می‌کند؛ بلکه طیفی از آغوش‌ها از جمله خاراندن، گاز گرفتن و ضربه زدن را مورد بحث قرار می‌دهد. تحقیقات نشان داده است که تمرین‌کنندگان SM معمولاً با ترجیحات جنسی خود سازگار و راحت هستند (ناتاشا^۲ و همکاران، ۲۰۲۰: ۱۲۷-۱۳۱). اگرچه این پدیده به دلیل تاریخچه‌ای که دارد به یک خرده‌فرهنگ در جوامع غربی تبدیل شده است؛ اما در جامعه ایران به جهت تفاوت‌های فرهنگی، نگاه به مسائل جنسی چه عرفی و چه قانونی کاملاً مخالف با این پدیده است. بنابراین به خاطر وجود منع قانونی و عرفی، این

1. Psychopathia Sexualis

2. Natasha Knack, Lisa Murphy

مطالعه روابط جنسی نابهنجار پنهان در میان دختران: علل، بسترها و پیامدها

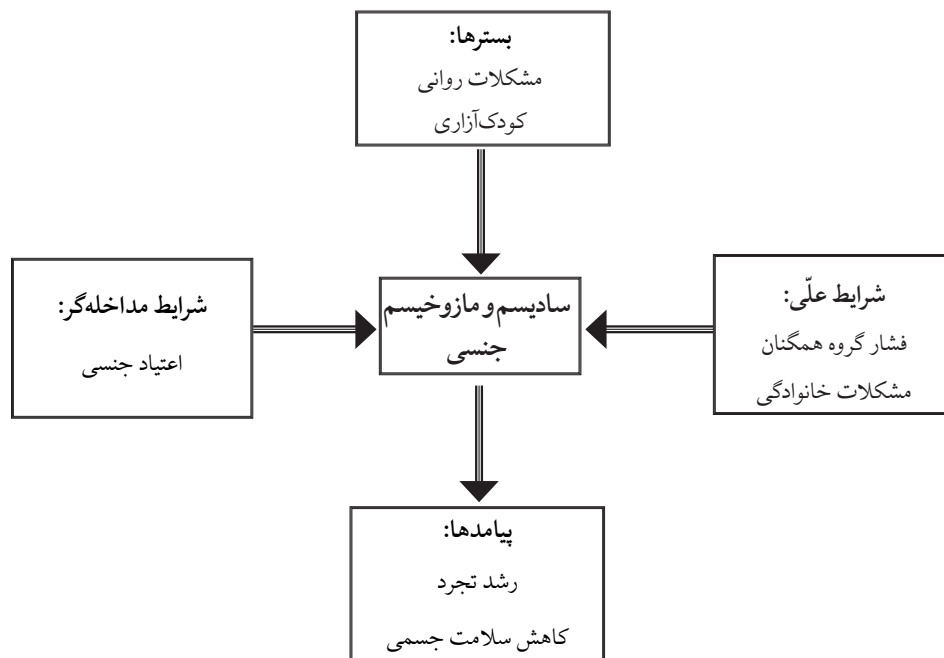
پدیده به شکل یک خرده فرهنگ کج روانه (که مختص گروه‌های بزهکار است) در شهر شازند آن هم در بین نوجوانان دختر که به نسبت بزرگسالان از آگاهی و تجربه کمتری برخوردار هستند در حال گسترش است. اصطلاح زیر فرهنگ به دستگامی از ارزش‌ها، سلوک‌ها، شیوه‌های رفتار و طرز متمایز زندگی یک گروه اجتماعی از فرهنگ مسلط جامعه گفته می‌شود. در جامعه مدرن تنوع بزرگی از این زیر فرهنگ‌ها وجود دارد، ولی وافرترین کاربرد این مفهوم در جامعه‌شناسی معطوف به مطالعاتی در مورد گروه‌های نژادی، جوانان و انحراف است (آبراکرامی و همکاران، ۱۳۷۰: ۳۸۰).

جدول شماره ۷: شرایطی، تعاملی و پیامدی پدیده سادیسم و مازوخیسم جنسی

شرایط زمینه‌ای	شرایط علی	شرایط مداخله‌گر	پیامدها
مشکلات روانی	فشار گروه همگنان	اعتیاد جنسی	رشد تجرد
کودک‌آزاری	مشکلات خانوادگی		کاهش سلامت جنسی

مقوله نهایی: خرده فرهنگ کج روانه سادو مازوخیسم جنسی، فرجام و پیامد گسترش پدیده سادیسم و مازوخیسم جنسی در شهر شازند است.

مدل پارادایمی پدیده سادیسم و مازوخیسم جنسی



۶. بحث و نتیجه‌گیری

از آنجاکه در این پژوهش از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده، بحث و نتیجه‌گیری بر اساس روایت‌های داستانی هرکدام از پدیده‌های شناسایی شده در پژوهش انجام گرفته است.

پدیده روابط فرازنشویی و روایت داستانی آن

امروزه با تغییرات جامعه مدنی، شاهد تغییرات چشمگیری در روابط زناشویی هستیم؛ از جمله شکل‌گیری پدیده‌ای به نام روابط فرازنشویی، آن‌هم در میان زوج‌های جوان که در سال‌های اولیه زندگی مشترک خود قرار دارند. این روابط اگرچه از نظر دامنه و گستره متفاوت هستند؛ ولی خیانت تعریف نمی‌شوند و روابط خارج از ازدواج نامیده می‌شوند (اگرچه جایگزینی روابط فرازنشویی به جای خیانت، از قبیح آن به‌عنوان یک ناهنجاری اخلاقی و اجتماعی نمی‌کاهد).

گرایش زوج‌های جوان به این روابط، دلایل گوناگونی دارد؛ در مردان تنوع‌طلبی و هوسرانی، کسب اعتبار و اثبات مردی در میان دوستان به دلیل اعتمادبه‌نفس پایین (ناشی از جامعه‌پذیری نادرست)؛ و در زنان، احساس خاص بودن و جذابیت جنسی و در هر دو مورد اختلافات زناشویی و سرد شدن روابط زناشویی موجب گرایش به این روابط است. وارد کردن نفر سوم یا گرفتن شرکای جنسی، گونه‌ای استراتژی به‌منظور پرهیز از اختلاف به همراه رفع نیازهای عاطفی و جنسی است؛ یعنی فرد به‌جای اینکه مشکلات خانوادگی و زناشویی خود را حل کند، با روی آوردن به روابط جنسی متعدد خارج از ازدواج به‌نوعی آن را در نظر خود بی‌اهمیت می‌کند. بدیهی است این به معنی حل شدن مشکل نیست و درنهایت منجر به آسیب‌های خطرناک‌تری می‌شود.

گاهی این گرایش ناشی از اختلال روانی فرد است؛ یعنی نوعی اعتیاد جنسی، تمایل غیرطبیعی به کشف و تجربه‌های جدید جنسی با افراد متعدد است که از طریق شرکت در پارتی‌های شبانه و دوستان نامناسب و مصرف مشروبات الکلی صورت می‌گیرد. گاهی نیز فخر مالی ناشی از تغییر پایگاه اقتصادی فرد به‌نوعی او را با نوعی از خودشیفتگی مالی همراه می‌کند و برای مردان ارتباط با زنان دیگر، نوعی نمایش توانایی مالی ایشان است. در زنان هم خودنمایی‌های جنسی منجر به افتادن در مسیری افسارگسیخته از روابط متعدد می‌شود. جالب است که فرد خیانت‌کار همسر خود را دوست دارد و این گرایش لزوماً ناشی از عدم رضایت او از زندگی زناشویی نیست. معمولاً این افراد چه در فضای خانوادگی و چه فضای اجتماعی با محدودیت‌هایی روبرو بوده‌اند؛ در فضای خانواده با کمبود محبت، فشار اقتصادی، فضای خشونت‌آمیز و در فضای اجتماعی با آزادی‌های محدود و کنترل اجتماعی. از این رو برای ارضای روحی خود، از فردی که در فضایی با کنترل اجتماعی کمتری بزرگ شده، ممکن است حریص‌تر باشند.

امروزه، بیشترین محدودیت‌ها برای نسل جوان و نوجوان در حوزه مسائل جنسی است. آن‌ها برای رفع نیازهای خود به ازدواج زودهنگام روی می‌آورند و اگرچه همسر خود را دوست دارند؛ اما هنوز به گذار تحولی و تکاملی از دوران مجردی به دوران متأهلی که همراه با آگاهی، مسئولیت و تعهد است نرسیده‌اند. نوجوانی که هنوز خود و نیازهای خود را با توجه به محدودیت‌های موجود نشناخته و تجربه نکرده است،

به راحتی نمی تواند یک زندگی مشترک را به عنوان همسر و پدر توانمند مدیریت و اداره کند. استفاده ابزاری از دوست یابی به سبک «کراش» در فضای مجازی به این مسئله شدت بخشیده است. کراش به معنی دوست داشتن و علاقه مند بودن یک فرد به شکل پنهانی است؛ اما امروزه از این اصطلاح برای دوست یابی در فضای مجازی استفاده می شود. همه این عوامل در کنار هم منجر به خلق مقوله «بی اخلاقی جنسی به سبک کراش» در تحقیق حاضر شده است. روابط جنسی به سبک کراش، آسیب های زیادی از جمله ترک همسر و طلاق عاطفی و قانونی و ازهم پاشیدگی کانون خانواده، بی آرویی و از دست دادن وجهه اجتماعی را به همراه دارد و به گسترش انواع بیماری های مقاربتی و بیماری های روانی نظیر اعتیاد جنسی منجر می شود. اگر این مسئله به فروپاشی کانون خانواده ختم نشود؛ با ایجاد بی اعتمادی بین زوجین، منجر به عدم فرزندآوری خواهد شد و مشکلات زندگی زناشویی را بیش از پیش افزایش می دهد.

پدیده رابطه جنسی قبل از ازدواج و روایت داستانی آن

امروزه به دلیل ضعف نظام آموزشی و عدم آگاهی خانواده ها در تربیت فرزندان، وظیفه آموزش و پرورش افراد تقریباً رها شده و جامعه پذیری فرزندان از خانواده و نهادهای مسئول به بطن جامعه سپرده شده است. از طرفی وسایل رسانه های ارتباطی نظیر تلفن و اینترنت، نقش مهمی در تغییر نگرش و الگوهای رفتاری نسل جدید ایفا می کنند؛ به گونه ای که دیگر نمی توان با ارائه مباحثی صرفاً دینی و اخلاقی و بدون استدلال و منطق بر اساس دانش امروزی، جوانان را از انجام کاری منع و یا به آنچه در جامعه معیار و اولویت است تشویق کرد. بدین ترتیب فاصله ارتباط بین والدین و فرزندان در جامعه کنونی ایران بر اساس دلایل پیش گفته زیاد شده است که متخصصان از آن به نام شکاف نسلی یاد می کنند.

در شهر شازند به دلیل مهاجرپذیر بودن با تنوعی از فضاهای خانوادگی روبرو هستیم که این امر چالش های را از سوی خانواده برای فرزندان ایجاد کرده است. از آنجاکه شهر شازند منطقه کوچک مسکونی و صنعتی است و در عین حال مهاجران زیادی در آن زندگی می کنند؛ بنابراین از جمعیت باثبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نژادی برخوردار نیست. این تنوع همراه با عدم آشنایی افراد با مشخصات خانوادگی، اخلاقی و فرهنگی یکدیگر (به دلیل مهاجر بودن)، منجر به ایجاد انواع انحرافات از جمله از نوع جنسی می شود. از آنجاکه دختران به دلیل باورهای جنسیتی حاکم در جامعه معمولاً تجربه کمتری در امور اجتماعی دارند و نمی توانند مانند یک فرد بزرگسال خطرات احتمالی را در مورد خود و زندگی فردی و اجتماعی در نظر بگیرند؛ تنوع و تکرار اشکال خانواده ناشی از تنوع فرهنگی، عامل نوعی بی سازمانی اجتماعی در این شهر شده است. اشکال خانواده از پدر و مادری مذهبی، سنتی تا والدین سهل گیر گسترده است. از سوی دیگر عکس العمل والدین به فرزندان، از جمله فقدان محبت پدرانه در فضای خانواده به دلیل حاکم بودن باورهای پدرسالاری و مردسالارانه، یا بی توجهی و سهل گیری برخی پدران و مادران با تفکرات به اشتباه روشنفکرانه در مورد روابط فرزند دختر خویش بدون آگاهی دقیق از رعایت اصول تربیتی صحیح فرزند، بستری برای طرد فرزندان از سوی والدین و در عین حال جذب به گروه های دوستی شده است. این مکانیسم، بستری آسیب پذیر را برای دختری نوجوان که در حساس ترین دوران زندگی خویش به سر می برد فراهم می آورد.

دختران به دلیل آسیب روحی ناشی از کمبود محبت پدرانه، از سوی گروه‌های دوستی همسال در مدرسه و فضای اجتماعی مورد تمسخر و مخاطب واژگانی نظیر «اُمُل» (به معنای کهنه‌پرست و ناسازگار با تمدن و تجدد) قرار می‌گیرند و زیر فشار هنجاری ناشی از طرد، جذب و ادغام اجتماعی، به گروه‌های دوستی گرایش پیدا می‌کنند و این گروه‌ها خود فشار هنجاری مضاعفی برای ایجاد رابطه با جنس مخالف را به دختران نوجوان تحمیل می‌کنند. دختران نوجوان، برای: (۱) جبران خلأ عاطفی ناشی از والدین طردشدگی خود؛ (۲) پذیرش فشارهای هنجاری همسالان خاص و در راستای ادغام و جذب و پذیرفته شدن از سوی آن‌ها؛ (۳) اعلام بزرگ شدن و مستقل بودن؛ (۴) وانمود و نمایش به‌روز بودن؛ (۵) کسب اعتبار در میان دوستان؛ (۶) احساس ارزشمند بودن و داشتن ویژگی‌های قابل‌پذیرش از سوی جنس مخالف و... به شدت به سبک زندگی و الگوی مصرف فرهنگی جدید مبتنی بر رابطه با جنس مخالف گرایش پیدا می‌کنند. این گرایش زمینه رفتارهای کج‌روانه و در رأس آن ارتباط جنسی را برای آن‌ها فراهم می‌آورد.

در بسیاری موارد، این رابطه جنسی از سوی جنس مخالف هم ابزار فشار است و هم ابزار سوءاستفاده و تحقیر؛ اما در جامعه ایران و یا در شهر شازند به دلیل تعلقات مذهبی و باورهای سنتی در مورد جنس مؤنث، این دختران هستند که دچار آسیب‌های جدی هم از جهت روحی و روانی از جمله افسردگی ناشی از شکست عشقی، اضطراب ازدست‌دادن باکرگی و زندگی مشترک آینده و آسیب‌های اجتماعی از جمله عدم حمایت قانونی و عرفی می‌شوند. گویا این دختران هستند که خاطی شناخته می‌شوند نه پسران و گسترش بی‌اعتمادی در سطح اجتماع نسبت به جنس مخالف که ترکیبی از تمام این عوامل علی، بسترها و شرایط مداخله‌گر و پیامدهاست، ما را به سمت خلق مقوله هسته به نام «واقعیات گذار نسلی دختران نوجوان» سوق می‌دهد. بر اساس روایت داستانی مطرح‌شده، می‌توان گفت اگرچه ویژگی‌های جامعه مدرن همراه با رشد رسانه‌های ارتباطی منجر به تغییر نگرش دختران درباره کلیشه‌های جنسی و فرهنگی درباره خود شده است؛ اما از آنجاکه از جهت زیرساختی جامعه ایران چه از بُعد فرهنگی و چه از بُعد اجتماعی هنوز قالب سنتی خود را حفظ کرده است، درنهایت این تناقض‌ها و مناقشه‌های فکری و فرهنگی بین دختران و والدین و پسران، درنهایت گروه آسیب‌پذیر جامعه یعنی دختران را هدف قرار می‌دهد. شهر شازند هم اگرچه از تنوع قومی و جمعیتی بالایی برخوردار است، اما شمه‌ای کوچک از جامعه ایران را به خوبی نشان می‌دهد.

پدیده سادیسم و مازوخیسم جنسی و روایت داستانی آن

اگرچه درباره پدیده سادیسم و مازوخیسم جنسی به نسبت سایر ناهنجاری‌های پنهان بحث‌شده در بالا شواهد زیادی در شهرها و شهرستان‌های کوچک نداریم؛ اما شهر شازند به دلیل استقرار صنایع مختلف، از تنوع جمعیتی بالایی برخوردار است. به تبع، تنوعی از ناهنجاری‌های متعدد اجتماعی را می‌توان در این شهر شاهد بود. مهم‌ترین، عوامل علی روی آوردن دختران نوجوان به گروه‌های BDSM در شهر شازند را وجود رسانه‌های اجتماعی و آشنایی با گروه‌های BDSM به شکل مجازی می‌توان عنوان کرد. اگرچه صرف آشنایی لزوماً منجر به انجام عملی نمی‌شود؛ اما می‌دانیم که ریشه سادیسم و مازوخیسم جنسی، روحی و روانی است و افراد داری مشکلات این‌چنینی به راحتی به سمت این گروه‌ها گرایش پیدا می‌کنند. در شهر شازند برخی خانواده‌ها دارای مراتب شغلی بالایی هستند و فرزندان آن‌ها در رفاه اجتماعی نسبتاً بالایی بزرگ

می شوند. این رفاه اجتماعی همراه با تربیت نادرست فرزند (نظیر بهادادن بیش از حد به فرزند، انتظار و توقع زیاد از فرزند در فضای مدرسه، ایجاد حس طردشدگی و سرخوردگی به دلیل برآورده نکردن انتظارات والدین، استفاده از روش های تربیتی خشونت آمیز برای انجام امور دلخواه والدین چون حفظ حجاب و نماز خواندن و...)، منجر به آسیب های روانی و روحی عمیقی در دوران کودکی می شود که در دوران بزرگسالی به شکلی خطرناک خود را نشان می دهد. همچنین اتفاقات ناخوشایند نظیر فوت پدر و تعرض و سوء استفاده های جنسی از دختران در سنین کودکی توسط نزدیکان، منجر به آسیب های جبران ناپذیری در آن ها شده است.

چنین دخترانی با ورود به دنیای وسیع تر از جمله مدرسه و جامعه (که عامل گسترش این آسیب های روانی است) نه تنها به خود صدمه می زنند، بلکه سلامت سایر افراد جامعه را هم به خطر می اندازند. ریشه اصلی سادیسم و مازوخیسم جنسی، روانی است؛ اما مکانیسم هایی در جامعه منجر به تشدید آن می شود. بر اساس آنچه به عنوان دلایل و بسترهای شکل گیری ریشه های سادیسم و مازوخیسم در کودکی گفته شد، زمانی که فرد به شکل غیر متعادل تربیت شود یا در فضای نامتعادل رشد یابد، این مشکل در مسائل جنسی خود را به وضوح نشان می دهد و فرد به روش های غیر متعارف به ارضای جنسی می رسد. این روش ها می تواند خشونت آمیز یا غیر خشونت آمیز باشند؛ اما به دلیل تنوع بسیاری که دارند، فرد را به کسب لذت بیشتر به انجام دوباره آن با استفاده از روش های جدید تحریک می کند و این فرایند آن قدر ادامه می یابد تا فرد دچار اعتیاد جنسی شود. اگرچه این پدیده نسبت به سایر پدیده ها چندان رایج نیست، اما پیامدهای آن کمتر از سایر ناهنجاری های ذکر شده نیست. از آنجاکه در این گروه ها ارضای جنسی با ابزارهای نامتعارف از راه ایجاد درد و شکنجه جنسی با هدف تخلیه خشم و کسب لذت بیشتر صورت می گیرد، این روش ها و ابزارها می تواند به سلامت جنسی و جسمی فرد آسیب بزند.

علاوه بر آن عادت به این شیوه از ارضای جنسی، موجب می شود افراد یا ازدواج نکنند یا با کسی ازدواج کنند که به مانند خودشان سادیست یا مازوخیست باشد. این پدیده در آینده رشد تجرد و عدم امکان تشکیل یک خانواده سالم را در پی دارد. بر اساس آنچه گفته شد، مجموعه عوامل ذکر شده به همراه پیامدها، منجر به خلق پدیده خرده فرهنگ سادو مازوخیسم جنسی شده است. در واقع گروه های سادیست و مازوخیست جنسی به یک خرده فرهنگ اجتماعی در شهر شازند تبدیل شده اند که به شکل زیرپوستی در حال گسترش است.

بحث نهایی

مطالعه حاضر که با هدف شناسایی روابط جنسی نابهنجار پنهان و خارج از ازدواج انجام گرفته بود، به صورت خاص به سه ناهنجاری پنهان پرداخت. روابط همجنس گرایانه از دیگر ناهنجاری های تأیید شده در این مطالعه است که به دلیل گستردگی پدیده و اهمیت آن از یک سو و حجم زیاد مطالعات از سوی دیگر، امکان پرداختن به آن فراهم نشد.

برای این آسیب های پنهان، قطعاً آسیب های پنهان دیگری هم وجود دارد که توسط محققان دیگر قابل بررسی است؛ اما مطالعه این رفتار و گرایش جنسی پنهان نشان داد که وجود این کج روی ها گسترش قابل توجهی یافته و نیاز است به صورت جدی در حوزه جامعه پذیری جنسی و روابط والدین با دختران اقدامات اساسی صورت

گیرد. غفلت و سرپوش گذاشتن بر این کج‌روها به بهانه تابو بودن آن‌ها، نتیجه‌ای جز افزایش عمق پیامدهای این کج‌روی‌ها نخواهد داشت. بی‌توجهی به تربیت جنسی و جامعه‌پذیری جنسی و اهمیت آموزش صحیح مسائل جنسی به‌عنوان یک نیاز در دنیای امروز، می‌تواند چالش‌های بسیاری برای نهاد خانواده، ارزش‌های دینی مرتبط، ارزش‌های سنتی و ملی و بالاتر از همه پایداری اجتماعی در آینده ایجاد کند.

بر اساس نتایج این نوشتار، پیشنهاد می‌شود مسائل جنسی نوجوانان و جوانان به شکلی واقع‌گرایانه مورد مذاقه و تأمل قرار گیرد و برای کاهش این کج‌روی‌ها یا حداقل مدیریت پیامدهای آن‌ها برنامه‌ریزی و اقدام کارشناسانه صورت گیرد. شایان‌ذکر است نتایج این پژوهش با پژوهش‌های «طباطبایی و باقری، ۱۳۹۹؛ کیخسروی و همکاران، ۱۳۹۸؛ محمودی و قادری، ۱۳۹۳» در خصوص عوامل ناکامی عاطفی و جنسی و خلأ عاطفی برای داشتن روابط جنسی نابهنجار و نیز با پژوهش اسکات شلندن و همکاران (۲۰۱۰) در مورد حمایت اجتماعی ضعیف، زندگی خارج از خانواده، تجربه بی‌توجهی والدین و نقش آن در داشتن روابط جنسی نابهنجار پنهان، سازگار است.

منابع

- اسلامیان، ایوب؛ تکفلی، مرضیه؛ موسوی، میرطاهر و عرشی، ملیحه (۱۳۹۷). مرور نظام‌مند دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران. فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، دوره ۱۸، شماره ۶۸: ۸۷-۱۳۵.
- آبراکرامی، نیکلاس؛ هیل، استفن؛ برایان. اس. ترنر (۱۳۷۰). فرهنگ‌نامه جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان، تهران: پژمان.
- آزاد، حسین (۱۳۷۸). آسیب‌شناسی روانی ۲، تهران: بعثت، چاپ دوم.
- رشید، خسرو (۱۳۹۴). رفتارهای پرخطر در بین دانش‌آموزان نوجوان دختر و پسر شهر تهران. مجله رفاه اجتماعی، دوره ۱۵، شماره ۵۷: ۳۱-۵۵.
- طباطبائی، فائزه‌سادات؛ باقری، فریبرز (۱۳۹۹). تبیین تجارب زوجین از پدیده انحراف جنسی و تأثیر آن بر روابط زوجین (یک مطالعه کیفی). نشریه علمی و پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی البرز، دوره ۹، شماره ۴: ۴۴۲-۴۵۲.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- کیخسروی، حورا؛ کلدی، علیرضا؛ نوابخش، مهرداد و آقاجانی‌مرساء، حسین (۱۳۹۸). تبیین جامعه‌شناختی روابط نامشروع و بی‌بندوباری جنسی. فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، دوره ۱۲، شماره ۴۶: ۱-۱۵.
- گیدنز، آنتونی؛ کارن، بردسال (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی با تجدیدنظر کامل و روزآمد شده، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- محسنی، منوچهر (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی. تهران: طهوری، چاپ سوم.
- محمودی، مهدی؛ قادری، فاطمه (۱۳۹۳). سبب‌شناسی انحراف جنسی زنان و راهکارهای پیشگیری از آن. پژوهشنامه زنان، سال دوازدهم، بهار ۱۴۰۰، دوره ۳۵، شماره ۱: ۱۹۳-۲۱۹.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی روسپی‌گری، تهران: کتاب پارسه.
- Do Ha Ngoc, Diep Ngoc Nguyen, Hoa Quynh Thi Nguyen, Anh Tuan Nguyen, Hiep Duy Nguyen, Thanh Phuong Bui, Thao Bich Thi Vu, Khiet Thanh Le, Dung Tuan Nguyen, Cuong Tat Nguyen, Linh Gia Vu, Giang Thu Vu, Bach Xuan Tran, Carl A. Latkin, Roger C. M. Ho

and Cyrus S. H. Ho; (2020), Patterns of Risky Sexual Behaviors and Associated Factors among Youths and Adolescents in Vietnam Int. J. Environ. Res. Public Health, International Journal of Environmental Research and Public Health, Published online 2020 Mar 14. doi: 10.3390/ijerph17061903.

- Galas, Siskin and Niels Spearing's, (2021). Rejecting homosexuality but to relating homosexuals: The complex relations between religiosity and opposition to homosexuality in 9 Arab Country. Social Science Research, Volume 95, March: <https://doi.org/10.1016/j.ssresearch.2021.102533>.

- Karin K. Coyle, Pamela M. Anderson, Heather M. Franks, Jill Glassman, James D. Walker & Vignetta Eugenia Charles (2014) Romantic relationships: an important context for HIV/STI and pregnancy prevention programmes with young people, Sex Education, 14:5, 582-596, DOI: 10.1080/14681811.2014.931278.

- Natasha Knack, Lisa Murphy, J. Paul Fedorof (2020), Sadism and Masochism, in The Wiley Encyclopedia of Personality and Individual Differences. First published: 18 September, Print ISBN:9781118970744 | Online ISBN:9781118970843 | DOI:10.1002/9781118970843.

- Scott-Sheldon, L. A. J., Carey, M. P., & Carey, K. B. (2010). Alcohol and risky sexual behavior among heavy drinking college students. AIDS and Behavior, 14(4): 845-853. <https://doi.org/10.1007/s10461-008-9426-9>.

- Sterns Robin, Stacie Gillard- Matthews, Madison Nilsson, Ellen Melvin and Jamie Dan ear. (2014). Socioecological Factors in Sexual Decision making among urban girls and young woman. Journal of Obstetric, Gynecologic & Neonatal Nursing, Volume 43, Issue 5, September-October 644-654.

رابطه سلامت اجتماعی با رضایت زناشویی (مورد مطالعه: دانشجویان زن دانشگاه پیام نور گنبدکاووس)

علیرضا قربانی^۱

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۸۸۱۶-۸۷۱۸-۰۰۰۰-۰۰۰۰

چکیده

این مقاله، رابطه سلامت اجتماعی با رضایت زناشویی را مورد بررسی قرار داده است. جامعه آماری، کلیه دانشجویان متأهل (زن) مشغول به تحصیل در دانشگاه پیام نور مرکز گنبد (به تعداد ۴۰۰ نفر) بوده است که از این تعداد با استفاده از فرمول برآورد حجم نمونه کوکران، ۲۰۰ نفر به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند.

نظریه‌های مورد استفاده در این پژوهش، نظریه تسری گرونبرگ و سیستم‌های بوم‌شناختی است. تحقیق با روش توصیفی انجام شده و ابزار پژوهش، پرسشنامه‌های استاندارد سلامت اجتماعی کیز و رضایت زناشویی انریچ است.

یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که بین شکوفایی اجتماعی، همبستگی اجتماعی، پذیرش اجتماعی و رضایت زناشویی، رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. در تحلیل رگرسیونی تمامی متغیرهای مستقل سلامت اجتماعی (مشارکت اجتماعی، شکوفایی اجتماعی، پذیرش اجتماعی، همبستگی اجتماعی و انسجام اجتماعی) وارد معادله شدند و در نهایت حدود ۵۰ درصد از واریانس متغیر رضایت زناشویی را تبیین کردند. در مدل‌یابی معادلات ساختاری متغیر رضایت زناشویی اکثر متغیرها، همبستگی بالایی را با سازه مربوط به خود نشان می‌دهند. متغیر مشارکت اجتماعی دارای بار عاملی ۰/۸۱ است که نشان می‌دهد ۶۵/۶۱ درصد واریانس مشترک برآورد شده در این متغیر، از سوی عامل سلامت اجتماعی تعیین می‌شود. در نهایت مشخص شد که سلامت اجتماعی پیش‌بین کننده رضایت زناشویی است.

کلیدواژه‌ها: سلامت اجتماعی، رضایت زناشویی، دانشجویان زن

۱. گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران/ a.ghorbani@pnu.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۴

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۷۹-۱۵۵

۱. مقدمه

تمام کسانی که قصد ازدواج دارند، قبل از شروع زندگی زناشویی به تحقق زندگی مشترک موفق و پر دوام امیدوارند. آن‌ها می‌خواهند خانواده‌ای سالم و سعادتمند و فرزند یا فرزندان صالح و لایق داشته باشند. توافق و تفاهم با همسر، رضایت‌مندی از زندگی و داشتن زندگی مشترک استوار و محکم، از دیگر خواسته‌های کسانی است که می‌خواهند ازدواج کنند (اولیا، فاتحی‌زاده، بهرامی، ۱۳۸۵).

رضایت‌مندی روابط زن و شوهری، موجب ویژگی‌های مثبت زیادی مثل سلامت روانی، سلامت جسمی و رشد برای خانواده می‌گردد. این شرایط، محیطی مناسب برای کودکان فراهم می‌نماید و موجب سلامت و رشد اعضای خانواده می‌گردد (میخالیت سیانوف، ۲۰۱۴). رضایت‌مندی، همچنین مفهومی برای اشاره به کیفیت، شادکامی و یا این واقعیت به کار می‌رود که نیازهای اساسی بین زوجین در ازدواجشان برطرف می‌گردد. پژوهش‌ها نشان داده که رضایت زن و شوهری با بهزیستی همسران رابطه دارد (کار و همکاران، ۲۰۱۴) و عاملی محافظتی برای خانواده قلمداد می‌گردد و کیفیت زندگی بهتر را فراهم می‌نماید (پلگ، ۲۰۰۸) و پیش‌بین‌کننده قوی برای رضایت از زندگی است (هلر، واتسون و ایلز، ۲۰۰۴).

رضایت از زندگی، یکی از شاخص‌های مهم و تعیین‌کننده سلامتی است، رضایت از زندگی به سلامتی مرتبط شده است و نارضایتی یکی از عوامل پیش‌بین‌کننده بیماری و مرگ تلقی می‌شود (اوگیلوی، ۲۰۱۵). رضایت از زندگی بر عواملی که پیش‌بینی‌کننده سلامتی هستند مانند رفتار سلامتی، حمایت اجتماعی و گزارش فرد از سلامتی، تأثیرگذار است در مقابل ارتباط بین نارضایتی و سایر ریسک فاکتورهای سلامتی مانند کمبود رفتار سلامتی و... نیز تأیید شده است (کورکیلا، کارپریو، ريسانان، کوسکنوو و سورنسن، ۱۹۹۸).

پژوهش‌های زیادی در مورد علل ازهم‌گسیختگی خانواده و ازدواج انجام شده، اما درباره رضایت از ازدواج و زندگی خانوادگی کمتر تحقیق شده است (نیمتز، ۲۰۱۱). سلامت اجتماعی^۱ بیشتر به ابعاد اجتماعی و عمومی که افراد توسط آن عملکردشان را در زندگی ارزیابی می‌کنند، توجه دارد. ابعاد سلامت اجتماعی در مقایسه با بهداشت روانی و هیجانی ممکن است کمتر بیانگر بهداشت روانی فرد باشند؛ اما از نظر تجربی این مفهوم ریشه در ادبیات جامعه‌شناسی مربوط به ناهنجاری و بیگانگی اجتماعی دارد، هرچند که مطابق مدل سلامت‌محور، فقدان احساس ناهنجاری و بیگانگی ممکن است بیانگر حضور سلامت اجتماعی نباشد (فارسی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۷).

1. Michalitsianos, N.

2. Carr, D., Freedman, V. A., Cornman, J. C., & Schwarz, N.

3. Peleg, O.

4. Heller, D., Watson, D. & Ilies, R.

5. Ogilvie

6. Korkeila M, Kaprio J, Rissanen A, Koskenvuo M, Sörensen TIA.

7. Nimitz

8. Social Health

کمیاز سلامت اجتماعی را ارزیابی و شناخت فرد از چگونگی عملکردش در اجتماع و کیفیت روابطش با افراد دیگر، نزدیکان و گروه‌های اجتماعی که وی عضو آن‌هاست، تعریف می‌کند. وی بر این اساس مدل پنج‌عاملی خویش را مطرح می‌کند که در آن پنج عامل انسجام، پذیرش، شکوفایی، مشارکت و انطباق اجتماعی شاخص‌های سلامت را تشکیل می‌دهند. شاید بعد اجتماعی سلامت، پیچیده‌ترین و درعین حال بحث‌برانگیزترین جنبه سلامت باشد.

سلامت اجتماعی افراد، یکی از مؤلفه‌های مؤثر بر میزان رضایت زناشویی است. سلامت اجتماعی مولد نشاط و روحیه مسئولیت‌پذیری و کارآمدی در افراد و جامعه است و به پشتوانه آن روابط خانوادگی قابل فهم و پیش‌بینی می‌شود، افراد دچار احساس انزوا و پوچی نخواهد شد، با خانواده احساس نزدیکی می‌کنند و آن را منبع آرامش و اعتماد می‌دانند؛ بنابراین می‌توان گفت افزایش سلامت اجتماعی، باعث رضایت زناشویی و ایمنی بیشتر خانواده و کاهش تعارضات زناشویی است (قره‌داغی، مردی پیرسلطان و درخشان‌نیا، ۱۳۹۴). با شناسایی عوامل رضایت زناشویی، می‌توان ازدواج‌های پرخطر را کاهش داد و بر رضایت و شادکامی ازدواج‌های موجود افزود و بدین طریق از پیامدهای ناگوار نابسامانی‌های خانوادگی جلوگیری نمود (خدایاری‌فرد، شهابی و اکبری‌زردخانه، ۱۳۸۶: ۶۱۲). رضایت زناشویی یکی از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های عملکرد سالم نهاد خانواده است (گریف، ۲۰۰۰). با توجه به آنچه گفته شد، سؤال اصلی تحقیق این است که آیا سلامت اجتماعی می‌تواند به‌عنوان پیش‌بین‌کننده رضایت زناشویی عمل کند؟

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

رضایت زناشویی عبارت است از احساس خشنودی و لذت تجربه‌شده توسط زن یا مرد، زمانی که به همه جنبه‌های ازدواجشان فکر می‌کنند (عطاری و همکاران، ۱۳۸۵: ۹۵-۹۴؛ خدایاری‌فرد و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۱۲؛ قربانعلی‌پور و همکاران، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۹). گریف در تعریف رضایت زناشویی اظهار می‌کند که زوجین سازگار زن و شوهرهایی هستند که توافق زیادی با یکدیگر دارند، از نوع و سطح روابطشان راضی‌اند، از نوع و کیفیت گذران اوقات فراغتشان راضی هستند و بر زمان و شرایط مالی‌شان مدیریت می‌کنند (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۶).

در مورد سطح روابط و رضایت زوجین در مراحل متعدد زندگی، برچلر معتقد است که سال‌های اولیه ازدواج مخاطره‌آمیزترین و درعین حال هیجان‌انگیزترین مرحله است و برای اکثر زوج‌ها بالاترین سطح رضایتمندی را به همراه دارد. بررسی‌ها حاکی از آن است که در «دوره والدینی» (که از تولد فرزند شروع می‌شود و تا سنین نوجوانی او به طول می‌انجامد)، اکثر همسران در فاصله یک تا سه ماه پس از تولد نوزاد، کاهش رضایتمندی را تجربه می‌کنند. نتایج تحقیقات مؤید آن است که رضایت زناشویی در همسرانی که به دوره والدینی رسیده‌اند، نسبت به دوره قبل کاهش می‌یابد. در نیمه زندگی که آخرین فرزند خانواده به دوره نوجوانی می‌رسد و اولین فرزند برای تشکیل زندگی مستقل خانه را ترک می‌کند، زوجین دوباره کشمکش‌های دوره نوجوانی فرزندشان را با تنش زیادی تجربه می‌کنند و میزان رضایت زناشویی دستخوش تغییر می‌شود.

اتفاقی که در این مرحله رخ می‌دهد، تغییر نقش‌هایی است که بسیاری از زوجین برای اولین بار تجربه می‌کنند. سندرم آشیانه خالی، ویژگی دوره فراوالدینی است که آخرین فرزند خانه را ترک می‌کند و هنگام بازنشستگی فرامی‌رسد. بررسی‌ها نشان می‌دهد این مرحله برای بسیاری از زوج‌ها، دوره به نسبت مثبتی بوده و رضایت مندی زناشویی نسبت به دو دوره قبل بیشتر می‌شود. در این مرحله زوجین تفاوت‌های خود را می‌فهمند و می‌پذیرند و انرژی خود را صرف همراهی و مراقبت از یکدیگر می‌کنند. مشکلاتی مانند دور شدن فرزندان از خانه، مرگ والدین، دوستان و تحلیل نیروهای جنسی و جسمی، سبب می‌شود که همسران نزدیکی عاطفی بیشتری نسبت به یکدیگر پیدا کنند و در مرحله اوج که مرحله پایانی چرخه زندگی مشترک زوج‌هاست، آن‌ها درک می‌کنند که چگونه می‌توانند همسران خوبی باشند و احساس رضایت مندی خود را ارتقا بخشند (مرادی، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۸).

طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی، سلامتی فقط در فقدان بیماری نیست؛ بلکه حالتی بدنی، روانی، معنوی و اجتماعی است. در رویکرد متفاوت در تعریف سلامت وجود دارد:

۱. رویکرد بیماری محور: که در این رویکرد حضور و عدم حضور بیماری در مقوله‌های مختلف جسمانی و روانی محدود شده است (Blanco & Diaz, 2007: 61). از این منظر، سلامتی حالتی است که علائم بیماری در فرد وجود نداشته باشد و سلامت هدف نهایی پزشکی است. در این دیدگاه نقش عوامل تعیین‌کننده زیست‌محیطی، اجتماعی و روان‌شناختی نادیده گرفته می‌شود (سجادی و صدرالسادات، ۱۳۸۳: ۲۷۴).

۲. رویکرد سلامت محور: که در آن سلامت معادل برخورداری از درجه بالایی از بهزیستی است. طبق نظریه سلامتی، فردی سالم فرض می‌شود که درجات عالی شاخص‌های سلامت را دارا باشد (Blanco & Diaz, 2007: 63).

نظریه تسری گرونبرگ^۱ معتقد است انسان‌ها رضایت یا عدم رضایت خود از یک بخش از زندگی را به سایر بخش‌ها انتقال می‌دهند؛ بنابراین، افرادی که از زندگی‌شان راضی هستند، بیشتر میل خواهند داشت در امور مختلف اجتماعی مشارکت داشته نمایند (به نقل از رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۵۲۶). بر اساس این نظریه اگر افراد از شرایط زندگی خود راضی باشند، با رضایت در اجتماع ظاهر خواهند شد. آنان معمولاً با مسائل بهتر برخورد می‌نمایند و این رضایت را به محیط خانواده انتقال می‌دهند (زاهدی اصل و حسینی، ۱۳۹۶: ۲۵۴). نظریه سیستم‌های بوم‌شناختی (اکولوژی)، فرد را به صورتی در نظر می‌گیرد که در یک سیستم پیچیده از روابط رشد می‌کند و محیط اطراف از ابعاد مختلفی بر او تأثیر می‌گذراند. فرضیه بنیادین نظریه اکولوژی این است که توسعه و تغییر در نتیجه تعامل میان شیء و زمینه محیطی آن به طور وسیع اتفاق می‌افتد. ویژگی بنیادی فرض بالا، تمرکز بر تعامل است؛ یعنی افراد و خانواده‌ها صرفاً توسط تأثیرات و زمینه‌های محیطی شکل نمی‌گیرند، بلکه آن‌ها نیز بر زمینه‌ها تأثیر می‌گذارند. در این نظریه خانواده تحت تأثیر محیط زندگی خود قرار دارد. اگر محیط و محل زندگی خانواده سالم باشد، خانواده سالم خواهد ماند (پناهی و زارعان، ۱۳۹۱: ۱۰).

1. The theory extends of Gronbrg

کشاورز (۱۳۹۸) در بررسی رابطه بین سلامت اجتماعی و رضایت زناشویی مردان معنادار (مطالعه موردی کمپ‌های ترک اعتیاد استان بوشهر)، متوجه شد که بین اختلالات روانی و رضایت زناشویی رابطه منفی و معنادار وجود دارد؛ بین اختلال جسمانی و رضایت زناشویی و اختلال اجتماعی و رضایت زناشویی رابطه و معناداری وجود ندارد و بین اختلال اضطرابی و رضایت زناشویی و اختلال افسردگی و رضایت زناشویی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همچنین مؤلفه افسردگی به صورت منفی و معناداری قادر به پیش‌بینی رضایت زناشویی است و بین سلامت اجتماعی و رضایت زناشویی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد؛ بین شکوفایی اجتماعی، انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی با رضایت زناشویی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد، ولی بین هم‌بستگی اجتماعی و پذیرش اجتماعی با رضایت زناشویی رابطه معناداری وجود ندارد.

امیدی و راد (۱۳۹۷) رابطه سلامت اجتماعی با میزان سازگاری زناشویی را در بین بانوان متأهل ساکن شهر آستارا بررسی کردند. یافته‌های آن‌ها نشان داد همبستگی بین سلامت اجتماعی و سازگاری زنان مثبت و معنی است. همچنین پایگاه اقتصادی اجتماعی، سن، فاصله سنی زوجین و سال‌های زندگی مشترک، با میزان سازگاری زناشویی رابطه معنی‌داری دارد. پژوهش میرزایی و همکاران (۱۳۹۶) نشان داد که روابط غیربیشرفته با همسر قبل از ازدواج می‌تواند رضایت زناشویی بیشتری به همراه داشته باشد. در مقابل، روابط پیشرفته قبل از ازدواج با همسر و غیرهمسر می‌تواند با کمترین رضایت زناشویی همراه باشد.

زاهدی‌اصل و حسینی (۱۳۹۶) در پژوهش خود نشان دادند که میزان رضایت از زندگی زناشویی جانبازان با میزان سلامت اجتماعی آن‌ها دارای رابطه معناداری است. تحقیق تقوایی یزدی و چیت‌ساز (۱۳۹۵) نشان داد بین شبکه‌های اجتماعی، منابع حمایت اجتماعی شبکه‌ها، ارتباط شبکه‌ای و مشارکت در شبکه‌های اجتماعی با میزان سلامت اجتماعی دانشجویان ارتباط معنی‌دار وجود دارد. در مجموع حمایت اجتماعی، روابط شبکه‌ای و مشارکت در شبکه‌های اجتماعی، ۳۲ درصد از تغییرات متغیر سلامت اجتماعی را تبیین کرده‌اند.

یافته‌های آقایی‌هیر و وفایی‌اقدام (۱۳۹۵) حاکی از آن است که ابعاد و شاخص سلامت اجتماعی، رابطه مثبت و معناداری با رضایت شغلی کارکنان دارد و سن و سابقه شغلی به شکل معکوس و معنادار با رضایت شغلی رابطه دارد. بر اساس تحلیل‌های رگرسیونی چندمتغیره، خصوصیات مانند ابعاد پیوستگی، شکوفایی و پذیرش اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر رضایت شغلی دارد، سن و تحصیلات به شکل منفی و جنس (به نفع زنان) تأثیر معنادار خود را حفظ کرده‌اند. پژوهش سپهریان‌آذر و همکاران (۱۳۹۵) نشان داد امیدواری و شادکامی با رضایت زناشویی دانشجویان متأهل دانشگاه علوم پزشکی اردبیل همبسته است و ۱۳ درصد از کل واریانس رضایت زناشویی به وسیله متغیرهای امیدواری و شادکامی پیش‌بینی می‌شود.

پژوهش پورافقی (۱۳۹۵) در مورد معلمان جوان نشان داد سبک‌های زندگی بر درک اجتماعی، روابط خانوادگی و رضایت زناشویی اثر مستقیم و غیرمستقیم معناداری دارد. همچنین درک اجتماعی بر روابط خانوادگی و رضایت زناشویی اثر مستقیم و معناداری دارد و روابط خانوادگی نیز به طور مستقیم بر رضایت زناشویی معلمان تأثیرگذار است.

بهاری (۱۳۹۴) در بررسی نقش سبک زندگی در رضایت زناشویی زوجین، متوجه شد زوجینی که دارای سبک زندگی یکسان و یا نزدیک به یکسان بودند نسبت به زوجینی که دارای سبک زندگی متفاوت بودند، از رضایت زناشویی بالاتری برخوردار بودند.

حاجی زاده میمنندی و دهقان چناری (۱۳۹۴) در خلال بررسی سبک زندگی سلامت محور و رضایتمندی زناشویی در بین زنان متأهل شهر یزد دریافتند بین سبک زندگی با رضایت از زندگی زناشویی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که ابعاد سلامت جسمانی، سلامت اجتماعی و سلامت روان شناختی سبک زندگی، ۵۱/۲ درصد از تغییرات رضایت مندی زناشویی را تبیین می کنند.

زکی و خشوعی (۱۳۹۲) در بررسی سلامت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در بین شهروندان شهر اصفهان نتیجه گرفتند که بین سلامت اجتماعی و متغیرهای مسئولیت پذیری اجتماعی، تعهد اجتماعی و اعتماد اجتماعی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. بین سلامت اجتماعی و بیگانگی اجتماعی نیز رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. نتایج تحلیل مسیر نشان داد که بیشترین عوامل مؤثر برای پیش بینی سلامت اجتماعی شهروندان اصفهان به ترتیب عبارت اند از شش متغیر بیگانگی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، ساختار طبقاتی اجتماعی، مسئولیت پذیری اجتماعی، تعهد اجتماعی و مهاجرت که در مجموع ۶۳ درصد تغییرات سلامت اجتماعی شهروندان اصفهان را تبیین کرده است.

بوم هوف و لان سیا^۱ (۲۰۱۹) در پژوهششان با عنوان «رابطه درآمد، دین داری و سلامتی تأثیر آن ها بر رضایت از زندگی»، نشان دادند در بیشتر کشورها ثروتمندان از فقرا شادتر هستند و کسانی که به خدا ایمان دارند از غیر مؤمنان شادتر هستند. پلوف و ترمبلی (۲۰۱۷) نشان دادند که ملل مذهبی به طور متوسط خوشحال ترند، اما در سطح ملی دین داری تأثیری بر رضایت از زندگی ندارد، حتی اگر در بیشتر کشورها افراد متدین شادتر از حد متوسط باشند.

میلر و بایز^۲ (۲۰۰۸) در پژوهش خود با عنوان «آیا سرمایه اجتماعی شادی، سلامتی و رضایت از زندگی را در یک جامعه شهری استرالیا پیش بینی می کند؟» نتیجه گرفتند که چگونگی تعریف و اندازه گیری سرمایه اجتماعی مهم است؛ زیرا تنها دو مورد از هفت عنصر - رضایت از زندگی و سلامتی - سعادت را پیش بینی کرده است. پیامد اصلی این است که اجرای استراتژی ها، ابتکارات و طرح های شهری که احساس اعتماد به نفس و ایمنی را تسهیل می کند ممکن است باعث تقویت سلامتی، خوشبختی و رضایت از زندگی شود. هاجینسون و همکاران^۳ (۲۰۰۴) در پژوهششان با «عنوان عوامل اجتماعی و بهداشتی در بهزیستی و رضایت از زندگی در جامائیکا»، نتیجه گرفتند زنان از سطح بهتر روان شناختی و رضایت از زندگی برخوردار بودند. نظر پیش بینی کنندگان مستقل از بهزیستی روانی پایین، داشتن یک بیماری حاد، داشتن یک بیماری مزمن در زنان و رفتارهای بالای مذهبی در مردان حکایت داشت. رضایت از زندگی با سن جوان تر، وضعیت تأهل و اشتغال پیش بینی شده است.

1. Bomhoff, Eduard. J & Siah, Audrey., Kim Lan

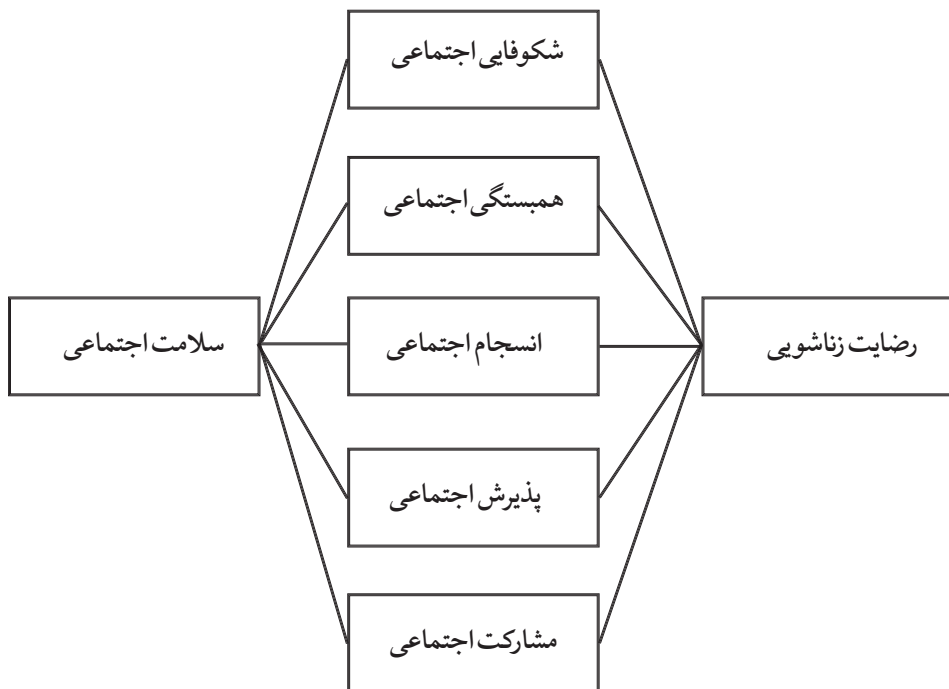
2. Miller & Buys

3. Hutchinson, G, Simeon, DT, Bain, BC, Wyatt, GE, Tucker, MB, & LeFranc, E

یافته‌های پژوهشی میکس و مورل^۱ (۲۰۰۱)، حاکی از آن است که تحصیلات و عاطفه منفی هر دو به طور مستقیم با سلامت و رضایت از زندگی مرتبط هستند. همچنین متغیر عاطفه منفی، میانجی رابطه بین تحصیلات و شاخص‌های سالمندی مؤثر بود.

با توجه به مطالعات نظری انجام‌شده، فرضیه تحقیق بر اساس ترکیبی از دو نظریه تسری گرونبرگ و سیستم‌های بوم‌شناختی برونفن برتر مطرح شده است. عوامل بی‌شماری بر رضایت زناشویی اثرگذارند. در بررسی پیشینه تجربی تحقیق مشخص گردید متغیرهای زیادی (سازگاری زناشویی، رضایت شغلی، امیدواری و شادکامی، سبک زندگی، دین‌داری، سرمایه اجتماعی) با رضایت زناشویی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، اما تحقیقات کمتری به بررسی سلامت اجتماعی با رضایت زناشویی پرداخته‌اند. سازمان بهداشت جهانی سلامتی را فقط، فقدان بیماری نمی‌داند، بلکه حالتی بدنی، روانی، معنوی و اجتماعی تعریف نموده است. لذا پژوهش به دنبال بررسی سلامت اجتماعی در رضایت زناشویی است که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است و در جامعه آماری این پژوهش سابقه‌ای یافت نگردید.

مدل نظری تحقیق



1. Meeks, Suzanne, & Murrell, Stanley A.

۳. روش تحقیق

روش این پژوهش، از نوع پیمایش و مبتنی بر طرح تحقیق مقطعی^۱ است. در تحقیق پیمایشی از نوع مقطعی، به منظور توصیف جامعه‌ای که نمونه از آن انتخاب شده است، اطلاعات در مقطع زمانی معینی از نمونه جمع‌آوری می‌شود. در این پژوهش، از پرسشنامه‌های استاندارد سلامت اجتماعی (کییز) و رضایت زناشویی (انریچ) استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، شامل تمامی دانشجویان زن متأهل مشغول به تحصیل در مقطع کارشناسی دانشگاه پیام نور مرکز گنبدکاووس است که در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ مشغول به تحصیل بوده‌اند (۴۰۰ نفر).

حجم نمونه آماری این پژوهش از طریق فرمول قشربندی شده کوکران $N=Z^2p(1-p)/d^2$ (فرمول حجم نمونه در مطالعات همبستگی که در آن $\alpha=0/05$ و $d=0/07$ و $p=0/5$ است)، بر اساس رفتار پرخطر در نظر گرفته شد (سرمد و همکاران: ۱۳۹۸). با در نظر گرفتن پاره‌ای از ویژگی‌ها مثل همگنی جمعیت و میزان خطای نمونه‌گیری (دواس، ۱۳۹۴)، حجم نمونه (۲۰۰ نفر) به دست آمد.

برای انجام نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده می‌شود. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه شامل اطلاعات دموگرافیک، پرسشنامه سلامت اجتماعی و رضایت زناشویی بوده است.

کییز (۱۹۹۸) بر اساس مدل نظری خود از سلامت اجتماعی، این مقیاس را تهیه و برای بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس، آن را طی دو مطالعه بر روی دو نمونه ۳۷۳ و ۲۸۸۷ نفری در امریکا اجرا کرد. وی با استفاده از تحلیل عوامل مدل پنج‌بعدی به‌کاررفته در پرسشنامه خود را از نظر تجربی مورد تأیید قرار داد. این مقیاس به ترتیب زیر شامل ۳۳ گویه است: ۷ گویه مربوط به عامل انسجام اجتماعی، ۷ گویه مربوط به پذیرش اجتماعی، ۶ گویه عامل مشارکت اجتماعی، ۷ گویه عامل شکوفایی و سرانجام ۶ گویه مربوط به عامل انطباق اجتماعی است. پاسخ‌ها بر اساس یک پیوستار پنج‌درجه‌ای از کاملاً مخالف، تا حدودی مخالف تا کاملاً موافق رتبه‌بندی شده است.

برای بررسی اعتبار، کییز (۱۹۹۸) مقیاس خود را با اندازه‌های مربوط به ناهنجاری‌های اجتماعی، فعالیت گروهی، شادی و رضایت در زندگی و میزان خوشبختی هم‌بسته کرد و به ضرایب معناداری دست یافت. کییز در این مطالعات ضریب آلفای کرونباخ را برای خرده مقیاس‌های انسجام، پذیرش مشارکت، شکوفایی و انطباق اجتماعی به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۷۷، ۰/۷۵ و ۰/۶۹ و ضریب آلفای کل آزمون را ۰/۸۰ گزارش کرده است. فارسی‌نژاد (۱۳۸۳) برای محاسبه اعتبار آزمون، از تحلیل عوامل با روش مؤلفه‌های اصلی استفاده کرده است.

یادآور می‌شود نتایج تحلیل عوامل به‌دست‌آمده در این تحقیق با یکی از مدل‌های فرضی کییز (مدل ۵) مطابقت دارد. طبق این مدل گویه‌های مربوط به مشارکت و انسجام به لحاظ محتوا به هم شبیه هستند و می‌توانند تحت یک سازه بررسی شوند. همچنین شاخص‌های شکوفایی و پذیرش اجتماعی نیز بیانگر یک سازه واحد هستند؛ درحالی‌که شاخص انطباق اجتماعی به‌تنهایی قابل بررسی است.

نتیجه نهایی این که ۵ مؤلفه پرسشنامه به ۳ مؤلفه تقلیل یافت؛ مؤلفه اول مربوط به مشارکت و انسجام اجتماعی، مؤلفه دوم مربوط به پذیرش و شکوفایی اجتماعی و مؤلفه سوم مربوط به انطباق اجتماعی است؛ بنابراین از ۳۳ سؤال پرسشنامه ۵ سؤال حذف شدند و پرسشنامه نهایی ۲۸ سؤالی استخراج گردید. بعد از تعیین مؤلفه‌ها، ضریب آلفای کرونباخ برای هر یک از مؤلفه‌ها به ترتیب ۰/۷۸، ۰/۷۰ و ۰/۵۳ و برای نمره کل آزمون سلامت اجتماعی ۰/۷۸ به دست آمد. در پژوهش جمع‌نیا (۱۳۸۷) ضریب آلفای کرونباخ این شاخص ۰/۸۰ بوده است.

جدول شماره ۱: مؤلفه‌های سلامت اجتماعی و سؤالات مربوط

سؤالات مربوط	علامت اختصاری	بُعد
۵-۷-۱۳-۱۹-۲۴	S.F	شکوفایی اجتماعی Social Flourishing
۱-۱۰-۲۸-۱۶-۲۳-۲۷	S.S	همبستگی اجتماعی Social Solidarity
۲-۹-۱۱-۱۲-۱۵	S.C	انسجام اجتماعی Social Coherence
۸-۶-۱۴-۱۷-۲۱-۲۵	S.A	پذیرش اجتماعی Social Acceptance
۴-۳-۱۸-۲۰-۲۲-۲۶	S. P	مشارکت اجتماعی social Participation

پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ^۱

فاورز و اولسون^۲ (۱۹۸۹) از این پرسشنامه برای بررسی رضایت زناشویی استفاده کرده و معتقد است این مقیاس به تغییراتی که در طول دوره حیات آدمی رخ می‌دهد مربوط می‌شود و به تغییراتی که در خانواده به وجود می‌آید حساس است.

جدول شماره ۲: مؤلفه‌های رضایت زناشویی و سؤالات مربوط

سؤالات	علامت اختصاری	بُعد
۳-۲-۱	S1	پاسخ قراردادی

1. Enrich

2. Fowers & Olson

۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۴	S2	رضایت زناشویی
۴۰-۳۱-۲۲	S3	موضوعات شخصیتی
۴۱-۳۲-۲۳-۱۳	S4	ارتباط زناشویی
۴۲-۳۴-۳۳-۲۴-۱۴	S5	حل تعارض
۲۵-۱۶-۱۵	S6	مدیریت مالی
۱۲-۵	S7	برابری نقش‌های مرد و زن
۴۳-۳۵-۲۶-۱۷	S8	فعالیت‌های مربوط به اوقات فراغت
۴۴-۳۶-۲۷-۱۸	S9	روابط جنسی
۴۵-۳۷-۲۸-۱۹	S10	ازدواج و بچه‌ها
۴۶-۳۸-۲۹-۲۰	S11	بستگان و دوستان
۴۷-۳۹-۳۰-۲۱	S12	جهت‌گیری عقیدتی

جدول شماره ۳: پایایی متغیرهای تحقیق

آلفای کرونباخ	تعداد سؤالات	پرسشنامه
۰/۸۶	۲۸	سلامت اجتماعی
۰/۹۱	۴۷	رضایت زناشویی

در این پژوهش از آمارهای توصیفی (میانگین و انحراف معیار) و استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیری، تحلیل مسیر و مدل‌یابی معادلات ساختاری) با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و LISREL برای بررسی آزمون فرضیه‌های پژوهش استفاده شده است.

۴. یافته‌ها

نتایج حاصل از شاخص‌های جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که میانگین به‌دست‌آمده برای تمامی مؤلفه‌ها بالاتر از حد متوسط بوده است. شاخص برابری نقش‌های زن و مرد بیشترین میانگین را (۳/۳۴) و شاخص موضوعات شخصیتی با میانگین (۲/۱۸) کمترین مقدار را دارا است.

جدول شماره ۴: توزیع فراوانی پاسخگویان در شاخص‌های متغیر وابسته

انحراف استاندارد	میانگین	حداکثر	حداقل	تعداد	شاخص‌های رضایت زناشویی
۰/۴۳	۲/۷۵	۲	۱	۲۰۰	پاسخ قراردادی
۰/۹۲	۲/۳۰	۳	۱	۲۰۰	رضایت زناشویی
۰/۸۵	۲/۱۸	۳	۱	۲۰۰	موضوعات شخصیتی
۰/۹۲	۲/۸۱	۳	۱	۲۰۰	ارتباط زناشویی
۰/۸۳	۲/۵۵	۳	۱	۲۰۰	حل تعارض
۰/۹۵	۲/۹۴	۳	۱	۲۰۰	مدیریت مالی
۰/۸۵	۳/۳۴	۳	۱	۲۰۰	برابری نقش‌های زن و مرد
۰/۶۹	۲/۴۰	۳	۱	۲۰۰	فعالیت‌های مربوط به اوقات فراغت
۰/۹۲	۲/۹۳	۳	۱	۲۰۰	روابط جنسی
۰/۹۲	۲/۸۶	۳	۱	۲۰۰	ازدواج و بچه‌ها
۰/۹۵	۲/۹۸	۳	۱	۲۰۰	بستگان و دوستان
۰/۸۹	۳/۲۴	۳	۱	۲۰۰	جهت‌گیری عقیدتی

جدول شماره ۵: توزیع فراوانی پاسخگویان در مؤلفه‌های متغیر مستقل سلامت اجتماعی

انحراف استاندارد	میانگین	حداکثر	حداقل	تعداد	شاخص‌های سلامت اجتماعی
۰/۶۳	۲/۲۵	۳	۱	۲۰۰	شکوفایی اجتماعی
۰/۴۹	۳/۱۲	۳	۱	۲۰۰	همبستگی اجتماعی
۰/۹۴	۳/۴۹	۳	۱	۲۰۰	انسجام اجتماعی
۰/۹۵	۳/۲۵	۳	۱	۲۰۰	پذیرش اجتماعی
۰/۶۸	۲/۱۳	۳	۱	۲۰۰	مشارکت اجتماعی

همان طور که در جدول شماره ۵ دیده می شود، میانگین شاخص های (همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی و پذیرش اجتماعی) از حد متوسط (نمره ۳) بالاتر است. این نتایج نشان می دهد که این شاخص ها بیشترین تأثیر را از سلامتی اجتماعی داشته اند و در این بین شاخص انسجام اجتماعی بیشترین میانگین (۳/۴۹) را داراست. از طرفی میانگین شاخص های (شکوفایی اجتماعی و مشارکت اجتماعی) در حد متوسط (حدوداً ۲/۵) بوده است. این نتایج بیانگر آن است که این شاخص ها کمتر تحت تأثیر آثار سلامتی اجتماعی بوده اند. در این بین، شاخص مشارکت اجتماعی با مقدار (۲/۱۳) کمترین میانگین را دارا است.

فرضیه ۱: بین مؤلفه های سلامت اجتماعی و رضایت زناشویی رابطه معنی داری وجود دارد.

نتیجه ضریب همبستگی بین شاخص های متغیر مستقل پژوهش سلامت اجتماعی با متغیر وابسته رضایت زناشویی در جدول شماره ۶ منعکس است:

جدول شماره ۶: همبستگی اسپیرمن بین ابعاد، مؤلفه های سلامت اجتماعی با رضایت زناشویی

ردیف	متغیر وابسته	متغیر مستقل	شاخص ها	همبستگی	سطح معناداری
۱	رضایت زناشویی	سلامت اجتماعی	شکوفایی اجتماعی	۰/۴۵۱	۰/۰۱
			همبستگی اجتماعی	۰/۳۲۵	۰/۰۳
			انسجام اجتماعی	۰/۰۴۶	۰/۵۲۶
			پذیرش اجتماعی	۰/۴۳۴	۰/۰۰۰
			مشارکت اجتماعی	۰/۴۵۳	۰/۰۳

بر اساس جدول بالا، شکوفایی اجتماعی و مشارکت اجتماعی تقریباً به طور مشابه، بالاترین رابطه را با رضایت زناشویی دارند.

فرضیه ۲: سلامت اجتماعی پیش بین کننده رضایت زناشویی است.

برای تحلیل چندمتغیره، از آزمون رگرسیون چندمتغیره گام به گام استفاده شد. بدین منظور ابتدا متغیری که بیشترین همبستگی را با متغیر وابسته (مشارکت اجتماعی) داشت، وارد تحلیل شد. دومین متغیری که وارد تحلیل می شود، متغیری است که پس از تفکیک متغیر مقدم بر آن، موجب بیشترین افزایش در مقدار ضریب تعیین (R²) می شود. در این روش ورود متغیرها به مدل، یک به یک و تا زمانی انجام می شود که معنی داری متغیر به ۹۵ درصد برسد، یعنی سطح خطا ۵ درصد گردد (منصوفی، ۱۳۸۵:۱۷۳).

جدول شماره ۷: نتیجه نهایی تحلیل چندمتغیری سلامت اجتماعی

مرحله	متغیر	ضریب غیراستاندارد	ضریب استاندارد بتا	T	سطح معناداری
۱	مشارکت اجتماعی	۰/۸۴	۰/۴۸۱	۵/۸۴	۰/۰۰۰
۲	شکوفایی اجتماعی	۰/۷۶	۰/۳۵۹	۴/۱۹	۰/۰۰۰
۳	پذیرش اجتماعی	۰/۴۹۷	۰/۲۴	۴/۲۴	۰/۰۳۱
۴	همبستگی اجتماعی	۰/۵۷۵	۰/۲۱	۳/۴۹	۰/۰۱۳
۵	انسجام اجتماعی	۰/۱۵۴	۰/۱۶۵	۲/۰۸	۰/۰۰۲

برای کنترل آماری تحلیل‌های بین متغیر وابسته و هریک از متغیرهای مستقل اصلی (در اینجا مؤلفه‌های متغیر مستقل سلامت اجتماعی)، تحلیل چندمتغیری اجرا شد. با انجام این تحلیل در بین متغیرهای مستقل موردنظر، متغیر مشارکت اجتماعی برجستگی خاصی پیدا کرد؛ به طوری که بالاترین سهم در تغییرات متغیر وابسته را به خود اختصاص داد.

جدول شماره ۸: خلاصه آماره‌های مربوط به برازش مدل

مدل	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد
۱	۰/۵۸۱ ^a	۰/۴۷۷	۰/۴۷۳	۰/۲۸۱۷۴

a. Predictors: (Constant), social Health

جدول شماره ۹: خلاصه آماره‌های مربوط به نتایج تحلیل واریانس

مدل	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	مقدار تحلیل واریانس	سطح معنی داری
رگرسیون	۷/۰۴۲	۲	۳/۵۲۱	۴۶/۳۲۸	۰/۰۰۰ ^b
باقی مانده ^a	۱۵/۰۴۸	۱۹۸	۰/۰۷۶		
کل	۲۲/۰۹	۲۰۰			

a. Dependent Variable: MarilSatisfa01

b. Predictors: (Constant), social Health

در جدول شماره ۹ با توجه به معنی داری مقدار $F(۴۶/۳۲۸)$ در سطح خطای کوچکتر از $۰/۰۱$ می توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی تحقیق مرکب از متغیر مستقل و متغیر وابسته مدل خوبی بوده و مجموع متغیرهای مستقل قادرند میزان رضایت زناشویی را تبیین کنند.

جدول شماره ۱۰: خلاصه آماره‌های مربوط به نتایج تحلیل واریانس

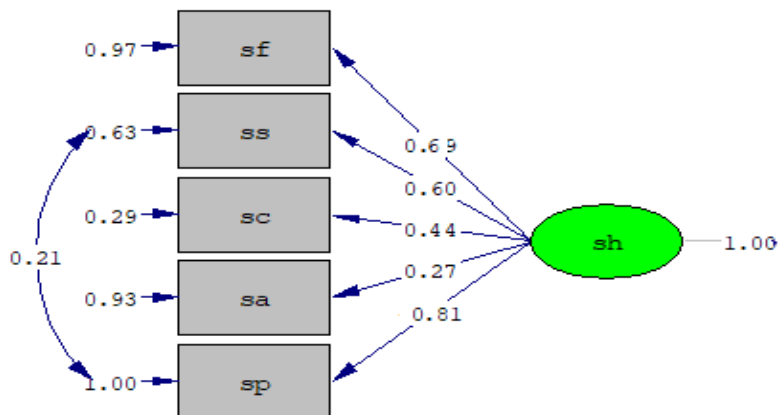
مدل	ضریب استاندارد	T	سطح معناداری
	بتا		
سلامت اجتماعی	۰/۴۸۴	۸/۶۲۵	۰/۰۰۰

جدول بالا، ضرایب تأثیر رگرسیونی، تأثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته را نشان می دهد. مقایسه متغیرها نشان می دهد که اولاً، تأثیر متغیر مستقل سلامت اجتماعی بر میزان رضایت زناشویی معنی دار است؛ ثانیاً، متغیر سلامت اجتماعی با ضریب رگرسیونی $۰/۴۸$ بالاترین تأثیر را بر تغییرات متغیر وابسته (رضایت زناشویی) دارد. ضریب رگرسیونی استاندارد شده (Beta) بر اساس مقادیر انحراف استاندارد سنجیده می شود. ضریب بتای نوسازی اجتماعی ($۰/۴۸$) نشان می دهد که تغییر یک انحراف استاندارد در متغیر سلامت اجتماعی، باعث تغییر $۰/۴۸$ انحراف استاندارد در متغیر رضایت زناشویی می شود.

در این قسمت، روابط یکپارچه و متعامل بین متغیرها در قالب معادلات ساختاری رگرسیون و تأثیر متغیر مشهود (سلامت اجتماعی) در مؤلفه‌های متغیر وابسته (رضایت زناشویی) بررسی شد تا میزان اثرگذاری هر یک از متغیرها مشخص شود. به منظور تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌های تحقیق، از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری و نرم‌افزار لیزرل نیز استفاده شده است. شاخص‌های CFI و NFI و AGFI و GFI و IFI بین صفر و یک هستند و هر چه به یک نزدیک‌تر باشند، نیکویی برازش مدل با داده‌های بیشتر است (هومن، ۱۳۸۴: ۷۸).

نمودار ۱ مدل اندازه‌گیری کل پرسشنامه در حالت تخمین استاندارد را نشان می دهد. بارهای عاملی مدل در حالت تخمین استاندارد میزان تأثیر هر کدام از متغیر و یا گویه را در توضیح و تبیین واریانس نمرات متغیر یا عامل اصلی نشان می دهد؛ به عبارت دیگر بار عاملی نشان‌دهنده میزان همبستگی هر متغیر مشاهده‌گر (سؤال پرسشنامه) با متغیر مکنون (عامل) است.

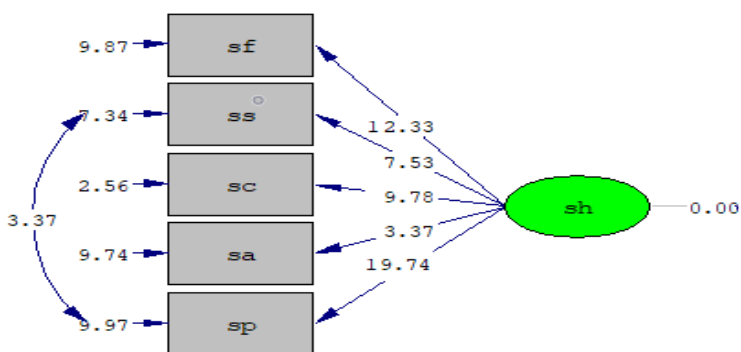
با توجه به نمودار ۱، می توان بارهای عاملی هر یک از سؤالات تحقیق را مشاهده نمود. این نمودار نشان می دهد که اکثر متغیرها، همبستگی بالایی را با سازه مربوط به خود نشان می دهند. فقط متغیر پذیرش اجتماعی (SA) ($۰/۲۷$) در مقایسه با سایر متغیرها از همبستگی پایین تری برخوردار است. متغیر مشارکت اجتماعی (SP) دارای بار عاملی $۰/۸۱$ است که نشان می دهد $۶۵/۶۱$ درصد واریانس مشترک برآورد شده ($۰/۸۱^۲ = ۶۵/۶۱$) در این متغیر توسط عامل سلامت اجتماعی تعیین می شود.



Chi-Square=73.34, df=24, P-value=0.00000, RMSEA=0.013

نمودار ۱: مدل اندازه‌گیری متغیر مستقل در حالت تخمین استاندارد

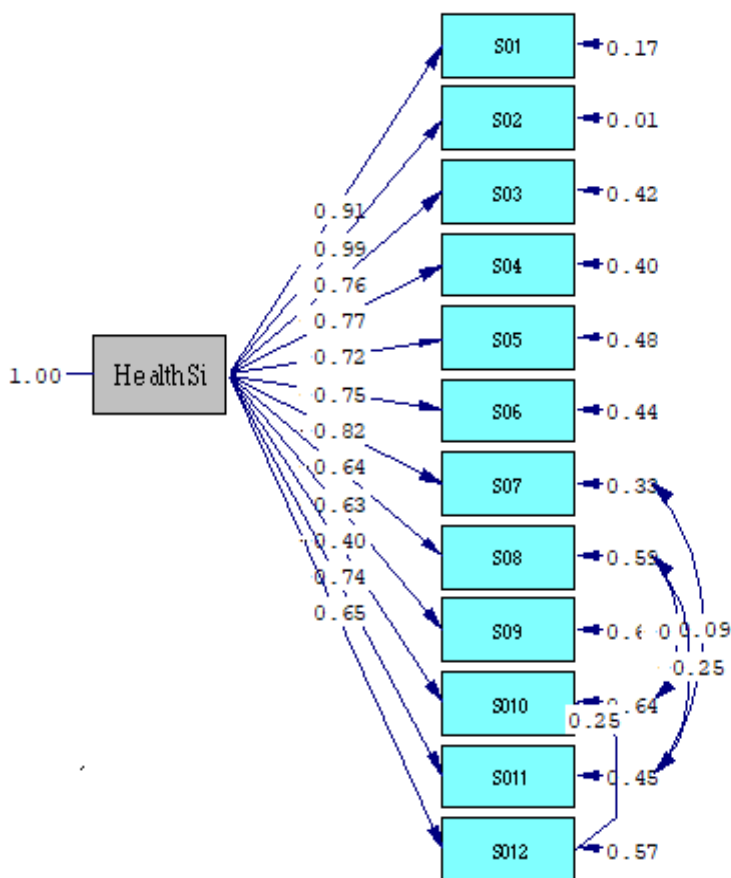
نمودار ۲، مدل اندازه‌گیری کل پرسشنامه را در حالت معناداری نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشخص است، تمامی ضرایب به‌دست‌آمده از گویه‌ها معنادار شده‌اند. مقادیر آماره T بزرگ‌تر از $1/96$ یا کوچک‌تر از $1/96$ - نشان‌دهنده معناداری بودن روابط در سطح $0/05$ است؛ با توجه به نمودار ۲ مشاهده می‌شود که مقادیر معنی‌داری برای تمامی شاخص‌ها بیشتر از $1/96$ است و در نتیجه این شاخص‌ها معنادار هستند.



Chi-Square=73.34, df=24, P-value=0.00000, RMSEA=0.013

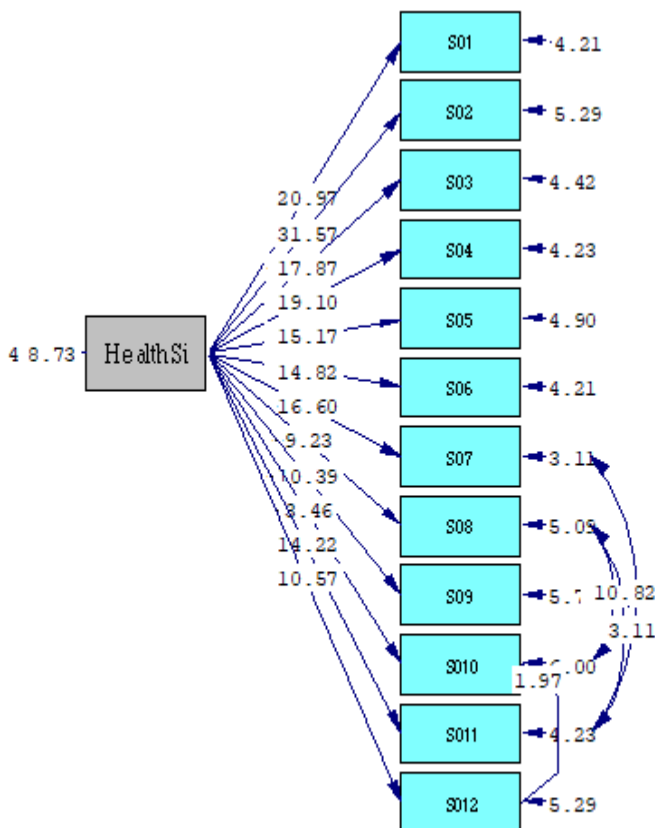
نمودار ۲: مدل اندازه‌گیری متغیر مستقل در حالت ضریب معناداری

- مدلیابی معادلات ساختاری متغیر رضایت زناشویی با متغیر سلامت اجتماعی
۱. فرض صفر ۱: کلیت مدل معادله ساختاری اثرگذاری متغیر سلامت اجتماعی در مؤلفه‌های رضایت زناشویی در دانشجویان پیام نور گنبدکاووس تأیید نمی‌شود.
۲. فرض خلاف ۱: کلیت مدل معادله ساختاری اثرگذاری متغیر سلامت اجتماعی در مؤلفه‌های رضایت زناشویی در دانشجویان پیام نور گنبدکاووس تأیید می‌شود.



Chi-Square=94.34, df=62, P-value=0.00508, RMSEA=0.051

نمودار ۳: نمودار استاندارد نرم‌افزار و سنجش اثرات متغیر مستقل سلامت اجتماعی بر مؤلفه‌های متغیر وابسته



Chi-Square=94.34, df=62, P-value=0.00508, RMSEA=0.051

نمودار ۴: نمودار معناداری نرم افزار و سنجش اثرات متغیر مستقل سلامت اجتماعی بر مؤلفه‌های متغیر وابسته

خروجی شاخص‌های برازش مدل برای متغیر مستقل سلامت اجتماعی با رضایت زناشویی در جدول شماره ۱۱ گزارش شده است. اطلاعات جدول شماره ۱۱ نشان می‌دهد که مدل فوق برازش خوبی از داده‌های دنیای واقعی دارد؛ یعنی این در کلیت مدل معادله ساختاری، تأثیر متغیر سلامت اجتماعی در مؤلفه‌های رضایت زناشویی دانشجویان پیام نور گنبدکاووس تأیید شده و برازش معنی‌دار دارد.

جدول شماره ۱۱: میزان شاخص‌های برازش مدل اثر متغیر سلامت اجتماعی بر رضایت زناشویی

مقدار سلامت اجتماعی	شاخص برازش مدل	ردیف
۰/۹۱	شاخص برازش هنجار شده Normed Fit Index (NFI)	۱
۰/۸۷	شاخص برازش هنجار شده تعدیل یافته Non-Normed Fit Index (NNFI)	۲
۰/۹۳	شاخص برازش تطبیقی Comparative Fit Index (CFI)	۳
۰/۹۲	شاخص برازش فزاینده Incremental Fit Index (IFI)	۴
۰/۹۷	شاخص نیکویی برازش Goodness of Fit Index (GFI)	۵
۰/۹۴	نیکویی برازش تعدیل یافته Adjusted Goodness of Fit Index (AGFI)	۶
۰/۷۶	ریشه میانگین مربعات Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)	۷
۹۴/۳۴	سطح پوشش تحت کای دو Normal Theory Weighted Least Squares Chi-Square	۸
۲/۲۱	$\frac{\chi^2}{df}$	۹

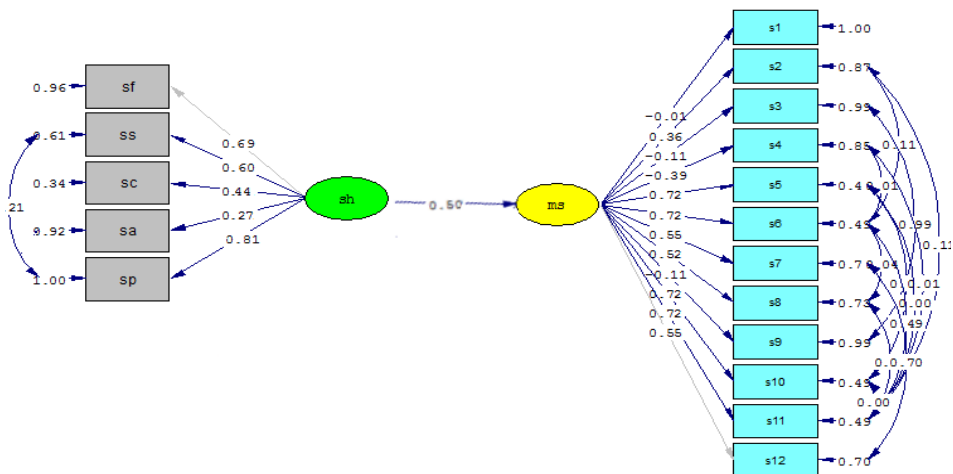
میزان اثرگذاری مستقیم هر یک از ابعاد متغیر سلامت اجتماعی بر اساس خروجی نرم افزار به شرح ذیل ارائه می شود (جدول شماره ۱۴). همان طور که در جدول شماره ۱۲ دیده می شود، متغیر سلامت اجتماعی با تمامی مؤلفه‌های رضایت زناشویی ارتباط مستقیم و مثبت دارد. به عبارتی مقدار ضریب معناداری بالاتر از عدد ۱/۹۶ است.

جدول ۱۲. میزان شاخص‌های برازش مدل اثر متغیر سلامت اجتماعی بر رضایت زناشویی

نتیجه فرضیه	مقدار تی	ضریب استاندارد	فرضیه	رتبه	متغیر مستقل
تأیید	۳۱/۵۷	۰/۹۹	سلامت اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر روی «رضایت زناشویی» دارد.	۱	سلامت اجتماعی
تأیید	۱۷/۸۷	۰/۷۶	سلامت اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر روی «موضوعات شخصیتی» دارد.	۲	
تأیید	۱۹/۱۰	۰/۷۷	سلامت اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر روی «ارتباط زناشویی» دارد.	۳	
تأیید	۱۵/۱۷	۰/۷۲	سلامت اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر روی «حل تعارض» دارد.	۴	
تأیید	۱۴/۸۲	۰/۷۵	سلامت اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر روی «مدیریت مالی» دارد.	۵	
تأیید	۱۶/۶۰	۰/۸۲	سلامت اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر روی «برابری نقش‌ها» دارد.	۶	
تأیید	۹/۲۳	۰/۶۴	سلامت اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر روی «فعالیت‌های اوقات فراغت» دارد.	۷	
تأیید	۱۰/۳۹	۰/۶۳	سلامت اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر روی «روابط جنسی» دارد.	۸	
تأیید	۳/۴۶	۰/۴۰	سلامت اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر روی «ازدواج و بچه‌ها» دارد.	۹	
تأیید	۱۴/۲۲	۰/۷۴	سلامت اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر روی «روابط بستگان و دوستان» دارد.	۱۰	
تأیید	۱۰/۵۷	۰/۶۵	سلامت اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر روی «جهت‌گیری عقیدتی» دارد.	۱۱	

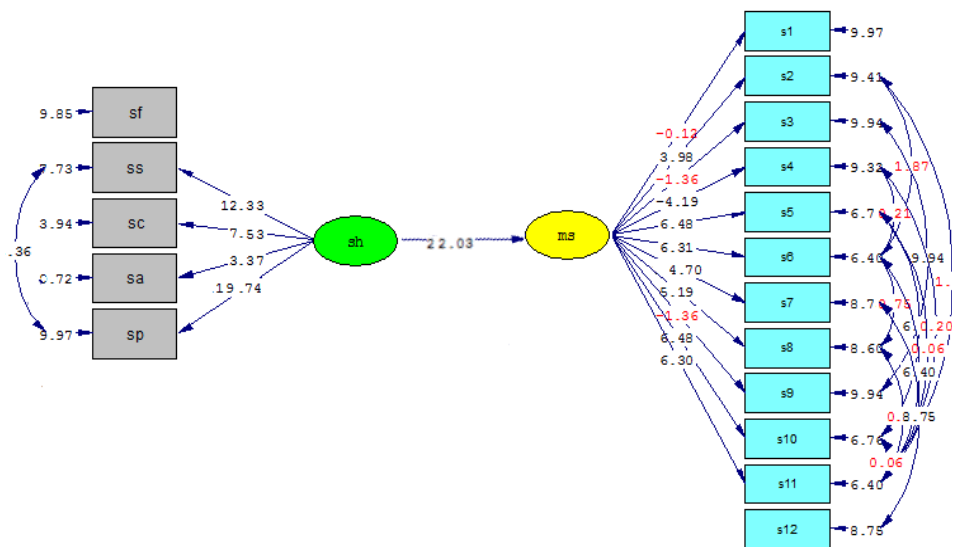
تحلیل مسیر

ضرایب استاندارد در تحلیل مسیر عاملی، همان شدت رابطه متغیر (شدت تأثیر متغیرها بر یکدیگر) است که معادل ضریب بتا در رگرسیون در نظر گرفته شده و مقدار آن عددی بین یک و صفر است. هر چه مقدار گزارش شده به یک نزدیک‌تر باشد، میزان تأثیر بیشتر است.



Chi-Square=243.78, df=169, P-value=0.00015, RMSEA=0.047

نمودار ۵. ضرایب استاندارد تحلیل مسیر



Chi-Square=243.78, df=169, P-value=0.00015, RMSEA=0.047

۵. بحث و نتیجه‌گیری

مقاله پیش رو با هدف بررسی سلامت اجتماعی به‌عنوان پیش‌بین‌کننده رضایت زناشویی انجام شده است. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان دوره کارشناسی متأهل (زنان) است که در دانشگاه پیام نور مرکز گنبد مشغول به تحصیل بودند. در یافته‌های توصیفی، میزان و درصد تحصیلات همسر پاسخگویان شامل: ۴۴ نفر (۲۲ درصد) سیکل، ۷۲ نفر (۳۶ درصد) دیپلم، ۱۳ نفر (۶/۵ درصد) فوق‌دیپلم، ۵۰ نفر دارای تحصیلات کارشناسی (۲۵ درصد)، ۱۳ نفر دارای تحصیلات کارشناسی ارشد (۶/۵ درصد)، ۲ نفر دارای تحصیلات دکتری و بالاتر (۱ درصد) بوده است. روش سنتی (۳۵/۵ درصد) پرسامدترین شیوه آشنایی برای ازدواج است. بیشترین حجم افراد در داشتن یک فرزند و بی‌فرزند است. میانگین به‌دست‌آمده برای تمامی مؤلفه‌های رضایت زناشویی، بالاتر از حد وسط بوده است. شاخص برابری نقش‌های زن و مرد بیشترین میانگین را (۳/۳۴) و شاخص موضوعات شخصیتی با میانگین (۲/۱۸) کمترین مقدار را دارا است.

میانگین شاخص‌های (همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی و پذیرش اجتماعی) از حد متوسط (نمره ۳) بالاتر است. این نتایج نشان می‌دهد که این شاخص‌ها بیشترین تأثیر را از سلامتی اجتماعی داشته‌اند و در این بین شاخص انسجام اجتماعی بیشترین میانگین (۳/۴۹) را دارد.

شکوفایی اجتماعی، همبستگی اجتماعی، پذیرش اجتماعی و مشارکت اجتماعی با رضایت زناشویی رابطه مثبت و مستقیم دارد. نتایج با تحقیق کشاورز (۱۳۹۸)، امیدی و راد (۱۳۹۷)، زاهدی‌اصل و همکار (۱۳۹۶)، قره‌داغی و همکاران (۱۳۹۴)، حاجی‌زاده میمنندی و دهقان‌چناری (۱۳۹۴)، زکی و خشوعی (۱۳۹۲) و پناهی و همکار (۱۳۹۱) هم‌خوان است. بر اساس نظریه تری گرونبرگ، رضایت از یک جنبه زندگی به جنبه‌های دیگر سرایت می‌کند. گرونبرگ بیان می‌کند که رضایت و عدم رضایت از یک بخش از زندگی بر رضایت و عدم رضایت از بخش‌های دیگر زندگی تأثیر دارد. بر اساس این نظریه می‌توان گفت وقتی فردی در جامعه خود مشارکت داشته باشد و خود را با آن انطباق دهد، در نهایت این فرد در رسیدن به اهداف خود موفق خواهد شد و احساس رضایت‌مندی دارد و این احساس رضایت‌مندی را به محیط‌های دیگر از جمله خانواده انتقال می‌دهد؛ بنابراین کسانی که دارای سلامت اجتماعی هستند، از نظر اجتماعی راضی و قادرند این رضایت‌مندی را به زندگی خانوادگی خود منتقل کنند و باعث افزایش رضایت زناشویی به‌عنوان یکی از ابعاد زندگی شوند.

بر اساس نتایج، بین شکوفایی اجتماعی و رضایت زناشویی رابطه وجود دارد.

اکثر متغیرها، همبستگی بالایی را با سازه مربوط به خود نشان دادند. فقط متغیر پذیرش اجتماعی، در مقایسه با سایر متغیرها از همبستگی پایین‌تری برخوردار است. متغیر مشارکت اجتماعی دارای بارعاملی ۰/۸۱ است که نشان می‌دهد ۶۵/۶۱ درصد واریانس مشترک برآورده‌شده در این متغیر از سوی عامل سلامت اجتماعی تعیین می‌شود. در تحلیل مسیر بر اساس مدل ساختاری نهایی می‌توان گفت:

۱. مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر سازه رضایت زناشویی، سازه سلامت اجتماعی است؛ بدین معنا که هرچه افراد در زندگی خود به تعیین‌کننده‌های سلامت اجتماعی بیشتر توجه کرده‌اند، رضایت زناشویی آن‌ها بسیار بیش‌تر شده است و زناشویی موفق‌تری داشته‌اند.

۲. بر اساس میزان اثر کل هر عامل (که از جمع اثر مستقیم و غیر مستقیم به دست می آید)، می توان سازه سلامت اجتماعی را اثرگذارترین عامل بر رضایت زناشویی دانست.

در این پژوهش اثر سلامت اجتماعی بر رضایت زناشویی مورد مطالعه قرار گرفت و نشان داد مؤلفه های سلامت اجتماعی تبیین گر خوبی برای رضایت زناشویی است؛ جایی که خانواده به عنوان یک نظام اجتماعی، تأثیر شکل دهنده عمیقی بر ساختارهای روانی او دارد.

روان شناسان امروزه به این نکته علاقه مند هستند که چگونه فرهنگ بر افراد تأثیر می گذارد و هویت فردی آن ها را شکل می دهد. محتوای یک فرهنگ، تأثیر پایدار بر رفتار، احساسات و اندیشه ها می گذارد (خمسه، ۱۳۸۶). فرایندها و ساختارهای روان شناختی هر فرد توسط تلاش فعالانه او در جهت هماهنگ کردن رفتارهایش با معانی و رفتارهای تجویز شده فرهنگ او سازمان می یابد (گودرزی، ۱۳۸۵)؛ بنابراین کیفیت مناسبات اجتماعی که بخشی از فرهنگ هر جامعه است، می تواند به عنوان یک متغیر واسطه بر رضایت و عملکرد زوجین اثرگذار باشد.

در خاتمه باید گفت عدم تمایل دانشجویان به تکمیل پرسشنامه ها، یکی از مهم ترین محدودیت های این تحقیق بود. این پژوهش محدود به دانشجویان زن دانشگاه پیام نور بود و سایر دانشگاه ها در این نمونه نیستند. رابطه معنی دار بین سلامت اجتماعی با رضایت زناشویی، اهمیت کار فرهنگی در این زمینه را آشکار می سازد.

منابع

- آقایاری هیر، توکل و وفایی اقدم، طاهره (۱۳۹۵). بررسی تأثیر سلامت اجتماعی بر رضایت شغلی (مورد مطالعه: کارکنان کارخانه گلسان بافت شهر تبریز). فصلنامه جامعه شناسی کاربردی، شماره ۴.
- امید، رزیتا و راد، فیروز (۱۳۹۷). بررسی رابطه سلامت اجتماعی با میزان سازگاری زناشویی در بین بانوان متأهل ساکن شهر آستارا. دو فصلنامه مطالعات جامعه شناختی، شماره ۴۱.
- اولیا، نرگس؛ فاتحی زاده، مریم؛ بهرامی، فاطمه (۱۳۸۵). آموزش غنی سازی زندگی زناشویی. تهران: دانژه.
- بهاری، زهرا (۱۳۹۴). نقش سبک زندگی در رضایت زناشویی زوجین. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، شماره ۲۲.
- پناهی، محمدحسین، زارعان، منصوره (۱۳۹۱). سلامت خانواده و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹.
- پورافقی، فرشاد (۱۳۹۵). نقش سبک های زندگی، درک اجتماعی و روابط خانوادگی در پیش بینی رضایت زناشویی معلمان جوان. فصلنامه روان شناسی مدرسه، شماره ۵.
- تقوایی زیدی، مریم و چیت ساز، چهره (۱۳۹۵). رابطه شبکه های اجتماعی با سلامت اجتماعی دانشجویان. فصلنامه فن آوری اطلاعات و ارتباطات در علوم تربیتی، شماره ۲.
- جمعه نیا، سکینه (۱۳۸۷). بررسی رابطه سلامت اجتماعی و سلامت روانی با سبک های هویت یابی دانش آموزان دبیرستان های دولتی شهر گنبد. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- حاجی زاده میمنندی، مسعود و دهقان چناری، مریم (۱۳۹۴). سبک زندگی سلامت محور و رضایتمندی زناشویی در بین زنان متأهل شهر یزد. فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، شماره ۱.
- خدایاری فرد، محمد؛ شهابی، روح الله و اکبری زردخانه، سعید (۱۳۸۶). رابطه نگرش مذهبی با رضایتمندی

- زناشویی در دانشجویان متأهل. فصلنامه خانواده‌پژوهی، شماره ۱۰.
- خمسه، اکرم (۱۳۸۶). بررسی نقش عوامل فرهنگی اجتماعی بر طرح‌واره‌های نقش جنسیتی در دو گروه قومی از دانشجویان در ایران. فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، شماره ۲.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). آنومی یا آشفتگی اجتماعی (چاپ اول). تهران: سروش.
- زاهدی‌اصل، محمد و حسینی، فاطمه (۱۳۹۶). رابطه سلامت اجتماعی با میزان رضایت از زندگی زناشویی جانبازان. فصلنامه پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، شماره ۱۲.
- زکی، محمدعلی و خشوعی، مریم‌السادات (۱۳۹۲). سلامت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در بین شهروندان شهر اصفهان. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری (مطالعات شهری)، شماره ۸.
- دواس، دیوید (۲۰۰۱). طرح تحقیق در تحقیقات اجتماعی (چاپ سوم). ترجمه هوشنگ ناییبی (۱۳۹۴)، تهران: آگه.
- سپهریان‌آذر، فیروزه؛ محمدی، نسیم؛ بدلیپور، زینب و نوروززاده، وحید (۱۳۹۵). رابطه امیدواری و شادکامی با رضایت زناشویی. مجله سلامت و مراقبت، دوره ۱۸، شماره ۱. صفحه ۴۴-۳۷.
- سرمد، زهره؛ بارزگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۹۸). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: آگه.
- سجادی، حمیرا و صدرالسادات، سیدجلال (۱۳۸۳). شاخص‌های سلامت اجتماعی. مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، دوره ۱۹، شماره ۳-۴. صفحه ۲۵۳-۲۴۴.
- سلیمانیان، علی‌اکبر (۱۳۷۳) بررسی تأثیر تفکرات غیرمنطقی (بر اساس رویکرد شناختی) بر رضایت زناشویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.
- سلیمانیان، علی‌اکبر و محمدی، اکرم (۱۳۸۸). بررسی رابطه هوش هیجانی و رضایت زناشویی، فصلنامه پژوهشنامه تربیتی، شماره ۱۹.
- عطاری، یوسفعلی؛ عباسی‌سرچشمه، ابوالفضل و مهربانی‌زاده هنرمند، مهناز (۱۳۸۵). بررسی روابط ساده و چندگانه نگرش مذهبی، خوشبینی و سبک‌های دلبستگی با رضایت زناشویی در دانشجویان مرد متأهل دانشگاه شهید چمران اهواز. فصلنامه مجله علوم تربیتی و روانشناسی، شماره ۱.
- فارسی‌نژاد، معصومه (۱۳۸۳). بررسی رابطه سبک‌های هویت با سلامت اجتماعی و خودکارآمدی تحصیلی در دانش‌آموزان دختر و پسر پایه دوم دبیرستان‌های شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- قربانعلی‌پور، مسعود؛ فراهانی، حجت‌اله؛ برجعلی، احمد و مقدس، لیلا (۱۳۸۷). تعیین اثربخشی آموزش تغییر سبک زندگی به شیوه گروهی بر افزایش رضایت زناشویی، فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، شماره ۳.
- قره‌داغی، شکراله؛ مردی‌پیرسلطان، فهیمه و درخشان‌نیا، فریبا (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین سلامت اجتماعی و رضایت زناشویی در میان کارکنان بهزیستی کرج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- کشاورز، آسیه و نظری، سیدامیر (۱۳۹۸). بررسی رابطه بین سلامت اجتماعی و رضایت زناشویی مردان معتاد (مطالعه موردی کمپ‌های ترک اعتیاد استان بوشهر). فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی بوشهر، شماره ۳۸.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۵). مفاهیم بنیادین و مطالعات قومی. تهران: تمدن ایرانی.
- منصورفر، کریم (۱۳۸۵). روش‌های پیشرفته آماری همراه با برنامه‌های کامپیوتری. تهران: دانشگاه تهران.
- میرزایی، حدیث؛ فتحی‌آشتیانی، علی؛ سلیمانانی، علی‌اکبر و یوسفی، نوید (۱۳۹۶). مقایسه رضایت زناشویی در زنان با توجه به روابط قبل از ازدواج. فصلنامه خانواده‌پژوهی، شماره ۳.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۸۴). مدل‌یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم‌افزار لیزرل. تهران: سمت.
- یوسفی، رحیم؛ عابدین، علیرضا؛ تیرگری‌سراج، عبدالحکیم و فتح‌آبادی، جلیل (۱۳۸۹). اثربخشی مداخله آموزشی مبتنی بر مدل طرح‌واره‌ها در ارتقا رضایت زناشویی. فصلنامه روانشناسی بالینی، شماره ۳.

- Blanco, Amalio & Diaz, Dario. (2007). Social order and mental health: a social well-being approach. *Autonoma university of Madrid, psychology in Spain*, No 5.
- Bomhoff, Eduard, J., Siah, Audrey K.L. (2019). The relationship between income, religiosity and health: Their effects on life satisfaction, *Personality and Individual Differences*, No 144.
- Carr, Deborah, Freedman, Vicki A, Cornman, Jennifer C, & Schwarz, Norbert. (2014). Happy marriage, happy life? Marital quality and subjective well being in later life. *Journal of Marriage and Family*, No 5.
- Fowers B. J. Olson D. H. (1989). Enrich Marital Inventory: A Discriminant Validity and Cross-Validity Assessment. *Journal Marital and family Therapy*, No 15.
- Greef, A. P. (2000). Characteristics of families that function well. *Journal of Family Psychology*, No 21.
- Heller, Daniel, Watson, David, & Ilies, Remus. (2004). The role of person versus situation in life satisfaction: A critical examination. *Psychological bulletin*, No 4.
- Herman, Katya M, Hopman, Wilma M, & Rosenberg, Mark W. (2013). Self-rated health and life satisfaction among Canadian adults: associations of perceived weight status versus BMI. *Quality of Life Research*, No10.
- Hutchinson, G, Simeon, DT, Bain, BC, Wyatt, GE, Tucker, MB, & LeFranc, E. (2004). Social and health determinants of well being and life satisfaction in Jamaica. *International Journal of Social Psychiatry*, No 1.
- Keyes, C. L. M. (1998). Social Well-being, *Social Psychology Quarterly*. 61: 121-140.
- Korkeila M, Kaprio J, Rissanen A, Koskenvuo M, Sörensen TIA. (1998). Predictors of major weight gain in adult Finns: stress, life satisfaction and personality traits. *International Journal of Obesity*, No 10.
- Michalitsianos, N. (2014). Resiliency: a resorce for promoting marriage satisfaction. M.A. dissertation in Marriage & Family Therapy. Kean University.
- Miller, Evonne, & Buys, Laurie. (2008). Does social capital predict happiness, health, and life satisfaction in an urban Australian community? *Kotuitui: New Zealand Journal of Social Sciences Online*, No 1.
- Meeks, S., & Murrell, Stanley A. (2001). Contribution of education to health and life satisfaction in older adults mediated by negative affect. *Journal of aging and health*, No 1.
- Nimtz, Mark A. (2011). Satisfaction and contributing factors in satisfying long-term marriage: a phenomenological study. Doctoral dissertation, ProQuest Dissertations and Theses, Liberty University.
- Ogilvie RA. (2015). Good life satisfaction has beneficial effects on bone health. *Journal Psychosomatic. Medicine*, 77(1):709. Available from: <http://www.sciencedaily.com> Accessed January 13, 2015.
- Plouffe, Rachel, A. & Tremblay, Paul, F. (2017). The Realtionship between income and

life satisfaction, Personality and Individual Differences, No 109.

- Peleg, Ora. (2008). The relation between differentiation of self and marital satisfaction: What can be learned from married people over the course of life? The American Journal of Family Therapy, No 5.

فراز و فرود اعتماد در ایران طی نیم قرن اخیر: نگاهی به روندها، علل و پیامدها

عبدالمحمد کاظمی پور^۱، محسن گودرزی^۲

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۲۵۶۷-۰۹۷۴-۰۰۰۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۳۵۳۸-۵۴۷۱-۰۰۰۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰

چکیده

داده‌های اجتماعی موجود برای چند دهه اخیر، حاکی از آن است که جامعه ایران دچار یک بحران اعتماد فراگیر و عمیق شده است. توزیع میزان اعتماد عمومی در کشورهای مختلف جهان بر اساس داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها، نشان می‌دهد که ایران با سطح اعتمادی در حدود ۱۵ درصد جزو کشورهای «کم-اعتماد» جهان است؛ در حالی که در جوامعی نظیر استرالیا، کانادا، سوئیس، آفریقای جنوبی و ویتنام این رقم بین ۴۰ تا ۶۰ درصد و در کشورهای اسکاندیناوی، هلند و چین بالاتر از ۶۰ درصد است. در مقابل، کشورهای کم‌اعتمادی هم وجود دارند که میزان اعتماد در آن‌ها زیر ۱۰ درصد است (که عمدتاً شامل برخی کشورهای آفریقایی و نیز یوگسلاوی سابق می‌شوند که نوعی جنگ داخلی و نسل‌کشی را تجربه کرده‌اند و یا مناطقی در آمریکای لاتین که تحت کنترل کارتل‌های مواد مخدر هستند).

در این مقاله، تغییرات اعتماد در سه سطح - اعتماد عمومی، اعتماد سیاسی و اعتماد نهادی (یا اعتماد به گروه‌های شغلی) - بررسی شده است. داده‌ها نشان می‌دهد که به‌رغم وجود روندها و نیروهای اعتمادزا، میزان اعتماد در تمامی این سطوح روند نزولی داشته و جامعه ایران با یک بحران بی‌اعتمادی فراگیر دست‌به‌گریبان است. چیزی که بر اهمیت این موضوع می‌افزاید آن است که شاخص میزان اعتماد اجتماعی، همبستگی مستقیمی با بسیاری از شاخص‌های دیگر حیات اجتماعی دارد که نشان‌دهنده یک جامعه سالم، کارا و امیدوارند. پیامد این وضعیت را بر اساس دو مدل مورد بررسی قرار داده‌ایم؛ در یک مدل سه‌وجهی (جامعه، دولت و بازار)، این فرضیه را طرح کرده‌ایم که با ضعیف شدن ضلع اجتماع دو نیروی زور و پول به‌عنوان نماد دو ضلع دولت و بازار فضای اجتماعی را پر

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کلگری کانادا (نویسنده مسئول) / akazempur@ucalgary.ca

۲. دکترای جامعه‌شناسی و پژوهشگر اجتماعی / mgoodarzi@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۴/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۶/۲۳

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۰۸-۱۸۱

می‌کنند. این تغییرات هم در سطح سیستمیک (برای مثال ظهور و رشد شرکت‌های خصوصی) و هم در سطح نظام شخصیت (به شکل اولویت منافع اقتصادی و نزدیکی به قدرت دولتی) بروز خواهد کرد. جنبه‌ای دیگر از تحولات جامعه ایران را بر اساس ماتریسی متشکل از اعتماد سیاسی و اعتماد عمومی توضیح داده‌ایم. در نظر گرفتن دو سطح بالا و پایین برای هریک از این دو نوع اعتماد در این ماتریس، منجر به ایجاد چهار ترکیب عمده می‌شود و داده‌های تجربی جامعه ایران را در ترکیبی قرار می‌دهد که محتمل‌ترین وضعیت‌های پیش روی آن بحران و آشوب و انسداد اجتماعی است. این همه گویای آن است که با مشکلی عمیق، جدی و نگران‌کننده مواجه هستیم که نیاز به پاسخی جامع و اندیشیده دارد و همین امر مواجهه علمی، تجربی و دقیق با این پدیده را ضروری می‌سازد. این مقاله گامی اولیه در آن جهت است.

کلیدواژگان: اعتماد اجتماعی، سرمایه اجتماعی، افول اجتماع

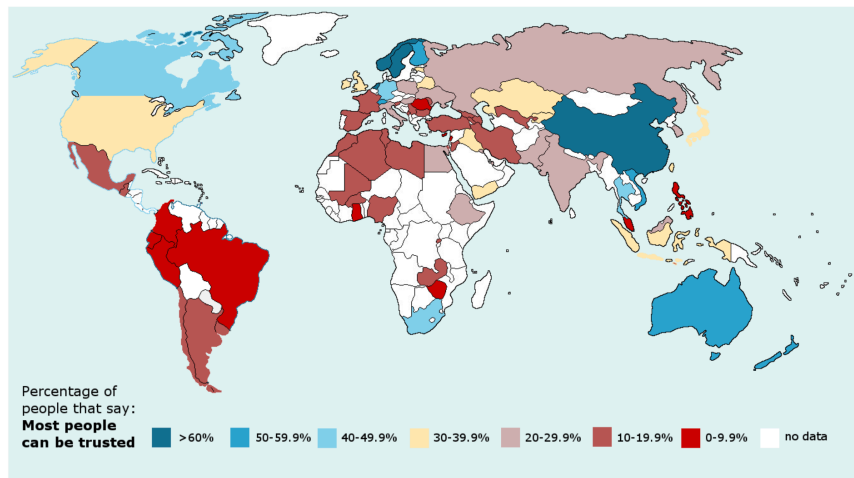
۱. طرح موضوع

داده‌های اجتماعی موجود برای چند دهه اخیر، حاکی از وجود بحران اعتماد فراگیر و عمیق در جامعه ایران است. نمودار شماره ۱ که توزیع میزان اعتماد عمومی در کشورهای مختلف جهان را بر اساس داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها گزارش می‌کند، نشان می‌دهد که ایران جزو کشورهای «کم-اعتماد» جهان است. همان‌طور که در نقشه پیداست، در میان کشورهای «پر-اعتماد» جوامعی نظیر کشورهای اسکاندیناوی، هلند و چین وجود دارند که میزان اعتماد در آن‌ها بالاتر از ۶۰ درصد است و در کشورهای دیگری نظیر استرالیا، کانادا، سوئیس، آفریقای جنوبی و ویتنام این میزان بین ۴۰-۶۰ درصد است. در مقابل، کشورهای کم‌اعتمادی وجود دارند که میزان اعتماد در آن‌ها زیر ۱۰ درصد است (که عمدتاً شامل کشورهای آفریقایی و نیز یوگسلاوی سابق می‌شوند که نوعی جنگ داخلی و نسل‌کشی را تجربه کرده‌اند و یا مناطقی در آمریکای لاتین که تحت کنترل کارتل‌های مواد مخدر هستند) و یا بین ۱۰-۲۰ درصد است (که ایران نیز با سطح اعتمادی حدود ۱۵ درصد در این گروه جای دارد). سایر کشورها نیز در محدوده میان این دو قطب و نزدیک‌تر به یکی از آن‌ها قرار دارند و برای چندین کشور دیگر نیز داده‌ای وجود ندارد.

داده‌های تجربی گردآوری شده در دهه‌های متمادی، نه فقط از افول اعتماد عمومی حکایت می‌کند؛ بلکه حاکی از افول انواع مختلف اعتماد اجتماعی و گسترش بی‌اعتمادی نسبت به اقبال و حرفه‌های مختلف است. این همه نشان از آن دارد که با پدیده‌ای عمیق، جدی و نگران‌کننده مواجه هستیم؛ و به همین جهت نیاز داریم تا در وهله نخست آن را با دقت و وسواس بسیار بشناسیم تا در مرحله بعد بتوانیم برای حل آن چاره‌ای بیندیشیم. اهمیت موضوع اعتماد فقط به آن دلیل نیست که روابط اجتماعی میان افراد را دل‌پذیرتر می‌سازد، بلکه شاخص میزان اعتماد اجتماعی همبستگی قوی و مستقیمی با بسیاری شاخص‌های اجتماعی دیگری دارد که نشان‌دهنده یک جامعه سالم، کارا و امیدوار هستند. از همین رو، بحث از اعتماد تنها سخن گفتن از یک شاخص اجتماعی در کنار شاخص‌های دیگر نیست، بلکه صحبتی در مورد کلیت حیات اجتماعی ما ایرانیان است.



نمودار شماره ۱: نقشه توزیع جهانی میزان اعتماد عمومی



World Values Survey Wave 6 (2014-2010) & Wave 5 (2009-2005) V23/24 - Most people can be trusted. Question wording: Generally speaking, would you say that most people that can be trusted or that you need to be very careful in dealing with people? a) Most people can be trusted; b) Need to be very careful; c) No answer; d) Don't know

موضوع اعتماد - یا بی اعتمادی - در ایران پیش از این نیز مورد بحث بسیاری قرار گرفته است، اما در بخش بزرگی از این بحث‌ها یک منظر تاریخی کلان چیرگی دارد؛ نگاهی متأثر از این فرضیه که موقعیت جغرافیایی و تاریخ ویژه ایران نوعی بی اعتمادی بنیادین را در عمق شخصیت و روح انسان ایرانی نهادینه کرده است و این بی اعتمادی در هر دوره خود را به شکلی بروز داده و می‌دهد. بحث از گذشته تاریخی و شرایط جغرافیایی یک ملت البته جایگاه ویژه و مهمی در تبیین وضعیت فعلی آن دارد و در دوره‌ای - در عصر روشنگری و نیز پس از انقلاب فرانسه - به ابزار تئوریک مهمی در میان فلاسفه اجتماعی و سیاسی تبدیل شد تا با تکیه بر آن از روح ملت‌ها سخن بگویند و از آن طریق یونیورسالیسم به‌جای مانده از قرون وسطای کاتولیک را به حاشیه برانند؛ اما ادامه استفاده غیرانتقادی از آن رویکرد در مباحث جاری میان ایرانیان و برای تبیین وضعیت امروز جامعه ایران، خود موجب بروز مشکلات تئوریک و روش‌شناختی جدیدی شده است.

نخست آن‌که چنین رویکردی با تلقی بی‌اعتمادی به‌عنوان بخشی از شخصیت به‌طور تاریخی شکل گرفته ایرانیان، به تغییر و تحولات دوره‌ای در سطح و روند اعتماد بی‌اعتناست و در نتیجه در بحثی در مورد این‌گونه تغییر و تحولات نمی‌تواند کمک مؤثری بنماید. در واقع و هر چند به‌صورت ناگفته و نانوشته، مدلول چنین تئوری‌هایی آن است که بدون تغییری در شرایط جغرافیایی و تاریخ گذشته، بی‌اعتمادی‌ای که محصول آن شرایط بوده نیز به‌جای خود باقی می‌ماند. به بیان دیگر، علیرغم ظاهر تاریخی آن‌ها، این نوع نگرش‌ها تحولات وضعیت اعتماد در جامعه ایران را به یک موضوع غیرتاریخی تبدیل می‌کنند و به‌جای قرار دادن آن در چهارچوب یک بحث تاریخی، در عمل آن را به فراسوی تاریخ و به حیطه فلسفه تاریخ، ادبیات و گاه نیز اسطوره منتقل می‌نمایند.

دومین اشکال این گونه رویکردها، بی‌اعتنایی به داده‌های تجربی است. در چنین نگاه‌هایی، تغییرات دوره‌ای در سطح و نوع اعتماد صرفاً به‌مثابه امواج زودگذر و کم‌عمقی بر سطح اقیانوس بزرگ و عمیق تاریخ و جغرافیا جریان دارند و از این رو شایسته توجه و تحلیل نیستند. پیامد عملی این نگاه فقط نوعی بی‌اعتنایی به داده‌های تجربی و آماری نیست، بلکه اساساً استفاده از داده‌های تجربی به سود استفاده از تئوری و فرضیات تئوریک کنار گذاشته می‌شود و عملاً تفکیک میان فرضیات آزمون‌شده و ناشده موضوعیت خود را از دست می‌دهند. رویکرد ما در مطالعه حاضر، با رویکردهای یادشده تفاوت دارد. شاید بتوان این تفاوت را شبیه تمایز میان «دوره‌های طولانی» مورد اشاره فرناند برادل و «تاریخ ایزودیک» مورد اشاره پال لاکومب دانست (Braudel and Wallerstein, 2009). لاکومب رویکرد خود را به تاریخ در تمایز از رویکرد سنتی مبتنی بر ذکر تاریخ‌ها و شخصیت‌های مهم و مبتنی بر تحلیل وقایع و تحولات از طریق استفاده نظام‌مند و سخت‌گیرانه از داده‌های تجربی می‌دانست و به همین جهت به دوره‌های کوتاه‌تر تاریخی توجه داشت تا جریان‌های کلان تاریخی. همچون لاکومب، ما تحولات مشخص اجتماعی مؤثر بر پدیده مورد نظر - در اینجا روند و وضعیت اعتماد در ایران معاصر - را با استفاده از داده‌های تجربی موجود مورد بحث قرار خواهیم داد. در این نوشتار کوشیده‌ایم با تکیه بر داده‌های موجود به سؤالات زیر پاسخ دهیم: ۱) در طول زمان چه تغییراتی در میزان اعتماد در جامعه ایران روی داده است؟ ۲) اعتماد عمومی موجود در جامعه ایران چگونه در میان اقشار و حرف و گروه‌های اجتماعی توزیع شده است؟ ۳) وضعیت کنونی اعتماد در ایران چه پیامدهایی برای آینده جامعه خواهد داشت؟

۲. چهار چوب مفهومی

بحث از مفهوم اعتماد را باید با این سؤال بنیادین آغاز کرد که اساساً چه نیازی به اعتماد است؟ در پاسخ باید گفت که اعتماد را گاه به سیمانی تشبیه کرده‌اند که آجرهای بنای جامعه را در کنار هم محکم نگه می‌دارد و گاه به روغنی که موجب عملکرد روان و کم اصطکاک چرخ‌دنده‌های ماشین جامعه می‌شود (Putnam, 2000).

مطالعات متعددی نیز بر نقش محوری اعتماد در کارآمدی دولت و بازار تأکید کرده‌اند. عملکرد ناموفق اقتصادی دولت و بعد هم بازار در مراحل پیش و پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، اغلب به‌عنوان شاهد مثالی آورده می‌شود که نشان می‌دهد اقتصاد و دولت به‌خودی‌خود موفق و کارا نخواهند بود و به نیروی سومی خارج از خود نیاز دارند. این نیروی سوم گاه جامعه مدنی، گاه حیات انجمنی و گاه پیوندهای اجتماعی نامیده شده است؛ اما در همه این موارد عنصر اعتماد نقشی محوری و مرکزی بازی می‌کند. در جوامعی که سطح اعتماد بالاست، قدرت عمل افراطی توسط دولت و بازار محدود است و در مقابل، در جوامع دارای سطح پایین اعتماد، فضای خالی پیش‌آمده را نیروهای دولت و بازار پر می‌کنند و منطق قدرت و پول بر حیات اجتماعی چیره می‌شود. به گفته کلاس اوفه، «اگر تنها بتوان از اعتمادی که سرچشمه همکاری اجتماعی است صیانت کرد و آن را فعال نمود، می‌توان کیفیت نظم اجتماعی و کارایی استفاده از ابزار قدرت، پول و دانش را به شدت افزایش داد» (اوفه، ۱۳۸۵: ۲۰۵).

با این تعبیر، اعتماد را می‌توان از یکسو در نسبتی پیچیده با دولت و بازار قرار داد و از سوی دیگر آن را با حیات انجمنی و هنجارهای اخلاقی و نظام ارزشی جامعه مرتبط دانست. همین اهمیت موجب شده تا از دهه آخر قرن بیستم به بعد اعتماد به عنوان پدیده‌ای مهم مورد توجه دست‌اندرکاران علوم اجتماعی قرار گیرد (Sztompka, 2006)؛ به نحوی که اکنون موضوع اعتماد به سؤال تقریباً ثابتی در پیمایش‌های اجتماعی مختلف تبدیل شده است.

اعتماد را به درستی نوعی کنش مخاطره‌آمیز (ریسکی) دانسته‌اند؛ بدین معنا که در فرایند اعتمادورزی، هر فرد در مقابل رفتاری که انجام می‌دهد از دیگری توقع دارد پاسخ مناسب و موردانتظاری به این رفتار بدهد. در واقع، در اعتمادورزی این ابتکار عمل به دیگران داده می‌شود و ممکن است آن‌ها قاعده بازی را به هم بزنند و مطابق با توقعات و انتظارات موجود عمل نکنند (ن. ک. گیدنز، ۱۳۷۷؛ Sztompka, 2006). برای مثال، فردی کالایی را پیش خرید می‌کند و ابتدا پول آن را پرداخت می‌کند تا کالا را در آینده دریافت کند. کلمن این وضعیت را با مفهوم «ناقرینگی زمانی»^۱ توضیح می‌دهد. اگر کالایی که می‌بایست تحویل داده می‌شد تحویل نشود، در این صورت فرد اعتمادکننده زیان خواهد دید؛ چرا افراد با وجود چنین مخاطره‌ای، همچنان ناگزیر از اعتمادورزی‌اند:

«وضعیت‌های متضمن اعتماد، طبقه‌ای فرعی از وضعیت‌هایی را در برمی‌گیرند که متضمن خطرند. در این وضعیت‌ها خطری که فرد می‌پذیرد به کنشگر دیگری بستگی دارد... گاهی ممکن است با استفاده از قراردادهایی که پشتوانه قانونی دارند، احتمال خطر را کاهش داد؛ اما به دلایل گوناگون قرارداد همیشه نمی‌تواند این منظور را برآورده کند، به‌ویژه در معاملات غیراقتصادی که ارزش دقیقاً محاسبه نمی‌شود و پول وجود ندارد (همچنین در بعضی از معاملات اقتصادی). از قراردادهای قابل اجرا به‌آسانی نمی‌توان استفاده کرد و برنامه‌های اجتماعی دیگری ضروری است. برنامه معمول، صرفاً گنجاندن احتمال خطر در تصمیم‌گیری برای دست زدن یا دست نزدن به کنش است. وارد کردن احتمال خطر در تصمیم را می‌توان تحت عنوانی کلی بررسی کرد. این عنوان می‌تواند با واژه «اعتماد» توصیف شود (کلمن، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

توانایی اعتماد در پر کردن فضاهایی که قواعد و قوانین رسمی نمی‌توانند آن‌ها را به‌خوبی پوشش دهند، از یک طرف لزوم آن را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و از طرف دیگر آن را به وضعیت هنجارهای اخلاقی موجود در جامعه پیوند می‌دهد (ن. ک. Etzioni, 2001a, 2001b). همبستگی و پیوند میان اعتماد و سایر متغیرهای اخلاقی و پارامترهای مربوط به حیات اجتماعی را داده‌های تجربی نیز تأیید می‌کنند. در این پژوهش ما برای بررسی روابط بین این‌گونه متغیرها و اعتماد، از داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۲) استفاده می‌کنیم.^۲

1. Time asymmetries

۲. از آنجاکه قصد ما نشان دادن رابطه بین اعتماد و متغیرهای دیگر است، زمان انجام پیمایش تأثیری بر نحوه استدلال وارد نمی‌کند؛ چراکه اگر چنین روابطی تغییر کند، چنین تغییری تنها در دوره‌های بلندمدت تاریخی روی خواهد داد.

جداول ۱ تا ۳ نشان می دهند که اعتماد با مجموعه ای از متغیرها مثل وضعیت اخلاقی، احساس تبعیض، قانون‌گرایی و رضایت سیاسی همبستگی دارد. کسانی که به مردم اعتماد دارند، فضای جامعه را اخلاقی تر می بینند، احساس زوال اجتماعی - یعنی گستردگی مشکلات اجتماعی و فساد- در آن‌ها پایین تر است، رابطه حکومت و جامعه را مبتنی بر برابری می دانند و معتقدند رأی مردم و خواست‌های آن‌ها مبنای عمل حکومت است. افرادی که اعتماد عمومی در آن‌ها بالاست، به نهادهای حکومتی اعتماد بیشتری دارند، عملکرد حکومت را مثبت ارزیابی می کنند، از وضعیت سیاسی و اقتصادی رضایت بیشتری دارند و آمادگی بیشتری برای مشارکت در توسعه ملی ابراز کرده‌اند. این افراد مذهبی ترند و به کارایی نقش مذهب در حل مشکلات اجتماعی و فرهنگی اعتقاد قوی دارند. این یافته‌ها نشان می دهند افول اعتماد با بیگانگی سیاسی اجتماعی، زوال اخلاقی و دینی و کناره‌گیری از حیات جمعی همراه است. به بیان دیگر، رواج بی اعتمادی نشانه‌ای از یک وضعیت عمومی تر است که ما آن را در جای دیگری «افول اجتماع» یا «زوال همبستگی اجتماعی» نام نهاده‌ایم (ن. ک. کاظمی پور و گودرزی، ۱۴۰۱).

این یافته‌ها نشان می دهند که وقتی محیط اجتماعی مناسب باشد، اعتماد ورزیدن به منزله یک کنش فراگیر می شود. اگر افراد احساس کنند که محیط اجتماعی اخلاقی و هنجارهای قانونی بر آن حاکم است، احتمال تخطی کردن از هنجارهایی مثل وفاداری یا صداقت کاهش می یابد. اگر هنجارهای اخلاقی ضعیف باشند یا افراد بین خواسته‌های خود و حکومت تفاوت احساس کنند، احتمال این که از هنجارهای اخلاقی یا قانونی تبعیت کنند، کاهش می یابد. در نتیجه، می توان این یافته‌ها را چنین تفسیر کرد که همبستگی بین اعتماد و متغیرهای ارائه شده در جدول حکایت از یک محیط مناسب اخلاقی و نهادی برای شکل‌گیری کنش‌های مبتنی بر اعتماد می کند.

جدول شماره ۱: میزان همبستگی اعتماد عمومی با متغیرهای سیاسی

ضریب همبستگی	نظر نسبت به عملکرد حکومت	ضریب همبستگی	احساس وجود برابری سیاسی
۰.۲۳	ایجاد امنیت	۰.۱۸	برابری مردم و حاکمان در مقابل قانون
۰.۱۹	افزایش رفاه	۰.۱۶	نگاه یکسان حکومت به مردم
۰.۱۸	اجرای قانون	۰.۲۷	توجه حکومت به خواسته‌های مردم
۰.۱۷	گسترش آزادی	۰.۱۸	اهمیت رأی مردم برای حکومت

منبع: پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج دوم ۱۳۸۲

جدول شماره ۲: میزان همبستگی اعتماد عمومی با اعتماد سیاسی و احساس تعلق ملی

ضریب همبستگی	احساس تعلق	ضریب همبستگی	اعتماد به نهادهای سیاسی
۰.۲۵	رضایت از شرایط سیاسی	۰.۲۵	مجلس
۰.۲۲	رضایت از وضعیت اقتصادی	۰.۲۲	مجمع تشخیص مصلحت
۰.۱۵	تمایل به مشارکت در دفاع از کشور	۰.۲۲	شورای نگهبان
۰.۱۴	تمایل به مشارکت داوطلبانه برای توسعه کشور	۰.۲۲	قوه قضاییه
۰.۱۲	احساس خوشبختی	۰.۲۴	دولت

منبع: پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج دوم ۱۳۸۲

جدول شماره ۳: میزان همبستگی اعتماد عمومی با احساس زوال اجتماعی و اخلاقی

ضریب همبستگی	احساس زوال اجتماعی	ضریب همبستگی	استنباط از میزان رواج ارزش‌های اخلاقی
-۰.۱۳	رواج چنددستگی و اختلافات در جامعه	۰.۲۳	راست‌گویی
-۰.۱۸	وجود پارتی‌بازی	۰.۲۰	پایبندی به قول و قرار
-۰.۲۱	گسترده‌گی ظلم و ستم	-۰.۱۰	تقلب و کلاهبرداری
-۰.۲۳	رواج ناامنی	۰.۱۷	رواج اخلاق کار
-۰.۲۱	شیوع دزدی	ضریب همبستگی	حیات دینی
-۰.۱۵	گسترده‌گی اعتیاد	۰.۱۱	پایبندی به نماز
		۰.۱۲	دین ابزار حل مشکلات اخلاقی و فرهنگی
		-۰.۲۰	بی‌توجهی به دین

منبع: پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج دوم ۱۳۸۲

۳. روش پژوهش

این پژوهش از نوع تحلیل‌های ثانویه است و برای انجام آن از داده‌های پیمایش‌های اجتماعی اجرا شده در کشور از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۷ بهره گرفته‌ایم. پیمایش‌هایی که در این مقاله از آن‌ها استفاده شده است، عبارت‌اند از: نگرش‌های اجتماعی و گرایش‌های فرهنگی ۱۳۵۳؛ پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج دوم ۱۳۸۲ و موج سوم ۱۳۹۴)؛ پیمایش تحولات فرهنگی ایرانیان ۱۳۸۳؛ پیمایش‌های سرمایه اجتماعی (بهزیستی ۱۳۸۵) و وزارت کشور (۱۳۸۵، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۷)؛ و پیمایش جهانی ارزش‌ها (۲۰۰۰ و ۲۰۲۰).

پیمایش‌هایی که از یافته‌های آن‌ها استفاده کرده‌ایم، در جامعه‌های آماری متفاوتی اجرا شده‌اند. موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان و پیمایش سرمایه اجتماعی (بهزیستی ۱۳۸۵) در مراکز استان و مابقی در مناطق شهری و روستایی اجرا شده‌اند. ممکن است بخشی از تفاوت‌ها به تفاوت در جامعه آماری مربوط شود، ولی با توجه به واریانس اندک متغیرها و با در نظر داشتن این‌که جامعه آماری یک پیمایش با دیگر پیمایش‌ها متفاوت است، این امر تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نتیجه‌گیری از روندها بر جای نمی‌گذارد.

۴. یافته‌ها: روند اعتماد در ایران

در مطالعات مربوط به اعتماد در کشورهای مختلف، پژوهشگران به دست‌کم سه نوع یا سطح متفاوت اعتماد اشاره کرده‌اند: اعتماد اجتماعی یا اعتماد عمومی (اعتماد مردم به یکدیگر)، اعتماد سیاسی (اعتماد به حکومت، سازمان‌های حکومتی، کارگزاران و سیاستمداران) و اعتماد نهادی (اعتماد به گروه‌های شغلی و نهادهای اجتماعی).

وجود هر یک از این انواع اعتماد، فرایندهای اجتماعی را در حوزه‌ای از حیات جامعه تسهیل می‌کند و حضور هم‌زمان آن‌ها موجب سلامت عملکرد نظام اجتماعی می‌شود. لزوم این تفکیک از این نکته نشئت می‌گیرد که این سه گونه اعتماد می‌توانند متأثر از عوامل متفاوتی دچار نوسان شوند و لذا هر یک از آن‌ها را باید جداگانه بررسی کرد. در این بخش به بررسی این روندها می‌پردازیم؛ اما به‌عنوان یک چشم‌انداز کلی می‌توان گفت که در طول نزدیک به پنج دهه اخیر، میزان و خزانه اعتماد در ایران در هر سه سطح فوق و به‌صورت هشداردهنده‌ای فرسایش یافته است.

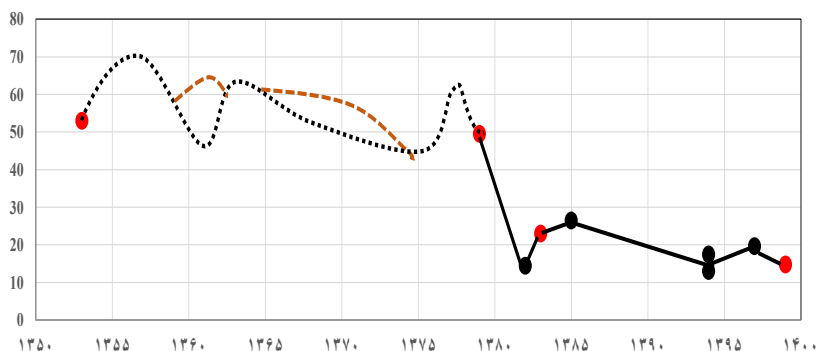
۱-۴. اعتماد عمومی (اعتماد اجتماعی، یا اعتماد بین افراد)

نمودار ۲ تغییر میزان اعتماد را در فاصله سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۹ نشان می‌دهد. چند نکته مهم در این مورد قابل ذکر است. نخست، آن‌که افول میزان اعتماد در این حدوداً نیم‌قرن بسیار چشمگیر بوده است؛ به‌نحوی که از حدود ۵۳ درصد در سال ۱۳۵۳ به حدود ۱۵ درصد در سال ۱۳۹۹ کاهش یافته است. نکته دوم، به جنبه‌های روش‌شناختی مقایسه مربوط می‌شود. ممکن است برخی مقایسه بین داده‌ها را قابل قبول ندانند، با این استدلال که در بعضی از پیمایش‌ها پاسخ‌ها به‌صورت دوگزینه‌ای دریافت شده‌اند (یعنی از

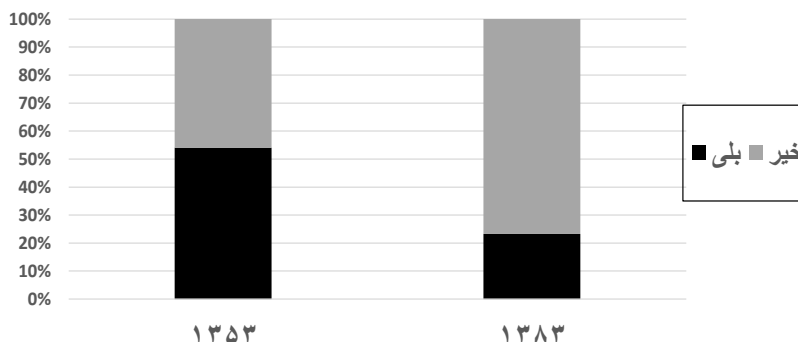
فرازوفرود اعتماد در ایران طی نیم قرن اخیر: نگاهی به روندها، علل و پیامدها

پاسخگویان سؤال شده است که آیا به مردم اعتماد دارید یا نه) و پیمایش‌های سال‌های ۱۳۵۳، ۱۳۷۹ و ۱۳۹۹ از این گونه‌اند. در حالی که در بعضی دیگر پاسخ‌ها به صورت چندگزینه‌ای و در یک طیف -از خیلی زیاد تا خیلی کم- دریافت شده‌اند. با در نظر گرفتن این نکته، یک راه این است که داده‌های مربوط به سال‌های ۱۳۵۳، ۱۳۷۹ و ۱۳۹۹ که مبتنی بر سؤال‌های دوگزینه‌ای هستند با هم مقایسه شوند و سایر داده‌ها نیز با هم؛ اما در هریک از این دو حالت نتیجه به دست آمده تغییر چندانی نمی‌کند، چون هر دو دسته داده‌ها به افول میزان اعتماد و پایین بودن چشمگیر سطح آن در ایران کنونی اشاره دارند. در کنار این می‌توان راه دیگری را برای فهم تغییرات شاخص اعتماد در نظر گرفت و آن مقایسه نتایج پیمایش سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳ است که در آن سؤالات سال ۱۳۵۳ عیناً به همان صورت پرسیده شده‌اند. این مقایسه نیز نشان می‌دهد اعتماد به میزان زیادی افول کرده است و این روند را نمی‌توان یکسره به تفاوت مقیاس و یا دیگر نکات روش‌شناختی نسبت داد (نگاه کنید به نمودار ۳).

نمودار شماره ۲: میزان اعتماد عمومی، ۱۳۹۹-۱۳۵۳ (درصد افراد با اعتماد زیاد)



نمودار شماره ۳: مقایسه اعتماد عمومی ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳



نکته سوم در مورد نمودار شماره ۲، نبود هرگونه داده برای سال‌های بین ۱۳۵۳ و ۱۳۷۹ است و داده‌های ابتدایی و انتهایی این دوره زمانی نیز تنها کاهش مختصری را در میزان اعتماد نشان می‌دهند (از ۵۳ درصد به ۴۹ درصد). بین این دو پیمایش، بیش از ربع قرن فاصله زمانی وجود دارد که در آن تحولات سیاسی - اجتماعی مهمی (انقلاب ۱۳۵۷، جنگ ایران و عراق ۱۳۵۹-۶۷، روی کار آمدن دولت‌های سازندگی و اصلاحات، فشارها و تزییقات سیاسی و غیره) در کشور روی داده است. نمی‌توانیم آثار این تحولات را بر شاخص اعتماد عمومی نادیده انگاریم و چنین تفسیر کنیم که شاخص به صورت خطی تنها کاهش اندکی داشته است.

متأسفانه برای این دوره زمانی ۲۶ ساله، داده‌های پیمایشی در دست نداریم که برآوردی از تحول سطح اعتماد را در این بازه زمانی به دست دهد؛ از این رو، چاره‌ای نداریم جز آن‌که بر اساس مفروضات تئوریک درباره این دوره قضاوتی کلی کنیم تا زمانی که نشانه‌ها و یا شواهدی ارائه شود که بتوان بر پایه آن‌ها این قضاوت را دقیق‌تر کرد. در کنار مفروضات تئوریک، می‌توان به مشاهدات افرادی که درباره آن دوره سخنی گفته یا نوشته‌اند نیز متوسل شد. روشن است که این گفته‌ها به خاطر خصلت غیرسیستماتیک آن‌ها، جایگزین شواهد تجربی منظم و علمی نمی‌شوند و تنها تصویری کلی و فرضی از نوسانات میزان اعتماد در این دوره را به دست می‌دهند. مثلاً در مورد میزان اعتماد در زمان انقلاب، این گفته را می‌توان در میان خاطرات روزانه شاهرخ مسکوب مربوط به چند ماه پیش از پیروزی انقلاب مشاهده کرد:

«چون حجاب ترس در میانه نیست، رابطه مردم با همدیگر بهتر شده است؛ به هم اعتماد پیدا کرده‌اند و در زمینه مشکلات اجتماعی در برابر دشمن مشترک و دستگاه دولت و ارتش به همدیگر کمک می‌کنند. در محله‌ها، انجمن‌های جوانان و فروشگاه‌های اسلامی و پخش نفت نمونه‌هایی از این روحیه تازه است. آن مناسبات خشمگین گرگانه در راندگی آرام‌تر و تاندازه‌ای دیگرگونه شده است... / از قول همسر مسکوب / باور نمی‌کنی من در خواب هم این وابستگی [همبستگی] و یکپارچگی رو میان مردم هیچ کجای دنیا نمی‌دیدم. آدم‌ها چنان با محبت کنار هم راه می‌رفتند... هرگز چنین تهرانی ندیده بودم. این شهر زشت، کج خلق و آشفته، شادترین، مهربان‌ترین و کامروا ترین شهر دنیا بود و مردمش همه باهم رفیق شده بودند... تنها راه افتادم و روی یک سطح شیب‌دار گلی زمین خوردم، جوان‌هایی که بهم متلک می‌گفتند (قبلاً) همه دویدند و بلندم کردند و با چنان محبت و شرافتی که گفتمی نیست» (مسکوب، ۱۳۷۹: ۳۳).

در همین باره، کورزمن نیز مشاهداتی را نقل می‌کند که فضای آن روزها را به خوبی نشان می‌دهد:

زنی شیرازی شرکش در راه پیمایی روز عاشورا را این طور توصیف می‌کند: «من قطره‌ای بودم در دریایی بی‌کران. کوچک و کوچک‌تر می‌شدم. گویی در صداها گم شده بودم. به ایرانی بودنم افتخار می‌کردم. آن روز سر بلند بودم». مصطفی عسکری هم در راه پیمایی‌های محرم همان همبستگی را حس کرده بود: «آن وحدت و همدلی که فکر نمی‌کردم هرگز پدید بیاید، پدید آمده بود. رفتار راهپیمایان باهم خیلی خوب بود. روز تاسوعا خون دماغ شدم. یکهو خون از بینی‌ام جاری شد. همه می‌خواستند کمکم کنند. یکی بهم دستمال

پارچه‌ای داد. دیگری دستمال‌کاغذی داد. یکی پرسید «چی شده؟» اون یکی گفت «بذار آمبولانس خبر کنیم». گفتم «نه بابا یه خون دماغ ساده‌س. طوریم نیست». همه دورم جمع شده بودند. بالاخره فهمیدند که چیز مهمی نیست. این جوری بود. همه می‌خواستند به همدیگه کمک کنن» (کورزمن، ۱۴۰۰: ۲۳۲-۲۳۱).

در سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ تا حدود سال‌های ۱۳۶۱-۶۲، دو جریان متضاد باهم را به لحاظ تأثیرشان بر میزان اعتماد می‌توان تشخیص داد. از یک‌سو، تضاد میان گروه‌های مخالف سیاسی و حکومت جدید، که در نهایت به شکست و حذف گروه‌های اپوزیسیون انجامید. به دلیل آن‌که گرایش‌های سیاسی مختلف در جامعه طرفدارانی داشتند - فارغ از کمیت و کیفیت طرفداران - درگیری‌های سیاسی به بروز و افزایش شکاف در جامعه منجر شد. به بیان دیگر، در نتیجه استفاده دولت از مردم برای مقابله با گروه‌های مخالف، میزان اعتماد اجتماعی میان دو دسته از جمعیت کاهش یافت.

از سوی دیگر، آغاز جنگ تحمیلی عراق بر ایران در سال ۱۳۵۹ به افزایش همبستگی اجتماعی به علت مقابله با دشمن مشترک خارجی و پایداری مردم در دفاع از سرزمین ایران انجامید (برای دیدن انعکاس این وضعیت در نوشته‌های ادبی آن سال‌ها، ن. ک. زمین سوخته، نوشته احمد محمود، ۱۳۸۳). با شکست‌های متوالی نظامی در جبهه‌ها و به بن‌بست رسیدن جنگ در سال‌های بعد، می‌توان انتظار داشت که میزان اعتماد عمومی مجدداً مسیری افولی طی کرده باشد؛ چراکه نحوه ادامه جنگ، موضوع مناقشه‌برانگیزی شد که اختلاف نظر را در جامعه دامن زد. می‌توان فرضیات دیگری هم درباره علل افول اعتماد در دوران جنگ بیان کرد. مثلاً در فیلم «عروسی خوبان» به شکل‌گیری یک طبقه جدید مذهبی در زمان جنگ اشاره می‌شود که با ارزش‌های انقلاب و جنگ فاصله دارد و نوع دیگری از زندگی را دنبال می‌کند. در تصویری که از جامعه آن روزگار در فیلم نشان داده می‌شود، در یک‌سو ارزش‌های انقلابی و جنگی قرار دارد و در سوی دیگر، ارزش‌های مذهبی جدیدی که در ترکیب با ارزش‌های سرمایه‌داری در طبقه‌ای که با جنگ و شرایط سیاسی رشد کرده، تجلی یافته است.

می‌توان فرض کرد که افول اعتماد تا زمان انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ ادامه یافته، به مدت یکی دو سال متوقف و یا معکوس شده و پس از آن مجدداً مسیر نزولی خود را ادامه داده باشد (برای اشارات دیگری به تأثیر این تحولات بر میزان اعتماد عمومی، ن. ک. مسکوب، ۱۳۷۹).

۲-۴. اعتماد به صاحبان حرف، مشاغل و منزلت‌های مختلف اجتماعی

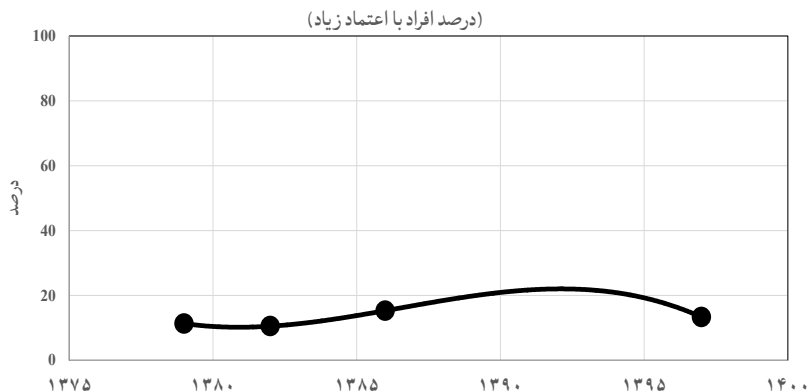
اعتماد یا عدم اعتماد به صورت یکنواختی در همه جامعه توزیع نمی‌شود. برای تقریب به ذهن می‌توان نحوه توزیع اعتماد در جامعه را به شکل مجموعه‌ای از دایره‌های متحدالمركز در نظر آورد که در آن افراد و گروه‌های نزدیک‌تر به مرکز دایره بیشتر و آن‌ها که بر دایره‌های دورتر می‌نشینند کمتر مورد اعتمادند. این موضوع اهمیت بسیار دارد؛ چراکه جامعه‌ای که بخواهد برای احیای اعتماد دست به اقدام بزند، باید بداند که کانون‌های بی‌اعتمادی در کجای فضای اجتماعی قرار گرفته‌اند تا بتواند آن‌ها را به‌طور خاص هدف سیاست‌گذاری و اقدامات اصلاحی خود قرار دهد. همچنین، در مقایسه با اعتماد اجتماعی نسبت به کل

جمعیت، میزان اعتماد نسبت به صاحبان حرف و مشاغل ثبات بیشتری دارد؛ در حالی که اعتماد اجتماعی افراد می‌تواند با بروز وقایعی فردی همچون طلاق و یا ورشکستگی اقتصادی نوسانات شدیدی بیابد و اعتماد سیاسی (که بعداً از آن سخن خواهیم گفت) می‌تواند با عوض شدن سیاستمداران و احزاب حاکم کم یا زیاد شود، اعتماد به صاحبان مشاغل و حرف و منزلت‌های اجتماعی محصول فرایندهای طولانی و انباشت تجربیات اجتماعی است و به همین جهت در کوتاه‌مدت کمتر دچار نوسانات شدید می‌شود. در اینجا نیز، پیش از بررسی تک‌تک یافته‌ها، به‌عنوان یک چشم‌انداز کلی می‌توان گفت در طول دو دهه اخیر اعتماد به تمام گروه‌های شغلی در ایران کاهش یافته است؛ حتی گروه‌هایی مثل معلمان و استادان دانشگاه که در اوایل دهه ۱۳۸۰ از گروه‌های مورد اعتماد بودند، رفته‌رفته موقعیت خود را در جامعه از دست داده‌اند. اگر اعتماد به مشاغل را نوعی ذخیره و یا اندوخته برای جامعه بدانیم، می‌توان گفت این ذخیره به میزان زیادی تحلیل رفته است. این یافته در کنار افول اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی نشان می‌دهد که جامعه ایران با بحران گسترده بی‌اعتمادی دست‌به‌گریبان است.

۱-۲-۴. پیشه‌های برخوردار از اعتماد پایین: بنگاه‌داران، بازاریان و رانندگان تاکسی

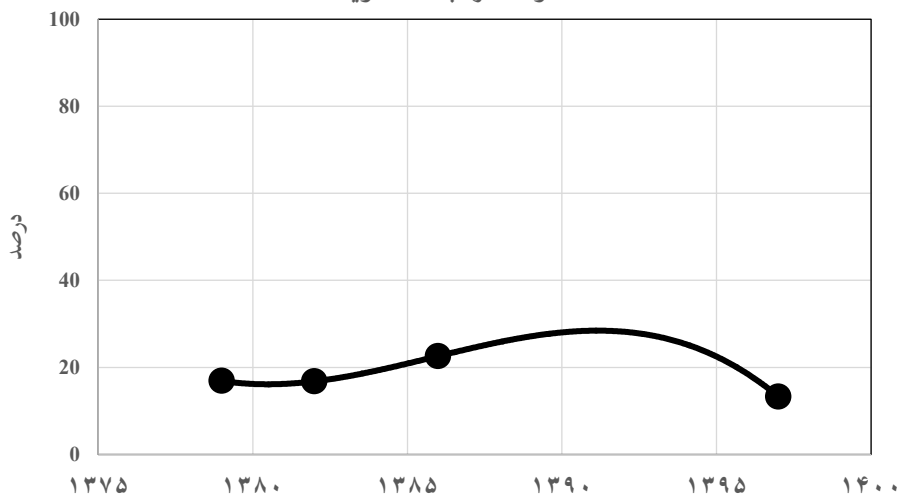
نمودارهای ۴ تا ۷ نشان می‌دهند میزان اعتماد نسبت به بنگاه‌داران معاملات ملکی و خودرو، کسبه خرده‌پا، بازاریان و رانندگان تاکسی در طول سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۷، عمدتاً در حوالی ۲۰ درصد بوده است (به‌استثنای رانندگان تاکسی که در سال ۱۳۸۶ میزان اعتماد به آن‌ها به حدود ۳۱ درصد رسیده است). یک دلیل برای وجود این بی‌اعتمادی نسبتاً پایدار، می‌تواند سیطره منفعت‌طلبی شخصی و عدم وجود شیوه‌نامه قانونی و یا ضوابط روشن اخلاقی حاکم بر رفتار افراد شاغل در این حرفه‌ها باشد. در گروه‌هایی مثل بنگاه‌داران و بازاریان که منفعت شخصی بیشتر مشهود است، پایین‌ترین سطح اعتماد ابراز شده است. در گروه‌هایی مثل رانندگان تاکسی و کسبه خرد که در آن‌ها این سود طلبی کمتر دیده می‌شود، سطح اعتماد نیز اندکی از گروه‌های دیگر بالاتر است.

نمودار شماره ۴: میزان اعتماد به بازاریان، ۱۳۷۹-۱۳۹۷



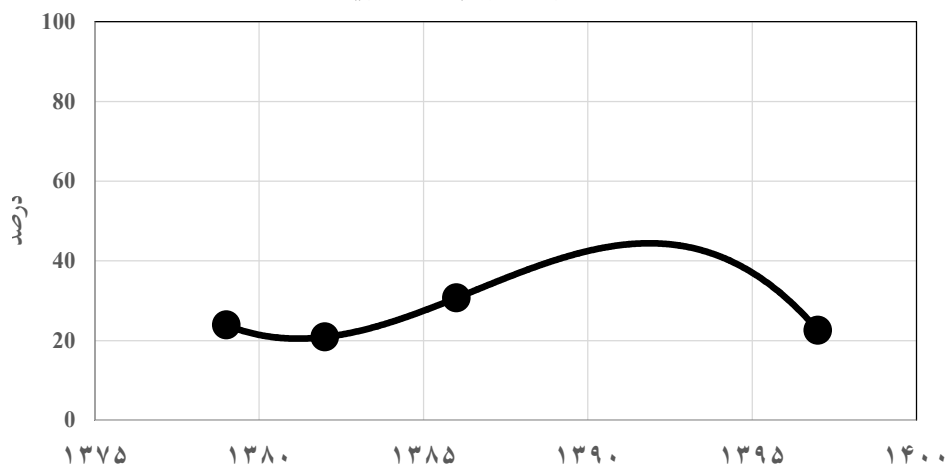
نمودار شماره ۵: میزان اعتماد به کسبه، ۱۳۷۹-۱۳۹۷

(درصد افراد با اعتماد زیاد)

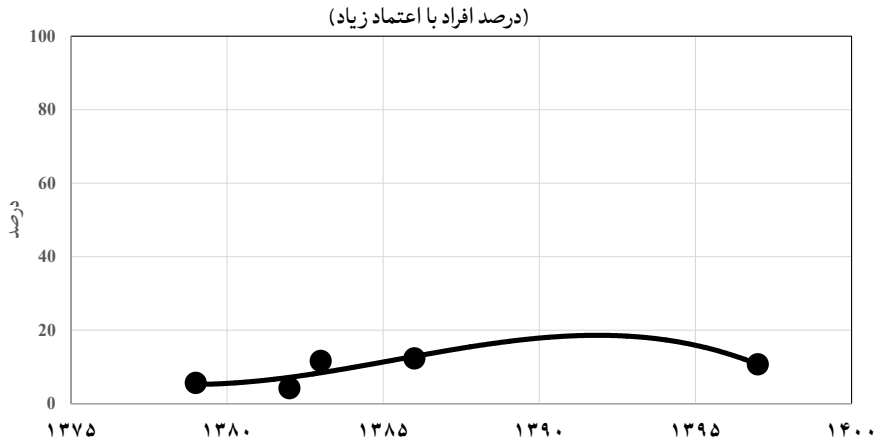


نمودار شماره ۶: میزان اعتماد به رانندگان تاکسی، ۱۳۷۹-۱۳۹۷

(درصد افراد با اعتماد زیاد)



نمودار شماره ۷: میزان اعتماد به بنگاه داران، ۱۳۷۹-۱۳۹۷

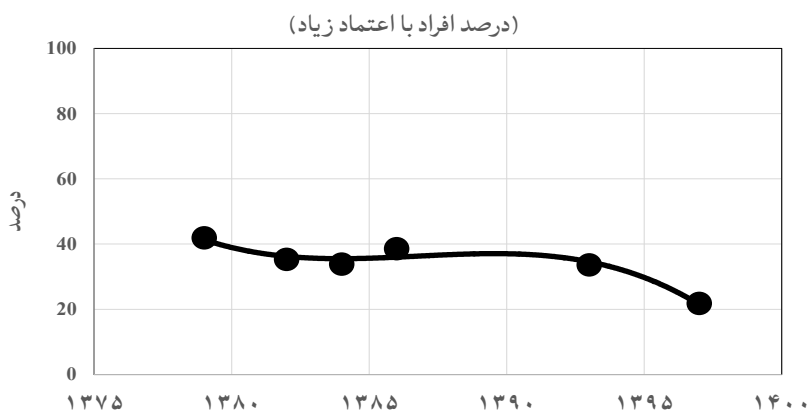


۲-۲-۴. پیشه‌های برخوردار از اعتماد متوسط: قضات، روحانیون، کارگران و روزنامه‌نگاران
 پس از گروه پیش‌گفته، گروه دیگری وجود دارد که می‌توان آن‌ها را برخوردار از میزان متوسطی از سطح اعتماد دانست، یعنی در حدود ۴۰ تا ۶۰ درصد جامعه به آن‌ها اعتماد بالایی ابراز داشته‌اند. در این گروه قضات، روحانیون، کارگران و روزنامه‌نگاران جای دارند (ن.ک. نمودارهای ۸ تا ۱۱). اعتماد به قضات در سال ۱۳۷۹ حدود ۴۰ درصد بوده که در سال ۱۳۹۷ به حدود ۲۰ درصد کاهش یافته است. این کاهش اعتماد از این جهت مهم و قدری نگران‌کننده است که اعتماد به قضات جلوه‌ای از احساس وجود عدالت رویه‌ای در جامعه است. پایین بودن میزان این احساس بدین معناست که اکثریت اعضای جامعه قانون و دستگاه‌های قانونی را برای احقاق حق خود ناکارآمد می‌دانند. این تصور در کنار افول هنجارهای اخلاقی ممکن است بخشی از اعضای جامعه را به این نتیجه‌گیری برساند که برای حل مشکلات خود به روش‌هایی بیرون از رویه‌های دستگاه‌های قضایی و هنجارهای اخلاقی متوسل شوند.

اعتماد به روحانیون نیز روند مشابهی طی کرده است، بدین شکل که تعداد افراد دارای اعتماد بالا نسبت به روحانیون از حدود ۴۰ درصد کل جمعیت در سال ۱۳۷۹ به حدود ۲۲ درصد در سال ۱۳۹۷ تنزل یافته است. می‌توان تصور کرد به دلیل نقش روحانیون در کارهای دولتی و نیز موقعیت رسمی و دولتی قضات، نوسانات اعتماد نسبت به این دو گروه تا حدودی تحت تأثیر وضعیت سیاسی و وضعیت کلی کشور است؛ در حالی که اعتماد به گروه‌های دیگر تحت تأثیر عواملی مثل منفعت شخصی است. در یکی وضعیت سیاسی و عملکرد دولت مؤثر است و در دیگری بازار و منافع شخصی.

کارگران نیز در همین گروه قرار دارند، یعنی گروهی که اعتماد اولیه نسبت به آن‌ها متوسط بوده و در طول زمان رو به کاهش گذاشته است. در سال ۱۳۷۹ میزان اعتماد به این گروه حدود ۵۰ درصد بود، اما از سال ۱۳۸۲ این اعتماد شروع به افول کرده است و در نهایت در سال ۱۳۹۷ به زیر ۴۰ درصد رسیده است. به نظر می‌رسد نگاه جامعه به کارگران به‌عنوان قشر زحمتکش و تحت فشار در طول این مدت تغییر کرده است. البته ممکن است پاسخگویان به این پیمایش‌ها، کسانی مانند تعمیرکاران و مشاغلی مثل نجار و لوله‌کش را مصداق کارگر دانسته باشند که اگر چنین باشد، می‌توان گفت تجربه ایشان از سطح مهارت یا توانایی و درست‌کاری این گروه‌ها، بر اعتماد افراد نسبت به آن‌ها تأثیر منفی گذاشته است. درهرحال، افول اعتماد نسبت به کارگران احتمالاً به این معناست که تصور جامعه از آن‌ها متفاوت از تصویری است که در رسانه‌ها و یا در گفتارهای سیاسی و روشنفکری چپ از آن‌ها ارائه می‌شود. روند کم‌وبیش مشابهی را می‌توان در مورد روزنامه‌نگاران نیز مشاهده کرد.

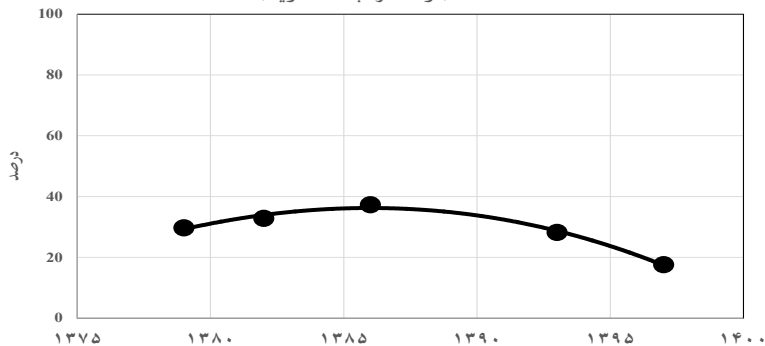
نمودار شماره ۸: میزان اعتماد به قضات، ۱۳۷۹-۱۳۹۷



اما چه وجه مشترکی میان شاغلین این حرفه‌ها می‌توان یافت؟ به نظر می‌رسد وجه مشترک همه این گروه‌ها آن است که افراد شاغل در آن‌ها از آزادی عمل قابل توجهی در عمل به تشخیص‌های شخصی و حرفه‌ای خود برخوردارند، بدون این‌که به تبعیت از استاندارد معینی و پاسخگویی به مرجع خاصی ملزم باشند؛ و ضمناً نحوه عمل آن‌ها می‌تواند از اعمال نفوذ مقامات سیاسی تأثیر بپذیرد. همین آزادی عمل نسبی و نیز امکان تأثیرپذیری سیاسی به این افراد امکان می‌دهد که از موقعیت حرفه‌ای خود به سود منافع شخصی استفاده کنند. طبیعی است در این میان تفاوت قابل توجهی میان کارگران از یکسو و روزنامه‌نگاران، قضات و روحانیون از سوی دیگر، وجود دارد و همین موجب شده که اعتماد نسبت به کارگران هم در آغاز این بازه زمانی بالاتر از دیگران و هم میزان کاهش این اعتماد کمتر از سایرین بوده باشد؛ به‌نحوی که در آخرین نظرسنجی به‌عمل آمده در سال ۱۳۹۷، میزان اعتماد به کارگران حدود ۲۰ درصد بالاتر از سایرین باشد.

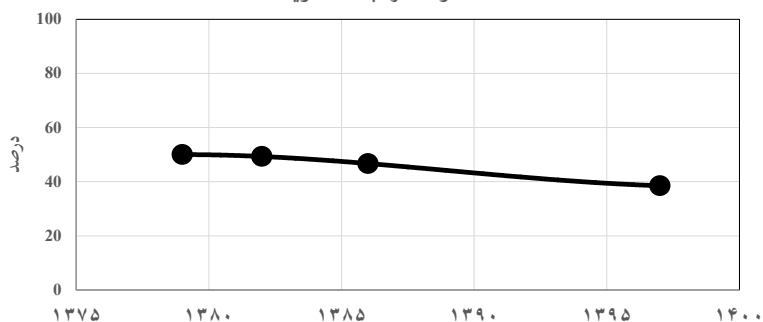
نمودار شماره ۹: میزان اعتماد به روزنامه‌نگاران، ۱۳۷۹-۱۳۹۷

(درصد افراد با اعتماد زیاد)



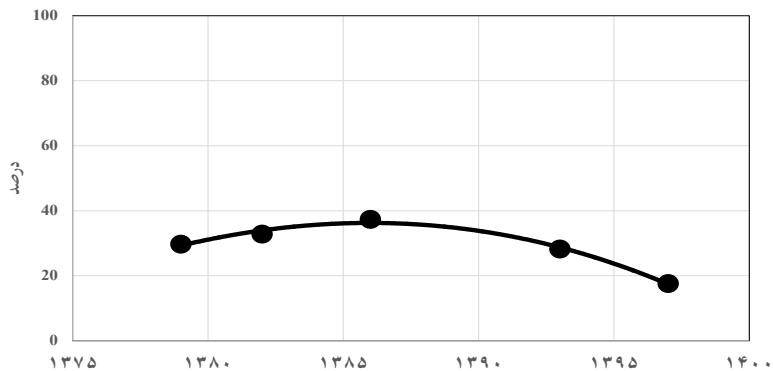
نمودار شماره ۱۰: میزان اعتماد به کارگران، ۱۳۷۹-۱۳۹۷

(درصد افراد با اعتماد زیاد)



نمودار شماره ۱۱: میزان اعتماد به روزنامه‌نگاران، ۱۳۷۹-۱۳۹۷

(درصد افراد با اعتماد زیاد)



اگر کاهش اعتماد مشاهده شده در سال‌های آینده نیز همچنان ادامه یابد، می‌توان حدس زد که این حرفه‌ها نیز در زمره گروه اول یعنی مشاغل غیربرخوردار از اعتماد عمومی در آیند. البته تحلیل دقیق‌تر وضعیت این گروه، مستلزم داده‌های بیشتری است که امکان تفکیک بین انواع مختلف کارگران - نظیر کارگران مستقل، صنعتی و غیره - را میسر سازد.

اعتماد به روزنامه‌نگاران هم در این سال‌ها کاهش یافته است. این گروه به خاطر شغل خود که بازتاب‌دهنده مشکلات مردم و به نوعی میانجی بین مردم و دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی است، قابلیت زیادی برای جلب اعتماد مردم دارند. وقتی جامعه اعتماد خود را به این گروه از دست می‌دهد، به معنای آن است که آن‌ها را بیان‌کننده مسائل و مشکلات خود نمی‌داند و به آنچه در رسانه‌ها بیان می‌شود اعتمادی ندارد. وقتی اعتماد به رسانه‌ها کاهش می‌یابد، نمایندگان آن‌ها در ذهن جمعی یعنی روزنامه‌نگاران هم اعتماد مردم را از دست می‌دهند. احتمالاً رشد رسانه‌های اجتماعی هم بر کاهش اعتماد به روزنامه‌نگاران تأثیر گذاشته است. رسانه‌های اجتماعی تحت کنترل کمتری قرار دارند و اخبار و مطالبی را منتشر می‌کنند که در رسانه‌های رسمی مجال طرح شدن ندارند. در نتیجه، فاصله بین رسانه‌های رسمی و رسانه‌های اجتماعی روز به روز به زیان رسانه‌های رسمی بیشتر می‌شود و بدبینی به این رسانه‌ها را افزایش می‌دهد.

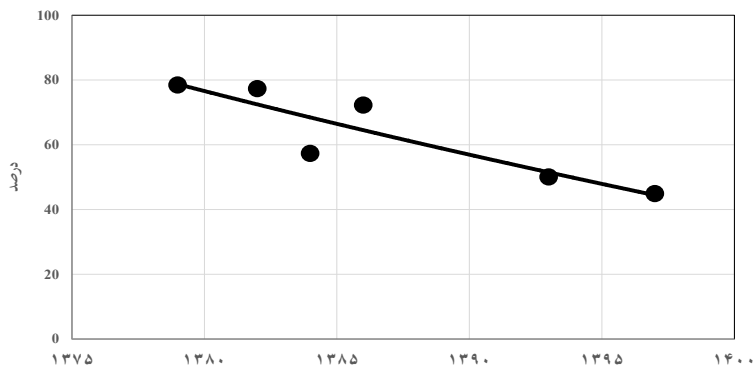
۳-۲-۴. پیشه‌های برخوردار از اعتماد بالا: آموزشی و پزشکی

در مقایسه با دو دسته بزرگ یادشده، گروه سوم شامل معلمان، استادان دانشگاه و پزشکان وجود دارد که میزان اعتماد پاسخگویان به آن‌ها بسیار بیشتر (بین ۶۰ تا ۸۰ درصد) است؛ هرچند این گروه‌ها نیز در بازه زمانی مورد بحث، میزان زیادی از این اعتماد را از دست داده‌اند (نمودارهای ۱۲ تا ۱۴). در اوایل دهه ۱۳۸۰ سطح اعتماد به معلمان بسیار بالا بود (حدود ۸۰ درصد در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲)، ولی از اواسط دهه هشتاد این اعتماد دچار افول شد تا جایی که در سال ۱۳۹۷ به حدود ۴۴ درصد رسید.

چرایی این افول چندان روشن نیست. بخشی از آن می‌تواند نتیجه تغییر در نظام آموزشی کشور و پیامد خصوصی شدن امر آموزش باشد که از دهه ۱۳۷۰ آغاز شده بود، اما نتایج خود را کم‌کم در دهه‌های بعد به نمایش گذاشت. در نتیجه این تحول، معلمان خصوصی و مؤسسات خصوصی آموزش به کارگزاران غالب فرایند آموزش تبدیل شدند، آموزش به یک صنعت تبدیل شد و حتی رفته‌رفته به فضای تبلیغات هم راه یافت. مؤسسات بزرگ آموزشی، صنعت کتاب کمک‌درسی و تست‌زنی و نیز معلمان خصوصی همگی جلوه‌های آشکار و نمایندگان جدید این صنعت آموزشی نوپدید شدند. این وضعیت تمایز قابل توجهی با گذشته داشت که در آن تصور غالب از معلم، فردی آگاه و فرهیخته و برخوردار از حداقل رفاه مادی و دستمزد بود که برای آموزش و پیشرفت جامعه تلاش می‌کند. در آن نگاه، معلم لزوماً در پی منافع شخصی خود نبود و وظایف شغلی خود را در چهارچوب مجموعه سنگینی از قوانین و اصول اخلاقی انجام می‌داد. علاوه بر این، محصول نهایی کار آن‌ها یعنی پرورش نسل جوان نیز تنها به سود آینده جامعه و نه لزوماً نفع شخصی این افراد تلقی می‌شد. این تصویر کلاسیک از دست‌اندرکاران امر آموزش به تدریج جای خود را به تصویری داد که در آن معلمان، کارگزارانی اقتصادی در صنعت نوظهور آموزش بودند.

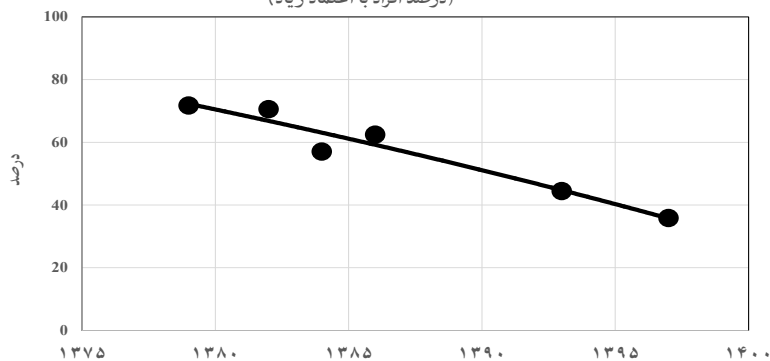
نمودار شماره ۱۲: میزان اعتماد به معلمان، ۱۳۷۹-۱۳۹۷

(درصد افراد با اعتماد زیاد)



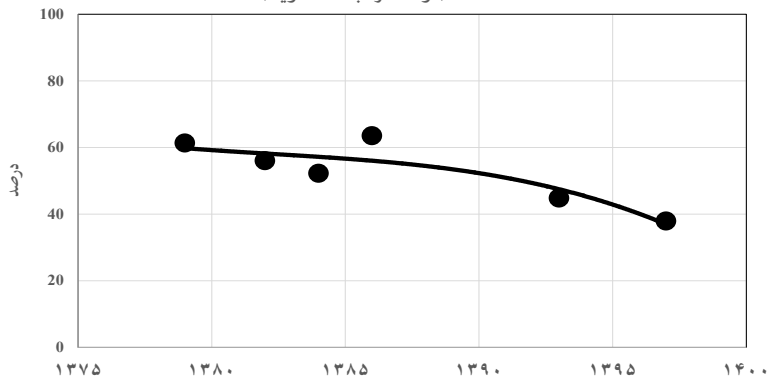
نمودار شماره ۱۳: میزان اعتماد به اساتید، ۱۳۷۹-۱۳۹۷

(درصد افراد با اعتماد زیاد)



نمودار شماره ۱۴: میزان اعتماد به پزشکان، ۱۳۷۹-۱۳۹۷

(درصد افراد با اعتماد زیاد)



فرضیات متعددی را می توان برای توضیح این تغییر نگاه جامعه نسبت به معلمان تصور کرد. مثلاً، افراد زیادی هستند که از کیفیت کار سیستم آموزشی دبستانی و دبیرستانی ناراضی اند و برخی از آن ها معلمان را مسئول پایین بودن کیفیت آموزشی فرزندان خود می دانند. ادعای این افراد این است که بعضی از معلمان در مواجهه با سیستم دولتی آموزش و پرورش و میزان پایین حقوق رسمی خود، عمداً کیفیت آموزشی کلاس ها را پایین نگاه می دارند تا بر مطلوبیت و تقاضا برای خدمات خود در بازار آزاد بیفزایند. این مسئله بیش از همه در مورد معلمان سال های پایانی دبیرستان که دانش آموزانشان در حال آماده شدن برای شرکت در کنکور دانشگاه ها هستند، صادق است. هرچند بررسی تجربی میزان درستی این ادعا خارج از حوصله مطالعه حاضر است؛ اما شاید بتوان به عنوان یک فرضیه، کاهش اعتماد را به این گونه عوامل نسبت داد. معنای این نکته در صورت تأیید تجربی، آن خواهد بود که حتی افراد شاغل در حرفه های مورد اعتماد مردم نیز در صورت فاصله گرفتن از اصول اخلاقی کار خود و بهره جستن از مسئولیت های خود برای منافع شخصی، اعتماد عمومی را از دست خواهند داد.

در باره استادان دانشگاه هم روند مشابهی دیده می شود؛ در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ اعتماد به این گروه بالاتر از ۷۰ درصد بود، ولی در اوایل دهه ۱۳۸۰ این اعتماد رو به کاهش گذاشت و در سال ۱۳۹۷ به زیر ۴۰ درصد رسید. پزشکان نیز روند مشابهی را طی کرده اند، هرچند میزان اعتماد به آن ها در آغاز دوره مورد بحث بین ۱۰ تا ۲۰ درصد کمتر از میزان اعتماد به استادان و معلمان بوده است. نکته قابل تأمل آن است که علیرغم تفاوت این گروه ها به لحاظ میزان برخورداری از اعتماد عمومی در آغاز دوره تقریباً بیست ساله مورد بحث، در پایان این دوره میزان اعتماد به همگی آن ها تا حدود ۴۰ درصد و یا حتی پایین تر افول کرده است. این بدان معناست که با وجود برخورداری این گروه از میزان نسبتاً بالاتری از اعتماد عمومی در مقایسه با دو دسته پیش گفته، میزان افول اعتماد عمومی نسبت به آن ها از دو دسته قبلی بسیار چشمگیرتر بوده است (بین ۳۰ تا ۴۰ درصد افول، در مقایسه با حدود ۱۰ تا ۲۰ درصدی که گروه های دیگر تجربه کرده اند).

۴-۴. اعتماد سیاسی (میان شهروندان و حکومت)

پس از سنجش میزان اعتماد شهروندان نسبت به یکدیگر (اعتماد در سطح خرد) و نیز میزان اعتماد ایشان نسبت به گروه های شغلی و حرفه ای (اعتماد در سطح میانی)، اینک می توان اعتماد آن ها را نسبت به بزرگترین و پر قدرت ترین واحد اجتماعی یعنی دولت مورد بررسی قرار داد. این نوع اعتماد که از آن با نام اعتماد سیاسی و یا نهادی یاد می شود، به نگاه شهروندان نسبت به حکومت، نهادهای حکومتی و نیز سیاستمداران و مسئولان دولتی مرتبط است. به دلیل غیر شخصی بودن موضوع این نوع اعتماد، برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی نسبت به درستی کاربرد واژه اعتماد در مورد آن تردید دارند و در عوض واژه هایی نظیر اطمینان، قابل اتکا دانستن و نظایر آن را به کار می برند. در هر کدام از این حالات، البته شاخص های مورد استفاده چندان تفاوتی ندارند و از کارایی تا عادلانه بودن عملکرد حکومت در مقابل شهروند ها را شامل می شوند.

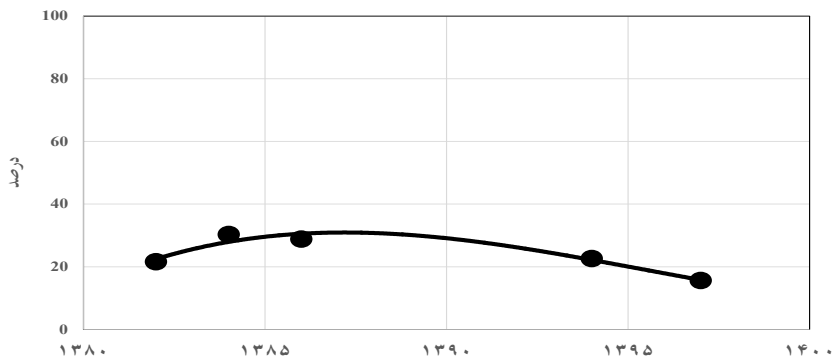
مطالعات مربوط به کشورهای غربی نشان داده که صرف نظر از یکی دو استثنا، میزان این اعتماد در دهه‌های اخیر رو به کاهش بوده است و فسادهای مالی و اخلاقی از جمله مهم‌ترین عوامل شکل دهنده این بی‌اعتمادی بوده‌اند. این مطالعات همچنین نشان داده‌اند که کاهش نفوذ شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های دولتی، راه را برای گروه‌های ذی‌نفوذ اقتصادی هموار کرده است تا سیاست‌های دولتی را در جهت خواست‌ها و منافع خود دگرگون کنند. عمده اطلاعات درباره اعتماد به نهادها و سازمان‌های حکومتی مربوط به دو دهه اخیرند و درباره سال‌های پیش از آن اطلاعات تجربی چندانی در دست نیست؛ با این حال، همین اطلاعات نیز به اندازه کافی روند و جهت کلی تغییرات را نشان می‌دهند. بررسی این اطلاعات در مورد ایران نشان می‌دهد که اعتماد به نهادهای حکومتی به طور منظمی در حال کاهش بوده است.

از اعتماد نسبت به مدیران و مسئولان دولتی آغاز کنیم. اعتماد به مدیران دولتی در فاصله سال‌های مورد اشاره، یعنی در طول یک‌ونیم دهه در حال کاهش بوده است. داده‌های ارائه شده در نمودار ۱۵ نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ میزان اعتماد افزایش یافته است (از ۲۰ درصد به ۳۰ درصد)؛ اما از پس از آن سال از میزان آن مرتباً کاسته شده است، به نحوی که در سال ۱۳۹۷ به حدود ۱۵ درصد رسیده است (یعنی به سطحی حتی پایین‌تر از گروه‌های کم-اعتمادی که در قسمت قبلی از آن‌ها سخن گفتیم). این نکته را باید در نظر داشت که قاعدتاً میزان اعتماد به مدیران باید بسته به نوع مدیران تغییر کند؛ چنانچه در دوره‌ای که مدیرانی بر سر کار باشند که جامعه از عملکرد آن‌ها راضی باشد، اعتماد به آن‌ها هم تغییر می‌کند. این متغیری است که معمولاً نوسانات و تغییرات آن در طول زمان زیاد است. اگر اعتماد به مدیران در روندی به نسبت ثابت و مستمر تغییر کند در حالی که مدیران در طول این مدت تغییر کرده‌اند، دو توضیح احتمالی برای این وجود دارد: یکی آن که ترکیب مدیران در طول این مدت تغییر کرده، ولی عملکرد آن‌ها همواره در جهتی بوده که موجب نارضایتی مردم شده است؛ توضیح دوم مبتنی بر این فرض است که اعتماد به مدیران تابع رضایت کلی از وضعیت اداره کشور است. جامعه به طور کلی از عملکرد سازمان‌ها و نهادها و به عبارت دیگر از مسیری که کشور طی می‌کند ناراضی است و در نتیجه، عملکرد مدیران را در این جهت ارزیابی می‌کند. در شرایطی که جامعه احساس می‌کند کشور در مسیر درست و مناسبی پیش نمی‌رود، میزان نارضایتی از مدیران و مسئولان هم افزایش می‌یابد.

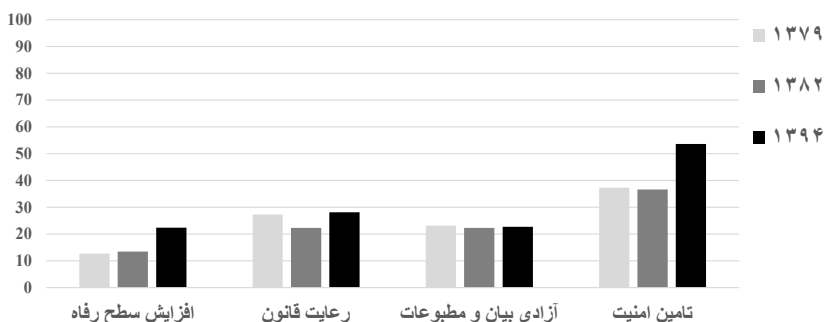
نگاه مردم نسبت به مدیران دولتی، اما به معنای آن نیست که عملکرد تمامی این مدیران در تمامی حوزه‌ها به شکلی یکدست مورد قضاوت قرار می‌گیرد. برای به دست آوردن تصویری دقیق‌تر، لازم است ارزیابی مردم نسبت به حوزه‌های مختلف به طور جداگانه سنجیده شود. نمودار ۱۶ نشان می‌دهد که از دید مردم حکومت در ایجاد امنیت بیش از دیگر عرصه‌ها موفق بوده و این ارزیابی در طول زمان بهتر شده است؛ به نحوی که از حدود ۳۷ درصد در سال ۱۳۷۹ به حدود ۵۴ درصد در سال ۱۳۹۴ رسیده است. در زمینه‌های دیگر اما میزان موفقیت پایین و تنها مختصری بالاتر از ۲۰ درصد است. برای نمونه موفقیت در افزایش رفاه که به کارکردهای اقتصادی حکومت مربوط می‌شود، در سال ۱۳۷۹ حدود ۱۳ درصد بوده و با وجود تقریباً دو برابر شدن در سال ۱۳۹۴ تنها به حدود ۲۲ درصد رسیده است. درباره حاکمیت قانون و آزادی بیان در طول این مدت تغییر چندانی در ارزیابی‌ها صورت نگرفته است. در مجموع، کارکردهای حکومت در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و حاکمیت قانون از دید عموم موفق نبوده است، ولی درباره امنیت نظر مثبت‌تری دارند.

فراز و فرود اعتماد در ایران طی نیم قرن اخیر: نگاهی به روندها، علل و پیامدها

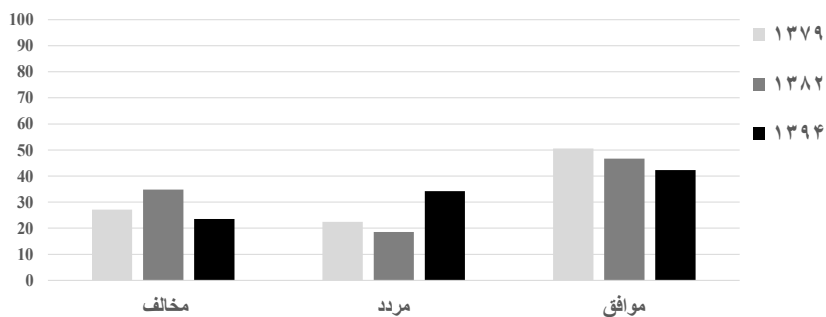
نمودار شماره ۱۵: میزان اعتماد به مدیران دولتی، ۱۳۸۲-۱۳۹۷
(درصد افراد با اعتماد زیاد)



نمودار شماره ۱۶: میزان موفقیت حکومت در عرصه‌های مختلف، ۱۳۷۹-۱۳۹۴
(درصد کسانی که دولت را خیلی زیاد موفق می‌دانند)



نمودار شماره ۱۷: «حکومت برای رای و نظر مردم اهمیت زیادی قائل است»



ممکن است میزان موفقیت دولت در انجام وظایف خود، ناشی از بی توجهی به خواسته‌های مردم باشد. اگر مردم این عدم موفقیت را ناشی از بی توجهی دولت به وظایفش و از جمله بی توجهی به خواسته‌های مردم بدانند، طبعاً رابطه میان مردم و دولت دستخوش دگرگونی می‌شود. بر پایه داده‌های گزارش شده در نمودار شماره ۱۷، بخش قابل توجهی از پاسخگویان معتقدند که حکومت برای نظرات مردم اهمیتی قائل نیست. در فاصله پانزده ساله میان سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۴، نسبت کسانی که معتقدند حکومت به نظرات مردم توجه دارد حدود ده درصد کاهش یافته و از حدود ۵۰ درصد به نزدیک ۴۰ درصد رسیده است. معنای این افول آن است که اکثریت مردم معتقدند حکومت سیاست‌های خود را بدون ملاحظه نظرات مردم پیش می‌برد و این احساس فاصله یکی از عوامل بی‌اعتمادی نسبت به نهادها و مسئولان دولتی است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری؛ به کجا چین شتابان؟

مجموعه شواهد تجربی^۱ نشان می‌دهد به‌رغم وجود بسیاری نیروهای اعتمادزا در طول چند دهه اخیر، میزان اعتماد در ایران در تمامی سطوح خود - یعنی اعتماد به افراد، مشاغل و دولت - روندی نزولی داشته است. این گویای آن است که در طول این چند دهه جامعه ایران بخش بزرگی از اندوخته یا سرمایه اعتماد خود را از دست داده است. مردم در چنین جامعه‌ای پناهی برای مشکلات خود ندارند، در سوءظن نسبت به دیگران به سر می‌برند و بالطبع خود را در جهانی ناامن و خطرناک احساس می‌کنند. جامعه‌ای که اعتمادی به دیگران ندارد، به همه چیز بدگمان است؛ آمادگی برای همکاری و مشارکت ندارد و جهان را علیه خود می‌داند. بی‌راه نخواهد بود که بگوییم جامعه ایران با بحران بی‌اعتمادی درگیر است و خود را در مواجهه با خطرات متنوع، تنها و تک‌افتاده می‌بیند.

در شرایطی که جامعه ایران با بحران اعتماد و عوارض آن دست‌به‌گریبان است، موفقیت هر سیاست و اقدامی با مانعی بزرگ مواجه است. از این‌رو، هر نوع تلاش برای توسعه و بهبود وضعیت جامعه ایران به بازسازی اعتماد وابسته است. با وضعیتی که در این مقاله به تصویر کشیده‌ایم، چه آینده‌ای را می‌توان برای جامعه ایران تجسم کرد؟ به این سؤال از دو منظر می‌توان پاسخ گفت: از منظر ارتباط میان دولت، بازار و اجتماع؛ و از منظر ماتریس ترکیبی اعتماد اجتماعی و اعتماد سیاسی.

دولت، بازار، اجتماع

از یک منظر کلی، فعل و انفعالات موجود در جامعه را می‌توان در یک فضای سه‌ضلعی به تصویر کشید که اضلاع آن را به تعبیر کارل پولانی (Polanyi, 1957)، دولت، بازار (یا اقتصاد) و اجتماع تشکیل می‌دهد. این سه ضلع را می‌توان سه نیروی اصلی، سه قلمروی اصلی و یا سه سپهر تصور کرد که همه اتفاقاتی که در جامعه رخ می‌دهند به آن‌ها ربط پیدا می‌کنند، از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند و یا به یکی از این‌ها نزدیک‌ترند. یکی از آن‌ها به دولت و اموری برمی‌گردد که در نتیجه اقدامات دولتی و متأثر از سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها

۱. شواهد تجربی (دربرگیرنده پنج دهه) به تفصیل در کتابی با عنوان «چه شد: داستان افول اجتماع در ایران» ارائه شده که در انتظار دریافت مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

در جامعه صورت می‌گیرند.^۱ بخش دیگر که بازار یا اقتصاد است به‌طور کلی به فعالیت‌های اقتصادی ای برمی‌گردد که در جامعه روی می‌دهد. بخش سوم که بیشتر مورد توجه ماست، همان است که با عناوینی همچون اجتماع (یا تعبیر انگلیسی آن کامیونیتی و یا تعبیر فرانسوی آن کمونیه) و یا سرمایه اجتماعی از آن یاد شده است (که به تعبیر پاتنام، مفهومی با خویشاوندی نزدیکی به مفهوم اجتماع است).

به میان آوردن مفهوم اجتماع، از این جهت اهمیت دارد که به گفته امیتای اتریونی (Etzioni, 2015)، بیشتر بحث‌های مربوط به مسائل و سیاست‌های اجتماعی در دهه‌های اخیر بر دوگانه «عمومی-خصوصی» بنا شده‌اند (که عمدتاً به معنای دوگانه «دولت-بازار» فهمیده می‌شود) و این دوگانه امروز کارایی خود را به میزان زیادی از دست داده است. به جای آن، وی نیز همچون پولانی پیشنهاد می‌کند که سازمان جامعه را مبتنی بر سه‌گانه «دولت-بازار-اجتماع» ببینیم. وی مثال‌های متعددی را به میان می‌آورد که در آن به‌جای تقابل میان بخش عمومی و بخش خصوصی، گاه ائتلافی میان دولت و اجتماع علیه بازار صورت گرفته است (مانند بنیاد دولت رفاه که برای حمایت از اجتماع در مقابل نوسانات بازار تشکیل یافته)؛ و یا ائتلافی میان دولت و بازار علیه اجتماع (مانند نقض حریم شخصی افراد و دسترسی به اطلاعات شخصی آن‌ها یا به بهانه حفظ امنیت و یا به‌منظور بازاریابی)؛ و گاه ائتلافی میان بخش خصوصی و اجتماع در مقابل دولت (مانند تشکیل یک جامعه مدنی قدرتمند در مقابل یک سرمایه‌داری دولتی و دیکتاتوری مهاجم که هم آزادی‌های مدنی را تهدید می‌کند و هم مانع قدرت‌گیری یک بخش خصوصی مقتدر می‌گردد).

اتریونی اضافه می‌کند که علیرغم وجود این ساختار سه‌گانه، بسیاری از بحث‌های عمومی هنوز بر پایه دوگانه عمومی-خصوصی (یا دولت-بازار) جریان دارند؛ به این دلیل که فضای حاکم بر این‌گونه بحث‌ها به شدت پولاریزه است و نیز تحلیل یک ساختار سه‌گانه به مراتب پیچیده‌تر است و به قدرت تحلیلی بیشتر و چهارچوب تئوریک پیچیده‌تری احتیاج دارد که در اختیار همه نیست.^۲ (در کتابی که مختصات آن در پانویس قبلی بیان شد، این مدل را با شرح بیشتری برای تحلیل جنبه‌های مختلف سرمایه اجتماعی به کار برده‌ایم).

بر اساس این مدل مفهومی سه وجهی، با افول اعتماد و ضعف ضلع اجتماع یک فضای خالی شکل گرفته است که دو نیروی دولت و بازار آن را پر کرده‌اند. زبان زور و پول، خشونت و تطمیع در مناسبات اجتماعی -اعم از مناسبات بین فردی، نهادی و یا بین افراد و نهادها- غلبه پیدا کرده است. در سطح سیستمیک، ارزش‌های مادی-پول و قدرت-در غیاب اجتماع چیره شده‌اند. پیامدهای این چیرگی را در پدیده‌هایی مثل فساد اداری یا کاربرد قدرت اداری و سیاسی برای کسب ثروت اقتصادی و بالعکس می‌توان دید. در سطح

۱. باید خاطر نشان کرد که سپهر سیاست به دولت به‌عنوان یکی از بازیگران مهم آن محدود نمی‌شود. در اینجا مجال بسط بیشتر این مدل وجود ندارد و فقط به خصوصیات اصلی آن اشاره می‌شود تا خطوط کلی تحلیل را بیان کنیم. بسط تجربی این مدل در فصول مختلف کتاب یادشده در پانویس قبلی آمده است.

۲. اتریونی به این بحث نکته دیگری هم اضافه می‌کند و آن این‌که بسیاری از تحولاتی که در حوزه سوم -یعنی اجتماع- روی می‌دهند، متأثر از جنبش‌های اجتماعی‌اند. به این بیان، مکانیسم عمل حوزه اجتماع با جنبش‌های اجتماعی پیوند وثیقی دارد. برای بحث مفصل‌تر در این مورد، ن. ک. Etzioni 2015, chapter 15: 353-377.

فردی هم ترکیبی از بی پناهی، انزوا و جدافتادگی و تجربه اشکال مختلفی از تنش‌ها در روابط بین فردی و نهادی روی داده است. نیروی پول و قدرت در شرایطی که ضعف هنجارهای اخلاقی و قانونی وجود دارد، به رشد شخصیت‌های مادی‌گرا و قدرت طلب مجال بیشتری برای رشد و نمو داده است.

کارکرد بسامان هر سیستم اجتماعی، مستلزم وجود نوعی تعادل و توازن میان این سه جنبه است و هرگاه یکی از این نیروها ضعیف شود و تعادل آن‌ها به هم بخورد، فضایی خالی در سیستم پدید می‌آید که اغلب توسط نیروهای دیگر پر می‌شود. در فضای خالی ایجادشده به خاطر افول اجتماع در ایران، دولت (سیاست/ قدرت) و بازار (منافع) یعنی زور و سود، جای خالی را پر کرده‌اند. اگر پیش‌ازاین برخی کنش‌ها با انگیزه اخلاق و تعهد انجام می‌شد - مثلاً آشکالی از همکاری بین افراد برای حل مشکلات - با افول اجتماع، این نوع کنش‌ها انگیزه خود را بیش‌ازپیش از نفع شخصی و زور کسب می‌کنند. به عبارت دیگر، در وضعیت افول اجتماع، عرصه سیاست (قدرت/ زور) و اقتصاد (پول/ سود) فضای خالی را پر می‌کنند، ارزش‌هایی مثل تعهد، از خودگذشتگی و هنجارهای اخلاقی دیگر خواهانه ضعیف می‌شوند و ارزش‌های مبتنی بر زور و پول جای آن‌ها را می‌گیرند.

این نکته را باید در نظر داشت که اگر یکی از این سه نیرو عملکرد مناسبی نداشته باشد، بدان معنا نیست که بخش‌های دیگر کارکردهای مناسبی دارند؛ چراکه عواملی که زوال یکی از این بخش‌ها را موجب می‌شوند، بر بخش‌های دیگر نیز کم‌وبیش اثری منفی خواهند گذاشت. برای مثال، اگر عرصه اقتصاد عملکرد مناسبی برای تولید رفاه نداشته باشد، این به آن معناست که اجتماع فاقد منابعی خواهد بود که از طریق روابط شهروندان با یکدیگر می‌توانند از جایی کمتر مورد نیاز به جایی ضروری‌تر منتقل شوند. وقتی اجتماع دچار افول شود، عملکرد اقتصاد و سیاست هم مختل خواهد شد؛ زیرا ناچار خواهند شد تا منابع بیشتری - زور و زر - را صرف بهبود عملکرد خود کنند. برای مثال، در چنین شرایطی، یک پنگاه اقتصادی برای افزایش انگیزه به کار باید هزینه‌های بیشتری کند و گاه هزینه معاملات آن افزایش خواهد یافت.

با روندهایی که بررسی کردیم، احتمالاً جامعه ایران رفته‌رفته با از دست دادن سرمایه اجتماعی و قرار گرفتن در فرایند زوال همبستگی اجتماعی، فضای خالی بزرگی را برای ارزش‌های مادی یعنی پول و قدرت سیاسی ایجاد کرده است. در شرایط کنونی، احتمال تغییر این وضعیت چندان زیاد نیست و با تداوم وضع موجود، سیاست و اقتصاد بر حیات اجتماعی جامعه ایران سیطره بیشتری خواهند یافت و این تغییر، سطوح مختلف از فرد تا سطح کلان را در برمی‌گیرد. در سطح فردی، فراوانی شخصیت‌هایی را شاهد خواهیم بود که در نظام ارزشی شان سود شخصی و قدرت و نفوذ بالاترین مرتبه را دارند. این نوع شخصیت‌ها به سبب آن‌که در همکاری بین - فردی منافع شخصی خود را بر منافع جمع ترجیح می‌دهند، در کنش جمعی به دنبال اعمال سلطه بر دیگران‌اند و خشونت را برای تحقق خواست‌های خود به کار می‌گیرند. انتظار می‌رود که به‌مرور زمان «انسان حریص» و «انسان زورگو» به‌عنوان دو تیپ شخصیتی بروز بیشتری در ایران پیدا کنند؛ و این خود یکی از عواملی است که به روند افول اجتماع شتاب بیشتری می‌دهد. به موازات این تحول، می‌توان انتظار داشت که سطح تنش در روابط بین فردی هم افزایش یابد. اشکال بروز این تنش‌ها را می‌توان در اجتماعات مختلف از خانواده تا زندگی در مجموعه‌های آپارتمانی، محیط کار و نهادهای مدنی مشاهده کرد.

انعکاس چنین تغییری را در سطح آرایش نهادی هم می‌توان مشاهده کرد. در جامعه‌ای که در آن اجتماع دچار افول شده است، نهادهای مرتبط با سیاست و اقتصاد موقعیت بالاتری می‌یابند و بر نهادهای مرتبط با اجتماع سیطره پیدا می‌کنند و بقا و رشدشان از درجه اولویت بالاتری برخوردار می‌شود. قدرت و پول به متر و معیار ارزش‌های اجتماعی تبدیل می‌شوند و نهادهایی که توانایی تولید چنین ارزش‌هایی را دارند، در مرتبه‌ای بالاتر قرار گرفته و در عمل، متولی هدایت نظام اجتماعی می‌شوند. احتمالاً بسیاری از پدیده‌ها و منازعات به زبان سیاست و اقتصاد ترجمه می‌شود. نمونه‌هایی از این پدیده را حتی در اجتماع علمی ایران نیز شاهدیم. برای مثال، برای دفاع از ضرورت مقابله با آسیب‌های اجتماعی، اغلب زبانی سیاسی به کار گرفته می‌شود؛ گویی تنها راه مقابله با این پدیده‌ها، برانگیختن حساسیت‌های سیاسی است. در چنین شرایطی حتی مباحث اقتصادی هم با زبان سیاست صورت‌بندی می‌شوند. به همین سبب، شاهد ظهور بیشتر سازمان‌ها و نهادهایی خواهیم بود که ترکیبی از قدرت و اقتصادند؛ پدیده‌ای که در اقتصاد ایران از آن‌ها با عنوان «خصوصیتی» یاد می‌شود.

ماتریس اعتماد اجتماعی (افقی) و اعتماد سیاسی (عمودی)

پیش از بیان نحوه ترکیب این دو نوع اعتماد و پیامدهای آن، لازم است دو نکته پیش‌تر گفته شده را به یاد بیاوریم: نخست، این که سرمایه اجتماعی به مثابه سیمانی است که بلوک‌های تشکیل دهنده ساختمان جامعه را در کنار هم نگاه می‌دارد و یا روغنی که موجب گردش روان چرخ‌دنده‌های اقتصاد و سیاست و اجتماع می‌شود. ناگفته پیداست که بدون سرمایه اجتماعی نیز جامعه می‌تواند به حیات خود ادامه دهد، اما این حیات بسیار شکننده، پرهزینه و کم‌دوام خواهد بود. نکته دوم این که سنگ بنای سرمایه اجتماعی اعتماد است که آن را می‌توان به دو نوع اعتماد اجتماعی (اعتماد شهروندان به یکدیگر) و اعتماد سیاسی (اعتماد شهروندان به دولت و دستگاه اداری کشور) تفکیک کرد. با قدری ساده‌سازی می‌توان گفت که از جهت قوت یا ضعف این دو نوع اعتماد، چهار حالت مختلف را می‌توان مجسم کرد که هر یک زمینه اجتماعی مساعدی برای نوع خاصی از اتفاقات اجتماعی - سیاسی فراهم می‌کنند. این چهار حالت و شرایط متناظر با آن‌ها ماتریسی ۲ در ۲ را شکل می‌دهند که آن را در جدول ۴ نشان داده‌ایم:

جدول شماره ۴: ماتریس اعتماد اجتماعی و اعتماد سیاسی

اعتماد سیاسی			
ضعیف	قوی		
دیکتاتوری - انقلاب	دمکراسی - ثبات	قوی	اعتماد اجتماعی
بحران - آشوب / ازهم گسیختگی	دیکتاتوری توده‌ای (فاشیسم)	ضعیف	

بهترین حالتی که می‌توان برای جامعه تصور کرد، حالتی است که در آن هر دو نوع اعتماد حضوری قوی داشته باشند. در چنین شرایطی افراد جامعه می‌توانند با نهادهای جامعه و نیز با دستگاه‌های حکومتی در تعاملی سالم و مفید قرار گیرند، انرژی‌های خود را به صورت بهینه صرف کنند و از مسائل اجتماعی بسیاری قبل از وقوع آن‌ها پیشگیری نمایند. در حالتی که اعتماد عمودی نسبت به حکومت ضعیف اما در میان مردم قوی باشد، کل جامعه می‌تواند به صورتی یکپارچه به حرکت درآید؛ گاه علی‌رغم تمایلات و ترجیحات حکومت و گاه علیه آن‌ها. در شرایط ضعف اعتماد اجتماعی و قوت اعتماد سیاسی، شهروندان با ارتباطی عمودی به دولت وصل می‌شوند، اما از یکدیگر جدا می‌مانند. در چنین شرایطی دولت دست بالا را در مقابل شهروندان خواهد داشت و می‌تواند آن‌ها را برای رسیدن به اهدافش به دنبال خود بکشد. جنبش‌های پولیستی و دولت‌های فاشیستی معمولاً در چنین شرایطی مجال ظهور پیدا می‌کنند. در حالت چهارم که در آن هر دو نوع اعتماد ضعیف هستند، در صورت بروز بحرانی وسیع جامعه قادر به عکس‌العمل مناسب نیست و دچار تجزیه و از هم گسیختگی خواهد شد و از بحران و آشوبی به بحران و آشوب دیگر منتقل می‌شود. روندهای مشاهده‌شده در مطالعه حاضر، حکایت از آن دارند که وضعیت ایران روز به روز به حالت چهارم یعنی شرایط ضعف هر دو نوع اعتماد نزدیک‌تر می‌شود.

چگونه می‌توان به بهبود این وضعیت دست زد و سرمایه اجتماعی از دست‌رفته را احیا کرد؟ یک راه احیای سرمایه اجتماعی، قطعاً تقویت امکانات مالی و اقتصادی افراد و کاهش نابرابری‌های اقتصادی در جامعه است. مطالعات موجود نشان داده‌اند که اتکا به سرمایه اجتماعی - و به‌خصوص، اعتماد، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های آن - در واقع پذیرش درجه‌ای از ریسک در روابط اجتماعی است و افزایش امکانات و امنیت اقتصادی افراد یک جامعه ظرفیت آنان را برای تحمل ریسک بالاتر می‌برد. با افزایش ظرفیت ریسک‌پذیری، سرمایه اجتماعی نیز رو به افزایش می‌گذارد.

اما وجود برخی کشورهای توسعه‌یافته در میان جوامع «کم-سرمایه اجتماعی»، گویای آن است که فراز و نشیب سرمایه اجتماعی یک کشور صرفاً تابع تحولات اقتصادی آن کشور نیست. جامعه «پر-سرمایه اجتماعی»، جامعه‌ای است که در آن ارتباطات اجتماعی گسترده‌ای میان اعضای آن وجود دارد. به همین جهت یک مسیر دیگر تقویت سرمایه اجتماعی، تسهیل ارتباطات اجتماعی میان افراد جامعه است. لازمه گسترش این ارتباطات، ایجاد فضاهای اجتماعی تسهیل‌کننده ارتباطات و نیز ایجاد یک فضای اخلاقی - سیاسی مشوق آن‌هاست که با کمک هم موجب افزایش تعامل میان شهروندان شوند. رمز موفقیت بسیاری از ابتکارات به‌عمل آمده در این زمینه، کامیابی آنان در ایجاد چنین فضاهایی بوده است. چنین اقداماتی می‌تواند در نزدیک کردن افراد به یکدیگر و افزایش سطح مراودات و در نتیجه اعتماد اجتماعی میان آنان کمک کند.

اعتماد سیاسی را اما از این طریق نمی‌توان احیا کرد؛ چراکه موضوع این نوع اعتماد، روابط شهروندان نه با یکدیگر بلکه با دولت و نهادهای دولتی است. تجربه کشورهای مختلف نشان داده که مهم‌ترین عامل تخریب‌کننده اعتماد سیاسی، سرکوب سیاسی، رسوایی‌های مالی و به درجات کمتری رسوایی‌های اخلاقی سیاسیون و دست‌اندرکاران حکومتی است. سوءاستفاده از امکانات دولتی، بهره‌جستن از موقعیت‌های حکومتی در جهت امور شخصی، انحصاری کردن دسترسی به موقعیت‌های دولتی و دادن وعده‌های

انتخاباتی بدون پشتوانه، از شایع‌ترین اموری است که موجب انهدام اعتماد سیاسی می‌شود. میزان اعتماد نهادی به صاحبان حرف نیز تنها از طریق تغییر رفتار آن‌ها افزایش می‌یابد که بخشی از آن باید از طریق سیاست‌های دولتی صورت گیرد و بخش دیگر آن مستلزم تغییری فرهنگی در جامعه است. اولین گام در تدوین یک سیاست دولتی سرمایه‌زای اجتماعی، درک ضرورت تقویت و بازسازی سرمایه اجتماعی از سوی تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران است. یک بررسی اجمالی از سیاست‌های دولتی طی سه دهه اخیر، نشان می‌دهد که چنین ضرورتی جایگاه چندانی در این سیاست‌ها نداشته است. دولت‌های مختلف در این دوره بیشتر سیاست‌های سرمایه‌زاد و نه سرمایه‌زاد را دنبال کرده‌اند. به بیان دیگر، دولت به مثابه پر قدرت‌ترین بازیگر اجتماعی آن‌هم بازیگری با بیشترین امکانات در جهت تولید سرمایه اجتماعی، تنها مصرف‌کننده آن بوده و کمک چندانی به بازسازی آن نکرده است.

منابع

- اسدی، علی (۱۳۵۴). نگرش‌های اجتماعی و گرایش‌های فرهنگی، تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی.
- اوفه، کلاوس (۱۳۸۵). چگونه می‌توان به شهروندان اعتماد داشت. در رابرت پاتنام و دیگران، سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه، به اهتمام کیان تاج‌بخش، مترجمان افشین خاک‌باز و حسن پویان: ۲۷۵-۲۰۱. تهران: شیرازه.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶). سنجش و تبیین سرمایه اجتماعی در ایران، تهران: معاونت اجتماعی وزارت کشور.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۴). سنجش سرمایه اجتماعی. تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور.
- کاظمی‌پور، عبدالمحمد؛ و گودرزی، محسن (۱۴۰۰). افول اجتماع در ایران: روایتی گاه‌شمارانه (کرونولوژیک). رفاه اجتماعی. جلد ۲۲، شماره ۸۴ (بهار ۱۴۰۱): ۲۶۹-۳۰۰.
- کلمن، جیمز ساموئل (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- کورزمن، چارلز (۱۴۰۰). ناگهان انقلاب، ترجمه رامین کریمیان. تهران: نی.
- گودرزی، محسن (۱۳۸۲). پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج دوم. تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گودرزی، محسن (۱۳۸۳). پیمایش تحولات فرهنگی ایرانیان. تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۹). روزها در راه، جلد دوم. پاریس: خاوران.
- محمود، احمد (۱۳۸۳). زمین سوخته. چاپ هفتم، تهران: معین.
- موسوی، میرطاهر (۱۳۸۶). بررسی و سنجش سرمایه اجتماعی در ایران. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

- Etzioni, Amitai (2001a). "On Social and Moral Revival." *The Journal of Political Philosophy* 9 (3): 356-371.

- Etzioni, Amitai (2001b). "Review: Is Bowling Together Sociologically Lite?" *Contemporary*

Sociology 30 (3): 223-224.

- Etzioni, Amitai (2015). *The New Normal: Finding a Balance between Individual Rights and the Common Good*. Londong and New York: Routledge

- Polanyi, Karl (1957). *The Great Transformation: The Political and Economic Origins of Our Time*. Boston: Beacon Press by arrangement with Rinehart & Company, Inc.

- Putnam, Robert D. (2000). *Bowling alone: the collapse and revival of American community*. New York: Simon & Schuster

- Sztompka, Piotr (2006). Trust. In B. S. Turner (Ed.), *The Cambridge dictionary of sociology* (pp. 639-642). New York: Cambridge University Press.

نقش همه‌گیری کووید-۱۹ در رشد یاریگری: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه‌های یزد

احمد کلاته‌ساداتی^۱، زهرا فلک‌الدین^۲

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۷۷۵۸-۷۷۰۸-۵۷۰۸-۰۰۰۱-۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۲۵۸۵-۱۱۸۳-۰۰۰۳-۰۰۰۰

چکیده

یاریگری، نوعی کنشگری است که هم به ابعاد هستی‌شناسی انسان و هم به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی مربوط می‌شود. امروزه و در نتیجه شرایط جهانی شدن و انباشت مخاطرات، فرهنگ یاریگری به بخشی از گفتمان عمومی و موضوع مورد توجه دولت‌ها تبدیل شده است. هدف مطالعه حاضر، کشف و واکاوی دلایل یاریگری در میان دانشجویان شهر یزد در همه‌گیری کووید ۱۹ است. این مطالعه با روش کیفی انجام شده است و مشارکت‌کنندگان در آن مسئولین گروه‌های دانشجویی و فعالان صف حاضر در موج اول و دوم همه‌گیری هستند. داده‌ها به شیوه مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و گروه متمرکز جمع‌آوری شده و به روش تحلیل مضمونی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از تحلیل داده‌ها، چهار مضمون انگیزه دینی-سیاسی، نوع‌دوستی، مسئولیت‌پذیری و رضایت درونی احصا گردید. در واقع، یاریگری را می‌توان یک برساخت عاملیت-محور تصور کرد که تحت گفتمان رسانه و شرایط جهانی شدن تقویت شده است. از سوی دیگر، انگیزه‌های دینی و سیاسی نیز از تقویت‌کننده‌های مؤثر بر کنشگری یاریگری است که ریشه در زمینه‌های تاریخی و فرهنگی جامعه ایران دارد. از این رو، در مواجهه با همه‌گیری کووید ۱۹، اصل یاریگری بر پایه ترکیبی از ارزش‌های سنتی و مدرن برساخت می‌شود. شایسته است نهادها و سیاست‌گذاران اجتماعی و فرهنگی به ابعاد مختلف کنشگری یاریگرانه (سنتی و مدرن) توجه کنند.

کلمات کلیدی: یاریگری، کنشگری انسان‌دوستانه، دانشجویان، همه‌گیری کووید-۱۹

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) asadati@yazd.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد/ Zahra.falakodin93@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۷/۸

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۲۷-۲۰۹

۱. مقدمه

یاریگری و بشردوستی از زمانی که انسان‌ها دورهم جمع شدند شروع شده و تا به امروز به شکل‌های جدید به صورت سازمان‌یافته و تخصصی یا غیرسازمان‌یافته و غیرتخصصی گسترش پیدا کرده است. اشکال گوناگونی از یاریگری در جوامع مختلف قابل ملاحظه است که با توجه به افزایش مخاطرات و بحران‌ها در جوامع امروز، به موضوعی مهم تبدیل شده است. اقدامات بشردوستانه با تداوم سنت بشردوستی، برای تسکین فوری آلام انسانی در بحران تداوم می‌یابد (دایکل و ساندویک^۱، ۲۰۱۹).

اگرچه ممکن است «انسان‌دوستی» شامل همه انواع اقدامات خیرخواهانه و نوع‌دوستانه باشد، اما می‌توان آن را به عنوان یک کنش ایدئولوژیک تعریف کرد. امدادسانی و اقدامات «بشردوستانه» معمولاً یک پاسخ به موارد اضطراری کوتاه‌مدت است (بنتال، ۲۰۱۸: ۱). «اصول بشردوستانه» یک منطق اخلاقی فراهم می‌آورد که به کاهش رنج افراد آسیب‌پذیر از یک فاجعه و حمایت از حقوقشان منجر می‌شود. این اصول به بازیگران بشردوستانه هویتی می‌بخشد که آن‌ها را از آن حیث که در تلاش برای نجات جان، کاهش درد و رنج و حفظ کرامت افراد آسیب‌دیده از بحران می‌کوشند، از سایرین متمایز می‌سازد (گیبانز، ۲۰۲۰: ۵۰۱).

بحران‌های طبیعی مانند دیگر مسائل از جنبه جهانی بودن و کمک‌خواهی جهانی مورد توجه است (قلی‌پور، ۱۳۹۵). بلایا در مقیاس بزرگ امروزی مانند سونامی اقیانوس هند در سال ۲۰۰۴، زلزله هائیتی در سال ۲۰۱۰ و سیل‌های پاکستان و امروزه بیماری کرونا، همگی نیاز به یک واکنش قوی بین‌المللی دارند (بارکل^۲ و همکاران، ۲۰۱۴: ۲۲) در بهترین حالت، مداخلات بشردوستانه سابقه‌ای ناگوار در چند دهه گذشته داشته (والانس، ۲۰۱۹: ۲۴۹) و زمینه را برای کنشگری انسان‌دوستانه و یاریگری بسط داده است.

بحث‌های بشردوستانه در دهه ۱۹۹۰ مطرح شد (بنتال، ۲۰۱۸: ۳) که با ورود سازمان‌های غیردولتی^۴ و پررنگ شدن نقش سازمان‌های یادشده در این اقدامات همراه بود. عضویت در این گروه‌ها معنای جمعی به آن‌ها می‌بخشد (توماس و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۶۸۱). بر پایه یک گزارش، بیش از ۲۰۰۰۰ سازمان فعال تا سال ۲۰۰۳ در ایران وجود داشته است که البته عمدتاً مؤسسات خیریه بودند (بالونی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۳). این سازمان‌ها در انواع اقدامات بشردوستانه فعالیت دارند (مکالیستر اسمیس، ۱۹۸۷: ۱۲۵) که برای تأمین منابع یاریگرانه باهم رقابت می‌کنند (آسپیرین^۱، ۲۰۰۸: ۳۷۱). یکی از ایده‌های برجسته، «بومی‌سازی» فعالیت‌ها به معنای حمایت از سازمان‌ها و گروه‌های بومی و محلی در این زمینه است (الکالات و الگیبالی، ۲۰۲۰: ۲۳۵).

1. Dijkzeul and Sandvik

2. Burkle

3. Benthall

4. Non-Governmental Organizations (NGOs)

5. Macalister-Smith

6. Spearin

7. Elkahlout & Elgibali

چهار اصل تعریف‌شده اقدامات یاریگرانه توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ عبارت‌اند از: انسانیت (پیشگیری و کاهش رنج انسان)، بی‌طرفی، عدم تبعیض و استقلال (هایلهورست و جاسون، ۲۰۱۲: ۸۹۶). توجه بیشتر به کمک‌های انسانی و بشردوستانه، بعد از جنگ سرد آغاز شد (هایلهورست و جاسون، ۲۰۱۲: ۸۹۸). اجلاس جهانی بشردوستانه در سال ۲۰۱۶ فرصتی منحصر به فرد برای تغییر اساسی در فعالیت‌های این حوزه مهیا کرد (گیباز،^۲ ۲۰۲۰: ۵۰۰). واقعیت و نتایج اقدامات بشردوستانه به این بستگی دارد چگونه بازیگران در زنجیره کمک‌ها، نقش خود و دیگران را تفسیر می‌کنند (هایلهورست و جاسون، ۲۰۱۲: ۸۹۴).

پیکت^۳ (۱۹۷۹) اظهار می‌کند که انسان‌دوستی یک نوع خیر و عدالت پیشرو است. نوع‌دوستی نه تنها برای مقابله با رنج در یک لحظه خاص و کمک به افراد آسیب‌پذیر است، بلکه برای دستیابی به بزرگ‌ترین اهداف طراحی شده است (گیباز، ۲۰۲۰: ۵۰۴). با گذشت زمان، برچسب کمک‌های بشردوستانه همچنین برای مجموعه‌های گسترده‌تری از خدمات ارائه شده به پناهندگان و افراد آسیب‌دیده از حوادث، از جمله آموزش و انواع خدمات مرتبط با توسعه استفاده می‌شود. روشن است که مداخلات یاریگرانه برای مقابله با بحران‌ها، حمایت عمومی را افزایش می‌دهد (کرپس و ماکسی^۴، ۲۰۱۸: ۱۸۱۵).

یاریگری بخشی از اقدامات برای کاهش مسائل انسانی است که تا حدی طبیعی و تا حدی بشرساخته هستند (مکالیستر اسمیس، ۱۹۸۷: ۱۱۹). در شرایط بحران، شاهد مراجعه فزاینده افراد گرفتار به نهادهای غیردولتی از جمله شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های غیردولتی مسئول حمایت از حقوق بشر هستیم (هایلهورست و جاسون، ۲۰۱۲: ۸۹۲). بازیگران حوزه اقدامات بشردوستانه از جمله دولت‌ها، دانشگاه‌ها، بخش خصوصی و جمعیت‌های تحت تأثیر، از ایجاد یک فضای برابر، سازنده و شفاف حمایت می‌کنند (گیباز، ۲۰۲۰: ۵۰۸). دولت‌های مدرن نیاز دارند هنگام رویارویی با بحران‌ها از سوی شهروندان یا نهادهای بین‌المللی مورد حمایت قرار گیرند.

همه‌گیری کووید ۱۹، یکی از بحران‌های بزرگ است که همه ساحات انسانی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد. توجه به نقش عرصه عمومی و گروه‌های مردمی به عنوان یاریگران اجتماعی که می‌توانستند به کمک دولت‌ها بیایند، به ویژه در کشور ایران که تحت تحریم‌های بین‌المللی بود، اهمیت زیادی پیدا می‌کند. در کشور ایران، گروه‌های مختلف مردمی در قالب سازمان‌های دولتی یا غیردولتی دست به اقدامات یاریگرانه زدند. دانشجویان و گروه‌های دانشجویی نیز به صورت فعالانه اقدامات یاریگرانه خود را آغاز کردند. با توجه به بستر اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران که به اقدامات یاریگرانه (چون وقف و بسیاری از یاریگری‌های دارای زمینه قرآنی) سفارش می‌شود، پرداختن به این شکل از کنشگری و واکاوی ابعاد آن یک ضرورت است. لذا، پژوهش حاضر به واکاوی اقدامات یاریگرانه گروه‌های دانشجویی می‌پردازد.

1. Hilhorst & Jansen

2. Gibbons

3. Pictet

4. Kreps & Maxey

اولین ضرورت انجام این طرح، اهمیت شناسایی سرمایه‌های اجتماعی تشکلی‌های دانشجویی در مواجهه با بحران کرونا است. دومین ضرورت، توجه به مفهوم‌سازی این موضوع در کشور است. مواجهه با این بحران اگرچه از مجموعه پروتکل‌ها و اقدامات جهانی تأثیر می‌پذیرد، اما از رویکردهای منطقه‌ای و محلی نیز متأثر است. ضرورت سوم به خلأ دانش نسبت به این مسئله بازمی‌گردد؛ زیرا تاکنون مطالعه‌ای در این زمینه انجام نشده است و این قبیل مطالعات می‌تواند از جهت توسعه دانش حائز اهمیت باشد.

۲. پیشینه پژوهش

قلی‌پور (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بلاایای طبیعی در جمهوری اسلامی ایران و همکاری‌های منطقه‌ای بین‌المللی»، نشان داد که تبعیت ایران از برنامه‌های بین‌المللی باعث شده است تا افراد آسیب‌دیده از بحران و بلاایای طبیعی احساس کنند مورد کرامت هستند. مطیعی لنگرودی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش مدیریت مشارکتی در کاهش آثار سیل»، نشان دادند که در زمینه مدیریت سیل در نواحی روستایی مشارکت بالایی وجود دارد و رابطه معناداری بین نوع نگرش روستاییان و کاهش مخاطرات ناشی از سیل وجود دارد.

پژوهش رکن‌الدین افتخاری و همکاران (۱۳۸۹) به نام «تحلیل عوامل مؤثر در مدیریت مشارکتی سیل در مناطق روستایی استان گلستان»، مشخص کرد که مردم به‌عنوان عاملان اصلی و ذینفع و به‌عنوان قدرت‌های محلی می‌توانند به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و اکولوژیکی در کنترل و مهار خطرهای ناشی از سیل بسیار تأثیرگذار باشند. تحقیق نان‌بخش (۱۳۸۲) با عنوان «مشارکت داوطلبانه زنان: تجربه موفق رابطین بهداشت»، حاکی از آن است که فعالیت رابطین بهداشتی موجب ارتقای سطح آگاهی اعضای جامعه شده است.

یافته‌های کرپس و ماکسی^۱ در (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «مکانیسم‌های اخلاق: منابع پشتیبانی از مداخلات بشردوستانه»، بیانگر آن است که مداخلات مربوط به اقدامات بشردوستانه حمایت عمومی را تقویت می‌کند. توماس و همکاران (۲۰۱۶) پژوهشی با عنوان «در مواردی که اراده (جمعی) وجود دارد، روش‌های (مؤثری) وجود دارد: ادغام عوامل سطح فردی و گروهی در توضیح اقدام جمعی بشردوستانه» انجام دادند و نشان دادند که مجموعه‌ای از تفاوت‌های فردی و جهت‌گیری طرفداری اجتماعی، آگاهی گروهی بشردوستانه را ارتقا می‌دهد و فعالیت جمعی را تسهیل می‌کند.

کان و کانینگام (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «مقدمه‌ای بر مسئله دولت - حاکمیت و اقدام بشردوستانه»، نشان دادند که یک شکاف اساسی بین دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی بشردوستانه ایجاد شده است و این وضع بر رفع نیازهای فوری افراد گرفتار در بحران‌ها تأثیر می‌گذارد. این موضوع را کلاته ساداتی و باقری لنکرانی (۲۰۲۱) نیز در موضوع کووید ۱۹ و همکاری‌های بین‌المللی مورد بحث قرار دادند و تأثیر تحریم‌ها بر مدیریت بحران را بررسی کردند؛ موضوعی که اصول انسانی را زیر سؤال می‌برد. مطالعات یادشده نشان می‌دهد تاکنون پژوهشی مربوط به موضوع باریگری در کووید-۱۹ انجام نشده است. با این حال تلاش می‌شود از برخی یافته‌ها و دلالت‌های آن‌ها در جهت تقویت تحلیل‌های این متن استفاده شود.

۳. چهارچوب تحلیل

نظریه برون‌سویگی و یا دگریاری (رویکرد اجتماع‌محور)، یکی از طبقه‌بندی‌های رایج بومی در موضوع یاریگری است که برگرفته از نظریه مرتضی فرهادی است. در نگاه وی، همکاری به سه دسته کلی قابل تقسیم است:

- همکاری از نوع «درون‌سویه» یا خودیاری، زمانی است که هر کس برای خود، کاری انجام می‌دهد؛ اما در حضور گروه و این ویژگی در گروه بودن، یکنواختی کار را می‌گیرد و انجام آن را لذت‌بخش‌تر از حالت فردی‌اش می‌سازد. به‌عنوان نمونه، می‌توان به چیدن گروهی گیاهان کوهی اشاره کرد که هرکس برای خودش می‌چیند، اما همه باهم و در کنار هم این کار را انجام می‌دهند.
- همکاری از نوع «میان‌سویه» یا همیاری، زمانی است که کمک فرد به شخص دیگری با هدف جلب کمک او در آینده و یا پاسخی به کمک او در گذشته باشد. این مدل از یاریگری را کمک تأخیری نیز می‌نامند که بارزترین وجه آن را می‌توان در انواع «واره» و یا رسم یادداشت کردن هدایای عروسی به منظور پس دادن آن در عروسی طرف مقابل مشاهده کرد.
- همکاری از نوع «برون‌سویه» یا دگریاری، در شرایطی رخ می‌دهد که فرد انتظار هیچ پاداش یا کمک متقابلی از کمک به دیگری ندارد و نوعی کمک بلاعوض یا بخشش محسوب می‌شود. انگیزه دگریاری غالباً یا کسب منزلت اجتماعی و یا اجر اخروی و یا تشفی روانی است. احسان به نیازمندان، شناخته‌شده‌ترین حالت این نوع از یاریگری است (فرهادی، ۱۳۸۷: ۲۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نظریه فرهادی بر گونه‌ای مشارکت از پایین به بالا تأکید دارد. در واقع، نظریه بازی به‌نوعی در نظریه فرهادی مستتر است. اقدامات انسان‌دوستانه نوعی همیاری تعریف می‌شود. همیاری به اعتبار آن که هدفی - حداقل ابزاری- خارج از یاری‌دهنده دارد، نظیر «دگریاری» برون‌سویه است و از آنجاکه با تأخیری کم و یا زیاد، نتیجه کار درنهایت به خود شخص بازمی‌گردد، همانند «خودیاری» درون‌سویه است. این مهم است که در همیاری نتیجه کنش پس از عبور از صافی دیگری به شخص بازمی‌گردد. در خلال این رفت‌و برگشت، شخص برای مدتی دیگری را همچون خود می‌بیند و طبیعتاً این حالت در افزایش همبستگی و دیگر دوستی و نوع دوستی می‌تواند تمرینی درخور باشد. این سخن شبیه مطلبی است که روانشناسان اجتماعی درباره کارکرد همدلی می‌گویند و آن را مهم‌ترین ویژگی نوع دوستی می‌دانند. به نظر آن‌ها، همدلی از این جهت نوع دوستی است که فرد با گذاشتن خود جای دیگران، خود را فراموش می‌کند (فرهادی، ۱۳۷۶: ۲۸). طبق نظریه فرهادی، این شکل از یاریگری، به مثابه ورود به شبکه گسترده و پیدا و پنهانی از مبادلات در بستر اجتماع است، فرد یک اقدام خیر انجام می‌دهد و می‌داند که روزی نتیجه آن را دریافت خواهد کرد؛ مصداق همان شعر معروف «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز»!

چنین نگاهی به یاریگری، مصداق نظریه بازی است. این نظریه در توضیح رفتارهای اجتماعی بشری (شامل رفتارهای اخلاقی) کارساز است.

سومین رویکرد نظری در این مطالعه، نسبت میان موضوع مشارکت، اعتماد اجتماعی و نهاد سیاست است. پاتنام^۱ بر این نظر است که سرمایه اجتماعی کالایی عمومی و اعتماد اجتماعی، اساس و جوهره آن است. هر چه سطح اعتماد در جامعه مدنی بیشتر باشد، احتمال همکاری بیشتر می شود و همکاری نیز به نوبه خود اعتماد را افزایش می دهد. از دید وی، اعتماد اجتماعی در جوامع مدرن مبتنی بر هنجارهای معامله متقابل و شبکه های مشارکت مدنی در قالب انجمن های مدنی و داوطلبانه است (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۲).

فوکویاما^۲ نیز همانند پاتنام بر دو عنصر انجمن های مدنی و اعتماد تکیه دارد. سرمایه اجتماعی شکل و نمونه ملموسی از یک هنجار غیررسمی است که باعث ترویج همکاری بین دو یا چند فرد می شود. سالامون^۳ بر این باور است که در چند دهه اخیر به طور واقعی یک «انقلاب انجمنی» رخ داده است و مهم ترین ویژگی انجمن های مدنی این است که سامانمند (دارای اساسنامه، ساختار، عضویت و اهداف) هستند، خارج از دستگاه و نهادهای رسمی دولت به طور خودگردان و مستقل اداره می شوند و اقداماتشان داوطلبانه و همکاری جویانه است (پاول^۴، ۱۳۸۷: ۱۳۵۹). مفهوم مشارکت در انجمن های داوطلبانه از مؤلفه های اصلی نظریه سرمایه اجتماعی است.

۴. روش

پژوهش حاضر، نتیجه یک مطالعه کیفی است که در سال ۱۳۹۹ در شهر یزد انجام گرفته است. میدان پژوهش شامل دانشگاه یزد، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد و دانشگاه فرهنگیان یزد است. مشارکت کنندگان در تحقیق، دانشجویان و مسئولین انجمن ها، گروه ها و تشکل های دانشجویی این دانشگاه ها و نیز دانشجویان فعال در همه گیری بوده اند. همچون بسیاری از دانشگاه های دیگر، گروه های دانشجویی فعال در دانشگاه یزد را می توان به ۵ دسته تقسیم کرد:

- تشکل های دانشجویی شامل بسیج، انجمن های اسلامی و... که بیشتر فعالیت های سیاسی دارند، اما در بحران ها اقدامات انسان دوستانه نیز انجام می دهند؛
- کانون های فرهنگی هنری که مهم ترین آن در بحران ها و به طور خاص بحران کرونا، کانون هلال احمر دانشگاه است؛
- انجمن های علمی که در موضوع کرونا انجمن های علمی مددکاری اجتماعی و روان شناسی فعالیت بیشتری داشتند.
- شورای صنفی دانشجویی؛
- و نشریات دانشجویی.

1. Putnam
2. Fukuyama
3. Salamon
4. Powell

همچنین مشارکت‌کنندگان در تحقیق حاضر نیروهایی از گروه‌های دانشجویی مذکور بوده‌اند که در بحران کرونا فعالیت داشتند. معیارهای ورود به مطالعه عبارت‌اند از:

- مشارکت‌کننده عضو یکی از گروه‌های دانشجویی فعال باشد؛
 - مشارکت‌کننده در طول بحران کرونا از اسفند ۱۳۹۸ تا زمان مطالعه (اواخر شهریور ۱۳۹۹) حداقل دو ماه به‌طور فعال در مقابله با بحران مشارکت داشته باشد.
- معیار مشارکت فعال نیز انجام فعالیت در بحران کرونا، چه در صف و چه در ستادهای دانشجویی است. مشارکت فعال می‌تواند به‌عنوان تیم‌های ارزیاب، هماهنگ‌کننده و یا مداخله‌گر فعال در بحران کرونا است. به علت اهمیت نیروهای ستادی، این نیروها در بحران به‌صورت هدفمند انتخاب شدند. در فاز بعدی به‌صورت گلوله برفی سایر نیروهای ستادی و نیروهای صف در بحران شناسایی شدند. نمونه‌گیری با روش حداکثر تنوع انجام گردید؛ به صورتی که نخست، از گروه‌های مختلف دانشجویی که در بالا بیان شد در مطالعه حضور داشته باشند و دوم از رشته‌های مختلف علمی و نیز از هر دو جنس در مطالعه حضور داشته باشند. همچنین با ۲۶ نفر مصاحبه گردید و با اشیاع نظری مصاحبه‌ها متوقف شد.

روش گردآوری داده‌ها

با توجه به شرایط همه‌گیری کرونا، داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به‌صورت تلفنی گردآوری شد. بلر^۱ و همکاران (۲۰۱۷) در تحقیق خود نشان دادند که با وجود شک دانشگاهی نسبت به اعتبار مصاحبه تلفنی، این اقدام می‌تواند روشی کارآمد و سهل‌الوصول در جمع‌آوری داده‌های کیفی باشد. به نظر آن‌ها آنجا که محدودیت مصاحبه حضوری وجود دارد، مصاحبه تلفنی انجام می‌شود. این روش پیش از این در بسیاری از مطالعات مورد استفاده قرار گرفته است و با وجود اینکه محدودیت‌هایی دارد، اما از نظر جمع‌آوری داده‌ها تفاوت چندانی با مصاحبه حضوری ندارد (بلر و همکاران، ۲۰۱۷: ۹۱).

در شرایط همه‌گیری کووید-۱۹ و به علت خطر انتقال ویروس و نیز دسترسی سخت به مشارکت‌کنندگان، این روش از سوی مشارکت‌کنندگان بیشتر مورد اقبال قرار می‌گیرد. به‌طور مثال، سریواستاوا در تحقیق خود راجع به تجربه برچسب در همه‌گیری کووید ۱۹ در ایالات متحده از روش مصاحبه تلفنی استفاده کرد (سریواستاوا، ۲۰۲۰: ۳۸۸). در این تحقیق نیز از روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته تلفنی (۱۶ نفر) برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. همچنین در بیمارستان شهید صدوقی با ۱۱ نفر از دانشجویانی که مشغول یاریگری در بیمارستان بودند، در قالب گروه متمرکز مصاحبه شد (جدول ۱).

به‌منظور تحلیل، از روش تحلیل مضمونی^۲ استفاده و مراحل ذیل انجام شد:

۱. آشنایی با متن: به مرحله‌ای که پژوهشگران با خوانش چندباره‌ای داده‌ها تلاش می‌کنند به چهارچوبی کلی از واقعیت دست پیدا کنند؛ ۲. کدگذاری: محققان در این مرحله خط به خط داده‌ها را کدگذاری می‌کنند؛ ۳. ارائه نقشه مضمونی.

1. Blair

2. Thematic analysis

جدول شماره ۱ - ویژگی های مشارکت کنندگان در پژوهش^۱

مصاحبه گروه متمرکز			مصاحبه نیمه ساختار یافته		
نقش	نام (استعاری)	شماره مشارکت کننده (در تحقیق)	نقش	نام (استعاری)	شماره مشارکت کننده (در تحقیق)
فعال صف	آقای تاجی	۱۵	مسئول گروه جهادی	آقای محمدی	۱
فعال ستاد- صف	خانم محبی	۱۶	مسئول گروه	آقای جعفری	۲
فعال صف	آقای حمیدی	۱۷	مسئول گروه	خانم حسینی	۳
فعال صف	آقای هنرور	۱۸	رئیس تشکل	آقای جعفرپور	۴
فعال صف	آقای حیدری	۱۹	رئیس تشکل	آقای رضایی	۵
فعال صف	آقای شفقت	۲۰	رئیس کانون	خانم کریمی	۶
فعال صف	آقای شهروزی	۲۱	رئیس تشکل	آقای ذاکری	۷
فعال صف	آقای غلامی	۲۲	دبیر کانون	خانم رحیمی	۸
فعال صف	آقای سها	۲۳	فعال دانشجویی صف	آقای میرزایی	۹
فعال صف	خانم محمدی	۲۴	فعال دانشجویی صف	آقای طاهری	۱۰
فعال صف	آقای شهیدی	۲۵	فعال دانشجویی صف	آقای آرایش	۱۱
فعال صف	آقای تاران	۲۶	دبیر مجمع تشکل	آقای میر محمدی	۱۲
فعال صف	آقای صلابت	۲۷	فعال دانشجویی صف	آقای سیدی	۱۳
			فعال دانشجویی صف	آقای نجفی	۱۴

۵. یافته های پژوهش

جدول شماره ۲ مضامین احصاشده از تحقیق را نشان می دهد که ذیل چهار مضمون انگیزه دینی و سیاسی (با مضامین فرعی نگرش دینی و تبعیت سیاسی)، حس نوع دوستی (با مضامین فرعی یاری رسانی و ایثار)، مسئولیت پذیری (با مضامین فرعی مسئولیت انسانی، مسئولیت ملی و مسئولیت اجتماعی) و رضایت درونی (با مضمون فرعی سائقه های روانی و احساس خوب) قرار گرفته اند.

۱. برای رعایت اخلاق تحقیق، از اسامی جایگزین استفاده شده است.

جدول شماره ۲: شاخص‌ها (مضامین فرعی) و مؤلفه‌های (مضامین اصلی) پژوهش

مضامین اصلی	مضامین فرعی	کدهای اولیه
انگیزه دینی - سیاسی	نگرش دینی تبعیت سیاسی	نگرش اخروی، پاداش اخروی، نگرش مذهبی، اطاعت از رهبر، اجرای دستور رهبر
نوع دوستی	یاری‌رسانی ایثار	کمک به هم‌نوع، کمک به کادر درمان، یاری‌رساندن به یکدیگر، یاری‌رساندن بدون چشمداشت، خدمت به خلق، از خودگذشتگی و ایثار، درک دیگران، حس نوع‌دوستی، حس درک هم‌نوع و همدردی
مسئولیت‌پذیری	مسئولیت انسانی مسئولیت ملی مسئولیت اجتماعی	ارزش‌های انسانی، همدردی با دیگران، برآورده کردن نیازها، روحیه وطن‌دوستی، نگاه ملی‌گرایانه، انگیزه ملی‌گرایانه، توجه به نیاز جامعه، پایین آوردن فشارهای اجتماعی، مسئولیت اجتماعی
رضایت درونی	سائقه‌های روانی احساس خوب	انگیزه‌های درونی، ارزش‌های درونی، آرامش، لذت درونی، احساس خوب

۵-۱. انگیزه دینی - سیاسی

در تحلیل مصاحبه‌های انجام‌گرفته، یکی از بسترهای زمینه‌ساز چالش‌های گروه‌های دانشجویی در اقدامات انسان‌دوستانه در بحران کووید ۱۹ در شهر یزد، انگیزه دینی - سیاسی است که شامل ۵ مفهوم و ۲ مقوله فرعی است.

۵-۱-۱. نگرش دینی

یکی از مؤلفه‌های موردنظر مشارکت‌کنندگان، نقش انگیزه‌های دینی و مذهبی در اقدامات انسان‌دوستانه در بحران است. انجام فعالیت برای رضای خداوند، رضایت خلق خداوند، خدمت به انسان‌های مسلمان و پاسخ به دستور رهبری مبنی بر «کمک مؤمنانه» بخشی از دلایلی بود که مشارکت‌کنندگان در این مضمون بر آن تأکید داشتند. مضمون انگیزه‌های دینی مرتبط بر دو مقوله ارزش‌های مذهبی و تبعیت سیاسی بود. در مورد آخرت‌گرایی، مشارکت‌کنندگان معتقد بودند آن‌ها بیشترین خطر را در زندگی خود انجام می‌دهند (کار در بیمارستانی که بیماران کووید در آن بستری هستند). تنها انگیزه‌ای که باعث چنین کنشی شده، انگیزه‌های

اخروی و این است که پاداش کار خود را از خداوند دریافت کنند. به طور مثال بخشی از مشارکت کنندگان، نوعی شبیه سازی شرایط فعلی با شرایط دفاع مقدس و جنگ را برای خود تداعی کرده و وارد میدان شده اند. در واقع، نگاه دینی نوعی مسئولیت و به تبع آن کنشگری دینی نیز از فرد را طلب می کرد که در این شرایط می باید وارد اقدامات انسان دوستانه شود؛ اقداماتی که در یک جامعه اسلامی و در خدمت افراد مسلمان است.

حالا بعضی ها دید دینی و مذهبی دارند که یک وظیفه بر گردن ما هست و نظام جمهوری اسلامی است و این مردم مسلمان هستند و یه خدمتی بکنند (مشارکت کننده شماره ۱۹).

آخرت گرایی نیز یکی دیگر از مفاهیم دینی در مضمون مذهبی است. کسانی که در این میدان پر مخاطره وارد می شدند، با خداوند معامله می کردند تا در قیامت رستگار شوند و ذخیره ای برای آخرت خود داشته باشند. به طور مثال، کسی که با هدف اقدامات یاورانه وارد محیط بیمارستان در همه گیری کووید می شود، قطعاً به دنبال منافع مادی نیست و تنهای چیزی که برای وی اهمیت پیدا می کند، ارزش های اخروی است.

ببینید تو این مدت در بحث کرونا هرکسی که وارد می شه می دونه که داره با جونش با خدا معامله می کند که ممکنه مبتلا بشه؛ مثل همین کادر پزشکی که دارند مبتلا می شوند و درگیر این موضوع می شوند. پس کسی که میاد و داوطلبانه میاد به این سمت، مسلماً خودش با خدای خودش یه معامله ای کرده و خیلی خالص بوده که اومده به این فضا تا به کادر پزشکی و درمان کمک کنه (مشارکت کننده ۲۲).

۲-۱-۵. تبعیت سیاسی

صحبت های رهبری مبنی بر انجام کمک های مؤمنانه و مواسات خواهانه، باعث شد بخشی از مشارکت کنندگان در بحران اقدام به فعالیت های انسان دوستانه کنند. در واقع بخشی از مشارکت کنندگان بر این اساس خود را مکلف می دانستند که به مردم آسیب دیده کمک کنند.

انگیزه این کار و به سمت این کار رفتن، به خاطر فرمایشات رهبر است که دستور دادند باید جهادیان در جبهه بیولوژیکی وارد عمل شوند. ما هم مطیع امر ولی هستیم و پا به این کار گذاشتیم. درسی که خوندم تا این کار بیمارستان فاصله زیادی داره، ولی چون سراسر کشور مبتلا داریم و همه گیر هست و مردم نیاز به ما دارند، ما هم وارد شدیم سعی کردیم یاد بگیریم و بهترین کار و خدمت را به مردم داشته باشیم. مسئولیت این کار با ماست، ما مسئول جون مردم هستیم (مشارکت کننده شماره ۳).

تبعیت سیاسی، نوعی کنشگری مسئولانه در این افراد به وجود آورده است. لازم به ذکر است بخش اعظم کسانی که در بیمارستان، رابط بودند و اقدامات یاورانه انجام می دادند را گروه های مذهبی تشکیل می دادند. این افراد، خطر بسیار جدی را به ویژه در موج اول کرونا که همه شرایط تحت اضطراب شدید و جدی بود تجربه می کردند، اما به خاطر تبعیت از دستور رهبری این کار را انجام می دادند.

رابط بیمارستان هستیم... سختی و حجم کار بیمارستان بالا است و از طرفی بعد از بیمارستان به خانه تیمی می‌روند چون ناقل هستند و احتمال دارد که به خانواده سرایت کند. خطر رو به جون خریدیم برای این که مبارزه کنیم و تا می‌شه برای بقیه افراد اتفاقی نیفته. واقعاً دانشجویها، پزشک‌ها و جهادگران مثل همیشه بدون مزد و منت دارند، کار می‌کنند... فرموده آقا هست، فرموده آقا نباید روی زمین بمونه (مشارکت‌کننده شماره ۱۸).

بنابراین، انجام چنین کار پر مخاطره‌ای یعنی حضور دائمی در بیمارستان با تمامی مخاطراتش و فهم آن، در چهارچوب یک تبعیت سیاسی ممکن است. این افراد تلاش می‌کردند سخت‌ترین کارها را در پاسخ به دستور رهبری انجام دهند؛ چراکه به نظرشان آن‌ها سربازان رهبر هستند و بایستی در هر شرایطی از دستوراتش اطاعت کنند.

ما دور هم جمع شدیم که فرمان ولی امر رو انجام بدیم، نیاز استان و مردم رو انجام بدیم. هر کی اومد با پای خودش اومد، جهادی و داوطلب اومدند حجم بالای کار رو دیدند، ولی باز پای کار و ایستادند. ما مرد دوران سختیم. هرکسی به جایی برای خودش داره که بره روحیه خودش رو عوض کنه، بره برای خودش خلوت کنه توی هیئت، مراسم مذهبی و... (مشارکت‌کننده شماره ۱۷).

۵-۲. نوع دوستی

احساس همدلی با آسیب‌دیدگان در بحران و نیز کسانی که درگیر بحران هستند (کارکنان بخش‌های پزشکی و پرستاری در بیمارستان شهید صدوقی یزد)، یکی دیگر از دلایل حضور در این بحران است. نوع دوستی، مضمونی برساخت‌شده از ۱۲ مفهوم و ۲ مقوله یاری‌رسانی و ایثار است.

۵-۲-۱. یاری‌رسانی

مشارکت‌کنندگان، خدمت کردن به هم‌نوع را وظیفه‌ای انسانی قلمداد می‌کردند. تأکید همه مشارکت‌کنندگان این بود که اگرچه گروه‌های جهادی در فعالیت کرونا فعالیت پررنگی داشتند، اما این بدان معنا نیست که همه مشارکت با انگیزه مذهبی یا سیاسی انجام شده است. بسیاری دیگر از مشارکت‌کنندگان فقط با انگیزه‌های نوع دوستی فعالیت می‌کردند. در این نگاه، جان همه انسان‌ها مهم است و نجات جان انسان‌ها وظیفه‌ای انسانی و نوع‌دوستانه است.

خب جان انسان‌ها برام مهم بود؛ یک جورایی وقتی بتونی جان یک انسان رو نجات بدی، درواقع یک جامعه رو نجات دادی (نگاه انسانی). وقتی من بتونم حالا با اون اندک چیزی که دستم هست یا یک اطلاعات یا حالا اون اقدامات بتوانم باعث بشم که سلامتی یک شخصی به خطر نیفته، خیلی برای خودم ارزشمنده (مشارکت‌کننده شماره ۸).

از نظر مشارکت‌کنندگان، در خلال جمع‌آوری کمک‌های مالی و توزیع آن‌ها بین آسیب‌دیدگان و مستمندان در آسیب کرونا، درواقع نوعی احساس همدلی اجتماعی هم ایجاد شد.

تو این کرونایی که حتی خانواده‌هاشون بهشون سر نمی‌زدند، این بنده خدا اومده بود و کار بیمارها رو انجام می‌داد. البته تقیدات مذهبی و عقیدتی و اعتقادی خیلی کمک می‌کنه در این خصوص، ولی تربیت درست هم باید داشته باشه بالاخره؛ چون وقتی فرد می‌بینه که فردی به کمک نیاز داره، ناخودآگاه می‌گه خب چه فرقی می‌کنه اون بنده خدایی هم که با مشکل روبرو هست، به نحوی اون رو اعضای خانواده خودش می‌دونه (مشارکت‌کننده شماره ۱).

۱-۲-۵. ایثار

فعالیت در بحران کرونا به‌ویژه در موج‌های اول، کار بسیار پر مخاطره‌ای بود؛ چیزی فراتر از نوع دوستی یا یاری‌رسانی. در موج‌های اول همه‌گیری، هر کس مبتلا می‌شد، احتمال بستری شدن و فوت او کم نبود. اقدامات یاری‌گرانه در این شرایط، و رای نوع دوستی و نوعی ایثار و از خودگذشتگی است؛ به‌خصوص کسانی که در بیمارستان مشغول می‌شدند و به پزشکان و پرستاران کمک می‌کردند. بحرانی که همه‌عوامل انسانی را تحت تأثیر قرار داده بود، نیازمند از خودگذشتگی و ایثار بود. از این رو، در کنار موضوع نوع دوستی پدیده ایثار نیز شکل گرفت.

یه انگیزه در بچه‌ها وجود داره که همدلی و همدردی با مردم دیگه است برای اینکه کمک کنند؛ و این شعر فردوسی مصداقش هست که چو عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار؛ یعنی اینکه همه باهم هستیم و در همه شرایط سخت و آسون به هم کمک می‌کنیم و همه باید پشت هم باشیم (مشارکت‌کننده شماره ۲).

۳-۵. مسئولیت‌پذیری

مضمون مسئولیت‌پذیری، مبتنی بر درک و تصویری ذهنی از مشکلات نظام اجتماعی و پاسخ مسئولانه به آن‌ها است. این مضمون ۹ مفهوم و سه مقوله داشت.

۱-۳-۵. مسئولیت انسانی

مشارکت‌کنندگان در تحقیق اظهار داشته‌اند در خلال بحران کرونا خود را به یک نوع احساس مسئولیت در برابر دیگران مکلف می‌دیدند. در واقع، اگرچه این افراد به لحاظ نهادی و اجتماعی و مشخصاً در مورد نقش شغلی خود، مسئولیت ویژه‌ای نداشتند؛ اما به لحاظ انسانی در قبال مردم آسیب‌دیده از این بحران و آشفته‌گی اجتماعی ایجادشده در سطح جامعه، احساس مسئولیت می‌کردند. افراد، خود را به‌عنوان جزئی و عنصری از نظام اجتماعی تلقی می‌کردند که در قبال نظام کلی‌تر مسئول هستند.

من اول نسبت به خودم و جامعه‌ای که توش دارم حالا زندگی می‌کنم، احساس مسئولیت کردم. درسته که حالا جامعه پزشکی خیلی زیاد درگیر بود، ولی خب نمی‌شه گفت فقط جامعه پزشکی درگیر این باشه! ما می‌تونیم با کمک هم این مشکلات رو رد کنیم. همین جور که حالا تو بحث جنگی که بوده، کشور ما با همکاری هم و احساس مسئولیت همگانی تونست این شرایط بحرانی جنگ رو رد کنه (مشارکت‌کننده شماره ۴).

۲-۳-۵. مسئولیت ملی

یکی دیگر از تأکیدات مشارکت‌کنندگان این بود که در شرایط فعلی کشور درگیر یک بحران است و بدون همبستگی و اقدام ملی و انسان‌دوستانه، دولت قادر به حل بحران نیست. اگر اقدامات انسان‌دوستانه انجام نشود، بیمارستان‌ها در کشور با مشکل مواجه می‌شوند. به این دلیل یک نوع روحیه وطن‌دوستی و وطن‌پرستی در گفته‌های آن‌ها وجود داشت. آن‌ها نسبت به وطن خود و بحرانی که درگیر آن بودند، حالتی شبیه حس تعلق به خانواده را داشتند.

حالا فارغ از اینکه هرکسی یکسری اعتقاداتی دارد و در جوامع غربی و شرقی این پیوستگی بین مردم یک کشور نیست، ولی در ایران مردم به‌عنوان یک خانواده هستند فارغ از هر نوع نگاه و نگرش و این سرست و نوع زندگی مردم است که خودشون رو به‌عنوان یک خانواده می‌دانند (مشارکت‌کننده شماره ۱۲).

برای برخی از پاسخگویان حس تعلق به وطن و احساس مسئولیت به آن، با ارجاع به سفارش‌های اسلامی و درک و تفسیر از متون مذهبی تقویت می‌شد.

از نظر اخلاقی، سفارش‌های اسلامی به درد هم‌وطن رسیدن، به مشکلات هم‌وطن رسیدن هست (مشارکت‌کننده شماره ۲۰).

بنابراین، پاسخگویان کمک به کاهش بحران را به‌طور توأمان نوعی وظیفه ملی و دینی تلقی می‌کردند.

درسی که خوندم تا این کار بیمارستان فاصله زیادی داره، ولی چون سراسر کشور مبتلا داریم و همه‌گیر هست و مردم نیاز به ما دارند، ما هم وارد شدیم و سعی کردیم یاد بگیریم و بهترین کار و خدمت به مردم داشته باشیم. مسئولیت این کار با ماست، ما مسئول جون مردم هستیم (مشارکت‌کننده شماره ۱۷).

۳-۳-۵. مسئولیت اجتماعی

سومین مقوله مسئولیت‌پذیری، مسئولیت اجتماعی است. تفاوت این مقوله از دو مقوله دیگر، نوعی احساس تعلق به جامعه و مسئولیت داشتن نسبت به آن است. توجه به نیازهای جامعه، یکی از مقولات است. دانشجویان، تلاش می‌کردند خود را جای افراد درگیر و نیازمند بگذارند و حس همدلانه‌ای نسبت به پیچیدگی عملکرد نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط به‌خصوص بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی - درمانی درگیر کرونا داشته باشند. از این جهت، تلاش می‌کردند نیازهای آن‌ها را برآورده سازند.

ما دور هم جمع شدیم که فرمان ولی امر رو انجام بدیم. نیاز استان و مردم انجام بدیم. هر کی اومد با پای خودش اومد، جهادی و داوطلب اومدند. حجم بالای کار رو دیدند، ولی باز پای کار و ایستادند. ما مرد دوران سختیم (مشارکت‌کننده شماره ۲۱).

بنابراین، کاستن آلام و فشارهای اجتماعی، بخشی از مسئولیت اجتماعی است و پاسخگویان تصور می‌کردند حضورشان در این میدان کمک زیادی به این امر خواهد کرد.

خب دیدم مثلاً الآن خانواده خودم به جورایی اون فشار روانی روش هست و استرس داریم تو این شرایط، گفتم این مطالبی که آماده می‌کنم و پیدا می‌کنم، ممکنه روی خانواده خودم تأثیرگذار باشه، بتوانم به بقیه کمک بکنم که اونا هم بتونن تو این زمان بحرانی فشار کمتری رو متحمل بشن (مشارکت‌کننده شماره ۶).

۴-۵. رضایت درونی

چهارمین مضمون احصاشده در مورد با دلالت‌های مشارکت در اقدامات انسان‌دوستانه در بحران کرونا، کسب رضایت درونی است. این مضمون با جنبه‌های روان‌شناختی رضایت و شادکامی حاصل از مشارکت در اقدامات نیکوکارانه مرتبط است.

۱-۴-۵. سائقه‌های روانی

مصاحبه‌شوندگان بر این نظر بودند که اگر در فرایند کمک‌رسانی و یاریگری مشارکت نمی‌کردند، دچار احساس شرم و تأسف می‌شدند. این نگرانی و احساس تأسف البته با موضوعات و مسئولیت‌های اجتماعی که پیش از این به آن‌ها اشاره شد مرتبط است، اما به تدریج به یک انگیزه درونی تبدیل شد. از لحاظ فکری و ذهنی شرم‌منده خودم نیستم که شاید می‌تونستم کاری انجام بدهم و نرفتم دنبالش (مشارکت‌کننده شماره ۸).

فکر نمی‌کنم ارزشمند بودن اقدامات یاورانه به خاطر چیز دیگری باشد، چون این کار داوطلبانه هست و در این اوضاع هرکس با توجه به فکر و دلسوزی خودش به نیازمندان و کسی که نیت قلبی داشته، کمک می‌کنه (مشارکت‌کننده شماره ۷).

۲-۴-۵. احساس خوب

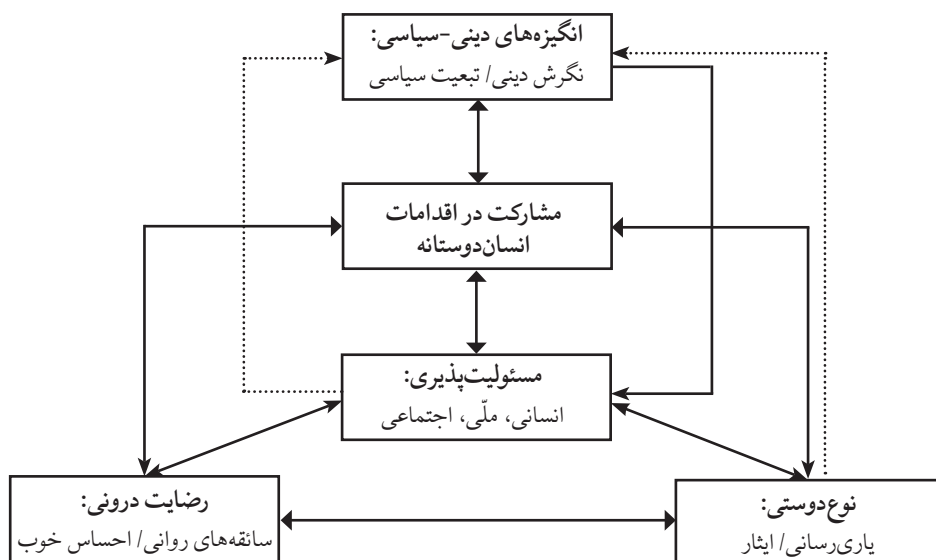
دومین مقوله مرتبط با رضایت درونی که مشارکت در اقدامات انسان‌دوستانه به دست می‌آورد، احساس درونی خوب و مثبت است. آرامش، احساس خوب و رضایت درونی، سه مفهوم مرتبط با این مقوله است. این موضوع نشان می‌دهد از آنجاکه که مشارکت‌کنندگان مسئولیت‌هایی برای خود متصور بودند، بعد از انجام اقدامات انسان‌دوستانه به نوعی احساس راحتی و آرامش دست می‌یافتند.

خیلی احساس رضایت داشت و می‌گفت حداقل الآن پرخاشگری بین من و بچه‌هام کمتر شده و کمتر دعوا می‌کنیم، کمتر عصبانی می‌شیم و این واسه من خیلی لذت‌بخش بود (مشارکت‌کننده شماره ۹).

یا برفرض مثال، همین بحث سالمندی که گفتم؛ وقتی دیدم شرایط برگشته و با شرایطی که الآن پیش اومده، پدرم دید مثبت‌تر و بهتری داره نسبت به زندگی، خب خودم خوشحال شدم (مشارکت‌کننده شماره ۵).

۶. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی دلایل یاریگری در گروه‌های دانشجویی در دوران همه‌گیری در شهر یزد انجام گرفته است. نوع دوستی، انگیزه دینی و مذهبی، مسئولیت‌پذیری و رضایت درونی، از مضامین به‌دست‌آمده در این تحقیق است. می‌توان گفت مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که باعث سوق دادن مشارکت‌کنندگان در اقدامات انسان‌دوستانه است، مؤلفه‌های مربوط به سطح فردی یا عاملیت مانند نوع دوستی، رضایت درونی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است؛ اگرچه چنین ویژگی‌های فردی می‌تواند وجه اجتماعی، تاریخی و فرهنگی نیز داشته باشد. به‌طور مثال، برخی مشارکت‌کنندگان از طریق رسانه با مشکلات پزشکان و پرستاران و مشکلات دولت در همه‌گیری آشنا می‌شدند و در اینجا رسانه، این مشکلات را به‌صورت انباشتی بازنمایی می‌کرد. با وجود این، به نظر محققان، عاملیت نقش پررنگی دارد (شکل ۱).



شکل ۱: طرح مفروضی دلایل مشارکت در اقدامات یاورانه و انسان‌دوستانه در شهر یزد

نکته دوم در مورد عامل ساختاری، نهاد دین و سیاست است. بیشتر مشارکت‌کنندگان به‌ویژه کسانی که در گروه‌های جهادی بودند، مؤلفه‌های مذهبی-سیاسی و اصل مواسات را به‌عنوان مهم‌ترین دلیل یاریگری مطرح کردند. از نظر آن‌ها دین و مفاهیم دینی، خود به شکل‌گیری درک و فهمی از مسئولیت اجتماعی می‌انجامد. علاوه بر این، برخی از مشارکت‌کنندگان فرمان‌های رهبری را به‌عنوان مؤلفه مهم برای مشارکت در بحران تلقی کردند. انگیزه دینی-سیاسی بر مقوله مسئولیت‌پذیری اجتماعی از یک‌سو و نیز نوع دوستی تأثیرگذار است.

گروه‌های دانشجویی درگیر در بحران کرونا نیز با وجود مشکلات پیش آمده سعی کرده‌اند ضمن حفظ روحیه کار گروهی خویش، با فعالیتهای گروهی به رفع مشکلات اقتصادی و درمانی و... جامعه به خصوص در سطوح پایین‌تر کمک کنند و این بر نوع دوستی و مسئولیت‌پذیری آنان دلالت دارد. البته با توجه به این‌که در جامعه ما باورهای دینی و مذهبی همچنان برجسته است، بر ضرورت این کمک‌رسانی تأکید می‌شود، افراد بیشتر درگیر کمک به همنوع هستند و نگاه انسان‌دوستانه در آن‌ها شکل می‌گیرد. این قبیل فعالیت‌ها به احساس ارزشمند بودن و رضایت درونی منجر می‌شود.

وجه مشترک این نوشتار در مقایسه با تحقیقات پیشین، توجه به فضای عمومی و سرمایه‌های اجتماعی در بحران‌ها و برای کمک به آسیب‌دیدگان و دولت است. به‌طورمثال، پژوهش‌های مطیعی لنگرودی و همکاران (۱۳۹۱) و نیز رکن‌الدین افتخاری و همکاران (۱۳۸۹) به مشارکت مردم و مسئولان در حل همه‌جانبه بحران‌ها اشاره کرده‌اند که باعث رفع بهتر مشکلات می‌گردد و در مهار خطرهای اثرگذار هستند. حتی پژوهشگران خارجی مانند کریس و ماکسی (۲۰۱۸) نیز اشاره می‌کنند که مشارکت مردم در حل بحران‌ها اثرگذار است. توماس و همکاران (۲۰۱۶) نیز نشان دادند که عضویت در گروه‌ها آگاهی افراد را بالا می‌برد و موجب فعالیت مؤثرتر آنان می‌گردد و همچنین فعالیتهای جمعی را تسهیل می‌کند. همه این‌ها در راستای نتایج پژوهش انجام شده است؛ زیرا گروه‌های دانشجویی نیز به‌عنوان یک سازمان وارد عمل شده‌اند و با همکاری بخش دولتی در راستای کاهش مخاطرات کووید-۱۹ تلاش کرده‌اند.

به لحاظ نظری نیز مطابق نظر پاتنام، آنچه باعث میزان بالایی مشارکت می‌شود، اعتمادی است که در قالب همکاری‌های اجتماعی و تعاونی ایجاد می‌شود. به‌باور پاتنام، شبکه‌های مشارکت مدنی هنجارهای محکمی از بده و بستان‌های عمومیت‌یافته را رواج می‌دهند و پیدایش اعتماد اجتماعی را ترغیب می‌کنند و با تسهیل همکاری و هماهنگی و ارتباطات و افزایش اعتبار، کنش جمعی را ممکن می‌سازند. گروه‌های دانشجویی نیز، حس تعاون و همکاری افراد را با وجود تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف، کنار یکدیگر نگه داشتند و به بازتولید اعتماد متقابل کمک کردند. اگرچه نظریه سرمایه اجتماعی، عمدتاً بر اشکال و صور مدرن سرمایه تمرکز دارند، اما تحقیق نشان می‌دهد که گزاره‌های دینی و سیاسی، محرک قوی در روحیه یاریگری در برابر همه‌گیری کووید-۱۹ بوده است. می‌توان گفت یاریگری در میان مشارکت‌کنندگان وجه ایدئولوژیک نیز دارد. این ایدئولوژی می‌تواند، دینی، سیاسی یا ملی باشد که در صحبت‌های مشارکت‌کنندگان مشهود بود؛ اگرچه در مطالعه حاضر وجه دینی و سیاسی پررنگ بود. باوجوداین نمی‌توان از سایر یاریگران که در دیگر گروه‌های مردمی غیردولتی مشارکت داشتند، چشم‌پوشی کرد و اقدامات همه آن‌ها را به مفاهیم ایدئولوژیک مذکور مرتبط دانست. شاید بتوان آن را نوعی انسان‌دوستی عام‌گرایانه یا شیوه‌ای نوع‌دوستی یا اومانیزم مدرن نام نهاد.

از سوی دیگر، طبق سنخ‌شناسی فرهادی (۱۳۷۶)، می‌توان گفت که یاریگری مشارکت‌کنندگان از سنخ یاریگری برون‌سویه است؛ یعنی آن‌ها بدون چشم‌داشتی، اقدامات یاریگرانه انجام می‌دادند؛ اما اگر پاداش‌هایی چون رضایت درونی و پاداش‌های اخروی را در نظر بگیریم، نوعی درون‌سویگی نیز در آن قابل‌تصور است. باوجوداین، وجه برون‌سویگی مبتنی بر مؤلفه‌های نوع‌دوستی، ایثار و فداکاری از فوت

زیادی برخوردار است. به‌طور خاص، برون‌سویگی را می‌توان در گروه‌هایی که در موج اول در بیمارستان‌ها فعالیت داشتند، متصور بود که هر لحظه ممکن بود مبتلا شوند و در نتیجه فوت کنند. در مجموع به نظر می‌رسد ترکیبی از مفاهیم سنتی (دینی و سیاسی) در کنار مفاهیم مدرن نوع‌دوستی و ارزش‌های درونی، به شکل‌گیری کنشگری یاریگری در میان گروه‌های دانشجویی مشارکت‌کننده در مطالعه حاضر انجامیده است. این بدان معناست که یاریگری در کنار آنکه می‌تواند از مفاهیم و ارزش‌های سنتی تغذیه کند، مبتنی بر مفاهیم سرمایه‌ای مدرن و به‌خصوص رویکردهای انسان‌گرایانه مدرن نیز می‌تواند بازتولید شود. اینکه سهم هر کدام از این مؤلفه‌ها و ارزش‌های دینی و اجتماعی در کنشگری چه اندازه است، نیازمند مطالعات دیگری است. مهم این است که سیاست‌گذاران فرهنگی و اجتماعی به ابعاد معتنا به یاریگری توجه نشان دهند.

منابع

- بالونی جامخانه، عزت‌الله؛ باقرزاده، محمدرضا؛ طبری، مجتبی و روشن‌بخش، فاطمه (۱۳۹۰). مطالعه میزان توانمندی سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) فعال در حوزه بهزیستی استان مازندران. فراسوی مدیریت، سال پنجم، شماره ۱۸.
- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا؛ پورطاهری، مهدی؛ صادق‌لو، طاهره و سجاسی‌قیداری، حمدالله (۱۳۸۹). تحلیل عوامل مؤثر در مدیریت مشارکتی سیل در مناطق روستایی (مطالعه موردی: روستاهای سیل‌زده حوضه گرگانرود استان گلستان). فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره ۱، شماره ۲.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۷). گونه‌شناسی یاریگری‌ها و تعاونی‌های سنتی در ایران. پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، دوره ۸، شماره ۲.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۶). فرهنگ یاریگری در ایران (درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قلی‌پور، آرزو (۱۳۹۵). مدیریت بلایای طبیعی در جمهوری اسلامی ایران و همکاری‌های منطقه‌ای بین‌المللی. فصلنامه سیاست، سال سوم، شماره ۱۰.
- مطیعی‌لنگرودی، سیدحسین؛ قدیری‌معصوم، مجتبی؛ اسکندری‌چوبقلو، حافظ؛ طورانی، علی و خسروی مهر، حمیده (۱۳۹۱). بررسی نقش مدیریت مشارکتی در کاهش آثار سیل (مطالعه موردی: روستاهای حوضه رودخانه زنگمار ماکو). نشریه علمی-پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی، سال ۱۹، شماره ۵۱.
- نان‌بخش، حسن (۱۳۸۲). مشارکت داوطلبانه زنان: تجربه موفق رابطین بهداشت. فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۶.
- Blair, R. A., Morse, B. S., & Tsai, L. L. (2017). Public health and public trust: Survey evidence from the Ebola Virus Disease epidemic in Liberia. *Social Science & Medicine*, 172, 89-97: <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2016.11.016>.
- Burkle, F. M., Martone, G., & Greenough, P. G. (2014). The changing face of humanitarian crises. *The Brown Journal of World Affairs*, 20(2): 19-36: <https://hhi.harvard.edu/publications/changing-face-humanitarian-crises>.
- Bagheri Lankarani, K., Honarvar, B., Kalateh Sadati, A., & Rahmanian Haghghi, M. R.

- (2021). Citizens' Opinion on Governmental Response to COVID-19 Outbreak: A Qualitative Study from Iran. *INQUIRY: The Journal of Health Care Organization, Provision, and Financing*, 58, 1-8: <https://doi.org/10.1177/00469580211024906>.
- Benthall, J. (2018). Humanitarianism as Ideology and Practice. In *The International Encyclopedia of Anthropology*, H Callan, S Coleman (Eds.). New York: Wiley Blackwell. pp: 1-12: <https://doi.org/10.1002/9781118924396.wbiea2089>.
- Dijkzeul, D., & Sandvik, K. B. (2019). A world in turmoil: governing risk, establishing order in humanitarian crises. *Disasters*, 43. pp: S85-S108: <https://doi.org/10.1111/disa.12330>.
- Elkahlout, G., & Elgibali, K. (2020). From Theory to Practice: A Study of Remotely Managed Localised Humanitarian Action in Syria. *Journal of Peacebuilding & Development*, 15(2): 235-249: <https://doi.org/10.1177/1542316620922503>.
- Gibbons, P., Roughneen, D., McDermott, R., & Maitra, S. (2020). Putting affected people at the Centre of humanitarian action: an argument for the principle of humanitarian subsidiarity. *Disasters*, 44(3): 499-517: <https://doi.org/10.1111/disa.12386>.
- Hilhorst, D., & Jansen, B. J. (2012). Constructing rights and wrongs in humanitarian action: contributions from a sociology of praxis. *Sociology*, 46(5): 891-905: <https://doi.org/10.1177/0038038512452357>.
- Kreps, S., & Maxey, S. (2018). Mechanisms of Morality: Sources of Support for Humanitarian Intervention. *Journal of Conflict Resolution*, 62(8): 1814-1842. <https://doi.org/10.1177/0022002717704890>.
- Kahn, C., & Cunningham, A. (2013). Introduction to the issue of state sovereignty and humanitarian action. *Disasters*, 37: S139-S150: <https://doi.org/10.1111/disa.12018>.
- Macalister-Smith, P. (1987). Humanitarian Action by Non-Governmental Organizations: National and International Law Perspectives. *Bulletin of Peace Proposals*, 18(2): 119-131: <https://doi.org/10.1177/096701068701800204>.
- Sadati, A. K., Lankarani, M. H. B., & Lankarani, K. B. (2020). Risk society, global vulnerability and fragile resilience; sociological view on the coronavirus outbreak. *Shiraz E-Medical Journal*, 21(4): 1-2: <https://brieflands.com/articles/semj-102263.html>.
- Srivastava, V. K. (2020). Anatomy of Stigma: Understanding COVID-19. *Social Change*, 50(3): 385-398: <https://doi.org/10.1177/0049085720943393>.
- Spearin, C. (2008). Private, armed and humanitarian? States, NGOs, international private security companies and shifting humanitarianism. *Security Dialogue*, 39(4): 363-382: <https://doi.org/10.1177/0967010608094034>.
- Thomas, E. F., McGarty, C., Reese, G., Berndsen, M., & Bliuc, A. M. (2016). Where there is a (collective) will, there are (effective) ways: Integrating individual-and group-level factors in explaining humanitarian collective action. *Personality and social psychology bulletin*, 42(12): 1678-1692: <https://doi.org/10.1177/0146167216669134>.

- Wallace, G. P. (2019). Supplying protection: The United Nations and public support for humanitarian intervention. *Conflict Management and Peace Science*, 36(3): 248-269. <https://doi.org/10.1177/0738894217697458>.
- Ward, K., Gott, M., & Hoare, K. (2015). Participants' views of telephone interviews within a grounded theory study. *Journal of advanced nursing*, 71(12):2775-2785:<https://doi.org/10.1111/jan.12748>.

بازنمایی خشونت در ضرب‌المثل‌های لکی^۱

مسعود گلچین^۲، سیاوش قلی‌پور^۳، صلاح‌الدین قادری^۴، علی‌حیدر حیدری^۵

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۹۸۸۴-۴۶۶۹-۰۰۰۰۰۰۰۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۶۲۴۶-۹۵۵۹-۰۰۰۰۰۰۰۱

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۶۲۸۹-۵۳۲۰-۰۰۰۰۰۰۰۱

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۶۹۷-۴۳۳۳-۰۰۰۰۰۰۰۲

چکیده

بخش مهمی از فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی اجتماعات مختلف انسانی، ضرب‌المثل‌هایی است که به‌طور جمعی ساخته و پرداخته شده و بنیادهای فرهنگی آن‌ها را منعکس می‌کند. مقاله حاضر، در پی فهم اجتماعی خشونت و آشکال آن در تجربه زیسته مردمان لک‌زبان و نسبت آن با هویت مردانه و زنانه است که در ضرب‌المثل‌های لکی بازنمایی شده‌اند. رویکرد نظری این نوشتار بر پایه اندیشه‌های دیوید متزا، نیسبت و کوهن، نظریه کنش پارسونز، مفهوم مردانگی رابرت کانل و نظریه خشونت زبانی دریدا استوار است. داده‌ها با بررسی منابع کتبی و شفاهی مربوطه گردآوری و پس از راستی‌آزمایی و مضمون‌کاوی از طریق مصاحبه با ۲۰ نفر از مردان پنجاه سال به بالای تجربه و مطلع نسبت به فرهنگ عامه لکی، به شیوه «تحلیل محتوای کیفی» تجزیه و تحلیل شدند. ضرب‌المثل‌هایی که بر مضامین خشونت‌آمیز دلالت دارند یا مروج خشونت هستند، در چهار مقوله اصلی شامل «خشونت کلامی، خشونت ابزار سلطه، تشویق به خشونت، خصومت و ستیزه‌جویی» دسته‌بندی شده‌اند. همچنین «خشونت عامل همبستگی درون‌گروهی و به‌مثابه راه‌حل مسائل اجتماعی» به‌عنوان مضمون اصلی پژوهش شناخته شد. در ضرب‌المثل‌های لکی، خشونت در آشکال گوناگونی چون «خشم و پرخاشگری، تحقیر و توهین، تبعیض علیه زنان و تهدید به استفاده از خشونت» بازنمایی شده است. بین خشونت و هویت مردانه تطابق و هم‌گرایی وجود دارد و صفت مرد بر کسانی اطلاق می‌گردد که توانایی به‌کاربردن خشونت را داشته باشند. در این ضرب‌المثل‌ها نگرش و تصور مطلوبی در برابر پدیده خشونت وجود دارد؛ به‌طوری‌که خشونت با عناصر مقدس مذهبی هم‌تراز است. چنین نگرشی نسبت به پدیده خشونت دارای ساخت و بافتی قومی و قبیله‌ای است که در آن هر گروه ناچار به تأمین امنیت خود بوده است؛ از این رو، در چنین اجتماعی مردان به‌عنوان نیروی جنگی و تأمین‌کننده امنیت همواره از جایگاهی برتر و موقعیتی ممتاز برخوردار بوده‌اند.

واژگان کلیدی: خشونت، ضرب‌المثل‌های لکی، هویت مردانه، همبستگی درون‌گروهی، بافت قومی و قبیله‌ای

۱. این مقاله از رساله دکتری علی‌حیدر حیدری، دانشجوی رشته جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران (دانشگاه خوارزمی) استخراج شده است.

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) / golchin@khu.ac.ir

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه / Sgholipoor@razi.ac.ir

۴. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی / salahedin.gh@khu.ac.ir

۵. دانشجوی دکتری رشته بررسی مسائل اجتماعی دانشگاه خوارزمی / ali.h.heydari94@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۲۰

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۴۸-۲۲۹

۱. مقدمه و بیان مسئله

بخش مهمی از فرهنگ عامه (فولکلور) و ادبیات شفاهی اجتماعات مختلف انسانی، کلمات قصار و ضرب‌المثل‌هایی است که به‌طور جمعی ساخته و پرداخته شده و بنیادهای فرهنگی آن‌ها را بازتاب می‌دهند. «مَثَل» واژه‌ای عربی و اخذشده از مادهٔ مَثُول است و در لغت‌نامه‌ها «برهان»، «پند»، «قصه»، «علامت» و «سرگذشت» معنا شده است. در فارسی به مَثَل «داستان»، «نمون»، «تمثیل» و «ضرب‌المثل» نیز گفته‌اند (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۱۴-۱۱۱).

ضرب‌المثل‌ها گویندهٔ مشخصی ندارند و در درازنای تاریخ توسط عامهٔ مردم بیان و در طی اعصار متمادی صیقل داده شده‌اند تا در موقعیت‌های اجتماعی خاصی به کار آیند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۱۵). ضرب‌المثل‌ها در قالب عباراتی کوتاه و درعین حال پرمعنا، بیان‌کنندهٔ نگرش‌ها و باورهای مردم هر جامعه و ابزاری قدرتمند در شکل‌دادن به آگاهی‌ها، نگرش‌ها و باورهای اخلاقی افراد به شمار می‌آیند (موحد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۱). عامهٔ مردم، مسائل اجتماعی عصر و زمان خویش را در قالب جمله‌ها و اصطلاحات کوتاه به‌عنوان «ضرب‌المثل» بر ساخت می‌کنند. بدین ترتیب، مطالعهٔ ضرب‌المثل‌ها و کلمات قصار به ما برای شناخت مردم یک جامعه از پدیده‌های اجتماعی کمک می‌کند.

ضرب‌المثل‌ها بخش مهمی از ادبیات شفاهی قوم لک^۱ هستند که دغدغه‌ها و مسائل اجتماعی اقوام لک از جمله خشونت در آن‌ها بازنمایی شده‌اند. خشونت، معادل violence، به معنای کاربرد زور، از ریشه واژه لاتین violare گرفته شده است. خشونت به معنای کاربرد زور، پدیده‌ای ریشه‌دار و دارای دیرینگی بسیار در تاریخ جوامع بشری است؛ به طوری که رد پای آن را در کتاب‌های مقدس، قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، تاریخ و سرگذشت انسان‌ها و جوامع اعم از ادبیات شفاهی و نوشتاری به‌وفور مشاهده می‌کنیم. از آن جمله می‌توان به داستان‌های بایبل و قابیل و نظایر آن در کتاب‌های مقدس اشاره کرد (اسکات، ۱۹۷۹: ۱۹۷).

رشد و افزایش خشونت در بین شهروندان به کم‌رنگ شدن قواعد اخلاقی، ضوابط قانونی و مناسبات انسانی که روابط افراد را تنظیم می‌کنند، منجر می‌شود. هرگاه در یک جامعه آمارها، میزان و آشکال خشونت افزایش یابد و یا شهروندان احساس کنند این پدیده رو به گسترش است، حساسیت عمومی دربارهٔ آن افزایش می‌یابد و از حالتی عادی به مسئله‌ای اجتماعی و بحرانی تبدیل می‌گردد.

خشونت، رفتاری است که با هدف آسیب‌رساندن به دیگری سر می‌زند و دامنهٔ آن از تحقیر و توهین، تجاوز و ضرب‌وجرح تا تخریب اموال و دارایی و قتل (یعنی آسیب‌رساندن جسمانی یا روانی به فرد دیگر) گسترده است. در نظام قضایی و انتظامی ایران، خشونت شامل قتل عمد، ضرب‌وجرح و تخریب می‌شود (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۱۱۳ و آزاد از مکی، ۱۳۷۷: ۷۷-۷۶).

۱. زبان لکی، زبان قوم لک است که در یک ناحیهٔ کوهستانی نسبتاً بزرگ در رشته‌کوه‌های زاگرس در محل تلاقی استان‌های لرستان، کرمانشاه، ایلام و همدان زندگی می‌کنند. زبان لکی از زبان‌های شمال غربی ایران (شاخه‌ای از پارسی میانه) است که قدمتی چند هزارساله دارد و بیشتر واژه‌های آن در زبان اوستایی و پهلوی آمده‌اند (صفی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳).

خشونت پیش از آنکه پدیده‌ای فردی باشد، اقدامی اجتماعی است و بیش از آنچه ضداجتماعی باشد، اجتماعی است. خشونت در چهارچوب فرهنگ ساخت می‌یابد و از نظر فرهنگی تعبیر و تفسیر می‌شود (محسنی، ۱۳۹۹: ۱۲۴). اگرچه تصور عمومی بر این است که خشونت پدیده‌ای نامطلوب است و در انظار عمومی با تنفر و انزجار به آن نگریسته می‌شود؛ ولی در برخی اجتماعات و فرهنگ‌های محلی، برخی کنشگران نه تنها رفتار خشونت‌گرایانه را نامطلوب تلقی نمی‌کنند، بلکه از نگاه آن‌ها رفتار خشونت‌آمیز شاخص منزلت اجتماعی، عاملی برای کسب جایگاه مناسب در گروه دوستان و همسالان و وسیله‌ای برای کسب عزت‌نفس و احترام اجتماعی است (پورافکاری، ۱۳۸۳: ۳).

خشونت یکی از دلایل اصلی عوارض ناخوشی و مرگ‌ومیر در میان جوانان جهان است (سیلوا، ۲۰۱۹). در سال ۲۰۱۶، حدود یک میلیارد کودک و نوجوان به نحوی از انحاء قربانی خشونت شده‌اند (هیلز و کرس، ۲۰۱۶: ۲۰). خشونت در تمام ابعاد آن، بر سلامت روانی و جسمانی شهروندان به خصوص گروه‌های آسیب‌پذیرتر جامعه مثل کودکان و زنان تأثیر نامطلوبی دارد؛ روابط بین شهروندان را مسموم و اعتماد بین آن‌ها را تضعیف و همزیستی مسالمت‌آمیز و روابط سالم بین افراد را به تشنج و تنش تبدیل می‌کند. در جامعه‌ای که میزان و نرخ خشونت در بین شهروندان بالا باشد، احساس امنیت و آرامش پایین‌تر خواهد بود و از میزان سرمایه اجتماعی کاسته می‌شود، به بازتولید چرخه مستمر و مداوم خشونت در روابط اجتماعی منجر می‌گردد و به انسداد راه‌های کنش مسالمت‌آمیز و مساوات‌طلبانه بین شهروندان می‌انجامد.

جرائم خشونت‌آمیز یا جرائم علیه افراد در مقایسه با جرائم علیه اموال، در افکار عمومی بیش‌ازحد بازنمایی می‌شوند. نسبت گزارش‌های روزنامه‌ها در مورد جرائم خشونت‌آمیز به جرائم مالی، ۸ به ۲ بوده است؛ هرچند در همان دوره بر اساس آمارهای رسمی نسبت جرائم مالی به جرائم خشونت‌آمیز، ۹ به ۱ بوده است (مارش، ۱۹۹۰: ۷۳-۷۲). نزاع فردی که نوعی از اشکال خشونت است در شهرستان‌های لکن‌نشین کوه‌دشت، دلفان و سلسله در سال ۱۳۹۶ به ترتیب ۷۶۶، ۶۴۸ و ۴۸۵ و در سال ۱۳۹۷ به ترتیب ۸۴۶، ۶۷۰ و ۴۷۷ مورد و نزاع دسته‌جمعی که نوع دیگری از خشونت است، در این شهرستان‌ها در سال ۱۳۹۶ به ترتیب، ۸۰، ۴۹ و ۳۹ مورد و در سال ۱۳۹۷ به ترتیب، ۱۰۲، ۴۷ و ۱۳ مورد گزارش شده است (سالنامه آماری ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ استان لرستان). آمارهای یادشده نمایانگر آن‌اند که اشکال گوناگون خشونت در این مناطق رایج است. هرچند این آمارها گویای تمام واقعیت نیستند، زیرا شمار زیادی از پیشامدهای خشونت‌آمیز بدون ارجاع به مراجع و نهادهای انتظامی و قضایی به‌صورت کدخدانمنشی و با پادرمیانی بزرگان طوایف فیصله داده می‌شوند؛ باین‌همه، اشکال گوناگون خشونت، اعمال قدرت و زور برای دستیابی به اهداف شخصی و قومی برخلاف قانون، حتی در روابط و نهادهای رسمی در شهرستان‌های لکن‌نشین لرستان به‌عنوان پدیده‌ای روزمره و آشکار، نمودی غیرقابل انکار دارد.

1. Aline Natalia Silva

2. Hillis & Kress

مجموعه‌ای از تعارضات بین فردی و قومی در شهر، گرداگرد شهرها و مناطق روستایی که از نگاه ناظران غیربومی و بومیان لک زبان به‌وفور قابل مشاهده است، رشته‌ای دائمی از خصومت‌ها و کینه‌های میان افراد و طوایف مختلف و انتقام‌گیری‌های پیوسته را در طول زمان زنده نگاه داشته است. پیامدها و آثار منفی برآمده از به‌کارگیری خشونت افزون بر ضایعات جسمی و روحی، پرونده‌های زیادی را در مراجع انتظامی و قضایی به‌طور پیوسته و فزاینده بازتولید می‌کند. همچنین خشونت را به شکل نمادین و معیاری برای کسب منزلت در آورده و به‌صورت باری بر عهده خانواده‌ها، ریش سفیدان و بزرگان محلی بر جا گذاشته است.

از آنجاکه در ضرب‌المثل‌های لکی که متأثر از ساخت اجتماعی قومی و قبیله‌ای است و ریشه در باورها، اعتقادات و تجربه زیسته‌شان دارد، شواهد و نمونه‌هایی یافته می‌شوند که بر بساخت و بازتولید خشونت در نسل‌ها و اعصار متممادی دلالت دارند؛ نوشتار حاضر در پی فهم اجتماعی خشونت و آشکال آن در تجربه زیسته نسل‌های پیشین مردمان لک‌نشین استان لرستان است که در ضرب‌المثل‌های ایشان بازنمایی شده است.

بدون آن‌که در این پژوهش مقایسه بینا فرهنگی و اجتماعی میان لک‌ها و غیر ایشان به‌طور آشکار یا پنهان مدنظر باشد، به نظر می‌رسد اقوام لک و اجتماعات مربوط به آن‌ها بیش از دیگر اقوام لر یا سایر عشایر و اجتماعات درگیر خشونت بوده و هستند. بر این اساس، کشف برخی ریشه‌های فرهنگی خشونت در قالب ضرب‌المثل‌های رایج لکی با معنا و مضمون خشونت‌آمیز مورد توجه است و نادیده گرفتن ابعاد غیرخشونت‌آمیز فرهنگ عامه و ضرب‌المثل‌های رایج در میان مردمان لک به‌هیچ‌وجه مقصود نیست.

بر پایه آنچه بیان شد، سؤال‌های راهنمای این پژوهش از این قرارند:

- در ضرب‌المثل‌های لکی، چه درک و تصویری در مورد خشونت وجود دارد؟
- خشونت در قالب چند مقوله کلی قابل طبقه‌بندی است؟
- خشونت چه نقشی در کسب هویت‌های جنسیتی مردانه و زنانه دارد؟
- و سرانجام تم یا مضمون مشترک، وحدت بخش و نهایی منتج از مقوله‌های مزبور که معنا و جایگاه خشونت در قوم لک را نمایندگی می‌کند، کدام است؟

۲. پیشینه پژوهش

در ضرب‌المثل‌های لکی، زن در مقام یک هستی با ویژگی‌های مثبتی مانند «اقوام‌بخش، هویت‌بخش و بافضیلت» و با ویژگی‌های هویتی منفی «ابزاربودگی، بی‌خردی، اخلاق‌ستیزی و غیرمستقل» ترسیم و بازنمایی شده است. مقولات به‌دست‌آمده برای بازنمایی زنان در ضرب‌المثل‌های لکی، یکدست نیستند و زن در سه دسته «دِت» (دختر)، «دَا» (مادر) و «دایا» (پیرزن) ترسیم شده است. از این سه گروه، هویت گروه سنی «مادر» نسبت به دو گروه دیگر مثبت‌تر و هویت «پیرزن» از بقیه منفی‌تر بازنمایی شده است. در مجموع روح کلی حاکم بر ضرب‌المثل‌ها، تصویر و هویتی مرتبه دوم برای زنان قائل است و مردان در مقایسه با زنان از جهات مختلف برتر هستند و زنان تنها در کنار مردان هویت می‌یابند و جهان ضرب‌المثل‌ها، جهانی عمدتاً مردانه است (کریمی و دیگران، ۱۳۹۹).

آسیایی (۱۳۹۱)، معتقد است «نفرین» گونه‌ای از خشونت زبانی است. نمونه‌های مشابه فراوانی از نفرین‌ها در زبان اقوام ترک و لک وجود دارد که به معنایی یکسان به کار می‌روند. با توجه به مشابهت‌های فراوانی که در نفرین‌های ترکی و لکی قابل مشاهده است، آن‌ها را می‌توان در چهار گروه نفرین‌های کالبدی (نقص عضو، بیماری و آرزوی مرگ)، نفرین‌های مادی (فقر و بی‌خانمانی)، نفرین‌های نسل‌سوز (قطع نسل، مرگ نزدیکان، ازهم‌پاشیدن خانواده) و نفرین‌های اجتماعی (بی‌آبرویی و روسیاهی) طبقه‌بندی کرد. با توجه به ساختار مردسالار موجود در این فرهنگ‌ها، نفرین توسط افرادی به کار گرفته می‌شود که امکان بهره‌گیری از سایر اشکال خشونت مانند خشونت جسمی را نداشته باشند. در چنین فرهنگ‌هایی، گویندگان نفرین به‌مثابه خشونت زبانی بیشتر زنان هستند و در اغلب منازعات، این‌گونه نفرین‌ها را برای هم‌جنسان خود به کار می‌برند.

ذوالفقاری (۱۳۸۶) ضرب‌المثل‌های فارسی را در حوزه خانواده (نگرش به مرد و زن، اولاد)، مشاغل اجتماعی و نگرش به پیشه‌ها و پیشه‌وران، خلیقات آن‌ها و جایگاه اجتماعی‌شان در جامعه، تیپ‌های اجتماعی و نگرش غالب جامعه به آن‌ها و آداب و رسوم اجتماعی رایج در بین مردم دسته‌بندی نموده و در هر حوزه نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌ها و کاربرد اجتماعی آن‌ها در موقعیت‌های مناسب را ذکر کرده است. در افسانه‌های اندونزی که در کتاب‌های کودکان منتشر شده است، خشونت فیزیکی مستقیم و غیرمستقیم و خشونت کلامی دیده می‌شود. خشونت فیزیکی مستقیم، با عمل عامل یا عاملان در استفاده از بدن مانند دست یا پا و یا استفاده از سلاح صورت می‌گیرد. خشونت غیرمستقیم با کمک شخص دیگری انجام می‌شود. خشونت کلامی در ۱۲ مقوله دسته‌بندی شده است. برچسب‌زدن، تهدید به قتل، تهدید به صدمه زدن، تحقیر کردن، تهدید به صدمه زدن به اموال، فحش دادن، ناسزا گفتن به مادر، با عصبانیت برخورد کردن، تهمت ناروا دادن و نسب مادری را زیر سؤال بردن، از خشونت‌های زبانی رایج در فرهنگ اندونزی است. (کونیتا ماسیکورو،^۱ ۲۰۱۶).

به گفتهٔ قیصرخان^۲ (۲۰۱۵)، ضرب‌المثل‌های پشتون با تجربهٔ زیسته، فرهنگ و سنت‌های بومی پشتون‌ها پیوند دارند و ساختار اجتماعی پدرسالار را تقویت می‌کنند. در این جامعه از اصطلاحات زبانی جنسیتی به‌عنوان ابزاری برای حفظ نابرابری جنسیتی و بازتولید و کنترل ساختار اجتماعی که مشخصهٔ آن عدم تعادل جنسیتی است، استفاده می‌شود. زبان ضرب‌المثل‌ها از مردانگی و سلطهٔ مردان در فرآیند تصمیم‌گیری، تقسیم کار، حوزهٔ خانواده و عرصهٔ عمومی حمایت می‌کند.

در ضرب‌المثل‌های چینی علی‌رغم این‌که زنان حضور کمی دارند؛ اما نابرابری جنسیتی در تصویر کلیشه‌ای از زنان مشهود است. زنان به مردان وابسته و مطیع توصیف شده‌اند و تنها به خاطر جذابیت جسمی خود، پاکدامنی، نقش‌های داخلی خانه و توانایی پسردار شدن برای ادامهٔ نسل خانواده ارزش‌گذاری می‌شوند؛ اما از طرف دیگر مردان به خاطر توانایی‌ها، پیوندهای اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی‌شان مانند

1. Qanitah Masykuroh

2. Qaisar Khan

شجاعت، فروتنی و مهربانی ارزش‌گذاری می‌شوند. علاقه مردان به زنان به‌صورت خنثی یا مثبت به خاطر لذت جنسی یا عشق رمانتیک است که این امر از عینیت جنسی زنان حکایت دارد. در ضرب‌المثل‌های چینی، برتری مردان بر اساس ساختار عمومی مردسالار و اولویت مردان قابل مشاهده است (لی، ۲۰۱۵). مرور مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که فرهنگ عامه به‌ویژه ضرب‌المثل‌ها، از منابع اصلی بررسی موضوعات مهم هویت جنسیتی و مسائل اجتماعی است. ضرب‌المثل‌ها بازتاب‌دهنده آداب و رسوم، عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای نسل‌های پیشین است که در فرآیند جامعه‌پذیری و درونی‌کردن ارزش‌های اجتماعی بر ذهنیت و کنش‌های اجتماعی نسل‌های آتی از جمله رفتارهای خشونت‌آمیز تأثیر بسزایی دارند. بر اساس چنین فهمی از جایگاه و کارکردهای مثل‌هاست که بازنمایی و آشکارسازی معنایی خشونت در ضرب‌المثل‌های لکی که تاکنون مطالعه‌ای از این دست در خصوص آن‌ها صورت نگرفته و به‌عنوان بخشی از ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی خشونت در فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی قوم لک تلقی می‌شود، در دستور کار این نوشتار قرار گرفته است.

۳. چهارچوب مفهومی

از آنجاکه هدف و مسئله اصلی پژوهش حاضر، جستجوی ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی انواع خشونت بین‌فردی در میان مردمان لک‌نشین استان لرستان از خلال بررسی ضرب‌المثل‌های لکی (به‌عنوان بخشی از فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی آن‌ها در نظر گرفته شده است که می‌تواند در بردارنده چنین بن‌مایه‌هایی فرهنگی برای ابراز و اعمال خشونت باشد)؛ به نظر می‌رسد مفاهیم و دیدگاه‌های نظری مرتبط و حمایت‌کننده از این ایده و پرسش‌های مرتبط با آن، باید به حوزه‌هایی چون ریشه‌های فرهنگی و اعتقادی خشونت به‌عنوان یک کردار انحرافی، آسیب‌شناختی و گاه مجرمانه، ابعاد مرتبط با هویت و ساختار جامعه قبیله‌ای و عشیره‌ای، همبستگی و اعتماد درون‌گروهی در برابر همبستگی و اعتماد بین‌گروهی، زمینه‌های مرتبط با هویت مردانه یا مفهوم مردانگی و شرف و به‌طورکلی ریشه‌های فرهنگی تفکر یک قوم درباره مفاهیم مرد و زن، مردانگی و زنانگی و نظام جهت‌گیری‌ها و ترجیحات آن‌ها در کنش‌های اجتماعی‌شان مرتبط باشد. در ادامه کوشش می‌شود به برخی از مفاهیم و آرای مرتبط با آنچه گفته شد در اندیشه صاحب‌نظران این حوزه‌ها اشاره گردد.

دیوید متزا^۱ معتقد است در مطالعه هر رفتار انحرافی باید به رابطه میان اعتقاد و عمل توجه شود. او بر آن است که کج‌روی اصولاً کاربرد اعتقاد در عمل است. در دیدگاه متزا، شرح و توصیف وقایع باید از دیدگاه کنشگران و افراد دخیل در آن واقعه مطالعه گردد. بر اساس این دیدگاه، ارزش‌ها و باورهای فردی که مرتکب رفتار انحرافی شده است با ارزش‌های مرسوم در جامعه تفاوت چندانی ندارد. بسیاری از گرایش‌ها و ارزش‌هایی که در ذهن و ضمیر افراد کج‌رو آن‌ها را به انجام رفتار انحرافی سوق می‌دهد، در درون اعتقادات

1. Lee

2. David Matza

اجتماعی مرسوم وجود دارند که از این ارزش ها به عنوان ارزش های پنهان یاد می شود (ممتاز، ۱۳۸۵: ۱۶۳-۱۶۲). مطابق دیدگاه پدیدارشناسی متزا، شیوع بیشتر رفتاری انحرافی در جامعه می تواند به ارزش ها و اعتقادات فرهنگی جامعه و درک و فهم کنشگران از آن پدیده برگردد.

به عنوان مثال بر اساس استدلال نظریه فرهنگ آبرو یا شرف،^۱ منطقه جنوب ایالات متحده نسبت به بقیه مناطق نرخ بالاتری از قتل دارد. این منطقه دارای خرده فرهنگ مشترکی است که در آن مردان برای استفاده از خشونت برای حل و فصل مسائل بین خود، آمادگی بیشتری دارند. به طور خلاصه، این نظریه به عنوان بخشی از زمینه فرهنگی آنان نشان می دهد افرادی که در جنوب ایالات متحده زندگی می کنند، نوعی تمایل به خشونت و آمادگی برای استفاده از آن را می آموزند (ویلیامز، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

طبق نظر نسبت و کوهن^۲ (۱۹۹۷)، فرهنگ آبرو یا شرف در جوامعی ایجاد می شود که افراد در معرض خطر شدید از دست دادن منابعشان باشند. در این گونه جوامع به خاطر حفاظت های محدود دولتی و همچنین به خاطر منابع کمی که توسط نظام اقتصادی تولید می شود، افراد ذهنیت منفصل و مرزبندی شده ای پیدا می کنند. در نتیجه شهروندان به ویژه مردان، احساس می کنند برای حفاظت از خود، خانواده شان و دارایی و اموالشان به ویژگی های فوق العاده مردانه نیاز دارند. در چنین بستر فرهنگی، شهرت، عدم تمایل به مدارا با دیگران، توهین و توانایی تحمیل اراده خود به دیگران، از عناصر مهم در رسیدن به رفاه اقتصادی - اجتماعی افراد محسوب می شود. کسانی که از نظر دیگران توانایی محافظت از خود، دارایی و اموالشان را دارند، احتمال کمتری دارد که قربانی دزدی و خشونت شوند. با در نظر گرفتن این شرایط، استفاده از خشونت به منظور محافظت نه تنها از نظر فرهنگی مجاز و پذیرفته شده است، بلکه تا حدودی لازم و ضروری است (ورتلی، ۲۰۰۸: ۱۲۹).

پارسونز در نظریه اراده گرایانه کنش، کنش های افراد را متضمن انتخاب از بین بدیل های متفاوت که در دوسر طیف قرار دارند، می داند. اولین نوع انتخاب بدیل از دیدگاه پارسونز، خاص گرای - عام گرای است (کرایب، ۱۳۸۶: ۶۰). در جوامع سنتی تعلقات قومی سبب ایجاد و تقویت هویتی در فرد می شود که در هم خونی، هم نژادی، هم مسلکی و عوامل دیگری که بر اشتراک های اعضای اجتماع یا گروه تأکید دارند، ریشه دارد. در چنین اجتماعاتی، هویت افراد بر اساس روابط نسبی و سببی با ایل و عشیره بزرگ تر که فرد با آن ها پیوند دارد، تعریف می شود. خاص گرای نشئت گرفته از هویت های خرد، قومی و قبیله ای است که فرد منافع شخصی و گروهی را بر منافع عام ترجیح می دهد. خویشاوندگرایی از شایع ترین فرم های خاص گرای است.

خویشاوندگرایی، احساس تعلق به گروهی خاص و تحصیل امنیت به واسطه وابستگی به آن گروه است. رابطه خویشاوندی سبب ایجاد تعهد، مسئولیت و کنش اجباری برای عضو می گردد. اعضای گروهی که باهم تعلقات و احساس خویشاوندی دارند، به دفاع و حمایت از هم می پردازند و مسائل خویشاوندان و

1. Culture of Honor

2. Williams

3. Nisbet and Cohen

4. Wortly

فامیل را مشکل خود و خانواده محسوب می‌کنند (سریع‌القول، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۷). عام‌گرایی الگوی هنجاری است که کنشگر یک پدیده را جزئی از طبقه عمومی به شمار می‌آورد و ارتباط ویژه و خاصی را بین خود با سوژه قائل نمی‌شود؛ اما در خاص‌گرایی انتخاب کنشگر بر اساس رابطه ویژه بین او و سوژه صورت می‌گیرد (کرایب، ۱۳۸۶: ۶۰). عام‌گرایی نوعی جهت‌گیری ارزشی مبتنی بر عناصر منطقی کنش است که زمینه را برای بروز و ظهور کنش‌های منطقی مبتنی بر قواعد عام فراهم می‌کند (غفاری و دیگران، ۱۳۸۴: ۷۷).

مفهوم نقش‌های جنسیتی (مردانگی و زنانگی) توسط جامعه‌شناس آمریکایی تالکوت پارسونز بیان شد؛ کسی که اظهار داشت تمایز اجتماعی یکی از الزامات جامعه است و تقسیم کار در خانواده بین زن و مرد از الزامات اساسی اجتماعی شدن کودکان است. نهادهای خانواده، رسانه‌ها، گروه‌های همسالان و مدرسه، عوامل اصلی اجتماعی شدن کودکان هستند. کودکان به واسطه تعامل با این نهادها، نقش مناسب جنسیتی را یاد می‌گیرند و مرد یا زن می‌شوند (برد، ۲۰۰۸: ۲).

دریدا معتقد است ریشه خشونت در اشکال متنوع آن در زبان است. از دیدگاه او زبان با ایجاد تمایزهای سلسله‌مراتبی، روابط نامتقارن را ایجاد می‌کند. دریدا با تأکید بر خشونت بنیادی، به تشریح چگونگی استثمار شدن اقشار ضعیف‌تر و به حاشیه رانده شدن توسط گروه‌های قدرتمند می‌پردازد که در حوزه تولید معنا امتیازات ویژه دارند (شهبازی مقدم، ۱۳۹۵: ۴۷). در برخی از کشورها مانند ایالات متحده آمریکا، استرالیا و ترکیه، مردانگی غالباً کلیشه‌ای است و از یک مرد انتظار می‌رود خصوصیات نظیر استقلال، قدرت بدنی، پرخاشگری، رقابت‌پذیری، واقعی فکر کردن، عقلانیت و احساسات کمتری داشتن نسبت به زنان را از خود نشان دهد. در مقابل از زنان انتظار می‌رود بیشتر همکاری کنند، از نظر جسمی ضعیف، مهربان، جذاب، احساسی، آراسته، وابسته، ملایم، مذهبی، ساکت، غیرمنطقی و منفعل بوده و ارتباطات بیشتری نسبت به مردان داشته باشند (بزکورتا، ۲۰۱۵: ۲۵۵).

از نظر مسراشمیت^۴ (۱۹۹۳: ۸۲)، مردان در تکمیل پروژه جنسیت خود به دنبال یک نوع مردانگی هژمونیک هستند. مشخصات مهم این نوع مردانگی عبارت است از رقابت، استقلال، کنترل، اقتدار، پرخاشگری و مصمم بودن. خشونت مردان به‌عنوان ابزار قدرتی نگریده می‌شود که مردانگی آن‌ها را تقویت می‌کند (هولت و الیس، ۱۹۹۸: ۵). از یک جنسیت انتظار می‌رود که بعضی رفتارها انجام پذیرد و این انتظارات بسته به جنسیت درگیر در آن‌ها متفاوت است. برای مثال، استقلال داشتن متعلق به جنسیت مردان در حوزه عمومی است و برای مردان خشونت و پرخاشگری اغلب یک رفتار موردانتظار است (آدری روت، ۲۰۱۱: ۷).

1. Craib
2. Bird
3. Bozkurt
4. Masserschmidt
5. Holt & Ellis
6. Audrey Ruth

۴. روش

در پژوهش‌های مبنایی این نوشتار، استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی مورد توجه بوده است. این روش برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی از طریق فرآیندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی و تم‌سازی یا طراحی الگوها شناخته شده است. تحلیل محتوای کیفی، به فراسویی از کلمات یا محتوای عینی متون می‌رود و تم‌ها یا الگوهایی را که پنهان یا آشکار هستند، به صورت محتوای آشکار می‌سنجد (شیری و عظیمی، ۱۳۹۱: ۸۳).

تحلیل محتوا به سه شیوه معمول یا متداول^۱، هدایت‌شده^۲ و تلخیصی^۳ انجام می‌گیرد (هی و شانون، ۲۰۰۵). تحلیل محتوای متداول، معمولاً در طرحی مطالعاتی به کار می‌رود که هدف آن شرح یک پدیده است. این نوع طرح، اغلب هنگامی مناسب است که نظریه‌های موجود یا ادبیات تحقیق درباره پدیده مورد مطالعه محدود باشد. در این حالت پژوهشگران از به‌کارگیری مقوله‌های پیش‌پنداشته می‌پرهیزند و در عوض ترتیبی می‌دهند که مقوله‌ها از داده‌ها ناشی شوند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۲). از آنجاکه در این پژوهش تشریح و مقوله‌بندی نهایی پدیده خشونت در ضرب‌المثل‌های لکی مورد نظر بوده، از روش تحلیل محتوای معمول یا متداول^۵ استفاده شده است.

به این ترتیب برای جمع‌آوری داده‌ها، نخست کتاب‌هایی^۶ که ضرب‌المثل‌های لکی در آن‌ها گردآوری شده است، بررسی گردید. سپس به منظور راستی‌آزمایی و مضمون‌کاوی، با ۲۰ نفر از مردان پنجاه‌سال به بالا و مطلع و خبره در مورد فرهنگ عامه لکی مصاحبه شد. سرانجام ضرب‌المثل‌های لکی که همه مصاحبه‌شوندگان در مورد معنای آن نظر مشترکی داشتند و دلالت آن بر خشونت را تأیید کردند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. به عبارت دیگر، مقوله‌ها به شیوه استقرایی از متن داده‌ها، استنباط و صورت‌بندی شدند.

در این کار کوشش شد از مقوله‌های از پیش تعیین‌شده استفاده نشود و برای دست‌یافتن به مقوله‌های نهایی، نخست با قرائت و بررسی ضرب‌المثل‌ها، مفاهیم اولیه استخراج شدند. سپس آن‌ها را در زیر مقوله‌هایی که بر اساس معنا و مقصود ضرب‌المثل‌ها مشابه بودند، دسته‌بندی کردیم. در نهایت، زیر مقوله‌های مشابه در چهار مقوله کلی‌تر و انتزاعی‌تر (خشونت کلامی، خشونت ابزار سلطه، تشویق به زورمندی و خشونت و خصومت و ستیزه‌جویی) زیر طبقه‌بندی شدند.

1. Conventional
2. Directed
3. Summative
4. Hsieh & Shannon

۵. در مقاله ایمان و نوشادی، از معادل فارسی عرفی و قراردادی استفاده شده است.

۶. ادبیات عامه لکی (امیدعلی نجف‌زاده)، زبانزدهای لکی (علی‌مردان عسگری‌عالم)، دستور زبان لکی، ضرب‌المثل و واژه‌نامه‌ها (عالی‌پور خرم‌آبادی) و بومیان دره‌مهرگان (رستم رحیمی).

۵. یافته‌ها

پس از مرور و تحلیل ضرب‌المثل‌های لکی که به نحوی بر نوع یا جنبه‌ای از خشونت دلالت داشتند، مفاهیم، زیرمقوله‌های متعدد و مقوله‌های چهارگانه متفاوتی به دست آمد که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرند و به کوتاهی توصیف خواهند شد. در پایان، تم یا مضمون نهایی و مشترک مقولات به دست آمده بیان می‌شود (نگاه کنید به جدول شماره ۱).

نم	مقولات	زیرمقولات
خشونت عامل ایجاد انسجام درون‌گروهی و به‌مثابه راه‌حل مسائل اجتماعی	خشونت کلامی	<ul style="list-style-type: none"> - خشم و پرخاشگری - تحقیر و اهانت - تحقیر و تبعیض علیه زنان - اوصاف افراد خشونت طلب - تهدید به استفاده از خشونت
	خشونت، ابزار سلطه	<ul style="list-style-type: none"> - بیم از قربانی خشونت شدن - شکوه و شکایت از زورگویی - ضعیف‌کشی و زورگویی به افراد ضعیف و ناتوان
	تشویق به زورمندی و خشونت	<ul style="list-style-type: none"> - نگرش اسطوره‌ای به زور و خشونت - ضرورت انتقام‌گیری و مقابله به مثل
	خصومت و ستیزه‌جویی	<ul style="list-style-type: none"> - همزادی خصومت و رقابت - همبستگی در جنگ و نزاع قومی و قبیله‌ای

جدول شماره ۱: زیرمقولات، مقولات و تم اصلی موضوع

۵-۱. خشونت کلامی

خشونت کلامی، یادآور خشونت در کلام و گفتار نسبت به دیگران به نحوی از انحاست. این نوع از خشونت، می‌تواند آغاز رشته‌ای از رفتارهای خشونت‌آمیز بعدی بین فردی و بین‌گروهی باشد. درعین حال، این پدیده به‌تنهایی آزاردهنده و مخل روابط توأم با همبستگی و اعتماد اجتماعی تعمیم یافته است. این مقوله، از زیرمقوله‌های خشم و پرخاشگری، تحقیر و اهانت، تحقیر و تبعیض علیه زنان، اوصاف افراد خشونت طلب و تهدید به استفاده از خشونت تشکیل شده است.

● خشم و پرخاشگری

- کوتی خونه kwetĭ xweĭ na

چهره‌اش به شدت برافروخته است و خشم و پرخاشگری از سر و صورتش می‌بارد!

- مری مژ نر دیوه mari mež wa nara dĭ

فرد عصبانی مثل دیو برافروخته است! این ضرب‌المثل در اشاره به افرادی به کار می‌رود که دارای منطق و اهل گفت‌وگو نیستند.

- کس نمای و گرد بوشتی ری مالت هارکو kasē nemāi va gard būštē rē mālet harkū

کسی جرئت ندارد از او سؤالی بپرسد!

- هناسه | سر شونا مه henāse e sar šonā me

فرد به شدت عصبانی که آرامشش را از دست داده است و آرام و قرار ندارد!

● تحقیر و اهانت

- سگ ار در مال صا وژ پاس مکه sag ar dar māl sāv wež pās make

سگ در خانه صاحب خودش پاس می‌کند! در اشاره به فردی گفته می‌شود که فقط در بین قوم و نزدیکانش اهل جنگ و نزاع است و در بیرون از گروه ترسو است.

- گرگی مردیو کاور لری میا پتا gwerge merdĭo kāwer larē miyā petā

گرگی مرده بود و گوسفند نحیفی با پوزه او را زیرورو می‌کرد! در اشاره به موقعیتی به کار می‌رود که فرد ضعیفی از موقعیتی علیه دیگران استفاده کند.

- و چه بلاونمت و چت بوشم خاص va ča belāwenmet va čat būšem xas

چیز خاصی در وجودت نیست که تو را با آن وصف کنم! در اشاره به افرادی به کار می‌رود که ویژگی و توانایی برجسته‌ای ندارند و در جایگاه پایینی از اجتماع قرار دارند.

- هُمال شای کر hwemēl sāi kar

کسی که دشمن از او حساب نمی‌برد و نمی‌ترسد! در اشاره به افرادی به کار می‌رود که ضعیف و ناتوان هستند و دیگران از آن‌ها حساب نمی‌برند.

● تحقیر و تبعیض علیه زنان

- پشت پشت پدره، مادر رهگذره pešt pešt pедера, mādar rahgozeræ

اصل و نسب، پدری است و مادر رهگذر است! بر اساس فرهنگ ایلی و عشایری، هویت افراد بر اساس نسب پدری تعریف می‌شود.

- نه بیوه بگلر نه یتیم خود سر na bēwa baglar na yatēm xwedsar

نه زن بیوه باید مستقل و خودرأی باشد و نه بچه یتیم! در فرهنگ ایلی و عشایری زنان بیوه به دلیل نداشتن شوهر و بچه‌های یتیم به خاطر نداشتن پدر، در سلسله‌مراتب اجتماعی از جایگاه و موقعیت پایین‌تری برخوردارند.

- هفت خو مال ی برا آوا نمهن haft xwa māl ye berā āwa nemehan
هفت تا خواهر خانه یک برادر را آباد نمی کنند، یعنی دردی از او دوا نمی کنند! بر اساس فرهنگ ایلی و
عشیره ای جایگاه و موقعیت هر عضو اجتماع با توجه به تعداد اعضای مذکر گروه نسبی که عضو است،
تعیین می شود.

- چینه کوخای ژنی داونه بینت افتخار نیه هنیجی نیاو سر شکسی نیه
Čĭna kewxāĭ žanē dāwna binet eftexar nēya hanĭje nĭyawo sar šekesi nēya
وقتی به خواستگاری زنی رفتی، اگر به شما دادند افتخاری ندارد و اگر به شما ندادند چندان چیز مهمی
نیست! دلالت بر کم ارزش بودن زن در ساختار و بافت اجتماعی ایلی و عشیره ای دارد.

• اوصاف افراد خشونت طلب

- دوشاهی آشر دان Došāhē a šar dāin
اشاره به فرد نزاع طلبی دارد که حاضر است هزینه کند تا در دعوا و نزاعی مشارکت داشته باشد.
- شمشیر گر خاص و غلاف نموسی emšir kor xās va qelāfā nemusē š
شمشیر مرد واقعی در غلاف نمی رود و همیشه آماده نبرد است! دلالت بر مهم و باارزش بودن رفتار
تهاجمی در فرهنگ ایلی و عشیره ای دارد.
- وه شر و کم زور va šār ō kam zur
کسی که دنبال دعوا و نزاع است، اما زور و قدرت بدنی هم ندارد! در اشاره به افرادی که کار می رود که عامل
ایجاد نزاع و دعوا هستند، اما توانایی جنگیدن و ایستادگی در مقابل حریف را ندارند.

• تهدید به استفاده از خشونت

- خاک تون توره مکیشن xāk tunæ tūræ mækēšn
خاک شما را به توبره می کشند! در موقعیت تهدید به غارت کردن به کار برده می شود.
- بارتون مکن bārtonæ mækæn
تهدید به بیرون کردن فرد یا افرادی از خانه و زندگی شان به کار می رود!
- دوشمین و باو بگم نه تا دوشمین و باو سگت نم dwešmin va bāwa bagem ne tā dwešmin
va bāwa saget nam
پدر بزرگ و محترم مرا را فحش نده تا پدر سگت را فحش ندهم! تهدید مقابله به مثل.

۲-۵. خشونت ابزار سلطه

مقوله خشونت ابزار سلطه، یادآور اعمال خشونت و ستم در صورت داشتن قدرت و پذیرش سلطه یا ستم
پذیری در صورت فقدان قدرت نزد افراد است؛ خصلتی که به طور ریشه دار و تاریخی در فرهنگ و جامعه ما به
خاطر متأثر بودن از ویژگی های جوامع قبیله ای و عشیره ای وجود دارد و در فرایند تحولات اجتماعی و تاریخی
پیشین و معاصر تأثیر منفی قابل توجهی داشته است.

این مقوله، از زیرمقوله‌های بیم از قربانی خشونت شدن، شکوه و شکایت از زورگویی و ضعیف‌کشی و زورگویی به افراد ضعیف و ناتوان تشکیل شده است:

• بیم از قربانی خشونت شدن

- کوچکی ا بنه نمایی بنیش ساییر *kwčekē æ bæneræ nemāine benišie sāēr*
اگر توانایی برداشتن یک سنگ را نداری، در سایه‌اش بنشین! اشاره به این دارد که هرگاه توان مقابله با کسی را نداری، با او زور آزمایی نکن.

- هنی تنگت آ مسای دات بوش کاک *hanē tangta a mesāi dāt būš kākæ*
اگر شرایط مبارزه و انتقام‌گیری را نداری، به کسی که به مادرت نظر سوء دارد بگو بابا!
- میروژ که موت بال ایره مار *mārē miruž ke mote bāl ēira*
مورچه زمانی که اجلس فرامی‌رسد، بال پرواز درمی‌آورد! اشاره به افرادی است که موقعیت و جایگاه اجتماعی خودشان را درک نمی‌کنند و قصد رویارویی با افراد قدرتمند و زوردار را دارند.

• شکوه و شکایت از زورگویی

- آر سر مالم بیر مالم *a sar mālem bēyar bālem*
بر سر حق خودم بزن، مالم را هم بشکن! در اشاره به موقعیتی گفته می‌شود که فرد احساس می‌کند کسی یا کسانی سعی دارند حقش را بالا بکشند.

- بکشم ا مال وژم خونم به *bekošem e māl wežem xwinem be*
مرا بکش و از دارایی خودم دیه‌ام را بده! در اشاره به موقعیتی است که فرد یا افرادی به صورت آشکار قصد زورگویی و تجاوز به حق و حقوق فردی را دارند و هیچ عرف و هنجار اجتماعی را رعایت نمی‌کنند.

- زوردار بی زور *zur dār bi zur*
زوردار بی زور شده است! به موقعیتی اشاره دارد که همه عرف‌ها و هنجارها زیر پا گذاشته شده‌اند و دوگانگی زوردار و قدرتمند علیه ضعیف و ناتوان برقرار شده باشد و ظلمی آشکار در حال وقوع است.

• ضعیف‌کشی و زورگویی به افراد ضعیف و ناتوان

- خر ا بن خر نمای زور ا پالون مایجه *xar a ban xare nemai zūr e pālina māyjē*
خر، زور خر دیگر را ندارد و به پالان صدمه می‌زند! موقعیتی را بیان می‌کند که فرد یا افرادی توانایی مقابله با رقیب اصلی خود را ندارند و در عوض فرد یا افراد ضعیفی را به عنوان رقیب مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند.

- دو کافر آر سر مال بسلامونی بوین جن *dwo kāfer a sar māl besalmome bina jan*
دو کافر و بی‌دین بر سر مال و دارایی فرد دیگری دعوا داشتند! اشاره به موقعیتی دارد که دو فرد و یا گروه متجاوز و زورگو قصد بالاکشیدن مال و دارایی فرد دیگری را داشته باشند.

- گال زیونین مهن دم گرکه مورن *gāl zewēn mehan dewem gwraḳ mewriyan*
گاوها شیطنت می‌کنند و دم گوساله را می‌برند! در اشاره به موقعیتی بیان می‌شود که فرد یا افرادی جرمی را مرتکب شده‌اند و فرد ضعیفی مجازات می‌گردد.

۳-۵. تشویق به زورمندی و خشونت

مقوله تشویق به زورمندی و خشونت، بر نقش بی‌بدیل زور و قدرت در تنظیم روابط اجتماعی قوم لک و اجتماعات نظایر آن دلالت دارد. در این‌گونه جوامع، داشتن زور و قدرت به‌تنهایی مشروعیت لازم برای اعمال آن و رفتارهای خشونت‌آمیز را در بردارد. این مقوله، از دوزیر مقوله نگرش اسطوره‌ای در مورد زور و قدرت و ضرورت انتقام‌گیری و مقابله به‌مثل تشکیل شده است.

• نگرش اسطوره‌ای در مورد زور و قدرت

- زور برا خدا *zūr berā xwedāya*

زور برادر خداوند است! این ضرب‌المثل نقش زور و خشونت در ساختار و بافت اجتماعی را نشان می‌دهد که بر پیوندهای قومی و قبیله‌ای استوار است.

- هر جا زوره قوله باطله *har jā zuræ qolæ bātēlæ*

هر جا که زور باشد، قولنامه باطل می‌شود! این ضرب‌المثل به نقش و جایگاه زور و خشونت در مناسبات اجتماعی و تأثیر زور و خشونت بر مالکیت خصوصی، اشاره دارد.

- دس زور سامون نره *dase zuræ samoun neræ*

هرجایی که زور و خشونت وجود دارد، نظم و نسق اجتماعی وجود ندارد و همه امور بر خواست قدرت و زور می‌چرخد! این ضرب‌المثل به این امر اشاره دارد که در متن روابط عشیره‌ای و قبیله‌ای، زور و قدرت برتر و بالاتر از هر پدیده اجتماعی است و از هیچ عرف و آداب و رسوم اجتماعی تبعیت نمی‌کند.

- مال هی یا قرون هورتی برو یا زورداری *māl he yā qewron hewartē borte yā zurdārē*

مال یا دارایی که بر روی آن اختلاف وجود دارد، متعلق به فردی است که یا سوگند بخورد یا زور و قدرت داشته باشد! این ضرب‌المثل برای زور و قدرت، مشروعیتی برابر با سوگند خوردن به متن مقدس قائل است.

• ضرورت انتقام‌گیری و مقابله به‌مثل

- هیواین شو طعنه روژه *heywāin šew tana ruža*

فرار در شب، طعنه روز در پی دارد! اشاره به این دارد که کناره‌گیری از رقابت و رویارویی، باعث طعنه و سرزنش اجتماعی می‌شود.

- جنگ مه ار جنگ جاکه بکینی *jan mæ ar jan jā bekenē*

جنگ باید در محل جنگ و نزاع رخ بدهد! به لزوم انتقام سریع اشاره دارد.

- واحل خونینی شوو بایته مله *melerā va hāl xwini šew bāitēæ*

وای به حال قتلی که یک شب از قصاص اون گذشته باشد! این ضرب‌المثل نیز به ضرورت و فشار اجتماعی انتقام سریع اشاره دارد.

- چو نرم کر مه مرته *narm kerma mæretē Čū*

چوب نرم پوسیده می‌شود! به ضرورت قوی بودن مرد اشاره دارد. بر اساس این ضرب‌المثل، پرخاشگری و خشونت‌ورزی از شاخص‌های مهم و برجسته هویت مردانه به شمار می‌روند.

- خرا خری بنیرا مه یال دم بورنی xari e xari benirā me yāl dwem borine
خری که از خر دیگر ببازد، باید یال و دم او را ببری! اشاره به این دارد که نباید در برابر دیگران کوتاه بیایی و مقابل به مثل کنی. به ضرورت و فشار اجتماعی رقابت و خشونت‌ورزی متقابل اشاره دارد.

۴-۵. خصومت و ستیزه‌جویی

مقوله خصومت و ستیزه‌جویی از دو زیرمقوله همزادی خصومت و رقابت، همبستگی در جنگ و نزاع قومی و قبیله‌ای تشکیل شده است و آشکارا بر ارزشمند بودن زورمندی، داشتن قدرت و اعمال خشونت به‌طور پیوسته و مداوم دلالت دارد و خواهان پشتیبانی خانوادگی و جمعی از نزاع‌کنندگان حین بروز جنگ و دشمنی است که می‌تواند زمینه‌ساز چرخه‌ای از خشونت‌های بین‌فردی و دسته‌جمعی باشد.

• همزادی خصومت و رقابت

- نه گیه و پوس ماو و نه دشمن و دوس ماو na gēæ væ pusæ māw na dušman væ dusæ māw

نه از بافت معده چرم ساخته می‌شود و نه دشمن به دوست تبدیل می‌شود! این ضرب‌المثل به حفظ خصومت و ضرورت اجتماعی دشمنی اشاره دارد.

- پته کوبینه پیلوس نماو، کوبینه هومال و دوس نماو pata kwēna pēlus nemāw kwēna hewmāl a dus nemāw

همان‌طور که از پنبه کهنه رشته‌ای به دست نمی‌آید، از دشمنی دیرینه هم دوستی عاید نمی‌شود. این ضرب‌المثل به پایداری دشمنی و رقابت در بافت و ساختار قومی و قبیله‌ای اشاره دارد.

- برا هومال برا berā hwmāl bērā

برادر دشمن برادر است! به این اشاره دارد که در برخی موارد افراد قوم و قبیله، دشمن و رقیب هم می‌شوند.

• همبستگی در جنگ و نزاع قومی و قبیله‌ای

- تفنگ وخت جنگ برا وخت تنگ tefag vaxte jaŋ berā vaxt tan

تفنگ در زمان جنگ و برادر در زمان تنگ به کار می‌آیند! به لزوم همبستگی در جنگ و نزاع قومی و قبیله‌ای اشاره دارد.

- برا چو پشت برا berā čū pešt berā

برادر چوب پشت برادر است! اشاره به این دارد که برادر و قوم و فامیل در جنگ و دعوا عامل موفقیت و پیروزی هم هستند.

- کافر خدا چو ژار بو kāfer xwedā čū žār bū

خداوند هیچ‌کس را از نظر تعداد افراد جنگجو کم تعداد نکند! بر اهمیت تعداد مردان جنگجو در قوم و قبیله اشاره دارد.

- شیری آنوم دوروا زوینه šēri ē nom dū ruā zewēna

شیر در بین دوروباه زبون و ضعیف است! بر اهمیت همبستگی و انسجام درون گروهی اشاره دارد.

- جنگ برا مکیته و شیون دلسوز *jan̄ berā maketē vae šiwǣn dellsūz*

در هنگام جنگ و نزاع، برادر (مرد) به کمک می آید و شخص دلسوز (زن) شیون و زاری می کند! بخشی از هویت مردانه به واسطه توانایی خشونت ورزی و قابلیت جنگیدن تعریف شده است.

با تأمل در ضرب المثل های لکی مروج و مشوق خشونت در تعاملات و روابط اجتماعی در زندگی جمعی، وجه اشتراک ضرب المثل ها (تم اصلی) نمایان می گردد. مفهومی که آشکارا و یا به صورت ضمنی از این ضرب المثل ها استنباط می شود، بر این نکته کلیدی تأکید دارد که پدیده خشونت نقش محوری در زندگی اجتماعی و روزمره مردمان لک زبان ایفا می کند. داشتن روحیه ستیزه جویی و توانایی اعمال کنش خشونت آمیز برای مردان، پاداش اجتماعی اطلاق صفت «مردانه» را در پی دارد و داشتن چنین روحیه و توانایی، سبب کسب اعتبار و منزلت اجتماعی می شود. در اجتماع مردمان لک نشین خشونت به عنوان «عامل ایجاد انسجام درون گروهی و به مثابه راه حل مسائل اجتماعی» درک و تصور می شود. در واقع در فرهنگ عامه لکی که ضرب المثل ها بخشی از این فرهنگ محسوب می گردند، استفاده از کنش خشونت آمیز نه تنها مذموم پنداشته نمی شود، بلکه به خشونت به عنوان عامل ایجاد انسجام گروه در برابر گروه های رقیب یا «همال» نگرسته می شود و همچنین خشونت نه تنها مسئله اجتماعی نیست، بلکه راه حل مسائل اجتماعی به شمار می آید.

۶. بحث و نتیجه گیری

خشونت از جمله مسائل مهم اجتماعی به شمار می رود که ویژه یک جامعه خاص نیست و از دیرباز در همه جوامع مشاهده شده است؛ به طوری که همچنان این مسئله در روابط و مناسبات اجتماعی نمود دارد و در نتیجه پیوندهای میان افراد جامعه را نابسامان می سازد. همان گونه که مشاهده شد، در ضرب المثل های لکی به عنوان بخش برجسته ای از ادبیات شفاهی این قوم، موارد بسیاری وجود دارد که به اشکال متفاوتی از خشونت اشاره نموده است. این گویای آن است که خشونت در بافت و ساختار اجتماعی قوم لک، پدیده ای اجتماعی است و در مناسبات اجتماعی میان اعضای جامعه نقش محوری ایفا می کند.

خشونت در ضرب المثل های لکی در اشکال گوناگونی بازنمایی شده است. خشونت کلامی از صورت های خشونت است که ضرب المثل های مختلفی درباره آن ساخته و پرداخته شده است. عصبانیت، توهین و تحقیر نسبت به دیگران، تبعیض نسبت به زنان و کوچک شماری ایشان، تهدید به به کارگیری خشونت، ضرورت انتقام گیری سریع و مقابله به مثل با دشمنان و ضرورت حفظ رقابت و دشمنی با دیگران، از جمله اشکال خشونت هستند که ضرب المثل های بسیاری بر این گونه رفتارهای خشونت آمیز دلالت دارند.

در ضرب المثل های لکی خشونت با هویت مردان عجین شده و یکی از شاخص های تعیین کننده هویت مردان، قدرت پیکار و جنگجویی مرد است. هویت مردانه بیشتر بر کسانی اطلاق می گردد که ویژگی مبارزه طلبی، ستیزه جویی و حس رقابت در ایشان نمود بیشتری داشته باشد؛ به طوری که به فرد فاقد توانایی مبارزه و ستیزه جویی، صفت مرد اطلاق نخواهد شد و بر پایه رویکرد مردسالارانه و پدرسالارانه تبار لک برچسب منفی «زن» برای او به کار می رود (تو که مرد نیستی، زن هستی)!

بین روحیه ستیزه‌جویی و توانایی اعمال کنش‌های خشونت‌آمیز با اطلاق هویت مردانه، رابطه مستقیمی وجود دارد و به عبارتی هسته مرکزی هویت مردانه، توانایی اعمال کنش خشونت‌آمیز است. بر پایه ضرب‌المثل‌های لکی، هویت مردانه به کسانی اطلاق می‌شود که می‌توانند مبارزه کنند و هویت خود را مقابل دیگری که از او به‌عنوان «هُمال» دشمن یا رقیب یاد می‌شود، تعریف نمایند و به‌طور آشکار ذکر شده که جنگ را برادر و شیون و گریه را دلسوز (که به‌طور ضمنی به زن اشاره دارد) انجام می‌دهند.

بر پایه فرهنگ قوم لک، از زنان به دلیل ساخت بدنی و توان جسمانی کمتر، چشم‌داشتی برای همراهی در مبارزه و ستیزه‌جویی وجود ندارد. بیشتر ضرب‌المثل‌هایی که حامی رفتار خشونت‌آمیز هستند به مردان اشاره دارند. در ساختار و بافت قومی و قبیله‌ای که هر طایفه و قبیله ناگزیر بوده از خود دفاع کند و بر نیروی جنگی و نظامی خود متکی باشد، از مردان انتظار می‌رود قوی، ستیزه‌جو و اهل مبارزه باشند؛ از این‌رو زنان بیشتر در محیط داخلی خانه حضور داشته‌اند و به دلیل نبود امنیت فراگیر و شیوه معیشت سختی که مبتنی بر کشاورزی و دامپروری است، امکان حضور در فضاهای عمومی را نداشته‌اند. از میان مردان، کسانی بیشتر مورد احترام و از منزلت اجتماعی بالاتری برخوردار بوده‌اند که توان جسمانی بیشتر و خوی جنگ‌آوری بالاتری داشته‌اند؛ به‌طوری‌که ویژگی یک مرد ایدئال در این است که همیشه آماده نبرد و نزاع باشد (شمشیر مرد واقعی در غلاف نمی‌رود و همیشه آماده جنگ است). در این ضرب‌المثل‌ها خشونت لازمه زندگی اجتماعی است و عامل برتری و حفظ جایگاه و جایگاه بالاتر اجتماعی به شمار می‌رود.

در جامعه سنتی، عناصر مذهبی از بالاترین اهمیت برخوردارند و برای سنجش اهمیت هر پدیده، نسبت آن پدیده را با آموزه‌های مذهبی مقایسه می‌کنند. در ضرب‌المثل‌های لکی، زور و خشونت‌ورزی حکم و جایگاهی هم‌وزن عناصر مذهبی دارد (زور برادر خدا است) و همان‌گونه که در جامعه مذهبی عناصر مذهبی بالاتر از امور مادی پنداشته می‌شوند، در ضرب‌المثل‌های لکی، زور فیزیکی و خشونت برتر از همه امور اجتماعی تصور شده‌اند. بدین ترتیب فرد یا افرادی که قدرت جسمانی بیشتری دارند، از امکانات مادی و اجتماعی بیشتری بهره‌مندند و از دید اجتماع از منزلت بالاتری برخوردار خواهند شد.

در جوامع مذهبی هرگاه اختلافی پیش می‌آید، سوگند یادکردن یکی از طرف‌های اختلاف امکان حل مشکل را فراهم می‌سازد. در این ضرب‌المثل‌ها داشتن زور و قدرت بدنی جایگاهی هم‌پایه با سوگند یادکردن به متون مذهبی دارد (مال و دارایی مورد اختلاف را شخصی که سوگند یاد می‌کند یا فرد زوردار و قوی می‌تواند تصاحب کند). در ساختار قومی و قبیله‌ای، زور و قدرت جسمانی می‌تواند مالکیت را جابجا کند. قولنامه و متن نوشتاری که اثبات‌کننده مالکیت فرد بر دارایی به‌خصوص زمین است، با وجود زور و قدرت جسمانی امکان دارد نادیده گرفته شود.

در تم اصلی موضوع، خشونت عامل انسجام درون‌گروهی و به‌مثابه راه‌حل مسائل اجتماعی است. ضرب‌المثل‌ها بازتاب‌دهنده ذهنیت و نگرش مردم و به‌طورکلی ساخت واقعیت اجتماعی هستند. آن‌ها فهم و درک اعضای جامعه از پدیده‌های اجتماعی را بازتاب می‌دهند. به این ترتیب می‌توان گفت ضرب‌المثل‌های لکی به‌عنوان بخش برجسته‌ای از فرهنگ عامه (فولکلور) و ادبیات شفاهی قوم لک بیانگر نوعی برساخت اجتماعی هستند که در آن‌ها پدیده خشونت از جایگاه و موقعیت محوری برخوردار است. در این

ضرب‌المثل‌ها درباره روحیه ستیزه‌جویی و توانایی اعمال کنش‌های خشونت‌آمیز، نگرش و ذهنیت ناپسندی وجود ندارد و اعمال خشونت نه تنها منع اجتماعی و فرهنگی ندارد، بلکه عامل برخورداری از موقعیت و جایگاه برتر در روابط و مناسبات اجتماعی است.

ضرب‌المثل‌های لکی، بازنمایی ساختار ایلی و عشیره‌ای است که همبستگی مکانیکی بر آن حکم فرماست، فردیت به صورت مستقل در آن هنوز شکل نگرفته و هویت افراد بر اساس رابطه آن‌ها با هستی اجتماعی بزرگ‌تر که همان ایل، طایفه و قبیله است، تعریف می‌شود (برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به آزاد و همکاران، ۱۳۹۲). در این گونه از جوامع، تقسیم‌کار ابتدایی و ساده است و نهادهای نوین به صورت توسعه‌یافته وجود ندارند. گروه و اجتماع باید همه نیازهای خویش را برآورده سازد و یکی از مهم‌ترین نیازهای گروه، تأمین امنیت است. در این جوامع، انسجام درونی گروه یا قبیله بر اساس «غیریت‌سازی» در برابر دیگران که از آن به عنوان «همال» یا دشمن یاد می‌شود، شکل می‌گیرد. امنیت ایل یا قبیله به خودکفایی نظامی و برخورداری از نیروی جنگی وابسته است تا بتواند از اعضای گروه و دارایی‌هایشان محافظت کند. در واقع بین عناصر فرهنگی و ساخت و بافت اجتماعی رابطه متقابلی وجود دارد.

پیشنهادها و راهکارها

تا هنگامی که نهادهای نوین در برپایی امنیت اعضای اجتماع کارآمد و مؤثر نباشند، اعضای جوامع سنتی، برای تأمین امنیت خود به نیروهای امنیت‌بخش قومی و قبیله‌ای متکی خواهند بود. این روند به بازتولید خشونت منجر خواهد شد و نگرش به خشونت همچنان مطلوب و مثبت باقی می‌ماند؛ زیرا کاهش کنش‌های خشونت‌آمیز مستلزم کاهش احساس نیاز به کاربرد خشونت در روابط و مناسبات اجتماعی است. با افزایش حضور و کارایی نهادهای مدرن که هویت‌بخش و امنیت‌زا هستند، خشونت کارکرد انسجام‌بخشی درون‌گروهی و کارکردش به مثابه راه‌حل مسائل اجتماعی را از دست می‌دهد و نگرش مطلوبی که در مورد آن وجود دارد، از بین می‌رود.

به نظر می‌رسد، توسعه‌یافتگی واقعی این گونه جوامع شامل اشکال حقیقی و سازمان‌یافته‌ای از یکجانشینی و شهری‌شدن سازنده، گسترش گروه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد و کوشش برای گونه‌ای دگرگونی فرهنگی در بستر تغییرات مثبت اجتماعی و گسترش آموزش‌های مثبت خشونت‌پرهیز، زدایش تبعیض‌های زبانی و اصلاح سیاست‌های سرکوب‌کننده زبان‌ها و هویت محلی توسط زبان و هویت مرکزی و رواج گفتمان‌های مداراجویانه و کاستن از سطح تنش و خشونت فراگیر در پهنه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، در سطح کلان جامعه، بخشی از راه‌حل‌های احتمالی دگرگونی مثبت فرهنگی و اجتماعی این گونه جوامع و از جمله قوم لک خواهد بود.

منابع

- آزادارمکی، تقی؛ ترکرانی، مجتبی و حق‌ندری، ایرج (۱۳۹۲). تحلیل کیفی نگرش توسعه‌ای در ادبیات عامیانه: با تأکید بر ضرب‌المثل‌های لری. فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، شماره ۱: ۳۴-۹.
- آزادارمکی، تقی و بهار، مه‌ری (۱۳۷۷). بررسی مسائل اجتماعی ایران (چاپ اول). تهران: جهاد.

- آسیایی، رویا (۱۳۹۱). نفرین به‌مثابه خشونت زبانی؛ مطالعه تطبیقی نفرین‌های رایج در زبان‌های ترکی و لکی. مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران، شماره ۱۰: ۲۸۰-۱.
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمدرضا (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی. پژوهش، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان: ۴۴-۱۵.
- پورافکاری، نصراله (۱۳۸۳). نزاع‌های جمعی محلی. در مجموعه مقالات اولین همایش ملی طرح مسائل جامعه‌شناسی ایران. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی: ۳۸۶-۳۷۳.
- پورنامداریان، محمدتقی (۱۳۶۸). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی (چاپ سوم). تهران: علمی و فرهنگی.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶). بازتاب مسائل اجتماعی در ضرب‌المثل‌های فارسی. نجوای فرهنگ، شماره ۳: ۲۴-۱۵.
- رحیمی عثمانوندی، رستم (۱۳۷۹). بومیان دره مهرگان، تحقیقی پیرامون قوم «لک» بومیان دره مهرگان‌کده (سیمره) از عصر حجر تاکنون. کرمانشاه: ماهیدشت.
- سالنامه آماری استان لرستان (۱۳۹۶). فصل پانزدهم، امور قضایی. گزارش جرائم واقع‌شده در حوزه استحفاظی نیروی انتظامی برحسب موضوع.
- سالنامه آماری استان لرستان (۱۳۹۷). فصل پانزدهم، امور قضایی. گزارش جرائم واقع‌شده در حوزه استحفاظی نیروی انتظامی برحسب موضوع.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران (چاپ اول). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شهبازی‌مقدم، ناهید و وظیفه‌شناس، سارا (۱۳۹۵). ساختار بنیادی خشونت در زبان و تأثیر آن بر خشونت و تجاوز علیه زنان. غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره اول: ۴۵-۶۷.
- شیرینی، طهمورث و عظیمی، ندا (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای تحلیل محتوای کیفی و روش هرمنوتیک. مطالعات جامعه‌شناسی، سال چهارم، شماره پانزدهم: ۹۹-۷۹.
- عالی‌پورخرم‌آبادی، کاهین (۱۳۸۴). دستور زبان لکی، ضرب‌المثل‌ها. خرم‌آباد: افلاک.
- عسگری‌عالم، علی‌مردان (۱۳۸۳). زبان‌دهای لکی (چاپ اول). خرم‌آباد: امیرکبیر.
- غفاری، غلامرضا و دهقان، علیرضا (۱۳۸۴). تبیین مشارکت اجتماعی - فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۱: ۹۸-۶۷.
- کرایب، یان (۱۳۸۶). نظریه‌های اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس. ترجمه عباس مخبر، تهران: آگاه.
- کریمی، جلیل، قلی‌پور، سیاوش و علمرادی، زینب (۱۳۹۹). بازنمایی هویت زن در ضرب‌المثل‌های لکی، فصلنامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، دوره دوم، شماره ۴: ۸۸-۶۵.
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات) چاپ دوم. تهران: سمت.
- صفی‌زاده، علی (۱۳۹۲). زبان لکی، زبان فراموش شده از دوره میانه. دومین همایش ملی بررسی سیر تحول بومی لرستان (کله باد).
- محسنی، منوچهر (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی. تهران: طهوری.
- موحد، مجید؛ عسکری‌چاوودی، محمدجواد و یادعلی، زهرا (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی از ضرب‌المثل‌های زنانه در شهرستان لمر استان فارس. زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴، شماره ۱۲۰: ۲-۱۰۱.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۵). انحرافات اجتماعی، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجف‌زاده قبادی، امیدعلی (۱۳۹۱). ادبیات عامه لکی. خرم‌آباد: شاپورخواست.
- ویلیامز، فرانک پی و مک‌شین، مریلین دی (۱۳۹۱). نظریه‌های جرم‌شناسی. تهران: میزان.
- Audrey Ruth, Omar (2011). Masculinity and the acceptance of violence: a study of social construction. MA thesis, University of Iowa.

- Bird, S.R., (2008). Masculinity studies, In International Encyclopedia of the Social Sciences, 2nd edition Ed. William A. Darity, Macmillan Reference USA/Thompson Gale.
- Bozkurt, Veysel & Safak Taranoglu & Glenn Dawes (2015). Masculinity and Violence: Sex Roles and Violence Endorsement among University Students. *Social and Behavioral Sciences* 205(2015) 254- 260.
- Holt, C. L., Ellis, J. B. (1998). Assessing the current validity of the BEM sex-role inventory, *Sex Roles*, Vol. 39, N. 11/12. pp. 929-941.
- Hsieh, Hsiu-Fang & Sarah E. Shannon (2005). Three Approaches to Qualitative Content Analysis. *Qualitative Health Research*, Vol.15 No 9: 1277- 1288.
- Hillis, S., Mercy, J., Amobi, A., & Kress, H. (2016). Global prevalence of past year violence against children: A systematic review and minimum estimates. *Pediatrics*, 137(3):e20154079. doi:10.1542/peds.2015-4079: 1-13.
- Lee, Jackie F.K(2015). Chinese Proverbs: How are Women and Men Represented? *GÉNEROS Multidisciplinary Journal of Gender Studies* Vol. 4 No. 1: 559- 585.
- Marsh, Harry L (1990). A Comparative Analysis of Crime Coverage in Newspapers in The united stated and other Countries from 1960-1989: A Review of the literature. *Journal of Criminal Justice* Vol. 19: 67- 79.
- Masykuroh, Qanitah (2016). Physical and Verbal Violence in Indonesian Folktales Retold in Children's Books. *Kajian Linguistik dan Sastra*, Vol. 1 No. 1: 25-34.
- Masserschmidt, James W. (1993). *Masculinities and Crime*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Qaisar Khan (2015). The Linguistic Representation of Gender Identities in Pakhtu Proverbs. *NUML Journal of Critical Inquiry*, Vol 13: 1-15.
- Scott. Edward M (1979). Violence in America: Violence people and Violent Offenders. *International Journal of Offender Therapy and Comparative criminology*, Vol 23:197-209.
- Silva, Aline Natalia (2019). Wealth Inequalities in Different Types of Violence among Brazilian Adolescents: National Survey of School Health 2015. *Journal of Interpersonal Violence*, Volume 36, Issue 21-22: 10705- 10724.
- Wortly, scot (2008). The Review of the Roots of Youth Violence, Volume 5, Literature Reviews. Centre of Criminology, University of Toronto. Queen,s Printer for Ontario.

تبیین رابطه بین مصرف رسانه‌ای و طلاق عاطفی، با تأکید بر محتوای رسانه‌ها (مورد مطالعه: زنان متأهل شیراز)

شیمنا نقشبندی^۱، بیژن خواجه‌نوری^۲، محمدتقی عباسی شوازی^۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۲۱۶۰-۹۸۹۱-۹۸۹۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۴۱۵X-۲۳۹۵-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۵۹۳۴-۹۸۰۶-۹۸۰۶-۰۰۰۰-۰۰۰۰

چکیده

هدف از انجام تحقیق پیش رو، تبیین رابطه بین مصرف رسانه، محتوای مصرف رسانه و طلاق عاطفی در میان زنان متأهل شیراز بوده است. شبکه‌های اجتماعی آنلاین، سهم بسزایی در انتقال انواع فرهنگ‌های گوناگون به درون ساختار خانواده دارند که ارتباطات انسانی از جمله ارتباط میان زوج‌ها را تحت الشعاع قرار داده است؛ به گونه‌ای که شاید بتوان بیان کرد اگر از این فناوری‌های ارتباطی استفاده مطلوب صورت نگیرد، موجب طلاق عاطفی میان زوج‌ها می‌شود. از طرفی پیام‌ها و متونی که در فضای مجازی منتشر می‌شود، حاوی موضوعاتی با محوریت زنان و حقوق آن‌هاست که می‌تواند به صورت غیر مستقیم بر طلاق عاطفی تأثیرگذار باشد.

در این پژوهش از نظریه عشق سیال زیگمونت باومن و نظریه رسانه‌ای کاشت گربنر استفاده شده است. روش پژوهش، پیمایش و جمعیت آماری تحقیق شامل زنان متأهل ۱۸ تا ۴۵ ساله شهر شیراز است. بر اساس فرمول کوکران، حجم کل نمونه ۴۰۰ نفر محاسبه شده است. جامعه آماری با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای به دست آمده است. یافته‌ها نشان می‌دهد متغیر مستقل مصرف رسانه‌ای با بتای ۱۳ درصد به صورت مستقیم توانسته متغیر وابسته یعنی طلاق عاطفی را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین متغیر مصرف رسانه‌ای به طور مستقیم با بتای ۲۴ درصد بر محتوای رسانه تأثیر داشته و محتوای رسانه با بتای ۴ درصد به صورت غیر مستقیم بر طلاق عاطفی تأثیرگذار بوده است. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که بین مصرف رسانه، محتوای رسانه و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد. **کلیدواژگان:** خانواده، زنان متأهل، شبکه‌های اجتماعی آنلاین، شیراز، طلاق عاطفی، عشق سیال، محتوای رسانه

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، (نویسنده مسئول) / shimanaghshbandi97@gmail.com

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز / bkhaje@rose.shirazu.ac.ir

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز / mtabbasi@rose.shirazu.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۸/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۲/۲۰

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۶۹-۲۴۹

۱. بیان مسئله

در آستانه هزاره سوم، ازدواج همچنان مهم‌ترین قرارداد زندگی اجتماعی محسوب می‌شود و تعهد زناشویی^۱ مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند پایداری به این قرارداد را تضمین کند. نهاد خانواده با ازدواج شکل می‌گیرد و با قبول مسئولیت از سوی زوج‌ها پایدار می‌ماند. آن‌ها موظف می‌شوند مسئولیت‌های اجتماعی، اقتصادی و عاطفی خود را در قبال یکدیگر انجام دهند. عامل ثبات در ازدواج، تعهد و وفاداری زوجین نسبت به یکدیگر است. متعهد بودن ضامن استحکام خانواده است، اما امروزه خانواده به شکل معمول در گذشته باقی نمانده و دچار دگرگونی‌هایی شده است. یکی از عوامل این دگرگونی، پیدایش فناوری‌های ارتباطی مختلف در طول یکی دو قرن گذشته است که تأثیراتی جدی بر روابط خانوادگی ایجاد کرده است. اگر در گذشته تغییرات فناوری به‌طور بطنی صورت می‌گرفت و خانواده‌ها به هر شکلی خود را با آن تغییرات وفق می‌دادند، اما امروزه تغییرات فناوری ارتباطات و اطلاعات بسیار بیش از توان خانواده‌ها برای تطبیق با تغییرات است. در طول دو دهه اخیر خانواده ایرانی در جریان نوسازی فناوری و وسایل ارتباط جمعی دگرگونی بنیادی یافته است (خواججه‌نوری، ۱۳۸۵).

پیدایش وسایل ارتباط جمعی، مولود و محصول اندیشه انسان و تحت تأثیر جامعه است و با توجه به استفاده‌ای که از این فناوری‌ها می‌شود می‌توانند سالم، آرام‌بخش یا مضر و انحراف‌برانگیز باشند (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۷۳). این اثرگذاری را می‌توان در دو قالب پیامدهای مثبت همچون افزایش سطح آگاهی اعضای خانواده در زمینه‌های مختلف از جمله موضوعات و مسائل جسمی، روحی و اصلاح رفتار فردی و جمعی و پیامدهای منفی چون افزایش خشونت خانوادگی طلاق و جرائم اجتماعی مشاهده نمود (شریف‌آذر و شادجو، ۱۳۹۳: ۳). اگر وسایل ارتباط جمعی به‌درستی مورد استفاده قرار نگیرند، سبب به‌وجود آمدن کارکردهای نامطلوب یا به‌اصطلاح کارکردگرایان^۲ دژکارکرد می‌شود. منظور از دژکارکرد، کارکردها یا وظایفی است که موجب افزایش تعداد بیماران روانی و برهم خوردن نظم و تعادل جامعه خواهد شد (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۷۷).

در سال‌های اخیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی آنلاین به بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی اجتماعی بشر تبدیل شده است. هدف از ایجاد این شبکه‌های اجتماعی مجازی، کاهش اتلاف وقت، برقراری ارتباط بین فواصل دور در کمترین زمان، کاهش هزینه‌های ارتباطی، توسعه مشارکت جمعی و دسترسی آسان به آگاهی‌های عمومی نسبت به گذشته است. کارکردهای مثبت فناوری‌های نوین را نباید نادیده گرفت؛ رسانه‌ها به‌خودی‌خود مضر نیستند، بلکه این نوع استفاده افراد است که آن‌ها را مضر یا سودمند می‌کند. فراگیر شدن این نوع رسانه‌ها، نتیجه روند جهانی شدن است و فقط مختص به ایران نیست؛ بلکه تمام جوامع با این مسائل روبه‌رو هستند. تنها موردی که می‌تواند بین جوامع تفاوت ایجاد کند، نحوه برخورد با این مسئله است.

1. Marital Commitment

2. Functionalist

استفاده افراطی و نامطلوب از شبکه‌های اجتماعی مجازی، امروزه موجب دگرگونی در زندگی جمعی و روابط صمیمانه اعضای خانواده شده است. اثرات این دگرگونی بدین صورت است که همراه با گسترش مدرنیته، رسانه‌های نوین ابزاری در جهت فردی شدن بر پایه تعامل فردی انسان و رایانه‌ها هستند که باعث می‌شود افراد بیش از هر زمان دیگر گوشه‌گیر، منزوی و کم‌تحرک شده و به آهستگی از زمینه عملی زندگی‌شان دور شوند (روس و نایتینگل، ۲۰۰۸: ۱۵). با توجه به سرعت پیشرفت شبکه‌های اجتماعی آنلاین، قابل پیش‌بینی است که ارتباط از طریق اینترنت و روابط مجازی به تدریج جایگزین ارتباط واقعی و رودرروی انسان‌ها در زندگی روزمره شود (ریبعی و محمدزاده یزد، ۱۳۹۲: ۴۵). به نظر زیگموند باومن مهم‌ترین چیزی که از این تماس‌ها و روابط مجازی حاصل می‌شود، کسب آزادی است، ولی به جای آن چیزهایی مانند امنیت، تعهد، اعتماد و ثبات در روابط را از دست می‌دهند؛ بنابراین استرس و فشارهای روحی و روانی زیادی به افراد وارد می‌شود (باومن، ۱۳۹۴).

اینترنت امروزه به‌عنوان یک ابزار مهم که به راحتی قابل دسترس است، زمینه را برای افرادی که قصد شروع یا توسعه رابطه دارند ایجاد می‌کند و به‌طور گسترده برای این اهداف مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این محیط امکان ملاقات با افرادی از فرهنگ‌ها، جنس‌ها و فرقه‌های مختلف وجود دارد. چنین روابطی فرصت‌هایی را ایجاد می‌کند و به برخی افراد احساس امنیت و آزادی می‌دهد که بتوانند برای رفع تنهایی و جدایی خود، یک زندگی اجتماعی در فضای مجازی ایجاد کنند. به‌عنوان مثال، هنگامی که اینترنت توسط افراد متأهل به‌منظور ایجاد یک رابطه جدید استفاده می‌شود، مشکلات جدی در روابط زناشویی ایجاد می‌کند. اینترنت و شبکه‌های اجتماعی آنلاین بستری را برای روابط مخفیانه و خیانت فراهم می‌کنند. ازدواج صمیمی‌ترین نوع رابطه و بی‌شک متفاوت از تمامی انواع روابط است (هیوستون و همکاران، ۱۹۹۱: ۵۱)؛ چیزی که این صمیمیت را کم‌رنگ می‌کند و زوج‌ها را نسبت به هم دچار بدبینی می‌کند، خیانت به شریک زندگی و برقراری روابط پنهانی است.

شبکه‌های اجتماعی آنلاین می‌توانند امکان برقراری روابط مخفیانه را به راحتی فراهم کنند؛ بنابراین فریب شریک زندگی ممکن است با روابط مخفیانه در اینترنت آغاز شود. خیانت از طریق اینترنت می‌تواند به‌عنوان یک وضعیت که در آن همسر دارای روابط عاشقانه و جنسی در شبکه‌های اینترنتی و مجازی است، تعریف شود. این امکان از طریق وبگاه‌های دوست‌یابی، گروه‌های مجازی، ایمیل و بازی‌های تعاملی، گروه‌های خبری و شبکه‌های اجتماعی آنلاین در اختیار افراد قرار گرفته است. این نوع رفتارها در فضای اینترنتی اثرات زیادی بر رابطه فرد در زندگی واقعی دارد (آیدین و همکاران، ۲۰۱۸: ۱). زوج‌ها با جذب شدن به شبکه‌های اجتماعی آنلاین و روابط مخفیانه، ممکن است روابط خود در دنیای واقعی را فراموش کنند. بدین ترتیب روند زندگی در دنیای واقعی متوقف می‌شود و روابط زناشویی کاهش می‌یابد که سبب ایجاد سهل‌انگاری در مسئولیت‌پذیری زوج‌هاست. این چنین است که طلاق عاطفی شکل می‌گیرد. استفاده نامطلوب از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی آنلاین می‌تواند یکی از عوامل زمینه‌ساز طلاق عاطفی باشد.

از قرن بیستم طلاق به عنوان یک آسیب و مسئله اجتماعی به صورت جدی مطرح شد (نعیمی، ۱۳۹۰: ۱۹۲). البته آمار رسمی طلاق نشان دهنده عمق فاجعه نیست، بلکه در مرحله قبل از طلاق قانونی طلاق عاطفی میان زوجها وجود دارد که دارای آمار گسترده و پنهان است. طلاق عاطفی یکی از مراحل منجر به طلاق قانونی است (چونگ و فرارا، ۲۰۰۹: ۴۵۸).

در آخرین مرحله رابطه ای که در معرض طلاق است، زن و شوهر نسبت به یکدیگر بی اعتنا می شوند و بدون بود و نبود همسر برای طرفین اهمیت ندارد. این نوع جدایی از دید اطرافیان پنهان است و طلاق محسوب نمی شود؛ اما در واقع همان طلاق است که به علت مسائل مالی و نیاز زن به پشتیبانی و حمایت مرد، وجود فرزندان و سنت های حاکم بر جامعه پنهان مانده است و زندگی در زیر یک سقف را با وجود اختلافات و شکاف عمیق عاطفی ممکن کرده است که به مراتب مخرب تر از طلاق قانونی است (دهقانی تفتی، محمدی، حقیقتیان، ۱۳۹۸: ۹۸). بنابراین طلاق عاطفی به عنوان گزینشی نفرت انگیز بین تسلیم و نفرت از خود و تسلط و نفرت از خود تجربه می شود که در آن هر یک از طرفین به علت حس غمگینی و ناامیدی، طرف دیگر را می آزارد (اسکانزونی، ۱۹۸۸: ۵۷۲).

در واقع افرادی رضایت درونی دارند که از حمایت عاطفی تشویق و تعلق برخوردار باشند. هنگامی که افراد می توانند نیازهای اجتماعی و جنسی خود را در اینترنت و فضای مجازی برآورده کنند، نسبت به همسر خود بی تفاوت می شوند و این موجب می شود روابطشان در زندگی واقعی را نادیده بگیرند (والنزولا و همکاران، ۲۰۱۴: ۹۵). همین عامل ممکن است موجب ایجاد تعارض، طلاق عاطفی و در نهایت طلاق قانونی گردد. طلاق دارای اضلای به تعداد تمام جوانب و ابعاد جامعه انسانی است. نخست طلاق یک پدیده روانی است؛ زیرا بر تعادل روانی نه تنها دو انسان، بلکه فرزندان، دوستان، بستگان و نزدیکان آن ها اثر می گذارد (صدرالاشرفی، خنکدار طارسی، شمخانی، افراشته، ۱۳۹۱: ۲۷). همچنین یک پدیده جمعیتی است؛ چون بر ترکیب جمعیتی و ساختار آن اثر می گذارد؛ بنابراین تحقیقات در این زمینه از اهمیت بسیار برخوردار است.

همان گونه که گفته شد به علت پنهان بودن طلاق عاطفی آمار دقیقی از آن در شیراز موجود نیست، اما با توجه به رشد میزان طلاق قانونی در این شهر می توان نتیجه گرفت که فراوانی این نوع طلاق در جامعه زیاد است. رحمانیان، معاون پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان فارس بر اساس آمارهای ثبت احوال استان فارس در مورد وضعیت طلاق بیان داشته است که طلاق در شیراز و استان فارس روند نگران کننده ای دارد؛ به گونه ای که در سال ۱۳۹۶ از هر ۲/۷ ازدواج در شیراز، یکی به طلاق رسیده است (پایگاه تحلیلی خبری شیرازه، ۱۳۹۷).

این آمار ناشی از وضعیت نگران کننده خانواده و روابط میان زوج هاست که به علت پنهان بودن طلاق عاطفی و نداشتن آمار رسمی و دقیق در این زمینه، مسئله نگران کننده تر می شود؛ بنابراین با توجه به افزایش استفاده از شبکه های اجتماعی آنلاین، هدف کلی این پژوهش بررسی رابطه بین استفاده از شبکه های اجتماعی آنلاین، محتوای رسانه ای و ارتباط این دو با طلاق عاطفی است.

۲. پیشینه پژوهش

در اکثر پژوهش‌های داخلی و خارجی، در مورد تأثیر منفی استفاده نامطلوب از شبکه‌های اجتماعی آنلاین بر روابط زناشویی و زمینه‌ساز شدنشان برای طلاق اتفاق نظر وجود دارد. بنابراین با توجه به اهمیت خانواده، افزایش طلاق، پنهان بودن طلاق عاطفی و نداشتن آمار مشخص از آن و همچنین استفاده بیش از حد و نامطلوب از برخی رسانه‌های نوین، بررسی رابطه استفاده از شبکه‌های اجتماعی آنلاین با طلاق عاطفی زوج‌ها می‌تواند نکات جدید و ارزشمندی دربر داشته باشد. فریرز و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رابطه اعتیاد به شبکه‌های مجازی و طلاق عاطفی در خانواده‌های تهرانی» به این نتیجه دست یافتند که بین متغیرهای مستقل اعتیاد اینترنتی و متغیر وابسته طلاق عاطفی، رابطه آماری مستقیم وجود دارد. در پژوهشی که شورگشتی و قضاٹی (۱۳۹۷) با عنوان «تأثیر شبکه‌های اجتماعی در طلاق عاطفی همسران» انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که تغییر نگرش افراد، برقراری ارتباط‌های فراخانوادگی، کاهش ارزش‌های اخلاقی در خانواده و کاهش ارتباط جنسی با همسر از عوارض استفاده ناصحیح از شبکه‌های اجتماعی است.

ملکیان و بهادری (۱۳۹۶) نیز مطالعه‌ای با عنوان «استفاده از شبکه‌های مجازی و تعهد و صمیمیت زوجین» انجام دادند که نتایج نشان داد بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و پایبندی به تعهدات، علاقه و محبت زوجین رابطه منفی و معناداری وجود دارد. لطیفیان و همکاران (۱۳۹۶) تحقیقی با عنوان «ارتباط اعتیاد به اینترنت با طلاق عاطفی در زنان متأهل شهر تهران» انجام دادند که نتایج این پژوهش حاکی از رابطه مستقیم بین اعتیاد اینترنتی و طلاق عاطفی است. بر اساس نتایج به دست آمده از پژوهش حاجی‌زاده‌میمندی و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی مطالعه موردی متأهلین شهر شیراز»، متغیرهای سبک زندگی سنتی و بهره‌مندی از کامپیوتر با طلاق عاطفی ارتباط معنادار و مثبت و متغیرهای سبک زندگی مدرن و بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی نیز ارتباط معنادار و منفی داشته‌اند.

فیروزجاییان، ریاحی و محمدی‌دوست (۱۳۹۵) تحقیقی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نوشهر» به روش پیمایشی با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته انجام دادند که نتایج آن حاکی از رابطه معنادار طلاق عاطفی با متغیرهایی چون عدم هم‌فکری مشترک، عدم همگامی مشترک، عدم هم‌بختی مشترک و عدم همدلی مشترک بوده است. ویدیانتاری و یوتاری (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر طلاق پس از مصاحبه آنلاین با ۱۶ نفر از کاربران فیس‌بوک که طی ۵ سال گذشته طلاق گرفته بودند، دریافتند که افشای حریم خصوصی کاربران در فیس‌بوک، موجب تشویق خیانت آنلاین در میان کاربران فیس‌بوک و در نهایت طلاق آن‌ها می‌شود.

در مطالعه‌ای که شریفی‌نیا و همکاران (۲۰۱۹) با عنوان «بررسی رابطه بین اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی با تعهد زناشویی و روابط نامشروع در میان دانشجویان متأهل دانشگاه آزاد قوچان» انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به روابط سرد، به هم خوردن نظم و تعادل خانواده و به تبع

آن موجب طلاق عاطفی منجر شود. یافته‌های تحقیق آیدین و همکاران (۲۰۱۸) با عنوان «تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر روند طلاق»، نشان داد که شیوه‌های استفاده همسران از شبکه‌های اجتماعی بر تأهل و روابط زناشویی تأثیر منفی دارد. پهلوان و همکاران (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی در مورد تأثیر شبکه مجازی (تلگرام) بر طلاق عاطفی در زوج‌های جوان (مطالعه موردی مرکز پیام نور شهر بابل)» دریافتند که بین محتوای شبکه اجتماعی و طلاق عاطفی رابطه معناداری وجود دارد.

کاروالهو و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «عملکرد خانواده و تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی: چگونه این دو به هم مربوط‌اند»، به بررسی رابطه بین این دو متغیر پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی تغییرات کیفی در عملکرد خانواده اعمال کرده و شکلی جدید از تعاملات و الگوهای روابط خانوادگی را به وجود آورده است. کلاپتون (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر استفاده از توییتر بر خیانت و طلاق در رابطه»، به این نتیجه رسید که استفاده از توییتر و فعالیت در آن منجر به افزایش بیشتر تعارضات مربوط به توییتر در روابط رمانتیک زوج‌ها می‌شود که به نوبه خود منجر به خیانت، شکاف و طلاق می‌شود. نتایج پژوهش والنزولا و همکاران (۲۰۱۴) با عنوان «وبگاه‌های شبکه اجتماعی، ازدواج خوب و طلاق»، نشان می‌دهد استفاده از شبکه‌های اجتماعی با کیفیت و شادی در ازدواج رابطه منفی و با تجربه یک ازدواج آزردهنده و اندیشیدن به طلاق همبستگی مثبت دارد. ویتی (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان «آزادی یا نابودی؟ پژوهشی درباره روابط عاشقانه، روابط جنسی و دوستی در شبکه مجازی» به این نتیجه رسید که فضای مجازی برای فراگرفتن و تجربه افراد در مورد روابط و امیال جنسی، موقعیت مناسبی برای کاربران ایجاد می‌کند. همچنین نبود نمادهای سنتی در اینترنت، توانایی این را دارد که منجر به شکل‌گیری رابطه‌های بسیار شخصی و صمیمی شود.

تحقیقات علمی در ایران کمتر به موضوع طلاق عاطفی پرداخته‌اند (بخارایی، ۱۳۸۶) و بیشتر به طلاق قانونی پرداخته شده است. در اکثر تحقیقات خارجی نیز محققان بیش از هر چیز به مقوله نارضایتی زناشویی و طلاق پرداخته‌اند و طلاق عاطفی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. یک ایده مطرح این است که طلاق عاطفی زمانی افزایش می‌یابد که راه‌های طلاق قانونی دشوار باشد. در ایران به علت فشارهای ساختاری، سنت و مردسالاری، دستیابی به طلاق رسمی دشوار است؛ برخلاف جوامع غربی که چنین فشارهایی در آنجا اندک است. در اکثر پژوهش‌های خارجی بیشتر تمرکز بر تعارضات زناشویی است. در پژوهش حاضر تلاش شده است رابطه شبکه‌های اجتماعی آنلاین همچون فیس‌بوک، توییتر، تلگرام، واتساپ، اینستاگرام و... با طلاق عاطفی سنجیده شود. همچنین این پژوهش در پی بررسی این مسئله است که آیا تأثیر این نوع رسانه‌ها از لحاظ محتوایی بر مخاطب با طلاق عاطفی مرتبط است یا خیر؟

۳. مبانی نظری

نظریه جهانی‌شدن گیدنز: آنتونی گیدنز از جمله جامعه‌شناسانی است که در زمینه جهانی‌شدن نظرات ارزشمندی ارائه نموده است. گیدنز نقش پررنگی برای رسانه‌ها در فرایند جهانی‌شدن قائل است و بر آن تأکید می‌کند. به باور او، امروزه ارتباطات فردی و گروهی تسهیل شده و این ارتباطات هر چه بیشتر رواج

یافته است. از دید او، عامل این تحول در جهان امروز رسانه‌های نوین هستند که به گسترش و فراگیری مدرنیته به تمام نقاط جهان شتاب بخشیده‌اند و فضای جهانی و جوامع را دچار تحول فزاینده کرده‌اند. این گونه است که مرزهای زمانی و مکانی در عصر مدرن بی معنا شده است. از میان رفتن این مرزهای زمانی و مکانی، هویت‌های فردی و جمعی را به چالش کشیده است (گیدنز، ۱۳۷۷). سبک زندگی، هویت و روابط انسان‌ها با یکدیگر تحت فرایند یکپارچگی شکل دیگری به خود می‌گیرند و مدرن می‌شوند؛ زیرا جهانی شدن، فرهنگ نوعی و محتوای زندگی محلی را موردتهاجم قرار می‌دهد و افراد را ترغیب می‌کند به صورتی آزادتر، انعطاف‌پذیرتر و فردی‌تر زندگی کنند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۳۶).

از نظر گیدنز از جمله نتایج ورود فناوری ارتباطی جدید بر حیات اجتماعی معاصر، دگرگونی در شکل و چگونگی رابطه بین زن و مرد یا تغییر نحوه صمیمیت بین آن‌ها بوده است. وی بر این باور است که اینترنت امکان ایجاد انواع جدیدی از روابط و مناسبات را به وجود می‌آورد. کاربران به صورت گمنام عضو شبکه‌های مجازی می‌شوند و با این عضویت امکان ملاقات و گفت‌وگو درباره موضوعات موردعلاقه خود را در چت روم‌ها می‌یابند. این ارتباطات مجازی ممکن است تبدیل به دوستی‌های عمیق شود و یا حتی به دیدارهای حضوری بیانجامد. اکثر کاربران اینترنت عضو گروه‌های فعال اینترنتی هستند که به لحاظ کیفی متفاوت از گروهایی است که آن‌ها در دنیای واقعی عضو آن هستند (گیدنز، ۱۳۷۷).

نظریه عشق سیال زیگمونت باومن: باومن تحت تأثیر جامعه‌شناسانی مانند بودلر^۱ و زیمل^۲ به دنبال تشریح وضعیت انسان در جهان کنونی است. او با طرح موضوعاتی همچون فناوری، شهرنشینی، مصرف‌گرایی، وسایل ارتباط جمعی، فضا و فردیت، در تلاش برای بیان این مفهوم است که با گذشت زمان و خصوصاً در عصر مدرنیته چه ویژگی‌هایی بر روابط انسانی حاکم می‌شود (بهرامی‌کمیل، ۱۳۸۸: ۲۸۹). باومن ایده عشق سیال^۳ را از عشق سیال^۴ گیدنز وام گرفته و سعی کرده است نقش فناوری‌های ارتباطی مانند اینترنت را در این مورد برجسته نماید. او بر این باور است فناوری‌های ارتباطی و صنعت ارتباطات، هم‌زمان مرزهای مکان و زمان را درنوردیده و فضای مجازی را به وجود آورده‌اند که افراد در آن به تعامل با یکدیگر می‌پردازند. چنین تعاملی خصوصاً در روابط و ازدواج‌های اینترنتی نمایانگر می‌شود (بهرامی‌کمیل، ۱۳۸۸: ۲۹۳).

به باور باومن، عشق سیال ناپایداری خارق‌العاده پیوندهای انسانی، احساس ناامنی حاصل از این ناپایداری و امیال متضاد ناشی از این احساس مبنی بر تحکیم پیوندها و درعین حال سست نگه‌داشتن آن‌هاست (باومن، ۱۳۹۴: ۱۰). رسانه‌ها به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی به دلیل ویژگی مجازی‌بودنشان عواطف و روابط پایدار انسانی را تهدید می‌کنند. او از ناپایداری مفاهیمی چون عشق و پایداری احساس ابراز نگرانی می‌کند. او جهان امروز را جهانی می‌داند که مدرنیته سیال بر آن حاکم است. منظور از سیال بودن، تغییر دائمی است که مدام در جهان ما اتفاق می‌افتد. این سیالیت و یا همان عدم قطعیت، همچون سایر

1. Budelaire

2. Simmel

3. Liquid Love

4. Confluent Love

ابعاد زندگی در جهان مدرن بر روابط انسانی و عاطفی نیز سایه افکنده است. روابط عاشقانه دیگر همچون گذشته دائمی و پایدار نیستند، بلکه همانند دیگر ویژگی‌های مدرنیته دچار سیالیت و عدم قطعیت شده‌اند. هر آن امکان دارد این عشق با عشق جدید جایگزین شود. باومن ارتباطات مجازی را عامل خوشبختی زن و مرد نمی‌داند. در جهان مدرنیته سیال، اصل لذت بر اصل واقعیت چیرگی دارد.

مصرف‌گرایی که ویژگی دوران مدرن است، به تدریج عامل تعیین‌کننده در تمامی ابعاد زندگی بشر می‌شود؛ به طوری که روابط انسانی را فرامی‌گیرد و همین موضوع باعث می‌شود رابطه نیز مانند کالا انگاشته شود و به محض اینکه افراد احساس کردند رابطه کیفیت سابق را ندارد و پاسخگوی نیازهایشان نیست، آن را به مانند کالا عوض کنند. ارتباط بین انسان‌ها تغییر کیفی یافته و این به علت زندگی مدرن، عقلانیت، حسابداری، شهرنشینی، فناوری‌های ارتباطی و وسایل ارتباط جمعی است. گرچه این فناوری‌های جدید ارتباطی باعث از میان رفتن فواصل و تفاوت‌های مکانی می‌شود و انسان‌ها را از لحاظ مکانی به هم نزدیک می‌کنند؛ اما این رسانه‌ها و فناوری‌های نوین اطلاعاتی بسیاری از خصوصیات ارتباطات انسانی را متلاشی کرده‌اند، به گونه‌ای که موجب اختلال در روابط انسانی شده‌اند. هر چه انسان به تنوع مجازی و هم‌جواری مجازی بیشتر توجه کند و بیشتر آن را فراگیرد، وقت کمتری را به کسب و به‌کارگیری مهارت‌های لازم برای هم‌جواری غیرمجازی و ارتباطات در دنیای واقعی اختصاص می‌دهد.

این چنین است که مهارت‌ها به تدریج در ارتباط از میان می‌روند و فراموش می‌شوند. عدم مهارت در برقراری ارتباط، موجب به‌وجود آمدن اختلاف و شکل نگرقتن‌گفتمان صحیح و ارتباط چهره‌به‌چهره در میان اعضای خانواده زوج‌ها و فرزندان می‌شود و سردی و فاصله جای نزدیکی و گرمی در رابطه را می‌گیرد. بدین ترتیب روابط در زندگی‌ها به سردی می‌گراید و دیگر جذابیت‌های قبل را ندارد. روابط صمیمی رودرو جای خود را به روابط سرد و بی‌روح مجازی می‌دهد که باعث می‌شود زوج‌ها زمان کمتری به یکدیگر و اعضای خانواده اختصاص دهند. سردی و شکنندگی جایگزین صمیمیت، تعهد و عاطفه خواهد شد. مهم‌ترین دستاوردی که از این گونه فناوری‌های نوین ارتباطی نصیب انسان‌ها می‌شود، جدایی ارتباط و رابطه است (باومن، ۱۳۹۴). چنین مهارت‌هایی از میان می‌روند یا از یاد می‌روند، یادگیری آن‌ها هرگز در اولویت قرار نمی‌گیرد، از آن‌ها دوری می‌کنند و در بهترین حالت با بی‌میلی به آن‌ها روی می‌آورند. به‌کارگیری آن‌ها، در صورت لزوم، چه بسا چالشی دشوار و شاید حل‌نشده باشد (باومن، ۱۳۹۴: ۱۰۹). به نظر می‌رسد مؤثرترین دستاورد هم‌جواری مجازی، جدایی ارتباط و رابطه است (باومن، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

نظریه کاشت گربنر: نظریه کاشت که توسط جورج گربنر توسعه پیدا کرده، یکی از نظرات معروف در باب رسانه‌ها است. گربنر این بحث را مطرح می‌کند که رسانه‌ها و به‌خصوص تلویزیون در شکل دادن به عقاید، نگرش‌ها و رفتار تأثیرات اساسی دارند. نظریه پردازان این رهیافت به تأثیر بلندمدت تلویزیون که به صورت آرام، به تدریج و غیرمستقیم است اما انباشته و معنی‌دار عمل می‌کند، معتقدند و بر این باورند که تماشای زیاد تلویزیون گرایش‌های افراد را منطبق و سازگار با جهت پیام‌های نمایش داده‌شده در تلویزیون پرورش می‌دهد. فرض اصلی این نظریه آن است که بین ساعات تماشای تلویزیون و واقعیت‌پنداری در برنامه‌ها ارتباط مستقیم وجود دارد؛ یعنی بیندگانی که ساعات زیادی در روز به تماشای تلویزیون می‌نشینند،

اطلاعات و ایده‌ها را طبقه‌بندی و با تأثیر رسانه چیزی را تولید می‌کنند که «پرورش» نامیده می‌شود. به عقیده گربنر، تلویزیون منبع معناداری از ارزش‌های عمومی، عقاید قالبی، ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌هاست (مهدی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۱). این نظریه به خوبی اثرات تکنولوژی رسانه‌ای بر جامعه و تغییرات ناشی از آن را بازگو می‌کند. نظریه کاشت حاصل دو دهه تلاش جرج گربنر و همکارانش است که وسایل ارتباط جمعی به طور عام و تلویزیون را به طور خاص مورد پژوهش قرار دادند. گربنر معتقد است امروزه تلویزیون دارای چنان جایگاه مهمی در زندگی روزمره شده که پیام‌هایش از واقعیت، جانشین تجربه شخصی و دیگر وسایل شناخت در جهان شده است. او با تحقیق بر افرادی که میزان تماشای تلویزیون در آن‌ها بالاست و مقایسه آن‌ها با کسانی که کمتر به تماشای این رسانه می‌نشینند، نتیجه گرفت از دید تماشاگرانی که زمان بسیاری صرف دیدن تلویزیون می‌کنند، همه منابع اطلاعات افکار و آگاهی‌ها در انحصار این رسانه است. تأثیر برخورد مکرر با پیام‌های شبیه به هم، تولیدکننده اثراتی بر مخاطب است که گربنر آن را «کاشت» یا فراگیری جهان‌بینی رایج، نقش‌ها و ارزش‌های متداول می‌نامد. از دید گربنر متداول‌سازی زمانی رخ می‌دهد که دیدن بیش از حد تلویزیون باعث نزدیک شدن اندیشه‌ها در گروه‌ها می‌شود و همچنین تشدید زمانی روی می‌دهد که اثر کاشت در گروه خاصی از جمعیت بیشتر باشد (محمدپور، ۱۳۸۹، ۱۳۹).

نظریه استفاده و خشنودی: در رویکرد مطرح‌شده توسط مک‌کوئیل^۱ و کاتز^۲ (رضایت و خشنودی در استفاده از اینترنت) که به عنوان نظریه «روابط و مخاطب رسانه‌ها» نیز معروف است، به جای پیام بر مخاطب تأکید شده است (خدایاری، دانشور حسینی و سعیدی، ۱۳۹۳: ۱۷۸). این نظریه بیشتر به چگونگی مصرف رسانه و همچنین به خشنودی نظر مصرف‌کنندگان رسانه‌ها اهمیت می‌دهد. رویکرد استفاده و خشنودی به مطالعه نحوه استفاده مردم از رسانه‌ها می‌پردازد و اینکه آن‌ها به دنبال چه نوع خشنودی هستند و چه نوع رضایتی را از رسانه‌ها دریافت می‌کنند. فرض پژوهشگران این رویکرد بر آن است که مخاطبان به علل استفاده خود در مصرف رسانه‌ها واقف هستند و آن‌ها را بیان می‌کنند (ویمر و دومنیک، ۱۳۸۴: ۷۰۱).

این نظریه بر اساس این اصل است که مخاطبان این رسانه تقریباً در پی محتوایی هستند که بیشترین خشنودی را برای آن‌ها دربر داشته باشد. درجه این خشنودی به نیازها و علائق فرد بستگی دارد. مخاطبان هر چه بیشتر حس کنند که محتوا واقعاً نیاز آن‌ها را برآورده کرده، احتمال اینکه آن محتوا را انتخاب کنند بیشتر است (ویندال به نقل از سخایی، ۱۳۹۱: ۴۴). این رویکرد از سال ۱۹۴۰ شکل گرفت و پژوهشگران به بررسی انواع مختلف مصرف رسانه‌ای مانند گوش دادن به رادیو و خواندن روزنامه پرداختند. این رویکرد به جای پاسخ دادن به این سؤال که «رسانه‌های جمعی با مردم چه می‌کنند؟» به این سؤال اصلی می‌پردازد که «مردم با رسانه‌های جمعی چه می‌کنند؟» بر اساس این رویکرد به رسانه‌ها به عنوان منابع بالقوه نفوذ در کمک به سایر منابع نگرسته می‌شود. به جای این دید که رسانه‌ها مستقیماً بر دریافت‌کنندگان پیام نفوذ دارند، این نگرش وجود دارد که این مردم‌اند که دارای نفوذ و قدرت بسیاری هستند و نه رسانه‌ها.

1. Mcquail

2. Katz

پیش فرض اساسی نظریه استفاده و خشنودی این است که مردم برای رضامندی یا ارضای نیازهایشان به گونه‌ای متمایز از هم وسایل ارتباط جمعی را انتخاب و از آن‌ها استفاده می‌کنند. اجزای اصلی مدل استفاده و خشنودی شامل محیط اجتماعی و روان‌شناختی اشخاص، نیازها یا انگیزه‌های افراد برای ارتباط، جایگزین‌های کارکردی برای انتخاب رسانه‌ها، رفتار ارتباطی و پیامدها یا اثرات چنین رفتاری است.

۴. چهارچوب نظری

با توجه به نظریاتی که مطرح شد، هیچ‌یک از این نظریه‌ها به تنهایی قادر به تحلیل جامع پدیده مورد بررسی در تحقیق فعلی نیستند؛ بنابراین تلفیقی از نظریات مطرح شده برای بررسی جامع‌تر پدیده در قالب چهارچوب نظری تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. از دیدگاه نظریه پردازان رویکرد جامعه‌شناختی، شبکه‌های مجازی موجب شکل‌گیری روابط جدید از یک طرف و تهدید روابط پایدار انسانی در استفاده از اینترنت از طرف دیگر می‌شوند.

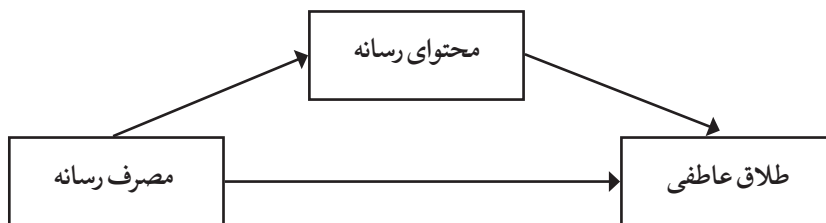
به باور گیدنز، اینترنت زمینه ایجاد انواع جدیدی از روابط و مناسبات را فراهم می‌کند. کاربران به صورت ناشناس عضو شبکه‌های مجازی می‌شوند و با این عضویت، شرایط ملاقات و گفت‌وگو درباره مسائل مورد علاقه خود را در چت‌روم‌ها به دست می‌آورند. این ارتباطات مجازی موجب دوستی‌های عمیق و یا حتی ملاقات حضوری می‌شود. باومن با استفاده از ایده عشق سیال بر نقش فناوری‌های ارتباطی مانند اینترنت در تغییر روابط انسانی تأکید کرده است. وی معتقد است رسانه‌ها به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی به دلیل خصیصه مجازی بودنشان عواطف و روابط پایدار انسانی را با تهدید روبرو کرده‌اند. او ارتباطات مجازی را عامل خوشبختی زن و مرد نمی‌داند؛ زیرا با بودن در فضای مجازی انسان بیشتر تنوع و هم‌جواری مجازی را مورد توجه قرار می‌دهد و زمان کمتری را به یادگیری و به‌کارگیری مهارت‌های ضروری به‌منظور هم‌جواری و ارتباطات در دنیای واقعی اختصاص می‌دهد. فقدان مهارت در برقراری ارتباط، باعث به‌وجود آمدن اختلاف و شکل نگرفتن گفتمان صحیح در میان اعضای خانواده و از طرفی سردی و فاصله، جایگزین نزدیکی و گرمی در رابطه بین اعضای خانواده می‌شود.

از دیدگاه نظریه پردازان رویکرد رسانه، تکنولوژی رسانه‌ای نقش مهمی در شکل‌دهی نگرش‌های انسان‌ها دارد و انسان‌ها این قدرت را دارند که برحسب نیازشان وسایل ارتباط جمعی را انتخاب و از آن‌ها استفاده کنند و زمانی که نیاز افراد بیشتر از طریق رسانه‌ها برطرف شود، افراد زمان بیشتری را صرف بودن در فضای مجازی می‌کنند.

از نظر گرینر، تکنولوژی رسانه‌ای و به‌ویژه تلویزیون در شکل دادن به عقاید، نگرش‌ها و رفتار انسان‌ها تأثیرات اساسی دارد. در مقابل، در رویکرد رضایت و خشنودی در استفاده از اینترنت که توسط مک کوئیلو کاتز عنوان شده، به جای پیام بر مخاطب تأکید شده است (خدایاری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۸). این نظریه بیشتر به چگونگی مصرف رسانه و همچنین به خشنودی نظر مصرف‌کنندگان رسانه‌ها اهمیت می‌دهد و مخاطبان را افرادی فعال می‌داند. رویکرد استفاده و خشنودی به مطالعه نحوه استفاده مردم از رسانه‌ها می‌پردازد و اینکه آن‌ها به دنبال چه نوع خشنودی هستند و چه نوع رضایتی را از رسانه‌ها دریافت می‌کنند.

بنابراین با توجه به مطالب مطرح شده در چهارچوب نظری، رابطه استفاده از شبکه‌های اجتماعی آنلاین، محتوای رسانه با طلاق عاطفی موردسنجش و تبیین قرار گرفته است.

شکل ۱: مدل تحلیلی تحقیق عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی



فرضیه‌های تحقیق

- بین مصرف رسانه (شبکه‌های اجتماعی آنلاین) با طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- بین مصرف رسانه و محتوای رسانه (مطالعه متون مرتبط با زنان) رابطه وجود دارد.
- بین محتوای رسانه و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.
- بین مصرف رسانه و طلاق عاطفی با متغیر واسطه‌ای محتوای رسانه رابطه وجود دارد (آزمون مدل پژوهش).

۴. روش تحقیق

مطالعه پیش رو با روش پیمایش کمی و با تکنیک پرسشنامه در بین زنان ۱۸ تا ۴۵ سال شیراز صورت گرفته است. پرسشنامه در این پژوهش از سه بخش تشکیل شده است: بخش اول سؤال‌های مرتبط با شبکه‌های اجتماعی آنلاین که محقق ساخته است (شامل میزان و نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی آنلاین و محتوای دریافتی از این نوع شبکه‌ها)؛ بخش دوم سؤالات مربوط به طلاق عاطفی برگرفته از پرسشنامه طلاق عاطفی گاتمن (۱۳۷۸) و دارای ۲۴ سؤال مربوط به طلاق عاطفی به صورت دو گزینه بله و خیر است که برای سنجش دقیق‌تر موضوع، در این پژوهش به چهار گزینه کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد تقسیم‌بندی شده است؛ و بخش سوم مربوط به متغیرهای زمینه‌ای است. واحد نمونه‌گیری در مطالعه حاضر، خانواده است. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است؛ بدین معنی که ابتدا برخی از مناطق شهرداری از میان ۱۱ منطقه به طور تصادفی انتخاب و سپس از درون هر منطقه تعدادی حوزه به طور تصادفی انتخاب شدند. در مرحله بعد از درون هر یک از حوزه‌های انتخابی، تعدادی بلوک به طور تصادفی انتخاب شد. سپس از هر خانواده درون هر بلوک که ویژگی موردنظر را داشتند، یک زن متأهل در دامنه سنی موردنظر انتخاب و پرسشنامه تحقیق به وی ارائه گردید. تعداد افراد موردپرسش در این تحقیق، بر اساس فرمول کوکران^۱ محاسبه

1. Cochran formula

شده است. نمونه گزینشی برای شهر شیراز با ضریب پایایی ± 0.03 ، ضریب اطمینان ۹۵ درصد و جمعیت نمونه برابر ۳۸۴ نفر بود که برای رسیدن به این تعداد از افراد (به دلیل آنکه ممکن بود برخی از پرسشنامه‌ها ناقص عودت داده شوند)، به ۴۰۰ نفر افزایش یافت. برای آزمون مدل پژوهش، از تکنیک تحلیل مسیر در نرم‌افزار Amos استفاده شده است.

پایایی و روایی متغیرها

در پژوهش حاضر از اعتبار صوری و اعتبار سازه استفاده شده است. اعتبار سازه نشان می‌دهد که نتایج به دست آمده از کاربرد یک ابزار اندازه‌گیری تا چه حد با نظریه‌هایی که آزمون بر محور آن‌ها تدوین شده است، تناسب دارد (دواس، ۱۳۹۳).

یکی از مهم‌ترین روش‌های تعیین اعتبار سازه، تحلیل عاملی است. شاخص کیفیت نمونه‌گیری کیزر-میر-اولکین (آزمون Kmo)، برای تعیین مناسب بودن همبستگی بین گویه‌های در ماتریس مورد استفاده قرار می‌گیرد. دامنه این آماره بین صفر و یک است (حبیب‌پور کتابی و صفری شالی، ۱۳۹۴). از آنجاکه Kmo بیش از 0.70 است، بنابراین نیازی به حذف هیچ گویه‌ای از مجموعه‌ها نیست. آزمون کرویت بارتلت^۲ برای تمامی گویه‌ها در سطح حداقل ۹۵ درصد اطمینان معنی‌دار است. برای سنجش پایایی (قابلیت اعتماد) پرسشنامه، ضریب آلفای کرونباخ^۳ محاسبه شده است.

جدول ۱: نتایج پایایی و روایی متغیر طلاق عاطفی، مصرف رسانه و محتوای رسانه

متغیرها	نوع متغیر	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ	آزمون کیزر-میر	آزمون بارتلت	سطح معنی‌داری
طلاق عاطفی	وابسته	۱۰	۰/۹۴	۰/۹۵	۳۲۹۴/۶۶۵	۰/۰۰۰
مصرف رسانه	مستقل	۹	۰/۸۴	۰/۸۶	۷۰۶/۳۰۳	۰/۰۰۰
محتوای رسانه	مستقل	۵	۰/۷۴	۰/۸۲	۵۸۸/۴۲۲	۰/۰۰۰

1. De Vaus

2. Bartlett test of sphericity

3. Cronbach Alpha

تعریف مفاهیم

شبکه‌های اجتماعی آنلاین: اینترنت شبکه‌ای تشکیل شده از میلیون‌ها شبکه محلی یا سراسری مخفی، عمومی، دانشگاهی، تجاری و دولتی است که فناوری‌های الکترونیکی بی‌سیم و نوری آن‌ها را به یکدیگر متصل کرده‌اند (محمودی‌رجا، توفیقیان‌فر، اکبری و محمودی، ۱۳۹۶: ۶۶، ۶۷). منظور از شبکه اجتماعی مجازی، زنجیره‌ای از ارتباطات و گروه‌های شبکه اجتماعی یا حضور غیرفیزیکی افراد در یک محل مجازی است.

شبکه‌های مجازی مانند راه‌های مختلفی هستند که افراد حین عبور از آن می‌توانند درباره مسائل مختلف باهم حرف بزنند و اطلاعات عمومی یا خصوصی فرد را در قالب‌های مختلف همچون عکس، ویدئو، واژه‌ها، دست‌نوشته و... با فرد یا گروهی خاص به اشتراک گذارند. ولمن^۱ معتقد است شبکه‌های اجتماعی مجموعه از گروه‌های مرتبط اجتماعی هستند که با یک یا چند رابطه به هم متصل گشته‌اند (حسین‌پور و عرب‌مؤمنی، ۱۳۹۶: ۴۱). برخی ویژگی‌های شبکه‌های اجتماعی آنلاین از این قرار است: به اشتراک‌گذاری، بسیج‌کنندگی و سازمان‌دهی، دوستی اعتماد، حلقه‌های مخاطبان، استفاده و تعمیم، چندرسانه‌ای بودن، نقد بی‌رحمانه، دنبال‌کردن و دنبال‌شدن پرستیژ، بازانتشار، خردجمعی، جهانی‌بودن، سرگرمی، ساختار دمکراتیک، قدرت سرمایه اجتماعی، تحرک اجتماعی و ابتکار و خلاقیت (ضیائی‌پرور، ۱۳۸۸، به نقل از حسین‌پور و عرب‌مؤمنی ۱۳۹۶: ۴۱). فیس‌بوک،^۲ توئیتر،^۳ تلگرام،^۴ واتساپ^۵ و اینستاگرام^۶ از جمله پرکاربردترین شبکه‌های اجتماعی آنلاین هستند.

در این تحقیق استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی (مصرف رسانه) برحسب ساعت در روز (صفر تا بیش از ۷ ساعت) در قالب طیف لیکرت مورد پرسش قرار گرفت. مصرف رسانه‌ای با میانگین ۰/۸۱ دارای ۹ گویه بدین شرح است: ۱. خواندن متن‌های کوتاه در واتساپ، تلگرام و...؛ ۲. جستجوی اطلاعات موردنیاز در اینترنت؛ ۳. مطالعه وبگاه‌های خبری در فضای مجازی؛ ۴. وقت‌گذرانی در فضای اینترنت؛ ۵. انجام بازی‌های اینترنتی یا بازی‌های آنلاین؛ ۶. به اشتراک گذاشتن اطلاعات؛ ۷. چت صوتی؛ ۸. مشاهده تلویزیون‌های خارجی فارسی‌زبان؛ ۹. حضور در گروه‌های اجتماعی مجازی.

محتوای رسانه‌ای: از منظر رسانه و ارتباطات هر چیز که پیام، خبر، احساس، نظایر آن را به دیگران منتقل کند محتواس. محتوا می‌تواند متن، تصویر، ویدیو، صدا باشد.

مطالعه متون مرتبط با زنان: منظور خواندن روزنامه، مجله، کتاب است و همچنین پیام‌ها و متن‌هایی است

1. Wellman
2. Facebook
3. Twitter
4. Telegram
5. Whatsapp
6. Instagram

که در اینترنت و فضای مجازی منتشر می‌شود این متون در بردارنده موضوعاتی است با محوریت زنان و هر چیز که مربوط به زنان و مسائل حقوقی آن‌ها می‌شود.

محتوای رسانه‌ای (مطالعه متون مرتبط با زنان) در قالب طیف لیکرت و با کدگذاری (۰-۴) مطرح و میانگین آن برابر ۱/۲۵ است. متغیر مطالعه متون مرتبط با زنان، دارای ۵ گویه بدین شرح است: ۱. مطالعه قوانین مرتبط با حقوق زنان در خانواده و اجتماع؛ ۲. مشارکت و گفت‌وگو مجالس دوستانه در مورد مسائل زنان؛ ۳. تشویق زنان به مشارکت هر چه بیشتر در اجتماع؛ ۴. مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی با محوریت زنان؛ ۵. ارسال و دریافت متن یا کلیپ با موضوع آگاهی بخشی به زنان.

طلاق عاطفی: طلاق می‌تواند صورت آشکار و رسمی داشته باشد که موجب فروپاشی خانواده می‌شود (طلاق قانونی)، اما در طلاق عاطفی خانواده از درون تهی است. برخی ازدواج‌ها با طلاق پایان نمی‌یابند، بلکه به زندگی‌های سرد و خانواده‌های توخالی‌ای تبدیل می‌شوند که تهی از عشق و دوستی‌اند (استیل و کید، ۱۳۸۹: ۲۶۰). اعضای آن باهم زندگی می‌کنند، اما از روابط و کنش متقابل با یکدیگر و پشتیبانی عاطفی بی‌بهره‌اند (گود، ۱۳۵۲: ۲۴۹). زوجها اگرچه ممکن است در کنار هم قرار گرفتن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و مقبولیت خود را از دست داده‌اند و هیچ اعتمادی نسبت به هم ندارند. زوج‌هایی که گرفتار طلاق عاطفی هستند، هیچ‌گونه احساس، اشتیاق و تفاهمی نسبت به هم ندارند و در واقع با یک توفیق اجباری زیر یک سقف زندگی می‌کنند (افروز، ۱۳۸۹: ۲).

متغیر طلاق عاطفی در این تحقیق در قالب طیف لیکرت و با کدگذاری (۰-۴) مورد پرسش قرار گرفته و میانگین آن برابر ۰/۹۱ است. متغیر طلاق عاطفی دارای ۱۰ گویه بدین‌صورت است: ۱. در این ازدواج بسیار بیشتر از آنچه پیش‌بینی می‌کردم احساس تنهایی می‌کنم؛ ۲. انجام کارهای مشترک برایم خسته‌کننده است؛ ۳. گاهی در این ازدواج احساس بی‌حوصلگی و بی‌قراری می‌کنم؛ ۴. انگار ازدواجم چیزی کم دارد؛ ۵. کاش اطرافیانم بیشتر به من زنگ می‌زدند؛ ۶. احساس نمی‌کنم به کسی تعلق دارم؛ ۷. در این ازدواج احساس طردشدگی می‌کنم؛ ۸. اغلب در مورد همسرم احساس می‌کنم فراموش شده‌ام؛ ۹. اغلب هیچ‌کس را ندارم که با او حرف بزنم؛ ۱۰- احساس جدا بودن از همسرم می‌کنم.

۵. یافته‌های تحقیق

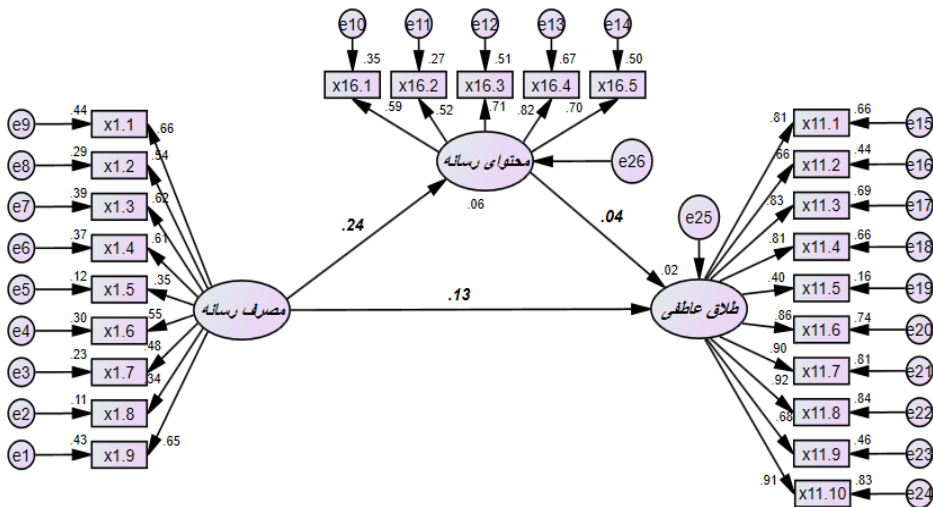
در ابتدا نتایج توصیفی و سپس با استفاده از تکنیک‌های آمار استنباطی، فرضیه‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به‌طور میانگین سن پاسخگویان حاضر در این تحقیق برابر با ۳۴/۹۷ سال بوده است، طول مدت ازدواج پاسخگویان برابر با ۱۲/۶۴ سال و بیشترین درصد (۲۵/۰ درصد) مربوط به کسانی است که طول مدت ازدواج آن‌ها ۶ تا ۱۰ سال است. در نهایت کمترین درصد ۵/۰ درصد متعلق به طول مدت ازدواج ۲۶ تا ۳۰ سال است. میانگین تعداد سال‌های تحصیل پاسخگویان ۱۳/۳۵ سال است و همسرانشان نیز به‌طور میانگین ۱۳/۴۳ سال تحصیل داشته‌اند. ۶۶/۵ درصد پاسخگوها خانه‌دار و ۳۳/۵ درصد پاسخگوها شاغل هستند. همچنین ۷۴/۳ درصد پاسخگویان با فراوانی (۲۹۷) دارای طلاق عاطفی کم و ۱۷/۳ درصد با فراوانی (۶۹) دارای طلاق عاطفی متوسط و ۸/۵ درصد با فراوانی (۳۴) دارای طلاق عاطفی زیاد هستند.

از طرفی میانگین استفاده از شبکه‌های اجتماعی آنلاین برابر با ۰/۸۱ بوده است. بیشترین سال استفاده پاسخگوها حداکثر ۱۵ سال بوده است. بر اساس یافته‌ها، بیشترین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی آنلاین برای «خواندن متن‌های کوتاه در واتساپ، تلگرام و...» با میانگین ۱/۳۵ بوده است و در مرتبه بعد بیشترین میزان استفاده به‌منظور «جستجوی اطلاعات موردنیاز در اینترنت» با میانگین ۱/۲۵ بوده است. ۳۵/۵ درصد از پاسخگویان در سه شبکه اجتماعی عضویت دارند و ۳۱/۵ درصد نیز در دو شبکه اجتماعی عضویت دارند و تنها ۱/۳ درصد از پاسخگویان بیان داشته‌اند که عضو هیچ شبکه مجازی نیستند.

در جدول شماره ۲ به توزیع درصدی پاسخگویان برحسب اولویت شبکه‌های اجتماعی پرداخته شده است. بر این اساس ۶۸/۳ درصد پاسخگوها اولویت اول را به برنامه واتساپ داده‌اند، ۳۰ درصد پاسخگوها تلگرام را به‌عنوان اولویت دوم خود انتخاب کردند و اینستاگرام با ۲۷/۵ درصد در جایگاه اولویت سوم قرار گرفته است.

جدول ۲. توزیع پاسخگویان برحسب اولویت شبکه اجتماعی

اولویت	نام شبکه	فراوانی	درصد
اول	واتساپ	۲۷۳	۶۸/۳
دوم	تلگرام	۱۲۰	۳۰
سوم	اینستاگرام	۱۱۰	۲۷/۵



شکل ۲: مدل تحقیق و آزمون آن

جدول ۳: وضعیت شاخص‌های برازش مدل ساختاری پژوهش

شاخص	شرح	بازده قابل قبول	مقدار	وضعیت
CMIN/DF	کای اسکور بهنجار شده	مقادیر بین ۲ تا ۳	۱/۷۹۳	برازش مناسب
CFI	شاخص برازش تطبیقی	مقدار بیشتر از ۰/۹۰	۰/۹۵۸	برازش مناسب
PCFI	شاخص نیکویی برازش مقتصد	مقدار بیشتر از ۰/۵۰	۰/۸۶۴	برازش مناسب
RMSEA	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	مقدار کمتر از ۰/۰۸	۰/۰۴۵	برازش مناسب

جدول ۴: وضعیت وزن‌های رگرسیونی

متغیرها	برآورد	خطای معیار	نسبت بحرانی	سطح معناداری
مصرف رسانه طلاق عاطفی	۰/۲۳۹	۰/۱۱۴	۲/۱۰۳	۰/۰۳۵
مصرف رسانه محتوای رسانه	۰/۲۲۸	۰/۰۷۶	۳/۷۷۷	۰/۰۰۱
محتوای رسانه طلاق عاطفی	۰/۰۷۱	۰/۰۹۴	۰/۷۶۰	۰/۴۴۷

نتایج نشان می‌دهد ارتباط بین متغیر مصرف رسانه و طلاق عاطفی معنادار است. همچنین رابطه بین متغیر مصرف رسانه و محتوای رسانه نیز معنادار است، اما بین محتوای رسانه و طلاق عاطفی رابطه معنادار نیست و تنها اثر غیرمستقیم وجود دارد. شاخص‌های برازش مدل ساختاری حاکی از این است که مدل تدوین شده مدل قابل قبولی است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر به بررسی رابطه بین مصرف رسانه، محتوای رسانه و طلاق عاطفی پرداخته است. با توجه به ارزش خانواده و اهمیتی که این نهاد در تربیت و جامعه‌پذیری افراد دارد، امروزه روابط زناشویی تحت تأثیر رسانه‌های نوین ارتباط جمعی قرار گرفته و انواع ارزش‌ها، آداب و رسوم دنیای مدرن به درون خانواده راه یافته است. افراد ساعت‌ها از وقت خود را صرف دیدن برنامه‌های گوناگون و برقراری تعامل با دیگران از طریق این شبکه‌های اجتماعی آنلاین می‌کنند که در صورت نامطلوب بودن، استحکام خانواده و روابط زناشویی را تهدید می‌کنند. استفاده بیش از حد اینترنت و شبکه‌های اجتماعی آنلاین موجب غفلت زوج‌ها از هم و کم شدن صمیمیت بین آن‌ها می‌شود. سردی در روابط زناشویی بنیان خانواده را متزلزل می‌کند و طلاق عاطفی را افزایش می‌دهد. سیر صعودی آمار طلاق، تأییدکننده وجود این معضل است، اما عمق فاجعه به اینجا ختم نمی‌شود؛ زیرا قبل از طلاق رسمی این طلاق عاطفی است که زندگی زناشویی را به زوال کشانده است.

ممکن است زوج‌ها سال‌ها در کنار هم زیر یک سقف زندگی کنند، اما فاقد روابط احساسی باشند و فقط مصلحت‌اندیشی موجب ماندن آن‌ها در یک خانه باشد. آسیب‌های زندگی در چنین خانواده‌ای نه تنها زوج‌ها را تهدید می‌کند، بلکه فرزندان نیز دچار انواع آسیب‌های روحی، جسمی و اجتماعی می‌شوند. طلاق عاطفی یکی از آسیب‌های جدی خانواده‌ها و به تبع آن جامعه است. این پدیده اگر به‌خوبی کنترل نشود و کاهش پیدا نکند، می‌تواند تبعات جدی برای روابط زوجین و فرزندان به وجود آورد و در نهایت موجب طلاق قانونی و مفاسد اجتماعی در سطح جامعه شود.

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌ها، بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی آنلاین و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد. هر چه افراد بیشتر به‌صورت نامطلوب از فضای مجازی استفاده کنند، بیشتر دچار طلاق عاطفی می‌شوند. همان‌طور که باومن مطرح می‌کند ظهور هم‌جواری‌های مجازی پیوندهای انسانی را به‌طور هم‌زمان بیشتر تر و سطحی‌تر، شدیدتر و کوتاه‌تر می‌کند. هر چه انسان به تنوع مجازی بیشتر توجه کند و بیشتر آن را فراگیرد، وقت کمتری را به کسب و به‌کارگیری مهارت‌های لازم برای هم‌جواری غیر مجازی اختصاص می‌دهد. از دیدگاه او مؤثرترین دستاورد هم‌جواری مجازی، جدایی ارتباط و رابطه است (باومن، ۱۳۹۴: ۱۰۶، ۱۰۷). با توجه به این نظریه هر چه افراد بیشتر در فضای مجازی قرار گیرند، بیشتر از زندگی واقعی فاصله می‌گیرند. از دیدگاه نظریه‌پردازان رویکرد رسانه، تکنولوژی رسانه‌ای نقش مهمی در شکل‌دهی نگرش‌های انسان‌ها دارد و انسان‌ها این قدرت را دارند که بر حسب نیازشان وسایل ارتباط جمعی را انتخاب و از آن‌ها استفاده کنند و زمانی که نیاز افراد بیشتر از طریق رسانه‌ها برطرف شود، افراد زمان بیشتری را صرف بودن در فضای مجازی می‌کنند. زوج‌ها در این شرایط اوقات کمتری را باهم سپری می‌کنند و مهارت‌های ارتباطی در دنیای واقعی فراموش می‌شود و این سرچشمه تعارضات در زندگی زناشویی و طلاق عاطفی میان زوج‌هاست.

همان‌طور که در آمار توصیفی گفته شد، در این پژوهش واتس‌آپ بیشترین استفاده را در میان کاربران داشته است و پس از آن اینستاگرام و تلگرام قرار دارند. روزانه افراد زیادی ساعت‌ها از وقت خود را در این شبکه‌های اجتماعی می‌گذرانند. باومن معتقد است فناوری‌های نوین ارتباطی مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی مرزهای مکان و زمان را درنوردیده و فضای مجازی را به وجود آورده‌اند که افراد در آن به تعامل با یکدیگر می‌پردازند. همین زندگی مدرن و سیالیت و شکنندگی آن بر روابط انسانی تأثیر گذاشته و آن را شکننده و زودگذر کرده است (بهرامی‌کمیل، ۱۳۸۸: ۲۹۳). استفاده نامطلوب از این نوع رسانه‌ها برابر است با افزایش طلاق عاطفی که این موضوع تأییدی بر پژوهش‌های ملکیان و بهادری (۱۳۹۶)، راسل و کلایتون (۲۰۱۴)، والنزولا و همکاران (۲۰۱۴)، آیدین و همکاران (۲۰۱۸)، صبغی و همکاران (۱۳۹۴)، لطیفیان و همکاران (۱۳۹۶) است.

نتایج به‌دست‌آمده از مدل تدوین‌شده، نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی آنلاین مهم‌ترین متغیر مؤثر بر طلاق عاطفی بوده‌اند. همان‌طور که ژوزف کاپلا می‌گوید رسانه‌های ارتباط جمعی ابزاری هستند که باعث نشر ایده‌ها و اشاعه آن‌ها از طریق فرایند تقلید می‌شوند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۱۴۰). مخاطب الگویی رفتاری را مشاهده می‌کند، در صورت همذات‌پنداری در موقعیت مشابه، رفتار و الگور را به خاطر می‌آورد و

آن را دوباره تولید می‌کند (دنيس و دفلور، ۲۰۰۲) باومن گرایش به سمت این نوع رسانه‌ها را موجب قطع ارتباط افراد در جهان واقعی می‌داند. طبق رویکرد استفاده و خشنودی، زمانی که فرد و یا یکی از طرفین رابطه احساس کند نیازهای عاطفی، روحی و جنسی او از طریق رسانه‌ها به خصوص رسانه‌های نوین تأمین می‌شود و از این راه خشنودی بیشتری کسب می‌کند، ترجیح می‌دهد بیشتر وقت خود را در این فضا سپری کند. این‌گونه است که خانواده و همسر در حاشیه قرار می‌گیرند و روابط زناشویی استحکام لازم را ندارد. نتیجه این پژوهش تأییدی است بر نتایج پژوهش، عرب‌انصاری و همکاران (۱۳۹۳)، در تحقیقات خارجی نیز چونگ و همکاران (۲۰۰۹) به نتیجه مشابه رسیدند.

اگرچه متغیر محتوای رسانه (مطالعه متون مرتبط با زنان) و رابطه آن با طلاق عاطفی معنادار نبود، اما در آزمون مدل تحقیق در کنار متغیر مصرف رسانه دارای تأثیر معنادار بود. نتایج نشان داد هر چه مطالعه متون مرتبط با زنان کمتر باشد، طلاق عاطفی افزایش می‌یابد و بالعکس هر چه مطالعه در این زمینه افزایش یابد، از میزان طلاق عاطفی کاسته می‌شود. بر اساس رویکرد استفاده و خشنودی که به مطالعه نحوه استفاده مردم از رسانه‌ها می‌پردازد، مخاطبان در فرایند استفاده از رسانه‌ها گیرنده صرف نیستند؛ بلکه توانایی انتخاب و گزینش دارند و اینکه آن‌ها به دنبال چه نوع خشنودی و چه نوع رضایتی از رسانه‌ها هستند، در میزان استفاده و انتخاب محتوای موردنظرشان تأثیرگذار است. سهولت در دستیابی به اطلاعات، ایجاد آگاهی و بالابردن سطح دانش، از کارکردهای مثبتی هستند که اینترنت و شبکه‌های اجتماعی آنلاین در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهند. در حقیقت استفاده سودمند از رسانه‌ها، اینترنت و فضای مجازی می‌تواند عاملی در جهت بهبود شرایط و ارتقای جایگاه زنان باشد. زنان با خواندن مطالب و موضوعاتی با محوریت زنان؛ نسبت به حقوق خود آگاه‌تر می‌شوند، از تجارب دیگر زنان بیشتر بهره می‌گیرند و در برخورد با مسائل زناشویی عاقلانه‌تر و با دانش روز تصمیم‌گیری می‌کنند و کمتر تحت تأثیر فضای سنتی جامعه قرار می‌گیرند و به همین علت کمتر به طلاق عاطفی دچار می‌شوند. بنابراین خواندن متون مرتبط با زنان در شبکه‌های اجتماعی آنلاین، نوعی استفاده مطلوب از این فناوری‌های نوین ارتباطی محسوب می‌شود که در کاهش طلاق عاطفی مؤثر است.

منابع

- احمدلو، مریم و زینالی، علی (۱۳۹۷). پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس تنوع‌طلبی، کمال‌گرایی منفی و دلبستگی ناایمن در زنان شاغل شهر ارومیه. دوماهنامه سلامت کار در ایران، دوره ۱۵، شماره ۲: ۶۸ - ۶۰.
- استیل، لیز؛ وارن، کید (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی مهارتی خانواده. ترجمه فریبا سیران و افسانه کمالی، تهران: دانشگاه الزهرا.
- افروز، غلامعلی (۱۳۸۹). روانشناسی رابطه‌ها (چاپ یکم). تهران: دانشگاه تهران.
- باومن، زیگمونت (۱۳۹۴). عشق سیال (چاپ هفتم). ترجمه: عرفان ثابتي، تهران: ققنوس.
- بهرامی‌کمیل، نظام (۱۳۸۸). نظریه رسانه‌ها. تهران: کویر.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی زندگی خاموش در ایران (طلاق عاطفی). تهران: پژوهش‌های جامعه.
- جهانشاهی، مهوش و جهانی، هادی (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین نقش ماهواره در تهاجم فرهنگی و صمیمیت

- زوجین در دانشگاه آزاد و پیام نور شهر بجنورد. مجموعه مقالات همایش ملی سبک زندگی اسلامی و جایگاه آن در عصر جهانی شدن، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود؛ مداحی، جواد؛ کریمی، یزدان؛ حدت، الهه و غروری، ملینا (۱۳۹۵). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی: مطالعه موردی متأهلین شهر شیراز. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، شماره ۷۱.
- حبیب‌پورگنابادی، کرم و صفری‌شالی، رضا (۱۳۹۴). راهنمای جامع کاربردی SPSS در تحقیقات پیمایشی (چاپ ششم). تهران: لویه.
- حسین‌پور، جعفر و عرب‌مومنی، علی (۱۳۹۶). تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر هویت نهاد خانواده. مجله برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۸، شماره ۳۲: ۶۰-۳۳.
- خدایاری، کلثوم؛ دانش‌ورحسینی، فاطمه و سعیدی، حمیده (۱۳۹۳). میزان و نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه آزاد مشهد. فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، شماره ۱.
- خواجه‌نوری، بیژن (۱۳۸۵). بررسی رابطه مؤلفه‌های فرایند جهانی شدن و مشارکت اجتماعی زنان مطالعه موردی: تهران، شیراز و استهبان. رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- دهقانی‌تفتی، زهرا؛ محمدی، اصغر و حقیقتیان، منصور (۱۳۹۸). بررسی جامعه‌شناختی پیامدهای اجتماعی طلاق عاطفی زنان شهر تهران طی سال‌های ۹۷-۹۶ بر اساس معادلات ساختاری. مجله پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۸، شماره ۲۴: ۹۷-۱۱۵.
- دواس، دی‌ای (۱۳۹۳). پیمایش در تحقیقات اجتماعی (چاپ شانزدهم). ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- ربیعی، علی و محمدزاده‌یزد، فرشته (۱۳۹۲). آسیب‌شناسی فضای مجازی، بررسی تأثیر استفاده از اینترنت بر انزوای اجتماعی دانشجویان. فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، شماره ۶.
- ریشه، گلی (۱۳۷۵). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی ارتباطات. تهران: اطلاعات.
- سخایی، ایوب (۱۳۹۱). بررسی میزان و نوع استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان با مناسبات خانوادگی مورد مطالعه: منطقه پنج شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی.
- شریف‌آذر، جمال و شادجو، علی‌اصغر (۱۳۹۴). تأثیر رسانه‌ها بر طلاق. همایش منطقه‌ای آسیب‌شناسی پدیده طلاق.
- شیرازه، پایگاه تحلیل خبری (۱۳۹۷). افزایش نگران‌کننده طلاق در فارس / ثبت یک طلاق از هر ازدواج در شیراز. کد خبر ۱۲۲۷۱۰، <http://www.shiraze.ir>، تاریخ بازدید ۹۹/۷/۳.
- صباغی، فاطمه؛ صالحی، کیوان و مقدم‌زاده، علی (۱۳۹۶). ادراک تجربه زیسته زوج‌ها از علل بروز جدایی عاطفی. فصلنامه علمی - پژوهشی وزارت علوم، شماره ۶۲.
- صدرالاشرفی، مسعود، خنکدارطراسی، معصومه، شمخانی، اژدر و یوسفی‌افراشته، مجید (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن. فصلنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۷۳.
- فریبرز، زهرا؛ ساروخانی، باقر و حضرتی‌صومعه، زهرا (۱۳۹۹). بررسی جامعه‌شناختی رابطه اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی و طلاق عاطفی در خانواده‌های تهرانی. فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، شماره ۵۱.
- فیروزجاییان، علی‌اصغر؛ ریاحی، محمداسماعیل و محمدی‌دوست، منصوره (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نوشهر. فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، شماره ۳.
- قضانی، محمدرضا و شورگشتی، حمیده (۱۳۹۷). تأثیر شبکه‌های اجتماعی در طلاق عاطفی همسران. کنفرانس ملی علوم اسلامی و پژوهش‌های دینی.

- گاتمن، جان (۱۹۷۷). موفقیت یا شکست در ازدواج. ترجمه ارمغان جزایری (۱۳۷۸). تهران: خجسته.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹). جهان رهاشده. ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: علم و ادب.
- لطیفیان، مریم؛ عرشی، ملیحه و اقلیما، مصطفی (۱۳۹۶). ارتباط اعتیاد به اینترنت با طلاق عاطفی در زنان متأهل شهر تهران. مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، دوره ۱۶، شماره ۶: ۵۲۸-۵۱۷.
- محمدپور، احمد؛ نقدی، اسدالله و نادرزاد، بهزاد (۱۳۸۹). تأثیر ماهواره بر هویت فرهنگی در کردستان ایران مورد مطالعه: بررسی موردی دانشجویان کرد دانشگاه سنندج. دوفصلنامه تخصصی پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره ۴.
- محمودی رجا، زکریا؛ توفیقیان فر، علی حسن؛ اکبری، ایمان و محمودی، محمد (۱۳۹۷). بررسی رابطه مصرف رسانه‌های ارتباطی و سرمایه اجتماعی معلمان مطالعه موردی: معلمان دوره دبیرستان شهر سی سخت. مجله رسانه، سال ۲۹، شماره ۱: ۷۷-۵۷.
- مشاک، رؤیا (۱۳۸۹). رابطه سبک‌های عشق (صمیمیت، لذت و تعهد) با رضایت زناشویی دانشجویان متأهل، مجله زن و فرهنگ، دوره ۱ شماره ۲: ۹۷-۸۳.
- مهدی‌زاده، شراره (۱۳۸۴). تلویزیون، مخاطب و نگرش نو. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۶ شماره ۴: ۲۱۱-۱۸۵.
- ملکیان، نازنین و بهادری، مریم (۱۳۹۶). استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و تعهد و صمیمیت زوجین. مجله پژوهش اجتماعی، دوره ۹، شماره ۳۶: ۵۰-۳۱.
- نعیمی، محمدرضا (۱۳۹۰). تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق مطالعه موردی شهرستان گرگان. فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۱: ۲۱۱-۱۹۱.
- ویمر، راجر دی؛ دومنیک، جوزف آر (۱۳۸۴). تحقیق در رسانه‌های جمعی. ترجمه کاووس سیدامامی، تهران: سروش.
- Aydin, B. Sari, S. Şahin, M. (2018). The effect of Social Networking on the Divorce process. *Universal Journal of Psychology*, 6 (1): 1 - 8.
- Carvalho, J. Francisco, R. (2015). Family functioning and information and communication technologies: How do they relate? A literature review. *Computers in Human Behavior*, (45): 99 - 108.
- Chong, A. Ferrara, E. (2009). Television and divorce: evidenc from Brazilian Novelas. *Jornal of The European Economic Association*, 7(2-3): 458 - 468.
- Clayton, R. B. (2014). The impact of Twitter use on relationship infidelit and divorce. *Department of Journalism, University of Columbia*, 17 (7): 425 - 430.
- DeFleur, M. L., & Dennis, E. E. (2002). *Understandin mass communication*, Publisher: Houghton-Mifflin Co
- Festinger, L. (1954). A theory of social comparison processes. *Human relations*, 7(2): 117-140.
- Hewstone, M., Stroebe, J., Codol, p., & stephenson, G.M. (1991). Mperceived Equity and Intimacy in Marriage. *Journal of Marital and family Therapy*, 24 (4): 487- 506.
- Barzoki, M. H., Tavakoll, M., & Burrage, H. (2015). Rational-emotional 'divorce' in

Iran. *Applied Research in Quality of Life*, 10(1): 107-122.

_ Pahlavan, M., Amouzad Mahdiraji, M., Allah Yar Ahmadi, E., Asadi, M., & Ali Allah Yar Ahmadi, R. (2017). A sociological study on the effect of the virtual network (telegram) on emotional divorce among young couples (A case study of Babol Payam Noor Center). *Sociological Studies of Youth*, 8(25): 71-80.

_ Ross, K., & Nightingale, V. (2008). *Media Audiences*. London: Mc Graw Hill.

_ Saleh, M., Mukhtar, J. I. (2015). Social Media and Divorce Case Study of Dutse LGA Jigawa State. *IOSR Journal of Humanities and Social Science*, 20(5): 54-59.

_ Scanzoni, L., Scanzoni, J. (1976). *Men, women and change: A sociology of marriage and family*, McGraw-Hill.

_ Sharifinia, A., Nejati, M., Bayazi, M. H., & Motamedi, H. (2019). Investigating the relationship between addiction to mobile social networking with marital commitment and extramarital affairs in married students at Quchan Azad University. *Contemporary Family Therapy*, 41(4): 401-407.

_ Valenzuela, s., Halpern, D., & katz, J. (2014). Social network sites, marriage well - being and divorce. Survey and state - level evidence from the United states, *journal by Computer in Human Behavior*, (36): 94 - 101.

_ Whitty, M. T. (2008). Liberating or debilitating? An examination of romantic relationships, sexual relationships and friendships on the Net. *Computers in Human Behavior*, 24(5): 1837-1850.

- Widiantari, M. M., Utari, P., & Nurhaeni, I. D. A. (2019, August). *Social media effect on divorce. In 1st Annual Internatioal Conference on Social Sciences and Humanities (AICOSH 2019): 162-167.*

واکاوی کیفی تجربه کودک همسری در بین زنان جداشده از همسر شهر کرمان

فخرالسادات هاشمی نسب^۱، سوده مقصودی^۲، مهدی قنادزاده^۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۲۸۶۲-۰۰۲۰

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۴۷۰۵-۹۳۱۸

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۴۷۳۴-۵۶۱۵

چکیده

پژوهش حاضر، به دنبال واکاوی کیفی تجربه کودک همسری^۴ در بین زنان جداشده از همسر در شهر کرمان است. هدف پژوهش، رسیدن به مدل پارادایمی بر اساس برداشت‌های ذهنی و تفاسیر کنشگران از پدیده کودک همسری در بین زنانی است که از همسر خود جداشده‌اند. این پژوهش با روش نظریه زمینه‌ای^۵ انجام شده است. مشارکت‌کنندگان با استفاده از شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. بر مبنای اصل اشباع نظری، با ۱۴ نفر از زنان مطلقه شهر کرمان که در سن کمتر از هجده سالگی ازدواج کرده بودند مصاحبه شد.

مقوله‌های به دست آمده عبارت‌اند از نبود خانواده به عنوان پناهگاهی امن، ضعف قوانین در ازدواج، فقر و تنگدستی، پدرسالاری و استیلاي قدرت پدر، سنت‌ها و باروهای مذهبی و فرهنگی، نداشتن درک روشن از هویت خود، دردمندی روحی و جسمی، تجربه خشونت، ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی، بی‌قدرتی و ناتوانی در تصمیم‌گیری، بی‌علاقگی به زندگی مشترک، ترک و طلاق. مقوله هسته بازاندیشی «خود» در جداشدن از زندگی زودهنگام کودکانه است.

واژه‌های کلیدی: کودک همسری، زنان جداشده از همسر، هویت، نظریه زمینه‌ای، شهر کرمان

۱. دانشجوی دکتری مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران. (نویسنده مسئول) fakhrossadat@ens.uk.ac.ir

۲. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران/ smaghsoodi@uk.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران/ m_ghannad@ens.uk.ac.ir

4. Child Marriage

5. Grounded Theory

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۹۱-۲۷۱

۱. مقدمه و بیان مسئله

تولد، ازدواج و مرگ، سه واقعه مهم زندگی انسان هاست. در بین وقایع یادشده، ازدواج تنها مقوله انتخابی است. ازدواج در تمام طول تاریخ جزو حقوق قانونی افراد بوده است، در حالی که بسیاری از دختران و پسران از حق انتخاب در زمینه ازدواج برخوردار نیستند و مجبور می شوند در سنین پایین ازدواج کنند (کردزنگنه، ۱۳۹۰). کنوانسیون مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد حقوق کودک، ازدواج افراد زیر ۱۸ سال را به عنوان کودک همسری تعریف کرده^۱ است (ویبوی^۲ و همکاران، ۲۰۲۱).

ازدواج کودکان یک مسئله پیچیده و اغلب یک عمل مضر است (الاسلام و همکاران ۲۰۲۱). از دیدگاه جامعه‌شناسی، آرامش و امنیت در یک جامعه، نتیجه ازدواج سالم و بهنگام و محیط آرامش بخش خانواده است؛ ولی ازدواج زودهنگام کودکان یا کودک همسری می تواند منجر به بروز اختلالاتی در پیدایش و شکل گیری خانواده‌های جدید و همچنین خود شخص گردد (بهنام و راسخ، ۱۳۸۳). ازدواج زودهنگام چالش‌های قابل توجهی برای سلامتی، عزت و استقلال افراد دارد. اگرچه دختران و پسران هر دو تحت تأثیر کودک همسری قرار دارند، اما شیوع آن در دختران به طور نامتناسبی بیشتر است. برای مثال، به گزارش یونیسف (۲۰۲۱) حدود ۲۱ درصد دختران در سراسر جهان قبل از هجدهمین سالگرد تولدشان ازدواج کرده‌اند، در حالیکه این نسبت در بین پسران ۴/۵ درصد بوده است.

از عوامل اصلی و تأثیرگذار بر این پدیده، می توان به فقر، کمبود آموزش، هنجارهای اجتماعی و ناامنی فرزینده‌ای که دختران جوان مجرد با آن روبرو هستند اشاره کرد (ستارک^۳ و همکاران ۲۰۲۰، کوهنوه^۴ و همکاران ۲۰۲۰). همچنین بحران‌های پناهندگی، ازدست دادن معیشت، کاهش فرصت‌های اقتصادی و عدم اطمینان می تواند به شیوع ازدواج کودکان کمک کند (مورتادا^۵ و همکاران ۲۰۱۷). از آثار ازدواج زودهنگام می توان به افزایش طلاق، کودک بیوگی، رشد کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، سوءاستفاده جنسی از دختران، تداوم چرخه فقر و فحشا، افزایش بیماری‌های جسمی و جنسی و روحی برای دختران اشاره کرد (احمدی، ۱۳۹۶). همچنین ازدواج زودهنگام بر رشد و سلامت فرزند متولدشده از زنی که قبل از ۱۸ سال ازدواج کرده است، تأثیر می گذارد (افوبرا و همکاران، ۲۰۱۷^۶) و به طور اساسی با تولدهای ناخواسته بی شمار، خاتمه بارداری و عقیم سازی زنان همراه است (راج^۷ و همکاران، ۲۰۰۹).

1. UN General Assembly Convention on the rights of the child

2. wibowo

3. Mofizul Islam and Nuruzzaman Khan

4. Stark

5. Kohn

6. Mourtada

7. Efevbera

8. Raj

از سوی دیگر، این‌گونه ازدواج‌ها اغلب به جدایی از خانواده و شبکه‌های اجتماعی می‌انجامد و باعث می‌شود دختران امکان به دست آوردن حمایت عملی و عاطفی را از دست بدهند و از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی با اهمیت محروم شوند. به گزارش سازمان بهداشت جهانی^۱ (۲۰۰۶)، زنانی که در دوران کودکی ازدواج کرده‌اند سطح تحصیلات پایین‌تری دارند، بیشتر پذیرای نقش‌های جنسیتی مردسالار هستند و از سطح نازل‌تری از خودمختاری خانوار برخوردار هستند (تتکورنگ، ۲۰۱۹).

در نهایت این دختران با خطر ترک تحصیل، خشونت مبتنی بر جنسیت، انزوای اجتماعی، فقر، عدم استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری، باروری زیاد، فواصل کوتاه زایمان، بارداری ناخواسته، بیماری‌های زایشی، مرگ‌ومیر مادران، بهداشت روانی ضعیف، عفونت‌های منتقله از راه مقاربتی و آیدز مواجه می‌شوند (گیج، ۲۰۱۳).

بر اساس گزارش دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت‌احوال کشور (۱۳۹۷)، سهم ازدواج‌های زیر ۱۰ سال در سال ۱۳۹۶ برابر با ۰/۰۴، ازدواج‌های بین ۱۰-۱۴ سال ۵/۸۰ و ازدواج‌های بین ۱۵-۱۹ سال ۲۸/۰۷ درصد بوده است و از این میان سهم استان کرمان در همین سال در ازدواج‌های زیر ۱۰ سال برابر با ۰/۰۳، ازدواج‌های بین ۱۰-۱۴ سال ۴/۸۹ و ازدواج‌های بین ۱۵-۱۹ سال ۳۲/۱۱ بوده است.^۳ نکته قابل توجه هنگامی است که سهم طلاق برای همان گروه‌های سنی مدنظر قرار گیرد. هرچند طلاق‌های رخ داده مربوط به همان ازدواج‌ها نیست، اما از جمله طلاق‌هایی است که در سنین متناظر رخ داده است. این سهم برای سنین زیر ۱۹ سال از ۹/۹۳ درصد در سال ۱۳۹۶ تا ۱۴/۲۹ درصد در سال ۱۳۸۷ در نوسان بوده است. ارقام مربوط به استان کرمان از ۹/۴۹ درصد در سال ۱۳۹۶ تا ۱۴/۳۹ درصد در سال ۱۳۸۷ متغیر بوده است.

با وجود آمار قابل توجه ازدواج زودهنگام و تحقیقات اندک در این حوزه، اغلب پژوهش‌های انجام‌شده نیز موضوع را از دیدگاه افرادی ردیابی نموده‌اند که هنوز طلاق را تجربه نکرده‌اند. هرچند که نوع زندگی این افراد چیزی از طلاق کمتر ندارد، اما نگاه ایشان پختگی نگاه کودکان و زنان مطلقه را نخواهد داشت. از این رو بررسی ابعاد گوناگون اجتماعی و فرهنگی ازدواج زودهنگام به‌ویژه بررسی دلایل طلاق مرتبط با این نوع ازدواج، ضروری به نظر می‌رسد.

از این رو نوشتار حاضر در نظر دارد با رویکردی کیفی ضمن بررسی تجربه زیستهٔ زنانی که ازدواجشان پس از کودک همسری منجر به طلاق شده است، تحلیل موشکافانه‌تری به دست دهد. بر این اساس هدف اصلی پژوهش، کشف تجربهٔ زیستهٔ زنان مطلقه‌ای است که در کودکی ازدواج کرده‌اند.

1. World Health Organisation

2. Gage

۳. آمارهای پیش‌گفته که برگرفته از سالنامه آمارهای جمعیتی سازمان ثبت‌احوال کشور است، درصد ازدواج‌ها را بر اساس رده‌های سنی مرسوم ۵ ساله ۱۵ تا ۱۹ در نظر گرفته است که بنا بر تعریف ما در تحقیق حاضر از ازدواج کودکان ناظر بر سنین زیر ۱۸ سال اندکی مغایرت دارد، اما با کمی اغماض می‌توان گفت که درصد قابل توجهی از ازدواج‌ها (هم در کشور و هم در استان کرمان) در سنین کودکی انجام می‌پذیرد.

۲. مبانی نظری

برخی از دیدگاه‌های نظری در مسئله کودک‌همسری، به هنجارهای اجتماعی پیرامون ارزش خانواده و نقش زن در خانواده و جوامع مرتبط‌اند. به‌عنوان مثال، بر مبنای نظریه تغییر خانواده کاگیت چیباسی^۱ بین عوامل اجتماعی - فرهنگی و رشد خود و خانواده به‌عنوان یک واسطه ارتباط وجود دارد (کاگیت چیباسی، ۱۹۹۶). این مدل رابطه بین جامعه و فرهنگ، خانواده و توسعه فردی و چگونگی درک کودکان به‌عنوان ارزش اقتصادی توسط والدین را توصیف می‌کند (باتیرا و پساندو، ۲۰۲۱^۲).

علاوه بر این، نظریه گلفاند^۳ و همکاران (۲۰۰۶) مفهوم تنگدستی فرهنگی را مطرح می‌کند. این نظریه نقش هنجارهای اجتماعی، محدودیت‌های اجتماعی-فرهنگی و انگ تحمیل‌شده بر افراد در جوامع را تشریح می‌کند. برخی از این دیدگاه‌ها به درک این‌که چرا به‌راحتی نمی‌توان موانع کاهش ازدواج کودکان را از بین برد، کمک می‌کند (باتیرا و پساندو، ۲۰۲۱^۴).

نظریه‌پردازان علوم سیاسی و مروجان حقوق بشر اغلب استدلال می‌کنند که نیروهای فرهنگی در ازدواج کودکان نقش ایفا می‌کنند. فرهنگ، در این موارد شامل باورهای مذهبی و شیوه‌های سنتی یا قومی است. بسیاری از محققان از این عوامل تقریباً به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال، در مطالعه نصرالله و همکاران در مورد درک زنانی که در کودکی در لاهور پاکستان ازدواج کرده بودند، بسیاری از انتخاب والدین خود برای ازدواج زیر ۱۸ سالگی سخن گفتند. مصاحبه‌ها نشان دادند که «تأثیرات متقابل ادراکات فرهنگی و اجتماعی، تفسیر متنوع مذهب و حفاظت از خانواده، از جمله عواملی هستند که می‌توانند نقش خود را در ادامه ازدواج کودکان در پاکستان بازی کنند». افتخار به بکارت دختران اغلب انگیزه اصلی والدین برای ازدواج دخترانشان است (زیل، ۲۰۱۶^۵).

به‌طور خاص، کوهنو^۶ و همکاران (۲۰۲۰) معتقدند ترکیبی از عوامل فردی، اجتماعی و زمینه‌ای از جمله احساس ناامنی مرتبط با خشونت و درگیری (که ازدواج زودهنگام را به یک استراتژی «محافظت‌کننده» برای دختران جوان تبدیل می‌کند)، محدودیت‌های مالی از طرف خانواده‌ها، اجرای قوانین ناکافی، اختلاف بین دانش اجتماعی و شخصی (یا خانوادگی) در مورد سن رسمی ازدواج، ارزش‌های فرهنگی خانوادگی (که ازدواج کودکان را عادی می‌کند و آن را به‌عنوان یک نتیجه مطلوب و بافضیلت برای دختران جوان معرفی می‌سازد) و مناسبات مذهبی موجب شیوع مداوم این پدیده است. باورهای درون خانواده و جامعه که ازدواج را تقویت‌کننده بلوغ معنوی انسان در دین می‌دانند، فقدان استقلال در تصمیم‌گیری در کنار مهارت‌های

1. Kagitcibasi

2. Batyra, & Pesando

3. Gelfand

4. Batyra, & Pesando

5. zabel

6. Kohno

ضعیف مذاکره و مهم‌تر از همه نفوذ شدید ایدئولوژی‌های مردسالارانه در ساختار خانواده‌ها و جوامع می‌تواند مقوم کودک‌همسری باشد (باتیرا و پساندو، ۲۰۲۱).

۳. پیشینه پژوهش

ساویتری دینا^۱ عوامل و پیامدهای ازدواج زودهنگام در جاوای اندونزی را مورد بررسی قرار داد. بررسی وی نشان می‌دهد که برخی سنت‌های فرهنگی بر سن ازدواج دختران در جاوا تأثیرگذار است. مثلاً دختری که ۱۷ سال داشته و هنوز ازدواج نکرده باشد، به او دوشیزه پیر گفته می‌شود که مایهٔ خفت و خواری خانواده‌اش است. این امر والدین را تشویق می‌کند که دخترانشان را بلافاصله بعد از اولین دورهٔ قاعدگی شوهر دهند.

مطالعه چودری (۲۰۰۴) در زمینهٔ عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر ازدواج کودکان در روستایی در بنگلادش، نشان داد که هنجارهای فرهنگی و اجتماعی، فقر، باورهای محلی، کنترل شخصیت زنان، تحقق آرزوهای والدین، جهیزیه کمتر در سنین پائین، ترس از تجاوز و اذیت شدن دختران توسط مردان، از دست رفتن زیبایی دختران و جلوگیری از شرمندگی و برچسب خوردن و وجود خانواده‌های پدرسالار، از مهم‌ترین دلایل ازدواج زودهنگام است (چودری، ۲۰۰۴).

مطالعه سالی کاسیناموندا^۲ (۲۰۱۶) با عنوان «مذهب و ازدواج‌های کودکی در منطقه جوهان مارانج» بیانگر آن است که تاریخچه ازدواج‌های کودکی در زیمبابوه به دورهٔ قبل از استعمار برمی‌گردد که نشان می‌دهد ازدواج‌های کودکی منشأ فرهنگی سنتی داشته‌اند. عواقب بسیاری از این نوع ازدواج‌ها، بی‌سوادی، سوءاستفاده از زنان و کاهش سلامتی است.

در پژوهش کامیل احمدی (۱۳۹۵) با عنوان «طنین سکوت»، مسئله ازدواج کودکان در ۷ استان ایران مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های وی نشان داد هرچند که روند کودک‌همسری رو به کاهش است، اما در مقابل، طلاق کودکان روند افزایشی دارد. همچنین فقر، تحصیلات پایین، فقدان حمایت قانونی، فشارهای اجتماعی، نگاه مردسالارانه و باورهای سنتی و مذهبی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تداوم کودک‌همسری است. در تحقیق افتخارزاده (۱۳۹۴) با عنوان تجربهٔ زیستهٔ زنان در ازدواج زودهنگام، محقق به کنکاش در تجربیات زندگی زنانی پرداخته است که در کودکی ازدواج کرده‌اند. نتایج نشان داد ازدواج زودهنگام می‌تواند یک عامل مثبت در بروز خشونت خانگی و ترک تحصیل دختران باشد. فقر و عوامل اقتصادی، فرهنگ خانوادگی، محلی و قومی و ترس از بی‌آبرویی، مهم‌ترین عوامل رخداد ازدواج زودهنگام در نمونهٔ مورد مطالعه بوده است. مضمون‌های استخراج‌شده مشخص نمود که زنان در ازدواج زودهنگام با مشکلات متعددی روبرو هستند. به نظر می‌رسد رشد اقتصادی و فرهنگی خانواده‌ها می‌تواند یک عامل پیشگیری‌کننده باشد، ولی کفایت آن مستلزم تغییر نگرش‌ها، فرایندها، فرهنگ و قانون است.

1. Batyra, & Pesando

2. Savitry Dina

3. Saly casinamunda

قاسمی و دادجو در بررسی آسیب‌شناسی پدیده کودک‌همسری در ایران در سال ۱۳۹۶ به عوامل پیدائی کودک‌همسری (در رأس آن‌ها فقر) و پیامدهای آن از سه زاویه جسمی و روانی، اجتماعی و حقوقی اشاره نموده‌اند.

پژوهش‌های یادشده نقش وضعیت اقتصادی و تربیتی خانواده، نقش فرهنگ جامعه و سیستم قضایی و حقوقی کشور را در ازدواج زودهنگام کودکان مؤثر می‌دانند.

۴. روش تحقیق

تحقیق پیش رو با رویکرد گرند تئوری^۱ به واکاوی پدیده کودک‌همسری در بین زنان مطلقه پرداخته است. لاوس و مک‌لود^۲ (۲۰۰۶) اذعان دارند که نظریه زمینه‌ای با هدف تولید نظریه و ماهیت استقرائی‌اش، از عهده مجموعه پیچیده‌ای از داده‌های چندبعدی متغیرهای مرتبط برمی‌آید (کلاکی، ۱۳۸۸). از آنجاکه به نظر می‌رسد پدیده کودک‌همسری ماهیتاً دارای ابعاد پیچیده و مبهمی است که می‌توان با استفاده از نظریه زمینه‌ای آن را کشف و واکاوی کرد، برای انتخاب شرکت‌کنندگان از نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. معیار انتخاب مشارکت‌زانی بودند که از همسر خود جداشده و هنگام ازدواج ۱۸ ساله یا کمتر بودند. نمونه‌ها از طریق سازمان بهزیستی به صورت غیررسمی معرفی شدند.

در جمع‌آوری اطلاعات، از تکنیک مصاحبه کیفی عمیق از روش نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شد. با توجه به هدف مطالعه، کشف تجربیات زندگی زنان مطلقه در ازدواج زودهنگام، ۱۴ نفر مورد مطالعه قرار گرفتند. ابتدا با هر فرد به طور جداگانه مصاحبه انجام شد. مدت مصاحبه یک‌ونیم تا دو ساعت در نظر گرفته شد. سپس متن مصاحبه‌ها پیاده و سپس از سه روش کدگذاری باز، محوری و گزینشی برای دستیابی به یک الگوی پارادیمی استفاده شد. در این پژوهش برای رسیدن به قابلیت اعتماد از سه تکنیک ممیزی، بررسی توسط اعضا و مقایسه‌های تحلیلی استفاده شده است. در تکنیک ممیزی، بعد از انجام مصاحبه‌ها و پیاده کردن آن‌ها، مقولات به مشارکت‌کنندگان نشان داد شد تا گفته‌های خود را تأیید کنند. در تکنیک بررسی توسط اعضا، داده‌ها بعد از این‌که کدگذاری، مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی شد به وسیله متخصص روش کیفی نظریه زمینه‌ای بررسی و تأیید شد. در مقایسه تحلیلی برای تأیید مقولات به داده‌های خام رجوع می‌شود تا نظریه با داده‌ها تأیید شود و از داده‌ها برای غنی‌تر شدن نظریه استفاده شود و مقایسه تحلیلی برای تأیید نظریه نهایی و مقوله هسته به کار گرفته می‌شود.

۵. یافته‌ها

۱-۵. توصیف مشارکت‌کنندگان تحقیق

در جدول شماره ۱، ویژگی‌ها زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان در تحقیق منعکس شده است.

1. Phenomenology

2. Laws and Mcleod

جدول شماره ۱: توصیف ویژگی‌ها زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

نام	سن در حال حاضر	سن هنگام ازدواج	سن هنگام طلاق	شغل	تعداد فرزندان	سن هنگام بارداری	تحصیلات	شغل پدر
زهرا	۴۷	۱۳	۲۳	خانه‌دار	۳	دو ماه بعد از ازدواج	زیر دیپلم	کارگر
معصومه	۳۵	۱۵	۲۴	خانه‌دار	۳	سال اول	کلاس ششم	کارگر
رؤیا	۳۰	۱۴	۲۵	مربی موسیقی	۳	یک ماه بعد از ازدواج	لیسانس	جوشکار
هستی	۴۰	۱۳	۳۱	راننده آژانس	۴	۴ ماه بعد از ازدواج	دیپلم	آزاد
زهرة	۴۹	۱۶	۳۵	معلم	۴	سال اول	لیسانس ادبیات	نظامی
سیما	۴۰	۱۴	۳۵	خانه‌دار	۳	دو ماه بعد از ازدواج	سیکل	کشاورز
عفت	۳۵	۱۵	۲۲	خانه‌دار	۳	۴ ماه بعد از ازدواج	سیکل	مقتی
مهشید	۳۴	۱۵	۳۰	راننده آژانس	۳	سال اول	سیکل	خلاف‌کار
مریم	۳۳	۱۶	۲۱	کار در خانه‌های مردم	۳	ماه اول ازدواج	زیر دیپلم	خلاف‌کار
اعظم	۲۰	۱۲	۱۹	خانه‌دار	-	سقط - سال اول	زیر دیپلم	فروشنده مواد مخدر
فاطمه	۲۷	۱۱	۲۵	کار در خانه‌های مردم	۳	سال اول	زیر دیپلم	آزاد
شیمای	۱۹	۱۳	۱۸	خانه‌دار	-	سقط - ۵ ماه بعد از ازدواج	زیر دیپلم	آزاد
محبوبه	۲۲	۱۸	۲۰	خانه‌دار	۲	۱۰ ماه بعد از ازدواج	کلاس پنجم	آزاد
مهديه	۳۷	۱۴	۳۰	خانه‌دار	۳	سال اول	بی‌سواد	کشاورز

۲-۵. واکاوی مفاهیم

در فرایند واکاوی و کشف مفاهیم در مصاحبه‌ها، ۵۵ مفهوم اصلی استخراج گردید که در قالب ۱۱ مقوله محوری قرار داده شد. جدول شماره ۲ نشانگر مفاهیم باز و مقوله‌های محوری است. در تحقیق حاضر شرایط علی مجموعه‌ای از علل و عوامل ایجابی که به ایجاد پدیده کودک‌همسری منجر شده است عبارت‌اند از: نبود خانواده به‌عنوان پناهگاهی امن، ضعف قوانین در ازدواج، فقر و تنگدستی، پدرسالاری و استیلا قدرت پدر.

شرایط زمینه‌ای، مجموعه خاصی از شرایط‌اند که در یک زمان و مکان خاص پدید می‌آیند تا مجموع اوضاع و احوال یا شرایطی را به وجود آورند که اشخاص یا افراد (گروه‌ها) با عمل و تعامل‌های خود به آن‌ها پاسخ دهند. در این پژوهش شرایط زمینه‌ای عبارت‌اند از: سنت‌ها و باورهای مذهبی و فرهنگی.

منظور از شرایط مداخله‌گر و میانجی، وضعیت‌هایی است که بر اتخاذ راهبردها و کنش و تعامل تأثیرگذار هستند؛ به‌عبارت‌دیگر، این شرایط به عوامل و عناصری مناسب یا نامناسب اشاره دارند که اثرات یک یا چند عامل تغییر را کندتر یا فعال‌تر می‌سازند (طاهری بنچاری، ۱۳۹۶). ازجمله این عوامل در پدیده کودک‌همسری، می‌توان به نداشتن درک روشن افراد از هویت خود اشاره کرد.

راهبردها در کنش‌ها و برهم‌کنش‌های خاصی که از پدیده محوری ناشی می‌شوند، تعریف می‌شوند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۲). در پژوهش حاضر شرایط راهبردی عبارت است از دردمندی روحی و جسمی، تجربه خشونت، ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی، بی‌قدرتی و ناتوانی در تصمیم‌گیری که منتج شده از پدیده کودک‌همسری است.

آخرین اصطلاح پارادایمی در روش استروس و کوربین، پیامدهاست (استراوس و کوربین، ۱۳۹۲). هر جا انجام یا عدم انجام عمل، تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به‌منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی خواسته و ناخواسته شکل می‌گیرد. شرایط پیامدی تحقیق حاضر در بحث کودک‌همسری، بی‌علاقگی به زندگی مشترک، ترک و طلاق است.

۳-۵. مقوله‌های محوری

• نبود خانواده به‌عنوان پناهگاهی امن

تقریباً همه مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که خانواده پایگاهی امن برایشان نبوده است. رؤیا که یکی از مصاحبه‌شوندگان است می‌گوید:

«خانواده ما خانواده گرم و محکمی نبود، این قدر با خواهرام کمبود محبت داشتیم که عاشق شخصیت‌های کارتونی می‌شدیم، دوست داشتیم باهاشون ازدواج کنیم و زندگی کنیم».

در خانواده‌هایی که از ثبات برخوردار نیستند، اکثر نابهنجاری‌های رفتاری، عاطفی و اخلاقی پدیدار می‌شود. این وضعیت مشکلات دیگری ازجمله عدم موفقیت ازدواج را سبب می‌شود. در خانواده‌هایی که پدر و مادر هر دو تندخو و خشن‌اند و فرزندان در کانونی پر از مشاجره بزرگ می‌شوند، پسر و دختر ممکن است در انتخاب همسر دچار مشکل شوند (شفایی مقدم و همکاران، ۱۳۹۴).

جدول شماره ۲: مفاهیم باز و مقوله‌های محوری پژوهش

مفهوم	مقوله	مفهوم	مقوله
نداشتن درک روشن از هویت خود	<p>ناآگاهی در ازدواج؛ نداشتن تصور مشخصی از آینده؛ شرایط بهتر و محبت بیشتر؛ عدم شناخت عمیق از خود؛ عدم درک سختی‌های زندگی؛ تصور واقعی از زندگی در سال‌های بعد؛ تحصیلات و تغییر منش فکری؛ تغییر طرز فکر؛ علاقه به پیشرفت؛ بالا رفتن سن و تغییر خواسته‌ها؛ زندگی به‌دلخواه و خواست خود؛</p>	<p>فرار از محیط زندگی و خانواده؛ تعصب افراطی در خانه؛ مشقت زندگی؛ عشق و دلباختگی به دیگری؛ خانوادهٔ ازهم‌گسیخته؛ والدین ناسازگار؛ نبود صمیمیت در خانواده؛ بی‌کفایتی والدین؛</p>	
نداشتن توانایی در مسئولیت‌های زناشویی	<p>ناآگاهی و بی‌اطلاعی از زندگی زناشویی؛ اطلاعات کم و پراکنده از زندگی زناشویی؛ حاملگی ناخواسته؛ بلد نبودن بچه‌داری؛ نداشتن تصور از مفهوم بچه‌داری؛ عدم توانایی در نگهداری از فرزند؛</p>	<p>بی‌مسئولیتی پدر (بی‌کفایتی پدر)؛ ترس از پدر؛ نبود صمیمیت بین پدر و فرزند؛ استیلا و سلطهٔ پدر در خانواده؛</p>	
بی‌قدرتی و ناتوانی در تصمیم‌گیری	<p>بارداری به خاطر جلب توجه و محبت دیگران؛ اجبار در حاملگی از سوی دیگران؛ دخالت دیگران در زندگی؛ نداشتن استقلال در زندگی و کنترل‌گری همسر؛ نادیده گرفته شدن؛</p>	<p>وضعیت بد مالی (فقر)؛ بی‌پولی، تنگ‌دستی و نداری؛</p>	
بی‌علاقگی به زندگی مشترک، ترک و طلاق	<p>نارضایتی از همسر؛ نداشتن عشق و محبت به همسر؛ بی‌علاقگی به‌واسطهٔ اجبار در ازدواج؛ تصمیم به ترک و رهایی از زندگی؛ خیانت به همسر؛ جدایی و فرار؛</p>	<p>فقر</p>	
		<p>ضعف قوانین در ازدواج</p>	<p>عقد غیرقانونی؛ تغییر قانون؛</p>
		<p>تجربهٔ خشونت</p>	<p>تهدیدشدن از سوی شوهر به خاطر سقط؛ کتک خوردن؛ سخت و دردناک بودن رابطه زناشویی؛ خشونت کلامی و بی‌مهری همسر؛ خشونت و اعتیاد همسر؛ خیانت و بی‌وفایی؛</p>
		<p>سنت‌ها و باروهای مذهبی و فرهنگی</p>	<p>دیدگاه مذهبی و سنتی داشتن؛ رسم و رسوم؛ نگرش مردم دربارهٔ ازدواج دختران؛</p>
		<p>دردمندی روحی و جسمی</p>	<p>حاملگی دردناک و سخت؛ سقط؛ کم‌خونی؛ مریضی و دردمندی در بارداری؛ افسردگی؛</p>

سودابه درباره وجود مشکلات فراوان در خانواده‌اش از جمله اعتیاد والدینش می‌گوید:
«می‌گفتم خدایا میشه منم یه روزی ازدواج کنم از دست این خانواده راحت بشم؟»

زهرامی‌گوید:

«من فکر می‌کردم اگر ازدواج کنم، حتی تو اون سن پایین، اوضاع بهتر می‌شه، می‌رم تویه زندگی دیگه برای خودم و دیگه کسی منو اذیت نمی‌کنه و دیگه شاهد دعوی پدر و مادرم نیستم».

در مرور پژوهش‌های مرتبط با نگرش به ازدواج، می‌توان به یافته‌های استن و هاتچینسون اشاره کرد که معتقدند نگرش به خود یا دیگران تحت تأثیر خانواده است. وایز و کیگ معتقدند افراد الگوهای شناختی رفتاری و عاطفی خود را از محیط خانواده می‌گیرند و محیط خانواده در عزت‌نفس، انتظارها، نگرش‌ها و رفتارهای بین فردی افراد درباره مسائل گوناگون اثر می‌گذارد (شفایی مقدم و همکاران، ۱۳۹۴).

حمیده در این باره می‌گوید:

«من به این خاطر ازدواج کردم که فقط و فقط می‌خواستم توی روستا نباشم، اصلاً اون محیط رو دوست نداشتم. دوست داشتم ازدواج کنم که فقط برم شهر. خیلی کمبود شهرستان داشتم».

• نابسند بودن قوانین ازدواج

قانون مدنی ایران به‌طور قاطع ازدواج زیر سن ۱۸ سال را ممنوع نکرده و برای اجراکنندگان آن مجازات جدی در نظر نگرفته است. در یکی از مصاحبه‌ها رؤیا که قربانی کودک‌همسری شده است، می‌گوید:

«ای کاش می‌شد جلوش رو گرفت و نگذاشت که دختر رو زود عروس کرد».

ابهام قوانین در مورد سن ازدواج زمینه‌ساز سودجویی‌های بسیار از جمله عقد‌های غیرقانونی است. اعظم در این باره گفته است:

«با پدرم و برادراش سوار یک ماشین خاور شدیم رفتم بم تا یه محضر آشنا عقدمون رو ببند، آخه کرمان عقد نمی‌بستن».

• تنگدستی و فقر

شاید بتوان گفت فقر دلیل اصلی ازدواج طفل است، زیرا با خروج یک نفر از منزل، منفعتی نصیب دیگر اعضای خانواده می‌شود. از دیگر سو، والدین با ازدواج کودک خویش، از فراهم آوردن جهیزیه و پرداخت هزینه بالا برای ازدواج در سنین بالاتر آسوده‌خاطر می‌شوند (مقدادی و جوادی‌پور، ۱۳۹۶).

از آنجاکه خانواده‌ها معمولاً برای ازدواج دخترشان پولی بابت مهریه و شیربها و... مطالبه می‌کنند، ازدواج دختر در سنین کودکی برایشان منفعت‌آور است؛ زیرا نه تنها از هزینه‌های خانوار شامل هزینه تغذیه، تحصیل و پوشاک کم می‌کند، بلکه سود و منفعت مادی و اقتصادی نیز فراهم می‌کند.

منصوره در این باره می‌گوید:

«مادرم زود عروسم کرد، چون وضع مالی خوبی نداشتیم، توی خونه این و اون کار می‌کرد. یه نفر هم کم می‌شد خوب بود. موقع خواستگاری هم حتی لباس دختر همسایه رو قرض گرفتیم.»

• پدرسالاری و استیلای قدرت پدر

پدرسالاری عمل کردن به خیر و صلاح دیگران، بدون رضایت ایشان است، آن‌گونه که پدر برای فرزندان خویش می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر به معنای رفتار قیم‌آبانهٔ پدر نسبت به فرزندان خویش است که هرگاه انجام یا ترک فعلی را به ضرر آن‌ها ببیند از جهت ولایتی که برای خود می‌پندارد، آن‌ها را از انجام یا ترک آن باز می‌دارد یا بدان امر می‌کند، این فرآیند می‌تواند اجبارآمیز نیز باشد (جعفری و خیرمند، ۱۳۹۴).

زهرادر این‌باره می‌گوید:

«حرف حرف بابام بود اصلاً از من نپرسید تو می‌خواهی ازدواج کنی یا نه.»

اعظم می‌گوید:

«پدرم آدم مقتدری بود همه ازش حرف‌شنوی داشتن و یه جورایی بزرگ خاندان حساب می‌شد. وقتی گفت باید با پسر برادرش ازدواج کنم، دیگه باید ازدواج می‌کردم به مادرم گفتم من با دو تا بچه طلاق می‌گیرم برمی‌گردم همین‌جا و همین‌طور هم شد.»

• سنت‌ها و باورهای فرهنگی و مذهبی

یکی دیگر از علل ازدواج زودهنگام، فرهنگ خانوادگی، محلی و قومی است؛ به‌نحوی که در نمونه مورد مطالعه در تحقیق افتخارزاده (۱۳۹۴) مشاهده شد، زنانی که خودشان در کودکی ازدواج کرده‌اند دخترانشان و حتی نوه‌های دخترشان نیز باوجود تغییر زمانه در سنین ۱۴-۱۷ سال ازدواج کرده‌اند. به نظر می‌رسد فرهنگ خانوادگی، محلی و قومی می‌تواند موجب بازتولید ازدواج زودهنگام شود (افتخارزاده، ۱۳۹۴).

ازدواج اجباری فرزندان در سنین پایین، راهی برای تقویت خانواده، قبیله و ارتباطات قبیله‌ای و یا تعهدات استقرار است. به‌عنوان مثال، در ولایت مرزی شمال غربی پاکستان و در برخی از مناطق خاورمیانه، ازدواج دختران جوان یک روش معمول برای جبران بدهی خانواده‌ها یا حل و فصل اختلافات خانوادگی است. در اصل، ازدواج اجباری فرزند ریشه در سنت دارد (مال هوترا، ۲۰۱۰).

عفت درباره نقش سنت‌ها می‌گوید:

«توی روستای ما یه عادت بود که بچه‌ها رو بین سن ۱۱ تا ۱۳ سالگی عقد می‌بستند؛ و یا اینکه: وقتی می‌گم طرف ۱۹ سالش بوده توی منطقهٔ ما یعنی دختر ترشیده بود. همه اونجا کم سن و سال بودند که ازدواج کردند.»

آموزه‌های مذهبی نیز در تعیین سن ازدواج دخیل هستند. دین با قدرت مسلطش بر کنترل هنجارها و شکل دادن به فرهنگ، یک عامل اثرگذار و چشمگیر برای مردمی است که آن را سرلوحهٔ تصمیمات اساسی‌شان قرار می‌دهند. قدرت دین به نحوی در نقش والدینی افراد نفوذ کرده که به مالکیت فرزندان توسط والدینشان

منجر شده است (احمدی، ۱۳۹۵).

در باره نفوذ مذهب و نقش دین مریم می گوید:

«پدرم آدم مذهبی بود می گفت دختر مثل میوه می مونه، وقتی رسید باید اون رو چید نباید بذاریم پیوسه».

• نداشتن درک روشنی از هویت خود

دخترانی که زود ازدواج می کنند، دانش و مهارت لازم را در زندگی کسب نمی کنند و در شکل دهی به هویت خود با مشکل مواجه می شوند و به دلیل نداشتن اعتمادیه نفس کافی، همواره متکی به دیگران هستند و از قدرت تصمیم گیری بالایی در زندگی برخوردار نیستند. در ازدواج کودکان، کودک درست زمانی که وارد مرحله نوجوانی می شود و باید هویت خود را بیابد، بدون گذراندن مناسب این دوران وارد دوره بعدی یعنی بزرگسالی می گردد و چون هویت شخصی شکل نگرفته است، فرد با خودپنداره ای ضعیف وارد زندگی می شود که یا تصور اشتباهی دارد و یا اصلاً هیچ تصویری از زندگی ندارد (افتخارزاده، ۱۳۹۴).

یکی از افراد مصاحبه شونده می گوید:

«الآن می فهمم که زندگی فقط دوست داشتن نیست، خرج داره، مسئولیت داره، بچه خرج داره، پول آب و برق و کرایه و هزارتا مشکل دیگه».

مهدیه می گوید:

«ما باید می فهمیدیم که زندگی چیه، اصلاً هیچی نمی فهمیدیم».

• تجربه خشونت

تجربه عام زنان مورد مطالعه از خشونت خانگی نشان می دهد که ازدواج زود هنگام می تواند عامل بروز خشونت خانگی باشد. به نظر می رسد زن در ازدواج زود هنگام به علت سن پایین، ناآگاهی از حقوق خود، قطع ارتباط با دنیای خارج پس از ازدواج و ترس شدید از تنبیه شدن، مانند یک کودک در معرض خشونت نمی تواند از خود دفاع کند و به طور مکرر تحت خشونت قرار می گیرد. ترس شدید باعث پنهان کاری و عدم بیان مشکلات به خانواده و اطرافیان می شود. بسیاری از زنان که تجربه کودک همسری دارند، خشونت را نیز در کنار آن تجربه کرده اند (افتخارزاده، ۱۳۹۴).

به عنوان مثال، معصومه می گوید:

«چهار پنج روز از عقد مون نگذشته بود، یک شب شوهرم سوار موتورم کرد رفتم جنگل قائم. به من گفت آوردمت اینجا به بلای به سرت بدهم. منم این قدر جیغ کشیدم و گریه کردم. بعد فهمیدم که فقط می خواست سر به سرم بذاره».

جایگاه غالب ازدواج کودکان در زنجیره نابرابری جنسیتی، تحت تأثیر فقر، توقعات اجتماعی، خشونت فرهنگی و جنسی، هنجارهای جنسی ضمنی، کلیشه های جنسی، فشار اجتماعی و سختی های خانوادگی همچنان تداوم می یابد (احمدی، ۱۳۹۵).

زهره درباره تجربهٔ خود می‌گوید:

«اول زندگی کتک می‌زد. دو، سه سال بعد دنبال دختربازی و هوس بود، من خودم چندین بار دیدم و می‌گفت به تو ربطی نداره، سال‌های بعدشم معتاد شد و افتاد به مواد کشیدن و خیلی داغون شد».

• ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی و بچه‌داری

سازمان ملل متحد ازدواج کودکان را به هر نوع ازدواج در زیر سن ۱۸ سال قبل از اینکه دختر به لحاظ جسمی و روانی آمادگی پذیرش مسئولیت‌های زناشویی و بچه‌داری را داشته باشد، اطلاق می‌کند. زهرا در این باره می‌گوید:

«من خیلی از مسائل رو بلد نبودم و کم‌کم توی زندگی فهمیدم اصلاً خیلی چیزها رو نمی‌دونستم چی هستند».

ناتوانی جسمی دختران برای مادر شدن و مشکلات زایمان‌های سخت و زود هنگام، افزایش سقط جنین، افزایش شمار نوزادان کم‌وزن و نارس، ناتوانی مادر در نگهداری کودک و تربیت فرزند همگی از جمله آسیب‌هایی است که از کودک همسری ناشی می‌شود در واقع ما با مادرانی روبرو هستیم که به لحاظ سنی نمی‌توانستند از مسائل زناشویی آگاهی داشته باشند و مرجع مناسبی هم برای آشنایی و آگاهی آن‌ها وجود نداشته است. این زنان با مسائل زناشویی از طریق همسایه‌ها یا دوستان آشنا می‌شوند. زهره در این باره می‌گوید:

«سه ماه بعد از عروسی حامله شدم برای اینکه فقط بهم بگن مامان! و اینکه دیگران دوستم داشته باشن».

معصومه می‌گوید:

«یه بار سقط کردم وقتی داشتم توی کوچه با دختر همسایه والیبال بازی می‌کردم، نمی‌دونستم که حامله هستم و منم فکر نمی‌کردم که خطری داشته باشه».

• دردمندی روحی و جسمی

بارداری‌های ناخواسته دختران را به سمت سطوح بالای استرس‌های جسمی و روحی سوق می‌دهد، زیرا بدن و ذهن آن‌ها برای بارداری آماده نیست. ازدواج کودکان دروازه‌ای به زایمان‌های پرخطر و متعدد است. فشار زیادی به دختر برای اثبات قدرت بارداری و باروری به فامیل، همسر و جامعه وارد می‌شود، حتی قبل از اینکه او توانایی تکمیل رشد جنسی و جسمی خود را داشته باشد و حتی پیش از آنکه بلوغ عقلی، روان‌شناختی و عاطفی لازم برای بارداری و قبول مسئولیت یک زندگی جدید در او شکل گرفته باشد. بارداری‌های مکرر و زود هنگام می‌تواند باعث جراحات همیشگی و تضعیف‌کننده سلامت جسم روح و بقای مادر و بچه شود. از طرفی ازدواج در کودکی و پذیرفتن مسئولیت یک زندگی در سن کم باعث فرسایش روح و افسردگی در این زنان کوچک می‌شود.

هستی می‌گوید:

«بار اول که حامله شدم خیلی درد کشیدم و اذیت شدم کم‌خونی داشتم همه می‌گفتن بچه‌اش نمی‌مونه ولی بچه‌ام سالم به دنیا اومد ولی خودم خیلی ضعیف شدم بعد از سه تا بچه آوردن کلی دردمندم و مریض شدم».

سیما می‌گوید:

«بچه دوم رو به خاطر این به دنیا آوردم که شوهرم رو به زندگی پابند کنم ولی اون نموند و من افسرده و افسرده‌تر شدم».

• بی‌قدرتی و ناتوانی در تصمیم‌گیری

بر مبنای نظریه‌های فمینیسمی قدرت خانواده باید بین اعضا به صورت یکسان توزیع شود و نباید در دست مردان متمرکز باشد؛ زیرا از یکسو، قدرت مطلق داشتن زمینه سوءاستفاده‌های مردان در ستم بر زنان را بیشتر فراهم می‌کند و از سوی دیگر، عواملی که فساد آوری قدرت را تعدیل کند نیز وجود ندارند. تجربه زهرا در این باره می‌گوید:

«همه‌کاره خودش بود. به هم می‌گفت با دختر خاله‌ات بیرون نرو دوست ندارم، این کار رو نکن دوست ندارم، فلان جا بدون اجازه من نرو...».

این زنان معتقد بودند قدرت تصمیم‌گیری درباره امور زندگی خودشان را نداشتند، دخالت‌های دیگران از یک طرف و اقتدار و کنترل‌گری همسرشان از طرف دیگر باعث ایجاد احساس ناتوانی و بی‌قدرتی در آنها می‌شد.

ریحانه در این باره می‌گوید:

«مادر شوهر و خواهر شوهرم دخالت می‌کردن و همیشه طرف شوهرم رو می‌گرفتند».

به نظر می‌رسد که در شرایط کودک‌همسری مرد به بهانه پایین بودن سن زن بیشتر احتمال دارد که حق تصمیم‌گیری در امور شخصی و خانوادگی را از او سلب کند.

• بی‌علاقگی به زندگی مشترک، ترک و طلاق

دل‌زدگی یا بی‌علاقگی، فقدان دل‌بستگی عاطفی است که شامل کاهش توجه به همسر، بیگانگی عاطفی و افزایش احساس دل‌سردی و بی‌تفاوتی نسبت به همسر است (کایزر، ۱۹۹۳) زنانی که در کودکی و به‌اجبار تن به ازدواج داده‌اند به تدریج از زندگی با همسر خویش دل‌زده و بی‌علاقه می‌شوند. مریم در این باره می‌گوید:

«من به‌زور بابام زنش شدم، چون نه کاری داشت نه شغلی داشت، هیچی منم وقتی این‌جوری بود خیلی علاقه‌ای نداشتم کنارش باشم و کاری کنم. اصلاً مه‌ری بهش نداشتم».

مهدیه اظهار می‌دارد:

«شوهرم رو دوست نداشتم اصلاً نمی خواستم باهاش رابطه داشته باشم وقتی من رو می خواست، من چشمام رو می بستم و اصلاً حسی نداشتم. خیلی بزرگ تر از من بود. از همون اول می خواستم جدا شوم».

در زنان مطلقه که داری تجربه کودکی همسری بودند، درک دوباره از خود در آن‌ها به واسطه تثبیت نشدن هویتشان و تداخل نقش‌های بزرگسالی در زمانی که کودک و یا نوجوان بودند، باعث شده در تلاش برای تغییر هویت خویش برآیند و در پی ایجاد هویت جدیدی بودند، آن‌ها مسیر دستیابی به هویت جدید را رهایی از تعهدات خویش به زندگی مشترک زود هنگام خود پیدا کرده بودند و به واسطه طلاق در پی ایجاد خود جدیدی بودند.
رؤیا می گوید:

«من اون وضع رو نمی خواستم من درس خونده بودم حالا خودم به را خودم کاری داشتم می خواستم ادامه بدم دیگه تحملش سخت شده بود و می خواستم جدا بشم».

فرد دیگری از مشارکت کنندگان می گوید:

«من دیگه فکرم عوض شده بود. از همون جا اختلاف‌ها شروع شد، خانواده شوهرم روستایی بودند دوست داشتن من رو به برن اونجا ولی من می خواستم پیشرفت کنم».

۴-۵. مقوله هسته

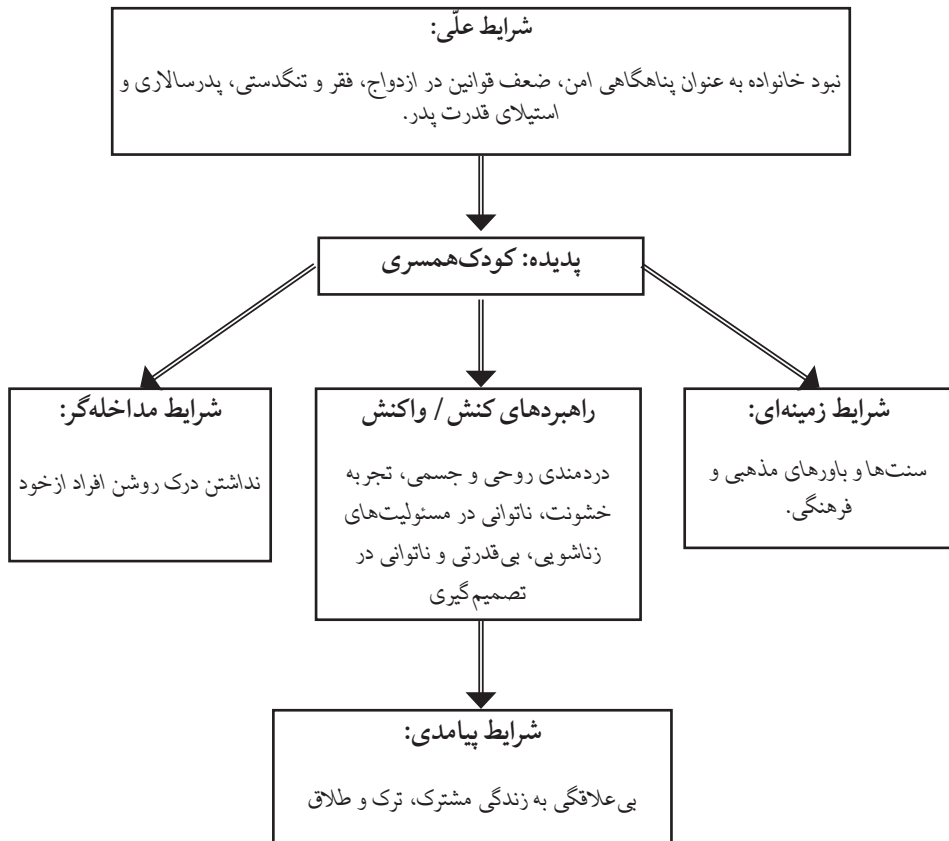
بازاندیشی در «خود» با جدائی از زندگی کودکانه: بازاندیشی در مورد «خود» فرآیندی مداوم و فراگیر است که طی آن فرد، در فواصل زمانی منظم، برحسب اتفاقاتی که افتاده است به بازپرسی از خود می پردازد. ساخت خود، طرح بازاندیشانه‌ای است که بخش اساسی مدرنیت را می سازد. در اینجا فرد از میان گزینه‌هایی که نظام انتزاعی فراهم می کند هویت خود را می یابد (گیدنز، ۱۳۷۷). فرد به کمک تکنیک‌های گوناگون، فرصت‌های متنوعی برای توسعه شخصیت خود فراهم می کند. تجربیات تازه و متنوع، زمینه را برای تنوع روش‌های عمل مهیا می سازد. چنین شرایطی زمینه را برای بریدن از الگوهای رفتاری جاافتاده آماده می کند که البته این امر ممکن است خطراتی هم در پی داشته باشد (گیدنز، ۱۳۷۷، به نقل از بوستانی ۱۳۹۰).

در زنانی که تجربه کودکی همسری دارند، زندگی مشترک در زمانی که فرایندهای تشکیل هویت به صورت کامل در فرد شکل نگرفته‌اند، شروع می شود. دوره نوجوانی به باور بسیاری از صاحب نظران، مرحله حساس شکل گیری هویت است (اعزازی، ۱۳۷۹). در طول ۱۱-۲۱ سالگی نوجوان همواره حول محور هویت‌یابی، از سردرگمی هویت به دستیابی هویت و از بحران‌زدگی به ثبات و آرامش در سیلان و تعلیق است (مارسیا، ۲۰۲۰).

این دوره به دو دلیل مهم‌ترین مرحله در تئوری رشد محسوب می شود: اول) دوره‌ای گذرا بین دوراهی کودکی و بزرگسالی است. دوم) این زمان یک دوراهی ساختار شخصیتی است مثل «هویت» که به

ساختارهای قبلی «من»، «خود» و «فراخود» اضافه می‌شود؛ بنابراین در طول دوراهی نوجوانی اصول و نقش‌های قبل باید دوباره فرمول‌بندی شود و نوجوانی اولین دوره‌ای است که در آن همه اجزای الزام برای ساختار شخصیت وجود دارد؛ مانند رشد جنسی، فیزیکی، شناختی و رشد همه اصول اخلاقی (مارسیا، ۲۰۲۰). بدیهی است تصمیم‌گیری در امر مهمی مانند ازدواج و شروع یک زندگی مشترک در دوره کودکی و نوجوانی، باعث ایجاد سردرگمی‌ها و ابهامات زیادی در شناخت شخصیت و دستیابی به معنای «خود» برای فرد خواهد شد.

مدل پارادایمی پژوهش



فاطمه که در یازده سالگی ازدواج کرده می‌گوید:

«اون وقتنا من بچه بودم عروس شده بودم چی می‌فهمیدم از زندگی، نمونه‌اش دختر خودم من توی همین سن الان دخترم ازدواج کردم، اون هنوز داره عروسک بازی می‌کنه».

اریکسون بحران اصلی دورهٔ نوجوانی را «هویت در برابر سردرگمی نقش» می‌داند. از جمله خصوصیات بارز نظریهٔ وی توجه به حساسیت و اهمیت «هویت خود» در انسان است. از نظر اریکسون حل بهینهٔ این بحران، هویت معنادار فردی را ایجاد می‌کند؛ و احساس «این‌همانی» و «پیوستگی» را در شخص به وجود می‌آورد. این امر دستاوردی است مهم که با آن شخص نوجوان گامی ارزشمند به سوی تبدیل شدن به فردی ثمربخش و خشنود برمی‌دارد. فرد برای این انسجام‌بخشی پیش از اینکه مسئولیت‌های زندگی بزرگسالی را بپذیرد به یک دوره برای تأمل و تفکر نیاز دارد که اگر صورت نگیرد نوجوان نمی‌تواند هویتی منسجم و یکپارچه پیدا کند و در نتیجه نمی‌تواند به شغل و مسلکی دست یابد و وارد اجتماع بشود (احدی و محسنی، ۱۳۸۱). به نقل از رضوی، (۱۳۸۸). حال اگر این دوران با ازدواج همراه باشد که فرد هویت جدیدی به دست می‌آورد، مشکلات عدیده‌ای برای نوجوان پدید می‌آید.

در حقیقت کودک همسران بدون دستیابی به یک شخصیت پایدار و هویتی مستقل، وارد نقش‌های مهمی چون همسر بودن و مادر شدن می‌شوند در نتیجه هنگامی که وارد سن بزرگسالی می‌شوند و یا حتی در همان سنین نوجوانی به بازانندیشی در هویت خویش می‌پردازند؛ اما چون قبل از حل مشکل سردرگمی در هویت خود، وارد مرحلهٔ بزرگسالی شده‌اند، پیامدهای تصمیماتشان بحرانی‌تر است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت آن‌ها مسیر دستیابی به هویت جدید را همی از تعهد خویش به زندگی مشترک زودهنگام می‌دانند و به‌واسطهٔ طلاق در پی ایجاد خود جدیدی هستند.

خط سیر داستان:

ازدواج زودهنگام یا کودک همسری، به تن در دادن به هر نوع ازدواج در زیر سن ۱۸ سالگی اطلاق می‌شود (یونیسف، ۲۰۲۱). افرادی که در این پژوهش حاضر به همکاری شده‌اند در سن کمتر از ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند. هنگام مصاحبه مشخص شد که اکثر مشارکت‌کنندگان در تحقیق خانواده و محیط آن را در روند ازدواج و انتخاب همسر تأثیرگذار دانسته‌اند. در کنار خانواده و تأثیرگذاری آن، آنچه می‌تواند مانع مهمی در کودک همسری شود وجود قوانین و عاملیت آن‌ها در جلوگیری از چنین رویدادهایی است. ولی متأسفانه قوانین خانواده و ازدواج در این قسمت ضعف‌های بسیاری دارند.

در ادامه این فرایند، فقر و تنگدستی از دیگر عوامل تأثیرگذار بر پدیدهٔ کودک همسری است. هنگام وقوع بحران‌های انسانی مانند فجایع طبیعی یا جنگ‌ها، شمار ازدواج کودکان افزایش می‌یابد. برای بسیاری از خانواده‌های فقیر، ازدواج دختر خود در سنین اولیه اساساً یک استراتژی برای بقای اقتصادی است؛ و به‌عنوان یک تدبیر و استراتژی در کاهش هزینه نگهداری کودک، ازدواج زودهنگام همواره مدنظر است؛ بنابراین می‌توان گفت که فقر از دلیل اصلی ازدواج زودهنگام است، از طرفی سنت‌ها و باورهای فرهنگی و مذهبی می‌تواند زمینه را برای ازدواج زودهنگام فراهم کند. در این میان نداشتن درک روشنی از «هویت خود» مزید بر مشکل می‌شود، دخترانی که زود ازدواج می‌کنند فاقد دانش و مهارت لازم برای زندگی است و در شکل دهی به هویت خود با مشکل مواجه شده و به دلیل نداشتن اعتمادبه‌نفس ناکافی، همواره متکی به دیگران بوده و از قدرت تصمیم‌گیری بالایی در زندگی برخوردار نیستند.

در ازدواج کودکان، کودک درست زمانی که وارد مرحله نوجوانی می‌شود و باید هویت خود را بیابد بدون آمادگی لازم وارد دوره بزرگسالی می‌گردد و چون هویت شخصی او شکل نگرفته است با خودپنداره ضعیف وارد زندگی می‌شود. در نتیجه یا از زندگی تصور اشتباهی دارد و یا اصلاً هیچ تصویری ندارد (افتخار زاده، ۱۳۹۴). در نهایت دردمندی، تجربه خشونت، بی‌قدرتی، ناتوانی در رتق وفتق امور زندگی زناشویی و بی‌علاقگی به آن از عواقب و پیامدهای ازدواج کودکان است.

از آنجاکه مشارکت‌کنندگان در این تحقیق همه زنانی بوده‌اند که در سن پایین ازدواج کرده و پس از گذشت چند سال از همسر خود جدا شده‌اند شرایط راهبردی که از کنش‌ها و واکنش‌هایی از پدیده محوری ناشی می‌شوند نشان می‌دهد که این زنان در یک بستر زمانی دست به بازاندیشی «خود» می‌زنند که باز نمود آن در جداشدن از زندگی زود هنگام کودکان و طلاق است.

زندگی در شرایط سخت و مواجهه با رویدادهای ناخوشایند زمینه را برای بروز ناملايمات روزافزون و در نهایت تنش بین زوجین فراهم خواهد کرد. کودک با گذر زمان بر اندوخته‌های تجربی خود می‌افزاید و با بازتعریف مجدد و تازه‌ای از هویت خود سعی می‌کند بر عاملیت خود بیفزاید. به گونه‌ای که بسیاری از شرایط تحمیلی دیروز را مورد انتقاد خود قرار می‌دهد و سعی می‌کند از آن‌ها پلی برای رشد و تصمیم‌گیری خود بسازد. هویت مخدوش شده او که به‌طور کاذب او را بزرگسال وانمود کرده بود در گام جدید تعریف به حقیقت نزدیک شده‌ای از بزرگسالی را برای او به تصویر خواهد کشید به نحوی که طبق افق فکری جدید، او حاضر به پذیرش کودک همسری سابق به هیچ‌عنوان نخواهد بود.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

ازدواج کودکان نقض حقوق بشر است زیرا به سلامتی و رشد به‌ویژه دختران آسیب می‌زند و حقوق آن‌ها را برای تصمیم‌گیری در مورد زمان و کیفیت ازدواج سلب می‌کند. آن‌ها از نظر رشد شناختی و عاطفی آمادگی پذیرش نقش‌ها و مسئولیت‌های مورد انتظار در روابط زناشویی را ندارند. کودک همسری پدیده‌ای است که در غیاب نقش عاملیت برای کودکان و در نبود ساختارهای حمایتی قوی و راهگشا به‌منظور حمایت از این افراد، روند تبدیل یک کودک در آن به همسر و مادر و در برخی موارد متأسفانه کودک بیوگی به‌سادگی رخ می‌دهد.

در چنین حالتی فرد بزرگسال کوچک به‌عنوان موجودی به حاشیه رانده‌شده تلقی می‌شود که زمینه تسلط و سلطه بر او به دلایل مختلف از جمله پدرسالاری و تقدیرگرایی و بی‌قدرتی و ناتوانی در تصمیم‌گیری فراهم است. نمونه‌هایی از این تسلط را می‌توان در عدم حق انتخاب مسائل حیاتی زندگی کودک توسط او و عدم ایفای نقش آفرینی او در ساختن مسیر زندگی‌اش مشاهده نمود. عروسان کوچک از حق تحصیل و رفتن به مدرسه، انتخاب رشته تحصیلی، نحوه خواب و آسایش، نحوه برقراری روابط جنسی، چگونگی گذراندن اوقات فراغت و... محروم‌اند و صدای محرومیت آنان گوش شنوایی را پیدا نخواهد کرد. از همین روست که عده‌ای معتقدند مسئله کودک همسری به دلیل درگیرکردن تعداد افراد اندکی در جامعه موضوعیت ندارد و این عامل خود بر دامنه رنج و عذاب این کودکان می‌افزاید.

متأسفانه از آنجاکه توسل به آداب و رسوم رسوب یافته از نسل های قبل و در مواقع کثیری، تشویق نهادهای مذهبی نوعی مشروعیت برای این پدیده به همراه دارد، پیامدهایی چون استئمار بدن و مواجهه با نوزادی دیگر برای بزرگ کردن در شرایطی که خود وی نیازمند مسائل تربیتی است؛ تحمل دردهای روحی و جسمی، تجربه خشونت در انواع آن و ناتوانی در مسئولیت های زناشویی از عواقب مترتب بر این سبک از تشکیل خانواده خواهد بود که نتیجه ای جز بی علافگی به زندگی زناشویی نخواهد داشت.

می توان گفت که برای مدیریت این پدیده و یاری گیری به کودکان بی عاملیت و کاستن از آسیب های آن شایسته است همه اجزای سیستم را با نگاه سیستمی مورد بررسی قرار دهد. از طرفی حداقل سن قانونی ازدواج از مهم ترین عواملی است که در ازدواج کودکان مؤثر است و اصلاح قوانین در این خصوص می تواند مانع جدی در این پدیده باشد. افزایش فرصت های تحصیل دختران برای کاهش این آسیب ممکن است کمک کننده باشد. فقر باورهای مذهبی و فرهنگی باید اصلاح شود. همچنین ضروری است خدمات مشاوره ای و پیشگیری از بارداری و برنامه های تنظیم خانواده گسترش یابد.

منابع

- ابراهیمی، حبیبه و فخرایی، سیروس. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با ازدواج زودرس در شهرستان نقده، مطالعات جامعه شناسی، شماره ۲۱: ۱۱۰-۹۳.
- احمدی، کامیل. (۱۳۹۶). بررسی میزان شیوع ازدواج و طلاق کودکان در ایران، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، دوره جدید، شماره اول: ۱۲۵-۱۴۰.
- احمدی، کامیل. (۱۳۹۶). ضرورت بازنگری و افزایش سن ازدواج کودکان در قوانین ایران، فصلنامه مطالعات حقوق، سال دوم، شماره هفدهم: ۲۵۱-۲۳۳.
- احمدی، کامیل. (۱۳۹۵). طنین سکوت: پژوهشی جامع درباره ازدواج زود هنگام کودکان در ایران، فصلنامه پژوهش نامه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، سال دوم، شماره یازدهم: ۲۸۱-۲۴۶.
- استراوس و کوربین. (۱۳۹۲). مبانی پژوهش کیفی. ترجمه: ابراهیم افشار، تهران: نی.
- افتخارزاده، سیده زهرا (۱۳۹۴)، تجربه زیسته زنان در ازدواج زود هنگام، پژوهش نامه مددکاری اجتماعی، شماره ۳: ۱۵۶-۱۰۹.
- بوستانی، داریوش. (۱۳۹۰). جوانان و هویت بازاندیشانه، مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰.
- بهنام، جمشید و شاهپور راسخ. (۱۳۸۳). مقدمه ای بر جامعه شناسی ایران، تهران: خوارزمی.
- شفائی مقدم، الهام و محسن شاطریان. (۱۳۹۴). بررسی نقش عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر در نگرش منفی به ازدواج، (مطالعه موردی شهروندان شهرستان کاشان)، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴، ۶۷-۹۱.
- صفوی، حنا سادات و مینایی، ماه گل. (۱۳۹۴). تجربه زیسته دختران نوجوان در نقش همسر (مطالعه ازدواج زود هنگام دختران آران بیدگل) و ویژه نامه پژوهش نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
- طاهری بنچناری، رؤیا؛ آقاجانی مرساء، حسین و کلدی، علیرضا. (۱۳۹۶). واکاوی پدیده طلاق، ریشه ها و پیامدها در شهر تهران، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۳۹.

- کردزنگنه، جعفر. (۱۳۹۰). بررسی میزان و عوامل مؤثر بر ازدواج زودرس در ایران، توسعه اجتماعی، دوره ششم، شماره ۱: ۱۵۷-۱۸۸.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی
- جعفری، جعفر و خیرمند، الهه. (۱۳۹۴). پدرسالاری کیفی؛ مفهوم، انواع، مشروعیت و مصادیق آن در حقوق کیفی، حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۷۹). هویت خانوادگی در برابر هویت فردی، ماهنامه زنان، شماره ۵۶.
- رضوی، اقدس سادات. (۱۳۸۸). نوجوانی و هویت یابی، مشاور، دوره پنجم، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۸.
- مقدادی، محمدمهدی و جوادیپور، مریم. (۱۳۹۶). تأثیر ازدواج زودهنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن. فصلنامه حقوق پزشکی، ۱۱(۴۰): ۳۱-۶۰.
- Chowdhury, F. D. (2004). The socio-cultural context of child marriage in a Bangladeshi village. *International Journal of Social Welfare*, 13(3): 244-253.
- Wibowo, H. R., Ratnaningsih, M., Goodwin, N. J., Ulum, D. F., & Minnick, E. (2021). One household, two worlds: Differences of perception towards child marriage among adolescent children and adults in Indonesia. *The Lancet Regional Health- Western Pacific*, 8: 100-103.
- Islam, M. M., Khan, M. N., & Rahman, M. M. (2021). Factors affecting child marriage and contraceptive use among Rohingya girls in refugee camps. *The Lancet Regional Health- Western Pacific*, 12: 100-175.
- Batyra, E., & Pesando, L. M. (2021). Trends in child marriage and new evidence on the selective impact of changes in age-at-marriage laws on early marriage. *SSM-Population Health*, 14: 100-118.
- Efevbera, Y., Bhabha, J., Farmer, P. E., & Fink, G. (2017). Girl child marriage as a risk factor for early childhood development and stunting. *Social Science & Medicine*, 185, 91-101: <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2017.5-27>
- Gage, A. J. (2013). Child marriage prevention in Amhara region, Ethiopia: association of communication exposure and social influence with parents/guardians' knowledge and attitudes. *Social Science & Medicine*, 97: 124-133.
- Kasinamunda, S. G. (2017). Religion and child marriages in the Johane Marange Apostolic Sect: the case study of Chihota communal areas: 1917-2015.
- Kagitcibasi, C. (1996). *Family and human development across cultures: A view from the other side*. Lawrence Erlbaum Associates, Inc., Publishers, 10 Industrial Avenue, Mahwah, NJ 07430-2262.
- Kayser, K. (1993). *When love dies: The process of marital disaffection*. Guilford Press.
- Kohno, A., Techasrivichien, T., Sugimoto, S. P., Dahlui, M., Nik Farid, N. D., & Nakayama, T. (2020). Investigation of the key factors that influence the girls to enter into child marriage: A meta-synthesis of qualitative evidence. *PLoS one*, 15(7): e0235959.
- Rahiem, M. D. (2021). COVID-19 and the surge of child marriages: A phenomenon in

Nusa Tenggara Barat, Indonesia. *Child Abuse & Neglect*: 105-168.

- Malhotra, Anju (2010). "The Causes, Consequences and Solutions to Causes, Consequences and Solutions to Forced Child Marriage in the Developing World". *International Center for Research on Women Washington, D.C.* July 15, 2010.

- Marcia, J. E. (2002). Identity and psychosocial development in adulthood. *Identity: An international Journal of theory and research*. 2(1): 7-28

- Mourtada, R., Schlecht, J., & DeJong, J. (2017). A qualitative study exploring child marriage practices among Syrian conflict-affected populations in Lebanon. *Conflict and health*, 11(1): 53-65.

- Raj, A., Saggurti, N., Balaiah, D., & Silverman, J. G. (2009). Prevalence of child marriage and its effect on fertility and fertility-control outcomes of young women in India: a cross-sectional, observational study. *The lancet*, 373 (9678): 1883-1889. [https://doi.org/10.1016/S0140-6736\(09\)60246-4](https://doi.org/10.1016/S0140-6736(09)60246-4)

- Stark, L., Seff, I., & Reis, C. (2021). Gender-based violence against adolescent girls in humanitarian settings: a review of the evidence. *The Lancet Child & Adolescent Health*, 5(3): 210-222.

- Tenkorang, E. Y. (2019). Explaining the links between child marriage and intimate partner violence: Evidence from Ghana. *Child abuse & neglect*, 89, 48-57. <https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2019.01.004>

- Tremayne, Soraya (2006). "Modernity and Early Marriage in Iran: A View from Within", *Journal of Middle East Woman s Studies*, 2(1): 65-94.

- Unicef. (2014). *Ending child marriage: Progress and prospects*.

- Unicef. (2012). Progress for children: A report card on adolescents. *New York: UNICEF*, (10).

- World Health Organization (WHO). (2006). United Nations Population Fund.

- World Health Organization. (2006). Married adolescents: no place of safety.

- Zabel, J. (2016). Untying the Knot: Child Marriage in Situations of Armed Conflict. Political Science Honors Projects

معرفی و نقد کتاب: بازخوانی «اسطوره خشونت مذهبی» در حکومت دینی (مروری بر ترجمه کتاب «اسطوره خشونت مذهبی» نوشته ویلیام تی. کاوانا)

علیرضا ذاکری^۱

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۷۷۳۷-۱۶۸۲-۰۰۰۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰

ترجمه کتاب «اسطوره خشونت مذهبی» (۲۰۰۹)، فرصتی مناسب برای آشنایی با آرای «ویلیام تی. کاوانا» متأله سیاسی کاتولیک آمریکایی است. آثار کاوانا را باید در تقاطع دین و سیاست و اقتصاد خواند. اگر «اسطوره خشونت مذهبی» را مهم‌ترین اثر کاوانا در مواجهه انتقادی با تمدن غرب بدانیم، «شکنجه و عشای ربانی؛ الاهیات، سیاست و بدن مسیح» (۱۹۹۸) دربردارنده مواضع ايجابية او درباره جایگاه مطلوب الاهیات در جهان کنونی است. از وی آثار مهم دیگری مانند «دائرة المعارف بلکول در الاهیات سیاسی» (۲۰۰۴) و «مصرف‌شدن: اقتصاد و میل مسیحی» (۲۰۰۸) نیز منتشر شده است. به باور ما فهم منظومه کلی فکری کاوانا در پرتو سنجش هم‌زمان نظرات ايجابية الاهیاتی او و نظرات انتقادی وی در مواجهه با تمدن غرب امکان‌پذیر است. متأسفانه در مقدمه‌ای که بر ترجمه فارسی اثر نوشته شده، توضیح چندانی درباره مواضع کاوانا درباره مسائل مهمی نظیر نسبت دین و دولت و مواجهه دین با نظام بازار آزاد در زمانه کنونی داده نشده است.

کاوانا که بخشی از زندگی اش را در مبارزه علیه دولت پینوشه در شیلی گذرانده است، در پرتو همان تجربه و البته در نقد و گفت‌وگو با تجربه الاهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین تلاش می‌کند الاهیات مسیحی را هم‌زمان در برابر دو تهدید دولت و بازار بازسازی کند. در این چهارچوب او رسالت کلیسا را دفاع از جامعه، فرودستان و فقرا در برابر تهاجم دولت و بازار می‌داند. این دو اغلب اعضای جامعه را متمیزه می‌کنند و هر نوع همبستگی اعم از اجتماعی و دینی را مانع می‌شوند. کاوانا در برابر، از تقویت شکل‌های واسط نظیر انجمن‌ها و اتحادیه‌های کارگری و همچنین کلیسا در برابر دولت و بازار دفاع می‌کند.

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس / Alireza.zakeri@modares.ac.ir

معرفی کتاب

تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۳/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۴/۱۴

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۹۳-۳۰۲

مقایسه تطبیقی تحولات نوین در الاهیات مسیحی، بی‌شک با تحولات نوین در الاهیات بعد از انقلاب مفید است؛ تحولاتی که در آغاز انقلاب با تشکیل حکومت دینی شروع شد و با ممانعت از تشکیل‌یابی جامعه ادامه یافت. با پایان دهه ۶۰، حکومت در اجرای برخی مهم‌ترین اصول اقتصادی بازار آزادی درنگ نکرد و در تدویم سیاست‌های دهه ۶۰ و همسو با اصول اقتصاد بازار آزاد به ممانعت از تشکیل‌یابی جامعه ادامه داد؛ اما اکنون که اکثریت مردم در شرایط دشوار اقتصادی به سر می‌برند، کمتر کسی به یاد الاهیات می‌افتد. جداکردن نقد کاوانا بر تمدن غرب در کتاب «اسطوره خشونت مذهبی» از کلیت ایده‌های او و قراردادن آن در بستر دوگانه‌های موردعلاقه بومی‌گرایان ایرانی نظیر اسلام و غرب یا سنت و مدرنیته، راه را برای استفاده انتقادی از آرای کاوانا در مواجهه با الاهیات و سهم آن در ساخت واقعیت در ایران معاصر می‌بندد. درحالی‌که کاوانا تأکید می‌کند باید میان الاهیات و امر واقع نسبت برقرار شود. از این حیث آنان که کماکان دغدغه الاهیات دارند درخواهند یافت که خواندن آثار امثال کاوانا می‌تواند افق‌های نوینی پیش روی متألّهین و روشنفکران دینی جامعه ما باز کند. نقدهای کاوانا بر شیوه مواجهه با دین در جوامع غربی را باید در چنین کلیتی مطالعه کرد.

کتاب «اسطوره خشونت مذهبی؛ ایدئولوژی عرفی و ریشه‌های تعارض مدرن» شامل پیشگفتار مترجم، مقدمه و چهار فصل است که به همت سجاد صفارهرندی و نشر ترجمان روانه بازار نشر شده است. متن کتاب، خوش‌خوان، فاقد پیچیدگی و قابل‌فهم است.

کاوانا در مقدمه کتاب، مسئله‌اش را به‌چالش کشیدن پاره‌ای از خرد متعارف غربی می‌داند که «اسطوره خشونت مذهبی» را به وجود آورده است. از نظر او «این ایده که در دین‌گرایی به تشویق خشونت وجود دارد، بخشی از خرد متعارف جوامع غربی و مبنای بسیاری از نهادها و سیاست‌های ماست» (کاوانا، ۱۴۰۰: ۱۷). کاوانا همین ایده را «اسطوره خشونت مذهبی» نامیده است؛ به این معنا که «دین مشخصه‌ای فراتاریخی و فرافرهنگی از حیات انسانی است و ذاتاً متمایز از مشخصه‌های عرفی چون اقتصاد و سیاست است، تمایل عجیب و غریبی به ترغیب خشونت دارد، از این رو باید دین را با محدود ساختن دسترسی آن به قدرت عمومی مهار کرد» (همان: ۱۷).

به باور او، جهان مدرن با نسبت‌دادن خشونت غیرعقلانی و متعلق به گذشته به چیزی به نام ذات تغییرناپذیر و فراتاریخی دین، اقسام مدرن خشونت را که در دولت-ملت‌های مدرن پدید می‌آیند به حاشیه می‌برد یا موجه می‌سازد. در چهارچوب این صورت‌بندی ذات‌گرایانه است که «داستان‌رهایی از خطر مرگبار با خلق دولت-ملت عرفی» (همان: ۳۳۰) ساخته می‌شود و با دیگری‌سازی از دین «اسطوره دستورالعمل وفاداری غایی شهروند به دولت-ملت را مشروعیت می‌بخشد و سلطه انحصاری دولت-ملت بر خشونت مشروع را تأمین می‌کند» (همان: ۳۳۰). کاوانا مسئله خود با اسطوره خشونت مذهبی را چنین صورت‌بندی می‌کند: «مسئله ما با اسطوره خشونت مذهبی، این نیست که انواع معینی از خشونت را محکوم می‌کند، بلکه این است که مداخله اخلاقی را از برخی دیگر از انواع خشونت منحرف می‌کند. خشونتی که برچسب دینی خورده همواره قابل سرزنش است، خشونتی که برچسب عرفی خورده معمولاً ضروری و گاهی سزاوار ستایش است» (همان: ۱۸۵).

کاوانا نقد خود بر ذات‌سازی از دین را چنین صورت‌بندی می‌کند: «دین هیچ ذات فراتاریخی و فرافرهنگی ندارد و تلاش‌های ذات‌گرایانه برای متمایزکردن خشونت مذهبی از خشونت عرفی متناقض و نامنسجم هستند» (همان: ۱۸). او با طرح این مسئله هم‌زمان راهش را از آنچه خود خرد متعارف غربی می‌نامد و آنچه ما خرد متعارف دین‌داران می‌نامیم جدا می‌کند. کاوانا بر فاصله باورهای خود با خرد متعارف دین‌داران چندان تأکید نمی‌کند. به نظر می‌رسد او این نکته را دست‌کم می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین عواملی که به ایده وجود ذات تغییرناپذیر و فراتاریخی دین دامن می‌زند، خرد متعارف دین‌داران و به‌ویژه متولیان دین است؛ چه در غرب و چه در شرق. او به این نکته نمی‌پردازد که با گرفتن ذات از دین، چه چیزی از دین باقی می‌ماند جز تاریخی بی‌ثبات و در حال تحولِ همیشگی!

به‌رحال سخن کاوانا این نیست که ادیان نقشی در خشونت‌ورزی نداشته یا ندارند. او می‌نویسد: «مطالعات تجربی و نظری پیرامون خشونت گروه‌های معینی که هویت خود را مسیحی، هندو، مسلمان و امثال آن قلمداد می‌کنند لزوم و اهمیت فراوانی دارد. هیچ دلیلی برای مستثنی کردن عقاید و اعمال آن‌ها از نقش‌آفرینی علی در تولید خشونت نیست. فی‌المثل تردیدی وجود ندارد که تفاسیر خاصی از اسلام یا مسیحیت، تحت شرایط معینی، در وقوع خشونت مساهمت می‌کنند» (کاوانا، ۱۴۰۰: ۹۰). سخن او در نقد استثناسازی از دین در مقایسه با صورت‌های خشونت عرفی است. او هیچ نوستالژی‌ای برای بازگشت به گذشته و بازتولید صورت‌های حاکمیتی آن ندارد: «گفتن اینکه اسطوره بنیادین جنگ‌های مذهبی کاذب است، به معنای آن نیست که بنابراین اصول لیبرال خطا هستند؛ از نظر من تفکیک کلیسا و دولت به دلایل متعددی که برخی از آن‌ها الاهیاتی هستند، لازم است که حفظ شود. البته این به معنای آن است که روایت ظفر‌مندان‌ای که دولت لیبرال را راه‌حل خشونت مذهبی می‌بیند، باید کنار گذاشته شود» (همان: ۲۶۶).

او در مخالفت با اسطوره خشونت مذهبی، در چهار فصل کتاب مسیرهای مختلفی را برمی‌گزیند. در فصل اول با نام «کالبدشکافی اسطوره خشونت مذهبی»، استدلال‌های مدافعان این ایده را فاقد انسجام درونی و دارای تناقض می‌داند. این فصل کاملاً جدلی است. کاوانا از میان‌آثاری که در نقد خشونت مذهبی نوشته شده‌اند، تعدادی از مهم‌ترین‌ها را از نظر خود انتخاب کرده و گزاره‌های اصلی آن‌ها را نقد می‌کند. این گزاره‌ها در سه دسته جداگانه قرار داده شده‌اند، هرچند باهم در ارتباطند: مطلق‌گرا بودن دین؛ غیرعقلانی بودن دین؛ تفرقه‌افکن بودن دین.

استدلال‌های او در نقد این سه باور در دو مسیر اصلی سامان می‌یابد:

نخست، اینکه امر دینی از امر عرفی قابل تفکیک نیست و آنان که خشونت را به دین منحصر می‌کنند، نمی‌توانند توضیح دهند چگونه توانسته‌اند در تحلیل واقعیت اجتماعی سهم انگیزه‌های قومی و ملی و سیاسی را از انگیزه‌های دینی جدا کنند. دوم، اینکه به فرض تفکیک امر دینی از امر عرفی، همه عواملی که برای متمایزکردن و منحصر به فرد دانستن خشونت دینی برشمرده می‌شود، در انواع دیگر خشونت یعنی خشونت ملی و قومی و دولتی نیز قابل رؤیت است. او می‌نویسد «دلیلی وجود ندارد که ایدئولوژی‌های به‌اصطلاح عرفی از قبیل ناسیونالیسم، میهن‌پرستی، سرمایه‌داری، مارکسیسم و لیبرالیسم را از به‌عنوان مثال باور به خدای کتاب مقدس کمتر مطلق‌گرا و تفرقه‌افکن و غیرعقلانی تلقی کنیم» (همان: ۹۰).

در برابر دیدگاه‌های اسطوره‌ساز از خشونت مذهبی دعوت کاوانا به اولویت‌دادن به تحقیقات تجربی است. از نظر او «رویکردی کارآمد به مسئله می‌باید با تحقیق تجربی درباره شرایطی آغاز کند که طی آن باورها و کردارهایی همچون جهاد، دست‌نارنی بازار، قربانی شدن مسیح به کفاره گناهان و نقش ایالات متحده به مثابه رهایی‌بخش سرتاسر جهان، به سوی خشونت منحرف می‌شوند... ما به نظریه‌هایی درباره دین و خشونت نیاز نداریم، بلکه نیاز داریم به مطالعات دقیق پیرامون خشونت و نظریه‌های مبتنی بر کار تجربی درباره شرایط خاصی که تحت آن‌ها ایدئولوژی‌ها و کردارهایی از انواع گوناگون مهلک و مخرب می‌شوند» (همان: ۹۳).

کاوانا در فصل دوم کتاب با نام «ابداع مفهوم دین»، موجه‌سازی یکی از استدلال‌های پایه‌ای خود یعنی غیرقابل تفکیک بودن امر دینی از امر عرفی را از مسیر واکاوی تاریخی تحول مفهوم «ریلیجیو»^۱ (ریشه لاتینی کلمه religion) در متون مختلف پی می‌گیرد. او نشان می‌دهد تا قبل از دوران مدرن، «ریلیجیو» هرگز به منزله امری تفکیک‌شده از امر عرفی نبوده است. از نظر او تاریخ مفهوم ریلیجیو نشان می‌دهد «دوگانه دینی-عرفی ابداع جدیدی است که با خلق دولت مدرن مناسبت دارد» (همان: ۱۲۸). در واقع «تلاش‌ها برای برساختن دین به مثابه نوعی سائق انسانی جهان‌شمول، بی‌زمان، درونی و غیرسیاسی در دوره مدرن متقدم بخشی خواسته یا ناخواسته از خلق پیکربندی جدیدی از قدرت خصوصاً در ارتباط با انقیاد قدرت کلیسایی به قدرت نوظهور دولت بود» (همان: ۱۲۴). بنابراین آنچه امروز دین^۲ نامیده می‌شود، «ریلیجیو» نیست و مترجم فارسی هم برای اشاره به همین تفکیک از واژه ترجمه‌نشده «ریلیجیو» در متن استفاده کرده است. «ریلیجیو» در تاریخ مسیحیت قرون میانه برای تفکیک روحانیون راهب از روحانیون وابسته به قلمروهای اسقفی به کار می‌رفت، به پرهیزگاری اشاره داشت و یکی از فضائل حیات مسیحی بود.

کاوانا با نفی تفکیک میان امر قدسی و امر عرفی در دوره پیشامدرن می‌پرسد «چگونه می‌توان بر اساس شواهد تجربی نشان داد که دین بیش از هر نیروی نهادی دیگری در تاریخ موجب خشونت شده است، درحالی‌که فرهنگ‌های پیشامدرن فاقد این تمایز (بین دین و دیگر نهادها) هستند» (همان: ۱۳۰).

او با نفی ذات فراتاریخی دین گامی دیگر به پیش برمی‌دارد و هر تلاشی برای در نظر گرفتن ذاتی فراتاریخی برای دین را در خدمت نادیده گرفتن یا تحریف «تغییر و تحولات در چگونگی نظم و نسق یافتن جهان» و بازسازی انواعی از نظام‌های قدرت ارزیابی می‌کند (همان: ۱۳۱). در دوره مدرن، پیکربندی مجددی از مناسبات میان دولت و کلیسا متولد می‌شود که در آن شیوه توزیع قدرت متفاوت از گذشته است. خشونت به انحصار دولت درمی‌آید و «دعوی دولت نوین مبنی بر حاکمیت انحصاری بر اعمال خشونت، قانون‌گذاری و وفاداری عمومی در درون قلمرویی معین وابسته به این است که یا کلیسا در دولت ادغام شود یا اینکه اساساً به حوزه‌ای خصوصی تبعید شود» (همان: ۱۳۲). به این ترتیب دین غیراجباری خصوصی فردی مبتنی بر باور متولد می‌شود. بر همین اساس «آن‌ها که دین را از سیاست تفکیک نکنند - مثلاً بسیاری از مسلمانان - غالباً به چشم افرادی عقب‌مانده‌تر و غیرعقلانی‌تر از همگنان «بهنجار» غربی‌شان نگریسته می‌شوند» (همان: ۱۳۴).

1. Religio

2. religion

کاوانا همین مسیر را با کاوش مابازایی برای مفهوم دین در جوامع غیر غربی پی می‌گیرد و نشان می‌دهد دین علاوه بر اینکه پدیده‌ای فراتاریخی نیست، پدیده‌ای فرافرهنگی هم نیست؛ به این معنا که نمی‌توان معادل آنچه در غرب دین خوانده شده را در فرهنگ‌های غیر غربی پیدا کرد. مطالعهٔ کاوانا اشاراتی به آمریکا، استرالیا، چین، هند و ژاپن دارد. او در این فصل اشاره‌ای به ادیانی مانند اسلام، یهودیت و زرتشتی‌گری نمی‌کند. از نظر او در فرهنگ‌های غیر غربی‌ای که مطالعه کرده است، با حضور و تحمیل فرهنگ استعماری، مشابه آنچه در غرب دین خوانده می‌شود، برساخت می‌شود. این برساخت، امکان مقایسهٔ دین غیر غربی با دین غربی را فراهم کرده و با تثبیت برجسب‌هایی نظیر ابتدایی و عقب‌مانده و غیر عقلانی بودن غیر غربی‌ها، امکان سلطهٔ فرهنگ غربی بر فرهنگ غیر غربی را فراهم می‌کند. به باور کاوانا به همین دلیل حتی شیوه‌های مقاومت دین در برابر استعمار نیز تحت تأثیر مفاهیم و مدل‌های غربی شکل گرفت و دین با ارزش‌های غربی سازگار شد (همان: ۱۴۳-۱۴۴).

او در ادامهٔ فصل با دنبال کردن دو دسته تعاریف ذات‌گرایانه و کارکردگرایانه از دین در غرب مدرن، نشان می‌دهد که در خود غرب مدرن هم به هیچ اعتباری نمی‌توان تعریفی از دین ارائه کرد که مرز دقیق میان دین و صورت‌هایی از امر عرفی تعیین کند. کاوانا به مطالعات متعددی اشاره می‌کند که نشان داده‌اند ایدئولوژی‌های عرفی مانند بازار آزاد، مارکسیسم و ملی‌گرایی، مشخصات دین را دارند و نمی‌توان میان آن‌ها و ادیان مرز دقیقی قائل شد. نمادها، چهره‌ها، روزها، باورها و مناسک مقدس، ویژگی مشترک ایدئولوژی‌های عرفی و ادیان‌اند. به‌رغم این تحلیل، کاوانا به این نتیجه نمی‌رسد که باید از تعریف دین دست بکشیم؛ بلکه او معتقد است باید به جای پذیرفتن یک تعریف پیشینی از دین، تعاریف و صورت‌های متعدد دین را در بستر تاریخی و فرهنگی‌شان و در نسبت با توزیع اقتدار در جامعه فهمیده و تحلیل کنیم.

او در فصل سوم با نام «اسطورهٔ آفرینش جنگ‌های مذهبی»، تلاش می‌کند با تحلیل آنچه جنگ‌های مذهبی اروپا در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی خوانده می‌شود، شواهد بیشتری برای ادعای مشروعیت بخشی اسطورهٔ خشونت مذهبی به دولت لیبرال مدرن ارائه کند. روایت غالب در این زمینه آن است که پس از بیش از یک قرن کشتار مذهبی در اثر جنگ میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها، اروپاییان به خطر دین عمومی واقف شدند و با ایجاد دولت مدرن و راندن دین به حاشیه، انحصار خشونت را در اختیار دولت قرار دادند.

کاوانا پس از ارائهٔ شرحی به نسبت مفصل از آرای متفکرین مختلف از جان لاک و مونتینی گرفته تا رالز و فوکویاما و دیوید هلد، به دو دسته از نظریات اشاره می‌کند. نخست، نظریاتی که دولت لیبرال و مداراگر را پایان‌دهنده به نزاع‌های مذهبی می‌داند به کمک «تفکیک کلیسا از دولت و محو دین از قلمرو عمومی» (همان: ۲۱۲) و دوم، نظریاتی که بر تشکیل دولت‌های مطلق‌گرا حدفاصل پایان نزاع‌های مذهبی و تشکیل دولت لیبرال تأکید دارند؛ دولت‌های مطلق‌گرایی که «با ادغام کلیسا در خود» یکپارچگی سیاسی را الزامی ساختند (همان: ۲۱۳).

کاوانا برای همهٔ این نظریات به‌رغم تفاوت‌هایشان، چهار مؤلفهٔ اصلی تشخیص می‌دهد و تلاش می‌کند نشان دهد هیچ‌یک از این مؤلفه‌ها در برابر شواهد تاریخی تاب نمی‌آورند. این مؤلفه‌ها و استدلال‌های ارائه‌شده در رد آن‌ها عبارت‌اند از:

- الف. «مبارزه جویان بر اساس تفاوت مذهبی به ستیزه با یکدیگر پرداختند» (همان: ۲۱۳). کاوانا با ارائه شواهد متعدد تاریخی از «جنگ بین اعضای یک کلیسای واحد و همکاری بین اعضای کلیساهای متفاوت در جنگ»، این گزاره را رد می‌کند (همان: ۲۲۸).
 - ب. «علت اولیه جنگ‌ها مذهب بود که در تقابل با علل صرفاً سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است» (همان: ۲۲۸). کاوانا نشان می‌دهد بسیاری از مورخین عوامل اجتماعی و سیاسی و طبقاتی را در بروز این جنگ‌ها برجسته کرده‌اند و برخی مذهب را فقط پوششی برای نزاع بر سر منافع دانسته‌اند (همان: ۲۳۴).
 - ج. «در زمان جنگ‌ها، علل مذهبی می‌بایست دست‌کم به صورت تحلیلی قابل تفکیک از علل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشند» (همان: ۲۳۴). کاوانا در این بخش نیز با استناد به مباحث مورخین، تفکیک دین و انگیزه‌های دینی از پیکره کلی امر اجتماعی را ناممکن می‌داند. مجموعه درهم‌تیده‌ای از انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی و دینی در یک پیکره کلی اجتماعی به جنگ‌ها شکل می‌دادند و نسبت دادنِ خشونت فقط به یکی از آن‌ها نادرست است.
 - د. «برآمدن دولت مدرن نه یکی از علل جنگ‌ها که بیشتر فراهم‌کننده راه‌حلی برای آن‌ها بود» (همان: ۲۴۱). در این زمینه کاوانا شواهدی تاریخی در مورد تحولات نقاط مختلف اروپا ارائه می‌کند که نشان می‌دهد دولت‌سازی مدرن و به همراه آن تلاش برای گرفتن مالیات، تلاش‌هایی برای افزایش قدرت برخی گروه‌های حاضر در جنگ‌های آن دوره و از بین بردن نیروهای پراکنده رقیب بود. به بیان دیگر، تعارض منافع میان گروه‌های مختلف و شکل حادث آن یعنی جنگ، به دولت‌سازی مدرن شکل می‌داد و تکوین دولت‌های مدرن مطلق‌گرا نیز به نوبه خود به جنگ‌ها دامن می‌زد.
- از نظر کاوانا «مطلب این است که برآمدن دولت مدرن راه‌حل خشونت دین نبود. ادغام کلیسا در دولت که خیلی پیش‌تر از نهضت اصلاح دینی آغاز شده بود، مؤلفه‌ای تعیین‌کننده در برآمدن دولت و غوغای قرن‌های شانزدهم و هفدهم بود» (همان: ۲۴۸). ادغام کلیسا در دولت، فرآیندی بود که این امکان را فراهم می‌کرد که با انطباق مرزهای مذهبی و سیاسی، هویت «ما» در برابر «دیگری» تکوین یابد و یکدست شود و شهروندانی مطیع دولت جدید ساخته شوند. فرآیندی که ممکن نبود درون دولت‌های در حال تکوین خالی از خشونت پیش رود و مقاومت‌های بسیاری از جمله از ناحیه مذاهب در برابر آن به وجود آمد. علاوه بر آن فرآیند شکل‌گیری دولت‌های مطلق‌گرای جدیدی که کلیسا را در خود ادغام کرده بودند، به جنگ با دیگر دولت‌های در حال تکوین نیز دامن می‌زد. از این حیث تکوین دولت مطلق‌گرای مدرن را باید هم علت خشونت، درون مرزهای دولت در حال تکوین و در نسبت با شهروندان در حال شهروند شدن دانست و هم علت خشونت بیرون مرزهای آن و در نسبت با دیگر دولت‌های مطلقه در حال دولت شدن. در پی این تحولات، دولت و به‌طور مشخص، شخص پادشاه مقدس شد و نزاع میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها که دیگر در چهارچوب مرزهای دولتی قرار گرفته بودند تشدید شد. در این دوره، دولتی لیبرال به مثابه حل و فصل‌کننده اختلافات مذهبی وجود ندارد. دولت لیبرال یک قرن بعد پدید می‌آید و لذا ادعای نقش‌آفرینی دولت لیبرال در حل منازعات مذهبی بی‌پایه است (همان: ۲۶۲-۲۶۳).

کاوانا تأکید می‌کند بسیاری معتقدند قدسیت پادشاه و دولت در طلیعه سرزدن دوران مدرن به دولت-ملت منتقل شده و «شهروندی در کشورهای عرفی به نمادها و مناسکی گره می‌خورد که برای هدف اظهار و تحکیم وفاداری به دولت-ملت ابداع شده‌اند» (همان: ۲۶۵). آنچه در مورد جامعه آمریکا «دین مدنی» خوانده شده، نمونه‌ای گویا از انتقال قدسیت به دولت-ملت است. مفاهیم مذهبی‌ای مانند «شهادت» در همین چهارچوب بازتعریف شده و به خدمت تثبیت اقتدار دولت-ملت درمی‌آیند و این مسئله از حیث بازتولید خشونت در جهان مدرن واجد اهمیت است. کاوانا با ارجاع به بندیکت اندرسون خاطر نشان می‌کند «در مدرنیته، ملت به مثابه نهاد اصلی‌ای که در نسبت با مرگ قرار دارد جایگزین کلیسا شد. ملت گونه جدیدی از رستگاری را فراهم می‌آورد؛ مرگ من چنانچه در راه ملت باشد بیهوده نیست، ملتی که تا آینده‌ای نامحدود باقی می‌ماند» (همان: ۲۶۵).

بنابراین به‌رغم تداوم خشونت در صورت‌های مختلف در جهان مدرن، تبعید خشونت نامشروع به حوزه مذهب و برجسته‌سازی تفکیک عرفی-قدسی، امکان‌های متعددی را برای تثبیت حکمرانی مدرن فراهم می‌کند. امکان‌هایی که کاوانا آن‌ها را در فصل چهارم و پایانی کتاب با نام «بهره‌های اسطوره خشونت مذهبی» مطالعه کرده است. او در این فصل نخست به سراغ دعوی شکل گرفته در دیوان عالی آمریکا درباره چگونگی حضور دین در عرصه عمومی می‌رود و نشان می‌دهد چگونه در سیاست داخلی آمریکا اسطوره خشونت مذهبی در سمت مقابل همبستگی ملی و میهن‌پرستی ساخته می‌شود و دین را به حاشیه می‌برد، هرچند هرگز اجماعی در میان قضات آمریکایی در این زمینه به وجود نیامده است.

او سپس به سراغ سیاست خارجی می‌رود و با مطالعه بازنمایی دیگری غیرغربی در برخی آثار منتشرشده در غرب، نشان می‌دهد استقرار «دوگانه غرب عقلانی و فرهنگ‌های ظلمت‌زده دیگر» چگونه با اسطوره خشونت مذهبی ممکن می‌شود (همان: ۲۸۷). او در این بخش به‌عنوان نمونه به آرای برنارد لوئیس شرق‌شناس مشهور آمریکایی می‌پردازد و با تمرکز بر کودتای آمریکا علیه دولت دکتر مصدق، نشان می‌دهد چگونه لوئیس وجوه سیاسی و استعماری این اقدام آمریکا و نقش آن در شکل‌گیری گرایش‌های ضدآمریکایی در ایران را به حاشیه می‌برد و به‌جای آن با تمرکز بر لحظه انقلاب، وجه تمدنی و دینی مخالفت‌ها با آمریکا را اصل می‌داند (همان: ۲۹۱-۲۹۲). این نوع نگاه همواره مشکلات را به ذات دین نسبت می‌دهد و از ریشه‌یابی تاریخی مسائل مربوط به مواجهه غرب با بقیه نقاط جهان و به‌ویژه مسلمانان می‌گریزد و خشونت‌ها و خطاهای غرب را پنهان می‌کند (همان: ۳۰۵). علاوه بر آن از نظر کاوانا «این تلقی که دین فی‌نفسه ذاتاً متمایل به خشونت است، مانعی در مسیر تلاش برای متمایز ساختن اشکال میانه‌رو الهیات و عمل شیعی از اشکال ستیزه‌جوی آن است» (همان: ۲۹۸).

به‌طور خلاصه کاوانا مدعی است «...در سیاست خارجی، اسطوره خشونت مذهبی کمک می‌کند که نگرش‌ها و سیاست‌های غرب نسبت به جهان غیرغربی تحمیل و توجیه شود؛ خصوصاً نسبت به مسلمانان که اصلی‌ترین نقطه تفاوت آن‌ها با غرب، خودداری سرسختانه آن‌ها از مهارکردن تمایلات دینی در قلمرو عمومی است. ما مدعی آن هستیم که برخلاف آنان، درس‌های هشیارکننده‌ای از جنگ‌افروزی مذهبی آموخته‌ایم. اسطوره خشونت مذهبی به تحکیم دوگانه‌ای اطمینان‌بخش میان خشونت آنان که مطلق‌گرایانه،

تفرقه افکن و غیر عقلانی است و خشونت ما که معتدل، اتحادآور و عقلانی است مدد می‌رساند» (همان: ۲۷۱). به باور کاوانا همین نگاه است که به «جنگ لیبرال برای آزادسازی» مشروعیت می‌بخشد (همان: ۳۰۵)؛ جنگ برای آزادی و دموکراسی و بازار آزاد. به اعتقاد کاوانا یکی از مکانیسم‌های مشروعیت‌بخشی و ضروری جلوه‌دادن حمله به کشورهایمانند افغانستان و عراق و ندیدن نقش آمریکا در ساخت و پرورش نیروهای جهادی در افغانستان و توجیه خشونت اسرائیل علیه فلسطین، همین اسطوره خشونت مذهبی است.

او در عین حال در پایان کتاب مجدداً بر این نکته تأکید می‌کند «مسائل جوامع دارای اکثریت جوامع مسلمان نمی‌تواند جملگی به گردن غرب انداخته شود. تصویر کردن عالم اسلامی به عنوان قربانی منفعل تعرضات غرب، به همان اندازه می‌تواند غیرسازنده باشد که نادیده گرفتن تاریخ روابط متقابل اسلام و غرب. به وضوح جنبش‌های ناسالمی در جوامع اسلامی وجود دارد که آن‌ها نیز باید بررسی شوند. اسلام نه تنها برای پروژه‌های ضدامپریالیستی بلکه همچنین برای پروژه‌های امپریالیستی نقش نوعی قرارگاه ایفا می‌کند. دیدگاه‌های الاهیاتی اسلامی به روشنی با تصویر کلی ستیزه‌جویی اسلامی مناسب دارند و این دیدگاه‌ها از نقد مصون نیستند؛ اما این دیدگاه‌های الاهیاتی به طور ناب، پیش از مخلوط شدن با سیاست وجود ندارند» (همان: ۳۳۴).

کاوانا در پایان فایده اسطوره‌زدایی از خشونت مذهبی را در پنج ایده خلاصه می‌کند:

- نخست، بازشدن مسیر برای طرح این پرسش کلی که «ایدئولوژی‌ها و کردارهایی از هر سنخ و گونه تحت چه شرایطی خشونت را ترویج می‌کنند؟» (همان: ۳۳۱). از نظر کاوانا تحقیقات تجربی درباره خشونت دین یا سایر ایدئولوژی‌ها نباید با داورهای پیشینی در مورد دین یا امر عرفی خدشه‌دار شود.
 - دومین فایده، فراهم شدن امکان مواجهه‌ای گشوده‌تر با مسئله دین در جوامع مختلف است. خروج از دوگانه تنوکراسی و عرفی‌گرایی ستیزه‌جو، راه را برای تعامل با گستره وسیع و متکثری از تجربیات دینی در جوامع مختلف باز می‌کند و می‌تواند باعث تجدیدنظر در الگوهای حضور دین در حیات مدنی شود.
 - سومین فایده، فراهم شدن امکان درکی پیچیده‌تر از حیات دینی در عالم غیرغربی و به‌ویژه جهان اسلام است که خود شرط تعامل است.
 - چهارمین فایده، محو یکی از مهم‌ترین دلایل خشونت بر ضد کنشگران مذهبی است.
 - پنجمین فایده به جامعه آمریکا باز می‌گردد و آن خلاص شدن این جامعه از یکی از مهم‌ترین موانع گفت‌وگو بر سر راه مخالفت با سیاست‌های خارجی آمریکا است (همان: ۳۳۲-۳۳۱).
- کاوانا کتاب را با این امید به پایان می‌رساند که با از میان برداشتن دوقطبی‌های ایجادکننده ما و آن‌ها، بتوانیم هم بینشی اخلاقی و روشن نه فقط نسبت به خطاهای دیگران که نسبت به خطاهای خودمان پیدا کنیم و در پرتو آن دست‌کم برخی اشکال دشمنی را به دوستی تبدیل کنیم (همان: ۳۳۶).

الاهیات کاوانا آن چنان که از سایر آثار و تجربه زیسته‌اش در شیلی دوران پس از کودتای پینوشه نشان می‌دهد، الاهیاتی «چپ‌گرا» و درعین حال «پست‌مدرن» است. او معرفت‌شناسی پست‌مدرن را به خدمت می‌گیرد تا «ذات‌سازی» از دین در فرهنگ غربی و عوارض آن در سرکوب فرهنگ‌های غیرغربی را نقد کند. کتاب از این حیث بسیار غنی و موفق است؛ اما ناخواسته با کلیت‌سازی از غرب، در مسیری رفته که دوقطبی‌هایی را که در رد آن‌ها موضع گرفته دست‌کم در برخی فقرات بازتولید کرده است. او با اشاره به «خرد متعارف» یا «فرهنگ عامه» جوامع غربی، به ساختن «کلان‌روایتی» از غرب مبادرت می‌کند که با مبنای معرفتی مختار او در تضاد است. او هیچ توضیحی در مورد مرادش از غرب و ملاکش برای انتخاب و نقادای پاره‌ای متون به‌مثابه متون «غربی» به دست نمی‌دهد. به این ترتیب در به‌حاشیه‌راندن گفتارهای غربی ناهمسو با روایت -ولو مسلط- اسطوره‌خسونت مذهبی نقش ایفا می‌کند. گویی روایت‌های دیگر «غربی» نیستند و انگار نه‌انگار که رادیکال‌ترین نقدها بر غرب را اغلب خود‌غریبان -و از جمله خود کاوانا- انجام داده‌اند. به نظر می‌رسد فقدان تفکیکی میان نظام سرمایه‌داری و دانش‌های موقوم آن با خرد انتقادی و دانش‌های منبعث از آن، نویسنده را گرفتار تناقض کرده است.

دوم اینکه او روشن نمی‌کند با اتخاذ مبنایی سراسر تاریخی و ضدذات‌گرا، مبنای «نقد» خود و از آن مهم‌تر مبنای دینی بودن خود را در کجا استوار می‌کند؟ به بیان دیگر، اگرچه در سراسر کتاب سعی می‌کند به ارزش‌های مدرن و حتی لیبرال وفادار بماند، معرفت‌شناسی نسبی‌گرای او به‌رغم هشدارهایی که خود او درباره نرسیدن به این گزاره که «همه خسونت‌ها به لحاظ اخلاقی هم‌ارز هستند» می‌دهد لاجرم به هم‌ارزی مواضع خواهد رسید. فراتر از آن، چگونه می‌توان از دینی فاقد ذات و سراسر دست‌خوش تلاطم امواج تاریخ و قدرت دفاع کرد و هم‌زمان ادعای رهایی‌بخشی انسان و عام بودن داشت؟ سرنوشت الاهیات و متأفیزیک چه می‌شود؟ کاوانا دست‌کم در این کتاب به این سؤالات پاسخی نمی‌دهد. استفاده از معرفت‌شناسی پست‌مدرن برای دین‌داران شمشیری دولبه است و آن‌ها را با اتهام تناقض‌اندیشی و یا برخورد فرصت‌طلبانه با مباحث معرفت‌شناسی روبه‌رو می‌کند.

نکته دیگری که می‌توان درنهایت گفت، درباره بصیرت‌هایی است که کتاب برای مای ایرانی دارد. ما که در تجربه معاصرمان، خوانشی از دین ادعای ذاتی فراتاریخی و همواره درست دارد، با موضوع تحقیق تجربی قرارگرفتن (ابژه‌شدن دین) مخالفت می‌کند و در برابر تحقیقات علوم انسانی مقاومت می‌کند، با دولت یکی شده و انحصار خسونت مشروع را دارد، به تمایز عرفی-قدسی شدیداً دامن می‌زند و انبوهی از پدیده‌ها و نوشته‌ها و کسان را به اتهام زاویه‌داشتن با قدسی حذف و طرد می‌کند، عامل خسونت و تبعیض است و سیاست‌های بازار آزادی را هم اجرا کرده است. درواقع در تجربه ما خوانشی از دین، خود نماینده همه اتهاماتی است که کاوانا غرب را به خاطر منحصرکردن آن‌ها به دین سرزنش کرده است. می‌توان هم‌نوا با کاوانا این خوانش از دین را پدیده‌ای کاملاً مدرن، عصری و بی‌ریشه در تاریخ و یا حتی واکنشی سیاسی-دینی به دولت-ملت‌سازی و درعین حال در همان چهارچوب دانست که دارای انگیزه‌های اقتصادی نیز هست، اما به‌رحال مسیری که در ایران طی شده نیازمند شواهد و تحلیلی مجزا است؛ چه از حیث نسبت دین و دولت و چه از حیث نسبت عرفی و قدسی.

منابع

- کاوانا، ویلیام (۱۴۰۰). اسطوره خشونت مذهبی. ترجمه سجاد صفارهرندی، تهران: ترجمان.
- Cavanaugh, William (2009). *The Myth of Religious Violence: Secular Ideology and the Roots of Modern Conflict*. Oxford: Oxford University Press.
- Cavanaugh, William (1998). *Torture and the Eucharist: Theology, Politics, and the Body of Christ*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Scott, Peter and William Cavanaugh, eds (2004). *The Blackwell Companion to Political Theology*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Cavanaugh, William (2008). *Being Consumed: Economics and Christian Desire*. Grand Rapids, Michigan: Eerdmans Publishing.

معرفی و نقد کتاب: «در خانه برادر؛ پناهندگان افغانستانی در ایران»

مسعود زمانی مقدم،^۱ یعقوب یسنا^۲

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۹۷۸۴-۲۷۹۱-۰۰۰۰۰۰۰۲

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۸۳۳۳-۰۱۸۱-۰۰۰۰۰۰۰۳

مقدمه

کتاب «در خانه برادر: پناهندگان افغانستانی در ایران»^۳ حاصل رساله دکتری آرش نصر اصفهانی است. مؤلف در این کتاب چهار دهه حضور افغانستانی‌ها در ایران و سیاست‌های مهاجرتی در پیوند با آن را مرور و بررسی می‌کند و تجربه زندگی در ایران از نگاه افغانستانی‌ها و مسائل آن‌ها در جامعه ایرانی را مورد واکاوی قرار می‌دهد. او در پی ارائه بازگفتی از علل عدم پذیرش افغانستانی‌های مهاجر در جامعه ایرانی و بیگانه تلقی شدن آن‌ها علی‌رغم همانندی‌های فرهنگی و قدمت حضورشان در ایران است. نصر اصفهانی ضرورت بازنگری و تجدیدنظر در رویکردها، سیاست‌ها و به‌طورکلی مواجهه جامعه ایران با پناهندگان افغانستانی را نشان می‌دهد. طرد اجتماعی پناهندگان افغانستانی و عدم ادغام آن‌ها در جامعه ایرانی را می‌توان از برجسته‌ترین مسائل موردتوجه در این کتاب دانست.

۱. دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران / masoudzmp@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه یزد / yasna.kabuly@gmail.com

۳. نصر اصفهانی، آرش (۱۳۹۷). در خانه برادر: پناهندگان افغانستانی در ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ نخست، ۴۰۳ صفحه.

معرفی کتاب

تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۴/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۵/۱۱

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۳۰۹-۳۰۳

معرفی کتاب

کتاب از چهار بخش (در بردارنده ده فصل) تشکیل شده است. هدف اصلی کتاب این است که نشان دهد «چرا ایران همچنان برای افغانستانی‌ها "خانه برادر" است و خانه خودشان نشده است؛ چرا هنوز مهمان‌اند و به‌عنوان صاحب‌خانه پذیرفته نمی‌شوند و مهم‌تر این‌که اصرار بر مهمان بودن افغانستانی‌ها منافع چه کسانی را تأمین می‌کند» (ص ۳).

در بخش اول، ابتدا صورت‌بندی این کتاب از مسئله پناهندگان و مهاجران افغانستانی طرح می‌شود و سپس به موضع نظری اتخاذشده برای تحلیل موضوع و پاسخ به پرسش‌های طرح‌شده می‌پردازد. در این بخش، توصیفی کوتاه از وضعیت پناهندگان و مهاجران افغانستانی در ایران نمایانده شده و بر اساس آن لزوم تجدیدنظر در رویکردها، سیاست‌ها و به‌طورکلی مواجهه جامعه ایران با پناهندگان افغانستانی نشان داده می‌شود. این ضرورت با ارجاع به مطالعات انجام‌شده و اطلاعات و آمار موجود افغانستانی‌ها در کشور و بر پایه واقعیت‌های جمعیت‌شناختی و اجتماعی توجیه شده است و حکایت از این دارد که تداوم سیاست‌های کنونی و عدم انعطاف در پذیرش مهاجران بیگانه، چگونه می‌تواند منافع عمومی در جامعه را به خطر اندازد. در واقع، «طولانی شدن زندگی افغانستانی‌ها در ایران به دنبال خود تغییراتی اساسی در ویژگی‌های اجتماعی و جمعیتی مهاجران و پناهندگان افغانستانی نسبت به سال‌های اولیه به وجود آورده است و به همین سبب ضرورت دارد تداوم سیاست‌های گذشته با در نظر گرفتن واقعیت‌های کنونی و در چهارچوب کلی منافع عمومی بازبینی اساسی شود» (صص ۱۳-۱۴). با وجود این، «مهاجران و پناهندگان افغانستانی در ایران یک گروه همگن نیستند» (ص ۱۷) و در کتاب حاضر «تمرکز اصلی بر گروه‌هایی است که عموماً به‌صورت خانوادگی ساکن ایران هستند و به‌طور خاص تأکید بر نسل دوم و سوم پناهندگان است که در ایران به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند» (ص ۱۷).

در ادامه این بخش، مفهوم ادغام اجتماعی و ابعاد مختلف آن توضیح داده می‌شود و سپس به نظریه‌هایی اشاره می‌شود که چگونگی شکل‌گیری سیاست‌های کنترل مهاجرت را بر اساس عوامل مختلف تبیین می‌کنند. این نظریه‌ها، به‌مثابه لنزهایی مفهومی برای تحلیل موانع ادغام اجتماعی پناهندگان و مهاجران افغانستانی در جامعه ایران به کار گرفته می‌شوند و جهت‌گیری کلی و چشم‌انداز نظری کتاب را روشن می‌سازد. از نظر مؤلف، «برای تحلیل موانع ادغام اجتماعی مهاجران و پناهندگان افغانستانی در ایران، هم نیروهای اجتماعی، منافع و میزان قدرت آن‌ها باید در کانون تحلیل باشد و هم ایدئولوژی ضد مهاجران که سلطه بر کارگر خارجی را تداوم می‌بخشد. لذا در تحلیل وضعیت پناهندگان و مهاجران افغانستانی، مناسبات اجتماعی میان نیروهای اصلی شامل دولت، کارفرمایان، کارگران ایرانی و کارگران خارجی به‌علاوه محتوای ایدئولوژی ضدافغانستانی باید مورد بررسی قرار گیرد» (ص ۷۵). البته باید توجه داشت طبق دیدگاه مؤلف کتاب، ایدئولوژی ضد مهاجر محصول مستقیم مناسبات اقتصادی نیست و با قرار گرفتن در کنار مناسبات اجتماعی اهمیت می‌یابد و در بازتولید نابرابری اجتماعی و ممانعت از ادغام اجتماعی پناهندگان و مهاجران افغانستانی نقش ایفا می‌کند.

در بخش دوم، با استفاده از منابع و اسناد موجود، شرایط وضعیت پناهندگان و مهاجران افغانستانی -از ابتدای حضور آن‌ها در ایران- در چهارچوب سیاست‌های مهاجرتی ایران و در پس‌زمینه وضعیت کلی جامعه ایران توصیف و تحلیل می‌شود. مؤلف کتاب حضور گسترده افغانستانی‌ها در ایران از آغاز تا به امروز را به سه بازه زمانی اصلی تقسیم کرده است.

بازه زمانی نخست که آن را دوره «سیاست درهای باز» نام می‌نهد، سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ را شامل می‌شود. در این دوره، ایران آوارگان افغانستانی را با کمترین محدودیت می‌پذیرد و به آنان اجازه می‌دهد در شهرها و روستاهای ایران ساکن شوند. حضور پُر تعداد پناهندگان در ایران در شرایطی که دولت آمادگی لازم برای حضور این جمعیت را نداشت، به تدریج به شکل‌گیری مسائل و مشکلاتی دامن زد که محدودیت و نظارت بیشتر بر این جمعیت را ضروری جلوه می‌داد. با سقوط دولت کمونیستی در افغانستان در ابتدای دهه ۱۳۷۰، ایران سیاست رسمی خود را بازگشت همه افغانستانی‌ها به کشورشان اعلام نمود و با ابزارهای گوناگون تلاش کرد خروج این جمعیت از ایران را شتاب دهد. این سیاست کلی تا سال ۱۳۸۵ ادامه داشت و به همین دلیل دوره «سیاست بازگشت» نامیده شده است. از سال ۱۳۸۶ به دنبال بی‌نتیجه ماندن سیاست بازگشت کامل و توجه به منافع اقتصادی حضور کارگران افغانستانی در ایران، سیاست بازگشت از گفتمان نهادهای رسمی ایران رخت بریست و جای خود را به سیاستی داد که ساماندهی اتباع افغانستانی خوانده می‌شد. هدف از سیاست جدید، کنترل جنبه‌های نامطلوب حضور پناهندگان افغانستانی در ایران در عین بهره‌کشی از این نیروی کار ارزان بود. این دوره تحت عنوان دوره «سیاست ساماندهی» مورد بحث قرار گرفته است.

در بخش سوم، تجربه‌های زیسته ۷۴ نفر از هزاره‌های ساکن در تهران مطالعه می‌شود تا تصویری را که در بخش قبل از وضعیت حقوقی و اجتماعی پناهندگان و مهاجران افغانستانی ارائه شد، کامل کند. مؤلف از طریق مصاحبه با این پناهندگان می‌خواهد نشان بدهد که «آن‌ها چه تصویری از شرایط زیست خود در ایران و موقعیت «پناهنده افغانستانی» در جامعه دارند و خود را در آیین نگاه مردم ایران چگونه می‌بینند» (ص ۲۰۹).

نتایج این بخش حاکی از آن است که «بخش زیادی از اتباع افغانستانی ساکن در ایران خود را قربانی سیاست‌ها، قوانین و رفتارهای تبعیض‌آمیز در ساحت‌های مختلف جامعه می‌دانند. این تصور به‌ویژه در میان نسل دوم و سوم پناهندگان افغانستانی پررنگ‌تر است و بسیاری از آن‌ها رویکرد کنونی به پناهندگان را مانعی در برابر بهره‌مندی از حقوق متعارف شهروندی و ارتقای اجتماعی می‌دانند. قوانین مرتبط با ازدواج، مالکیت، اشتغال، تحصیل، جابه‌جایی و مانند آن، همگی موقعیت یک پناهنده افغانستانی را به‌عنوان یک «بیگانه» تعریف و تثبیت می‌کند و او را از یک شهروند ایرانی متمایز می‌سازد» (ص ۲۰۹). همچنین نشان می‌دهد که «سیاست‌ها و قوانین مرتبط با پناهندگان و مهاجران افغانستانی، چه پیامدهایی برای آنان به همراه دارد و چه محدودیت‌هایی برای مشارکت کامل در زندگی اجتماعی در پی می‌آورد» (ص ۲۱۰) و نیز این که «چگونه افغانستانی‌ها در جریان زندگی روزمره در ایران غالباً به سبب چهره متمایز، قربانی خشونت و رفتارهای تبعیض‌آمیز بخشی از ساکنان محلی هستند» (ص ۲۱۰).

در بخش چهارم، مؤلف کتاب ابتدا مهم‌ترین یافته‌های پژوهش را مرور می‌کند و سپس موانع ادغام اجتماعی پناهندگان در ایران را بر اساس نتایج به‌دست‌آمده تحلیل می‌کند و در نهایت به بازنگری در سیاست‌های مهاجرتی می‌پردازد. از نظر نصر اصفهانی، واقعیت‌های جمعیت‌شناختی و اجتماعی فراوان نشان می‌دهند که پدیده اسکان پناهندگان و مهاجران افغانستانی در ایران از حالت موقت خارج شده و ایران باید خود را آماده ادغام آن‌ها در کشور کند؛ اما با توجه شرایط موجود امکان تغییر کوتاه‌مدت در سیاست‌ها وجود ندارد و عملی‌ترین راه در گام نخست، کاهش پیامدهای منفی تداوم وضع موجود و در گام بعد ایجاد زمینه تغییر سیاست‌های کلی با هدف ادغام این گروه در جامعه ایران از طریق اعطای تابعیت سیاسی است. تحقق چنین امری، مستلزم ائتلاف نیروهای سیاسی و مدنی مخالف تبعیض علیه مهاجران و فشار آن‌ها برای اصلاح قوانین و رویه‌ها در هر مورد است.

نقد و بررسی کتاب

هرگاه از مهاجران افغانستانی در ایران سخن گفته می‌شود، معمولاً روایتی دوقطبی ارائه می‌گردد که یک طرف آن ستایش برانگیز و طرف دیگرش نفرت برانگیز است. روایتی که نظام سیاسی ایران از مهاجرت افغانستانی‌ها ارائه می‌کند را می‌توان روایتی ستایش برانگیز دانست که بر اساس آن مهاجرپذیری به مهمان‌نوازی و سخاوت دولت و جامعه ایران تقلیل پیدا می‌کند. جدا از نگاه مهمان و میزبان، مهاجرت پدیده‌ای اجتماعی، بشری و جهانی است؛ بنابراین باید به مهاجرت هم‌زمان به‌عنوان معضل و فرصت توجه کرد و به مدیریت و ساماندهی آن پرداخت تا حتی الامکان معضل مهاجرت در جامعه میزبان به فرصت تبدیل شود. روایت دیگری که از مهاجرت افغانستانی‌ها ارائه می‌شود، روایت مخالفان حکومت ایران و مهاجرانی است که به ایران آمده‌اند و دچار مشکل شده‌اند. این روایت تلاش می‌کند ادبیات و روایتی نفرت برانگیز تولید کند و به دشمنی بین مردم ایران و افغانستان دامن بزند و واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی مهاجرت افغانستانی‌ها در ایران را نادیده بگیرد. در این میان، کتاب «در خانه برادر» واکاوی سه‌جانبه‌ای درباره مسئله مهاجران افغانستانی در ایران است؛ به این معنا که پژوهشگر پیش‌داوری‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران، خواست‌ها و مطالبات افغانستانی‌های مهاجر و موانع زمینه‌ای، ساختاری و قانونی ادغام مهاجران در ایران را مطالعه کرده است. این پژوهش به‌صورت گسترده عوامل تاریخی و معضل‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و قانونی مهاجران افغانستانی در ایران را بررسی کرده است؛ بنابراین می‌تواند در فهم مسئله مهاجرت و پناهندگی و به‌ویژه درک وضعیت این مهاجران و پناهندگان در ایران سودمند باشد. اگرچه پژوهش‌های قابل توجهی در ایران درباره مهاجران افغانستانی انجام شده است، اما تا جایی که ما اطلاع داریم می‌توانیم بگوییم که این کتاب مهم‌ترین پژوهش علمی در این زمینه است. کتاب با نگاهی واقع‌بینانه و منتقدانه به مهاجرت به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی و بشری توجه کرده و در پی تفهیم مهاجرت، توضیح معضلات و مشکلات مهاجران افغانستانی از چشم‌انداز اجتماعی-فرهنگی و بررسی قوانین دولت ایران و بیان مطالبات مهاجران افغانستانی در ایران است. از این رو، این پژوهش می‌تواند برای درک مهاجرت و چگونگی ادغام مهاجران، شناختی واقع‌بینانه و دقیق و راهگشا ارائه کند.

- مزیت‌ها و نقاط قوت این کتاب در هفت مورد قابل بیان است:
- نخست؛ مؤلف توجه ویژه‌ای به زمینه‌ها و ویژگی‌ها و مناسبات اقتصادی-اجتماعی جامعهٔ میزبان (ایران) در پذیرش و ادغام مهاجران و پناهندگان افغانستانی داشته است و مسائل را به ویژگی‌های فردی مهاجران تقلیل نداده است.
 - دوم؛ این کتاب یک دید کلی روشن‌گر و یک گزارش مستند از نحوهٔ حضور افغانستانی‌ها در ایران به‌ویژه در چهار دههٔ گذشته به دست می‌دهد. نقطهٔ قوت اصلی کتاب، بررسی تحول سیاست‌های مهاجرتی در چهار دههٔ گذشته است که بر اساس آن «به دنبال شناخت مناسباتی است که امکان ارتقای اجتماعی این جمعیت را محدود می‌کند، آنان را در فرودست‌ترین لایهٔ نظام اجتماعی گرفتار می‌سازد و مانع از پذیرششان در مقام شهروندان ایرانی می‌شود» (ص ۷۲). پژوهشگر موفق شده است با ارائهٔ تصویری از موقعیت فعلی، نشان دهد چرا توجه به وضعیت زندگی افغانستانی‌های ساکن ایران و بازنگری در سیاست‌های مهاجرتی و تابعیتی کشور ضرورت دارد.
 - سوم؛ توجه به وضعیت ادغام در گروه‌های مختلف مهاجران و پناهندگان افغانستانی در ایران نیز از دیگر نکات جالب‌توجه در این کتاب است؛ ادغام بیشتر زنان نسبت به مردان، افراد تحصیل‌کرده نسبت به افراد با تحصیلات پایین، فرزندان پدران افغانستانی و مادران ایرانی نسبت به کسانی که والدینشان هردو افغانستانی‌اند و همچنین حاشیه‌ای شدن هزاره‌ها نسبت به تاجیک‌ها و پشتون‌ها به دلیل تفاوت‌های ظاهری بیشتری که نسبت به ایرانی‌ها دارند.
 - چهارم؛ از مزیت‌های این کتاب، توجه به محدودیت‌های قانونی در ایران برای پناهندگان و مهاجران افغانستانی است که برای آن‌ها «اصل موقتی بودن و عدم تعلق به جغرافیای ایران را تثبیت می‌کند» (ص ۱۳) و موجب می‌شود «امکان جذب کامل آن‌ها در بدنهٔ جامعهٔ ایران مسدود باشد» (ص ۱۳)، به‌ویژه برای نسل‌های دوم و سوم که «خواهان به رسمیت شناخته شدن، دریافت تابعیت مضاعف (ایرانی) و یا برخورداری از حقوق کامل شهروندی هستند» (ص ۱۸).
 - پنجم؛ استفاده از اسناد و مدارک مختلف در قالب آمارهای موجود، نقل‌قول‌ها و مصاحبه‌های منتشرشدهٔ مسئولان، طرح‌های مجلس و سایر سازمان‌های مرتبط، کارت‌های شناسایی و اعلامیه‌ها از امتیازهای مثبت کتاب است.
 - ششم؛ دقت مفهومی در اشاره به افغانستانی‌ها (مثلاً تفکیک پناهنده از مهاجر و مهاجر غیرقانونی) قابل توجه است.
 - هفتم؛ اگرچه چند اشتباه تایپی در کتاب دیده می‌شود، اما به‌طورکلی، متن کتاب روان و خواندنی است و نحوهٔ صفحه‌بندی و طراحی جلد کتاب نیز مناسب است.
- با وجود تمام مزیت‌های کتاب، لازم است با نگرش انتقادی به پنج نکته دربارهٔ این اثر اشاره کنیم:
- نخست؛ در تمام متن کتاب، تکرار مطلب بسیار مشاهده می‌شود. برای مثال بخش جمع‌بندی نهایی ملاحظات نظری، طولانی است و می‌شد جملاتی که در بخش ملاحظات نظری آمده‌اند در آن تکرار نشوند و صرفاً مفاهیم و مباحث نظری استفاده‌شده در پژوهش مورد اشاره قرار می‌گرفت. از این رو، حجم کل کتاب می‌توانست کم‌تر باشد، بدون این‌که از محتوای آن کاسته شود.

دوم؛ نوعی دوپارگی در کتاب مشاهده می‌شود، چنان‌که گویی این پژوهش شامل دو پژوهش جداگانه است که باهم ترکیب شده‌اند. در واقع، در یک بخش از کتاب وضعیت افغانستانی‌ها از منظر سیاست‌های مهاجرتی ایران و در سطح کلان مورد بررسی قرار گرفته و با نگاهی تاریخی چگونگی شکل‌گیری قوانین و مناسبات اجتماعی توضیح داده شده است و در بخش دیگر از طریق مصاحبه با تعدادی از هزاره‌های ساکن تهران، تجربه‌های زیسته آن‌ها در ایران در سطح خرد مورد مطالعه کیفی قرار داده شده است. به عبارت دیگر، کتاب به گفته مؤلف، «از یک سو می‌کوشد عوامل و زمینه‌هایی را برجسته سازد که طی چهار دهه گذشته سرنوشت مهاجران افغانستانی را رقم‌زده‌اند و از جانب دیگر در پی بازخوانی تجربه زیسته آنان در متن این تحولات است. ترکیب این دو سطح از داده‌ها می‌تواند ابعاد مختلف پدیده را روشن سازد و امکان‌های موجود برای تغییر رویه‌ها و اصلاح سیاست‌های کلان را نشان دهد» (ص ۱۸)؛ اما دلیلی که مؤلف برای بررسی پدیده در سطوح مختلف آورده است، ضرورت چنین کاری را توجیه نمی‌کند. مطالعات ترکیبی هنگامی ضرورت روش‌شناسانه موجهی دارند که پژوهش به صورت تک‌روشی به داده‌ها و نتایجی ناقص و ناکامل بینجامد؛ در حالی که در این کتاب، بخش نخست یافته‌ها می‌تواند بدون بخش دوم کیفی یافته‌ها کامل و منسجم باشد. در واقع، یافته‌های این پژوهش این امکان را داشتند که به‌عنوان دو پژوهش جداگانه - که در سطوح مختلف و با روش‌شناسی‌های متفاوتی انجام شده‌اند - منتشر شوند، بدون اینکه به یکدیگر وابستگی ضروری داشته باشند.

سوم؛ در بخش کیفی پژوهش، به رویکرد روش‌شناسی کیفی مورد استفاده اشاره نشده است، اگرچه ما با نوعی تحلیل مضمونی در تحلیل داده‌های کیفی مواجه هستیم. افزون بر این، در فرآیند بخش کیفی پژوهش نیز اشکالات و ابهام‌های روش‌شناسانه دیده می‌شود. مثلاً در مورد بسیاری از اطلاعات مشارکت‌کنندگان مثل جنسیت، سن، وضعیت تأهل، مدت‌زمان اقامت در ایران، وضعیت شغلی، محل تولد، محل اقامت و تحصیلات تفاوت‌های بسیار ملاحظه می‌شود که این موضوع می‌تواند در نتیجه‌گیری نهایی پژوهش چالش‌برانگیز باشد. مثال دیگر این‌که مشارکت‌کنندگان تحقیق تنها از میان هزاره‌ها انتخاب شده‌اند. این نمونه‌گیری اگر در یک تحقیق کیفی مستقل انجام می‌شد ایرادی نداشت، ولی در پژوهش حاضر که به افغانستانی‌های هزاره محدود نمی‌شود، این نمونه‌گیری می‌تواند سوگیری در نتایج تحقیق را در پی داشته باشد. افزون بر این، طبق گفته مؤلف، «مصاحبه‌ها از موارد کوتاه ده دقیقه‌ای در محل کار یا خیابان تا موارد بیش از ۹۰ دقیقه‌ای با افراد مختلف برحسب میزان اطلاعات و تمایل برای مصاحبه متفاوت بوده است» (ص ۳۹). در این باره باید متذکر شد که زمان ده دقیقه برای مصاحبه‌های عمیق کیفی، بسیار اندک و ناکافی است.

چهارم؛ مؤلف می‌نویسد: «ادغام اجتماعی نه بر اساس ویژگی‌های فردی مهاجران، بلکه از منظری دیگر و با شناخت موانع حقوقی، نهادی و نگرشی پیوند مهاجران با جامعه میزبان واکاوی می‌شود» (ص ۷۲). با وجود این، کتاب حاضر در بررسی هزاره‌ها، موانع ادغام آن‌ها در جامعه ایران را بیشتر بر اساس ویژگی‌های فردی و ظاهری‌شان برجسته می‌کند. همان‌طور که گفته شد در بخش مطالعه کیفی این پژوهش همه مصاحبه‌شونده‌ها هزاره هستند؛ یعنی آن‌هایی که «به‌موجب تفاوت ظاهری بیشتر با ایرانیان، در ساحت‌های

بیشتری از زندگی روزمره به عنوان دیگری مهاجر در نظر گرفته شده‌اند». این تناقض وقتی می‌توانست وجود نداشته باشد که بخش کیفی پژوهش یا انجام نمی‌شد و یا به صورت جداگانه منتشر می‌شد. پس این ایراد نیز به دوپارگی روش شناسانه پژوهش بازمی‌گردد.

پنجم؛ به باور مؤلف «وضعیت پناهندگان افغانستانی در ایران همانند بسیاری مهاجران در سراسر جهان ذیل مفهوم نژادپرستی قابل توضیح است» (ص ۳) و «امتناع از صورت‌بندی وضعیت افغانستانی ذیل مفهوم نژادپرستی بیش از هر چیز در خدمت یک ایدئولوژی ضدافغانستانی است که نابرابری و تبعیض علیه این گروه را مشروعیت می‌بخشد» (ص ۴). طرح چنین مفهومی از سوی پژوهشگر با توجه به ملاحظات نظری پژوهش منطقی به نظر می‌رسد، اما پرداختن به این مفهوم با توجه به یافته‌های پژوهش کافی به نظر نمی‌رسد و تقریباً مفهومی ابتر باقی می‌ماند.

در نهایت، با توجه به این که آرش نصر اصفهانی هدف کلی کتابش را «تلاش برای فهم بهتر وضعیت کنونی مهاجران و پناهندگان افغانستانی در ایران و موانع ادغام اجتماعی آن‌ها در جامعهٔ ایران» (ص ۱۶) دانسته است، می‌توان تلاش علمی ایشان را بسی موفقیت‌آمیز و ارزشمند دانست.

چکیده‌های انگلیسی

Abstracts

Qualitative Study Exploring the Experience of Child Marriage among Divorcees in Kerman City

Fakhrosadat Hasheminasab (corresponding author)

PhD student of social problems of Iran, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran (fakhrossadat@ens.uk.ac.ir)

Soude Maghsoudi

Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran (smaghsoudi@uk.ac.ir)

Mehdi Ghanadzade

PhD student of social problems of Iran, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran (m_ghannad@ens.uk.ac.ir)

Abstract

This study aims to perform a study exploring the experience of Child Marriage among divorcees in Kerman City based on a qualitative approach. The objective of this study is defined as finding a paradigm according to activists' attitudes and interpretations toward Child Marriage, among divorcees. Participants are chosen by using purposive sampling and it is based on the theoretical saturation principle including 14 divorcees in Kerman City who got married under 18, and in this research Grounded Theory is used as the methodology of the study. Some categories which were found are as follow : not having a family to support, weak marriage laws, poverty, patriarchy, paternal authority, customs, religious and cultural beliefs, not having a clear understanding of the identity, being mentally and physically hurt, having the experience of violence, inability to share responsibilities, being powerless and unable to make a decision, not being interested in marriage and family life, separation and divorce ; and the core category is rethinking about "self" in the early separation of the child.

Keywords: Child marriage, Divorcees, Identity, Grounded theory, Kerman City

**Explaining the relationship between media consumption and emotional divorce, with an emphasis on media content
(Case study of married women in Shiraz)**

Shima Naghshbandi (corresponding author)

Master student in sociology, Shiraz University (shimanaghshbandi97@gmail.com)

Bijan Khajenouri

Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University (bkhaje@rose.shirazu.ac.ir)

Mohammadtaghi Abbasi Shovazi

Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University (mtabbasi@rose.shirazu.ac.ir)

Abstract

The aim of the present research was to clarify the relationship between media consumption, the content of media consumption and emotional divorce among married women in Shiraz. Online social networks have a significant contribution in transferring various cultures into the family structure, which has overshadowed human communication, including communication between couples. In such a way that it can be said that if these communication technologies are not used properly, it will cause emotional divorce between couples. On the other hand, the messages and texts that are published in the virtual space contain topics centered on women and their rights, which can indirectly affect emotional divorce. Zygmunt Bauman's theory of fluid love and Gerbner's media theory of planting have been used in this research. The research method, survey and statistical population of the research include married women aged 18 to 45 in Shiraz. Based on Cochran's formula, the total sample size is 400 people. The statistical population was obtained using the cluster random sampling method. The findings show that the independent variable of media consumption with a beta of 13% was able to directly affect the dependent variable, namely emotional divorce. Also, the media consumption variable has a direct effect on media content with a beta of 24%, and media content has an indirect effect on emotional divorce with a beta of 4%. The results of this research show that there is a relationship between media consumption, media content and emotional divorce.

Keywords: Family, Married women, Online social networks, Shiraz, Emotional divorce, Fluid love. Media content

Representation of Violence in Laki's Proverbs

Masoud Golchin (corresponding author)

Associate Professor, Department of Sociology, Kharazmi University (golchin@khu.ac.ir)

Siavash Gholipour

Associate Professor, Department of Sociology, Razi University, Kermanshah (sgholipour@razi.ac.ir)

Salahedin Ghaderi

Faculty member, Department of Sociology, Kharazmi University (salahedin.gh@khu.ac.ir)

Aliheydar Heydari

PhD student of Social Problems of Iran, Kharazmi University (ali.h.heydari94@gmail.com)

Abstract

Proverbs are an important part of popular culture and oral literature of various human societies that are collectively constructed and reflects their cultural foundations. Because Laki's proverbs, which is influenced by ethnic and tribal social structure and is rooted in their beliefs and lived experiences, evidence and examples are found that indicate the construction and reproduction of violence. The present article intends to social understanding of violence and its forms in the lived experience of Lak people, which are represented in Laki's proverbs. The theoretical approach is based on the views of David Metza, Nisbet and Cohen, Parsons's theory of action, Robert Connell's concept of masculinity and Derrida's theory of linguistic violence. according to this research, guide questions are: in Laki's proverbs, what is the perception of violence? How many are classified violence in to general categories? what role does violence play in the acquisition of male and female gender identities? What is the common, unifying, and final theme that represents the meaning of violence in the Lak people? Data (proverbs) by examining collected documents and after verification and thematic analysis through interviews with 20 men 50 years and older who are knowledgeable about Laki popular culture, were analyzed by "qualitative content analysis".

Findings show: the proverbs denoting the representation of the violence or are meant to encourage violence are categorized into four main classes including verbal violence, dominance-oriented violence, encouragement of violence, and violence and hostility. Violence is the cause of within-group convergence and is regarded as a solution to resolve social issues of main research sample. Violence is represented in different forms such as anger, humiliation and insult, discrimination against women, and threat to use violence. A consistency and convergence are reported between violence and male identity. Masculinity refers to those people who are capable of applying violence. In these proverbs, a desirable attitude and perception exists with regard to violence in the sense that violence has equal status similar to sanctimonious religious concepts. It seems that such attitude towards violence is a social outcome having ethnic and tribal structure and context in which each group has supply its own security. Therefore, in such society men had achieved an excellent status and position as fighting forces and suppliers of security.

KeyWords: Violence, Laki's proverbs, Masculine identity, Within-group convergence, Ethnic and tribal context

The Role of the Covid-19 Pandemic in the Growth of Aiding: A Case Study of Students of Yazd Universities

Ahmad Kalateh Sadati (corresponding author)

Associate Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran (asadati@yazd.ac.ir)

Zahra Falakodin

PhD student of Economic Sociology and Development, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran (Zahra.falakodin93@gmail.com)

Abstract

Aiding is a type of action that is related to both the dimensions of human ontology and historical and cultural contexts. Today, as a result of the conditions of globalization on the one hand and the accumulation of risks on the other hand, the culture of aiding has become a part of the public discourse and the subject of attention of governments. The purpose of the present study is to discover and analyze the reasons for aiding among the students of Yazd universities during the Covid-19 pandemics.

The present study is a qualitative study in which the participants are the leaders of student groups and front-line activists in the first and second waves of the epidemic. Data were collected through semi-structured interviews and focus groups and analyzed using thematic analysis. From the data analysis, four themes of religious-political motivation, altruism, responsibility and inner satisfaction were extracted. In fact, the activism of aiding in this pandemics can be related to the internal drives of the participants, which is strengthened under the discourse of the media and the conditions of globalization. On the other hand, religious and political motivations to be among the effective boosters of aiding action, which are rooted in the historical and cultural contexts of Iranian society. The outstanding result of this type of action has been a kind of inner satisfaction for the participants. It is suggested that the socio-cultural foundations of the society should be smooth and receptive to different groups of people, including student groups, in order to strengthen the discourse of altruism and social tolerance. The strengthening of the mentioned components is suggested by the relevant policy makers.

Keywords: Aiding, Humanitarian activism, Student, Covid-19 Pandemics

The Crisis of Trust in Iran; Its Dimensions and Consequences

A Glimpse into during the Last Half-a-Century

Abdolmohammad Kazemipour (corresponding author)

Professor of Sociology, University of Calgary, Canada (kazemipur@ucalgary.ca)

Mohsen Goodarzi

PhD in Sociology and Social Researcher (mgoodarzi@gmail.com)

Abstract

The existing data for the past few decades indicate that the Iranian society is struggling with a widespread crisis of trust. The global distribution of trust based on WVS data shows Iran among the low-trust countries (with 15% of population trusting others), while other societies such as Scandinavian countries, the Netherlands, and China have reported trust levels above 60%, others such as Australia, Canada, Switzerland, South Africa, and Vietnam are between 40 and 60%, and scores of less than 10% have been reported for low-trusting countries such as some African countries and the new states formed out of the former Yugoslavia that have either experienced a civil war, genocide, or are run by drug cartels. In this article, we have studied the changes in the level of trust in three areas - general trust, political trust, and institutional trust. The empirical data show a decline in all these three areas. What adds to the seriousness of this declining trust is the close association between trust and other indicators of societal well-being. We have discussed the implications of this situation by placing the empirical findings in two conceptual frameworks. In one framework -- in which the society is understood as a triangle of state, market, and community - the decline of trust is taken as a sign of the decline of community and, consequently, the rise of the power of state and market. This is reflected at both institutional and individual levels, as evident in the rise of 'governmental-public-sector' and 'selfish individualism'. In the second framework, the findings are situated in a 2X2 matrix of high/low social/political trust. Of the four possible combinations in this matrix, the situation in Iran seems to be corresponding with a low/low combination on both dimensions, the most likely outcomes of which are crisis and chaos/disintegration. Altogether, the data indicate that Iran is facing a deep, serious, and worrisome crisis of trust -- a situation that requires a thorough and well-thought response based on a scientifically robust, precise, and empirical account of the current situation. This article is a step in that direction.

Keywords: Social trust, Social capital, Decline of community

The Relationship between Social Health and Marital Satisfaction (Case Study: Female Students of Payame Noor Gonbad Kavous University)

Alireza Ghorbani

Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran (a_ghorbani@pnu.ac.ir)

Abstract

This article has been compiled with the aim of investigating the relationship between social health and marital satisfaction. The statistical population includes all married (female) students studying at Payame Noor University in the center of Gonbad. The statistical population was 400 people, of which 200 people were randomly selected using the Cochran's sample size estimation formula. The theories used in this study were Gronberg spread and ecological systems. The research method is descriptive. The research tool is Keys standard social health and Enrich marital satisfaction questionnaires.

Findings showed: There is a positive and direct relationship between social prosperity, social solidarity, social acceptance and marital satisfaction. In regression analysis, all independent variables of social health (social participation, social prosperity, social acceptance, social solidarity and social cohesion) were entered into the equation and finally explained about 50% of the variance of the variable of marital satisfaction. In modeling the structural equations of the variable of marital satisfaction, most of the variables show a high correlation with their respective structures. The social participation variable has a factor load of 0.81, which indicates that 65.61% of the estimated common variance in this variable is determined by the social health factor. In path analysis based on the final structural model, it can be said that the social health of the structure had an effect on marital satisfaction. The result is that social health is a predictor of marital satisfaction.

Keywords: Social health, Religiosity, Marital satisfaction, Women students

A study of Hidden Abnormal Sexual Relationships among Girls: Causes, Contexts, Implications

Salahedin Ghaderi (corresponding author)

Associate Professor at Department of Sociology Faculty of Human and Social Sciences, Kharazmi University (salahedin.gh@khu.ac.ir)

Mohadese Baderstan

Education and training in the central province of Arak city (baderstan.73@gmail.com)

Bizhan Zare

Full Professor at Department of Sociology Faculty of Human and Social Sciences, Kharazmi University, Tehran Iran (zare@khu.ac.ir).

Abstract

The current research has been conducted with the aim of identifying the bases, causes and consequences of these abnormalities among teenagers with an emphasis on secondary school girls. The current study was conducted using a qualitative method based on the grounded theory method. In order to identify hidden sexual relations, using the purposeful sampling method and the combined strategies of theoretical and snowball sampling, interviews were conducted with 30 female secondary school students of one of the high schools in Shazand city as a study sample, and after coding and categorizing, drawing a model Paradigmatic bases, causal factors, intervenors and consequences of these abnormal hidden sexual relations have been analyzed.

The hidden illicit sexual relations identified among female students include: the phenomenon of extramarital relations, the phenomenon of premarital sex, and the phenomenon of sexual sadism and masochism. Based on the data collected from sample people in open coding and axial coding, in general, 10 categories were obtained for background conditions, 9 causal conditions, 7 interfering conditions, and 10 categories for consequences. For each phenomenon, a paradigm model in 4 sections was obtained based on the categories. which include causal conditions, contexts and contexts, intervening conditions and consequences are presented. The study of hidden abnormal sexual relations showed that the existence of these deviations has spread significantly and there is a need to seriously plan in the field of sexual socialization and parents' relations with girls. Neglecting and covering up these deviations under the pretext of their being taboo will not help other than to increase the depth of the consequences of these deviations.

Keywords: Hidden sexual relations, Extramarital relations, Premarital sex, Sadism and sexual masochism.

Gender-Based Violence and the Continuity of Men's Supremacy: A Qualitative Study of Sanandaji Men's Experience and Perception of Gender-Based Violence in the Private and Public Spheres

Omid Ghaderzadeh (corresponding author)

Associate Professor of Sociology and Researcher at Kurdistan Studies Institute University of Kurdistan (o.ghaderzadeh@uok.ac.ir)

Mohammadtaher Abdolazadeh

Master of Sociology, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran(taheer.abdolah@gmail.com)

Abstract

Gender-based violence indicates the asymmetry of social relations between men and women in various fields, and the traces of violence in patriarchy require that gender-based violence be examined from the perspective of men. Studies have often analyzed gender-based violence from the perspective of women and neglected the context and consequences of violence from the perspective of men. Accordingly, the present study intends to identify the contexts, reasons and consequences of gender-based violence in women's individual and social lives by referring to men and re-reading men's experience and understanding of gender-based violence. The present study was conducted using qualitative methodology and grounded theory among a sample of Sanandaji men. Targeted sampling method and maximum variety were used to select the samples and semi-structured interviews were used to collect data. In the research sample, 30 men aged 32 to 46 years old from Sanandaj participated. The results indicate that areas such as patriarchy, gender socialization and disorder in recognition are involved in gender-based violence.

Among these are the weakness of the law and official agents, the disparity of couples, the limitation of authority and inconsistency in home management as a facilitator and inconsistency and structural pressure, social comparison, and social networks and the porn industry as conditions of intervention have acted. Semantic reconstruction of men's experience and perception implies normalization of violence, insecurity of public space, women as motivators, and fear of female domination. And from the perspective of the men studied, women resorted to strategies such as fear of pointing fingers, secrecy, despair and emotional confrontation, and egalitarianism and challenging masculine authority to deal with violence, with consequences such as mental disorder, learned helplessness and persistence of domination, social isolation, family disorder and conflict, the spread of mistrust, and retaliation for women. The category of nucleus also refers to "gender-based violence as a continuation of Men's Supremacy, which refers to the symbolic and institutional violence of women in the informal, public and formal spheres in the field under study.

Keywords: Patriarchy, Institutional violence, Symbolic violence, Gender-based violence, Gender socialization, Gendered institutions.

Power Structure in the Family and Divorce; Moderating Role of Gender Attitudes

Iraj Faizi (corresponding author)

Assistant Professor of Sociology, Institute of Humanities and Social Studies (iraj_faizi@ihss.ir)

Javad Maddahi

PhD in Sociology and Researcher, Institute of Humanities and Social Studies (jmaddahi@ihss.ir)

Abstract

Divorce as a social problem has an increasing trend, especially in the last two decades. Various studies have listed different factors for the occurrence of divorce. One of these factors is the power structure or decision-making system in the family. In the present study, using the National Family Survey data in Iran, the effect of family decision-making system on the tendency to divorce has been investigated. In addition, the question arises as to whether the relationship between the power structure and divorce is influenced by individuals' gender attitudes or not? The statistical population of this study is people 15 years of age or higher that lived in urban areas of the country in 1397 and the sample size is 2768 married people. According to the findings, .9 Percent of urban families (equivalent to 167 thousand families) were on the verge of divorce in 1397 and 1.2 percent (equivalent to about 223 thousand families) were in critical conditions and close to divorce. The results of this study showed that in the group with traditional gender attitudes, the decision-making system in the family does not have a significant effect on the tendency to separation and divorce. But in the group with a modern gender attitude, the decision-making system has a significant effect on the tendency to divorce; As possibility of divorce has decreased from 18% in the group with individual decision-making system to 2.5% in the group with collective decision-making system.

Keywords: Power structure, Decision-making system, Gender attitude, Divorce

The Fluidity of Subsistence: The Underprivileged and the Struggle to Survive

Kayhan Safari (corresponding author)

PhD. Student in sociology at UT (safaryk73@yahoo.com)

Mohammad Abbaszadeh

Professor of sociology at UT (m-abbaszadeh@Tabrizu.ac.ir)

Abstract

One of the most controversial issues among the downtrodden and the urban poor is their work and fallacy, which they refer to as informal occupations. This issue, which is a significant part of Iran's economy, is expanding day by day due to structural adjustment policies, and urban downtowns are one of the main victims of this trend. Understanding the perceptions and perceptions of urban slum dwellers about their work and informal activities in society is something that this article seeks to study. The researcher has used a qualitative method and an interpretive phenomenological approach with the aim of recognizing, describing and explaining this matter. The interviewees were 23 residents of Naysar Sanandaj who were engaged in informal jobs who were interviewed in depth and semi-structured. Participants were selected by purposive sampling. Findings from the description and narrative of Naysar subordinates of the work include 6 main categories Coping with Unwanted Suffering – Alternative to Unemployment – Fluid or Unstable Living Lifestyle – Institutionalizing Informal Work: Source of Livelihood – Anomic-Based Income Generation. The findings show that the perception of the underprivileged of working in Naysar Sanandaj as a fluid and unstable lifestyle in the face of a kind of anomic-oriented income-generating process and as an alternative to the growing unemployment with which the underprivileged live.

Keywords: Subordinates, Work, Informal occupations, Naysar, Interpretive phenomenology

Typology of the Iranian Virtual Social Campaign, According to their Goals (in First Half 1390 Decad)

Ghorbanali Saboktakin Rizi (corresponding author)

Assistant Professor (of Sociology) of Kharazmi Yuniversity (saboktakingh@khu.ac.ir)

Ehsan Ahrari

M.Sc. of Sociology (e.ahrari91@gmail.com)

Abstract

The purpose of this article is to explore the origins and goals of specific social movements and activities in virtual social networks known as “campaigns”. With the emergence of online social, the formation of public opinion and social movements in the world and also Iran took a different form.

The current qualitative research was conducted with the aim of typology of on-line social campaigns (based on their goals) in Iran during 2011 and 2017. In order to achieve this goal, theoretical sampling to the point of data saturation have been done by studying 25 campaigns that were published in the online platforms of Instagram, Telegram, Twitter, news agencies and websites during the desired period, considering structural identity-oriented theories especially the information society theory of Castels and by using the virtual ethnography method.

After the thematic analysis of the data, four types of main campaigns were identified based on the objectives, including environmental campaigns, protest campaigns, moral (public) campaigns, and cultural campaigns. In this research, it was found that although social campaigns and social movements cannot be closely related or separated, but by introducing online social campaigns as a type of new social movements in Iran, which are at least an introduction to social movements, It deals with the importance and need of local researches in this field. Finally, it turned out that most Iranian campaigns are about social issues & problems.

Keywords: Social campaign, Social movement, Online campaign, Virtual campaign, Iran, Qualitative research, Social issues.

Ethnology of Political Culture in the First Year High School Social Studies Textbooks (Academic Year 1396-97)

Amir Aryanpanah

Master of Social Sciences, Gilan University (amir.arianpanah@yahoo.com)

Mohammadreza Gholami Shekarsaraie (corresponding author)

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Gilan University (mgholami2014@guilan.ac.ir)

Hadi Noori

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Gilan University (hadinoori@guilan.ac.ir)

Reza Alizade

Assistant Professor, Gilan Studies Institute, Gilan University (Rezaalizadeh@guilan.ac.ir)

Abstract

Textbooks are considered by social science thinkers to be one of the most important tools for inducing political culture and socializing students. Among the textbooks taught in junior high school, social studies textbooks play the most important role in political socialization and the transformation of political culture in adolescents. This study is aimed to investigate the typology of political culture in high school social studies textbooks for the first year of the 2017-17 academic year based on the theory of Almond and Verba. The method of this research is among the quantitative content analysis researches. The statistical population of the study includes the civic section of all high school social studies textbooks in the first grad. For doing the research, the components of Almond and Verba political culture were extracted according to the political categories of the studied books. Findings show that there is no considered output for the political system in the studied books, there is no category in the field of participation in the textbooks of social studies in the first year and only the categories of awareness and expectations have been focused. It has been noted that attention to awareness has been more than expected. In general, the induced political culture of the studied books is of the parochial-subjective one.

Keywords: Political culture, Education, Social studies, First year of high school, Content analysis

Understanding and Interpreting of Work from the Perspective of Kurdish Workers Living in Yazd (Based on Grounded Theory)

Masoud Hajizadeh Meimandi

Assistant Professor, Faculty of Sociology, Yazd University (mhadjizadeh@yazd.ac.ir)

Asaad Khani (corresponding author)

Ph.D Student of Economic and Development Sociology, Faculty of Social Science, Yazd University (khani.asaad@gmail.com)

Mohsen Marofi

MA of Social and Welfare Planning, Allameh Tabatabaei University (bokan.marofi@gmail.com)

Rezgar Karimi

MA of Urban Planning, Faculty of Art and Architecture, Kurdistan University(angelrezgar@gmail.com)

Abstract

Regardless of the type of work; understanding and interpreting it, and the mindset that is formed around this social construction, is somehow effective in creating, promoting and developing motivations and tendencies to work, and affects people's actions and consequently their efficiency. The purpose of this research is to understand and interpret of work from the perspective of Kurdish workers living in Yazd. For this purpose, after interviewing 30 workers and reaching theoretical richness, the text of the interviews was implemented and important categories were extracted by using the grounded theory, and after interpreting the categories, a paradigm model was presented. The findings indicate the classification of the participants in two dominant spectrums: This means that some of them looked at the issue of working with a positive view, for them, work was the manifestation of agency, also, this group of people considered work to be exciting and tried to be loyal to their work as much as possible, and despite some structural limitations, solutions such as accepting a new position and changing their mentality have been their tactics to overcome challenges. But on the other side of the spectrum and with the predominance of negative views, work has been introduced as the destroyer of human creativity and identity, and also it has been represented in connection with social determinism. In fact, according to the statements of the latter category, work is a place where agency is limited and man suffers from self-alienation; That's why these people consider work boring and use every opportunity to violate their commitment at work. These two types of views on work at a more general and macro level shape the work culture and come to the fore in the society, of course, this relationship is not one-way and the work culture of any society can shape the way people's look at work.

Keywords: Work culture, Work conscience, Commitment and perseverance, Alienation from work, Kurdish workers living in Yazd.

Table of Contents

Ethnology of Political Culture in First Year High School Social Studies Textbooks (Academic Year 1396-97)	9
Amir Aryanpanah, Mohammadreza Gholami Shekarsaraie, Hadi Noori, Reza Alizade	
Understanding and Interpreting of Work from the Perspective of Kurdish Workers Living in Yazd (Based on Grounded Theory)	31
Masoud Hajizadeh Meimandi, Asaad Khani, Mohsen Marofi, Rezgar Karimi	
Typology of the Iranian Virtual Social Campaign, According to their Goals (in First Half 1390 decad)/ Ghorbanali Saboktakin Rizi, Ehsan Ahrari	49
The Fluidity of Subsistence: The Underprivileged and the Struggle to Survive	69
Kayhan Safari, Mohammad Abbaszadeh	
Power Structure in the Family and Divorce; Moderating Role of Gender Attitudes	87
Iraj Faizi, Javad Maddahi	
Gender-Based Violence and the Continuity of Men’s Supremacy: A Qualitative Study of Sanandaji Men’s Experience and Perception of Gender-Based Violence in the Private and Public Spheres/ Omid Ghaderzadeh, Mohammadtaher Abdolahzadeh	109
A Study of Hidden Abnormal Sexual Relationships Among Girls: Causes, Contexts, Implications/ Salahedin Ghaderi, Mohadese Baderstan, Bizhan Zare	131
The Relationship between Social Health and Marital Satisfaction (Case study: Female Students of Payame Noor Gonbad Kavous University)/ Alireza Ghorbani	155
The Crisis of Trust in Iran; Its Dimensions and Consequences A Glimpse into During the Last Half-a-Century/ Abdolmohammad Kazemipour, Mohsen Goodarzi	181
The role of the Covid-19 Pandemic in the Growth of Aiding: A Case Study of Students of Yazd Universities/ Ahmad Kalateh Sadati, Zahra Falakodin	209
Representation of Violence in Laki’s Proverbs	229
Masoud Golchin, Siavash Gholipour, Salahedin Ghaderi, Aliheydar Heydari	
Explaining the Relationship Between Media Consumption and Emotional Divorce, with an Emphasis on Media Content (Case Study of Married Women in Shiraz)	249
Shima Naghshbandi, Bijan Khajenouri, Mohammadtaghi Abbasi Shovazi	
Qualitative Study Exploring the Experience of Child Marriage among Divorcees in Kerman City/ Fakhrosadat Hasheminasab, Soude Maghsoudi, Mehdi Ghanadzade	271
Book Review and Critiqu: Review of “Myth of Religious Violence” in the Context of religious State/ Alireza Zakeri	293
Book Review and Critiqu: At Brother’s Home; Afghan Refugees in Iran	303
Masoud Zamani Moghadam, Yaqub Yasna	
Abstracts	311

Social Problems of Iran

(Biannual Journal)

- **Managing Director:** Fatemeh Javaheri, Ph.D.
- **Editor-in-Chief:** Seyyed Hossein Serajzadeh, PhD.
- **Executing Director:** Mehri Sadat Arami
- **Scientific Editor:** Fatemeh Javaheri
- **Literary Editor:** Mohsen Amooshahi
- **English Editor:** Pejman Barkhordari

- **Editorial Board:**

Farhang Ershad/ *Professor of Sociology, Shahid Chamran University, Ahvaz.*
Mohammad Hossein Panahi/ *Professor of Sociology, Allame Tabatabaeei University, Tehran.*

Fatemeh Javaheri/ *Associate Professor of Sociology, Kharazmi University, Tehran.*

Bijan Zareh/ *Professor of Sociology, Kharazmi University, Tehran.*

Seyyed Hossein Serajzadeh/ *Associate Professor of Sociology, Kharazmi University, Tehran.*

Mansoureh Azam Azadeh/ *Associate Professor of Sociology, Al-zahra University, Tehran.*

Masood Golchin/ *Associate Professor of Sociology, Kharazmi University, Tehran.*

Hossein Moftakhari/ *Professor of History, Kharazmi University, Tehran.*

Mohammad Mirzaeei/ *Professor of Demography, Tehran University.*

Mansoor Vosooghi/ *Professor of Sociology, Tehran University.*

Address: 49, Mofateh Ave., Postal Code: 1571914911,
Tehran, Islamic Republic of Iran.

Tel/Fax: +98(21)86072701

Email: social.problems.iran@gmail.com

<http://jspi.khu.ac.ir>



Kharazmi University

Social Problems of Iran

(Biannual Journal)

Vol. 13, No 1, Spring & Summer 2022

Kharazmi University
Former Tarbiat Moallem University



Kharazmi University



ISSN: 2476-6933

Social Problems of Iran

Vol. 13, No 1, Spring & Summer 2022

- **Ethnology of Political Culture in First Year High School Social Studies Textbooks (Academic Year 1396-97)**
Amir Aryanpanah, Mohammadreza Gholami Shekarsaraie, Hadi Noori, Reza Alizade
- **Understanding and Interpreting of Work from the Perspective of Kurdish Workers living in Yazd (Based on Grounded Theory)**
Masoud Hajizadeh Meimandi, Asaad Khani, Mohsen Marofi, Rezgar Karimi
- **Typology of the Iranian Virtual Social Campaign, According to their Goals (in First Half 1390 Decad)**
Ghorbanali Saboktakin Rizi, Ehsan Ahrari
- **The Fluidity of Subsistence: The Underprivileged and the Struggle to Survive**
Kayhan safari, Mohammad Abbaszadeh
- **Power structure in the family and divorce; moderating role of gender attitudes**
Iraj Faizi, Javad Maddahi
- **Gender-Based Violence and the Continuity of Men's Supremacy: A Qualitative Study of Sanandaji Men's Experience and Perception of Gender-Based Violence in the Private and Public Spheres**
Omid Ghaderzadeh, Mohammadtaher Abdolazadeh
- **A Study of Hidden Abnormal Sexual Relationships among Girls: Causes, Contexts, Implications**
Salahedin ghaderi, Mohadese Baderstan, Bizhan Zare
- **The Relationship between Social Health and Marital Satisfaction (Case Study: Female Students of Payame Noor Gonbad Kavous University)**
Alireza Ghorbani
- **The Crisis of Trust in Iran; Its Dimensions and Consequences A Glimpse into During the Last Half-a-Century**
Abdolmohammad Kazempour, Mohsen Goodarzi
- **The role of the Covid-19 Pandemic in the Growth of Aiding: A Case Study of Students of Yazd Universities**
Ahmad Kalateh Sadati, Zahra Falakodin
- **Representation of Violence in Laki's Proverbs**
Masoud Golchin, Siavash Gholipour, Salahedin Ghaderi, Aliheydar Heydari
- **Explaining the Relationship between Media Consumption and Emotional Divorce, with an Emphasis on Media Content (Case Study of Married Women in Shiraz)**
Shima Naghshbandi, Bijan Khajenouri, Mohammadtaghi Abbasi Shovazi
- **Qualitative Study Exploring the Experience of Child Marriage among Divorcees in Kerman City**
Fakhrosadat Hasheminasab, Soude Maghsoudi, Mehdi Ghanadzade Hamzeh Nozari, Alireza karimi, Efat Daneshniya
- **Book Review and critiqu: Review of "Myth of Religious Violence" in the context of religious state**
Alireza Zakeri
- **Book Review and critiqu: At Brother's Home; Afghan Refugees in Iran**
Masoud Zamani Moghadam, Yaqub Yasna